

علمای بزرگ شیعه در قرن حاضر

(از سال ۱۳۰۰ تا ۱۳۹۷ شمسی)

مقدمه

بعد از حمد و سپاس خداوند حکیم را و درود و صلوات بر حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم و آل طاهرینش

علمای شیعه در زمان غیبت کبری نقش بسیار مهمی در هدایت مردم دارند بطوری که امام هادی علیه السلام فرمودند که اگر در زمان غیبت کبری، علما نباشند مردم مرتد می گردند.

در هر قرنی ستارگان درخشانی در میان علمای شیعه وجود داشته است که در قرن حاضر (۱۴۰۰-۱۳۰۰) هم در میان هزاران عالم و روحانی، علمای بزرگی زندگی می کرده اند که جهت آشنایی با این بزرگواران، در این کتاب به معرفی آنان می پردازیم امید است که قدمی در راه معرفی جایگاه روحانیت برداریم.

کرمانشا-بهار ۹۷

- امام خمینی..... ۶
- ایه الله العظمی خامنه ای..... ۲۶
- سلطان الواعظین شیرازی..... ۵۸
- شهید ایه الله سید حسن مدرس..... ۷۱
- ثقه الاسلام شیخ عباس قمی..... ۸۷
- ایه الله محمدکوهستانی..... ۹۳
- ایه الله العظمی سید محمدتقی خوانساری..... ۱۰۱
- ایه الله العظمی سیداحمدخوانساری..... ۱۰۹
- ایه الله سید ابوالقاسم کاشانی..... ۱۳۵
- ایه الله العظمی شیخ عبدالکریم حائری یزدی..... ۱۴۶
- ایه الله العظمی سید ابوالحسن اصفهانی..... ۱۷۹
- ایه الله العظمی حاج اقا حسین قمی..... ۱۸۸
- ایه الله العظمی سید حسین بروجردی..... ۲۱۰
- ایه الله سید عبدالهادی شیرازی..... ۲۲۳
- علامه عبدالحسین امینی..... ۲۴۳
- علامه سید شرف الدین عاملی..... ۲۴۸
- ایه الله شیخ محمدحسین غروی اصفهانی..... ۲۶۱
- ایه الله سید ضیاء الدین عراقی..... ۲۶۷

- ایه الله میرزا جواد اقا ملکی تبریزی..... ۲۷۲
- ایه الله آقابزرگ تهرانی..... ۲۸۱
- ایه الله العظمی سید هادی میلانی..... ۲۹۲
- ایه الله محمد علی اراکی..... ۲۹۹**
- بانو مجتهده امین..... ۳۰۱
- ایه الله حاج اقا رحیم ارباب..... ۳۱۲
- سردار حیدرقلی کابلی..... ۳۲۳
- علامه سید محسن امین..... ۳۴۲
- علامه محمد رضا مظفر..... ۳۶۳
- ایه الله سید محمد حجت..... ۳۷۵
- آیت الله العظمی میرزا محمد حسین نایینی..... ۳۸۳
- ایه الله العظمی سید محسن حکیم..... ۳۸۹
- ایه الله العظمی سید محمود شاهرودی..... ۳۹۳
- شهیدایه الله العظمی سید محمد باقر صدر..... ۳۹۶
- ایه الله العظمی ابوالقاسم خویی..... ۴۰۰
- ایه الله العظمی محمد علی شاه آبادی..... ۴۱۰
- ایه الله العظمی سید علی سیستانی..... ۴۱۷
- ایه الله العظمی وحید خراسانی..... ۴۳۱
- ایه الله سید محمود شاهرودی..... ۴۳۴
- شیخ محمد جواد انصاری همدانی..... ۴۳۷
- اخوند ملا علی معصومی همدانی..... ۴۴۹

- ایه الله العظمی سید محمدرضا گلپایگانی..... ۴۷۹
- ایه الله العظمی نجفی مرعشی..... ۴۸۹
- ایه الله سید علی قاضی..... ۵۰۳
- علامه سید محمدحسین طباطبائی..... ۵۲۵
- ایه الله سید محمود طالقانی..... ۵۳۲
- ایه الله العظمی محمدتقی بهجت..... ۵۳۹
- شهید ایه الله مرتضی مطهری..... ۵۵۳
- ایه الله علی مشکینی..... ۵۸۲
- ایه الله العظمی ناصر مکارم شیرازی.. ۵۸۷
- ایه الله العظمی عبدالله جوادی آملی... ۵۹۴
- ایه الله العظمی حسن زاده آملی..... ۵۹۹
- ایه الله العظمی شیخ جعفر سبحانی.. ۶۰۸
- ایه الله العظمی محمدتقی جعفری.... ۶۳۲
- ایه الله محمدتقی مصباح یزدی..... ۶۳۹

بنیانگذار نظام جمهوری اسلامی ایران و نایب امام زمان علیه السلام حضرت ایه الله العظمی سید روح الله خمینی

امام خمینی در روز بیستم جمادی الثانی ۱۳۲۰ هجری قمری مطابق با ۳۰ شهریور ۱۲۸۱ هجری شمسی (۲۴ سپتامبر ۱۹۰۲ میلادی) در شهرستان خمین از توابع استان مرکزی ایران در خانواده ای اهل علم و هجرت و جهاد و در خاندانی از سلاله زهرای اطهر سلام الله علیها، . روح الله الموسوی الخمینی پای بر خاکدان طبیعت نهاد

او وارث سجایای آبا و اجدادی بود که نسل در نسل در کار هدایت مردم و کسب معارف الهی کوشیده اند. پدر بزرگوار امام خمینی مرحوم آیه الله سید مصطفی موسوی از معاصرین مرحوم آیه الله العظمی میرزای شیرازی (رض)، پس از آنکه سالیانی چند در نجف اشرف علوم و معارف اسلامی را فرا گرفته و به درجه اجتهاد نایل آمده بود به ایران بازگشت و در خمین ملجأ مردم و هادی آنان در امور دینی بود. در حالیکه بیش از ۵ ماه ولادت امام خمینی نمی گذشت، طاغوتیان و خوانین تحت حمایت عمال حکومت وقت ندای حق طلبی پدر را که در برابر زورگوئیهایشان به مقاومت بر خاسته بود، با گلوله پاسخ گفتند و در مسیر خمین به اراک وی را به شهادت رساندند

بدین ترتیب امام خمینی از اوان کودکی با رنج یتیمی آشنا و با مفهوم شهادت روبرو گردید. وی دوران کودکی و نوجوانی را تحت سرپرستی مادر مومنه اش (بانو هاجر) که خود از خاندان علم و تقوا و از نوادگان مرحوم آیه الله خوانساری (صاحب زیده التصانیف) بوده است. همچنین نزد عمه مکرمه اش (صاحبه خانم) که بانویی شجاع و حقجو بود سپری کرد اما در سن ۱۵ سالگی از نعمت وجود آن دو عزیز نیز محروم گردید

هجرت امام خمینی به قم و تحصیل دروس تکمیلی

اندکی پس از هجرت آیه الله العظمی حاج شیخ عبد الکریم حایری یزدی - رحمه الله علیه - (نوروز ۱۳۰۰ هجری شمسی، مطابق با رجب المرجب ۱۳۴۰ هجری قمری) امام خمینی نیز رهسپار حوزه علمیه قم گردید و به سرعت مراحل تحصیلات تکمیلی علوم -حوزوی را نزد اساتید حوزه قم طی کرد

ازدواج امام خمینی و تشکیل خانواده

میرزا محمد ثقفی تهرانی در زمان تحصیل در شهر مقدس قم، با حاج آقا روح الله مصطفوی خمینی (حضرت امام) که در آن زمان ۲۷ سال داشت آشنا شد که همین آشنایی، واسطه ازدواج امام خمینی (ره) با بانو ثقفی در سال ۱۳۰۸ شمسی شد.

امام خمینی در سال ۱۳۰۸ هجری خورشیدی با خدیجه ثقفی دختر میرزا محمد ثقفی تهرانی ازدواج کرد. برخلاف سنت رایج چند همسری و متعه در بین روحانیان آن زمان، خمینی هیچگاه همسر دیگری و متعه اختیار نکرد و برخلاف رسم آن زمان خمینی در امور منزل به همسرش کمک می کرد.

ثمره این ازدواج تولد سید مصطفی، فرزند اول آنها در آذر ۱۳۰۹؛ سید احمد در ۲۶ اسفند ۱۳۲۴ و خانم‌ها سیده فریده، سیده زهرا و سیده صدیقه بود

پس از رحلت آیه الله العظمی حایری یزدی تلاش امام خمینی به همراه جمعی دیگر از مجتهدین حوزه علمیه قم به نتیجه رسید و آیه الله العظمی (رض) به عنوان زعیم حوزه امام خمینی به عنوان یکی از مدرسین و مجتهدین / علمیه عازم قم گردید. در این زمان صاحب رای در فقه و اصول و فلسفه و عرفان و اخلاق شناخته می شد . حضرت امام

خمینی طی سالهای طولانی در حوزه علمیه قم به تدریس چندین دوره فقه، اصول، فلسفه و عرفان و اخلاق اسلامی در فیضیه، مسجد اعظم، مسجد محمدیه، مدرسه حاج ملاصادق، مسجد سلماسی، و ... همت گماشت و در حوزه علمیه نجف نیز قریب ۱۴ سال در مسجد شیخ اعظم انصاری (ره) معارف اهل بیت و فقه را در عالیتین سطوح تدریس نمود و در نجف بود که برای نخستین بار مبانی نظری حکومت اسلامی را در سلسله درسهای ولایت فقیه . بازگو نمود

امام خمینی در سنگر مبارزه و قیام

روحیه مبارزه و جهاد در راه خدا ریشه در بینش اعتقادی و تربیت و محیط خانوادگی و شرایط سیاسی و اجتماعی طول دوران زندگی امام خمینی داشته است. مبارزات ایشان از آغاز نوجوانی آغاز، و سیر تکاملی آن به موازات تکامل ابعاد روحی و علمی امام خمینی از یکسو و اوضاع و احوال سیاسی و اجتماعی ایران و جوامع اسلامی از سوی دیگر در اشکال مختلف ادامه یافته است و در سال ۱۳۴۰ و ۴۱ ماجرای انجمنهای ایالتی و ولایتی فرصتی پدید آورد تا امام خمینی در رهبریت قیام و روحانیت ایفای نقش کند و بدین ترتیب قیام سراسری روحانیت و ملت ایران در ۱۵ خرداد سال ۱۳۴۲ با دو ویژگی برجسته یعنی رهبری واحد امام خمینی و اسلامی بودن انگیزه ها، و شعارها و هدفهای قیام، سرآغازی ششد بر فصل نوین مبارزات ملت ایران که بعدها تحت نام انقلاب اسلامی در جهان شناخته و معرفی شد

امام خمینی خاطره خویش از جنگ بین الملل اول را در حالیکه نوجوانی ۱۲ ساله بوده چنین یاد می کند : من هر دو جنگ بین المللی را یادم هست ... من کوچک بودم لکن مدرسه می رفتم و سربازهای شوروی را در همان مرکزی که ما داشتیم در خمین، من آنجا . آنها را می دیدم و ما مورد تاخت و تاز واقع می شدیم در جنگ بین الملل اول

پس از رحلت آیه الله العظمی حایری (۱۰ بهمن ۱۳۱۵ ه.ش) حوزه علمیه قم را خطر انحلال تهدید می کرد. علمای متعهد به چاره جویی برخاستند. مدت هشت سال سرپرستی حوزه علمیه قم را آیات عظام : سید محمد حجت، سید صدر الدین صدر و سید محمد تقی خوانساری - رضوان الله علیهم - بر عهده گرفتند. در این فاصله و بخصوص پس از سقوط رضاخان، شرایط برای تحقق مرجعیت عظمی فراهم گردید. آیه الله العظمی بروجردی شخصیت علمی برجسته ای بود که می توانست جانشین مناسبی برای مرحوم حایری و حفظ کیان حوزه باشد. این پیشنهاد از سوی شاگردان آیه الله حایری و از جمله امام خمینی به سرعت تعقیب شد. شخص امام خمینی در دعوت از آیه الله بروجردی برای هجرت به قم و پذیرش مسئولیت خطیر زعامت حوزه مجدانه تلاش کرد

امام خمینی در تعقیب هدفهای ارزشمند خویش در سال ۱۳۲۸ طرح اصلاح اساس ساختار حوزه علمیه را با همکاری آیه الله مرتضی حایری تهیه کرد و به آیه الله بروجردی (ره) پیشنهاد داد. این طرح از سوی شاگردان امام و طلاب روشن ضمیر حوزه مورد استقبال و حمایت قرار گرفت

اما رژیم در محاسباتش اشتباه کرده بود. لایحه انجمنهای ایالتی و ولایتی که به موجب آن شرط مسلمان بودن، سوگند به قرآن کریم و مرد بودن انتخاب کنندگان و کاندیداها تغییر می یافت در ۱۶ مهر ۱۳۴۱ ه.ش به تصویب کابینه امیر اسد الله علم رسید. آزادی انتخابات زنان پوششی برای مخفی نگه داشتن هدفهای دیگر بود. حذف و تغییر دو شرط نخست دقیقاً به منظور قانونی کردن حضور عناصر بهایی در مصادر کشور انتخاب شده بود. چنانکه قبلاً نیز اشاره شد پشتیبانی شاه از رژیم صهیونیستی در توسعه مناسبات ایران و اسرأیل شرط حمایتهای آمریکا از شاه بود. نفوذ پیروان مسلک استعماری بهائیت در قوای سه گانه ایران این

علمای بزرگ شیعه در قرن حاضر

شرط را تحقق می بخشید. امام خمینی به همراه علمای بزرگ قم و تهران به محض انتشار خبر . تصویب لایحه مزبور پس از تبادل نظر دست به اعتراضات همه جانبه زدند

نقش حضرت امام خمینی در روشن ساختن اهداف واقعی رژیم شاه و گوشزد کردن رسالت خطیر علما و حوزه های علمیه در این شرایط بسیار موثر و کارساز بود. تلگرافها و نامه ها سرگشاده اعتراض آمیز علما به شاه و اسد الله علم موجی از حمایت را در اقشار مختلف مردم .برانگیخت. لحن تلگرافهای امام خمینی به شاه و نخست وزیر تند و هشدار دهنده بود

بدین ترتیب ماجرای انجمنهای ایالتی و ولایتی تجربه ای پیروز و گرانبه برای ملت ایران بویژه از آن جهت بود که طی آن ویژگیهای شخصیتی را شناختند که از هر جهت برای رهبری امت اسلام شایسته بود. با وجود شکست شاه در ماجرای انجمنها، فشار آمریکا برای انجام اصلاحات مورد نظر ادامه یافت. شاه در دیماه ۱۳۴۱ هجری شمسی اصول ششگانه امام خمینی بار دیگر مراجع و علمای . اصلاحات خویش را بر شمرد و خواستار رفراندوم شد . قم را به نشست و چاره جویی دوباره فراخواند

با پیشنهاد امام خمینی عید باستانی نوروز سال ۱۳۴۲ در اعتراض به اقدامات رژیم تحریم شد. در اعلامیه حضرت امام خمینی از انقلاب سفید شاه به انقلاب سیاه تعبیر و همسویی شاه با اهداف آمریکا و اسرایل افشا شده بود . از سوی دیگر، شاه در مورد آمادگی جامعه ایران برای انجام اصلاحات آمریکا به مقامات واشنگتن اطمینان داده بود و نام اصلاحات را انقلاب . سفید نهاده بود. مخالفت علما برای وی بسیار گران می آمد

امام خمینی در اجتماع مردم، بی پروا از شخص شاه به عنوان عامل اصلی جنایات و همپیمان با امام خمینی در سخنرانی خود در .اسرایل یاد می کرد و مردم را به قیام فرا می خواند

روز دوازده فروردین ۱۳۴۲ شدیداً از سکوت علمای قم و نجف و دیگر بلاد اسلامی در مقابل جنایات تازه رژیم انتقاد کرد و فرمود: امروز سکوت همراهی با دستگاه جباراست حضرت امام روز بعد (۱۳ فروردین ۴۲) اعلامیه معروف خود را تحت عنوان شاه دوستی یعنی غارتگری منتشر ساخت. راز تأثیر شگفت پیام امام خمینی و کلام امام در روان مخاطبینش که تا مرز جانبازی پیش می رفت را باید در همین اصالت اندیشه، صلابت رای و صداقت بی . شأبه اش با مردم جستجو کرد

سال ۱۳۴۲ با تحریم مراسم عید نوروز آغاز و با خون مظلومین فیضیه خونریز شد. شاه بر انجام اصلاحات مورد نظر آمریکا اصرار می ورزید و امام خمینی بر آگاه کردن مردم و قیام آنان در برابر دخالت‌های آمریکا و خیانت‌های شاه پافشاری داشت. در چهارده فروردین ۱۳۴۲ آیه الله العظمی حکیم از نجف طی تلگرافهایی به علما و مراجع ایران خواستار آن شد که همگی به طور دسته جمعی به نجف هجرت کنند. این پیشنهاد برای حفظ جان علما و کسان . حوزه ها مطرح شده بود

حضرت امام خمینی بدون اعتنا به این تهدیدها، پاسخ تلگراف آیه الله العظمی حکیم را ارسال نموده و در آن تأکید کرده بود که هجرت دسته جمعی علما و خالی کردن حوزه علمیه قم . به مصلحت نیست

امام خمینی در پیامی (به تاریخ ۱۲ / ۲ / ۱۳۴۲) بمناسبت چهلیم فاجعه فیضیه بر همراهی علما و ملت ایران در رویارویی سران ممالک اسلامی و دول عربی با اسرأیل غاصب . تأکید ورزید و پیمانهای شاه و اسرأیل را محکوم کرد

قیام ۱۵ خرداد

امام خمینی از این فرصت نهایت استفاده . ماه محرم ۱۳۴۲ که مصادف با خرداد بود فرا رسید . را در تحریک مردم به قیام علیه رژیم مستبد شاه بعمل آورد

امام خمینی در عصر عاشورای سال ۱۳۸۳ هجری قمری (۱۳ خرداد ۱۳۴۲ شمسی) در مدرسه فیضیه نطق تاریخی خویش را که آغازی بر قیام ۱۵ خرداد بود ایراد کرد

در همین سخنرانی بود که امام خمینی با صدای بلند خطاب به شاه فرمود: آقا من به شما نصیحت می‌کنم، ای آقای شاه! ای جناب شاه! من به تو نصیحت می‌کنم دست بردار از این کارها، آقا اغفال می‌کنند تو را. من میل ندارم که یک روز اگر بخواهند تو بروی، همه شکر کنند... اگر دیکته می‌دهند دستت و می‌گویند بخوان، در اطرافش فکر کن.... نصیحت مرا بشنو... ربط ما بین شاه و اسرائیل چیست که سازمان امنیت می‌گوید از اسرائیل حرف نزنید... مگر شاه اسرائیلی است؟ شاه فرمان خاموش کردن قیام را صادر کرد. نخست جمع زیادی از یاران امام خمینی در شامگاه ۱۴ خرداد دستگیر و ساعت سه نیمه شب (سحرگاه پانزده خرداد ۴۲) صدها کماندوی اعزامی از مرکز، منزل حضرت امام خمینی را محاصره کردند و ایشان را در حالیکه مشغول نماز شب بود دستگیر و سراسیمه به تهران برده و در بازداشتگاه باشگاه افسران زندانی کردند و غروب آنروز به زندان قصر منتقل نمودند. صبحگاه پانزده خرداد خبر دستگیری رهبر انقلاب به تهران، مشهد، شیراز و دیگر شهرها رسید و وضعیتی مشابه قم پدید آورد

نزدیکترین ندیم همیشگی شاه، تیمسار حسین فردوست در خاطراتش از بکارگیری تجربیات و همکاری زبده ترین مأمورین سیاسی و امنیتی آمریکا برای سرکوب قیام و همچنین از سراسیمگی شاه و دربار و امرای ارتش و ساواک در این ساعات پرده برداشته و توضیح داده است که چگونه شاه و ژنرالهایش دیوانه وار فرمان سرکوب صادر می‌کردند

پس از ۱۹ روز حبس در زندان قصر به زندانی در پادگان نظامی / امام خمینی . عشرت آباد منتقل شد

و کشتار وحشیانه مردم در روز ۱۵ خرداد ۴۲، قیام ظاهرا سرکوب با دستگیری امام خمینی امام خمینی در حبس از پاسخ گفتن به سؤالات بازجویان، با شهادت و اعلام اینکه هیئت شد حاکمه در ایران و قوه قضائیه آنرا غیر قانونی و فاقد صلاحیت می داند، اجتناب ورزید. در امام خمینی آزاد و به قم منتقل می /شامگاه ۱۸ فروردین سال ۱۳۴۳ بدون اطلاع قبلی شود. به محض اطلاع مردم، شادمانی سراسر شهر را فرا می گیرد و جشنهای باشکوهی در مدرسه فیضیه و شهر به مدت چند روز بر پا می شود. اولین سالگرد قیام ۱۵ خرداد در سال ۱۳۴۳ با صدور بیانیه مشترک امام خمینی و دیگر مراجع تقلید و بیانیه های جداگانه حوزه های علمیه گرامی داشته شد و به عنوان روز عزای عمومی معرفی شد

امام خمینی در همین روز (۴ آبان ۱۳۴۳) بیانیه ای انقلابی صادر کرد و در آن نوشت : دنیا بداند که هر گرفتاری ای که ملت ایران و ملل مسلمین دارند از اجانب است، از آمریکاست، ملل اسلام از اجانب عموما و از آمریکا خصوصا متنفر است ... آمریکاست که از اسرأیل و هواداران آن پشتیبانی می کند. آمریکاست که به اسرأیل قدرت می دهد که اعراب مسلم را آواره کند. افشاگری امام خمینی علیه تصویب لایحه . کاپیتولاسیون، ایران را در آبان سال ۴۳ در آستانه قیامی دوباره قرار داد

از طرف دیگر به موجب سندهایی که بعد از پیروزی انقلاب اسلامی منتشر شد، کسانی همچون آقای شریعتمداری در این زمان (آبان ۴۳) از موقعیت و نفوذ خود استفاده کرده و کوشیدند تا طرفداران خویش را وادار به سکوت و عدم حمایت از دعوت امام خمینی نمایند . سحرگاه ۱۳ آبان ۱۳۴۳ دوباره کماندوهای مسلح اعزامی از تهران، منزل امام خمینی در قم را محاصره کردند. شگفت آنکه وقت باز داشت، همانند سال قبل مصادف با نیایش شبانه امام خمینی بود . حضرت امام خمینی بازداشت و به همراه نیروهای امنیتی مستقیما به فرودگاه مهرآباد تهران اعزام و با یک فروند هواپیمای نظامی که از قبل آماده شده

بود، تحت الحفظ مامورین امنیتی و نظامی به آنکارا پرواز کرد. عصر آنروز ساواک خبر تبعید امام خمینی را به اتهام اقدام علیه امنیت کشور! در روزنامه ها منتشر ساخت

علیرغم فضای خفقان موجی از اعتراضها به صورت تظاهرات در بازار تهران، تعطیلی طولانی مدت دروس حوزه ها و ارسال طومارها و نامه ها به سازمانهای بین المللی و مراجع تقلید جلو گرفته شد

اقامت امام در ترکیه یازده ماه به درازا کشید در این مدت رژیم شاه با شدت عمل بی سابقه ای بقایای مقاومت را در ایران در هم شکست و در غیاب امام خمینی به سرعت دست به اصلاحات آمریکا پسند زد. اقامت اجباری در ترکیه فرصتی مغتنم برای امام بود تا تدوین کتاب بزرگ تحریر الوسیله را آغاز کند

تبعید امام خمینی از ترکیه به عراق

روز ۱۳ مهرماه ۱۳۴۳ حضرت امام به همراه فرزندشان آیه الله حاج آقا مصطفی از ترکیه به امام خمینی پس از ورود به بغداد برای زیارت مرقد . تبعیدگاه دوم، کشور عراق اعزام شدند أمه اطهار(ع) به شهرهای کاظمین، سامرا و کربلا شتافت و یک هفته بعد به محل اصلی اقامت خود یعنی نجف عزیمت کرد

دوران اقامت طولانی و ۱۳ ساله امام خمینی در نجف در شرایطی آغاز شد که هر چند در ظاهر فشارها و محدودیتهای مستقیم در حد ایران و ترکیه وجود نداشت اما مخالفتها و کارشکنیها و زخم زبانها نه از جبهه دشمن رویارو بلکه از ناحیه روحانی نمایان و دنیا خواهان مخفی شده در لباس دین آنچنان گسترده و آزاردهنده بود که امام خمینی با همه صبر و بردباری معروفش بارها از سختی شرایط مبارزه در این سالها به تلخی تمام یاد کرده است. ولی هیچیک . از این مصائب و دشواریها نتوانست او را از مسیری که آگاهانه انتخاب کرده بود باز دارد

امام خمینی سلسله درسهای خارج فقه خویش را با همه مخالفتها و کارشکنیهای عناصر مغرض در آبان ۱۳۴۴ در مسجد شیخ انصاری (ره) نجف آغاز کرد که تا زمان هجرت از عراق . به پاریس ادامه داشت

حوزه درسی ایشان به عنوان یکی از برجسته ترین حوزه های درسی نجف از لحاظ کیفیت و . کمیت شاگردان شناخته شد

امام خمینی از بدو ورود به نجف با ارسال نامه ها و پیکهایی به ایران، ارتباط خویش را با مبارزین حفظ نموده و آنان را در هر مناسبتی به پایداری در پیگیری اهداف قیام ۱۵ امام خمینی در تمام دوران پس از تبعید، علیرغم دشواریهای پدید . خرداد فرا می خواند آمده، هیچگاه دست از مبارزه نکشید، وبا سخنرانیها و پیامهای خویش امید به پیروزی را . در دلها زنده نگاه می داشت

امام خمینی در گفتگویی با نماینده سازمان الفتح فلسطین در ۱۹ مهر ۱۳۴۷ دیدگاههای خویش را درباره مسأل جهان اسلام و جهاد ملت فلسطین تشریح کرد و در همین مصاحبه بر . وجوب اختصاص بخشی از وجوه شرعی زکات به مجاهدان فلسطینی فتوا داد

اوایل سال ۱۳۴۸ اختلافات بین رژیم شاه و حزب بعث عراق بر سر مرز آبی دو کشور شدت گرفت. رژیم عراق جمع زیادی از ایرانیان مقیم این کشور را در بدترین شرایط اخراج کرد. حزب بعث بسیار کوشید تا از دشمنی امام خمینی با رژیم ایران در آن شرایط بهره گیرد .

چهار سال تدریس، تلاش و روشنگری امام خمینی توانسته بود تا حدودی فضای حوزه نجف را دگرگون سازد. اینک در سال ۱۳۴۸ علاوه بر مبارزین بیشمار داخل کشور مخاطبین

زیادی در عراق، لبنان و دیگر بلاد اسلامی بودند که نهضت امام خمینی را الگوی خویش می دانستند

امام خمینی و استمرار مبارزه (۱۳۵۰ - ۱۳۵۶)

نیمه دوم سال ۱۳۵۰ اختلافات رژیم بعثی عراق و شاه بالا گرفت و به اخراج و آواره شدن امام خمینی طی تلگرافی به رئیس جمهور عراق، بسیاری از ایرانیان مقیم عراق انجامید. شدیداً اقدامات این رژیم را محکوم نمود. حضرت امام خمینی در اعتراض به شرایط پیش آمده تصمیم به خروج از عراق گرفت اما حکام بغداد با آگاهی از پیامدهای هجرت امام خمینی در آن شرایط اجازه خروج ندادند

سال ۱۳۵۴ در سالگرد قیام ۱۵ خرداد، مدرسه فیضیه قم بار دیگر شاهد قیام طلاب انقلابی بود. فریادهای درود بر خمینی و مرگ بر سلسله پهلوی به مدت دو روز ادامه داشت پیش از این سازمانهای چریکی متلاشی شده و شخصیتهای مذهبی و سیاسی مبارز گرفتار شدند رژیم بودند

شاه در ادامه سیاستهای مذهب ستیز خود در اسفند ۱۳۵۴ وقیحانه تاریخ رسمی کشور را از امام خمینی در واکنشی، مبدأ هجرت پیامبر اسلام به مبدأ سلطنت شاهان هخامنشی تغییر داد. سخت، فتوا به حرمت استفاده از تاریخ بی پایه شاهنشاهی داد. تحریم استفاده از این مبدأ موهوم تاریخی همانند تحریم حزب رستاخیز از سوی مردم ایران استقبال شد و هر دو مورد افتضاحی برای رژیم شاه شده و رژیم در سال ۱۳۵۷ ناگزیر از عقب نشینی و لغو تاریخ شاهنشاهی شد

اوجگیری انقلاب اسلامی در سال ۱۳۵۶ و قیام مردم

امام خمینی که به دقت تحولات جاری جهان و ایران را زیر نظر داشت از فرصت به دست امام خمینی در مرداد ۱۳۵۶ طی پیامی اعلام کرد: اکنون «آمده نهایت بهره برداری را کرد به واسطه اوضاع داخلی و خارجی و انعکاس جنایات رژیم در مجامع و مطبوعات خارجی فرصتی است که باید مجامع علمی و فرهنگی و رجال وطنخواه و دانشجویان خارج و داخل و انجمنهای اسلامی در هر جایی درنگ از آن استفاده کنند و بی پرده بپا خیزند

شهادت آیه الله حاج آقا مصطفی خمینی در اول آبان ۱۳۵۶ و مراسم پر شکوهی که در ایران برگزار شد نقطه آغازی بر خیزش دوباره حوزه های علمیه و قیام جامعه مذهبی ایران امام خمینی در همان زمان به گونه ای شگفت این واقعه را از الطاف خفیه الهی نامیده بود. رژیم شاه با درج مقاله ای توهین آمیز علیه امام در روزنامه اطلاعات انتقام گرفت. اعتراض به این مقاله، به قیام ۱۹ دی ماه قم در سال ۵۶ منجر شد که طی آن جمعی از طلاب انقلابی به خاک و خون کشیده شدند. شاه علیرغم دست زدن به کشتارهای جمعی نتوانست شعله های افروخته شده را خاموش کند او بسیج نظامی و جهاد مسلحانه عمومی را بعنوان تنها راه باقیمانده در شرایط دست زدن آمریکا به کودتای نظامی ارزیابی می کرد

هجرت امام خمینی از عراق به پاریس

در دیدار وزرای خارجه ایران و عراق در نیویورک تصمیم به اخراج امام خمینی از عراق گرفته شد. روز دوم مهر ۱۳۵۷ منزل امام در نجف بوسیله قوای بعثی محاصره گردید انعکاس این خبر با خشم گسترده مسلمانان در ایران، عراق و دیگر کشورها مواجه شد امام خمینی نجف را به قصد مرز کویت ترک گفت. دولت کویت با اشاره رژیم ۱۲ مهر ایران از ورود امام خمینی به این کشور جلوگیری کرد. قبلا صحبت از هجرت امام خمینی به لبنان و یا سوریه بود اما ایشان پس از مشورت با فرزندشان (حجه الاسلام حاج سید

احمد خمینی (تصمیم به هجرت به پاریس گرفت. در روز ۱۴ مهر ایشان وارد پاریس شدند

و دو روز بعد در منزل یکی از ایرانیان در نوفل لوشاتو (حومه پاریس) مستقر شدند.

مأمورین کاخ الیزه نظر رئیس جمهور فرانسه را مبنی بر اجتناب از هرگونه فعالیت سیاسی به امام خمینی ابلاغ کردند. ایشان نیز در واکنشی تند تصریح کرده بود که اینگونه محدودیتها خلاف ادعای دموکراسی است و اگر او ناگزیر شود تا از این فرودگاه به آن فرودگاه

و از این کشور به آن کشور برود باز دست از هدفهایش نخواهد کشید

امام خمینی در دیماه ۵۷ شورای انقلاب را تشکیل داد. شاه نیز پس از تشکیل شورای سلطنت و اخذ رأی اعتماد برای کابینه بختیار در روز ۲۶ دیماه از کشور فرار کرد. خبر در شهر

تهران و سپس ایران پیچید و مردم در خیابانها به جشن و پایکوبی پرداختند

بازگشت امام خمینی به ایران پس از ۱۴ سال تبعید

اوایل بهمن ۵۷ خبر تصمیم امام خمینی در بازگشت به کشور منتشر شد. هر کس که می شنید اشک شوق فرو می ریخت. مردم ۱۴ سال انتظار کشیده بودند. اما در عین حال مردم و دوستان امام نگران جان ایشان بودند چرا که هنوز دولت دست نشانده شاه سر پا و حکومت نظامی بر قرار بود. اما امام خمینی تصمیم خویش را گرفته و طی پیامهایی به مردم ایران گفته بود می خواهد در این روزها سرنوشت ساز و خطیر در کنار مردمش باشد. دولت بختیار با هماهنگی ژنرال هایزر فرودگاههای کشور را به روی پروازهای خارجی بست

دولت بختیار پس از چند روز تاب مقاومت نیاورد و ناگزیر از پذیرفتن خواست ملت شد. سرانجام امام خمینی بامداد ۱۲ بهمن ۱۳۵۷ پس از ۱۴ سال دوری از وطن وارد کشور شد . استقبال بی سابقه مردم ایران چنان عظیم و غیر قابل انکار بود که

خبرگزاریهای غربی نیز ناگزیر از اعتراف شده و مستقبلین را ۴ تا ۶ میلیون نفر برآورد کردند

سرنگونی نظام شاهنشاهی و پیروزی انقلاب اسلامی ۲۲ بهمن یوم الله

روز ۱۹ بهمن ۱۳۵۷ پرسنل نیروی هوایی در محل اقامت امام خمینی (مدرسه علوی تهران) با ایشان بیعت کردند

سفارت آمریکا و شوروی بوسیله ساواکیها و پس مانده های رژیم شاه و با تحریک گروهکهای کمونیستی به اصطلاح مجاهدین خلق (منافقین) در حرکت های ایدایی علیه انقلاب مشارکت فعال داشتند . گروهک تروریستی فرقان , اندیشمند برجسته و عضو شورای انقلاب , علامه مرتضی مطهری را در تاریخ ۵۸/۲/۱۲ و آیه الله قاضی طباطبائی ۱۰/۵۸/۸ و دکتر محمد مفتاح ۵۸/۹/۲۸ و حاج مهدی عراقی و پسرش ۵۸/۶/۴ ترور کرد و . در ترور آقایان هاشمی رفسنجانی و موسوی اردبیلی ناکام ماند

کمتر از دو ماه از پیروزی انقلاب نمی گذشت که ۲ / ۹۸ درصد رای دهندگان در فراندوم ۱۲ فروردین سال ۵۸ در یکی از آزادترین انتخابات تاریخ ایران رای به استقرار نظام جمهوری اسلامی دادند و متعاقب آن انتخابات پیاپی برای تدوین و تصویب قانون اساسی و . انتخاب نمایندگان مجلس شورای اسلامی برگزار گردید

امام خمینی پس از پیروزی انقلاب در تاریخ دهم اسفند ۱۳۵۷ از تهران به قم آمده بود و تا زمان ابتلا به بیماری قلبی ۲ بهمن ۱۳۵۸) در این شهر بود . حضرت امام خمینی پس از ۳۹ روز مداوا در بیمارستان قلب تهران , موقتاً در منزلی واقع در منطقه دربند تهران ساکن شد و سپس در تاریخ ۲۷ / ۲ / ۱۳۵۹ بنا به تمایل خود به منزلی محقر متعلق به یکی از

روحانیون (حجه الاسلام) سید مهدی امام جمارانی (در محله جماران نقل مکان کرد . و تا زمان رحلت در همین منزل ماند

در انتخابات اولین دوره ریاست جمهوری ایران (۵ / ۱۱ / ۱۳۵۸) و در حالیکه امام خمینی در بیمارستان قلب تهران بستری بود ، آقای ابو الحسن بنی صدر از رقبای خود پیشی گرفت . او که در آستانه پیروزی انقلاب به کشور بازگشته بود با سخنرانیهای و آراء کتابهای خویش از خود چهره ای مذهبی انقلابی و اقتصاد دانی آگاه آراء می کرد

امام خمینی در مراسم حکم تنفیذ ریاست جمهوری وی فرمودند : من یک کلمه به آقای بنی صدر تذکر می دهم . این کلمه برای همه است : ((حب الدنيا راس کل خطیئه)) کیش شخصیت آقای بنی صدر و قدرت طلبی وی مانع از بکار گیری این نصیحت شد. وحدت ملی با اختلاف افکنیهای بنی صدر به مخاطره افتاده بود

سرانجام امام خمینی طی حکمی کوتاه در ۲۰ خرداد ۱۳۶۰ بنی صدر را از فرماندهی کل قوا عزل و متعاقب آن مجلس شورای اسلامی رای به بی کفایتی وی داد

از این پس منافقین رسماً دست به اقدامات براندازی و فعالیتهای تروریستی زدند و سران و اعضای آن در خانه های تیمی مخفی شدند . حزب جمهوری اسلامی در راس حملات تروریستی منافقین قرار داشت . این حزب پس از پیروزی انقلاب با همت بزرگانی همچون حضرات آقایان : خامنه ای ، دکتر بهشتی ، دکتر باهنر ، هاشمی رفسنجانی ، و موسوی اردبیلی به منظور سازماندهی نیروهای مومن به راه امام خمینی و مقابله با تحرکات گروهکهای سیاسی ضد انقلاب تشکیل شده بود

آیه الله خامنه ای روز ۶ تیر ماه ۱۳۶۰ بر اثر انفجار بمبی که منافقین در مسجد اباذر تهران کار گذاشته بودند به هنگام سخنرانی مجروح گردید . فردای آن روز فاجعه ای عظیم به وقوع پیوست . ۷۲ تن از کار آمدترین عناصر نظام اسلامی و یاران امام خمینی که در میان آنان رئیس دیوانعالی کشور (دکتر بهشتی) ، چند تن از وزرا ، تعدادی از نمایندگان مجلس شورای اسلامی و جمعی از مسئولین قوه قضائیه و جمعی از منتفکرین و نویسندگان و نیروهای انقلابی حضور داشتند ، در مقر حزب جمهور اسلامی بر اثر انفجار بمبی قوی که عامل نفوذی سازمان منافقین کار گذاشته بود ، شهید شدند . دو ماه بعد در روز ۸ شهریور ۱۳۶۰ آقای محمد علی رجایی چهره محبوب مردم ایران که بعد از عزل بنی صدر از سوی مردم به ریاست جمهوری انتخاب شده بود به همراه حجه الاسلام دکتر محمد جواد باهنر (نخست . وزیر) در محل کار خویش با انفجار بمبی دیگر به شهادت رسیدند

منافقین در نظر مردم ایران منفورترین مجرمینی هستند که هیچگاه جنایات جانیان مشهور تاریخ معاصر ایران به آنان نمی رسد . علاوه بر شهادت ۷۲ نفر از محبوبترین شخصیت‌های نظام اسلامی در انفجار مقر حزب جمهوری اسلامی و شهادت رئیس جمهور و نخست وزیر ایران ، چهره های برجسته دیگری نیز بوسیله اقدامات تروریستی منافقین از مردم ایران گرفته شدند که می توان از ترور آیه الله صدوقی امام جمعه یزد (۱۱ / ۴ / ۶۱) ، ترور آیه الله دستغیب امام جمعه شیراز (۲۰ / ۹ / ۶۰) ، ترور آیه الله مدنی امام جمعه تبریز (۲۰ / ۶ / ۶۰) ، آیه الله قدوسی به همراه سرتیپ دستجردی (۱۴ / ۶ / ۶۰) و ترور حجه الاسلام هاشمی نژاد (۷ / ۷ / ۶۰) و دهها شخصیت روحانی دیگر نام برد که هر یک در منطقه ای وسیع از ایران بر دلهای مردم حکومت داشتند و نقش آفرینان نهضت امام خمینی بودند .

جنگ تحمیلی و دفاع ۸ ساله امام خمینی و ملت ایران

شکست طرحهای برانداز نظام جمهوری اسلامی با استفاده از محاصره اقتصادی و سیاسی که از سوی آمریکا در جهان پیگیری می شد و شکست این کشور در عملیات صحرای طیس پس از اشغال لانه جاسوس آمریکا ، و ناکامی در تجزیه کردستان ، هیئت حاکمه این کشور را در سال ۱۳۵۹ به سمت تجربه راه حل نظامی تمام عیار سوق می داد

روحیه قدرت طلبی صدام و خصومت های مرزی گذشته دو کشور نیز شرایطی ایده آل برای آمریکا پدید می آورد تا به صدام برای تجاوز و اشغال نظامی ایران چراغ سبز داده و . فرمان عملیات را صادر کند

به هر حال ارتش عراق در روز ۳۱ شهریور ۱۳۵۹ تجاوز گسترده نظامی خویش را در طول ۱۲۸۰ کیلومتر مرز مشترک از شمالی ترین نقطه مرز مشترک با ایران تا بندر خرمشهر و آبادان در جنوب ایران آغاز کرد . همزمان هواپیماهای نظامی عراق فرودگاه تهران و مناطق دیگر را (در ساعت ۲ بعد از ظهر) بمباران کردند

ارتش ایران که بر اثر حوادث انقلاب به شدت آسیب دیده و از هم گسیخته بود ، دوران اولیه بازسازی خود را می گذراند

سپاه تازه تأسیس پاسداران انقلاب اسلامی که به فرمان امام خمینی تشکیل شده بود در آغاز راه بود و نیرو ، تجهیزات ، و تجربه کافی در روزهای نخست جنگ نداشت

نخستین واکنش های امام خمینی اولین پیامها و سخنرانی های امام خمینی در رابطه با تجاوز ارتش عراق از لحاظ شناخت شخصیت وی و نوع فرماندهی او بسیار جالب توجه است

امام خمینی بی درنگ فرمان . که در اینجا مجال بازگویی ظرافتها و ویژگی های آن نیست

. مقاومت صادر کرد

قبلا فرمان امام خمینی مبنی بر بسیج عمومی و تشکیل ارتش بیست میلیونی با استقبال جوانان انقلابی ایران مواجه و آموزش و اعزام بسیجیان به جبهه ها فضای ایران را دگرگون ساخته بود . موفقیت‌های پیاپی رزمندگان سپاه اسلام آثار شکست را در جبهه . بعثیها نمایان ساخت

انواع سلاح‌های پیشرفته ای که حتی در شرایط صلح نیز تهیه آنها دشوار و به چندین سال . پیگیری و مذاکره و امتیاز دادن نیاز داشت به سرعت در اختیار صدام قرار گرفت

امام خمینی در . موشک‌های اگزوسه و هواپیماهای سوپراتاندارد فرانسوی از آنجمله اند شرایطی دفاع مقدس ملت را هدایت می کرد که جمهوری اسلامی رسماً از سوی آمریکا و اروپا تحریم تسلیحاتی شده بود و برای یافتن یک قطعه هواپیماهایش می بایست ماهها وقت صرف . کند

سقوط صدام به دست سپاه اسلام کوس شکست چندین قدرت بزرگ جهان را در مقابله با انقلاب اسلامی به صدا در می آورد . اینک برخلاف گذشته همه تلاش‌های آمریکا و شورای امنیت بر مسدود کردن راه پیشروی رزمندگان ایرانی و جلوگیری از سقوط صدام متمرکز شده بود . قطعنامه ۵۹۸ شورای امنیت از تصویب گذشت . این قطعنامه قسمت عمده نظرات و شرایط قبلی ایران برای ترک نبرد را که از آغاز دفاع خویش بر آنها اصرار می ورزید ولی سازمانهای بین المللی به امید پیروزی صدام زیر بار نمی رفتند , پذیرفته بود

این گروه در پایان بررسی به اتفاق آرا نظر خویش را مبنی بر آماده بودن شرایط برای اثبات حقانیت جمهوری اسلامی در دفاع مقدس ۸ ساله و ترک مخاصمه بر اساس مفاد . قطعنامه ۵۹۸ بود

پیام امام خمینی معروف به پیام قبول قطعنامه تعبیر امام خمینی از پذیرش قطعنامه به عنوان جام زهر خود حقایقی ناگفته دارد و حاوی نکات ظریف بسیاری است که بیان آنها در این مقاله نمی گنجد و فقط به ذکر فرازی از پیام امام خمینی در این رابطه بسنده می شود :

و اما در مورد قبول قطعنامه که حقیقتاً مسئله بسیار تلخ و ناگواری برای همه و خصوصاً برای من بود ، این است که من تا چند روز قبل معتقد به همان شیوه دفاع و مواضع اعلام شده در چنگ بودم و مصلحت نظام و کشور و انقلاب را در اجرای آن می دیدم ولی به واسطه حوادث و عواملی که از ذکر آن فعلاً خودداری می کنم و به امید خداوند در آینده روشن خواهد شد و با توجه به نظر تمامی کارشناسان سیاسی و نظامی سطح بالای کشور که من به تعهد و دلسوزی و صداقت آنان اعتماد دارم ، با قبول قطعنامه و آتش بس موافقت نمودم و در مقطع کنونی آن را به مصلحت انقلاب و نظام می دانم و خدا می داند که اگر نبود انگیزه ای که همه ما و عزت و اعتبار ما باید در مسیر مصلحت اسلام و مسلمین قربانی شود هرگز راضی به این عمل نمی بودم و مرگ و شهادت برایم گواراتر بود

اما چاره چیست که همه باید به رضایت حق تعالی گردن نهیم و مسلم ملت قهرمان و دلاور ... ایران نیز چنین بوده و خواهد بود

از جمله شگفتیهای دوران طولانی دفاع مقدس ملت ایران آنکه در تمام این مدت مردم ایران نشاط خود را برای سازندگی و جبران خرابیهای به ارث مانده از رژیم سابق هیچگاه از دست ندادند و در همین مدت علاوه بر اداره کامل امور جبهه ها ، طرحهای بزرگ بازسازی و نوسازی کشور از پروژه های عظیم سد سازی و راه سازی گرفته تا طرحهای توسعه اکتشافات و بهره برداری نفتی و توسعه نیروگاههای انرژی و بهسازی امور کشاورزی و افزایش دانشگاهها و مراکز تحقیقاتی کشور و دیگر امور مربوط به توسعه ملی را با جدیت دنبال کردند .

امام خمینی در تاریخ ۴ / ۲ / ۱۳۶۸ به منظور اصلاح و تکمیل ارکان تشکیلات نظام اسلامی طی نامه ای به رئیس جمهور وقت (حضرت آیه الله خامنه ای) هیئتی از صاحب نظران و کارشناسان را مسئول بررسی و تدوین اصلاحات لازم در قانون اساسی بر اساس ۸ محور تعیین شده در همین نامه نمود . اصلاح مواد مربوط به شرایط رهبری ، تمرکز در قوه مجریه و قضائیه و صدا و سیما و وظایف مجمع تشخیص مصلحت نظام از اهم این موارد بود . مواد اصلاح شده قانون اساسی در تاریخ ۱۲ آذر ۱۳۶۸ (بعد از رحلت) . به فراندوم عمومی گذاشته و با اکثریت مطلق آرا به تأیید ملت ایران رسید .

دفاع از پیامبر اسلام و ارزشهای دینی آخرین رویارویی امام خمینی با غرب

ماجرای تدوین و انتشار وسیع کتاب مبتذل آیات شیطانی نوشته سلمان رشدی و حمایت امام خمینی با توجه . رسمی دولتهای غربی از آن سر آغازی بر فصل تهاجم فرهنگی بود به دلایل و واقعیتهای فوق در تاریخ ۲۵ / ۱۱ / ۱۳۶۷ در ضمن چند سطر کوتاه با صدور حکم ارتداد و اعدام سلمانی رشدی و ناشرین مطلع از محتوای کفر آمیز این کتاب ، انقلابی دیگر بر پا کرد .

سالهای آخر عمر امام خمینی و حوادث ناگوار

چند حادثه در این سالها اتفاق افتاد که اثر آن بر روح و خاطره امام خمینی سنگینی می کرد . یکی از این حوادث ، شهادت مظلومانه حجاج بیت الله الحرام در کنار خانه خدا و در مراسم حج سال ۱۳۶۶ بود .

در پهنه مسأل داخلی نیز شرایطی که منجر به برکناری قائم مقام رهبری از سوی امام خمینی (در تاریخ ۸ / ۱ / ۶۸) گردید از جمله حوادث ناگوار دیگر بود (امام خمینی در آخرین نامه ای که خطاب به وی نوشت و منجر به پذیرش استعفا و برکناری او از قائم مقام رهبری گردید این نکته را تصریح کرده بود که او از ابتدا با انتخاب آقای منتظری به عنوان رهبر آینده نظام

اسلامی مخالف بوده و ایشان را فاقد طاقت لازم برای پذیرش این مسئولیت سنگین و خطیر و . مشکل می دانسته است

رحلت امام خمینی

در آستانه نیمه خرداد سال ۱۳۶۸ خود را در آماده ملاقات عزیزی می کرد که تمام عمرش را برای جلب رضای او صرف کرده بود و قامتش جز در برابر او ، در مقابل هیچ قدرتی خم نشده ، و چشمانش جز برای او گریه نکرده بود . سروده های عارفانه اش همه حاکی از درد فراق و بیان عطش لحظه وصال محبوب بود . و اینک این لحظه شکوهمند برای او ، و امام خمینی خود در وصیتنامه . جانکاه و تحمل ناپذیر برای پیروانش ، فرا می رسد اش نوشته است : با دلی آرام و قلبی مطمئن و روحی شاد و ضمیری امیدوار به فضل خدا از خدمت خواهران و برادران مرخص و به سوی جایگاه ابدی سفر می کنم و به دعای خیر شما احتیاج مبرم دارم و از خدای رحمن و رحیم می خواهم که عذرم را در کوتاهی خدمت و قصور و تقصیر ببذیرد و از ملت امیدوارم که عذرم را در کوتاهی ها و قصور و تقصیرها . بپذیرند و با قدرت و تصمیم و اراده به پیش بروند

ساعت ۲۰ / ۲۲ بعداز ظهر روز شنبه سیزدهم خرداد ماه سال ۱۳۶۸ لحظه وصال بود .

. قلبی از کار ایستاد که میلیونها قلب را به نور خدا و معنویت احیاء کرده بود

و ملت بزرگ ایران سنگ تمام در تشییع پیکر مطهر بنیانگذار نظام اسلامی در ایران گذاشتند و بیش از دوازده میلیون نفر در تشییع جنازه حضرت امام شرکت کردند که چشمان مردم دنیا از این وفاداری امت اسلامی متعجب شد .

مقام معظم رهبری حضرت آیت الله سید علی خامنه‌ای

خاندان خامنه‌ای

خاندان بزرگ «خامنه‌ای» از سادات اصیل «حسینی» و از نسل پاک امام چهارم حضرت علی بن الحسین سید الساجدین و زین العابدین علیه السلام هستند در طول تاریخ تشیع، شخصیت‌های بزرگ علمی و دینی از این خاندان ظهور کرده اند.

سید جواد خامنه‌ای

پدر بزرگوار رهبر انقلاب اسلامی آیت الله سید علی خامنه‌ای، از علمای بزرگ، مجتهدان پرهیزگار و روحانیون زاهد روزگار ما بود. در سال ۱۳۱۵ ق. در تبریز متولد شد و تحت تربیت پدری فقیه و عالم رشد کرد و بزرگ شد. در ایام جوانی بعد از اتمام دوره سطح، به نجف اشرف هجری کرد و در حوزه شکوهمند آن دیار، به فراگیری سطوح عالیه فقه و اصول و دیگر معارف معقول و منقول پرداخت و چون به قله بلند اجتهاد و فقاقت رسید، به وطن خود بازگشت. سالها در تبریز ماند. آنگاه به مشهد مقدس رضوی عزیمت کرد و به تدریس و تعلیم و تربیت طلاب و ارشاد مردم مشغول شد. سید جواد با دختر فضیلت پیشه عالم معروف مشهد مرحوم سید هاشم نجف آبادی (میر دامادی) ازدواج کرد. این بانوی گرامی زنی بود پارسا، پاکدامن، فداکار، مهربان، آشنا به وظایف شوهرداری و تربیت فرزند، صبور، و الگوی سادگی و نجابت و پاکی. سید جواد دارای چهار پسر و چهار دختر بودند. سه نفر از پسرها

یعنی آقا سید محمد ، آقا سید علی (رهبر انقلاب) و آقا سید هادی در راه دانش و دین ، سیره نیک نیاکان خود را برگزیدند و همه از عالمان دین شدند .

باری ، سید جواد خامنه‌ای برای فرزنداناش هم پدر بود و هم معلم ، خود را وقف تعلیم و تدریس و تربیت عالمان دینی کرد و به زندگی فقیرانه‌ای قانع بود و در کمال زهد و پرهیزگاری زیست و پس از عمری طولانی و پربار ، در سال ۱۴۰۶ ق . - ۱۳۶۴ ش . بدروود حیات گفت و در جوار ملکوتی امام هشتم علی بن موسی الرضا علیه‌السلام به خاک رفت .

سختی‌های دوره کودکی

ایشان از «غم نان» که بسیار تلخ و سنگین بوده و بر دل‌های پاک و ساده دوران کودکی شان سایه افکنده بود ، می‌گویند :

من یادم می‌آید که آن وقتها نان کم بود ، وقت جنگ (دوم جهانی) بود ، سال ۱۳۲۱ و ۲۲؛ که من سه - چهار ساله بودم . آن وقتها در مشهد با اینکه همه چیز هم فراوان بود و هم ارزان ؛ ولی ما نان گندم نمی‌توانستیم بخوریم ! نان جو - گندم می‌خوردیم ، چون نان گندم گرانتر بود ، البته نان گندم دانه‌ای می‌گرفتیم برای پدرم فقط . ما نان جو - گندم می‌خوردیم ، گاهی هم نان جو ... وضع خیلی خوب نبود . من یادم هست شبهایی اتفاق می‌افتاد که در منزل ما شام نبود! مادرم با زحمت برای ما شام تهیه می‌کرد و ... آن شام هم نان و کشمش بود .

منزل پدری من که در آن متولد شده ام ، تا چهار - پنج سالگی من ، یکی خانه ۷۰ - ۶۰ متری در محله فقیرنشین مشهد بود که فقط یک اتاق داشت و یک زیر زمین تاریک و

خفه‌ای! هنگامی که برای پدرم میهمان می‌آمد و معمولاً پدر بنابر اینکه روحانی و محل مراجعه مردم بود، میهمان داشت: همه ما باید به زیر زمین می‌رفتیم تا میهمان برود! بعد عده‌ای که به پدر ارادت می‌داشتند، زمین کوچکی را کنار این منزل خریده به آن اضافه کردند و ما دارای سه اتاق شدیم

رهبر انقلاب از این خصوصیت پسندیده پدرش چنین می‌گوید:

گاهی پدرم مثلاً می‌خواست به نماز برود، یا به مسجد می‌رفت... ما را صدا می‌کرد. از بچگی به ما «علی آقا» می‌گفتند، علی و محمد نمی‌گفتند، علی آقا و محمد آقا می‌گفتند، احتراممان می‌کردند (صدا می‌کردند: علی آقا، علی آقا! محمد آقا!...). بیاید برویم مسجد. ما هم می‌دویدیم عمامه می‌گذاشتیم سرمان و عبا می‌پوشیدیم و با آقا می‌رفتیم مسجد...

در حوزه علمیه نجف اشرف

آیت الله خامنه‌ای، از هیجده سالگی در مشهد درس خارج فقه و اصول را در نزد مرجع بزرگ مرحوم آیت الله العظمی میلانی شروع کرده بود. در سال ۱۳۳۶ به قصد زیارت عتبات عالیات، عازم نجف اشرف شدند و با مشاهده و شرکت در درسهای خارج مجتهدان بزرگ حوزه نجف از جمله مرحوم سید محسن حکیم، سید ابوالقاسم خوئی، سید محمود شاهرودی، میرزا باقر زنجانی، سید یحیی یزدی، و میرزا حسن بجنوردی، اوضاع درس و تدریس و تحقیق آن حوزه علمیه را پسندیدند و ایشان را از قصد خود آگاه ساختند. ولی پدر موافقت نکرد. پس از مدتی ایشان به مشهد بازگشتند.

در حوزه علمیه قم

آیت الله خامنه‌ای از سال ۱۳۳۷ تا ۱۳۴۳ در حوزه علمیه قم به تحصیلات عالی

در فقه و اصول و فلسفه مشغول شدند و از محضر بزرگان چون مرحوم آیت الله العظمی بروجردی، امام خمینی رحمه الله، شیخ مرتضی حائری یزدی و علامه طباطبائی استفاده کردند. در سال ۱۳۴۳، از مکاتباتی که رهبرانقلاب با پدرشان داشتند، متوجه شدند که یک چشم پدرشان به علت «آب چشم» نابینا شده است بسیار غمگین شدند و بین ماندن در قم و ادامه تحصیل در حوزه عظیم آن و رفتن به مشهد و مواظبت از پدر در تردید ماندند!

به این نتیجه رسیدند که به خاطر خدا دست از قم بردارند و به مشهد بروند و از پدرشان مواظبت نمایند. چرا که اگر خدا بخواهد دنیا و آخرت او را از قم به مشهد منتقل می‌کند. ایشان در این مورد می‌گویند:

«به مشهد رفتم و خدای متعال توفیقات زیادی به ما داد. به هر حال به دنبال کار و وظیفه خود رفتم. اگر بنده در زندگی توفیقی داشتم، اعتقاد این است که ناشی از همان بری (نیکی) است که به پدر، بلکه به پدر و مادر انجام داده‌ام.

البته ایشان در مشهد از ادامه درس دست برنداشتند و جز ایام تعطیل یا مبارزه و زندان و مسافرت، به طور رسمی تحصیلات فقهی و اصول خود را تا سال ۱۳۴۷ در محضر اساتید بزرگ بویژه آیت الله میلانی ادامه دادند. همچنین از سال ۱۳۴۳ که در مشهد

ماندگار شدند در کنار تحصیل و مراقبت از پدر پیر و بیمار، به تدریس کتب فقه و اصول و معارف دینی به طلاب جوان و دانشجویان نیز می‌پرداختند

همگام با امام خمینی رحمه‌الله

آیت الله خامنه‌ای از سال ۱۳۴۱ که در قم بودند و حرکت انقلابی و اعتراض آمیز امام خمینی علیه سیاستهای ضد اسلامی و آمریکا پسند محمدرضا شاه پهلوی، آغاز شد، وارد میدان مبارزات سیاسی شدند و شانزده سال تمام با وجود فراز و نشیبهای فراوان و شکنجه‌ها و تبعیدها و زندانها مبارزه کردند و از هیچ خطری نترسیدند.

نخستین بار در محرم سال ۱۳۸۳ از سوی امام خمینی رحمه‌الله مأموریت یافتند که پیام ایشان را به آیت الله میلانی و علمای خراسان در خصوص چگونگی برنامه‌های تبلیغاتی روحانیون در ماه محرم و افشاگری علیه سیاستهای آمریکایی شاه و اوضاع ایران و حوادث قم، برسانند. ایشان این مأموریت را انجام دادند و خود نیز برای تبلیغ، عازم شهر بیرجند شدند و در راستای پیام امام خمینی، به تبلیغ و افشاگری علیه رژیم پهلوی و آمریکا پرداختند. بدین خاطر در ۹ محرم (۱۲ خرداد ۱۳۴۲) دستگیر و یک شب بازداشت شدند و فردای آن به شرط اینکه منبر نروند و تحت نظر باشند آزاد شدند. با پیش آمدن حادثه خونین ۱۵ خرداد، باز هم ایشان را از بیرجند به مشهد آورده، تحویل بازداشتگاه نظامی دادند. ده روز در آنجا با سخت‌ترین شرائط و شکنجه و آزارها زندانی شدند و عمال پهلوی موزیانه‌ترین توهینها و تمسخرها را نسبت به ایشان اعمال کردند. ایشان می‌گویند: بدن بود! تجربه جدیدی بود، یک دنیای جدیدی بود با ساواک، با بازجویی‌ها و دعوایها و اوقات تلخی‌ها، اهانت‌های شدید و خلاصه ناراحتیهای مبارزه

بازداشت ششم

در بین سالهای ۱۳۵۳ - ۱۳۵۰ درسهای تفسیر و ایدئولوژی آیت الله خامنه‌ای در سه مسجد «کرامت» ، «امام حسن» ، «میرزا جعفر» مشهد مقدس تشکیل می‌شد و هزاران نفر از مردم مشتاق بویژه جوانان آگاه و روشنفکر و طلاب انقلابی و معتقد را بر این سه مرکز می‌کشاند و با تفکرات اصیل اسلامی آشنا می‌ساخت. درس نهج البلاغه ایشان از شور و حال دیگری برخوردار بود و در جزوه‌های پلی کپی شده تحت عنوان «پرتوی از نهج البلاغه» تکثیر و دست به دست می‌گشت و فضای گرفته شهر شهادت را روشن می‌ساخت!... طلاب جوان و انقلابی که درس د حقیقت و مبارزه را از محضر مقام معظم رهبری در آن سالها می‌آموختند ، می‌رفتند و در اطراف و شهرهای دور و نزدیک ایران ، افکار مردم را با آن حقایق نورانی آشنا و زمینه را برای انقلاب بزرگ اسلامی آماده می‌ساختند.

این فعالیتها موجب شد که در دی ماه ۱۳۵۳ ساواک بی‌رحمانه به خانه آیت الله خامنه‌ای در مشهد هجوم برده ، ایشان را دستگیر و بسیاری از یادداشتهای و نوشته‌هایشان را ضبط کردند.

این ششمین و سخت‌ترین بازداشت ایشان بود و تا پاییز ۱۳۵۴ در زندان کمیته مشترک شهرداری زندان بودند. در این مدت در سلولی با سخت‌ترین شرایط نگه داشته شدند. سختیهایی که ایشان در این بازداشت تحمل کردند ، به تعبیر خودشان فقط برای آنان که آن شرایط را دیده اند ، قابل فهم است!

پایه گذاری «جامعه روحانیت مبارز»

آیت الله خامنه‌ای در سال ۱۳۵۶ به اتفاق عده‌ای از روحانیون و علمای بزرگ قم و تهران، طرح «جامعه روحانیت مبارز» سراسر کشور را ریختند. نقش این نهاد در طول تاریخ انقلاب اسلامی و روند آن بر هیچ کس پوشیده نیست.

در تبعید

رژیم جنایتکار پهلوی در اواخر سال ۱۳۵۶ آیت الله خامنه‌ای را با وضعی تأثر بار دستگیر و به ایرانشهر برای مدت سه سال تبعید کرد که البته در اواسط سال ۱۳۵۷ با اوج گیری مبارزات عموم مردم مسلمان و انقلابی ایران، آن رهبر مجاهد از تبعیدگاه آزاد شده به مشهد مقدس بازگشتند و در صفوف مقدم مبارزات مردمی علیه رژیم سفاک پهلوی قرار گرفتند.

در آستانه پیروزی

آیت الله خامنه‌ای در مشهد مقدس و در صفوف مبارزه مردمی بودند و امام خمینی رهبر کبیر انقلاب در پاریس؛ مبارزات مردمی به شدت ادامه داشت و رفته رفته اوج می گرفت. اواخر دی ماه ۱۳۵۷ که محمدرضا شاه پهلوی خونخوار و جنایتکار مجبور به فرار از ایران شد، «شورای انقلاب اسلامی» با شرکت افراد و شخصیت‌های مبارز و بزرگی همچون شهید مطهری از سوی امام خمینی در ایران تشکیل گردید، آیت الله خامنه‌ای نیز به فرمان امام بزرگوار به عضویت این شورا درآمد. پیام امام توسط شهید مطهری به ایشان ابلاغ گردید و با دریافت پیام رهبر کبیر انقلاب، از مشهد به تهران آمدند.

بعد از پیروزی انقلاب اسلامی

به دنبال شهادت مرحوم رجائی دومین رئیس جمهور شایسته اسلام و انقلاب و مردم ایران بود. آیت الله خامنه‌ای در مهرماه ۱۳۶۰ با کسب بیش از شانزده میلیون رأی مردمی و حکم تنفید امام رحمه الله به مقام ریاست جمهوری ایران اسلامی برگزیده شدند. همچنین از سال ۱۳۶۴ تا ۱۳۶۸ برای دومین بار به مقام و مسوئولیت انتخاب شدند

رهبری و ولایت امت، که از سال ۱۳۶۸، روز چهاردهم خرداد پس از رحلت رهبر کبیر انقلاب امام خمینی رحمه الله توسط مجلس خبرگان رهبری به این مقام والا و مسوئولیت عظیم انتخاب شدند و چه انتخاب مبارک و درستی بود که پس از رحلت امام راحل، با شایستگی تمام توانستند امت مسلمان ایران، بلکه مسلمانان جهان را رهبری نمایند.

آثار قلمی

در پایان این مختصر، شایسته است به آثار قلمی رهبر بزرگوار انقلاب هم نگاهی داشته باشیم:

الف - تألیف و تحقیق و نظر

۱ - طرح کلی اندیشه اسلامی در قرآن.

۲ - از ژرفای نماز.

۳ - گفتاری در باب صبر .

۴ - چهار کتاب اصلی علم رجال .

۵ - ولایت .

۶ - گزارشی از سابقه تاریخی و اوضاع کنونی حوزه علمیه مشهد .

۷ - زندگینامه ائمه تشیع (چاپ نشده) .

۸ - پیشوای صادق .

۹ - وحدت و تحزب .

۱۰ - هنر از دیدگاه آیت الله خامنه‌ای .

۱۱ - درست فهمیدن دین .

۱۲ - پیام (مجموعه پیام) .

ب - ترجمه

۱ - صلح امام حسن علیه السلام تألیف راضی آل یاسین .

۲ - آینده در قلمرو اسلام ، سید قطب .

۳ - مسلمانان در نهضت آزادی هندوستان ، عبدالمنعم نمری نصری .

۴ - ادعاینامه علیه تمدن غرب ، سید قطب^(۱) .

قطره‌ای از فضائل امام خامنه‌ای

حجۃ الاسلام والمسلمین مروی معاون ارتباطات حوزوی دفتر مقام معظم رهبری درباره آیت الله خامنه‌ای گفت : خود آقا می‌گفتند ما در کل خانه تنها یک فرش دستباف داریم که جهیزیه همسرم بوده که نگه داشته‌ایم و بقیه خانه موکت است .

وی اضافه کرد : قبل تر دفتر کار رهبری بالا بود و منزلشان طبقه پایین ، ایشان تعریف می‌کردند : گاهی من ظهرها پایین می‌رفتم تا یک یا دو ساعتی پیش خانواده باشم و کار را هم انجام دهم به خاطر کمردردی که دارم گفتم یک مبل دو نفره خریدند و آن را بردند منزل شب که رفتم خانه دیدم خانواده مبل را دم در گذاشته‌اند گفتم برای چی این را گذاشتید دم در ، خانمم گفت که آقا زندگی ما تا حالا طلبگی بوده این هم به زندگی ما نمی‌خورد ، توضیح دادم که این مبل برای کار است که وقتی خانه هستم بتوانم هم کنار شما باشم هم بتوانم به کارها برسم که با کلی اصرار خانواده پذیرفتند ولی گفتند فقط همین یکی را تحمل می‌کنیم نه بیشتر .

وی اضافه کرد : خانواده ما تعریف می‌کردند در مهمانیهایی که گاهی خانواده آقا هم حضور دارند خانواده رهبری ساده‌ترین لباس‌ها را به تن دارند و ساده‌ترین لباس

(۱) گلشن ابرار ، مصطفی قلی‌زاده علیاری .

را همسر آقا می پوشند ، خود حضرت آقا هم همواره ساده ترین لباس ها را به تن میکنند و سعی می کنند لباس ها با کمترین قیمت تهیه شود .

مروی یادآور شد : آیت الله خامنه ای به برخی مسئولین تاکید می کردند که هدایایی که از خارجیها می گیرید و گران قیمت است مال بیت المال است نه مال خودتان؛ برای مثال به یکی از معاونین وزرا یک بنز گران قیمت هدیه داده شده بود که آقا گفته بود اینها در برابر هدایایی است که از بیت المال می برید پس مال بیت المال است ، هدایایی هم که به خودشان داده می شود را یا به آستان قدس می دهند یا بخش می کنند .

وی در ادامه با ذکر خاطره ای از مقام معظم رهبری گفت : یک بار یکی از سران عرب چهار یا پنج عبای گران قیمت به آقا داده بود و آقا عباها را به من داده و گفتند این را ببر قم بفروش از پولش ۱۴ و یا ۱۵ عبا بخر بده به طلاب .

معاون ارتباطات حوزوی دفتر مقام معظم رهبری اضافه کرد : چند سال قبل شب عید فطر دفتر بودیم برای استهلال و کارهای آن ، نماز را به امامت ایشان خواندیم بعد از نماز گفتند افطار را برویم منزل ما و ما تعارف کردیم که نه اگرچه تمایل داشتیم که برویم ایشان اصرار کردند که نه بیایید منزل ما ، ما هم رفتیم ، سر سفره چای بود و نان و پنیر و ظرفی حلوا ، ما با این غذاها خودمان را سیر نکردیم که برای غذای اصلی جا داشته باشیم ، به اشاره از خادم آقا که پیرمردی است پرسیدیم خبری است گفت نه همین غذاست .

وی گفت : وقتی آقا رفتند این خادم گفت خانواده آقا رفته اند مشهد و برای خانه یک ظرف بزرگ حلوا درست کرده اند افطار همین را هر شب می خوریم ، درباره سحری

پرسیدیم گفت: هر شب من یک آبگوشتی برای سحر بار می گذارم و سحر با آقا می خوریم.

یک خاطره دیگر، همین ایام ماه مبارک بود. برای قضیه استهلال ما در دفتر مانده بودیم. شب با یکی از دوستان دفتر به نماز حضرت آقا رفتیم. بعد از نماز آقا فرمودند چطور شما این موقع - موقع افطار - در دفتر هستید؟ گفتیم برای استهلال مانده ایم. فرمودند خیلی خوب، افطار را برویم منزل ما. ما هم دلمان می خواست که برای افطار منزل آقا برویم، ولی تعارف هم می کردیم. گفتیم نه آقا در دفتر غذا تهیه کرده اند. فرمودند نه، بیایید برویم. ما هم رفتیم. این آقای حاج ناصر که پذیرایی می کند، مقداری نان و پنیر و سبزی و حلوا آورد. ما مقداری نان و پنیر، یک مقدار هم حلوا خوردیم. ولی منتظر بودیم که غذا را بیاورند. بالاخره افطار است و با غذایی باید ادامه پیدا کند. چون ما کنار آقا نشسته بودیم. ایشان چشمشان توی چشم ما نمی افتاد، مقداری آزادتر بودیم. این آقای حاج ناصر که می آمد، من یک جوری علامت دادم که چیزی ادامه دارد یا نه، که اگر ادامه ندارد، ما همین را بخوریم و گرسنه نباشیم. اگر ادامه دارد، خوب خودمان را به اینها سیر نکنیم. علامتی دادم. ایشان گفت نه، ادامه ندارد. ما همان نان و حلوا و همان نان و پنیر را خوردیم. ولی اگر دفتر می آمدیم، قطعاً غذایی که در دفتر درست کرده بودند برای همین پرسنلی که شیفت کاری داشتند چرب تر از غذای حضرت آقا بود.

بعد که افطار کردیم و حضرت آقا تشریف بردند داخل، ما به آقای حاج ناصر عرض کردیم که این چه افطاری بود؟ اگر ما دفتر بودیم یک غذای حسابی به ما می دادند. ایشان گفت که خانواده حضرت آقا مشهد مشرف شده اند و قبل از رفتن یک قابلمه

بزرگ از این حلواها درست کرده‌اند. به اندازه این سه چهار شب، افطارمان هر شب حلوا است و با حضرت آقا نان و پنیر و حلوا می‌خوریم. گفتم سحر چه کار می‌کنید؟ ایشان گفت برای سحر هم آبگوشت درست می‌کنیم و به اندازه یک پیاله برای حضرت آقا آبگوشت می‌دهیم و بقیه‌اش را هم خودمان می‌خوریم.

این برنامه غذایی آقا بود. از این نمونه‌ها تقریباً فراوان است که واقعاً زندگی آقا، یک زندگی کاملاً زاهدانه است. یعنی من می‌توانم به جرات عرض بکنم که زندگی ایشان از نظر کیفیت، هیچ فرقی با قبل از انقلاب نکرده است.

البته تعداد اولاد بیشتر شده‌اند، عروس، داماد و نوه و یک مقدار فضای بیشتری لازم است اما کیفیت زندگی هیچ فرقی نکرده است، همان زندگی، همان خانه، همان امکاناتی که ایشان در دوره قبل از انقلاب در مشهد داشتند، ما شاهدیم الان همان وضعیت هست.

آقا مصطفی آقازاده بزرگ آقا همان سال اول ازدواجشان که طلبه قم بودند الان هم قم هستند خانه‌ای اجاره کرده بودند و مستأجر بودند - الان هم مستأجرند - ما را یک روز برای ناهار دعوت کردند. ما رفتیم منزل ایشان. یک سال از ازدواج ایشان نگذشته بود، ماههای اول ازدواج ایشان بود. ما هم یک گلدان معمولی خریدیم و رفتیم که دست خالی نرویم. من واقعاً تعجب کردم که آیا این خانه، خانه یک تازه‌داماد است؟! حالا نه خانه فرزند رهبر انقلاب و مقام اول کشور، حتی خانه یک تازه‌داماد هم این نیست. یعنی یک خانه تازه‌داماد، بالاخره یک زرق و برقی دارد؛ تا مدتها این زرق و برق خانه تازه‌داماد و خانه تازه عروس، هست. من توی خانه اینها، واقعاً همان زرق و برق معمولی یک تازه‌داماد و یک تازه عروس را ندیدم. بسیار زندگی معمولی، دوتا فرش

ماشینی ، آن هم نه سه در چهار چون من دقت داشتم به این چیزها . دور و بر خودم را نگاه می کردم . حواسم بود و تا آنجا که می توانستم ، رصد می کردم اوضاع و احوال خانه را . دو تا فرش شش متری انداخته بودند ، دور خانه هم موکت بود و دو سه تا پستی ابری معمولی ، نه مبلمانی ، نه زرق و برقی! زندگی ساده و خوبی در آقازاده‌های ایشان سراغ داریم .

همین چندی قبل ، یکی از دوستان دفتر گفتند حضرت آقا مبلغ زیادی را دادند و فرمودند این را جزو پولهای دفتر قرار بدهید . از پول شخصی خودم هست . جزو پولهای دفتر بگذارید . برای استفاده‌هایی که ما از امکانات می کنیم ، گاهی تلفنی و گاهی از امکانات بیت‌المال که استفاده می کنیم .

نوعاً پذیرایی آقا دیگر همه جا معروف است ، یک رقم غذا ، یک رقم خورش . آقازاده‌های ایشان مراسم عروسی که داشتند ، ما هم دعوت بودیم . در همین دفتر ، چند نفری را دعوت کردند ، بستگانشان و چند نفر هم همین دفتری ها مراسم ایشان ، هیچ کدام در تالار و مفصل نبوده است . در همین دو سه تا اتاقهای دفتر بوده است . یادم هست یکی از همین جلسات مهمانی همیشه‌اش همین جوری بوده ، این سه چهار تا عروسی هایی که داشتند ، ما شرکت کردیم میوه ، همان میوه فصل ، آن هم دو رقم . مثلاً سیب و خیار . آن هم نه اینکه دیس بچینند بلکه توی بشقاب ، یک خیار و یک دانه سیب . با یکی از دوستان دفتر بودیم . گفت این مجلس ختم‌های تهران ، بیشتر از مجلس عروسی پسران حضرت آقا پذیرایی می کنند . آنها باز یک شیرینی ، چیزی هم می آورند . حلوا هم می آورند . می‌برند دور می گردانند . باز دو سه رقم میوه می گذارند

. اینجا حلوا هم نیست ، شیرینی هم که همین یک شیرینی دانمارکی و یک سیب ، یک خیار . بیشتر هم نمی شود خورد!

هیچ وقت من ندیدم سر سفره ایشان ، چه جلسات عمومی ، چه مهمانی های خصوصی ، حتی دو نفر ، سه نفر ، من ندیدم که دو رقم خورش سر سفره ایشان باشد . شبها که حضری است . مهمان داشته باشند ، نداشته باشند . یک شب یادم هست خدمت حضرت آقا بودیم . سفره انداخته بودند ، آقای هاشمی شاهرودی ، رئیس قوه قضائیه هم مهمان آقا بودند . نان و پنیر و سبزی ، یک مختصر هم سوپ خیلی رقیق ، فقط همین . برنامه شبشان یک غذای خیلی سبک و خیلی ساده است .

خلاصه ، در مهمانی های ایشان توفیقی پیدا کردیم ، هم سفره با ایشان بودیم و سعادت داشتیم ، چه جلسات عمومی در حسینیه ، یا در منزل ایشان یا جای دیگر ، یک رقم غذا ، یک رقم خورش . من واقعاً تا حالا دو رقم ندیده ام و ایشان مقیدند به این جور قضایا .

یا راجع به همین وجوهات که عرض کردم هیچ وقت حضرت آقا استفاده نکرده اند و عمدتاً هم خرج طلبه ها و شهریه طلبه ها می شود ، بارها فرمودند که هر وقت هر چقدر دارید ، بدهید ، نگه ندارید . این را بگویم که واقعاً وضع معیشتی طلبه ها خوب نیست . شهریه یک طلبه که مراتب عالی حوزه را دارد طی می کند زن دارد ، بچه دارد و همه مراحل امتحانات حوزه را طی کرده است در قم ، حداکثر دویست و هشتاد تومان است و در شهرستانها و استانها از صد و پنجاه تومان تجاوز نمی کند ، بلکه پایین تر از صد و پنجاه تومان است . اینها را من دلم می خواهم مردم بدانند .

ما هر وقت خدمت آقا مطرح کردیم که آقا! شهریه را مقداری اضافه بکنیم . چون شهریه ایشان هم فقط از وجوهات است و از غیر وجوهات نیست . برای بعضی ها این ابهام هست که آقا مثلاً پولهای دیگر را به طلبه ها می دهند ، نه ، از همان روز اولی که حضرت آقا ، پرداخت شهریه را شروع کردند ، از وجوهات بوده است . گاهی آن اوایل ، کم هم می آمد ولی تا روزی که می خواستند شهریه را بدهند ، به لطف خدا و عنایت امام زمان ، وجوهات می رسید . یادم هست همان سال اول ، یک وقت تقریباً نزدیک آخر ماه بود یعنی اول ماه نزدیک بود و باید شهریه بدهند . پول به حدّ مورد نیاز نرسیده بود . آقای غیوری خدمت آقا عرض می کنند که ما به دفتر وجوهاتتان یک مقدار قرض می دهیم که شهریه کامل داده بشود ، بعد که داشتید ، به ما برگردانید . آقا فرمودند : نه ، ما قرض نداریم . ما همانی را که داریم ، شهریه می دهیم . اگر کم آمد ، خوب کمتر شهریه می دهیم . اگر زیاد آمد ، بیشتر شهریه می دهیم . ما قرض نمی کنیم . واقعاً همیشه هم همین جور بود . آقا هیچ وقت قرض نکرده اند . الان ما هر چه شهریه می دهیم ، همه اش از وجوهات است . هیچ پول غیر وجوهات در شهریه ما نیست . بحمدالله ما تا حالا هیچ وقت برای شهریه ، کم نیاوردیم و این واقعاً یکی از جاهایی است که به خوبی عنایت حضرت ولی عصر (سلام الله علیه) را دیده ایم . بالاخره ایشان صاحب حوزه ها هستند و ما همه خودمان را سرباز ایشان می دانیم^۱ .

* * *

(۱) سایت <http://bigharar194.parsiblog.com/1317154.htm>

حجت الاسلام و المسلمین محمدی گلپایگانی فرمودند : با اینکه مقام معظم رهبری می توانند از همه امکانات مادی بهره مند شوند ، سطح زندگی خصوصی ایشان از سطح زندگی یک شهروند معمولی پایین تر است .

حاج احمد آقا خمینی : من از داخل منزل ایشان مطلع هستم ، مقام معظم رهبری در خانه ، بیش از یک نوع غذا بر سر سفره ندارند . خانواده معظم له روی موکت زندگی می کنند .

امام خمینی ره : خطاب به مقام معظم رهبری در زمان ریاست جمهوری ایشان : هر موقعی که شما به سفر می روید ، من مضطرب هستم تا برگردید . خیلی سفر نروید! روزی بعد از ملاقات حضرت آقا با آیت الله بهاءالدینی از ایشان می پرسند که آیا دیروز مقام معظم رهبری به اینجا آمده بود؟ ایشان در جواب می فرمایند : بله چند دقیقه خورشید اینجا تابید و رفت ، او چون خورشید دارای خیر و برکات است .

آیت الله مصباح یزدی میفرمایند : اگر امثال بنده شبانه روز تسبیح به دست بگیریم و فقط خدا را شکر کنیم که خدا چنین رهبری را به ما داده ، والله معتقدم که از عهده شکر این نعمت بر نمی آییم . رهبر عزیز ما تالی تلو معصوم علیه السلام است .

شهید دستغیب می فرمایند : امام فرموده : به من خدمتگزار بگویید بهتر است از اینکه رهبر بگویید . آقای علی خامنه ای هم این جوری است ، مقام نمی خواهد ، مقام روی او اثر نمیگذارد .

آیت الله حسن زاده آملی : گوش تان به دهان رهبر باشد . چون ایشان گوششان به دهان حجت بن الحسن (عج) است

شهید آوینی بعد از رحلت امام خمینی ، خطاب به حضرت آقا می نویسد : ای وصی امام عشق ، خودتان خوب می دانید که چقدر شما را دوست می داریم و چقدر دل مان می خواست آن روز که به دیدار شما آمدیم ، سر در بغل شما پنهان کنیم و بگیریم .

سید حسن نصرالله : اگر همه حوزه های علمیه و کشورهای اسلامی مان را جست و جو کنیم ، فقیهی از میان فقهای شیعه نمی یابیم که این چنین بزرگی ها و صفات متعالی در او جمع شده باشند بدان پایه که در رهبر ما حضرت آیت الله خامنه ای به عنوان ولی امر جمع شده اند^۲ .

حجت السلام والمسلمین کعبی عضو مجلس خبرگان رهبری از قول سید حسن نصرالله دبیر کل حزب الله لبنان نقل می کند :

یک دفعه به همراه شورای حزب الله لبنان محضر مقام معظم رهبری بودیم . اوج سختی و تنگنایی ما بود و خیلی به حزب الله سخت می گذشت . کنفرانس شرم الشيخ هم صورت گرفته بود ، همه توطئه ها شده بود که حزب الله را نابود کنند . موقعی که ما با رهبر معظم جهان اسلام دیدار داشتیم ، ایشان به ما امید داد و فرمود : شما یروز

^۲ سایت :

می شوید ، این چیزها زیاد مهم نیست ، سپس اضافه کردند : من در اداره امور کشور بعضی وقتها حل مسائل برایم دشوار می شود و دیگر هیچ راهی پیدا نمی شود . به دوستان و اعوان و انصار می گویم که آماده شوید به جمکران برویم . راه قم را پیش می گیریم و راهی مسجد جمکران می شویم . بعد از راز و نیاز با آقا ، من احساس می کنم همانجا دستی از غیب مرا راهنمایی می کند و من در آنجا به تصمیمی می رسم و مشکل بدین صورت حل می شود و همان تصمیم را عملی می کنم .

(۳) حجت الاسلام فقیهی اصفهانی از اساتید حوزه علمیه قم نقل می کند : یکی از رفقا ما به نام آقای رجالی ، که خیلی رفت و آمد داشت از قدیم با حضرت آیت الله بهجت و درس ایشان را خیلی شرکت می کرد و خیلی آدم با صفا و سالم و خوبی است ، ایشان چند مورد از ایشان را برای ما نقل می کرد .

یکی اینکه می گفت ، آیت الله بهجت ، به این راحتی هر کسی را راه نمی دادند برای ملاقات ، آن هم برای ملاقات های طولانی و این حرف ها .

ولی آیت الله خامنه ای مرتب خدمت آیت الله بهجت می رسیدند و این ها یک رابطه صمیمی داشتند . زیاد و به طور مخفیانه آقا می آمدند قم و می رفتند خدمت آیت الله بهجت .

یکی از زمان هایی که ایشان می گفت زمان ملاقات این دو بزرگوار بوده است ، سحر بود دو ساعت مانده به اذان صبح . ایشان می گفت که آیت الله خامنه ای گاهی در آن موقعیت حساس می آمدند خدمت آیت الله بهجت و می رفتند . خوب این نشانه علاقه

شدید آیت الله بهجت به مقام معظم رهبری است که در این موقع شب و سحر آقا را می خواستند و با هم بودند و صحبت می کردند .

بعد باز ایشان می گفتند چند سال پیش که آیت الله خامنه ای یک هفته ای تشریف آوردند قم ، جمعیت زیادی برای استقبال آمده بودند در خیابان ها .

آیت الله بهجت هم آمدند جزء جمعیت استقبال کنندگان . حالا یک مرجعی در سن حدود نود سال ! ایشان هم آمدند در جمع استقبال کنندگان آیت الله خامنه ای . ایشان می گفت که یک شخصی به ایشان گفت که حاج آقا شما با این سن و سال آمدید وسط این جمعیت استقبال کنندگان ؟

آیت الله بهجت فرمودند : اگر مردم می دانستند که استقبال این سید چقدر ثواب دارد هیچ کس در خانه نمی نشست .

این تعبیر خیلی زیباست که اگر مردم می دانستند استقبال این سید چقدر ثواب دارد هیچ کس تو خانه نمی نشست .

حاج آقا صدیقی هم که خوب تو مراسم آیت الله بهجت نقل کردند که چقدر آقا برای سلامتی آیت الله خامنه ای نذر می کردند و گوسفند نذر می کردند و کارهائی انجام می دادند . خوب این باز نشانه شدت علاقه بود به آقا .

بعد چیزی که نقل کردند این که شش ماه قبل از فوت آیت الله بهجت ایشان فرموده بودند که : آقا را بگوئید بیا اینجا با ایشان کار دارم .

آقا را خواسته بودند و آیت الله خامنه‌ای آمده بودن این جا قم . صحبت‌هایی با هم داشتند از جمله آیت الله بهجت فرموده بودند : خطری به سمت شما دارد می‌آید و من این خطر را احساس می‌کنم و من آن چه باید برای شما انجام بدهم ، برای سلامتی شما انجام داده‌ام (حالا نذر باشد یا هر چیز دیگر) .

و فرموده بودند : خودتان هم هر کاری می‌توانید انجام بدهید .

البته کاملش را حاج آقای صدیقی روی منبر نگفتند .

ولی بعدها یکی از دفتری‌های آیت الله بهجت که اطلاع داشتند و کامل تر گفتند .

گفتند چند روزی گذشت و باز دوباره حضرت آیت الله بهجت گفتند که : آیت الله خامنه‌ای را بگوئید یک نفر بفرستند من با ایشان کار دارم .

حاج آقا محمدی گلپایگانی را آیت الله خامنه‌ای فرستادند پیش آیت الله بهجت .

آیت الله بهجت دومرتبه تأکید کردند : که من برای سلامتی شما هر کاری می‌توانستم انجام دادم . خودتان هم یک کاری انجام بدهید .

برای بار دوم بعد از چند روز این تأکید را آیت الله بهجت داشتند که به واسطه آقای محمدی گلپایگانی به آقا خبرش رسید و خود آیت الله خامنه‌ای هم هر کاری باید انجام بدهند انجام داده بودند .

آقا زاده آیت الله بهجت نیز می‌گفت که یک موقعی آیت الله خامنه‌ای تشریف آوردند قم ، بعد آیت الله بهجت فرمودند : همه از اطاق بروند بیرون . حالا هر کس می‌آمد ملاقات آیت الله بهجت ، پسر آقا و بعضی‌های دیگر هم حضور داشتند .

بعد می گفت : یک موقعی آیت الله خامنه‌ای که آمدند ، آیت الله بهجت فرمودند : هیچ کسی نماند ، همه بروند بیرون من با آقا حرف خصوصی دارم و بعد تا مدتی با هم بودند و به طور خصوصی و ما همه رفته بودیم بیرون از اطاق ، این قدر با هم صمیمی بودند .

۴) حضرت آیه الله علامه حسن زاده آملیدر سخنرانی خود که به نظر می‌رسد در مجلس بزرگداشتی که برای تکریم از شخصیت علامه برگزار شده بیان شده مطالب جالب و مهمی را درباره رهبر معظم انقلاب اسلامی بیان کرده اند .

علامه حسن زاده آملی در بخش‌هایی از سخنان خود درباره حضرت آیت الله خامنه‌ای گفته اند : رهبر عظیم الشانتان را دوست بدارید . عالمی ، رهبری ، موحدی ، سیاسی ، دینداری ، انسانی ربانی ، پاک ، منزّه ، کسی که دنیا شکارش نکرده . من داعیه ندارم از کسی جز همان که عرض کردم :

نه شکوفه‌ای نه برگی نه ثمر نه سایه همه حیرتم که دهقان به چه کار کشت ما
دارم را؟

قدر این نعمت عظمی را که خدا به شما عطا فرموده ، قدر این رهبر ولی- در همان عبارات که سرور عزیزم جناب استاد حداد عادل عبارت آوردند - رهبری ولی ، وفی ، الهی .

مبادا ، توجه داشته باشید مبادا ؛ آقایان اول انقلاب یادتان هست؟ چقدر فرقه برخاستند که می‌خواستند کشور را تجزیه کنند؟

حواستان باشد . مبدا این وحدت ما را ، مبدا این جمعیت ما را ، مبدا این کشور علوی را ، این نعمت ولایت را از دست شما بگایند .

خدایا به حق پیغمبر و آل پیغمبر سایه این بزرگمرد ، این رهبر اصیل اسلامی حضرت آیت الله معظم خامنه‌ای عزیز را مستدام بدار .

الهی آمین ، الهی آمین ، الهی آمین به عدد کلمات آمین .

۶) آقای حسین حیدری کاشانی که سال ها توفیق درک محضر حضرت آیت الله بهاءالدینی را داشته است ، در همین باب خاطره‌ای نقل نموده است ، ایشان می گوید :

در یکی از سفرهائی که مقام معظم رهبری به قم تشریف آوردند صبح روزی بود که یکی از دوستان بزرگوار در منزل آمد و فرمود : آقا به منزل آقای بهاءالدینی می آیند ، بیا برویم .

به اتفاق ایشان به منزل آقا رفتیم وارد اتاق منزل شدیم ، مقام معظم رهبری اظهار لطف و مرحمت فرمود ، نشستیم . آقای بهاءالدینی روی تشک با عرقچین نشسته بود ، آقایانی در خدمت آقا بودند . حقیر خدمت مقام معظم رهبری عرض کردم : آقا! اگر بعضی بعد از نشست مجلس خبرگان ، از رهبری حضرتعالی خبر دادند ، ما سه سال قبل از فوت حضرت امام علیه الرحمه ، رهبری شما را در سر می‌پروراندیم . فرمودند :

چطور؟ عرض کردم به واسطه فرموده این مرد و اشاره به آیت الله بهاءالدینی کردم و در توضیح آن گفتم در سه نشست که در سه جمعه پیاپی که بنده در منزل محضرشان بودم این مطلب را فرمودند : روزی ابتدا به ساکن فرمودند : فلانی! قضیه قائم مقامی سر نمی‌گیرد . کسی که ما دلخوش به او هستیم ، آقای خامنه‌ای است . بنده هم عرض

کردم: بله آقا، و رفتم برای اینکه چای خدمت آقا بیاورم فرموده ایشان را یادداشت کردم. هفته بعد روز جمعه حدود ساعت ده صبح فرمودند: همانطور که ما به شما گفتیم اینها می خواهند کاری کنند، اما موفق نمی شوند دلخوشی ما به آقای خامنه ای است. عرض کردم، بله آقا و بلند شدم رفتم یادداشت کردم و برگشتم. هفته سوم باز به همین مضامین در باره آینده مطلبی فرمودند، من نگاهی به چشم های آقا آیت الله بهاء الدینی کردم، آقا فرمود چه باید کرد؟ شما تعجب می کنی؟ اما دید ما این است، عرض کردم بله آقا. چون سختم به اینجا رسید آقایانیکه در خدمت آقا بودند خوشحال شدند و تبسم کردند و مقام معظم رهبری نگاهی به آیت الله بهاء الدینی کرد، ایشان هم به طور عادی گفته های حقیر را می شنید و سرمبارک در پیش داشت.

(۷) حجت الاسلام راشد یزدی پس از بیان مقدمه ای با این جمله که با اینکه رهبر معظم انقلاب اسلامی در معرض شهادت قرار گرفتند، اما خواست و مشیت الهی این ذخیره را برای انقلاب اسلامی و ملت بزرگ ایران نگه داشت.

افزود: در علم و معلومات مقام معظم رهبری هیچ شک و شبهه ای نیست، اما مسائل سیاسی باعث شده که برجستگی علمی ایشان پنهان بماند.

ایشان در این سخنرانی با اشاره به خاطراتی ناگفته از زندگی فردی و دیدارها و فعالیتهای فرهنگی، اجتماعی و سیاسی معظم له، به عنوان نمونه به نقل خاطرات خود از ازدواج های فرزندان رهبر معظم انقلاب اشاره کرده و می گویند: بنده در تمامی ازدواج های فرزندان رهبر معظم انقلاب شرکت کردم، در این مراسم ها بزرگان و مسوولان عالیرتبه کشور نیز حضور داشتند اما رهبری به میهمانان شان تنها یک نوع غذای ساده داده اند و ازدواج فرزندان رهبر بس یار ساده برگزار شده است.

۸) علامه مصباح یزدی فرمودند بعد از غیبت کبری یکی از بالاترین و بزرگ‌ترین نعمت‌هایی که خداوند بر مسلمانان مرحمت فرموده است، نعمت وجود حضرت آیت الله خامنه‌ای است.

ایشان با نقل داستانی از آیت الله اراکی خاطر نشان کردند: وظیفه ما در برابر کسی که لحظه لحظه عمرش برای میلیون‌ها نفر سودبخش و مایه برکت است، بسیار سنگین است.

وی در ادامه به خاطره‌ای از رهبر انقلاب اشاره می‌کند: مصرف گوشت خانه آیت الله خامنه‌ای در زمان ریاست جمهوری تنها از طریق کوپن بود. ایشان در آن زمان به من فرمودند: من تاکنون غیر از همان گوشت کوپنی که به همه مردم داده می‌شود گوشت دیگری از بازار نخریده‌ام.

امروز هم زندگی ایشان مثل زندگی مردم محروم و مستضعف است.

۹) آیت الله سید محمود هاشمی شاهرودی با ذکر خاطره‌ای از زندگی رهبر انقلاب نقل می‌کند: زندگی شخصی آقا از سادگی و سلامت خاصی برخوردار است. این سادگی به زندگی نزدیکان ایشان نیز سرایت کرده است. آقا و فرزندان اهل تجملات نیستند.

همین اعتقاد آنان را از سوء استفاده از مقام و موقعیت بازداشته است. من این سادگی را در منزل ایشان به تماشا نشستم. روزی معظم له مرا به کتابخانه خود دعوت کردند، من در آن جا یک میز ساده و قدیمی دیدم. در کنار میز نیز یک صندلی کهنه بود. آن میز

وصندلی مربوط به قبل از انقلاب بود. مقام معظم رهبری در کتابخانه ساده خود هنوز از همان میز و صندلی استفاده می کنند.

۱۰) در یکی از دیدارهای خصوصی مرحوم آیت الله مروارید با رهبر معظم انقلاب، به حضرت آقا عرض کردم: بنده برای انتخاب رشته تخصصی حوزویان، بهترین راهنما و مشاور را جناب عالی میدانم؛ چون علاوه بر توجه و دقت وافر به تخصص های مختلف، اشراف شما در جایگاه رهبری بر نیازهای جوامع اسلامی، از همه بالاتر و فصل الخطاب است.

از طرفی جناب عالی در سخنرانیهای مختلف، طلاب و فضلا را متوجه اولویت های علمی حوزه کرده اید؛ و بر اساس بررسی بنده، روی کلام و دفع شبهات کلامی، فقه و پاسخ به نیازهای حکومت اسلامی، و تبلیغ و تربیت دینی جامعه تأکی د فرموده اید. برای بنده و طلاب دیگری که در صدد انتخاب رشته تخصصی هستند، کدامیک را اولویت نخست میدانید؟ و ادامه دادم: بنده میخواهم تکلیف خودم روشن شود؛ اگر پاسخ شما نباید طرح عمومی شود، جای دیگری نقل نمیکنم.

ایشان ضمن توضیح دلایل اهمیت هریک، هر سه را در یک رتبه تبیین فرمودند و سفارش کردند: میان این سه، استعداد و علاقه طلبه ملاک قرار گیرد و بس.

مرحوم میرزا همان طور که سرشان را پایین انداخته بودند، فرمودند: چه اشکال دارد امثال ایشان که استعداد خوبی دارند، در هر دو رشته فقه و کلام کار کنند و تبلیغ را هم رها نکنند؟!

آقا بلافاصله و با لبخند فرمودند: جناب عالی قیاس به نفس میفرمایید! چنین همت و برکتی فقط در امثال جناب عالی پیدا میشود که بین فقه و کلام و حدیث جمع کرده‌اید اما بین طلبه‌های کنونی، آن‌هم با این گرفتاریهای مختلف و گاهی هم اتلاف وقت‌ها، چنین چیزی پیدا نمیشود. همان گذشته هم افراد کمی مثل حضرت عالی موفق به جمع بین چند رشته شده‌اند و غالباً در یک رشته بیشتر تخصص پیدا نمی‌کردند!

(۱۱) آیت الله جوادی املی در یادآوری خاطره‌ای از مقام معظم رهبری، از مهمانی‌هایی در خدمت ایشان سخن گفته است که مصطفی فرزند رهبری نیز در آن حضور داشته و پای سفره ناهار نشسته است.

به گفته وی، آیت الله خامنه‌ای به فرزندشان نگاهی کرده و میفرمایند: شما به منزل بروید. آیت الله جوادی املی به رهبری میگویند که اجازه بدهید آقا زاده هم باشند. بنده از ایشان خواسته‌ام که بمانند. اما آقا می‌فرمایند که این غذا از بیت المال است، شما هم مهمان بیت المال هستید. اما برای بچه‌ها جایز نیست که بر سر این سفره بنشینند. ایشان به منزل بروند و از غذای خانه میل کنند.

آیت الله جوادی املی گفت: من در آن لحظه فهمیدم که خداوند چرا این همه عزت به حضرت آقا عطا فرمودند^۳

بوسیدن دست پدر و پدر زن

آقای غلام شاه پسندی از محافظان رهبر معظم انقلاب می‌گوید:

وقتی پدر آقای خامنه‌ای می‌اومد اگر جلسه ریاست جمهوری با یه رئیس جمهور خارجی ولو بود وقتی پدر ایشون وارد می‌شدند ایشون تمام قد می‌ایستادند به طرف پدرشون با سرعت می‌دویدند نه اینکه راه بره ، می‌دوید می‌رفت پیش پدرشون و حتما دست پدرشون رو می‌بوسید تا روزی که پدرشون مرحوم شد من یاد ندارم یکبار آقای خامنه‌ای به پدرشون برسه دستشون رو نبوسه .

تو مشهد ایشون حتما می‌رفتند به دیدار پدر زن و مادر زن شان و هر موقع پدر خانم شون می‌رسید دست پدر خانمش رو می‌بوسید مثل پدر^۴ .

نقش مقام معظم رهبری در پیشرفت‌های شگرفت ملت ایران در بیست سال اخیر بدون تردید بخش عمده‌ای از دستاوردهای شگرف کشور ایران اسلامی در دهه اخیر در سایه تدابیر ، سیاستگذاری‌ها ، رهنمودها و پیگیری‌های مقام معظم رهبری به دست آمده است . توصیه‌ها و تدابیر ایشان در برپایی جنبش نرم افزاری و تولید علم ، مهندسی فرهنگی ، تدوین نقشه جامع علمی کشور ، دمیدن روحیه خودباوری و اعتماد به نفس ملی ، ارج نهادن به نخبگان ، دستور افزایش نسبت دانشجویان تحصیلات تکمیلی ، اهتمام و عنایت ویژه به افزایش اعتبارات پژوهشی ، طرح تدوین سند چشم انداز ۲۰ ساله و اشراف و نظارت مستمر معظم له بر مراحل اجرایی آن و ده‌ها و صدها سیاستگذاری و تدبیر دیگر ، همگی نشان از نگاه ژرف و آینده اندیش سکاندار نظام اسلامی دارد که با الهام از فرمایش مولای متقیان علی علیه‌السلام : « العلم سلطان من وجده صال و من لم یجده یصال » معتقدند علم اقتدار است ، هر کس آن را به دست آورد ، می‌تواند غلبه داشته باشد و هر که از آن بی بهره ماند ، بر او غلبه می‌کنند .

^۴ سایت تابناک

به راستی چه کسی می تواند منکر آن باشد که دستاوردهای عظیم نظام اسلامی در به دست آوردن چرخه سوخت هسته ای ، تاسیس مجتمع عظیم یو . سی . اف اصفهان ، مجتمع غنی سازی نطنز ، ورود به عرصه نانو تکنولوژی ، تولید گوسفند و موش های شبیه سازی شده ، درمان بیماران نخاعی ، قلبی ، کبدی ، عروقی و چشمی با استفاده از سلول های بنیادی ، داروی کنترل ایدز و سرطان ، داروی زخم دیابت ، داروی سرطان پوست ، آزمایش نهایی بیش از ۳۰ داروی درمان کننده بیماری های صعب العلاج ، ساخت ماهواره ، ساخت موشک ماهواره بر ، ساخت موشک های دوربرد ، زیر دریایی ، موشک های کروز ، جنگنده های پیشرفته و صدها دستاورد دیگر ، جز در سایه تدابیر و اهتمام مستمر رهبر انقلاب به دست آمده است . مسیری که پس از پایان جنگ تحمیلی و از سال های ۷۱ - ۷۰ آغاز شد و با آمد و رفت دولت ها ، خللی در زاویه حرکت علمی کشور به وجود نیامد . در طی این میسر بود که پله های پیشرفت و تعالی را یکی پس از دیگری پشت سر گذاشتیم و هم اینک به کشور اول منطقه در نرخ تولید علم ، رتبه ۱۲ ریاضی جهانی ، ۱۳ کامپیوتر ، ۱۷ مکانیک ، ۱۸ شیمی ، ۲۶ نانو دنیا دست یافته ایم . در ۷ شاخه علمی رتبه اول منطقه را داریم و در هر سه سال ، میزان تولید علم در کشور دو برابر شود .

آیت الله عبدالنبی نمازی عضو مجلس خبرگان رهبری در گفت و گو با خبرنگار خبرگزاری رسا ، با اشاره به نقش مقام معظم رهبری در انقلاب اسلامی ابراز داشت : از سال ۶۸ تا کنون که معظم له عهده دار رهبری انقلاب بوده اند نقش ایشان در هدایت جامعه و حکومت اسلامی بسیار پررنگ و حائز اهمیت است .

وی تصریح کرد: رهبر انقلاب به مدت ۲۰ سال حکومت اسلامی و کشتی انقلاب را سکانداری کرده و با شناخت بحران ها ، حوادث ، تهدیدات و توطئه های دشمنان و استکبار جهانی کشور را به بهترین شکل ممکن مدیریت کردند .

این استاد حوزه علمیه قم افزود: نقش مقام معظم رهبری در خارج کردن کشور از بحران ها و مقابله با تهدیدات دشمنان و همچنین تقویت بنیه های سیاسی نظام اسلامی از نکات بسیار برجسته و مهمی است که به سادگی نمی توان آن را تبیین کرد .

وی با ستایش مدیریت و تدبیر مقام معظم رهبری در اداره کشور و انقلاب ابراز داشت: حسن مدیریت حضرت آیت الله خامنه ای در دوران ۲۰ ساله تصدی ولایت فقیه ملموس و کاملاً پر رنگ است و ایشان در هوشیاری ، بیداری و آگاهی دادن جامعه و عبور کشور از بحران های مختلف ایفاگر نقش بی بدیلی بوده اند .

آیت الله نمازی اضافه کرد: نقش مقام معظم رهبری در عرصه های نظامی ، علمی ، هسته ای ، فناوری و همچنین توسعه فرهنگ اهل بیت کم نظیر و مثال زدنی است .

وی با بیان اینکه در مجموعه این مطالب و روابط بین الملل و حتی توسعه فرهنگ اهل بیت ، شخص رهبری است که وارد ماجرا شده است ، تصریح کرد: امروز مقام معظم رهبری به شخصه توسعه مکتب اهل بیت را در سطح جهانی پیگیری می کنند که توسط شخص ایشان این امور به دست گرفته شده است و مجمع جهانی اهل بیت یا درالتقریب آن را انجام می دهد .

نمازی خاطر نشان کرد: هم‌اکنون به همت رهبر معظم انقلاب در ۵ قاره جهان حوزه علمیه برای نشر معارف اهل بیت تاسیس شده است و این صرفاً با تدبیر و پشتیبانی معظم له بوده است.

وی ادامه داد: اگر منصفانه بخواهیم داوری کنیم نقش مقام معظم رهبری در توسعه به معنای جامع کلمه اعم از اقتصادی اجتماعی و سیاسی که یکی از آن در بحث اقتصادی مسئله اصل ۴۴ و یا چشم‌انداز ۲۰ ساله است از جمله تدابیر مقام معظم رهبری بوده است؛ بی‌نظیر است.

عضو مجلس خبرگان رهبری اظهارداشت: بنده به عنوان کسی که از سال ۶۹ در مجلس خبرگان رهبری بوده است و شاهد و ناظر همه ماجراها و جریانات بودم موضع و عملکرد ایشان را در حد بسیار عالی می‌بینم و اگر بخواهیم به زبان متعارف به عملکرد ایشان نمره دهیم نمره مقام معظم رهبری به خصوص در عرصه فتنه ۸۸ و در بحث مسئله انرژی اتمی و پیگیری و دفاع از مسایل امت اسلامی و ملت ایران نمره ایشان ۲۰ است.^۵

^۵ ۸۹/۰۶/۲۳ آیت الله نمازی در گفت‌وگوی تفصیلی با خبرگزاری فارس.

سید محمد شیرازی معروف به سلطان الواعظین شیرازی

مرحوم سلطان الواعظین در سال ۱۳۱۴ هـ. ق در تهران چشم به جهان گشود. (۱) این تاریخ تولد با فرموده خود ایشان - با توجه به مقدمه ای که بر شب های پیشاور نوشته اند و در آن سال سفر خود به این شهر را در سن سی سالگی ذکر کرده اند - نیز تأیید می شود. (۲)

خانواده و اجداد

خانواده ای که مرحوم سید محمد در آن به دنیا آمد از مهمترین و معتبرترین سادات ایران به شمار می رود. نسب شریف وی چنان که مرحوم آیت الله العظمی نجفی مرعشی نگاشته اند، با ۲۵ واسطه به حضرت موسی بن جعفر، امام کاظم (ع)، می رسد. (۳) باری، این افتخاری بس بزرگ است که وی از دودمانی سر برآورده است که همگی زندگی خویش را بر بنای ولایت استوار می ساخته اند:

اولئک آبای ء فجئنی بمثلهم

إذا جمعتنا یا جریر المجامع

ایشان پدران من هستند؛ ای جریر! (تو هم اگر می توانی) زمانی که در مجالس گرد هم می آئیم مانند ایشان را بیاور.

این سلسله شریفه در ایران - که به حضرت سید امیر محمد عابد فرزند بلاواسطه امام هفتم حضرت موسی بن جعفر (ع) ختم می شود - دارای احترام خاصی در طول تاریخ بوده است. مهاجرت آنها به ایران در زمان مأمون و حضور حضرت ثامن الائمه، حضرت علی بن موسی الرضا (ع)، در مرو صورت گرفته است، بدین شرح که سید امیر محمد عابد به همراه حضرت سید امیر احمد (شاه چراغ) و جمع کثیری از بنی هاشم، از مدینه طیبه به قصد زیارت حضرت رضا (ع)، به سوی ایران حرکت می کنند. قافله ایشان به دستور مأمون، خلیفه عباسی، در شیراز متوقف می

گردد. پس از این کاروانیان در سراسر ایران متفرق می شوند و هر یک دیاری را برای خویش بر می گزینند.

حضرت سید امیر محمد عابد فرزندان عالی قدری داشته است که افضل آنها در علم و زهد و تقوی، حضرت سید ابراهیم مجاب بوده است. نوادگان او در قرون اخیر به مجابی شهره گشته اند. یکی از این سادات جلیل القدر مجابی، مرحوم آقا سید حسن واعظ شیرازی می باشد. وی جد بزرگ مرحوم سلطان الواعظین است. (آقا سید حسن) در مسیر سفری که به مشهد مقدس داشته است، به تقاضای فتحعلی شاه قاجار در تهران اقامت گزیده و به وعظ و خطابه و تبلیغ مشغول می شود. وی در سال ۱۲۹۱ ه. ق در گذشت. بعد از او فرزندش آقا سید قاسم بحر العلوم که به زهد و تقوی مشهور بود ریاست (نقابت) سلسله جلیله سادات شیرازی را به دست گرفت؛ تا آن که ایشان نیز در سال ۱۳۰۸ ه. ق به رحمت ایزدی پیوست و در کنار پدر ارجمندش در کربلای معلی مدفون گردید. بعد از ایشان ریاست این خاندان به مرحوم حاج سید علی کبر اشرف الواعظین پدر صاحب ترجمه، مرحوم سلطان الواعظین رسید.

پدر

خطیب ارجمند و سید جلیل القدر مرحوم حجة الاسلام و المسلمین حاج سید علی کبر اشرف الواعظین شیرازی، پدر گرامی سلطان الواعظین، شیخ الطائفه و رئیس جمعیت بسیاری از سادات شیراز از پرچمداران دیانت و مروجین مذهب و شریعت بود. ایشان سال ها در تهران به ترویج و تبلیغ مشغول بود تا آن که حوادث مشروطه پیش آمد.

در این ایام که اختلاف های بین گروه های مختلف و روحانیت فزونی یافته بود و هر روز حادثه ای رخ می داد، مرحوم اشرف الواعظین به کرمانشاه نقل مکان کرد و در این شهر ماندگار شد. او در کرمانشاه قدرت و نفوذ بسیاری یافت و در برابر دشمنان دین و معاندین سدی استواری گشت.

وی در ترویج شرع انور و جلوگیری از انحرافات و ایستادگی در برابر ارباب تفکرهای گمراه کننده، نهایت سعی خود را مبذول داشت.

آن عالم بزرگوار و غلام با اخلاص درگاه حضرت سید الشهداء(ع)، همواره مورد احترام و توجه مراجع و علمای عصر، همچون آیت الله العظمی میرزا محمد تقی شیرازی، آیت الله العظمی سید محمد کاظم طباطبایی یزدی، صاحب عروه، آیت الله العظمی آقا سید ابوالحسن اصفهانی و مرحوم آیت الله العظمی شیخ عبدالکریم حائری، مؤسس حوزه علمیه بود. وی بعد از تقریباً هشتاد سال زندگی پک و سراسر خدمت به دین و مردم، در سپیده دم روز سه شنبه ۲۱ شعبان سال ۱۳۵۱ هـ. ق در کرمانشاه بدرود حیات گفت.

مردم قدرشناس کرمانشاه که سال های طولانی از محضر آن واعظ دردمند استفاده کرده بودند، بعد از درگذشت وی نیز تجلیل خوبی از ایشان به عمل آوردند. آنان با تشییع کم نظیری پیکر پکش را برای انتقال به عتبات عالیات عراق بدرقه نمودند.

جنازه ایشان به کربلای معلی منتقل شد و از آنجا که آن مرحوم سوابق طولانی در منطقه عراق داشت، در کربلا نیز استقبال مفصلی به وسیله مردم و علما از جنازه ایشان به عمل آمد. بعد از تشییع وی را در مقبره خانوادگی خودشان، جنب جد گرامیش حضرت سید ابراهیم مجاب، به خاک سپردند.

به مناسبت درگذشت مرحوم سید علی کبراشرف الواعظین از سوی آیت الله حاج شیخ عبدالکریم حائری(قدس سره) دروس حوزه علمیه قم تعطیل شد و مجلس ترحیمی نیز از سوی ایشان در مسجد بالاسر حرم مطهر حضرت فاطمه معصومه(س) برگزار گردید.(۴)

تحصیلات و اساتید

سلطان الواعظین در همان اوان کودکی در خدمت پدر ارجمندش مشغول فراگیری معارف دینی شد و سپس در مدرسه پامنار تهران از محضر اساتید و علمای دیگر بهره مند شد. ایشان پس از مدتی، در سال ۱۳۲۶ ه. ق، راهی عتبات عالیات شد و در جوار بارگاه سید و سالار شهیدان، حضرت ابی عبدالله الحسین (ع) در کربلای معلی اقامت گزید و با استعانت از آن وجود شریف، مشغول تحصیل علوم دینی گردید.

ایشان در این شهر از محضر اساتیدی همچون آیت الله فاضل مرندی و آیت الله شهرستانی کسب فیض نمود. (۵) وی پس از مدتی به تهران بازگشت و بعد از درگذشت پدر گرامیش در سال ۱۳۵۱ ه. ق از آنجا به قم آمد. او از محضر برخی بزرگان حوزه علمیه قم نیز استفاده نمود. (۶) که برخی از آنها عبارتند از:

استاد الفقها آیت الله العظمی حاج شیخ عبدالکریم حائری (ره)

آیت الله العظمی حاج سید محمد حجت (ره)

آیت الله العظمی آقا سید محمد تقی خوانساری (ره)

آیت الله آقا میرزا محمد علی شاه آبادی (ره)

سلطان الواعظین حدود پنج سال در قم از محضر اساتید فوق استفاده کرد و سپس به تهران بازگشت.

ایشان از عده ای از مراجع و بزرگان حوزه اجازه روایت حدیث و کتب روایی را داشت:

حضرات آیات عظام: حاج شیخ عبدالکریم حائری، حاج شیخ عبدالله مامقانی، آقا ضیاء الدین عراقی، حاج سید ابوالقاسم طباطبائی غروی و سید شهاب الدین مرعشی نجفی، قدس سرهم صورت همه این اجازه نامه ها در پایان کتاب شریف شبهای پیشاور به چاپ رسیده است.

سفر به پشاور و تشکیل جلسات مناظره

سلطان الواعظین سفرهای متعددی به خارج از ایران داشت، وی در همه این مسافرت ها علاوه بر مجالس وعظ و منبر و تبلیغ، با علمای بزرگ فرق و مذاهب نیز به گفتگو و تبادل نظر می پرداخت و آراء و عقاید حقه شیعه را با ایشان مطرح می ساخت.

او سفرهایی را به مصر، سوریه، لبنان، اردن، فلسطین و هندوستان انجام داد، و به پشاور بود. ایشان در ربیع الاول سال ۱۳۴۵ ه. ق که تنها سی سال از عمرشان می گذشت، پس از سفر به عتبات و استعانت از سلطان الاولیا حضرت امیرالمؤمنین (ع) راهی هندوستان شد.

در کراچی، بمبئی، لاهور، پنجاب، حیدرآباد و بسیاری نقاط دیگر هند مورد استقبال و احترام مسلمان ها و غیر مسلمان ها واقع شد و جلساتی از بحث و مناظره را برقرار کرد. بعد از آن ایشان را به دهلی نو دعوت کردند و جلسه مناظره با عده ای از علمای هند را بر ایشان فراهم ساختند. در بعضی از این جلسات که در دهلی انجام می شد، رهبر بزرگ هند مهاتما گاندی نیز شرکت می کرد. (۷)

بعد از این جلسات سلطان الواعظین به دعوت محمد سرور خان که از متنفذین خاندان قزلباش هندوستان به شمار می رفت، برای سخنرانی و خطابه راهی پشاور شد. این مجلس با حضور جمع زیادی از مردم پشاور و حومه آن و نیز عده ای از علمای فریقین (شیعه و سنی) در امام باره (حسینیه) مرحوم عادل بیک برقرار شد. سلطان الواعظین در این جلسات مباحثی در زمینه خلافت و ولایت و عقاید شیعه مطرح ساخت. در پایان یکی از این سخنرانی ها دو تن از علمای کابل نزد سلطان الواعظین آمده و تقاضا می کنند در ارتباط با سخنان او با ایشان مناظره کنند. این دو نفر به نام های حافظ محمد رشید و شیخ عبدالسلام از آن شب به بعد، پس از نماز مغرب و عشاء در حضور جمع زیادی از علما و رجال و مردم شهر، پیرامون مسائل مورد اختلاف با سلطان الواعظین به گفتگو می نشستند.

این جلسات پرشور که از شب جمعه ۲۳ رجب ۱۳۴۵ ه. ق شروع شد، تا ده شب به طول انجامید. جلسه مناظره هر شب بعد از نماز مغرب و عشا تا ۶ یا ۷ ساعت و گاهی نیز تا اذان صبح ادامه می یافت.

در پیشاور و شهرهای اطراف آن، چون فرق مسلمین در کنار هم زندگی می کنند و با یکدیگر در ارتباط هستند، لذا چنین محفلی با استقبال زیادی رو به رو گردید و صورت مذكرات هر شب، توسط روزنامه های محلی منتشر می شد.

در این مباحثات مسائلی از قبیل: دلالت آیات و روایات بر مقام شیعه، عقاید فرق مختلف شیعه، ظلم و ستم خلفا در طول تاریخ نسبت به شیعه، مذاهب اربعه اهل سنت، احادیث مختلف در فضیلت حضرت امیر(ع)، دلالت آیات مختلف بر شأن و منزلت حضرت امیر(ع)، مسأله سقیفه، شوری، بدعت های معاویه، قیام و شهادت حضرت سیدالشهداء(ع) و بسیاری از مباحث تاریخی و اعتقادی دیگر مطرح شده است. استدلال مرحوم سلطان الواعظین در طول این مناظره، فقط از کتب و منابع اهل سنت می باشد، و این خود نشانه تسلط و احاطه آن بزرگوار به منابع روایی و تفسیری عامه است. این احاطه تا جایی است که در برخی موارد موجب حیرت علمای اهل سنت حاضر در مجلس می شود و تحسین ایشان را برمی انگیزد. به راستی حضور ذهن و قدرت حافظه ایشان در ذکر منابع و کتب مختلف برای یک مطلب، حیرت انگیز است.

سید در این مناظره طولانی و کم نظیر چنان با صلابت، قدرت و منطق قوی وارد بحث شد که پس از مدت کوتاهی یکه تاز میدان گردید و آقایان بیشتر به مستمع تبدیل شدند، بی آن که بتوانند سخنی بگویند.

در پایان مذكرات و شب دهم، تعدادی از رجال و بزرگان حاضر در مجلس به مذهب حقه تشیع مشرف شدند؛ ولی آنچه ثمره جاوید این مناظره پر ارج به شمار می آید، همان کتاب ارجمند «شبهای پیشاور» است.

مؤلف محترم مشروح مذكرات را كه روز بعد از جلسه توسط جراید محلی چاپ می شد مجدداً بررسی کرده است و پس از تنظیم در کتابی قطور به چاپ رسانده است.

اخلاق

مرحوم سلطان الواعظین انسانی سلیم النفس، بلند همت و با اراده بود. در بیان بسیار شیوا و صریح اللهجه و در عین حال مؤدب و عفیف بود.

دانشمند محقق، مرحوم محمد شریف رازی، درباره وینوشته است:

«او با نگارنده محبت تام داشت و گاه گاهی موفق به زیارتش می شدم، وی را عالمی بلند همت، منیع الطبع و کریم النفس می دیدم.» (۸)

او عشق سرشاری به اهل بیت علیهم السلام عصمت و طهارت داشت، و این محبت و شیفتگی را با هیچ متاعی مقابله نمی کرد. وی عمری را خالصانه در راه تعظیم، تکریم و ترویج خاندان عصمت و طهارت با قلم و بیان خویش جهاد نمود و دمی از این کوشش مدام، را نیاسود.

حضرت آیت الله حاج آقا موسی شبیری زنجانی - دامت معالیه - می فرمودند:

«برخی از موثقین نقل می کردند، مرحوم سلطان الواعظین در اواخر عمر - که به بیماری قلبی شدیدی مبتلا بود - نیاز به معالجه پیدا کرد. فرزند او با یکی از یهودی های متمکن تهران آشنا بود. این شخص یهودی که از طریق فرزند، پدر دانشمندش را می شناخت، یک چک سفید به او می دهد و می گوید این را به پدرت بده و بگو به هر کجا که می خواهند برای معالجه بروند. من تمام هزینه آن را خواهم پرداخت. پسر سلطان الواعظین مراتب را به عرض پدر می رساند. سید در جواب می گوید:

من که یک عمر نوکر حضرت سید الشهدا(ع) بوده ام، حالا بیایم و از یک یهودی برای معالجه مریضی ام پول بگیرم؟ و چک سفید را به صاحب آن پس می دهد.»

آن مرحوم عاشق و شیفته پیشوای بزرگ مردان تاریخ، حضرت مولی الموحدين امير المؤمنين (ع) بود و در همه تألیفات و بیانات خود، سعی بلیغی در ارائه شناخت بهتر و روشنتر شدن مقام، منزلت و فضیلت آن امام مظلوم داشت.

فاضل محترم، آقای کیائی طالقانی از آن مرحوم نقل کردند که فرموده بود:

«اگر تمام کتب شیعه هم از بین برود، بنده می توانم با اتکا به کتب و منابع عامه خلافت و ولایت حضرت امیر(ع) را اثبات بنمایم.»

درگذشت

آن مدافع حریم ولایت، پس از سال ها تلاش خستگی ناپذیر، واپسین سال های عمر خویش را با بیماری شدید قلبی می گذراند، به طوری که تقریباً در ده سال آخر زندگی کاملاً خانه نشین شد. روح پاک وی سرانجام روز جمعه ۱۷ شعبان المعظم ۱۳۹۱ ه. ق، برابر با ۱۶ مهرماه ۱۳۵۰ ه. ش در تهران از کالبد خویش گسست و به ملاء اعلی پرکشید. آقای شاهرودی تاریخ فوت ایشان را در وفیات العلماء، بیستم شعبان دانسته اند و روی جلد شب های پیشاور چاپ دارالکتب نیز همین تاریخ نوشته شده است؛ ولی برابر نوشته حک شده بر سنگ مزار ایشان این تاریخ را ۱۷ شعبان ذکر کرده اند. پیکر ایشان پس از انتقال به قم، با تشییع با شکوهی توسط علماء و فضلاء حوزه علمیه، در جوار بارگاه نورانی حضرت فاطمه معصومه (س) در قبرستان ابوحنسین به خاک سپرده شد. مرحوم رازی نوشته اند:

«بعد از فوت سلطان الواعظین، آیت الله حائری تهرانی، مرحوم حاج سید جواد سه دهی را - که از منبری های برجسته تهران بود - در خواب می بیند که در باغ بسیار بزرگی با وضع خوشی مقیم است. می پرسد: آقای سه دهی چطوری؟ می گوید: بسیار خوبم. از وقتی که آقای سلطان الواعظین آمده است، به هر کدام ما (اهل منبر) یک درجه داده اند.» (۹)

تألیفات

مرحوم سلطان الواعظین، اگر چه بیشتر عمر خویش را صرف تبلیغ، وعظ و خطابه کرد و در این جهت هم به حق موفق بود، باز از تألیف و تدوین کتب سودمند و نافع برای جامعه اسلامی غافل نماند. این آثار مکتوب عبارتند از:

۱ - شبهای پیشاور:

این کتاب که مهمترین تألیف سلطان الواعظین است، در نوع خود از بهترین آثار در موضوع مربوطه به شمار می آید. سید در این کتاب - که مشروح مذکره و مناظره او در طول ده شب با بعضی از علمای اهل سنت در پیشاور است - اهم موضوعات مورد اختلاف را مطرح نموده و با استدلالی قوی و با استفاده کامل از منابع روایی و تاریخی اهل سنت، مبانی و معتقدات شیعه را به اثبات رسانده است.

این کتاب در عین این که مطالب دقیق و تخصصی اختلافی را آورده است، با نثری شیوا و روان برای همه اقشار علمی قابل استفاده می باشد. مطالعه دقیق آن به خصوص برای جوانان، باعث تحکیم مبانی مذهبی و روشن شدن عقاید حقه شیعه می گردد.

این کتاب شریف و ارزشمند، چندین بار در زمان حیات مؤلف محترم و ده ها بار بعد از ایشان، به چاپ رسیده است. این اثر به تازگی با همت سید حسین موسوی به عربی ترجمه شده، و با تحقیق و تعلیق مترجم، به وسیله مؤسسه البلاغ در بیروت تحت عنوان «لیالی پیشاور» به چاپ رسیده است.

۲ - گروه رستگاران:

این کتاب در دو جلد قطور به چاپ رسیده است. موضوعات آن نیز مانند شب های پیشاور، بیشتر حول محور اثبات حقانیت شیعه است. مؤلف محترم در جلد دوم کتاب به پاسخ و نوشته های شهرستانی در ملل و نحل و رد ادعاهای او در مورد شیعه می پردازد. وی سپس تفاوت های گوناگون شیعه و سنی را به اختصار تشریح کرده و عقاید آنها را مطرح می سازد. او بخش پایانی جلد دوم در عقاید شیعیان را، با اتکا به مبانی قرآن و حدیث اثبات می کند.

۳ - صد مقاله سلطانی:

چنان که مؤلف محترم خود در مقدمه گفته است: این کتاب مجموعه صد مقاله ای است که آنها را پیرامون تورات، انجیل و قرآن کریم، برای درج و چاپ در نشریه دینی پرچم اسلام (۱۰) نگاشته و مقالات مزبور از این نشریه جمع آوری شده و پس از تدوین و به وسیله خود مؤلف به چاپ رسیده است. سلطان الواعظین حدود پنجاه مقاله اول را به بررسی تحریف های صورت گرفته در تورات و انجیل اختصاص داده است. حدود پنجاه مقاله دیگر را نیز در اثبات مراتب اعجاز و حقانیت قرآن کریم نگاشته است. به هر حال این کتاب، در نوع خود اثر ارزشمندی به شمار می رود.

از آثار مرحوم سلطان الواعظین شیرازی تنها سه اثر فوق به چاپ رسیده است؛ ولی ایشان تألیفات دیگری نیز دارند که متأسفانه آنها را به زیور طبع نیاراسته اند. این آثار به شرح ذیل می باشد: (۱۱)

۱ - عقاید سلطانی: در یک جلد.

۲ - سرادقات سلطانی: در صفات و علائم مؤمنین، در ۴ جلد.

۳ - فضایح الصوفیه: در حالات و مناشی پیدایش اهل تصوف.

۴ - مجموعه سلطانی: به صورت کشکول در ۱۲ جلد.

- ۵ - توحید سلطانی: در معرفت الهی و صفات ثبوتیه و سلبيه، در ۲ جلد.
 - ۶ - معراجیه: در بیان دلایل عقلیه و نقلیه بر اثبات معراج جسمانی.
 - ۷ - راهنمای اهل توحید: در صفات و شرایط نبوت و راهنمایان توحید، در دو جلد.
 - ۸ - المآل البینه: در اثبات وجود امام عصر(ع).
 - ۹ - راه سعادت: در تشریح ساختار معنوی انسان (اخلاق و صفات حمیده) در ۲ جلد.
 - ۱۰ - حکمت الهی: حدیث، در دو جلد.
 - ۱۱ - اثبات الحجّه: در شرایط و صفات امامت و حالات ائمه اطهار:، در ۲ جلد.
- مقالاتی نیز از آن عالم ربانی در مجلات مانند: معارف جعفری، پرچم اسلام و... به چاپ رسیده است.
- قلم شیوا و روان ایشان، مطالب علمی را برای توده مردم قابل درک و فهم می کند شایسته است اهل فضل و تمکن، بعضی از تألیفات سودمند ایشان را که هنوز به چاپ نرسیده است، به زیور طبع بیارایند.

منابع و مأخذ:

- ۱ - اعیان الشیعه، الامام سید محسن امین.
- ۲ - نقباء البشر، علامه آغا بزرگ تهرانی.
- ۳ - زندگینامه رجال و مشاهیر ایران، حسن مرسلوند.
- ۴ - دانشمندان و سخن سرایان فارس، محمد حسین رکن زاده آدمیت.
- ۵ - وفيات العلما یا دانشمندان اسلامی، حسین جلالی شاهرودی.

- ۶ - آثار الحجة یا دایرة المعارف حوزه علمیه قم، محمد شریف رازی.
- ۷ - گنجینه دانشمندان، محمد شریف رازی.
- ۸ - معجم مؤلفی الشیعه، علی الفاضل القاینی النجفی.
- ۹ - شبهای پیشاور، سلطان الواعظین شیرازی.
- ۱۰ - گروه رستگاران، سلطان الواعظین شیرازی.
- ۱۱ - اثر آفرینان، انجمن آثار و مفاخر ایران، زیر نظر سید کمال حاج سید جوادی.

پی نوشت ها:

- ۱ - زندگینامه رجال و مشاهیر ایران، حسن مرسلوند، ج ۴، ص ۱۵۴.
- ۲ - شبهای پیشاور، سلطان الواعظین شیرازی، ص ۹۲.
- ۳ - شبهای پیشاور، بخش تصاویر و اسناد در پایان کتاب.
- ۴ - آثار الحجة، مرحوم شیخ محمد رازی، ج ۱، ص ۱۵۰.
- ۵ - زندگینامه رجال و مشاهیر ایران: حسن مرسلوند، ج ۴، ص ۱۵۴.
- ۶ - آثار الحجة، مرحوم محمد شریف رازی، ج ۲، ص ۱۵۱.
- ۷ - شبهای پیشاور، سلطان الواعظین، ص ۹۳.
- ۸ - گنجینه دانشمندان، مرحوم شیخ محمد شریف رازی، ج ۲، ص ۳۷۶.
- ۹ - گنجینه دانشمندان، ج ۲، ص ۳۷۶.

۱۰ - هفته نامه دینی - طبی پرچم اسلام بین سال های ۱۳۳۰ - ۱۳۲۵ ش به مدیریت دکتر سید عبدالکریم فقیهی شیرازی در تهران منتشر می شد شخصی که به سوی محمد رضا شاه تیراندازی کرد خبرنگار این نشریه بود رجوع کنید به شناسنامه مطبوعات ایران: مسعود برزین، ص ۱۰۵ .

۱۱ - برگرفته از مقدمه کتاب گروه رستگاران .

نویسنده : مهدی سلیمانی آشتیانی

شهید ایه الله سید حسن مدرس

آیت الله سید حسن مدرس از نامدارترین و وطن پرست ترین رجال سیاسی و مذهبی ایران زمین، در قریه سرابه کچو از توابع شهرستان اردستان (در استان اصفهان) و در سال ۱۲۸۷ ق / ۱۲۴۹ ش پای به عرصه وجود نهاد. در آن هنگام حدود ۲۰ سال از آغاز سلطنت ناصرالدین شاه قاجار در ایران سپری می شد. پدر و جد او که از سادات طباطبایی و اصلاً زواره ای بودند، هنگامی که سید حسن مدرس شش ساله بود به قمشه در جنوب اصفهان مهاجرت کردند. مدرس بالاخص تا سن ۱۴ سالگی از محضر درس و تعلیم جدش میرعبدالباقی که خود از علمای آن روزگار بود بهره فراوان برد و پس از درگذشت ایشان بر حسب وصیتی که کرده بود سید حسن مدرس در ۱۶ سالگی جهت ادامه تحصیل در علوم دینی و حوزوی به اصفهان مراجعت کرد. زمان توقف و تحصیل او در اصفهان حدود ۱۳ سال به طول انجامید. مدرس در ۲۱ سالگی پدر خود را نیز از دست داد. (پدر بزرگ فاضل و زاهدش میرعبدالباقی در ۱۴ سالگی مدرس مرحوم شده بود.) مدرس در طول دوران تحصیل علوم دینی در اصفهان در محضر درس بیش از سی تن از اساتید و علمای برجسته آن روزگار حضور داشت که از جمله مهمترین و برجسته ترین آن اساتید می توان از آقا میرزا عبدالعلی مرنندی نحوی، جهانگیرخان قشقایی و آخوند ملا محمد کاشانی نام برد. مدرس به دنبال واقعه تحریم تنباکو (۱۸۹۰ - ۱۸۹۲ م / ۱۳۰۸ - ۱۳۱۰ ق) جهت ادامه تحصیل و بهره مندی از محضر آیت الله حاج میرزا حسن شیرازی (صاحب فتوای مشهور تحریم تنباکو) راهی نجف شد و حدود هفت سال نزد علما و اساتید علوم دینی و حوزوی آن دیار تلمذ اختیار کرد. چنانکه خود ایشان تقریر کرده، آیات عظام آخوند خراسانی، و آیت الله سید محمد کاظم طباطبایی یزدی از بزرگترین و تأثیرگذارترین اساتید او بوده اند. ایشان از علمای مهم دوران

شکل‌گیری نهضت مشروطه در آغازین سالهای دهه نخست قرن بیستم میلادی و پس از آن بوده‌اند.

مدرس سپس به اصفهان بازگشت و در مدرسه «جده کوچک» در رشته فقه و اصول به تدریس پرداخت. این روند تا سالهای اوج‌گیری و پیروزی نهایی انقلاب مشروطیت تداوم پیدا کرد. مدرس چنانکه منابع موجود نشان می‌دهد به لحاظ مالی و اقتصادی زندگی پرمشقت و فقیرانه‌ای داشت. با این احوال از همان آغاز دوران جوانی به مسائل سیاسی و اجتماعی علاقمندی نشان داد و همین امر موجب شد در زندگی و فعالیت خود با برخی صاحبان قدرت و نفوذ که راه ناصواب می‌پیمودند درگیر شود. چنانکه پس از بازگشت به اصفهان و به خاطر اعتراض و مبارزه با موقوفه خواران و حیف و میل کنندگان اموال عمومی که به درگیری او با بعضی از حکام مستبد شهر انجامید در مدرسه «جده بزرگ» مورد سوء قصدی نافرجام قرار گرفت. پس از پایان دوره استبداد صغیر که مقرر شد پنج تن از علمای طراز اول در مجلس دوم مشروطیت حضور پیدا کنند، سید حسن مدرس با تأیید و تأکید علما و روحانیون نجف اشرف و اصفهان به عنوان نماینده مجلس برگزیده شد و پس از واگذاری منزل مسکونی‌اش در اصفهان برای امور عام‌المنفعه راهی تهران شد. بدین ترتیب دوران حضور سودمند او در پنج دوره پیاپی مجلس شورای ملی (دوره دوم تا ششم) آغاز شد. مدرس که در دوران مشروطیت همراه با علمای بزرگ اصفهان در انجمن ولایتی این شهر عضویت یافته و در دوران موسوم به استبداد صغیر با محمدعلیشاه آشکارا به مخالفت برخاسته بود، فقط از جلسه ۱۹۵ دوره دوم مجلس که در ۲۸ ذی‌الحجه ۱۳۲۸ منعقد شده بود، به عنوان نماینده در مجلس حضور پیدا کرد.

او برای اولین بار در جلسه ۱۹ محرم ۱۳۲۹ مجلس به ایراد سخن پرداخت و به دنبال آن طی جلسات آتی مجلس، نطق‌های کارشناسانه را پی گرفت و خیلی زود حضور سودمند او در مجلس و نقش قاطعی که می‌توانست در ارتقاء جایگاه مجلس شورای ملی بر عهده بگیرد، مورد توجه نمایندگان، مجموعه حکومت و دولت و مردم قرار گرفت. از جمله مهمترین موضع‌گیری‌های سیدحسن مدرس در مجلس دوم مخالفت صریح با اولتیماتوم روسیه در واپسین روزهای عمر این دوره از مجلس و در ذی‌حجه ۱۳۲۹ بود که نهایتاً تحت فشار روسیه تزاری و برغم مخالفت نمایندگان از مجلس اولتیماتوم روسیه مبنی بر اخراج هیأت مستشاری مالی امریکایی تحت سرپرستی مورگان شوستر از سوی دولت وقت ایران پذیرفته شد و به دنبال آن مجلس دوره دوم هم در ۳ دی ۱۲۹۰ / ۱۴ دسامبر ۱۹۱۱ منحل شد. مدرس در دوره فترت میان مجلس دوم و سوم سخت با دیکتاتوری ناصرالملک نایب‌السلطنه وقت به مخالفت برخاسته خواستار برگزاری هر چه سریعتر انتخابات دوره سوم مجلس شورای ملی شد و نهایتاً هم با رأی مردم تهران نماینده دوره سوم مجلس شورای ملی شد.

با این احوال و به دنبال آغاز و تداوم جنگ جهانی اول و اشغال ایران توسط نیروهای متخاصم، مجلس دوره سوم به نیمه نرسیده به تعطیلی گرایید بدین ترتیب تا برگزاری مجدد انتخابات دوره چهارم حدود هفت سال فاصله افتاد. در شرایطی که برغم اعلام بیطرفی ایران در جنگ جهانی اول، روس و انگلیس بخش‌های وسیعی از خاک ایران را اشغال کرده بودند، گروهی از رجال کشوری و لشکری و نیز نمایندگان مجلس از جمله سیدحسن مدرس در همگامی و توافق ضمنی با میرزا حسن خان مستوفی‌الممالک نخست‌وزیر وقت در اعتراض به اوضاع بحرانی به قصد مهاجرت و تشکیل دولت موقت، تهران را به سوی مناطق غربی ایران ترک کردند. در این میان گروه‌های وسیعی از مردم نیز مهاجرین را به سوی غرب کشور همراهی کردند. به طوری که در اندک زمانی نیروی نظامی قابل توجهی به طرفداری از موضع مهاجرین در قبال اشغالگران

انگلیسی و روسی در کرمانشاه و غرب کشور تشکیل شد. رهبران مهاجرین مدت کوتاهی پس از ورود به کرمانشاه، دولتی موقتی به ریاست نظام‌السلطنه مافی (حسینقلی خان) تشکیل دادند که در این کابینه موقتی و به اصطلاح دولت در سایه سیدحسن مدرس وزیر عدلیه و نیز اوقاف بود. گفته می‌شد هدف از این اقدام جلوگیری از فشار مضاعف روس و انگلیس به دولت مرکزی ایران در تهران بود تا هرگاه تحت فشار اشغالگران بالاجبار تحمیل خلاف قاعده‌ای را متقبل شد، حکومت و دولت موقت مهاجرین با غیرقانونی خواندن دولت مرکزی در تهران، قراردادها و تصمیمات تحمیلی فوق را غیرقانونی و فاقد وجاهت اعلام کند.

در طول این دوران سیدحسن مدرس چند بار از سوی افراد و گروههای ناشناس مورد سوء قصد نافرجام قرار گرفت. گفته می‌شد که تروریست‌ها و سوءقصدکنندگان از عوامل دولت بریتانیا و روسیه تزاری بودند. پس از اشغال مناطق غربی ایران توسط نیروهای روسیه تزاری دولت موقت مهاجرین خاک ایران را ترک گفته و حکومت خود را به اسلامبول منتقل کرد و طی دوران حضور دولت موقت در اسلامبول سیدحسن مدرس با سلطان عثمانی و رجال آن کشور ملاقات و گفت و گوهایی انجام داد. این دولت بالاخص جهت حفظ استقلال سیاسی و ارضی ایران از سوی کشورهای متخاصم در جنگ هم اقدامات دیپلماتیک و سیاسی قابل اعتنایی انجام داد و در همان حال به انحاء گوناگون ستمکاری کشورهای روس و انگلیس را در ایران و نیز تحمیل شرایط سخت سیاسی و اقتصادی و نظامی به دولتهای وقت ایران در تهران را محکوم کرد. فقط پس از پایان جنگ اول بود که دولت موقت مهاجرین علت وجودی خود را از دست داد و سیدحسن مدرس به ایران بازگشت و در شرایط فقدان مجلس شورای ملی به مخالفت با دولتهای طرفدار بریتانیا پرداخت. به ویژه به دنبال آشکار شدن طرح عقد قرارداد ۱۹۱۹ میان وثوق الدوله و انگلیسی‌ها مدرس به شدت به مخالفت با آن برخاست «مدرس برای این که مخالفت خود را با

قرارداد ۱۹۱۹ تشدید کرده باشد ملاقات‌هایی با مقامات روحانی به عمل آورد و شمشیر مخالفت را از رو بر کمر بست و وارد کارزار شد.^۲

حسن مدرس و اقلیت کوچکی از مخالفان وی به مجلس شورای ملی دوره پنجم راه یافته و در حالیکه غائله را کماکان تداوم داد. مدرس بالاخص از همان نخستین جلسات دوره پنجم مجلس تلاش کرد از تصویب ق‌هایی مفصل و در عین حال مخالفت‌آمیز با رضاخان موضوع جمهوری‌خواهی بدون پایه و اساس او را با

هر چند برخی بر این باور هستند که سید حسن مدرس پیشاپیش از جریان وقوع کودتای سوم اسفند ۱۲۹۹ آگاهی داشت، با این حال به دنبال کودتا و به دستور سیدضیاءالدین طباطبایی مدرس دستگیر و تا پایان دوران سه ماهه نخست‌وزیری سیدضیاء در قزوین به حالت تبعید به سر برد مجلس دوره چهارم شورای ملی که انتخابات آن قبل از کودتا و در دوران نخست‌وزیری وثوق‌الدوله برگزار شده بود، پس از سقوط سیدضیاء و در دوران نخست‌وزیری قوام‌السلطنه افتتاح شد و سیدحسن مدرس در مقام نماینده مردم تهران وارد مجلس چهارم شد. ایشان در این دوره از مجلس رهبر جناح اکثریت مجلس بود و مکرراً در غیاب ریاست مجلس به عنوان نماینده اول رئیس، مجلس را اداره می‌کرد.

با آغاز تحرکات خلاف قاعده سردار سپه در شئون مختلف و اقدامات و دست‌اندازی‌های غیر قانونی وی، سیدحسن مدرس که در آغاز امر با او رفتار محتاطانه‌ای در پیش گرفته بود، به تدریج در صدر مخالفان او قرار گرفت. او به ویژه رضاخان را هشدار داد که در مقام وزیر جنگ و ریاست عملی‌اش بر قشون و نیروهای نظامی از شأن و جایگاهی که در اختیارش نهاده شده است،

سوء استفاده نکند. بدین ترتیب رضاخان از همان نخستین ماههای پس از کودتا با مخالف سرسختانه و غیر قابل انعطاف سیدحسن مدرس مواجه شد. مدرس در همان حال دولت‌های وقت را به دلیل عدم توجه جدی به مشکلات مبتلا به کشور و بی‌کفایتی مورد پرسش و اعتراض قرار داده و آنان را به کم‌کاری و اهمال در انجام وظایف قانونی متهم می‌ساخت. با این احوال رضاخان که به تدریج ولی دائماً در حال تثبیت موقعیت خود در مجموعه حاکمیت بود، و در حالی که در میان نمایندگان مجلس طرفدارانی برای خود دست و پا کرده بود، موجبات سقوط کابینه مستوفی‌الممالک را فراهم آورد. سیدحسن مدرس نیز دولت مستوفی را به دلایل ضعیفی که در آن راه یافته بود، مورد انتقاد قرار داده و با آن مخالفت کرد، اما طرفداران سردار سپه با صحنه گردانی ماهرانه در صدد بودند بازی را به نفع رضاخان خاتمه دهند. اما هنوز تا اشغال پست نخست‌وزیری از سوی رضاخان مدتی زمان لازم بود. بدین ترتیب با ابراز تمایل مجلس میرزا حسن خان مشیرالدوله نخست‌وزیر شد و فقط در سوم آبان ۱۳۰۲ بود که رضاخان پست نخست‌وزیری را با وزارت جنگش توأم ساخت. در حالی که در واپسین ماههای عمر مجلس چهارم رضاخان غائله جمهوری‌خواهی را براه انداخته بود، مدرس در مقام نماینده مجلس سخت به مخالفت با این ترفند برخاست. به‌رغم اعمال فشار و مداخلات شدید رضاخان و طرفدارانش سیدحسن مدرس و اقلیت کوچکی از مخالفان وی به مجلس شورای ملی دوره پنجم راه یافته و در حالیکه غائله جمهوری‌خواهی به شدت ادامه داشت، مدرس مخالفت خود با آن را کماکان تداوم داد. مدرس بالاخص از همان نخستین جلسات دوره پنجم مجلس تلاش کرد از تصویب اعتبارنامه نمایندگان طرفدار رضاخان جلوگیری کرده و با ایراد نطق‌هایی مفصل و در عین حال مخالفت‌آمیز با رضاخان موضوع جمهوری‌خواهی بدون پایه و اساس او را با شکست و ناکامی روبرو کند. مدرس به ویژه نمایندگان دوره پنجم را برگزیدگان رضاخان و محصول دخالت عوامل او ارزیابی کرده و آنان را فاقد شأن نمایندگی مردم در مجلس دانست. در حالی که رضاخان به نمایندگان هوادارش در مجلس فشار می‌آورد هر چه سریعتر موجبات تأیید و تصویب طرح

جمهوری خواهی او را فراهم آورده وی را به فتح قله های قدرت و حکومت نزدیک کنند، مدرس تقریباً یک تنه و سرسختانه در راه عقیم گذاردن این طرح توطئه آمیز می کوشید. تا جایی که تا واپسین روزهای سال ۱۳۰۲ و اوایل فروردین ۱۳۰۳ اساساً با پایمردی و مخالفت جانانه سیدحسن مدرس طرفداران رضاخان در مجلس پنجم امکانی برای طرح موفقیت آمیز موضوع جمهوری خواهی او پیدا نکردند. اما در این میان یکی از طرفداران رضاخان در مجلس، دکتر حسین بهرامی (احیاء السلطنه) خبطی بسیار مؤثر (و گویا با تحریک سیدمحمد تدین) انجام داد و با پایان جلسه روز ۲۷ اسفند ۱۳۰۲ مجلس سیلی محکمی بر گوش سیدحسن مدرس نواخت به طوری که عمامه مدرس از سرش افتاد اما صدای این سیلی نه تنها مانند رعد در تهران و اطراف منعکس و پراکنده شد، بلکه مانند کبریتی که به انبار باروت برسد چنان انفجاری در افکار و احساسات مردم پایتخت به وجود آورد که پیام آن شکست قطعی غائله جمهوری خواهی قلابی رضاخانی و ناکامی قطعی در اردوی طرفداران رضاخان در داخل و خارج از مجلس بود. ملک الشعرا ی بهار در سروده ای که به همین مناسبت و تحت عنوان «جمهوری نامه» تنظیم کرده، به نقش قاطع سیلی خوردن مدرس در از میان برداشته شدن غائله جمهوری خواهی رضاخان چنین اشاره کرد:

از آن سیلی ولایت پر صدا شد

دکاکین بسته و غوغا به پا شد

به روز شنبه مجلس کربلا شد

به دولت روی اهل شهر وا شد

چو آمد در میان خلق سردار

برای ضرب و شتم و زجر و کشتار

دریغ از راه دور و رنج بسیار
قشونی خلق را با نیزه راندند
ولی مردم به جای خود بماندند
رضاخان را به جای خود نشاندد
بجای گل بر او آجر پراندند
نشانید کرد با افکار پیکار
بیاید خواست از مخلوق زنهار
دریغ از راه دور و رنج بسیار
و کوهی کرمانی شاعر و منتقد دیگر غائله جمهوری خواهی هم درباره تأثیر قاطع سیلی خوردن
مدرس در ناکامی طرح قلابی جمهوری خواهی رضاخان چنین سرود:
شد مسخره جمهوری از آقای تدین
شد مملکت آشفته ز غوغای تدین
آواز جماعت هله آواز خداداد
آن سیلی بی پیر عجب خوب صدا داد
آن سلطنت نیمه رمق را چه دوا داد
یک هاتفی از غیب مرا دوش ندا داد
شد مسخره جمهوری از آقای تدین

شد مملکت آشفته زغوغای تدین

هر چند سیلی دکتر حسین بهرامی بلافاصله جبران شد و سیدمحمی‌الدین مزارعی نماینده شیراز و از طرفداران مدرس بلافاصله کشیده‌ای به مراتب سنگین‌تر و گوش‌نوازتری را نثار بهرامی کرد اما موضوع سیلی خوردن مدرس از طرف حامیان رضاخان با واکنش شدید و سریع مردم تهران و شهرهای بزرگ دیگر مواجه شد و مخالفت با رضاخان و جمهوری‌خواهی قلابی او گسترش فزاینده‌ای پیدا کرد تا جایی که کمتر از یک روز بعد و در ۲۸ اسفند ۱۳۰۲ هزاران تن از مردم در مخالفت با این غائله در مسجد شاه و اطراف آن گرد آمدند و خیلی زود آشکار شد که برغم تمهیدات گسترده رضاخان و عوامل او در گوشه و کنار کشور مخالفان جمهوری‌خواهی و شخص رضاخان اکثریتی قابل توجه از مردم کشور را تشکیل می‌دهند.

بدین ترتیب و به دنبال سیلی خوردن مدرس در مجلس حتی در ترکیب نمایندگان مجلس در برابر موضوع جمهوری‌خواهی هم اختلاف افتاد و بسیاری از طرفداران رضاخان به خیل مخالفان او پیوسته به حمایت از مدرس برخاستند. در همان حالی که مخالفت با جمهوری‌خواهی رضاخانی در بیرون از مجلس در حال گسترش بود، مدرس به انحاء گوناگون می‌کوشید موافقان جمهوری‌خواهی را در مجلس از اکثریت بیاندازد و همزمان با ایراد سخنان تند و قاطع در مخالفت با این پدیده تلاش می‌کرد گروهی از نمایندگان را به بهانه‌های مختلف از صحن علنی مجلس دور ساخته و مانع از رسیدن تعداد نمایندگان به حد نصاب رأی‌گیری شود. این طرح در آغازین روزهای سال ۱۳۰۳ با موفقیت بیشتری به کار گرفته شد.

بر خلاف انتظار و خواسته رضاخان و با پایمردی مدرس سال ۱۳۰۲ ش در حالی به پایان رسید که طرح جمهوری خواهی قلابی او دیگر شانس برای موفقیت نداشت و نهایتاً هم پس از بی نتیجه ماندن اقدامات خلاف قاعده سردار سپه و طرفدارانش در داخل و خارج از مجلس غائله جمهوری خواهی در ۱۲ فروردین ۱۳۰۳ با اعلام تسلیم رضاخان به پایان راه خود رسید. در این میان رضاخان که اعتبار و جایگاهش سخت آسیب دیده بود، در ۱۸ فروردین از نخست وزیری کناره گیری کرد و این در حالی بود که مدرس مخالف سرسخت رضاخان در میان افکار عمومی جایگاهی بس رفیع پیدا کرده بود. در چنین شرایطی بود که طرفداران رضاخان جهت بازگشت دوباره او به مقام نخست وزیری و خلاصی از مخالفت در مجلس، وی را به بهانه اینکه رضاخان در صدد است با او آشتی کند، به نقطه ای دور از صحن علنی مجلس بردند. در حالی که مدرس منتظر ورود رضاخان بود، نمایندگان طرفدار رضاخان بدون مواجهه با حضور و مخالفت مدرس بار دیگر به او رأی اعتماد دادند.

ضیاءالملک فرهمند از نمایندگان وقت مجلس نقل می کند که مدرس به او گفته بود: «آقای ضیاءالملک فهمیدید رفقا چه بلایی بر سر من درآوردند؟ گفتم خیر گفت: «دیروز فلان فلان شده ها مرا دزدیدند که در جلسه خصوصی حاضر نشوم تا مجلس بدون مخالفت من به سردار سپه اظهار تمایل نمایند.»^۲ با پایان غائله جمهوری خواهی فراکسیون اقلیت مجلس پنجم رسماً با رهبری سیدحسن مدرس اعلام موجودیت کرد. در همین زمان رضاخان و عوامل او تلاش های ناموفقی صورت می دادند تا مدرس را فردی وابسته به انگلیسی ها قلمداد کنند و حتی در این راستا به سندسازی های جعلی هم متوسل شدند. اما صداقت، درستکاری و وطن پرستی مدرس بسیار فراتر از آن بود که این گونه اقدامات سوء مشکلی قابل اعتنا برای او بوجود بیاورد. پس از پایان غائله جمهوری خواهی رضاخان مخالفتش با مدرس را کمتر رو در رو و بیشتر خدعه آمیز دنبال کرد. او در این راستا عمداً به بهره گیری از سیاست فریب افکار عمومی روی آورده و چنین وانمود ساخت که نسبت به باورهای دینی و مذهبی مردم کشور پایبندی نشان

می‌دهد اما در همان حال مأموران او در شهربانی و غیره به سیاست رعب و وحشت افکنی و سرکوب مخالفان ادامه می‌دادند.

به دنبال ترور میرزاده عشقی، سیدحسن مدرس به شدت این عمل سخیف را محکوم کرد، وی نطق‌های مفصلی بر ضد محرکین و ترورکنندگان ایراد کرد و این در حالی بود که بسیاری از نشریات و روزنامه‌های طرفدار اقلیت مجلس و مدرس به دستور رضاخان توقیف شده بودند. به دنبال اعمال روش‌های غیر قانونی و خلاف قاعده رضاخان بود که سیدحسن مدرس و اقلیت مجلس در ۷ مرداد ۱۳۰۳ دولت او را استیضاح کردند. رضاخان هم که سخت از استیضاح وحشت داشت تلاش کرد با اقدامات و جار و جنجال‌های خلاف رویه عوامل خود در داخل و خارج مجلس استیضاح را بهم بزند. در روز ورود رضاخان به مجلس طرفداران او شعار مرده باد مدرس - زنده باد سردار سپه را سردادند. در واکنش به این شعار بلافاصله طرفداران پرشمار مدرس هم بدون محابا با شعار «زنده باد مدرس» از او استقبال کردند. در این هنگام «مدرس متهور و شجاع روی خود را به طرف جمعیت برگردانیده و به آن دسته‌ای که می‌گفتند: مرده باد مدرس، آن جمله تاریخی را می‌گوید: اگر مدرس بمیرد دیگر کسی به شما پول نخواهد داد.

مدرس در واکنش به شعارهای مخالفان چنانکه خود سردار سپه هم شنید شعار زنده باد مدرس و مرده باد سردار سپه را با صدای بلند سرداد. تا جایی که رضاخان به شدت عصبانی شد و با مشت گره کرده به سوی مدرس حمله کرد و چنانکه نقل شده: «سردار سپه قوی هیکل به طرف مدرس رفت و با دست راست خود گلوی مدرس را گرفته به دیوار فشار می‌داد. سیدحسن زعیم (از نمایندگان مجلس) دید که نزدیک است پیرمرد ضعیف را خفه کند، از عقب سر سردار سپه دو انگشت راست خود را در دهان سردار سپه گذارده به طوری کشید که نزدیک بود دهان سردار سپه

پاره شود. ناچار دست از گریبان مدرس برداشت ولی به طوری انگشتان زعیم را گاز گرفت که خون جاری شد والا سردار سپه مدرس را خفه کرده بود. به همین جهت هم سردار سپه به عوامل خود دستور داد که هنگام خروج از مجلس نمایندگان اقلیت را که استیضاح کرده بودند مصدوم و مضروب نمایند.^۳

اما رضاخان که با اشاره یکی از وزرایش از ادامه ضرب و شتم مدرس اجتناب کرده بود «با دست به مدرس اشاره کرد و با صدای خشن خود گفت: شما محکوم به اعدام هستید. شما را از بین خواهم برد» به مجرد خروج مدرس از مجلس هم بار دیگر عوامل رضاخان او و همراهانش را به شدت مورد ضرب و شتم قرار دادند تا مانع از استیضاح دولت او شوند و بدین ترتیب با اعمال فشار و رعب افکنی رضاخان و عوامل او در مجلس از ادامه استیضاح رضاخان اجتناب می‌کرد. اما مدرس کماکان شجاعانه مخالفتش را با رضاخان ادامه داد و طی نطقی مبسوط اوضاع کشور را سخت ناگوار خواند و به طور ضمنی نمایندگان مجلس را مورد انتقاد قرار داد که در برابر زورگویی‌ها و اقدامات خلاف قاعده رضاخان ممانعت می‌کنند.

رضاخان در مرحله بعد جهت متقاعد کردن مدرس برای موافقت با فرماندهی او بر کل قوای نظامی که گام مهمی جهت تثبیت موقعیتش در مجموعه حکومت و قدرت بود، دست به حيله زد و با مدرس از در دوستی و چاپلوسی وارد شد و با رفتن به منزل مدرس و ادای احترام و تملق تلاش کرد تا نظر موافق مدرس را با اعطای فرماندهی کل قوا از سوی مجلس به خود جلب کند. گام دیگر سردار سپه و طرفدارانش تلاش برای گذرانیدن لایحه انقراض قاجاریه از مجلس در آبان ۱۳۰۴ بود که البته همزمان با گسترش رعب و وحشت و ترور و قتل و بازداشت مخالفان

سردار سپه صورت عملی به خود گرفت. برغم مخالفت‌های سرسختانه مدرس نمایندگان طرفدار وی در مجلس به این لایحه رأی مثبت دادند.

مدرس درحالی که صحن علنی مجلس را در انتقاد به رأی مثبت نمایندگان به این ماده واحده ترک می‌کرد اضافه نمود که: «صد هزار رأی هم بدهید خلاف قانون است.»^۴ بدین ترتیب و با آغاز انتخابات دوره ششم مجلس شورای ملی تقلبات رضاخان و عوامل او در شهربانی، شهرداری و فرمانداری و غیره در جریان انتخابات گسترش چشمگیری پیدا کرد و فقط اقلیت بسیار کوچکی توانستند با رأی طبیعی مردم به کرسی نمایندگی دوره ششم تکیه بزنند. سیدحسن مدرس در رأس این اقلیت قرار داشت. اما نظیر دوره سابق از همان نخستین جلسات مجلس مخالفت خود را با اعتبارنامه نمایندگانی که به دستور رضاشاه و مداخله عوامل او پیروز از انتخابات اعلام شده بودند، آغاز کرد و این در حالی بود که رعب و وحشتی مثال زدنی در عرصه سیاسی، اجتماعی کشور حاکم شده و مخالفان رضاشاه با شدت و سرعت هر چه تمامتری سرکوب می‌شدند. مدرس طی جلسات نخست مجلس صراحتاً از دخالت نظامیان و عوامل رضاشاه در انتخابات سخن به میان آورده و تداوم مخالفت‌های بدون پروای او سبب شد تا روز هفتم آبان ۱۳۰۵ گروهی از عوامل رضاشاه ایشان را در جلو مسجد سپهسالار هدف چند گلوله قرار دهند.

اما چنانکه در منابع تاریخی جریان آن به طور مفصل ذکر شده است عمدتاً به خاطر مهارت و تیزهوشی مدرس تیرهای تروریست‌ها نتوانست به عمر ایشان خاتمه دهد.

با پخش خبر ترور مدرس جمعیت زیادی از مردم پایتخت به سوی بیمارستان شهربانی هجوم بردند که بیم آن می‌رفت مأمورین شهربانی و دیگر عوامل رضاشاه موجبات قتل مدرس را فراهم آوردند. نهایتاً با همت مردم مدرس مجروح ولی سخت پرتوان و باروحیه قوی از بیمارستان تحت

کنترل شهربانی به بیمارستان احمدی در خیابان سپه انتقال داده شد. رضاشاه در اقدامی عوامفریبانه از محل حضورش در مازندران پیام احوالپرسی برای مدرس ارسال کرد و پاسخش داد که: «به کوری چشم دشمنان مدرس نمرده است».^۵

گفته می‌شد: «نقشه ترور که طرح شد رضاخان تعمداً به مازندران مسافرت نموده بود تا گفته شود ترور مدرس در غیبت و مسافرت شاه بوده و ترور طبیعی و بدون دخالت شهربانی بوده است.» بدنبال ترور مدرس نمایندگانی اندک به حمایت از مدرس برخاستند. ولی اکثر نمایندگان طرفدار رضاشاه در این باره به ایراد سخنانی عبث و انحرافی پرداختند. اما از آنجایی که رعب و وحشت قابل توجهی در عرصه کشور حاکم شده بود این واقعه و مسببین اصلی آن در نشریات و مجامع رسمی انعکاس روشنی و آشکاری پیدا نکرد. مدرس حدود ۶۴ روز دوره معالجه ناشی از اصابت گلوله تروریست‌ها را در بیمارستان گذراند. او از جلسه ۴۷ مجلس در یکشنبه ۱۱ دی ۱۳۰۵ بار دیگر در جمع نمایندگان حضور پیدا کرد. نطق‌ها و اظهار نظرهای مدرس در مجلس ششم پیرامون مسائل مختلف مبتلا به کشور از مهمترین مباحث مطروحه در این دوره از مجلس به شمار می‌رود و نشان می‌دهد که او در مقام ایفای نمایندگی مجلس وظایف محوله را با جدیت تمام دنبال می‌کرده است. در جریان قیام حاج آقا نورالله اصفهانی در آبان ۱۳۰۶ هم سیدحسن مدرس با او همراهی کرد.

شواهد و مدارک موجود نشان می‌داد که رضاشاه برای مدتی طولانی نخواهد توانست وجود مخالف بی‌پروایی نظیر سیدحسن مدرس را تحمل کند. او که سالها طعم تلخ مخالفت‌های مدرس را چشیده و بارها توسط او تحقیر شده بود، مایل بود در اولین فرصت او را از سر راهش بردارد. مجلس ششم به آخرین عرصه مخالفت اقلیت بسیار کوچک تحت رهبری آیت‌الله مدرس با

اقدامات رضاشاه تبدیل شد و با پایان این دوره آشکار شد که دیگر هیچگاه مخالفان رضاشاه امکانی برای ورود دوباره به مجلس شورای ملی را پیدا نخواهند کرد.

در حالی که رعب و وحشت بر کشور حاکم شده بود، مأموران شهربانی با درایت و مباشرت سرتیپ محمد درگاهی (معروف به محمد چاقوکش) رئیس کل شهربانی در روز دوشنبه ۱۶ مهر ۱۳۰۷ مدرس را شب هنگام و به طرز بسیار زننده‌ای دستگیر کرده و چنانکه مطلوب رضاخان بود به شهرستان دور افتاده خواف در جنوب شرقی استان خراسان تبعید کردند. ایشان حدود ۹ سال در این منطقه بدون این که امکانی برای مراوده و ملاقات با بستگان و اطرافیانش را داشته باشد زندگی محقر و پر درد و رنجی را پشت سر نهاد و نهایتاً به دستور رضاخان به کاشمر انتقال یافت. در شب دهم آذر ۱۳۱۶ در پایان یک روز از ماه رمضان و در حالی که به انتظار افطار نشسته بود، مأمورانی از شهربانی او را در محل اقامتش با چای مسموم کرده و سپس با عمامه‌اش وی را خفه نموده و ناجوانمردانه به شهادت رسانیدند. مدرس که در طول دوران طولانی تبعیدش در شهر خواف یک آب انباری برای استفاده عموم مردم ساخته بود، «دارایی‌اش در هنگام شهادت عبارت بود از: ۳۰ ریال وجه نقد (که ۱۲ ریال آن خرج تکفین و تدفین وی شد) یک جلد قرآن، یک عینک، یک عصای چوبی، یک حوله حمام، یک سجاده نماز و یک پیراهن کرباس».^۶

فقط پس از عزل و تبعید رضاشاه از ایران و در سال ۱۳۲۱ بود که دادگاهی برای شناسایی و محاکمه جنایتکاران دوره حکومت خشن و غیر انسانی رضاشاه و از جمله قاتلین سیدحسن مدرس تشکیل شد و تعدادی از مأموران شهربانی به اتهام قتل مدرس و دهها تن دیگر از رجال و مردم کشور دستگیر و محاکمه شدند. سپس آشکار شد که به دستور مستقیم رضاشاه افراد زیر در شهادت سیدحسن مدرس دست داشته‌اند: سرپاس مختاری (رکن‌الدین مختار) رئیس وقت

شهربانی کل کشور؛ رسدبان دوم محمود مستوفیان؛ حبیب‌الله خلیج، یاور محمدکاظم جهانسوزی؛ پاسیار منصور وقار.

گفته شده است که قبل از آن دوبار به پاسیار نوایی رئیس شهربانی خراسان دستور داده شده بود تا سیدحسن مدرس را به قتل برساند. اما او هر دو بار استنکاف کرده بود. به همین دلیل او را در ۳۰ آبان ۱۳۱۶ به تهران احضار و پاسیار منصور وقار را به ریاست شهربانی خراسان منصوب کرده تا مأموریت محوله را به انجام برساند.

• منبع

• <http://www.iichs.ir/s/4058>

۱- تاریخ بیست ساله ایران، ج ۳، ص ۱۵۴. حسین مکی،

۲- مدرس قهرمان آزادی، ج ۱، ص ۳۲۸. حسین مکی،

۳- همان، ص ۴۸۵.

۴- همان، ص ۷۱۶.

۵- همان، ص ۷۲۵.

۶- زندگی سیاسی مدرسی، ص ۲۹. صدرالدین طاهری

ایه الله شیخ عباس قمی

شیخ عباس قمی معروف به محدث قمی از محدثان شیعی پرکار قرن چهاردهم هجری است. وی در سال ۱۲۹۴ ه.ق (۱۲۵۴ ش.) در قم متولد شد. در سن بیست و دو سالگی به نجف رفت و شش سال آنجا ماند. پس از آن دوباره به ایران برگشت و تا آخر عمر، یعنی تا شصت و پنج سالگی در قم درس خواند و درس داد. پدرش محمدرضا، کاسبی متدین و آگاه به احکام دین مبین اسلام بود چنانکه مردم برای آگاهی از فروع فقهی و وظایف مذهبی خویش به ایشان رجوع می کردند.

شیخ عباس قمی پس از فراگیری بخشی از علوم دینی مقدمات و سطح در نزد علمای عصر خویش، در حوزه علمیه قم سرانجام در سال ۱۳۱۶ ه.ق برای تکمیل تحصیلات در سطوح عالی فقه و اصول به حوزه علمیه نجف رهسپار شد و چون در علوم نقلی بویژه حدیث استعداد درخشانی داشت از فقیه و محدث بزرگ آن عصر حسین بن محمدتقی طبرسی معروف به محدث نوری بیشتر کسب فیض کرد.

وی در سال ۱۳۱۸ ه.ق به سوی خانه خدا و زیارت مشاهد مشرفه بار سفر بست و سپس به سوی وطن خویش قم مراجعت کرد، اما پس از دیدار با والدین و خویشان دوباره رهسپار نجف اشرف و مجلس محدث نوری شد. محدث نوری در سال ۱۳۲۰ ه.ق درگذشت. محدث قمی نیز پس از درگذشت استادش، حدود ۲ سال در شهر نجف ماندگار شد و از خرمن معارف دینی خوشه ها چید.

شیخ عباس قمی پس از فراگیری بخشی از علوم دینی مقدمات و سطح در نزد علمای عصر خویش، در حوزه علمیه قم سرانجام در سال ۱۳۱۶ ه.ق برای تکمیل تحصیلات در سطوح عالی فقه و اصول به حوزه علمیه نجف رهسپار شد و چون در علوم نقلی بویژه حدیث استعداد درخشانی داشت از فقیه و محدث بزرگ آن عصر حسین بن محمدتقی طبرسی معروف به محدث نوری بیشتر کسب فیض کرد.

وی در سال ۱۳۱۸ ه.ق به سوی خانه خدا و زیارت مشاهد مشرفه بار سفر بست و سپس به سوی وطن خویش قم مراجعت کرد، اما پس از دیدار با والدین و خویشان دوباره رهسپار نجف اشرف و مجلس محدث نوری شد. محدث نوری در سال ۱۳۲۰ ه.ق درگذشت. محدث قمی نیز پس از درگذشت استادش، حدود ۲ سال در شهر نجف ماندگار شد و از خرمن معارف دینی خوشه‌ها چید.

تدریس در حوزه علمیه قم

در سال ۱۳۴۰ ه.ق (۱۳۰۰ ه.ش) یعنی یک سال پس از تصرف تهران توسط رضاخان پهلوی، مرحوم شیخ عباس قمی به دعوت آیه الله شیخ عبدالکریم حایری یزدی - که به خواهش علمای عصر خویش برای تجدید مرکزیت حوزه علمیه قم، در این شهر ماندگار شده بود - برای تدریس به حوزه علمیه کهن قم فراخوانده شد و در همین ایام یعنی سال ۱۳۴۴ ه.ق، مهمترین کتاب حدیثی ایشان یعنی سفینه البحار و مدینه الحکم و الآثار - که فهرست موضوعی تفصیلی برای احادیث کتاب عظیم و بیش از صد جلدی بحار الانوار تالیف علامه مجلسی است - پس از سالها تلاش شبانه روزی مولف در دسترس علاقمندان قرار گرفت و به این ترتیب می توان گفت او به کتاب عظیم بحار الانوار حیات مجدد بخشید و مبلغان را در دفاع از اسلام به سلاحی کاری مجهز نمود.

شیخ عباس قمی در این کتاب علاوه بر فهرست احادیث و آیات قرآن، گاه به بیان مطالب مهم و تحقیقات ژرفی نیز اهتمام ورزیده و علاوه بر این شرح حال مختصری از مشاهیر و بزرگان علمای شیعه و سنی و حتی برخی از شعرا و ادیبان را نیز ضمیمه کرده است. اما البته مزیت اساسی این کتاب آن است که مولف، همه آداب ظاهری و باطنی نقل حدیث را از قبیل پاکیزگی ظاهر و باطن و خلوص نیت و پرهیز از اغراض مادی رعایت نموده است.

او زندگی‌اش را وقف اسلام کرد؛ تا آن جا که روزانه افزون از ۱۷ ساعت مطالعه می‌کرد و می‌نوشت وی حماسه‌ای در عرصه‌ی احیای اندیشه‌ی شیعی آفرید. وی با رجوع به منابع و مأخذ معتبر اسلامی که در صلاحیت و توانمندی علمی و عملی او بود، به تدوین تاریخ اسلام با نام «منتهی‌الآمال» همت گماشت که یک دوره تاریخ تحلیلی و مستند است. دیگر کتاب ارزنده وی «پیرامون نهضت امام حسین (ع) و وقایع کربلا» نام دارد.

مفاتیح الجنان

شیخ عباس قمی در دورانی که معنویت و حقیقت دین مورد هجوم بود به تدوین، تنظیم و ارایه کتاب دعایی با نام «مفاتیح‌الجنان» شامل یک‌دوره اعمال واجب و مستحب در طول سال، همت گماشت. پس از رسالات سید بن طاوس و .. علامه مجلسی، کاری بدین عظمت و کامل در عالم شیعه نبود. این کتاب در تمام خانه‌ها و اماکن مقدسه به عنوان رساله‌ای در باب «سیر و سلوک» علمی و عملی برای مشتاقان عرفان عملی در آمد که هر روز بر اهمیت و ضرورت آن افزوده می‌شود.

شیخ عباس قمی ۸ جلد کتاب با عنوان «مستدرک بحارالانوار» برای متخصصان حدیث تدوین کرد که در حوزه‌های علمیه دستمایه‌ای برای عالمان دینی است. از دیگر آثار شیخ عباس قمی می‌توان به تخلص «معراج‌السعادة» اثر ملا احمد نراقی، تدوین یکصد کلام از سخنان امام علی

(ع)، نگارش “منازل الآخرة” به عنوان توشه‌ی راهیان ابدیت و شناخت منازل موت، قبر،

سؤال و جواب و عالم برزخ، اشاره کرد

آنچه در اعمال شیخ مهم است این است که وی بدون آن که وارد جدال مکتبی، درگیری و یا رویارویی با مهاجمان و معاندان دینی شود، با تبیین و تدوین معارف اسلامی، سدی، محکم در برابر سیل بنیان کن بی‌دینی در ذیل عناوین مختلف شد

ویژگی های شیخ عباس قمی

:شاید بتوان سه مشخصه برای شیخ عباس قمی بر شمرد

- عارف و اهل معرفت؛

- زاهد و بدور از مقام، شهرت و ثروت؛

▪ - عالم و عامل، محقق و پژوهشگر و در نهایت مترجم و مؤلف

مرحوم حاج شیخ عباس قمی پس از ورود به حوزه علمیه نجف، در حلقه اساتید و بزرگان آن دوره شرکت جست. اما علاقه وی به علم حدیث باعث شد که به محدث عالی مقام و علامه بزرگوار محضر پر فیض آن عالم ربانی را برگزیند. شیخ عباس قمی، معروف به محدث قمی، تحت تأثیر ملکات فاضله و صفات برجسته و علم سرشار استادش حاجی نوری، و نیز شایستگی ذاتی و آمادگی بالای خود، به مقامات چشمگیری از علم و عمل رسید. شیخ به مدت چهار سال از محضر این استاد عالی قدر بهره گرفت

داستان عجیب شیخ عباس قمی و پدرش

مرحوم شیخ عباس قمی نویسنده کتاب مفاتیح الجنان در خاطرات خود برای پسرش آورده است که: وقتی کتاب منازل الآخرة را نوشته و به چاپ رساندم، در قم شخصی بود به نام «عبدالرزاق مسأله گو» که همیشه قبل از ظهر در صحن مطهر حضرت معصومه احکام شرعی را برای مردم می

گفت. مرحوم پدرم «کربلائی محمد رضا» از علاقه مندان منبر شیخ عبدالرزاق بود به حدی که هر روز در مجلس او حاضر می شد و شیخ هم بعد از مسأله گفتن، کتاب منازل الاخرة مرا می گشود و از آن برای شنوندگان و حاضران از روایات و احادیث آن می خواند. روزی پدرم به خانه آمد و مرا صدا زد و گفت شیخ عباس! کاش مثل عبدالرزاق مسئله گو می شدی و می توانستی منبر بروی و از این کتاب که او برای ما می خواند، تو هم می خواندی. چند بار خواستم بگویم پدرجان! این کتاب از آثار و تألیفات من است اما هر بار خودداری کردم و چیزی نگفتم و فقط عرض کردم دعا بفرمائید خداوند توفیقی مرحمت نماید.

آثار شیخ عباس قمی

از محدث قمی کتابهای بسیاری - که در مجموع به ۶۳ جلد می رسد - در رشته های رجال، اخلاق، فقه، کلام، لغت، ادعیه و تاریخ و به ویژه حدیث باقی مانده است که برخی از آنها عبارتند از:

- ۱- منتهی الآمال، درباره تاریخ چهارده معصوم نگاشته شده است
- ۲- نفس المهموم، درباره وقایع کربلا
- ۳- الانوار البهیة، درباره تاریخ چهارده معصوم نگاشته شده است
- ۴- تتمه المنتهی، در تاریخ خلفای راشدین، اموی و برخی از خلفای عباس
- ۵- تحفة الاحباب، در علم رجال
- ۶- شرح الوجیزه، در علم حدیث
- ۷- الکنی و الاقاب، که زندگینامه بسیاری از علمای شیعه و سنی و برخی شاعران، ادیبان، عارفان و امیران است
- ۸- مفاتیح الجنان، مجموعه ای از ادعیه ً منتخب چهارده معصوم. (مشهورترین کتاب وی نیز می باشد)

- ۹- ترجمه مصباح المتهجد، مجموعه‌ای از ادعیهٔ منتخب چهارده معصوم
- ۱۰- سبیل الرشاد، در عقاید شیعه به ویژه مبدأ و معاد
- ۱۱- ذخیره الابرار، که تلخیص کتاب انیس التجار، تألیف مولی مهدی نراقی و در موضوع فقه است.

وفات شیخ عباس قمی

شیخ عباس قمی غروب روز ۲۲ ذی الحجه سال ۱۳۵۹ ه. ق، حالش منقلب گردید و پی در پی نام ائمه اطهار علیه السلام را بر زبان جاری می ساخت. آن شب به علت کسالت فراوان نمازهایش را نشسته خواند و نیمه شب دعوت حق را لبیک گفت و در سن شصت و پنج سالگی به لقاءالله پیوست.

مرحوم آیت الله سید ابوالحسن اصفهانی بر جنازه مطهرش نماز خواند و بعد از تشییعی باشکوه، توسط بزرگان و مراجع و عموم مردم، در صحن مطهر حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام، کنار مرقد استادش محدث نوری، به خاک سپرده شد.

dte.ir:منبع

آیت الله محمد کوهستانی بهشهری

در یکی از روزهای سال ۱۳۰۸ قمری (۱۲۶۷ ه.ش) در روستای کوهستان و در خانه علم و تقوا کودکی چشم به جهان گشود که سیمای ملکوتی اش آینده ای بس درخشان را نوید می داد. [...] نامش را به نام پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم « محمد » نهادند تا

در یکی از روزهای سال ۱۳۰۸ قمری (۱۲۶۷ ه.ش) در روستای کوهستان و در خانه علم و تقوا کودکی چشم به جهان گشود که سیمای ملکوتی اش آینده ای بس درخشان را نوید می داد. نامش را به نام پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم « محمد » نهادند تا به برکت نام آن حضرت، منشأ حرکت سازنده و حیات بخش در جامعه آینده گردد. پدرش عالم پارسا و فقیه وارسته آیت الله محمد مهدی کوهستانی از عالمان برجسته و با فضل به شمار می آمد. طبق مدارک و اسناد موجود، اجداد ایشان در اصل از کاشان بوده اند که قریب به یک قرن و نیم قبل به مازندران هجرت کردند و نسب معظم له به « ملا محمد شریف کاشانی » که عالمی برجسته و فاضل بوده می رسد به این ترتیب: محمد مهدی فرزند محمد علی فرزند مهدی فرزند حاج محمد کاشی که وی نوه ملا محمد شریف بود. ملا محمد شریف از علمای زمان خود بشمار می آمد او را بعنوان قاضی به قریه «رستمکلا» - از توابع شهرستان بهشهر - دعوت کردند که بعد یکی از نوادگان او به نام حاج محمد کاشی در کوهستان سکنی گزید و فرزندان او نیز در همان کوهستان ماندگار شدند و به کوهستانی شهرت پیدا کردند.

شیخ مهدی با دختر عالم ربانی مرحوم ملا محمد باقر ازدواج کرد که ثمره این پیوند مبارک تنها یادگارش آیت الله حاج شیخ محمد کوهستانی بود. فاطمه کوهستانی - همسر حاج شیخ مهدی -

بانویی باایمان و پاکدامن و مادری خردمند و باکفایت بود. قناعت و ساده زیستی همراه با کیاست و تدبیر از صفات این بانوی صالح به شمار می آمد. از جهت معیشتی وضعیت مناسبی نداشت. اما بسیار سخاوتمند بود و به فقرا و مستمندان رسیدگی می کرد و در برآوردن حوائج آنان می کوشید. به خاندان عصمت و طهارت به ویژه سیدالشهداء علیه السلام علاقه وافر داشت و هفتگی در منزل مراسم روضه و عزا برپا می کرد. از آن جا که وی زنی لایق و مسئولیت شناس بود با از دست دادن همسر دانشمند خود ضعف و سستی به خود راه نداد بلکه به خوبی از عهده مسئولیت خطیر تربیت تنها یادگارش برآمد و در رشد فکری و تعالی روحی او اهتمام ورزید.

اسباب و مقدمات تحصیل فرزندش را خود مهیا می ساخت و زحمات و دشواری ها را بر خود هموار می کرد تا طلبه نوجوانش فقدان پدر را احساس نکند و با خیالی آسوده راه پیشرفت و ترقی را پیماید. آن مادر فداکار آن قدر در جهت تحصیل و رشد علمی فرزندش اهتمام ورزید که یک بار ناچار شد مقداری از زمین های مزروعی خود را بفروشد و هزینه زندگی اش را تأمین کند. هیچ گاه حاضر نمی شد که دیگران مخارج زندگی و تحصیل فرزندش را به عهده بگیرند، معمولاً هزینه و مخارج زندگی اش را علاوه بر داشتن مقداری زمین کشاورزی از طریق هنر دستی مثل کلاه بافی و غیره اداره می کرد. از جمله قضایایی که نشان دهنده علو همت و روح بلند آن زن شایسته است آن که وقتی به او خبر دادند یکی از تجار خیرخواه عده ای از مؤمنین را تشویق نمود که برای مخارج زندگی پسرش اعانه ای جمع آوری کنند و برایش به نجف بفرستند از این خبر برآشفته و به آن تاجر پیغام فرستاد که: «شیخ محمد مقنی نیست تا برای او جیره جمع کنید، پسرم احتیاج به این پول ها ندارد خودم هزینه اش را تأمین می کنم.» وقتی این سخن به پدر مرحوم آیت الله برهانی رسید از همت بلند آن مادر شگفت زده شد و گفت: به راستی که او زنی بلند همت و مردآفرین است.

مرحوم آیت الله حاج شیخ محمد کوهستانی مشهور به «آقا جان» قسمتی از دوران کودکی خویش را در زمان حیات پدر بزرگوارش گذراند. استعداد و نبوغ فوق العاده وی، پدر را بر آن داشت که در تعلیم و تربیتش بیشتر بکوشد، لذا در همان اوان طفولیت وی را به مکتب خانه فرستاد تا با قرائت قرآن و خواندن و نوشتن آشنا گردد و خود نیز شخصاً در تربیت او مراقبت کامل داشت که در آینده فردی مفید و عالمی خدمت گزار شود؛ گویی از جبینش آتیه ای پرامید را می خواند.

محمد، این نوجوان باهوش و تشنه علم، پس از فراگیری قرآن و فارسی به حوزه علمیه بهشهر که در آن عصر، پررونق و فعال بود و اساتید برجسته ای در آن تدریس می کردند، رفت. علوم پایه از قبیل صرف، نحو و منطق را در آن جا فرا گرفت. کتاب «شمسیه» در منطق را نزد عالم فاضل شیخ احمد رحمانی خلیلی خواند. «مطول» را نزد شیخ محمد صادق شریعتی آموخت و مدتی نیز از محضر عالم فاضل حاج آقا بزرگ کردکویی استفاده نمود. قسمتی از کتاب «قوانین» را نزد فقیه بزرگ آیت الله آقا خضر اشرفی تلمذ کرد، گو این که قسمتی از فقه یا اصول را از محضر علمی آیت الله حاج سید محسن نبوی اشرفی نیز بهره برده است. بیشتر تحصیلات مقدماتی معظم له در حوزه بهشهر بود ولی در این میان مدتی در حوزه علمیه ساری درس خواند. چند ماهی نیز در حوزه علیمه بابل در مدرسه «کاظم بیگ» و «سقا» نزد اساتید آن سامان به تحصیل پرداخت. در آن عصر مدیریت حوزه بابل با آیت الله شیخ محمد حسن بارفروشی معروف به «شیخ کبیر» بود و شکوه و رونق بسیار می داشت.

آیت الله کوهستانی پس از اتمام علوم پایه و آموختن ادبیات عرب و مقداری از فقه و اصول جهت ادامه تحصیل عازم حوزه مشهد گردید و در مدرسه «میرزا جعفر» که از مدارس بزرگ و در مجاورت حرم مطهر بود اسکان یافت تا در جوار ملکوتی حضرت علی بن موسی الرضا علیه السلام از فیوضات و برکات معنوی آن امام رئوف بهره مند گردد. روزی ایشان به مناسبتی درباره چگونگی دوران تحصیل چنین فرمود: «در مشهد درس حاج آقا حسین قمی می رفتم، خیلی

روان و ساده مطالب را بیان می فرمود، با خود گفتم: ایشان که درس خصوصی برای ما نمی گذارد پس خوب است که دیگر درسش را ادامه ندهم. شب در عالم خواب دیدم که سید جلیل القدری « به من فرمود: « دین جدّ ما را این چنین (روان و ساده) باید گفت

آیت الله کوهستانی پس از اقامت طولانی در جوار حضرت رضا علیه السلام جهت تحکیم مبانی اجتهاد و رسیدن به مدارج عالیّه علمی، حدود سال ۱۳۴۰ قمری رهسپار حوزه بزرگ و پرآوازه نجف اشرف گردید. ورود ایشان به حوزه نجف زمانی بود که حوزه در اوج شکوفایی علمی و معنوی به سر می برد و استوانه های بزرگ فقاقت و عدالت بر کرسی تدریس تکیه زده بودند و حضور آن بزرگان خود فرصت مناسبی را فراهم آورده بود که آن فقیه والامقام مبانی فقهی خویش را هر چه بهتر تقویت و استوارتر سازد

سرانجام آیت الله کوهستانی پس از قریب نه سال اقامت در جوار آن امام همام و بهره گیری از محضر اکابر علم و عمل و دست یابی به مراتب والای علمی و عرفانی و رسیدن به مرتبه عالی اجتهاد آهنگ وطن کرد. یعنی پس از قریب بیست سال تلاش علمی و عملی در سال ۱۳۴۸ قمری به زادگاه خویش بازگشت. مرحوم آیت الله کوهستانی در بعد علمی و فقهی از عالمان برجسته به شمار می رفت. هر چند زهد و تقوای وی زبان زد همگان بود و عوام مردم از وسعت دامنه علمش بی خبر بودند اما هم اساتید ایشان و هم خواص از شاگردان همواره اعتراف به موقعیت بالای علمی وی می نمودند. در فقه و اصول صاحب نظر، در ادبیات عرب توان مند، در دین شناسی عالمی ژرف نگر و در عرفان عملی عارفی با بصیرت بود. ثمره این برجستگی و نبوغ فوق العاده اخذ اجازه اجتهاد از اساتید بزرگ حوزه نجف بود. یکی از فضلا می گوید: وقتی از آیت الله العظمی سید محمود شاهرودی درباره مقام علمی آقای کوهستانی پرسیدیم ایشان فرمودند: وقتی آقای کوهستانی می خواست به وطن بازگردد مرحوم آیت الله نائینی از علمای حاضر در جلسه استفتا درباره اجتهاد ایشان سؤال کرد همگی به اتفاق آرا به اجتهاد و عدالت معظم له شهادت دادند

آن گاه آیه الله نائینی از من پرسید، گفتم: «لا شک فی عدالته مجتهد مجتهد؛ در عدالت او شکی نیست مجتهد نیز هست.» ایشان از مقدمات تا پایان سطح را در حوزه کوهستان تدریس می فرمودند به گونه ای که بسیاری از شاگردان تا سطح عالی را از محضرشان استفاده نموده و آن گاه با اجازه ایشان به حوزه های بزرگ نجف و قم و مشهد هجرت کردند

بی تردید، استاد و معلم در شکل گیری شخصیت علمی و معنوی انسان نقش مهمی ایفا می کند؛ به طوری که تأثیر اندیشه ها و رفتارهای استاد را بر شاگرد به خوبی می توان دید و حتی استاد می تواند در سعادت یا شقاوت انسانی نیز اثر بگذارد. آیت الله کوهستانی در دوران تحصیل از استادان زیادی، که هر یک در زمان خود از چهره های برجسته حوزه ها بودند، بهره گرفت

آیت الله خضر اشرفی ، ۲. آیت الله حاج سید محسن نبوی اشرفی ، ۳. آیت الله شیخ نجف . ۱
علی فاضل استرآبادی ، ۴. آیت الله العظمی حاج آقا حسین طباطبائی قمی ، ۵. آیت الله میرزا محمد کفایی ، ۶. آیت الله العظمی میرزا محمد حسین نائینی ، ۷. آیت الله العظمی سید ابوالحسن . اصفهانی ، ۸. آیت الله ضیاء الدین عراقی

مهم ترین خدمات و مجاهدت های مخلصانه آیت الله کوهستانی در عرصه علم و دین تأسیس حوزه علمیه در روستای «کوهستان» یعنی زادگاه خودش بود. در سایه پربرکت این مرکز علمی توانست نقش به سزایی در بالندگی و شکوفایی فرهنگ غنی اسلام در استان مازندران ایفا نماید. ایشان در این باره چنین می فرمود: «وقتی از نجف بازگشتم در فکر بودم که چه کاری انجام بدهم و چگونه وظیفه خود را انجام برسانم؟ چطور با مردم رفتار نمایم؟

تا این که تصمیم گرفتم در ویژگی های اخلاقی و رفتاری امامان معصوم علیهم السلام غور کنم و همان سان که آنان با مردم رفتار می نمودند من نیز سیره آن بزرگواران را در رفتار خود با مردم پیاده کنم. مردد بودم آب و نان خود را بگیرم و به شهرها و روستاها سفر کنم و به طور سیار و خانه به دوش تبلیغ نمایم یا حوزه ای بنا کنم و عده ای را تربیت کنم که آنان به جای من به

شهرها و روستاها بروند و اسلام و دین را ترویج کنند. دیدم اگر بخواهم به طور سیار در مناطق مختلف بروم و وظیفه ام را این چنین انجام دهم شاید از عهده اش برنیایم و نتوانم به خوبی تبلیغ کنم و مشکلات و زحمات خاص خود را نیز در پی می داشت که با وضع مزاجی و روحی من سازگار نبود.

سرانجام با توکل به خدا و توجه حضرت ولی عصر علیه السلام تأسیس حوزه را آغاز کردم و تمام سعی خود را برای تربیت و پرورش نسل جوان به کار گرفتم. «روزی به یکی از فضلا فرمودند: «هنگامی که از نجف به مازندران آمدم به همسرم گفتم: تو حاضری در حق طلاب مادری کنی و من پدری کنم و آن ها را تربیت نمایم تا نزد پروردگار روسفید باشیم؟ قبول کرد و من هم تصمیم گرفتم در آن زمان که رضا شاه نمی گذاشت یک نفر معمم در ایران وجود داشته باشد طلاب زیادی را تحت تربیت و پوشش قرار دهم. «چگونگی احداث حوزه علمیه آیت الله کوهستانی حدوداً از سال ۱۳۱۲ شمسی جهت تشکیل حوزه به جمع آوری و تربیت طلاب علوم دینی همت نمود. ابتدا که هنوز بنایی ساخته نشده بود حسینیه خویش را در اختیار طلاب گذاشت. به مرور زمان علاقه مندان به علم و دانش از اطراف گرد ایشان حلقه زدند تا سال ۱۳۲۱ شمسی که آمار طلاب و شیفتگان علم فزونی یافت لذا معظم له چند اتاق در حاشیه حیاط بیرونی خود احداث کردند و با افزایش بیشتر طلاب و کمبود اتاق به ناچار در منازل محل به عنوان مستأجر اسکان می یافتند تا آن که با اصرار طلاب در مورد احداث ساختمان و افزایش خوابگاه، به قرآن تفأل می زنند که این آیه می آید: «قل بفضل الله و برحمته فبذلک فلیفرحوا هو خیر مما یجمعون» بگو به فضل و رحمت خدا باید خوشحال شوید که این از تمام آنچه گردآوری کرده اند» بهتر است

با الهام از این آیه امیدبخش تصمیم بر احداث ساختمان مدرسه گرفت و با یاری خدا و توجهات حضرت ولی عصر علیه السلام کلنگ آن را به زمین زد و با تلاش و کوشش همراه با تدبیر و

دوراندیشی سه دستگاه ساختمان کاه گلی بسیار ساده و بی الایش که هر یک مشتمل بر چند حجره (مدرسه فضل، ۵ اتاق رحمت، ۱۱ اتاق و فرح ۱۲ اتاق در دو طبقه) بود برای اسکان طلاب بنا کرد. زمین های مدرسه از ملک شخصی وی بود و در ساختن مدرسه نیز سعی وافر داشت از اموال شخصی آن را تکمیل نماید و از سهم امام علیه السلام استفاده نکند.

روزهای آخر حیات که هر لحظه به مرگ نزدیک تر می شد؛ در حالی که ترس تمام وجود او را احاطه کرده بود، فرمودند: « حتماً مرا به مشهد ببرید من باید پناهنده به حضرت رضا علیه السلام شوم. جنازه مرا ببرید دور ضریح مطهر طواف بدهید من پناهنده به آن حضرت بشوم، آن گاه هر جا خواستید دفن نمایید. » گویا تأکید و سفارش ایشان مبنی بر انتقال جنازه اش به مشهد به خاطر خوابی بود که احساس کرد حضرت رضا علیه السلام او را پذیرفتند، از این رو خود می فرمود:

« بر حسب خواب هایی که دیده شد معلوم می شود آقا حضرت رضا علیه السلام ما را پذیرفتند. » و آن خواب این بود که مشاهده کردند همه حضرات معصومین علیهم السلام در اتاقی نشسته اند و ایشان وارد آن مجلس شد، ولی جایی نیست که ایشان بنشینند؛ در این لحظه حضرت رضا علیه السلام نزد خود جایی را باز نمودند و خطاب به ایشان فرمود: « بیا پیش من بنشین »

سرانجام در حدود ساعت یک بعد از نیمه شب جمعه چهاردهم ربیع الاول برابر با هشتم اردیبهشت سال ۱۳۵۱ شمسی در حالی که سکوت سنگینی فضای منزل آن عالم الهی و آسمان خطه شمال را فراگرفته بود قلب مبارکش از تپش باز ایستاد و خورشید فروزانی که هزاران نفر از پرتو روشنایی او بهره می گرفتند غروب کرد و ندای « ارجعی الی ربک » را لبیک گفت و روح بلندش به ملکوت اعلی پرواز نمود و بدین ترتیب خواسته اش که رحلتش شب جمعه باشد، مستجاب گشت و در آن شب غفران و رحمت الهی به لقای محبوب شتافت. طبق وصیت اش آیت الله هاشمی نسب (داماد ایشان) پیکر مطهرش را همان شب در حیاط منزل غسل داد. صبح جمعه آیت الله حاج شیخ محمد شاهرودی - از علمای برجسته بهشهر - بر ایشان نماز خواند. پس از

انتقال جنازه به مشهد صبح فردا یعنی روز پانزدهم ربیع الاول پیکر مطهر آن عالم ربانی با حضور علما و مراجع و طلاب و قشرهای مختلف مردم به سمت حرم منور تشییع شد. با عنایت حضرت رضا علیه السلام و سفارش آیت الله العظمی میلانی در فرصتی کوتاه بدن پاک آن رادمرد الهی را در بهترین نقطه یعنی دارالسیاده در جوار ملکوتی امام هشتم به خاک سپردند تا برای همیشه در پناه آن امام همام باقی و زنده بماند.

ایه الله العظمی سید محمدتقی خوانساری

در یکی از روزهای اردیبهشت سال ۱۲۶۷ شمسی، که بهار با ماه رمضان توأمان گشته بود و غنچه‌های یاد در آن می‌شکفتند، در خوانسار شهری که جای جایش چشمه‌ای سر به بیرون آورده و چون نگینی سبز و بلند با دستهایی گشوده سخاوت را به تمام معنا به رخ می‌کشد، در خانه سید اسدالله، عالم بزرگ شهر، نو رسیده‌ای پای در حیات نهاد که نام او را محمدتقی گزاردند.

تا شهریور ۱۳۲۸ ش هفت سال می‌گذشت که ایران از حج محروم بود. در آن سال حضور روحانیان که تشنه‌تر از همه می‌نمودند در این حج، حضوری پر جلوه بود. حضوری آنچنان که حج آن سال را حجه العلما نامیدند

سید محمدتقی جوانه‌ای بود روییده بر شاخه سار تباری که در عرصه علم و زندگی درخت تناوری را شکل داده بودند و این طلعه نیکویی برای او به شمار می‌آمد. سلسله نسب او چنین بود: سید محمدتقی خوانساری فرزند علامه سید اسدالله و او فرزند دانشمند محقق سید حسین و او فرزند عالم بزرگوار سید ابوالقاسم، فرزند دانشمند گرانمایه علامه سید حسین و او فرزند عالم فرزانه حاج میرزا ابوالقاسم ...

و در پایان سلسله نیز سرچشمه دانش و عصمت امام موسی بن جعفر - علیه السلام - قرار داشت. ایام مکتب آمد، سید محمدتقی در تیزهوشی گوی سبقت از همگنان ربود. او در این سنین کم هم جذبه‌های معنوی را در خود احساس می‌کرد. او که در مکتب خط را بخوبی آموخت و قرآنی را به خط نوشت و آن را وقف مسجد کرد.

حوزه خوانسار که در آن زمان به برکت پدران سید محمدتقی و دیگر فرزانه‌های علمی‌اش رونقی داشت، دومین جایی بود که سید محمدتقی در دامنش استواری یافت و قامت راست کرد. سرعت فراگیری سید محمدتقی چنان بود که به هفده سالگی نرسیده، ادبیات عرب و دیگر پایه‌های مقدماتی علوم اسلامی را فرا گرفت. او در همین مدت قسمتهایی هم از فقه و اصول دوره سطح را خواند.

تحصیلات

خوانساری جوان پس از مشورتهایی که با پدر کرد برای تکمیل اندوخته‌ها رهسپار حوزه دیر پای نجف شد. هجرت به نجف بر شتاب حرکت او افزود. او در نجف پس از تکمیل درسهای ناتمام، در درس محققان بزرگ این رشته‌ها حاضر شد تا جوانه‌های اجتهاد که از توانایی در تحقیق ریشه می‌گیرد در او برویند. خوانساری جوان چهار سال در درس فقیه و محقق بزرگ اصولی آیه الله آخوند خراسانی شرکت کرد. در کنار این آدرس به درس فقیه بر جسته آیه الله سید محمدکاظم طباطبایی یزدی هم حاضر گشت. بعد از ارتحال این دو او از درسهای اصول آیه الله نائینی، آیه الله آقا ضیاء عراقی و از درس فقه آیه الله در گرفتن اجتهادنامه خود از اساتیدش کوششی نکرد. امام آقا ضیاء عراقی - که بارها مقام این شاگردش را ارج نهاده و گفته بود «و حفظ مقام و نگهداری شؤونات آقای خوانساری را مانند علمای متأخر بر خود فرض می‌دانم» هنگامی که از بعدها به ایران بازگشته بود، اجتهادنامه وی را از نجف برایش فرستاد. افزون بر این آقای خوانساری از این استاد خود اجاره روایی نیز یافته بود.

مرجعیت

آیه الله خوانساری بعد از رهایی از اسارت چهار ساله در دست انگلیسی‌ها به زادگاهش خوانسار بازگشت. پس از آن، آوازه حوزه نوبنیاد سلطان آباد اراک، در او شیفتگی نخستین را زنده ساخت و از همین رو در حوزه سلطان آباد به احترام آیه الله حائری در درسشان شرکت جست و خود نیز

جداگانه به تدریس فقه، اصول و حکمت پرداخت. دیری نگذشت که او توجه آیه الله حائری را به خود برانگیخت. آقای خوانساری در سلک یاران نزدیک و مشاوران برجسته (هیأت استفتایی) آیه الله حائری قرار گرفت. وی در پی این نزدیکیها نقش برجسته‌ای در شکل‌گیری حوزه علمیه قم ایفا کرد و مشوقی در هجرت آیه الله حائری به قم بود. در سال ۱۳۱۵ ش. حوزه قم در ماتم از دست دادن بنیانگذارش به سوگ نشست. در آن موقعیت خطیر آیه الله صدر و آیه الله حجت و همچنین آیه الله خوانساری که سه تن از شاگردان و یاران برجسته آیه الله حائری بودند، برای تصدی مسؤولیت حوزه و عهده داری رهبری دینی مردم مورد توجه قرار گرفتند. رفته رفته این شخصیت برجسته مورد اقبال جامعه ایرانی قرار گرفت و با طرح جواز رجوع در مسائل احتیاطی به ایشان از طرف آیه الله سید ابوالحسن اصفهانی دامنه مرجعیت او گسترش یافت. اما با این همه او آیه الله صدر و آیه الله حجت برای حاکم نمودن وحدت رهبری دینی مردم و زدودن شائبه‌های تفرقه، آیه الله بروجرودی را به قم خواندند و با اصرار زیاد او را بر این مسند نشاندند.

سالهای طولانی تدریس آیه الله خوانساری که از حوزه نجف آغاز گشت، جمع زیادی از آموختگان فضل او را همراه داشت. در سالهای آخر تدریس هم درس خارج او چنان با عمق و دقت طرح می‌شد که تنها شایستگانی چند یارای حضور در آن را یافتند. آثار علمی ایشان غیر از آن رساله‌های فتوایی که نظریات فقهی ایشان را در برداشت، تقریرات درسهای خارجی بود که شاگردانش جمع آوری کرده بودند. از آن جمله درس طهارت ایشان بود که به همت شاگرد برجسته‌اش آیه الله محمدعلی اراکی و درس صلوه که از سوی شاگرد فرزانه دیگرشان آقا مجتبی عراقی نگارش یافت.

نماز باران

یکی از حوادث مهم که از آثار شهودی آقای خوانساری از نگاه دینی است، نماز بارانی است که او آن را اقامه نمود تا تجلی دعا و نماز را در زندگی به گونه‌ای ملموس آشکار کند. در شهریور

۱۳۲۰ که متفقین در ایران به طور انبوه حضور یافتند. در آن موقع موجی از قحطی و نابسامانی در کشور به راه افتاد. قسمتی از سپاه متفقین در منطقه خاکفرج قم استقرار یافت و بعد از مدتی کنترل شهر در دست آنان قرار گرفت. اشغال هنوز ادامه داشت که زمینهای مساعد و وسیع شهر قم - که به صورت دیم کشت می شد - با گذشت دو ماه بهاری از سال ۱۳۲۳ هنوز تشنه بودند. با بروز این خشکسالی موقعیت غذایی مردم بحرانی شد. اهالی قم، چاره در خواندن نماز باران دیدند. آنان به جستجوی امامی برآمدند تا آنها را به ساحل اجابت رساند و با خلوص و صفایش خواستن را معنی بخشد. مردم راهی خانه های آقایان صدر، حجت و خوانساری شدند. آقایان صدر و حجت در پاسخ مردم گفتند اگر شما وظیفه های شرعی خود را بجا آورید، آسمان و زمین دستهایشان بر شما گشوده خواهد بود. اما آقای خوانساری نتوانست جواب نه بگوید و مردم هم گمان بردند او موافق با خواندن نماز باران است. به همین علت اطلاعیه هایی در سطح شهر نصب گردید که آقای خوانساری در روز جمعه نماز استسقا خواهد خواند. گروهی ایشان را از پایان بدکار بیم دادند اما او گفت حالا که چنین شده، خواندن این نماز بر من تکلیفی است و هر چه صلاح باشد همان واقع خواهد شد. با نزدیک شدن لحظه موعود بهائیان شهر، متفقین را به انگیزه های این حرکت بدبین نمودند تا جایی که این نیروها در پوششی دفاعی رفتند. در روز موعود، جمعیت از گوشه و کنار شهر روانه شدند تا به صحرای خاکفرج که در نیم کیلومتری شهر قرار داشت و مصلاهی آن محسوب می شد بروند. آیه الله خوانساری هم با طمأنینه و آرامش مخصوص و در حالی که پاها را برهنه کرده و تحت الحنک انداخته بود با عده ای از همراهان به سمت آن نقطه حرکت نمودند. جمعیت افزون بر بیست هزار نفر بود و ۲/۳ ساکنان شهر را در بر می گرفت. با عبور آرام مردم از کنار پادگان، شائبه های تردید زدوده شد و توطئه بهائیان بی اثر ماند. آن روز نماز خوانده شد اما اثری از اجابت دیده نشد. آیه الله خوانساری که بارها عطوفت و مهربانی پایان ناپذیر خدا را با همه وجود خود درک کرده بود، بخوبی می دانست که خواستن را با اصرار معنا بخشد. چه آنکه اگر خواهش باشد اجابت حتمی است. او بعد از پایان درس و بحث از

شاگردانش خواست که تا همپای او باز به کوی خواهش روند و نماز بارانی دیگر بخوانند. این بار نماز در باغهای پشت قبرستان نو پیا گشت. غروب یکشنبه فرا رسید و آسمان بی تکه ابری سرخ گونگی خورشید را به نظاره نشست. گزارش هواشناسان غربی که در پادگان خاکفرج بودند گویای این بود که بارشی روی نخواهد داد.

دین ناباوران زبان تمسخر گشودند. استاد رسولی در خاطره خود می گوید: «آن روز گذشت و ما مطابق معمول به نماز جماعت آیه الله خوانساری در مدرسه فیضیه رفتیم. اکنون یادم نیست که به چه مناسبتی شبها در مدرسه فیضیه بعد از نماز جلسه روضه خوانی و سخنرانی بود. مرحوم حاج محمدتقی اشراقی به منبر رفت و هنوز اوایل سخنرانی ایشان بود که باران شروع شد ... آن شب باران مفصلی آمد.»

این باران چنان گسترده و بی امان بود که تا آن وقت چنین بارشی را کسی سراغ نداشت. بی سیم های پادگان خاکفرج به کار افتاد و خبر این حادثه شگفت به جهان مخابره شد و در مدتی کوتاه پس از تأیید آن از طرف مقامهای رسمی لندن و آمریکا، از طریق رادیو انعکاس جهانی یافت.

حج نمونه

تا شهریور ۱۳۲۸ ش هفت سال می گذشت که ایران از حج محروم بود. در آن سال حضور روحانیان که تشنه تر از همه می نمودند در این حج، حضوری پر جلوه بود. حضوری آنچنان که حج آن سال را حجه العلماء نامیدند. روحانیان بزرگی چون آیه الله میرزا محمد فیض و تنی چند از علمای برجسته در این حرکت به چشم می خوردند. آیه الله خوانساری هم به دعوت یکی از بازاریان تهران به این کاروان پیوست. در همان روزهای نخست ورود ایشان به مکه او وحدت آفرین گشت و با اعلام ثبوت رؤیت ماه از طرف ایشان اختلاف رخت بربست و وقتی هم که

جمعی از شیعیان از او تقاضای برپایی جماعت نمودند، او بی‌اعتنا به درخواست ایشان، به نماز جماعت برادران اهل سنت رفت.

چه آنکه این حج برای همبستگی بود و دلبستگی و دمیدن روح برادری، تا در سایه وحدتی ظاهری روحها به وحدت رسند. در مدینه محل اقامت آیه الله خوانساری جای آمد و شد هیأت‌ها و کاروانهای مذاهب مختلف بود.

از جمله آنها هیأت علمای مصر به سرپرستی شیخ حسن البناء، مرشد عام جمعیت اخوان المسلمین بود. گفتگوهای دوستانه‌ای آغاز گشت و تلاش آیه الله خوانساری در نزدیکی و ایجاد تفاهم هر چه بیشتر بود. در پاسخ به این خبر اخوان وحدت، خطبای مصری هم با او، همصدا گردیدند.

فتوهای شورآفرین

آیه الله خوانساری همگام با آیه الله حاج آقا حسین قمی، پیشگام مبارزه علیه کشف حجاب، در این مبارزه شرکت نمود. او در آن جو پر اختناق در فتوای روشنگرانه بر ضروری بودن حجاب پای فشرد.

با شروع شکل‌گیری توطئه اشغال فلسطین، آیه الله خوانساری با فریاد آیه الله کاشانی هم‌نوا بود. او در فتوایی فداکاری و کمک مسلمانان را در قضیه فلسطین و جنگ صهیونیسم واجب شمرد. سرانجام فریادها کارساز شد و هزاران فدایی اسلام آماده عزیمت به فلسطین گردیدند اما با سنگ اندازی‌های دولت وقت این اعزام چشمگیر انجام نپذیرفت.

همگانی آیه الله خوانساری با آیه الله کاشانی مرزهای فراتری پیموده است. او با فتوایی سرنوشت ساز، ملی شدن نفت را اعلام کرد و قطع دست غارتگران را از این سرمایه خدا داد خواهان گردید. در هنگام برگزاری انتخابات مجلس هفدهم که پس از پیروزی نهضت ملی انجام گرفت، ایشان بار

دیگر به یاری رهبری نهضت آیه الله کاشانی شتافت و در فتوایی مهم شرکت در انتخابات را ادای وظیفه شرعی دانست و سستی در این راه را عملی مسؤولیت آفرین در پیشگاه خدا قلمداد نمود. انتشار این فتوا، تأثیر بسزایی در انتخابات مزبور گذاشت. و در تهران تأثیر آن شگفت آورتر بود. فرزندان

مرحوم آیت الله العظمی اقا محمد تقی خوانساری داری ۵ پسر بود که دو تن از آنان از علمای اعلام گشته و اکنون حضرت آیت الله آقای آقا سید محمد باقر خوانساری از علمای مقیم تهران بوده و مردم از انفاس قدسیه ایشان بهره مند می شوند. خدای بزرگ سایه معظم له را مستدام بدارد.

فرزند پسر دیگر ایشان مرحوم آیت الله حاج سید علی خوانساری بود که در تهران منشا خدمات بوده و اکنون سالهاست که دار فانی را وداع گفته اند. خداوند جرایگاه او را رفیع گرداند وفات

سال ۱۳۳۱ ش. علما و مردم شهر همدان که از حال نامساعد آیه الله خوانساری با خبر بودند، از او خواستند تابستان را در هوای ییلاقی همدان سپری کند. با قبول این درخواست، آیه الله خوانساری با همراهانش آیه الله اراکی، آیه الله آخوند ملاعلی همدانی، آیه الله خمینی و فرزند بزرگشان سید محمدباقر، مؤلف محترم آقای مجتبی عراقی راهی آنجا گردید.

آیه الله خوانساری در استقبالی پر شور وارد شهر شد. در پی اغتنام از انفاس قدسی او مردم شهر از وی تقاضای اقامه نماز جماعت در مسجد جامع کردند. در یکی از آن روزها که او برای برپایی رفت، در بین را دچار حمله قلبی گشت و سرانجام نزدیکیهای ظهر هفتم نماز به مسجد می ای از دیحجه ۱۳۷۱ ق. به احرام جانان در آمد و لبیک گویان به سرای او شتافت که حج چهره زندگی هر روز است. و چنین شد که رؤیای آیه الله بروجردی نیز تعبیر گشت. او در رؤیایی در

همان شبهای قبل از وفات آن فقیه نامدار دیده بود که سید مرتضی رحلت کرده و او را به شهر قم آورند. قبر او اینک در مسجد بالاسر حرم مطهر حضرت معصومه - علیهم السلام - هم می آغوش استادش آیه الله حائری قرار دارد.

منبع: سایت حوزه

ایه الله العظمی سیداحمدخوانساری

آیت الله سید احمد خوانساری ستاره ای تابناک از تبار امام موسی بن جعفر علیهما السلام بود. تبار او همه عالمان فرهیخته دین بودند و نور هدایت علوی را در ضمیر جانها روشن نگاه داشتند. و برادرش ⁽¹⁾ پدرش سید یوسف امام جمعه خوانسار، جدش سید محمد مهدی، رجالی معروف ⁽²⁾ محمدحسن خوانساری (م ۱۳۳۷ ه. ق) از عالمان کامل عصر خود بودند

یک آسمان ستاره

شب هیجدهم محرم سال ۱۳۰۹ قمری آسمان خوانسار ستارگان بی قراری را شاهد بود که چشم بر زمین دوخته، در انتظار لحظه ای آسمانی در تب و تاب بودند. به ناگاه ستاره ای در خانه سید یوسف درخشید و چشمان پدر و مادر را روشن ساخت. پدر به پاس رسالت عظمی نام احمد را برگزید و مادر به مهر علوی او را در آغوش کشید

سومین بهار از زندگی شیرین کودکی را پشت سر می گذاشت که باد خزان بر خرمن مهر پدری زد و او را از دست سید احمد گرفت. از آن پس سرپرستی او را برادر گرانقدرش سید محمدحسن ⁽³⁾ پذیرفت

تحصیل

احمد به سرعت دوران کودکی را پشت سر گذاشت. با آغاز نوجوانی شعله های عشق به تحصیل علوم آل محمد سراپای وجودش را فرا گرفت. تا پایان سطح را در خوانسار گذراند و پس از آن دیگر فضای تنگ علمی خوانسار برآورنده نیازهای علمی او نبود. شانزده بهار از عمرش را تجربه می کرد که بار سفر بست و روی به اصفهان آورد. چهار سال از محضر اساتید آن دیار استفاده کرد

و بعد از پایان دروس خارج فقه و اصول در ۱۸ سالگی به آستان مقدس امیرمؤمنان در نجف اشرف شتافت و به تکمیل فقه و اصول و فراگیری علم رجال پرداخت و پس از ۶ سال روی به میهن آورد و اندکی بعد در حوزه سلطان آباد اراک که به برکت وجود آیت الله العظمی حائری (۴). شکوفا شده بود، ساکن شد و هفت سال به تحصیل و تدریس پرداخت

مکتب فرزندگان

:سید از محضر بزرگان عصر استفاده کرد برخی از آنان در چهار حوزه درسی عبارتند از خوانسار: سید محمدحسن خوانساری (متوفی ۱۳۳۷)، سید علی اکبر خوانساری؛ دروس مقدمات و سطح

اصفهان: میرمحمدصادق مدرس اصفهانی، عبدالکریم گزی (متوفی ۱۳۳۹) محمدعلی تویسرکانی؛ دروس خارج فقه و اصول

نجف: آخوند خراسانی (متوفی ۱۳۲۹) سید محمدکاظم یزدی (۱۳۳۷م) محمدحسن نائینی (متوفی ۱۳۵۵) آقا ضیاءالدین عراقی (متوفی ۱۳۶۱) شیخ الشریعة اصفهانی، دروس خارج و سید ابوتراب خوانساری، (رجال).

قم: عبدالکریم حائری، میرزا علی اکبر حکیم یزدی (فلسفه و حکمت) و محمدحسن ریاضی (هندسه و ریاضیات).

تدریس

آیت الله سید احمد خوانساری ابتدا به تدریس سطوح و آنگاه خارج فقه و اصول پرداخت. علاوه بر آن از اساتید خط و ریاضیات نیز به شمار می رفت و در تهران طالبان دانش دین در محضرش دروس خارج فقه را می آموختند. یکی از معاصران وی می نویسد «در مسجد مزبور (سید

عزیزالله) به اقامه جماعت و تدریس فقه استدلالی مشغول و تاکنون همه روزه ساعت ده صبح اکثر (5) «علماء تهران به مباحثه ایشان حاضر شده و استفاده می نمایند

او همواره به مطالب مهم می پرداخت و جزئیات را به دانش طلبان وامی گذارد. شاگردانش اکنون نیز از کاوش دقیق ظرایف و زوایای مطلب توسط استاد خویش سخن می گویند. او در بحث به مبانی عالمان گذشته توجه ویژه داشت و نظریات آنان را به نقد می کشید. از جمله در مباحث او بارها سخنان آقا ضیاء و مرحوم نایینی مورد بحث و کنکاش قرار می گرفت

شاگردان

از حوزه تدریس آیت الله خوانساری شاگردانی توانمند و مجتهدینی ارزشمند به جامعه علمی :حوزه تقدیم شد. برخی از شاگردان او در قم عبارتند از

جلال طاهر شمس ۲- ستوده ۳- شیخ علی پناه اشتهاوردی ۴- سید محمدباقر سلطانی ۵- 1- سید موسی صدر ۶- حسین علی منتظری ۷- شهید مرتضی مطهری ۸- سید محمدباقر ابطحی ۹- سید محمدعلی ابطحی ۱۰- سید رضا صدر و ۱۱- سید عبدالله شبستری

از پرورش یافتگان مکتب علمی او در تهران نیز می توان به سید رضی شیرازی، مجتهدی، محمود انصاری، محمدتقی شریعتمداری، حسن خسروشاهی و میرزا هادی (حاجی) (متوفی ۱۳۷۷ کربلا) اشاره کرد

آثار و تالیفات

حضرت آیت الله العظمی خوانساری در طول عمر با برکت خود آثار فراوان عمرانی و علمی از خود برجای گذاشتند که بخش عمده ای از آن شامل آثار علمی و تالیفاتش است. برخی از آنها عبارتند از

۱- جامع المدارک در شرح کتاب مختصرالنافع ۶ جلد

این کتاب، یک دوره فقه استدلالی است که به صورت شرح بر مختصرالنافع محقق حلی - متوفای ۶۷۶ - نگارش یافته است و بر مسایل فقهی از طریق کتاب و سنت و مدرک اجتهادی استدلال کرده است. مراجعه به آن از دقت نظر و مقام احتیاط ایشان ما را مطلع می سازد؛ همانطور که امام خمینی رحمه الله در مساله شطرنج سخن از احتیاط و تقوی او در استدلال به میان آورده، می فرماید: «شما مراجعه کنید به کتاب جامع المدارک مرحوم آیت الله آقای حاج سید احمد خوانساری ... در تمام ادله خدشه می کند. در صورتی که مقام احتیاط و تقوای ایشان و نیز مقام (6) «علمیت و دقت نظرشان معلوم است»

۲- عقائدالحقه: یک دوره اصول دین استدلالی است که به زبان عربی نگارش یافته است. با روش مستدل مسایل عقیدتی را مطرح می کند. این کتاب نیز میزان احاطه ایشان بر فلسفه و کلام را مبین است.

۳- حاشیه بر عروق الوثقی: افکار فقهی آیت الله خوانساری را مطرح می سازد

۴- مناسک حج

۵- توضیح المسائل

۶- رساله عملیه فارسی

۷- کتاب طهارت

(7) ۸- کتاب صلوٰة و....

ویژگیهای اخلاقی

۱- زهد و ساده زیستی

او الگوی اخلاق برای نسل دیروز و امروز بود. با داشتن مقام علمی والا هیچ گاه اصول اخلاقی را فراموش نمی کرد. چنان مهر اهل بیت در جانش نفوذ کرده بود که کردارش نیز بوی علوی می داد. بعد از گذشت سالها خوشه چینان مکتب سید از زهد و ساده زیستی او به عنوان مشخصه اصلی زندگیش یاد می کنند.

(8) با اینکه وی پرداخت شهریه هنگفت طلاب تهران، مشهد، قم و نجف را بر عهده داشت،

هرگز در آنها تصرف نکرد و تا آخرین لحظه ای که در قید حیات بود، خانه ای هر چند محقر تهیه نکرد و عمرش را در منزل استیجاری گذراند. شاگردان او اکنون نیز از فرشهای نخ نمای خانه اش (9) یاد می کنند و نشانههای بسیاری از زهد و ساده زیستی در زندگی او را به ما نشان می دهند

۲- احتیاط

حضرت آیت الله خوانساری، احتیاط، را اصل مسلم زندگی خود قرار داده بود آیت الله ابوطالب تجلیل می گوید: احتیاط او در امور شرعی زبائزد عام و خاص بود تا آنجا که وجوهات شرعیه را هرگز در منزل نگاه نمی داشت و آن را نزد یکی از تجار امین می گذاشت و به نیازمندان حواله می داد تا به این طریق احتمال هر نوع تصرف در آن پولها از بین برود. در امور سیاسی نیز همین شیوه را پیش گرفت.

۳- تواضع

هر تازه وارد ابتدا ورود با قامت ایستاده او مواجه می شد. به احترام همه می ایستاد و مخصوصا برای سادات احترامی بیشتر قایل بود. به دید و بازدید تمام علما می رفت، هیچ گاه در مجلس تکیه نزد و چهار زانو ننشست و کمال ادب و تواضع را مبذول داشت و آنگاه که امام به ایران آمد، با وجود کهنسالی به دیدارش شتافت و پیروزی نور بر سپاه جهل را به ایشان تبریک گفت

۴- عرفان و کرامات

یکی از فضیلت‌های حوزه علمیه آنگاه که از عرفان و کسب مقامات سید احمد سخن به میان آمد:
ماجرای عمل جراحی او را یادآور شد که

سید طبق اصول استنباطی خود معتقد بود مجتهد و مرجع تقلید هیچ گاه نباید در حال بیهوشی باشد در غیر این صورت بعد از به هوش آمدن، تمام مقلدین باید دوباره نیت تقلید از او کنند. به این خاطر وقتی نیاز به عمل جراحی پیدا کرد، اجازه نداد او را بیهوش کنند. سوره ای از قرآن را شروع کرد. تا سوره اش تمام شد، عمل جراحی نیز پایان پذیرفت بی آنکه نشانه ای از احساس (10) درد در سیمای ملکوتی اش نمایان شود

نویسنده محقق محمد شریف رازی از قول یکی از معتمدین در باره مقام عرفان و اتصال به ماوراء عالم امکان سید می نویسد: «او صاحب بینش و بصیرت خاص خویش بود... یکی از بازرگانان مورد اعتماد تهران می گفت: روزی در خدمت ایشان بودم و هیچ کس دیگر نبود آقا ناگاه فرمود: فردی در خانه است و خواسته ای دارد. عرض کردم: آقا کسی زنگ نمی زند. فرمود: چرا کسی هست این پاکت را به او بدهید تا برود. پاکت را گرفتم و جلو در آمدم، شخص محترمی را دیدم که قدم می زند. او را صدا کردم و گفتم شما زنگ زدید؟ گفت خیر. پرسیدم کاری دارید گفت آری، همسر بیمار است و برای بستری شدن هشت هزار تومان کسری دارم... پاکت را به او دادم. (11)» او همانجا باز کرد و پولها را شمرد. درست هشت هزار تومان بود

۵-عدالت

عظمت شخصیت او تا آن حد است که آیت الله العظمی حائری در باره اش می گفت: «اجتهاد را به هر معنی تفسیر کنیم، آیت الله خوانساری مجتهد بود و عدالت را به هر گونه معنی کنیم، او عادل (12)» بود

امام رحمة الله علیه نیز آنجا که به جامع المدارک استناد می کند، به مقام علمی و تقوا و احتیاط آیت الله سید احمد خوانساری اشاره کرده و از او به بزرگی نام می برد

شهر ستاره ها

در سال ۱۳۴۰ هجری قمری برابر با فروردین ۱۳۰۱ شمسی آیت الله حائری سفری به قم کرد. بعد از اقامت او در قم، طالبان علم از (۱۳) علمای قم از محضر او تقاضای اقامت دائمی کردند، حوزه ای پربرکت و ماندگار در کنار قبر حضرت فاطمه (۱۴) نقاط مختلف گرد هم آمده معصومه (س) تشکیل دادند.

شش ماه از شکل گیری حوزه می گذشت، آیت الله العظمی اراکی «هم بحث آیت الله خوانساری» می گفت: آیت الله حائری آن روز در جمع عالمانی که چون پروانه بر گرد او در مجلس درس گرد آمده بودند گفت: «ما می خواستیم آقای سید احمد خوانساری اعلم علمای شیعه باشد و لکن (۱۵)» ایشان قناعت کردند که اعلم علمای اراک باشند

این اظهارات در حالی بیان می شد که سید احمد بعد از انتقال حوزه علمیه به قم، همچنان در اراک ماندگار شده بود. سید به محض اطلاع از سخن استاد فرزانه درنگ را جایز ندانست چه این سخن گویای علاقه آیت الله حائری به انتقال او بود. عزم سفر کرد و خود را به پای درس استاد رساند و در شهر فاطمه معصومه (س) ساکن شد

علاقه و اعتماد شدید آیت الله العظمی حائری مؤسس حوزه علمیه قم را می توان از لابلای رفتارهای او به دست آورد. به فاصله دو ماه از هجرت ستاره خوانسار به قم، زمانی اقامه نماز جماعت خود در فیضیه را به او سپرد و خود، اولین بار پشت سر سید به نماز ایستاد. این نهایت احترامی بود که استاد کل حوزه قم می توانست در حق سید احمد خوانساری ابراز کند

بعد از ورود به حوزه مقدس قم در حالی که خود یکی از مدرسان عالی مقام بود، در حوزه درسی فقهی و اصولی مرحوم آیت الله حائری حاضر شد و در مدت اقامتش در قم فلسفه مشاء، اشارات و اسفار، ریاضی و خط نستعلیق را نیز آموخت

تا سال ۱۳۳۰ شمسی اقامت او در قم به طول کشید. و در طی این سالها شاگردانی در خور در مکتب درسی او ربیت شدند.

فصل مبارزه (اقامت در تهران)

علامه شیخ آقا بزرگ می نویسد: در محرم سنه ۱۳۷۰ ه.ق. که علامه حاج آقا یحیی سجادی وفات کرد. اهالی تهران از مرجع کبیر آیت الله العظمی بروجردی (ره) تقاضا کردند که شخصیت با کفایتی را به تهران اعزام دارند تا در مسجد حاج سید عزیزالله اقامه نماز کرده و به امورات دینی (۱۶). مردم پردازند و مرحوم بروجردی ایشان را به تهران می فرستاد

ایشان بلافاصله تمام اشتغالات علمی خود را قطع و به تهران «پایتخت حکومت ظلم و جور» عزیمت کرد. و در آنجا علاوه بر امامت جماعت مسجد سید عزیزالله و رفع گرفتاریهای مردم، به تدریس خارج فقه نیز پرداخت.

او مسجد سید عزیزالله را به پایگاه مبارزه علیه طاغوت تبدیل کرد و شاگردانی مکتبی در آن پروراند. فعالیتها و مبارزات سید در این دوران گویای نقش و تلاش او در دوران مبارزاتی است که به پیروزی انقلاب اسلامی انجامید و از آن روی که این قسمت از زندگانی فرزانه خوانسار در هاله ای از آراء و نظرات گوناگون قرار گرفته در مقاله حاضر رسالت خود می دانیم، به تفصیل در باره آن سخن گوئیم.

سایه وحشت

یک و نیم سال بعد از وفات آیت الله بروجردی همزمان با نخست وزیری علم دولت به فکر اجرای انجمنهای ایالتی و ولایتی افتاد. اولین برنامه اصلاحی نخست وزیر وقت، علم، در ۱۶ مهرماه سال ۱۳۴۱، تصویبنامه مربوط به انتخابات انجمنهای ایالتی و ولایتی بود که متن آن در شانزدهم همان ماه منتشر شد. بر اساس این برنامه، نخستین بار به زنان حق رای داده شد و در

کنار آن قید اسلام از شرایط انتخاب کنندگان و انتخاب شوندگان حذف و سوگند به کتاب آسمانی جو خفگان، فشار روزافزون و سایه وحشت حاکم بر جامعه توسط ساواک⁽¹⁷⁾. جایگزین آن شد و حجم سنگین تبلیغات رسانه ای علما را به انفعال واداشته بود. در چنین موقعیتی آیت الله خوانساری به همراه آیت الله بهبهانی که دو مرجع عامه پایتخت بودند، اقدامات سلسله داری علیه این اقدام رژیم انجام دادند. اولین کار اعلامیه مشترکی بود که از مذاکره با اولیاء امر خبر می داد نحوه اقدام بعدی آیت الله خوانساری پرده از وجود فشار علیه علما برمی دارد تا آن جا که ناچار شد تنها با تشکیل مجلس دعا در مسجد سید عزیزالله، افکار عمومی را در جریان خیانتی که روی داده بگذارد. از این روی اطلاعیه ای صادر و عموم مسلمین را به شرکت در آن مجلس دعوت کرد: در بخشی از اطلاعیه آمده بود

مدتی است آقایان مراجع محترم و علما اعلام، دامت برکاتهم، و جامعه مسلمین از نظر « خیرخواهی و مصلحت مملکت، وظایف شرعیه را کتبا و شفاهاً به دولت تذکر داده اند. متأسفانه تا کنون از طرف مقامات مربوطه ترتیب اثر داده نشده است لهذا به پیروی از حضرت رسول اکرم(ص) که در مواقع مشکله موفقیت مسلمین را از خداوند متعال خواستار بود، جامعه روحانیین تهران روز پنجشنبه اول ماه مبارک رجب که از ایام متبرکه است از ساعت ۹ الی ۱۱ صبح در ...مسجد آقا سید عزیزالله مجلس دعا تشکیل خواهد داد

(18) الاحقر احمد الموسوی خوانساری

آیت الله محمدرضا تنکابنی و محمد تقی آملی نیز هر یک با اعلامیه جداگانه ای مسلمین را به (19) جمع شدن در مسجد عزیزالله دعوت کردند

امام خمینی(ره) علمدار مبارزه با رژیم فاسد پهلوی که از فشار جهنمی ساواک و دستگاههای تبلیغاتی مطلع بود، تحلیلی دیگر برای عکس العمل در مقابل لایحه داشت. او در نامه خود به آیت الله فلسفی، ضمن اینکه فشارهای موجود را می پذیرد، بر عجز رژیم از عملی ساختن فشارها و

تهدیدهایش تاکید می کند. از این رو هر چند اصل اقدام آیت الله خوانساری را می ستایید اما به نحوه برگزاری آن شدیداً اعتراض کرده و می نویسد

اعلامیه آقای خوانساری را ملاحظه کردم و خالی از تعجب نبود. اصل اقدام ایشان بسیار به « موقع و لازم است. ولكن کیفیت آن خیلی نارسا و سست است. برای این مطلب دینی که اساس روحانیت و دیانت و ملیت در خطر است مجلس روضه درست کردن و در ضمن آن، اساس دیانت را قرار دادن بسیار موهن است نسبت به مقصد. و از آن بدتر آنکه مسجد سید عزیزالله را چهار هزار جمعیت مقدس بازاری در آن مجتمع می شود [انتخاب می کنند] و البته می دانید دولت از دیانت نمی ترسد تا از بازاری متدین و دعای اینها یا نفرین آنها وحشت کند. دولت از مردم فعال و جوان و احزاب و دانشگاه ملاحظه می کند باید یک اجتماعی دینی که آقای فلسفی سخنگوی دیانت اسلام است صحبت کند و آقای خوانساری از مراجع وقت می خواهد صحبت کند. در مسجد سید عزیزالله که حکم صندوقخانه را دارد، نباشد. ... هیئات من الذلة، نترسید ملاحظه «نکنید، آقای خوانساری را نمی گیرند، شما را نمی گیرند، دنیا اقتضاء نمی کند

اعتراضها و رهنمودهای امام خمینی(ره) به علما و مراجع موجب شکل گیری اعتراضها و مخالفتهای علنی و عمده علیه رژیم شده و به این ترتیب اولین جوانه های قیام در پایتخت کفر و ظلم بارور گشت.

انتشار اعلامیه های دیگر با دهها امضاء از طرف علما و پخش گسترده آن تا حدودی این نقیصه را برطرف و تا اندازه ای نظر امام را برای حضور تمام طبقات تامین کرد. آیت الله فلسفی در این باره می گوید: با انتشار این اعلامیه ها شور و شوق و هیجان عمومی تهران را تکان داد به طوری که دانشگاهیان، فرهنگیان، کارمندان و کارگران، تجار و کسبه همه و همه برای فرا رسیدن روز پنج شنبه دقیقه شماری می کردند ... چهار نفر از علمای بزرگ تهران: آیت الله بهبهانی، آیت الله تنکابنی، آیت الله خوانساری و آیت الله آملی به اتفاق سایر علمای تهران قصد داشتند تا حصول

نتیجه در مسجد سید عزیزالله متحصن شوند.» در نتیجه دولت نسبت به عذرخواهی و پس گرفتن (20) طرح اقدام کرد

اما امام خمینی دست از مبارزه برنداشت و اعلام کرد؛ تا وقتی دولت رسماً لغو تصویبنامه را از طریق جراید اعلام نکند به مبارزه ادامه خواهد داد. جمعی از علمای تهران و قم در مسجد سید عزیزالله گرد آمدند و مردم را نیز دعوت به حضور کردند. سرانجام دولت چاره ای جز لغو تصویبنامه انتخابات انجمن های ایالتی و ولایتی و اعلام آن در جراید روز دهم آذرماه ۱۳۴۱، (21) ندید

علمای تهران که به سختی توسط ساواک رژیم تحت فشار بودند، ضمن اعلامیه ای به مردم اطلاع (22) دادند که مراسم دعا دیگر برگزار نمی شود

چون نخست وزیر اعلام کرده است که موضوع تصویبنامه انتخابات انجمن های ایالتی و ولایتی طبق تصویب هیئت دولت اجرا نخواهد شد. با این حال که اعلامیه فوق با امضای آیات عظام بهبهانی، خوانساری، آملی و تنکابنی به در و دیوار نصب شده بود مردم همچنان به طرف مسجد سید عزیزالله در حرکت بودند آنان در اصالت اطلاعیه تردید داشتند، از این جهت اندکی بعد مسجد و اطراف بازار مملو از جمعیت شد. حجة الاسلام محمدتقی فلسفی به مسجد آمد و ضمن خطابه :تاریخی و پرشور خود گفت

دولت متوجه شد ریشه احساسات عمیق ملت مسلمان ایران بقدری قوی و نیرومند است که « شاید در ظرف یک هفته به صورت یک سیل بنیان کنی ظهور کند و تار و پود افکار ضد اسلامی (23) «را یکسره بر باد دهد

یک ماه بعد از ختم حوادث مربوط به انجمن های ایالتی و ولایتی که به پیروزی روحانیت شیعه منجر شد، شاه طرح شش ماده ای موسوم به انقلاب سفید را در ۱۹ دی ۱۳۴۱ اعلام کرد.

امام خمینی این بار نیز رهبری مبارزه را بر عهده گرفت و اعلامیه تحریم رفراندم را در دومین روز بهمن انتشار داد. در پی آن اعتصاب در بازار تهران آغاز شد. آیت الله خوانساری بازوی توانای حوزه علمیه و مرجعیت شیعه در تهران از ابراز نارضایتی خودداری نکرد. او در اولین اقدام طبق معمول از نصیحت و پیشنهاد مذاکرات لازمه، سخن گفت و این چنین اعلام کرد:

عموم علما و مراجع محترم طبق وظیفه شرعی به فکر چاره جویی افتاده و به زبان نصیحت، ...» مذاکرات لازمه را نموده اند و منتظرند هر چه زودتر اولیای امور به نظریات خیرخواهانه آقایان توجه کنند البته مردم را از جریان ما وقع مطلع می کنند و اطمینان داشته باشند که مقامات روحانی «به وظیفه شرعی خود عمل خواهند کرد

الاحقر احمد الموسوی خوانساری

(24) العبد محمد الموسوی البهبهانی عفی عنه

مردم حاضر در بازار و مغازه های اطراف با تعطیل بازار به سوی خانه آیت الله خوانساری که نزدیک بازار بود به راه افتادند و آنگاه که آیت الله خوانساری به آنان پیوست، به منزل آیت الله بهبهانی رفتند. در آنجا حجة الاسلام فلسفی ضمن حملات شدید به «رفراندم تقلبی» اعلامیه مشترک آقایان بهبهانی و خوانساری را در تحریم رفراندم که همانجا صادر کرده بودند، قرائت کرد:

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلى الله على محمد و آله الطاهرين و لا حول و لا قوة الا بالله العلي العظيم کلیه تصویب نامه هایی که برخلاف شرع مقدس باشد، حرام و شرکت در آنها شرکت در امر

حرام و در حکم مبارزه با امام زمان اروحنا له الفداء می باشد و محرمات الهیه به تصویبنامه و آرای عمومی حلال نمی شود، حلال محمد حلال الی یوم القیامة و حرامه حرام الی یوم القیامة (25) الاحقر احمد الموسوی الخوانساری

در پی صدور فتوای تحریم که در روز سه شنبه دوم بهمن ۱۳۴۱ جمعیت چند هزار نفری با حضور آیت الله خوانساری و علمای اعلام در منزل حضرت آیت الله بهبهانی اجتماع کردند و فتاوی تحریم خوانده شد، جمعیت حاضر از آنان کسب تکلیف کردند. در پی آن مقرر شد، بازار به عنوان اعتراض به فراندوم برای سه روز تعطیل شود و ساعت سه همان روز در مسجد سید عزیزالله اجتماع کرده ابراز مخالف کنند. بیانیه جامعه روحانیت تهران حادثه مربوط به عصر آن روز را این چنین باز می گوید:

در موقعی که مردم متدین تهران به اتفاق حضرت آیت الله خوانساری و بقیه آقایان علما به « طرف مسجد می رفتند عده زیادی از افراد پلیس و نظامی و جمعی از مامورین انتظامی دولت با باتوم و قنداقه تفنگ و چوب و چماق به سوی علما و جمعیت که فاقد هر گونه وسیله دفاعی بودند حمله کرده عده زیادی را مضروب و مجروح کردند و اهانت شدیدی به مقامات روحانیت ... نمودند »

در قم نیز ماموران حفاظت و انتظامی به مدرسه فیضیه هجوم آوردند و به غارت و چپاول و شکستن شیشه های مدرسه .. و ضرب و جرح طلاب پرداختند. آیت الله خوانساری نیز از حملات پلیس در امان نماند. او همگام با ملت مسلمان به عنوان اعتراض به خیابان آمد و مورد حمله پلیس و ماموران امنیتی قرار گرفت و از ناحیه پا مجروح گردید با این حال از حمایت (26) منادی تشیع ناب دست برنداشت

حمله وحشیانه نیروهای امنیتی به مردم و اهانت به ساحت مقدس مرجعیت، مورد خشم و انزجار مرجعیت شیعه و مردم متدین قرار گرفت

آیت الله گلپایگانی ضمن نامه ای به آیت الله سیداحمد خوانساری تلاشهای او در راه عزت اسلام را ستود و اعلام کرد؛ که تحمل سختیها در راه عزت دین توسط شما، زینت صفحات تاریخ خواهد شد. در بخشی از تلگراف آیت الله گلپایگانی که در ۲۶ شعبان ۸۲ ارسال شد آمده بود

متاعبی را که حضرت مستطاب عالی در راه اعلام فتوای صریح دائر به حرمت شرکت در «مراجعه به آرای عمومی تحمل فرموده اید باعث مزید عزت دین و اعتلای حکم اسلام و زینت (27) ... صفحات تاریخ مجاهدات علمای اعلام در راه حفظ اصول دیانت است

تظاهرات روز چهارشنبه نیز ادامه یافت. اما شاه که این بار قصد عقب نشینی نداشت روز چهارم بهمن خود را به قم «مرکز اصلی انقلاب» رساند و یکی از شدیدترین سخنرانیهای خود را در نهایت عصبانیت با توهینهای بسیار در بین مردم قم و افرادی که از تهران آورده بودند، انجام داد (28):

به هر حال با ارباب و جو خفقانی که ایجاد شد رفراندوم در شش بهمن برگزار شد و رقم ۵/۵۹۸/۷۱۱ موافق و تنها ۴۱۱۵ رای مخالف اعلام شد. فشار و ارباب در پی اعلام نتایج افزونتر شد. در طول این مدت سه روز بازارها تعطیل شد و علما نیز از رفتن به مساجد خودداری کردند.

جامعه روحانیت «از مبارزه منفی آیت الله خوانساری (نرفتن به نماز جماعت برای اعلام «مبارزه) طی بیانیه ای یاد می کند

به علت مراجعات و تقاضای حضرت باری عز اسمه همه امور و مشکلات حل شدو آقایان ائمه «جماعت بعد از اطلاع از اینکه آیت الله خوانساری را نمازگزاران به مسجد بردند به اقامه جماعت و انجام وظایف خود مشغول گردیدند. ولی این نکته باید مورد توجه عموم قرار گیرد که عدم رضایت جامعه روحانیت و ملت مسلمان ایران باقی بوده و با خواست خداوند برای حفظ حریم «مقدس اسلام در مواقع لازم تا سر امکان استقامت خواهند نمود

جامعه روحانیت تهران

(29) هشتم / رمضان المبارک / ۱۳۸۲

رسیدگی به زندانیان

شخصیت سیاسی و نفوذ اجتماعی آیت الله خوانساری موجب می شد در سختترین شرایط که دیگران قدرت ابراز نظر نداشتند وی دست به اعمال نظر بزند از این رو آنگاه که گروه عمده ای از علما مانند حاج باقر قمی، سید علی نقی تهرانی، سید محمدعلی سبط و آیت الله فلسفی در زندان به سر می بردند به دیدارشان شتافته موجبات آسایششان را فراهم سازد. آیت الله فلسفی در:

خاطرات خود (ص ۲۷۸) می نویسد

معلوم شد که در بیرون منعکس شده است وضع ما در زندان چگونه است و بعضی رفته اند از «آیت الله سید احمد خوانساری خواهش کرده اند که شما بروید و با زندانی ها ملاقات کنید. قصد ساواک این بود که ما را به جای مناسبی ببرند و برای آیت الله خوانساری وانمود کنند که جای زندانی ها اینجا است. آنچه شنیده اید حقیقت ندارد. ... پس از آن ملاقات اجازه دادند برای بعضی (30) «ها که وضع مزاجی خوبی نداشتند از منزل غذا بیاورند

اقدامات آیت الله خوانساری در رسیدگی به وضع زندانیان و خانواده آنان بیش از آن است که در این مجال بگنجد با این حال به ذکر موردی بسنده شد

پانزده خرداد ۴۲ و دستگیری امام

در پی موفقیت در برگزاری رفراندوم و سرکوب اعتراض علما شاه احساس کرد توانسته بر نیروهای مخالف مذهبی جامعه غالب شود بنابراین با استناد به اصل قانون اساسی که، مجلس شورای ملی نماینده قاطبه اهالی مملکت است، اعلام کرد: نصف جمعیت این مملکت تا کنون بر

خلاف این اصل مسلم قانون اساسی از حق خود محروم مانده و ما این آخرین ننگ اجتماعی (31). ایران را در انتخابات آینده برطرف خواهیم کرد

در این برهه از تاریخ مراجع تقلید حوزه علمیه قم از «امام خمینی، آیت الله گلپایگانی،...» و علمای مجاهد پایتخت «آیت الله خوانساری، بهبهانی، تنکابنی» به مخالفت با طرحهای خائنانه شاه پرداختند هر چند علمای پایتخت بنابر ملاحظات مصلحتی (حفظ عناصر اسلامی، روحانیت، نفوذ و حضور در مرکز) ناچار از موضع گاه بی سر و صدا اقدام می کردند.

یکی از فضلاء حوزه از همراهی آیت الله سید احمد خوانساری در زمانی که امام را زندانی کرده بودند خبر داده است او می گوید: اوایلی که امام در تهران به حالت تبعید به سر می بردند و ساواک نسبت به ملاقات با ایشان خیلی سخت گیری می کرد و لکن افراد می توانستند با تحمل زحماتی ایشان را ملاقات کنند. یک روز صبح زود عازم دیدار امام شدم موقعی که به نزدیکی منزلی که امام در آنجا تشریف داشتند، رسیدم، مشاهده کردم افرادی که منتظر ملاقات امام هستند به صف ایستاده و به وبت به محضر امام شرفیاب می شوند. با کمال تعجب دیدم که مرحوم خوانساری هم جز همین افراد (نفر شانزدهم) به صف ایستاده و منتظر رسیدن نوبت هستند تا با (35). امام ملاقات کنند

تبعید امام

لایحه اعطای مصونیت سیاسی به مستشاران نظامی آمریکا، بار دیگر آتش انقلاب را شعله ور کرد و امام در اعتراض به آن کوبنده ترین سخنرانی تاریخی خود را ایراد کرد که منجر به تبعید ایشان (36). در تاریخ ۱۳ آبان ۱۳۴۳ به ترکیه شد

آیت الله خوانساری در این موقعیت، ذخیره و اهرم اصلی حوزه علمیه در تهران به حساب می آمد او با اعلامیه ها، گفته ها و درخواستهای خود حکومت شاه را در فشار قرار داد به صورتی که در ماجرای تبعید امام خمینی به ترکیه او توانست از موقعیتی که داشت استفاده کند. علمای تهران نیز و به این طریق نقش علمای⁽³⁷⁾ غالباً اعتراضهای خود را در قالب نامه به وی اظهار می کردند. پایتخت را باید در آن برهه حفظ خود برای حفظ قیام و فشار بر حکام زمان ارزیابی کرد.

اولین اقدام آیت الله خوانساری در ارتباط با تبعید امام خمینی تشکیل جلسه ای بود که ضمن ارزیابی اوضاع، اقدامات لازم را مشخص کرد. جلسه در روز ۵ شنبه، ۲۱ آبان ۴۳ با حضور علمای طراز اول تهران، حاج میرزا احمد آشتیانی، حاج سید احمد خوانساری و شیخ حسین محمدرضا تنکابنی در منزل مرحوم آشتیانی تشکیل شد و از وزیر دربار نیز دعوت به عمل آورد. دست آورد این جلسه اعزام سید فضل الله خوانساری (داماد آیت الله خوانساری) به ترکیه برای دیدار با امام خمینی بود. او در ۲۹ آذر ۴۳ امام را ملاقات کرد و نامه هایی را که با خود آورده بود⁽³⁸⁾ تسلیم امام کرد.

تبعید به عراق

فعالیت های علنی و پشت پرده آیت الله سید احمد خوانساری راز سکوت او را آشکار می سازد او با این اهرم در صدد بود تا وسیله آزادی یگانه رهبر شجاع شیعه را فراهم سازد. ستاره خوانسار به خوبی توانست از عهده آن برآید و از اهرم سکوت استفاده کند. تا آنجا که شاه طی پیامی شفاهی به آیت العظمی خوانساری توسط شریف امامی در ۱۷/۶/۴۴ گفت: خمینی را به عراق می⁽³⁹⁾ فرستم یا به ایران برمی گردانم.

آیت الله خوانساری طی تلگرامی در مهرماه ۱۳۴۴ خوشحالی خود از انتقال امام به نجف را:
اینگونه ابراز داشت

بشارت تشرف حضرت عالی به عراق موجب مسرت و دوام تائیدات در ظل مبارک ولی عصر «
عج از خدا مسالت و ملتمس دعا هستم

(40) احمد الموسوی خوانساری

قانون خانواده

آیت الله خوانساری با تمام گرفتاریهایی که اوضاع متشنج و در حال انقلاب ایجاد کرده بود، هرگز از مرکز قانون گذاری (مجلس) و امور داخلی کشور غفلت نکرد. در سال ۱۳۴۵ وقتی دولت لایحه ای به عنوان حمایت از خانواده تسلیم مجلس کرد او با مطالعه دقیق به اشتباهات فاحش آن قانون اشاره کرد و نوشت

راجع به لایحه خانواده که تسلیم مجلس شورا شده است. بعد از ملاحظه آنچه در آن درج شده «
است ظاهرا حدود دوازده ماده آن خلاف احکام اسلامی می باشد حقیر تلگراف نمودم به جهت مجلس. از قرار مسموع انتشار پیدا کرده امضای حقیر راجع به این لایحه. نمی دانم این افتراء و کذب محض از چه محلی ناشی شده است خداوند تبارک و تعالی همگی را از شر در این دوره حفظ نماید.

(41) احمد الموسوی خوانساری

حادثه ۱۹ دی

این حادثه با انتشار مقاله توهین آمیز علیه امام خمینی در روزنامه اطلاعات ۱۸ دی ماه ۵۶ که بنابر نظر محققان شخصا توسط شاه دستور تهیه آن داده شد، آغاز گشت. در بخشی از این مقاله آمده بود

مالکان که برای ادامه تسلط خود همواره از ژاندارم تا وزیر و از روضه خوان تا چاقوکش در « اختیار داشتند وقتی با عدم توجه عالم روحانیت و در نتیجه مشکل ایجاد هرج و مرج علیه انقلاب روبرو شدند و روحانیون برجسته معاصر حاضر به همکاری با آنها نشدند در صدد یافتن یک روحانی برآمدند که مردی ماجراجو، بی اعتنا و وابسته و سرسپرده به مراکز استعماری و بخصوص (42). «جاه طلب باشد و بتواند مقصود آنها را تامین نماید. و چنین مردی را یافتند

انتشار این مقاله که دروغ و دغل بازی سیاسی سراپای آن را پوشانده بود خشم عمومی خصوصا مردم قم را فرا گرفت. درسها تعطیل شد و طلاب به منزل مراجع حرکت کردند و پس از تایید حرکت خود از طرف مراجع در مسجد اعظم قم اجتماع کردند

با این حال حادثه اصلی فردای آن روز یعنی صبح دوشنبه ۱۹ دی روی داد. بازارها تعطیل شد و مردم شهر را یکپارچه بر علیه شاه بسیج کردند و مزدوران شاه این قیام انقلابی را به خاک و خون کشیدند. پیامی که امام در این باره صادر کرد، نویدبخش سرنگونی رژیم شاهنشاهی بود

با بهانه مختصری که مامورین ایجاد کردند مرکز تشیع و حوزه فقاقت اسلام را در جوار مرقد « پاک فاطمه معصومه سلام الله علیها به مسلسل بست... من به ملت ایران با این بیداری و هوشیاری (43) «...و با این روحیه قوی و شجاعت بی مانند نوید پیروزی می دهم

آیت الله خوانساری در این زمان چیزی بیش از ۸۹ سال از سنشان می گذشت. او دیگر نمی توانست همانند واقعه انجمنهای ایالتی و ولایتی همراه مردم در کوچه و بازار حاضر شود به اضافه این واقعیت که از ابتداء نیز علما قم از وی همواره می خواستند در مواقع اضطراری به مذاکره و گوشزد کردن وظیفه و انحرافهای حکومتی با اولیاء امر پردازد این بار نیز علما از وی خواستار ایفاء چنین نقشی بودند. آیت الله سید عبدالله شیرازی می نویسد

اینجانب طی نامه ای که به حضرت آیت الله خوانساری دامت برکاته نوشتم، خواستار شدم که به «مقامات مربوطه تذکر دهند که وظیفه آنان است از روحانیت و احکام دین تجلیل نمایند و ایادی (44)» مرموزی که نسبت به آنان تعدی و تجاوز می نمایند کوتاه نمایند

حضرت آیت الله گلپایگانی نیز طی نامه ای به ایشان خواستار مذاکره و اخطار به مسؤولین شد و اینگونه نوشت

مستدعی است به مسؤولین امور اخطار فرمایید که مسؤولیت این حوادث فجیع که هم اکنون... با دستگیری و تبعید بعضی طلاب محترم و سلب آزادی از مردم ادامه دارد، متوجه آنها است. و در (45) «...برابر خداوند متعال مسؤول هستند و جوابی نخواهند داشت

آیت الله خوانساری این بار نیز با مقامات وقت مذاکره کرد و طی نامه ای در ۲۷/۱۰/۵۶ به آیت الله مرعشی نجفی در قم نوشت: از جهت وقوع حادثه در حوزه همگی مکدر و شدیداً متاثر، با (46) «...مقامات مربوطه مذاکره شد

دیدار با امام

طوفانهای شدیدی که تا سال ۱۳۵۷ همواره در حال وزیدن بود، بالاخره بنیان سلطه پهلوی را از ریشه کند. امام خمینی در صبح روز ۵ شنبه ۱۲ بهمن ۱۳۵۷ وارد ایران شد و در مدرسه رفاه تهران اقامت گزید.

آیت الله سید احمد خوانساری با کهولت سن در حالی که نود سالگی خود را پشت سر می گذاشت، در مدرسه علوی شماره ۱ به حضور امام شتافت. آیت الله خلخالی در این باره می گوید: به خاطر دارم که اوایل قیام آیت الله خوانساری ... بعد از نماز مغرب و عشاء برای دیدن امام به (47) دبیرستان علوی شماره یک آمده بود

غروب ستاره خوانسار

بیش از ۹۶ سال از عمر پر برکت آیت الله خوانساری می گذشت یک هفته قبل از وفات آیت الله تا اینکه بعد از (48). العظمی خوانساری اطرافیان را از وفات خود آگاه ساخت و سربر بالین نهاد یک عمر تلاش، در عرصه های گوناگون اخلاقی، معنوی، سیاسی و اجتماعی در اولین ساعات بامداد روز شنبه ۶۳/۱۰/۲۹ مطابق با ۲۷ ربیع الثانی ۱۴۰۵ ندای حق را لبیک گفت

دروس حوزه های علمیه تعطیل و از سوی دولت وقت یک هفته در سراسر کشور عزای عمومی شد و بازار تهران نیز به مدت سه روز تعطیل شد. با احترام و استقبال مردمی با شکوه پیکر مطهرش رابه قم آوردند و بعد از تشییعی بی نظیر حضرت آیت الله العظمی گلپایگانی نماز میت خواند و در کنار مرقد مطهر حضرت فاطمه معصومه (س) به خاک سپرده شد. (مزار او کنار قبر علامه طباطبایی قرار دارد.) امام خمینی در بخشی از پیام خود به مناسبت رحلت ستاره آسمان: فضایل، سید احمد خوانساری، نوشت

این عالم جلیل بزرگوار و مرجع معظم که پیوسته در حوزه های علمیه و مجامع متدینه، مقام « رفیع و بلندی داشت و عمر شریف خود را در راه تدریس و تربیت و علم و عمل به پایان رسانده .حق بزرگی بر حوزه ها دارد

چه که با رفتار و اعمال خود و تقوا و سیره خویش پیوسته در نفوس مستعده مؤثر و موجب (49). «تربیت بود

آیت الله گلپایگانی نیز در بخشی از اعلامیه خود زوایای گوناگونی از فضایل او را بیان کرد با کمال تأسف رحلت مرجع عالیقدر، بقیه السلف و اسوه فضایل و تقوا و فقیه اهل بیت، ...» حضرت آیه الله آقای حاج سید احمد خوانساری قدس سره را به آستان اقدس حضرت بقیه الله ارواح العالمین له الفداء و به محاضر علمای اعلام و حوزه های علمیه و به عموم ملت مسلمان و شیعه جهان تسلیت عرض می کنم. آن فقیه روحانیت در علم و عمل و مخالفت هوی و اطاعت

مولی و ترک اقبال به دنیا و انقطاع الی الله و جامعیت علمی و تدریس و تالیف و عبادت و تواضع
(50) «...در بیش از نیم قرن مشار بالبنان و مسلم بین اقران بود

:پی نوشتها

1. از وی کتابی در باره ابوبصیر بر جای مانده است-

نور علم، شماره ۱۸، ص ۱۲-2

آینه دانشوران، ص ۴۸۹ و ۴۹۰-3

مکتب اسلام، سال ۲۴، شماره ۱۱، ص ۱ و ۲-4

مشاهیر دانشمندان اسلام، ج ۴، ص ۳۸۳-5

پاسخ امام به نامه آقای قدیری، ۱۳۶۷/۷/۲-6

آینه دانشوران، ص ۴۸۹-7

ماهانه سیصد هزار تومان شهریه طلاب می داد. مشاهیر دانشمندان اسلام، ج ۴، ص ۳۸۴-8

دوست فاضل و محقق گرانمایه آقای ناصرالدین انصاری قمی در تحقیقات خود راجع به سید -9

احمد خوانساری فرازهای زیبایی از زهد و ... سید را یادآورد شده است. مقاله حاضر با همیاری

خالصانه ایشان فراهم آمد

به نقل از شیخ ابراهیم غضنفری-10

کرامات صالحین، ص ۳۱۹، ۳۱۰-11

نور علم، ش ۸، ص ۱۵-12

برخی از علمای قم که قبل از ورود آیت الله العظمی حائری در قم بودند عبارتند از: «میرزا -13 محمد ارباب، محمد فیض، ابوالقاسم بن محمد کریم، محمد کبیر، سید فخرالدین سیدی، حسن فاضل، محمود روحانی، عهدی حکمی، میر سید محمد، سید محمد تقی رضوی، علی اکبر اردکانی یزدی، سید حسین کوچه حرمی، شیخ محمد حسین، شیخ حسن نویسی، ملا محمود، میرزا جواد...ملکی تبریزی، محمد تقی بافقی و

.شرح احوال حضرت آیت الله العظمی اراکی، رضا استادی، ص ۶۶ تا ۷۷ را مطالعه کنید

برخی از مهاجرین از حوزه اراک به قم عبارتند از: آیت الله العظمی اراکی، محمد رضا -14 گلپایگانی، روح الله خمینی، محمد تقی خوانساری، سید احمد خوانساری، شیخ اسماعیل جاپنقی، حسن فرید اراکی، میرزا محمد علی ادیب تهرانی، ابوالفضل زاهدی، هدایت الله گلپایگانی، میر سید محمد، عبدالحسین صاحب الداری، ریحان الله نجفی گلپایگانی، شیخ محمد بن ملا علی جاپلقی، حسن فرید گلپایگانی، سید محمد بن حاج میرزا هدایت الله حائری گلپایگانی، سید کاظم موسوی گلپایگانی، خلیل کمره ای، شیخ عباس تهرانی و...». همان، ص ۵۳ تا ۶۴

نور علم، ش ۱۱، ص ۶۴ -15

نقباء البشر، ج ۱، ص ۴۶۲ -16

داستان انقلاب، محمود طلوعی، ص ۱۹۲. آیت الله فلسفی در خاطرات و مبارزات خود می -17
گوید:

شاید در زمان حیات آیت الله بروجردی دولت به فکر اجرای قانون انجمن های ایالتی و ولایتی «
به صورت دلخواه خود بود لیکن جرات انجام آن را نداشت تا بالاخره یک سال و نیم بعد از فوت
ایشان در حالی که تنها چند ماهی از نخست وزیری علم گذشته بود و مجلس شورا و سنا هم با
شروع نخست وزیری امینی منحل شده بود، دولت علم از فرصت استفاده کرد و در اوایل پاییز

۱۳۴۱ تصویب نامه ای گذراند که طی آن در قانون انجمن های ایالتی و ولایتی قید اسلام و ذکوریت حذف می گردید. روزنامه جمهوری اسلامی، ۱۳ آبان ۱۳۷۶

این اعلامیه مربوط به ۹ آبان ماه است. نهضت روحانیون ایران، ج ۳، ص ۱۳۸، اسناد انقلاب 18- اسلامی، ج ۱، ص ۵۰. اولین اطلاعیه او در ص ۳۲ اسناد انقلابی ثبت شده است

همان، خاطرات و مبارزات حجة الاسلام فلسفی روزنامه جمهوری، شماره ۳۱- 19

همان، ص ۱۹۶- 20

همان، ص ۱۹۷- 21

اسناد انقلاب اسلامی، ص ۵۲ این اطلاعیه به امضای آیات عظام بهبهانی، خوانساری، 22- تنکابنی و محمدتقی آملی رسیده است

نهضت روحانیون ایران، ج ۳، ص ۱۵۵ و ۱۵۶- 23

همان، ص ۲۰۷ و اسناد انقلاب اسلامی، ج ۱، ص ۵۸- 24

اسناد انقلاب اسلامی. ج ۱، ص ۵۹- 25

همان، ج ۴، ص ۲۰- 26

همان، ج ۱، ص ۶۱- 27

بررسی و تحلیلی از نهضت امام خمینی، ص ۲۶۵ تا ۲۶۳- 28

اسناد انقلاب اسلامی، ج ۴، ص ۲۷- 29

خاطرات حجة الاسلام فلسفی، ص ۲۷۸- 30

داستان انقلاب، ص ۲۰۳- 31

- همان، ص ۲۱۰- 32.
- نهضت روحانیون، ج ۴، ص ۱۱۰ و ۱۱۱، اسناد انقلاب اسلامی، ج ۱، ص ۱۲۰ و ۱۲۱- 33.
- داستان انقلاب، ص ۲۱۴- 34.
- نور علم، ش ۸، ص ۱۵- 35.
- داستان انقلاب، ص ۲۲۳ تا ۲۲۴- 36.
- نهضت امام خمینی، ج ۲، ص ۲۲ و ۲۳ و ۴۲- 37.
- همان، ص ۵۱- 38.
- همان، ج ۲، ص ۹۹ و ۱۰۰- 39.
- اسناد انقلاب اسلامی، ج ۱، ص ۲۹۳- 40.
- همان، ص ۳۰۳- 41.
- تاریخ سیاسی معاصر ایران، مدنی، ج ۲، ص ۲۴۳ تا ۲۴۵- 42.
- پیام انقلاب، ج ۱، ص ۱۹۵ تا ۱۹۴- 43.
- نهضت روحانیون، ج ۷، ص ۴۷ و ۴۸- 44.
- اسناد انقلاب اسلامی، ج ۱ مربوط به سند تاریخ ۱۳۵۶/۱۰/۲۲- 45.
- همان، ج ۱، ص ۴۱۶- 46.
- روزنامه سلام ۱۳۷۱/۲/۱۷ خاطرات آیت الله خلخالی- 47.
- گنجینه دانشمندان، ج ۹، ص ۱۵۰ - از وی تنها یک پسر به نام سیدجعفر باقی مانده است - 48.

نور علم، ش ۸، ص ۱۷-۴۹

همان-۵۰

ایه الله سید ابوالقاسم کاشانی

تولد

پدرش، آیه الله حاج سید مصطفی کاشانی، از علما و مراجع بزرگ شیعه در عصر خویش بود که در سال ۱۲۸۰ ش. از ایران به نجف اشرف هجری کرد و به تحقیق و تدریس پرداخت. سید ابوالقاسم که در این هنگام، جوانی شانزده ساله بود - همراه پدر عازم نجف اشرف گردید و در آنجا علاوه بر استفاده از حلقه درس پدر و دیگر اساتید، دوره سطح را به پایان برد و سپس در درس آیه الله میرزا محمد تقی شیرازی و آیه الله آخوند خراسانی شرکت جست. او از همان آغاز جوانی به نکته سنجی و دقت نظر مشهور شده و در دانش سر آمد بود؛ بطوری که در ۲۵ سالگی به درجه اجتهاد دست یافت و بزرگانی مانند آیه الله شیخ الشریعه اصفهانی، آیه الله آقا ضیاء الدین عراقی و آیه الله صدر در نوشته های خود، مقام علمی اش را با القابی نظیر ((شکافنده دریای علم))، ((کلید در گنجهای دقیق)) و... ستودند و آیه الله میرزا محمد تقی شیرازی، تقلید از وی را تاءیید می نمود. او از جوانی دارای افکار آزادیخواهانه و ستم ستیز بود و از این رو در منطقه ای به وسعت جهان اسلام با استعمار و استبداد وارد مبارزه شد. آیه الله کاشانی در نهضت مشروطه، مشاور شخصیتی چون آیه الله آخوند خراسانی (از رهبران اصلی نهضت) بود و او را در تصمیم گیری ها و تنظیم اعلامیه ها یاری می داد. در جنگ جهانی اول - که نیروهای انگلیسی بعضی از شهرهای عراق از جمله ((فاو)) و ((بصیره)) را اشغال کرده بودند، آیه الله کاشانی به دلیل جوان بودن و پرشورتر بودن، در صف اول نبرد

علمای شیعه با متجاوزین قرار داشت ، آنان با جنگهای چریکی و پی در پی ، نیروی های دشمن را در منطقه ((کوت العماره)) زمین گیر کردند و سرانجام پس از هیجده ماه جنگ و مقاومت ، به کمک دولت عثمانی ، نیروهای انگلیسی را وادار به تسلیم نمودند

انقلاب ۱۹۲۰ عراق

او در این انقلاب نقشی یگانه داشت ، آیه الله کاشانی به منظور آماده کردن ، مردم و سران عشایر برای مبارزه با سلطه استعمار، از نجف به کاظمین رفت و آنجا را برای شروع یک حرکت انقلاب برگزید

با آغاز فعالیتهای ضد استعماریش ، علمای بزرگی چون آیه الله میرزا محمد تقی شیرازی و شیخ الشریعه اصفهانی با نوشتن نامه هایی به یاری وی برخاستند و به دنبال آن ، عمده ای از سران عشایر نیز به تاءیید حرکت او پرداختند

پس از آن که راههای مسالمت آمیز برای استقلال عراق به نتیجه نرسید، آیه الله کاشانی عده ای را در پانزدهم شعبان ۱۳۳۸ ق . به منزل خود در کربلا فرا خواند. و مساءله قیام مسلحانه بر ضد استعمار انگلیس را به بحث گذاشت . در آن جلسه مخفیانه تصمیم بر آن شد که پنج نفر از شرکت کنندگان ، مساءله را با آیه الله شیرازی در میان بگذارند و آنان نیز پس از صحبت با آن مرجع بزرگ ، از او اجازه قیام مسلحانه گرفتند

با شروع نبرد بین انقلابیون و نیروهای انگلیسی ، آقای کاشانی از آیه الله شیرازی فتوای جهاد گرفت و به این ترتیب قیام در سرتاسر مناطق اشغالی فراگیر شد و بعضی از شهرها و مناطق بدست مسلمانان آزاد گردید

پس از شکست انقلاب عراق ، او به تقاضای عده ای از مردم عراق و سران عشایر برای در امان ماندن از کینه استعمار انگلیس ، عازم ایران گردید و بعد از چند روز توقف در شهر قم ، در سی ام بهمن ۱۲۹۹ وارد تهران شد

انتقام جوئی استعمار

با شروع جنگ جهانی دوم و اشغال ایران توسط نیروهای متفقین ، استعمار انگلیس که از مبارزات آیه الله کاشانی در عراق ضربات سختی خورده بود با شایع کردن همکاری او با آلمانیها، تصمیم به دستگیری اش گرفت تا بدون مزاحمت وی بتواند در انتخابات دوره چهاردهم مجلس دخالت کند. به همین منظور در خرداد ۱۳۲۲ چند افسر انگلیسی برای دستگیری آن روحانی مجاهد به منزلش هجوم بردند. اما بر اثر هوشیاری و فداکاری یارانش تا کام ماندند آیه الله کاشانی به ناچار مخفی گردد.

کاشانی مدت یک سال ، مخفیانه به مبارزه اش ادامه داد تا این که انگلیسیها در هنگام انتخابات مجلس از محل اقامتش در تهران (امامزاده قاسم شمیران) با خبر شده و او را دستگیر کردند. با وجود اینکه وی از سوی مردم تهران به عنوان نماینده انتخاب گردیده بود، به دستور فرستاد ارتش متفقین ، از لیست اسامی نمایندگان حذف شد و به زندان روسها در رشت فرستاده شد. او پس از چندی به زندان انگلیسیها در اراک و سپس به زندانی در کرمانشاه منتقل گردید سرانجام پس از تحمل یک سال و چهار ماه زندان در سخت ترین شرایط، در ۲۴ مرداد ۱۳۲۴ آزاد گشت و روز جمعه ، سی و یکم شهریور، میان انبوه استقبال کنندگان وارد تهران شد مخالفت با دولت قوام

در انتخابات دوره پانزدهم مجلس ، نخست وزیر (قوام السلطنه) در صدد بود تا آن را بصورت فرمایشی برگزار کند. مجاهد نستوه که چندین ماه از آزادی اش نگذشته بود، برای افشا کردن ماهیت قوام بپاخاست و پس از سخنرانی در تهران ، عازم مشهد شد و در شهرهای مسیرش ، مردم را از وابسته بودن قوام به انگلیس و دخالت او در انتخابات آگاه می کرد. قوام از این اقدام به وحشت افتاد و او را در تیرماه ۱۳۲۵ در بین راه شاهرود - مشهد دستگیر که و به بهجت آباد قزوین تبعید نمود

آیه الله کاشانی یک سال در تبعید بسر برد تا این که بر اثر فشارهای سیاسی از سوی علما و مردم ، در ۲۱ خرداد ۱۳۲۶ آزاد گردید و دوباره به تهران برگشت

شاه ایران پس از اقوام ، عبدالحسین هژیر، یکی دیگر از نوکران استعمار، را به عنوان نخست وزیر به مجلس معرفی کرد

کاشانی که از وابستگی هژیر اطلاع داشت ، به مخالفت برخاست و در ۲۷ خرداد ۱۳۲۷ یعنی روزی که قرار بود، هژیر برای گرفتن رأی اعتماد به مجلس برود، مردم را به راهپیمایی در جلوی مجلس فرا خواند. مردم در آن روز تظاهرات پرشوری به راه انداختند به گونه ای عده ای در درگیری با مزدوران رژیم به شهادت رسیدند

تبعید به لبنان

مخالفت‌های آیه الله کاشانی سبب گشت تا در آستانه تشکیل مجلس مؤسسان برای تغییر قانون اساسی ، او را از ایران دور گردانند. از این رو پس از واقعه ساختگی ترور ناموفق شاه بدست فخرایی در پانزدهم بهمن ۱۳۲۷، به دستور هژیر آیه الله کاشانی را به بهانه دست داشتن در ترور دستگیر و به لبنان تبعید کردند

او در تبعیدگاه بیروت نیز از آنچه که در ایران می گذشت ، غافل نبود و در اعلامیه هایش خطاب به ملت ایران و نمایندگان مجلس ، آنان را به وظائفشان توجه می دادسرانجام اعلامیه ها مؤثر افتاد و آیه الله کاشانی و تعدادی دیگر از افراد مبارز در انتخابات دوره شانزدهم رأی لازم را به دست آوردند. ولی رژیم برای جلوگیری از ورود نمایندگان واقعی ملت به مجلس ، در تعداد آراء تقلب کرد

مردم از این کار رژییم خشمگین گشتند و سید حسین امامی که از طرفداران کاشانی و شاهد تعویض آراء بود، به دستور فدائیان اسلام، هتیر (کارگردان تقلب در آراء) را ترور کرد و به هیات ننگین او خاتمه داد.

از این رو پس از تشکیل مجلس شانزدهم، منصور الملک، نخست وزیر وقت ایران با فرستادن تلگراف، از آیه الله کاشانی عذر خواهی کرد و خواستار بازگشت وی به ایران شد و او در روز بیستم خرداد ۱۳۲۹ به وطنش برگشت.

مبارزه با رزم آرا

سپهد رزم آرا به منظور تمديد و توسعه امتیاز نفت جنوب (قرار داد گس - گلشائیان) در پنجم تیر ۱۳۲۹ به مقام نخست وزیری رسید.

روحانی مجاهد که هدف روی کار آمدن رزم آرا را دریافته بود، با نخست وزیر به مخالفت برخاست و مردم و نمایندگان را از نقشه شوم دشمن آگاه کرد.

به دنبال مخالفت وی با رزم آرا، بازار تهران به حال تعطیل در آمد و هزاران نفر در میدان بهارستان اجتماع کرده تا از ورود او به مجلس جلوگیری کنند.

آیه الله کاشانی برای جلوگیری از تصویب قرار داد نفت در مجلس، اعلامیه ای خطاب به ملت ایران، درباره ملی کردن صنعت نفت صادر کرد اما رزم آرا با گستاخی تمام و بی اعتنا به نظر علما و نمایندگان مجلس و مردم، همچنان بر تصویب قرار دادالحاقی نفت جنوب پافشاری می کرد و با بی شرمی، در حضور نمایندگان ملت به لیاقت مردم ایران در اداره صنعت نفت، اهانت نمود. سرانجام رزم آرا در شانزدهم اسفند ۱۳۳۹ با گلوله آتشین خلیل طهماسبی (از اعضاء فدائیان اسلام) از پای در آمد و پرونده خیانتش بسته شد.

او در برداشتن آخرین گامها برای ملی کردن صنعت نفت، همزمان با دفن جنازه رزم آرا، دستور برپایی تظاهرات همگانی را صادر کرد.

وقتی این خبر به گوش نوکران استعمار رسید، آنان سر درگم شدند و کفیل نخست وزیری با عجله هیئت وزیران را به جلسه ای اضطراری فرا خواند. در این جلسه تصمیم گرفته شد تا با کاشانی مذاکره کنند و او را از این اقدام منصرف نمایند و یا تظاهرات را به تاءخیر بیندازد. اما آن رهبر آگاه، فرصت را از دست نداد و گفت: من آرامش تظاهرات را تا آخرین دقیقه تضمین می کنم به شرط این که شما نظم ما را بر هم نزنید.

از این رو تظاهرات بزرگ صد هزار نفری در تهران با شعارهایی در حمایت از اسلام و مخالفت با دخالت انگلیس در امور ایران به راه افتاد.

ملی شدن صنعت نفت

پس از ترور رزم آرا هیچکس جرات مقاومت در برابر طرح ملی شدن صنعت نفت را نداشت. از این رو با تلاش تعداد کمی از نمایندگان مجلس، در ۲۴ اسفند ۱۳۳۹، طرح ملی شدن صنعت نفت در مجلس شورای ملی به تصویب رسید و در ۲۹ اسفند همان سال از تصویب مجلس سنا نیز گذشت و به این ترتیب در اثر تلاش و فداکاری مردم به رهبری آیه الله کاشانی یکی از آرزوهای ملت ستمدیده ایران، به ثمره نشست.

حسین علاء که پس از رزم آرا به نخست وزیری رسیده بود، بیش از دو ماه دوام نیاورد. بعد از استعفای علاء، دکتر مصدق در هفتم اردیبهشت ۱۳۳۰ به نخست وزیری رسید و آیه الله کاشانی در حمایت از او اعلام داشت که دست وی را در انتخاب وزیران باز خواهد گذاشت و هیچ گونه دخالتی در این باره نخواهد کرد.

او برای پشتیبانی از دولت دکتر مصدق در برابر کار شکنی ها و تهدیدهای انگلستان، مردم را به اجتماع در میدان بهارستان فراخواند و طی پیامی که برای اجتماع کنندگان فرستاد، آنان را نسبت به کارشکنیهای انگلیس و همدستی آمریکا با وی، آگاه کرد.

همچنین هنگامی که دولت مصدق برای تامین کمبود بودجه دولت ، اقدام به پخش اوراق قرضه کرد، آیه الله کاشانی مردم را به یاری دولت فراخواند و خرید اوراق قرضه را بر همه افراد واجب نمود

پس از تهدید دولت مصدق از سوی استعمار مبنی بر دخالت نظامی و گسیل داشتن چهار هزار چتر باز و حرکت ناوهای جنگی به طرف سواحل ایران ، مجاهد سخن به میان آورد و گفت : اگر انگلیسیها به خاک ایران تجاوز کنند، خوزستان را برای آنها به جهنم تبدیل می کند در نتیجه انگلیس موقعیت را برای دخالت نظامی مناسب ندید و با همکاری آمریکا به محاصره اقتصادی ایران دست زد

توجه به جهان اسلام

آیه الله کاشانی هیچگاه از مسائل جهان اسلام غافل نبود؛ از این رو سال ۱۳۲۶ ش . که تاسیس دولت غاصب اسرائیل اعلام گردید، اعلامیه ای خطاب به مسلمانان جهان صادر کرد و در آن ، ضمن بر شمردن اهداف تشکیل سازمان ملل و شعارهای دروغین آن ، به موضع گیری ظالمانه سازمان ملل درباره اندونزی ، مصر و فلسطین اشاره کرد و راءای این سازمان در تقسیم سرزمین فلسطین بین صهیونیستهای مهاجر و مردم عرب و مسلمان آن را زیر سؤال برد. او مسلمانان را نسبت به فسادى که دولت غاصب اسرائیل در آینده ایجاد خواهد کرد، هشدار داد و از آنان خواست تا تمام کوشش خود را برای ریشه کن کردن این غده سرطانى بکار گیرند او مردم ایران را به تظاهرات بر ضد اسرائیل غاصب دعوت کرد که در روز بیستم دیماه ۱۳۲۶، بیش از سی هزار نفر در تهران به این دعوت لبیک گفتند

وی در سی ام اردیبهشت ۱۳۲۷ بار دیگر مردم را به تظاهرات بر ضد اسرائیل فراخواند و خود در اجتماع پر شور تظاهر کنندگان سخنرانی نمود و وضع نابسامان مسلمانان را نتیجه دخالت استعمارگران در امور آنها و از بین رفتن روح اتحاد و دوری از احکام اسلام دانست

آیه الله کاشانی مسلمانان مصر را نیز در مبارزات استقلال طلبانه آنان، مورد حمایت قرار و در بحران کانال سوئز، پیام تاءبیدی خطاب به جمال عبدالناصر (رئیس جمهور مصر) فرستاد و در مسجد ارک تهران مراسمی برای گرامی داشت یاد شهدای مصر و ارج نهادن به فداکاریهایشان برپا کرد.

او در جریان مبارزه مردم مسلمان تونس برای رهایی از سلطه استعمار فرانسه، بیانیه ای صادر کرد و تنفر شدید خود را نسبت به برقراری جو ترور و وحشت توسط فرانسه در خاک تونس، بیان داشت. وی در این باره از آقای مصدق خواست تا به نماینده ایران در سازمان ملل دستور دهد که تلاش کند قضیه تونس در دستور کار شورای امنیت قرار گیرد و هر چه زودتر به تونس استقلال کامل داده شود

آیه الله کاشانی در سال ۱۳۳۱ ش. پس از بازگشت از مراسم حج، نامه ای به تمام کشورهای اسلامی فرستاد و از آنها خواست برای شرکت در کنگره اسلامی و تبادل نظر درباره اتحاد جهان اسلام، نمایندگان به ایران بفرستند

این فکر با استقبال شایانی در میان کشورهای اسلامی روبرو گشت و نظریات موافق پی در پی به ایران می رسید؛ اما استعمارگران که از اندیشه اتحاد جهان اسلام وحشت داشتند، به کمک جیره خواران داخلی خود تصمیم گرفتند، شخصیت آیه الله کاشانی را ترور نمایند. از این رو زمزمه های مخالفت با تشکیل کنگره، از حلقومهای مختلف بلند شد و از تحقق این فکر جلوگیری کردند. نخست وزیری چهار روزه

دکتر مصدق در ۱۳۳۱/۴/۲۵ نسبت به در اختیار گرفتن وزارت جنگ (که به دست شاه بود) با شاه اختلاف پیدا کرد و به دنبال آن بدون این که مجلس یا کسی دیگر را در جریان قرار دهد، استعفا داد.

شاه نیز با اشاره انگلیس ، احمد قوام را به عنوان نخست وزیر معرفی کرد. قوام برای کنترل اوضاع ، به فریب و تهدید مردم دست زد تا استعمار را در برگرداندن منافع از دست رفته اش یاری دهد در فضایی که کسی جرات اعتراض نداشت و همه مهر خاموشی بر لب زده بودند، آیه الله کاشانی خروشی دیگر آغاز کرد و با نادیده گرفتن یاوه های قوام ، یک بار دیگر ملت ایران را برای به : نمایش گذاردن قدرت خویش به قیام دعوت و ضمن اعلامیه ای اظهار داشت

((... احمد قوام باید بداند که در سرزمینی که مردم رنج دیده آن پس از سالهای رنج و تعب ، شانه از زیر بار دیکتاتوری بیرون کشیده اند، نباید رسماً اختناق افکار عقاید را اعلام و مردم را به اعدام جمعی تهدید نماید. من صریحاً می گویم که بر عموم برادران مسلمان لازم است در این راه جهاد اکبر، کمر همت بر بسته و برای آخرین مرتبه به صاحبان سیاست استعمار ثابت کنند که تلاش آنها در بدست آوردن قدرت و سیطره گذشته محال است

به دنبال انتشار این اعلامیه ، مردم برای مبارزه به صحنه آمدند و تلاش شاه و قوام برای به سازش کشاندن کاشانی مؤثر نیفتاد، از این رو قوام در شب ۲۹ تیره ماه ۱۳۳۱ حکم دستگیری آن مجاهد نستوه را صادر کرد

فردای آن شب که مأموران امنیتی برای دستگیری او رفتند، بسیار دیر بود. زیرا مردم منزل رهبر خویش را تا محدوده صد متری همچون نگینی در میان گرفته بودند

در این هنگام ، آیه الله کاشانی در مصاحبه با خبرنگاران داخلی و خارجی آخرین ضربه را بر پیکر نیمه جان دولت قوام نواخت و اعلام داشت که : روی کار آمدن قوام ، زیر نظر انگلیسیها بود و ما تا آخرین قطره خون ایستادگی خواهیم کرد و اگر اقوام تا ۴۸ ساعت دیگر، استعفا ندهد، خود کفن می پوشم و پیشاپیش صفوف مردم مسلمان حکومت او را سرنگون خواهم کرد پس از این مصاحبه ، مردم با هجوم یکپارچه و جانفشانی بسیار، در کمتر از بیست ساعت دولت قوام را ساقط کردند و نخست وزیری اش چهار روز بیشتر طول نکشید

به این تربیت دکتر مصدق بعد از پنج روز خانه نشینی و انزوا، دوباره به نخست وزیری رسید

منزوی کردن آیه الله کاشانی

در این هنگام استعمار انگلیس برای ضربه زدن به جبهه انقلابیون، نقشه ترور شخصیت کاشانی را اجرا کرد و از رو تبلیغات وسیعی علیه او به راه انداخت و دشمنان آگاه و دوستان نادان دست به دست هم داده تا به آرزوی نامیمون استعمار جامه عمل بپوشانند و ضمن ایجاد شکاف بین مصدق و آن عالم بیدار عده ای به طرفداری از مصدق، خانه آیه الله کاشانی را با مواد آتش زا، چوب و سنگ مورد حمله قرار دادند

با این حال، وقتی این روحانی دلسوز نسبت به دولت مصدق احساس خطر کرد در روز ۲۷ مرداد ۱۳۳۲ نامه ای به مصدق نوشت و او را از وقوع یک کودتا به دست زاهدی آگاه کرد

ولی با تأسف در اثر بی توجهی، سهل انگاری و همکاری مصدق با عوامل کودتا (۴۰۰)، در روز ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ سرلشکر زاهدی به کمک آمریکا کودتا کرد و مصدق بدون هیچگونه مقاومت شایسته ای کشور را به دشمن سپرد و نتایج سالها تلاش و فداکاری ملت بر باد رفت

خروشی دیگر

زاهدی پس از به قدرت رسیدن، امینی را به منظور امضای قراردادی با کنسرسیوم نفتی متشکل از کمپانیهای نفتی انگلیس، آمریکا، هلند و فرانسه تعیین نمود

در این هنگام آیه الله کاشانی با فریادی حسینی، سکوت مرگبار حاکم بر جامعه را شکست و با صدور اعلامیه ای، مردم را از خیانتهای زاهدی و هجوم دوباره استعمارگران به کشور، آگاه کرد (۴۰۱) درباره رابطه با انگلستان اعلام کرد: روزی که دولت تجدید رابطه را اعلام بکند، روز عزای ملی است و مردم باید نوار سیاه به سینه خو نصب کنند

او در جریان انتخابات دوره هیجدهم مجلس ، شبنامه ای علیه انتخابات نمایشی و فرمایشی زاهدی پخش کرد و با فرستادن نامه ای به دبیر کل وقت سازمان ملل وضع اسفبار ایران ، جو ترور و وحشت و نیز برگزاری انتخابات در محیطی ناسالم و بسیاری مسائل دیگر را بیان کرد تا همگان را از اوضاع ایران آگاه سازد

تا مرز شهادت

در سال ۱۳۳۴ ش . شاه برای اینکه در پیوستن به پیمان ((سنتو)) مشکلی از جانب کاشانی نداشته باشد، ترتیبی داد تا در دیماه او را به بهانه شرکت در ترور رزم آرا دستگیر و روانه زندان کنند. آنگاه وی را پس از شکنجه های بسیار به پای میز محاکمه کشیدند و تا آستانه اعدام پیش بردند. ولی به موجب اعتراض یکپارچه روحانیت ، بویژه آیه الله بروجردی ، به ناچار از اعدامش دست کشیده و پس از مدتی آزادش کردند.

سرانجام روحانی مجاهد با دلی پر خون از شکست نهضت و برقراری دوباره حکومت فساد، در ۲۳ اسفند ۱۳۴۰ چشم از جهان فرو بست و پیکرش در میان انبوه مشتاقان تا حرم حضرت عبدالعظیم علیه السلام تشییع گردید و بین مزار آن حضرت و امامزاده حمزه به خاک سپرده شد.

ایه الله العظمی شیخ عبدالکریم حائری یزدی

آیت الله العظمی شیخ عبدالکریم حائری یزدی در سال ۱۲۷۶ ق در قریه مهرجرد میبد از توابع اردکان یزد، واقع در دوازده فرسخی یزد دیده به جهان گشود. ۱. پدرش، محمدجعفر، کشاورزی پرهیزکار و با تقوا، صالح و صادق بود. مادرش اهل اردکان یزد بود که پس از ازدواج با محمدجعفر به روستای مهرجرد در دو فرسخی اردکان رفت. ۲.

تحصیلات

در آن دوران روستای مهرجرد فاقد مکتب خانه و محلی برای تحصیل بود، شیخ عبدالکریم نیز شش سالگی را پشت سر گذاشته بود. دست تقدیر، شیخ میرجعفر، از روحانیون و بستگان آیت الله حائری را از اردکان به مهرجرد برای دیدار اقوام کشاند. میرجعفر با دیدن عبدالکریم از پدر و مادرش خواست که برای تحصیل، ایشان را با خود به اردکان ببرد. بعد از جلب رضایت والدین، ایشان را با خود به اردکان برد و در منزلش سکنی داد و به مکتب میرزا علی اصغر مُجددالعلمای اردکانی صاحب هدایة المهدویه فرستاد.

شیخ عبدالکریم در اردکان مشغول تحصیل نزد علمای شهر بود که پدرش را از دست داد و به روستای مهرجرد بازگشت. بعد از مدتی دوری از درس و بحث، برای ادامه تحصیل به یزد رفت. در آن زمان، یزد، پنج مدرسه علمیه پررونق داشت. مهمترین آنها مدرسه محمدتقی خان بود. شیخ عبدالکریم مهرجردی در همین مدرسه حجره گرفت و نزد میرزا سیدحسن وامق، سیدیحیی کبیر مجتهد یزدی، میرزا سیدعلی مدرس یزدی و سلطان العلماء تلمذ نمود. ۳.

تحصیلات در عتبات

شیخ عبدالکریم (در سال ۱۲۹۴) جوانی ۱۸ ساله بود که با مادرش برای زیارت، همراه کاروان زیارتی به عتبات عالیات مشرف شد. بعد از زیارت قبور ائمه اطهار (علیهم السلام) برای ادامه تحصیل در کربلا ماندگار شد و از محضر ملا محمدحسین فاضل اردکانی معروف به آخوند اردکانی (۱۲۳۵ - ۱۳۰۲ ق) استفاده می نمود. بعد از چند سال، با راهنمایی استاد، قصد حوزه علمیه سامرا نمود؛ آیت الله اردکانی نامه ای به ایشان سپرد تا به آیت الله مجدد، میرزا محمدحسن شیرازی صاحب فتوای تحریم تنباکو برساند.

آیت الله شیرازی بزرگ، وقتی نامه فاضل اردکانی را خواند، فرمود: «من به شما اخلاص پیدا کردم»؛ و این جوان پرتلاش یزدی را در منزلش سکنی داد. شیخ عبدالکریم از خاطرات شیرین آن دوران چنین یاد می کند: سرداب منزل آیت الله مجدد محل مطالعه و استراحت بود و در ماه مبارک رمضان در همانجا سحری می خوردم و افطار را برای کاهش شدت گرمای طاقت فرسای سامرا به کنار شط فرات می رفتم تا شنایی کرده باشم. ۴

شیخ عبدالکریم یزدی در سامرا از محضر میرزا ابراهیم محلاتی، آیت الله محمدتقی شیرازی (شیرازی دوم) صاحب حکم جهاد علیه انگلیس (ثورالعشرین) و شهید شیخ فضل الله نوری سطوح عالی را به اتمام رساند و در درس خارج اصول آیت الله سیدمحمد طباطبایی فشارکی اصفهانی و خارج فقه آیت الله شیرازی بزرگ شرکت نمود تا به اجتهاد نائل آمد. ۵

بعد از ارتحال آیت الله مجدد (چهارشنبه ۲۴ شعبان ۱۳۱۲ ق) ۶ آیت الله شیخ عبدالکریم، همراه با استادش آیت الله فشارکی به نجف اشرف مهاجرت نمود، تا علاوه بر محضر آیت الله فشارکی، فقه را از محضر آیت الله سیدمحمدکاظم طباطبایی یزدی صاحب عروة الوثقی و اصول را از محضر آیت الله محمدکاظم خراسانی معروف به آخوند خراسانی صاحب کفایة الاصول استفاده نماید؛ و

نیز علم الحدیث را از محضر میرزا حسن نوری صاحب مستدرک الوسایل فراگرفت و از ایشان اجازه روایی دریافت نمود.

آیت الله شیخ عبدالکریم بر علوم آنچنان مسلط بود که در میان همه شاگردان مورد توجه آیت الله سید محمد کاظم یزدی صاحب عروة الوثقی و آیت الله شیرازی دوم واقع گردید که آیت الله محمد تقی شیرازی در احتیاطات، مقلدانش را به ایشان ارجاع می داد. ۷

شیخ عبدالکریم در یکی از سفرهای زیارتی به کربلا، متوجه حوزه علمیه کربلا شد که بعد از ارتحال آیت الله فاضل اردکانی رو به سردی نهاده و بی رونق شده بود. لذا برای رونق این حوزه از نجف اشرف مهاجرت کرد و در کربلا ساکن شد، به همین جهت ملقب به حائری گردید، و در مدت کمی حوزه علمیه کربلا را رونق داد. ۸

سفر زیارتی به مشهد مقدس

آیت الله حائری در ۱۳۱۶ ق، قصد زیارت امام رضا(ع) را نمود و چون وسیله یکسره برای مشهد مقدس نیافت، با کاروانی که تا نصف راه را می پیمود، حرکت کرد. در سلطان آباد (اراک) منتظر وسیله ای برای مشهد مقدس بوده علمای شهر از ایشان تقاضا نمودند مدتی که منتظر وسیله هستند، برایشان تدریسی داشته باشند. ایشان در همان منزلی که ساکن بودند، تدریس را شروع نمودند. علمای اطراف با شنیدن خبر تدریس آیت الله حائری در اراک، برای بهره مند شدن به اراک مهاجرت کردند، جمعیت کلاس زیاد شد و منزل گنجایش جمعیت را نداشت، لذا به مدرسه علمیه رفتند. در آنجا جمعیت زیاده شد، به حدی که آیت الله حائری بر منبر رفته و تدریس می نمود.

آیت الله پس از آمادگی شرایط سفر برای زیارت به مشهد مقدس مشرف شد. در بازگشت، حاج محسن اراکی، که از علمای بزرگ اراک بودند و دیگر علمای مجتمع در اراک از ایشان برای

اقامت در اراک دعوت نمودند. ایشان این دعوت را پذیرفته و در اراک اقامت نمود ۹ و به تدریس طلاب علوم دینی و تدوین کتاب دررالاصول مشغول شد.

بازگشت به کربلا

در سال ۱۳۲۴ ق همراه با همسر نابینا و دو دختر صغیرش، در خفا به کربلا مراجعت نمود و علت نرفتن به نجف اشرف که مرکز حوزه علمیه جهان تشیع بود را چنین بیان نمود که در حوزه نجف بین آیت الله سید محمد کاظم طباطبایی یزدی و آیت الله محمد کاظم خراسانی (آخوند خراسانی) گفتگوهایی بود که طلاب حوزه را به دو دسته یزدی و خراسانی تقسیم کرده بود. آیت الله حائری در مدرسه حسن خان، در کربلا به تدریس خارج فقه و خارج اصول پرداخت تا کتاب هر دو استادش را تدریس کند و بیطرف باقی بماند. در کنار تدریس جلد دوم دررالاصول را تدوین نمود. ۱۰

دعوت به حوزه علمیه اراک

آیت الله حائری در ۱۳۳۱ ق از طرف حاج سید اسماعیل عراقی فرزند حاج محسن عراقی و دیگر علمای شهر اراک به حوزه علمیه اراک دعوت شد. ۱۱ ایشان در جواب دعوت نامه، برای شیخ محمد قاضی نوشت: در صورتی به اراک خواهم آمد که، زندگی روحانیون به هیچ وجه بستگی به آقا زاده های حاج آقا محسن عراقی نداشته باشد، حوزه قبلی اراک مورد رضایت نبود

با رسیدن جواب آیت الله حائری به حوزه علمیه اراک، سید اسماعیل عراقی از طرف حوزه علمیه اراک به عتبات رفته، با اعلام قبولی شرط آیت الله از ایشان حضوراً دعوت به اراک نمود و خود در کربلا ماند تا آیت الله حائری را در سال ۱۳۳۲ به اراک آورد. ۱۲

با ورود آیت الله حائری به اراک، علما از شهرهای مختلف به اراک روی آوردند؛ و سه مدرسه، آقا ضیاء، سپهدار و حاج ابراهیم، اراک پر رونق گردید. آیت الله حائری در مدرسه آقا ضیاء، خارج

فقه و اصول را شروع نمودند و در همانجا نماز جماعت اقامه می نمودند. هنگامی که طلاب درسش زیاد شدند و کلاس گنجایش جمعیت را نداشت، محل درس را به مدرسه سپهدار انتقال دادند. ۱۳

مدتی بعد به زیارت امام رضا(ع) مشرف شدند. در ایاب و ذهاب، چند روزی در قم توقف نمودند. ضمن زیارت حضرت معصومه(س)، مدرسه فیضیه و دارالشفای را از نزدیک دیدند که آن مدرسه پرشور و رونق علمای سلف، تبدیل به مخروبه و محل اسکان گدایان و دیوانگان و انبار مغازه داران شده بود. بعد از آن مکرر به اطرافیان می فرمودند: چه می شد اگر حوزه علمیه قم سر و سامانی می گرفت

در این اقامت کوتاه، علمای قم از وجودش بهره مند شدند و متوجه لزوم مجتهد قوی بنیان در کنارشان گردیدند. ۱۴

بعد از بازگشت از سفر مشهد، نامه آیت الله سید محمد تقی شیرازی (شیرازی دوم) که حاکی از ضرورت وجود آیت الله حائری در عتبات بود را دریافت نمود. در جواب نوشتند: شما به ایران بیایید تا با تشکیل حوزه در سیر سریع ایران به سوی تباهی وقفه ای ایجاد کنیم ولی میرزا شیرازی با عذر کهولت سن نپذیرفتند. ۱۵ حوزه علمیه اراک رونق خوبی گرفته بود. علمای بزرگی چون آیت الله شیخ محمد سلطان العلماء، آیت الله آقا نورالدین عراقی، آیت الله میرزا علیخان، آیت الله حاج آقا مصطفی فرید محسنی و... در این حوزه کرسی تدریس داشتند. ۱۶

امام خمینی در سال ۱۳۳۹ ق ۱۳۰۰ ش تصمیم داشتند برای ادامه تحصیل به حوزه اصفهان بروند که آوازه حوزه اراک ایشان را به سوی این حوزه کشاند و یک سال در این حوزه به تحصیل اشتغال داشتند. ۱۷

حوزه علمیه قم که بعد از ارتحال میرزای قمی (م ۱۲۳۱ ق) صاحب قوانین الاصول رو به سردی گراییده بود تا جایی که مدرسه فیضیه و دارالشفا محل اسکان گدایان و دیوانگان، انبار در شرایطی که ایران به سوی تباهی می رفت، علما به فکر ایجاد حوزه ای در قم افتادند که علمش به عالم اضافه شود

مغازه داران و محل عبور و مرور مردم گردید. ۱۸ علمای آن زمان، زمزمه این داشتند که چرا کسی اقدام نمی کند که حوزه علمیه قم مرکز علم شود و حدیث امام صادق (ع)، افول علم از کوفه و طلوع آن در قم تحقق یابد. ۱۹

آیت الله بافقی به همین امید از عتبات به قم آمده بود و به علمای بزرگ قم اصرار داشت که اقدامی بکنند که علما در جواب می گفتند: مردم حامی ما نیستند، اگر فرد استخوان داری باشد کمکش خواهیم کرد. آیت الله بافقی گفتند: در نزدیکی قم (اراک) آیت الله حائری هستند که در حد آیت الله نائینی و آیت الله ابوالحسن اصفهانی هستند و مورد توجه و وثوق آیت الله سیدمحمدکاظم یزدی و آیت الله سیدمحمدتقی شیرازی می باشند. ۲۰ علمای قم که آیت الله حائری را عالمی بزرگ و مملو از عقل و کیاست و علم و فضل یافتند و متوجه شدند که می تواند حوزه علمیه قم را تأسیس کند، برای آوردن ایشان به قم تدارک دیدند. بالاخره ایشان برای زیارت ایام عید سال ۱۳۰۱، همراه با آیت الله محمدتقی خوانساری (م ۱۳۷۱ ق)، آیت الله میرزامهدی بروجردی (م ۱۳۸۸ ق)، شیخ احمد مهرجردی یزدی و فرزند شش ساله اش آقا مرتضی در ۲۲ رجب ۱۳۴۰ از اراک عازم قم شدند. ۲۱

با شنیدن این خبر، علمای قم، میرزا محمد ارباب، شیخ ابوالقاسم کبیر قمی، میرزا مهدی پائین شهری، آیت الله بافقی و... که در قم کرسی تدریس و مسجد و منبر وعظ داشتند، ۲۲ مردم را برای استقبال آیت الله حائری تشویق می کردند، در ۲۴ رجب ۱۳۴۰، علما و مردم متدین قم، تا امام زاده جمال (س) (۴ کیلومتری قم)، به استقبال رفتند. آیت الله حائری بعد از دو روز طی طریق به

قم رسید و ساعتی در میان خیرمقدم گویان، استراحت نمودند. در همانجا زمزمه اقامت آقا در بین مستقبلین شروع شد. آیت الله حائری در میان مستقبلین، با احترام وارد قم شد و به منزل آیت الله میرزا مهدی پائین شهری که از دوستان دوران تحصیل در عتبات بودند وارد شدند. ۲۳

علمای شهر از آیت الله حائری خواستند که در حرم حضرت معصومه (س) در صحن نو، نماز مغرب و عشا را اقامه نمایند. بعد از نماز، شیخ محمد سلطان الواعظین، از وعاظ بزرگ تهران، به توصیه علما به منبر رفت و مردم را تهییج کرد که از شیخ بخواهند در قم اقامت نمایند. ۲۴ بعضی می گفتند: مردم قم، دعبل خزائی با جبه امام رضا (ع) وارد شهرتان شد، شما نگذاشتید جبه را از شهر ببرد. ایشان (آیت الله حائری) با علم امام رضا (ع) وارد شهرتان شد، نگذارید برود. ۲۵ همچنین مردم متدین و علمای شهرهای اطراف که برای زیارت حضرت معصومه (س) می آمدند، علمای قم، آنها را تشویق می کردند که به زیارت آیت الله حائری بروند و از ایشان بخواهند که در قم بمانند. ۲۶ در این بین آیت الله بافقی تلاش وسیعتری داشتند

آیت الله بافقی فرمودند: در یکی از نشستها، به آیت الله حائری گفتم: اخباری که می فرماید در آخرالزمان علم از قم به عالم افاضه می شود را قبول دارید یا شبهه می کنید؟

آیت الله حائری: قبول دارم

آیت الله بافقی: آیا نمی خواهید که بدست شما محقق شود تا سالیان متمادی ثوابش برای شما باشد؟

!!آیت الله حائری: چرا

!آیت الله بافقی: پس چرا در اقامت قم تأمل دارید؟

آیت الله حائری: بودجه لازم است

آیت الله بافقی: هیچ جنبنده ای نیست مگر خداوند روزیش را می دهد

آیت الله حائری: خداوند روزی را از طریق اسبابش می دهد

آیت الله بافق: خداوند وسیله ساز است، بنده اش اراده خیر بکند خداوند اسباب را فراهم می کند

آیت الله حائری: عده ای از علما در اراک مجتمع و مشغولند

آیت الله بافق: آوردن آنها آسان است. ۲۷

آیت الله حائری کمی تأمل کردند و بعد اقامتشان را موکول به استخاره نمودند، با وجود اینکه کمتر به استخاره متوسل می شدند

صبح روز بعد آیت الله حائری به حرم مشرف شدند، بعد از زیارت، با قرآن استخاره نمود، آیه ۲۹ سوره یوسف (ع) آمد: «وَأُتُونِي بِأَهْلِكُمْ أَجْمَعِينَ» آیت الله حائری با دیدن این آیه شریف با عزم راسخ و قلبی مطمئن، بنا را بر اقامت در قم گذاشت. علما و مردم متدین در منزل حاج سید علی مصطفوی (یکی از تجار قم) جمع بودند و منتظر جواب آقا. آقا به آنجا رفته و خبر اقامتش را دادند. مردم شاد و مسرور گردیدند. آیت الله حائری نامه ای برای حوزه اراک نوشت که ما در اینجا ماندگار شدیم، اگر می خواهید به قم بیاید. ۲۸

اوضاع ایران در آن زمان

ایران در آن ایام کشوری آرام و دارای حکومت قدرتمندی نبود که کشور آمادگی ایجاد حوزه ای با آن گستردگی را داشته باشد. از طرفی کشورهای استعماری حاکم نمی خواستند حوزه نجف در ایران پایگاهی قوی داشته باشد تا چه رسد بر اینکه خودش در حد حوزه نجف تأسیس گردد.

ایران در آن ایام بسیار آشفته بود، در سال ۱۲۸۶ ش. (۱۹۰۷ م) به موجب قرارداد سن پترزبورگ، شمال ایران حوزه نفوذ روسیه و جنوب ایران تحت نفوذ بریتانیا و مرکز ایران، منطقه بی طرف و تحت عنوان تشکیلات حکومت تهران، که باید پاسخگوی فشارها و نیازهای هر دو

قدرت باشد تقسیم شد، ۲۹ این نیروهای بیگانه آنچنان بر اوضاع ایران مسلط شدند که ورود و خروج از شهرها باید با صلاح دید آنها انجام می گرفت

در ۱۲۹۶ قیام جنگل به رهبری میرزا کوچک خان در گیلان برپا شد، در ۱۲۹۹ ش قزاقهای روسی بار دیگر ابتکار عمل را در گیلان بدست گرفتند و میرزا با اکراه آن را پذیرفت، ۳۰ و در ۱۳۰۰ سردار سپه قیام کوچک خان را شکست داد؛ ۳۱ و همچنین در ۱۲۹۹ شیخ محمد خیابانی کنترل تبریز و قسمت اعظم آذربایجان را بدست گرفت و آن را آزادستان نامید ولی بعد از شش ماه توسط قزاق شکست خورد. ۳۲

از سوی دیگر در اسفند ۱۲۹۹ رضاخان با چهار هزار قزاق به رهبری سیدضیاء طباطبایی از قزوین حرکت و با یک کودتای بدون مقاومت تهران را فتح کرد. شاه، مجبور شد که سیدضیاء را به نخست وزیری منصوب کند و سرهنگ رضاخان نیز به سردار سپه ارتقاء یافت. ۳۳

سردار سپه به سرعت نشان داد که چهره اصلی در کودتای ۱۲۹۹ خود اوست؛ ۳۴ در ۱۳۰۰ به وزارت جنگ رسید و در ۱۳۰۲ با رأی مجلس ۳۵ و تنفیذ احمد شاه با حفظ سمت وزارت جنگ به نخست وزیری منصوب شد. ۳۶

و اما اوضاع جنوب ایران، جنوب بهتر از شمال و مرکز نبود. در ۱۲۹۵ طی پیمانی فرماندهی و تعلیمات نظامی نیروهای مسلح جنوب به بریتانیا واگذار شد که مرکز آن کرمان بود. این امر موجب قیامهایی گردید. ۳۷

خلاصه اینکه در سراسر ایران قیامهای پراکنده ای بود که توسط قزاق با خشونت سرکوب می شد. مانند قیام ۱۳۰۱ استانهای آذربایجان و فارس، ۱۳۰۲ کرمانشاه، ۱۳۰۳ استانهای بلوچستان و لرستان، ۱۳۰۴ استانهای مازندران و خراسان، ۱۳۰۳ خوزستان (شیخ خزعل رهبر محمّره خرمشهر). ۳۸

همه این قیامها اسماً یا رسماً به روس یا بریتانیا ختم می شد. در این شرایط احمد شاه در ۱۳۰۲ (بعد از انتخاب رضاخان به نخست وزیری و رأی گرفتن در مجلس) به اروپا رفت و کشور را به رضاخان تقدیم کرد. ۳۹

از سوی دیگر احزاب و گروههای مختلفی در ایران فعالیت می کردند: سوسیالیستها، حزب تجدد، فراماسونری، کمونیستها، جنبش اتحاد جهانی اسرائیل که در تهران، همدان و شهرهای دیگر مدارس برای یهودیان احداث می کرد، مسیحیان دست به تبلیغ وسیع زده بودند، زرتشتیان با کمک همکیشان هنری خود، به احداث بنیاد بهسازی وضع زرتشتیان اقدام کردند و به موفقیتهای دست یافتند و... ۴۰

تأسیس حوزه علمیه قم

در این شرایط که ایران کاملاً به سوی تباهی می رفت، علما به فکر ایجاد حوزه ای در قم افتادند که علمش به عالم افاضه شود، و این مهم محتاج به عالم قدرتمندی که بتواند زعامت آن را بر عهده بگیرد، و بودجه ای که آن را اداره کند، و مهمتر از همه به صبر و بردباری و زیرکی محتاج بود. علمای بزرگ ایران، این همه را در آیت الله حائری می دیدند، و ایشان در بهار ۱۳۰۱ ش حوزه علمیه قم را رسماً تأسیس کرد. علما و مردم متدین از شهرهای مختلف برای عرض تبریک به حضور می رسیدند. حتی رجال سیاسی نیز به استقبال شتافتند. احمد شاه نیز به قم آمد و به آیت الله تبریک گفت. ۴۱ یحیی دولت آبادی از سیاستمداران و نزدیکان دربار پهلوی اول در این خصوص می نویسد؛ مدتی است شهر قم به واسطه وجود شیخ عبدالکریم عراقی سلطان آبادی که در تغییرات اوضاع مملکتی از اراک به قم رفته و در آنجا حوزه علمیه مفصلی بر پا نمود، طلاب دینی را دور خود جمع کرده، طرف توجه دولت و ملت شد، سیاست وقت با او موافقت دارد، او هم با سیاست مخالفتی ندارد، البته در سکوت و آرام نگه داشتن و یا هرگونه هیجانی که از طرف توده ملت بر ضد اوضاع مملکت باشد، خصوصاً در جلوگیری از نشر افکار کمونیستی در جامعه

ایرانی می تواند کارآیی داشته باشد، از این رو تشکیل حوزه روحانی با این هیاهو در مرکز ایران با اوضاع سیاسی ما بی ارتباط نمی باشد. ۴۲

آیت الله حائری که با تأسیس حوزه علمیه قم به آیت الله مؤسس ملقب شد، درس خارج فقه را صبح ها در مسجد بالاسر که الآن مقبره ایشان در آنجاست شروع کردند تا اینکه در سال ۱۳۱۴ بعد از بهبودی از بیماری شدید قلبی، درس فقه را به مسجد عشقعلی انتقال دادند؛ و خارج اصول را عصرها در مدرسه فیضیه می گفتند. علمای مقیم قم در این درسها شرکت می کردند. علمای اراک و شهرهای دیگر به قم مهاجرت نموده و در این درسها شرکت می کردند. ۴۳ حوزه علمیه قم رونق گرفت. از سراسر ایران، طلاب به قصد تحصیل علوم حوزوی به قم می آمدند. امام خمینی که از طلاب اراک بودند، در ۱۳۰۱ ش (۱۳۴۰ ق) به قم آمدند و در مدرسه دارالشفاء سکونت یافت و تا سال ۱۳۰۶ ش (۱۳۴۵ ق) موفق شد سطوح عالی را به اتمام رسانده به درس خارج فقه و اصول آیت الله حائری راه یابد و پایه های علمی و مبانی فقهی و اصولی خود را تحکیم بخشد و به اجتهاد نائل آید. ۴۴

آیت الله مؤسس برای حوزه و روحانیون قواعد و قوانین ابتکاری قرار داد، مانند: هر کس قصد تحصیل علوم حوزوی را داشت امتحان می گرفت، اگر کسی را برای روحانی شدن مناسب نمی دید، به کار دیگری می گمارد.

ایشان از طلاب برای امر تبلیغ امتحان می گرفت، هر کس را اجازه تبلیغ نمی داد، هر روحانی را مناسب و فراخور خودش به کار می گرفت؛ و همچنین به اخلاق طلاب توجه خاصی داشت. به همین منظور میرزا علی آقا اصفهانی را برای یک دهه به قم دعوت کرد که در مدرسه فیضیه برای طلاب منبر می رفت، در این هنگام به امر آیت الله مؤسس چند نفر، مقابل در فیضیه می ایستادند و از ورود غیرطلاب جلوگیری می کردند. ۴۵

حوادث مهم ۱۳۰۱ تا ۱۳۱۵ و مواضع آیت الله حائری

– علمای عتبات عالیات به واگذاری امتیاز دجله و فرات به دولت بریتانیا اعتراض کردند و در 1 کربلا تظاهرات وسیعی صورت دادند. پادشاه عراق، ملک فیصل (که توسط انگلیس بعد از انقلاب عراق به حکومت رسیده بود) علمای معترض را به حجاز و ایران تبعید کرد؛ آیت الله ابوالحسن اصفهانی، آیت الله نائینی، آیت الله شهرستانی، همراه با علما و فضایی زیادی از مرز قصر شیرین به ایران وارد شدند و مورد استقبال مردم قرار گرفتند؛ در قم آیت الله حائری و دیگر علما، همراه با مردم متدین شهر، چندین کیلومتر به استقبالشان رفتند و آنها را با گوی به شهر قم آوردند. احمد شاه روز بعد، به قم آمده و با آقایان ملاقات نمود و خیرمقدم گفت. در همین تبعید

آیت الله حائری در بهار ۱۳۰۱ شمسی حوزه علمیه قم را رسماً تأسیس کرد

آیت الله حائری به دعوت رضا شاه برای تاجگذاری، پاسخ دادند که وجود من لازم نیست

آیت الله محمد مهدی خالصی، آیت الله حسین قمی، همراه با علمای دیگر به حجاز تبعید شدند که مورد استقبال پادشاه حجاز، شریف حسین و مردم قرار گرفتند؛ آیت الله حسین قمی به ایران دعوت شد، از راه بوشهر در میان استقبال گرم مردم وارد ایران شد و در قم نیز مورد استقبال آیت الله حائری و علما و مردم قم قرار گرفت بعداً از قم به مشهد رفته و در آنجا اقامت نمود. در این زمان که در علمای عتبات در قم بودند آیت الله حائری به احترام مهمانان درسش را تعطیل نموده و به شاگردانش امر کردند که در درس علمای عتبات شرکت کنند. ۴۶ در طی هشت ماهی که علمای نجف در قم بودند احمد شاه برای بار دوم، بعد از نصب رضا شاه به نخست وزیری و قبل از سفر به اروپا برای تأیید خودش در ربیع الاول ۱۳۴۲ ق (۱۳۰۲ ش) همراه با رضاخان به قم آمد و با علمای مهاجر و آیت الله مؤسس در دارالحکومه دیدار کرده در این دیدار رضاخان بالاسر احمد شاه ایستاده بود. ۴۷ بعد از این دیدار آیت الله مؤسس به اطرافیان می فرمودند: خداوند مملکت را از تعرض آن قزاق (رضاخان) حفظ کند. ۴۸

– با رفتن احمد شاه، رضاخان فعالیت خود را برای برپایی جمهوری به سبک ترکیه آغاز کرد، برای تحقق اهدافش احتیاج به همراهی گروههای مختلف، مخصوصاً علما داشت، لذا به قم آمد، طی نشست‌هایی که با علمای مهاجر و آیت الله مؤسس داشت به این نتیجه رسیدند که طبق قانون، احمد شاه قدرت مطلق ندارد و لذا زیانی ندارد، بر همین اساس آیات عظام اصفهانی و نائینی در ششم فروردین و آیت الله مؤسس در ۱۲ فروردین ۱۳۰۳ طی تلگرافی به تهران خواستار توقف جمهوری خواهی شدند؛ ۴۹ از این به بعد رضاخان تغییر رویه داد و خود را مسلمان تمام عیار نشان داد و طی اعلامیه‌ای خلاف شرع را قدغن اعلام کرد و دستور پیگیری با متخلفان را صادر نمود. در بازگشت علمای عتبات دستور داد که قزاقها آنها را تا قصر شیرین بدرقه کردند. ۵۰ خودش با قزاقها در تمام تکایا و مجلس سیدالشهدا شرکت می‌کرد. برای قزاقها مجلس مجزا تشکیل داد و دسته سینه زنی قزاقها به داخل شهر آمدند و... تا اینکه در ۱۳۰۴ ش موفق شد با رأی مجلس، قاجار را خلع کند و خود رسماً پادشاه ایران شد. علمای نجف برایش تبریک فرستادند؛ اما آیت الله مؤسس به ایشان تبریک نگفت و به دعوت رضا شاه برای تاجگذاری، پاسخ دادند که من به الکفایه موجود است و وجود من لازم نیست. ۵۱

– رضا شاه در اوائل سلطنت به قم آمد و در حرم با آیت الله مؤسس ملاقات نمود و به او گفت: من مقلد شما هستم و شما را دوست دارم، آیت الله فرمود: من هم شما را دوست دارم. رضا شاه در ادامه این روش، به سلطان العلماء زنجانی که قصد سفر به قم را داشت گفت: حاج شیخ مرد خوبی است، سلام مرا به ایشان برسانید. سلطان العلماء در دیدارش با آیت الله سلام رضا شاه را رساند و منتظر جواب بود، تا آخر جلسه آیت الله جوابی نداد. سلطان العلماء در موقع مراجعت گفت: جواب سلام را برسانم؟ آیت الله با لبخندی فرمود: من طلبه ساده هستم، ما کجا و شاه کجا، با اصرار سلطان العلماء، آیت الله فرمود: اختیار با شماست اگر مصلحت هست جواب را بدهید و اگر مصلحت نیست جواب ندهید. ۵۲

– در ۱۳۴۵ ق. آیت الله نورالله اصفهانی، همراه با علمای شهر اصفهان و علمای شهرهای دیگر در اعتراض به بعضی از قانونهای مصوب مجلس، برای تحصن به قم آمدند. آیت الله مؤسس شاگردانش را برای استقبال فرستاد. علما در میان استقبال کنندگان، با احترام وارد شهر شدند، آیت الله حائری برایشان وسائل رفاهی تهیه دیدند و به حکومت چند بار نامه نوشته و مذاکراتی نمودند. این عده دو ماه در قم بودند، تفرقه افکنان بین آنها ایجاد تفرقه نمودند. آیت الله نورالله اصفهانی مریض شد. پزشکی از تهران آمد، دوايي تجویز کرد، آیت الله نورالله، شب دوا را خورد، صبح خبر شهادتش را به مردم دادند. جمعیت متحصن رفته رفته متفرق شدند. ۵۳

در این حادثه آیت الله مؤسس با همه احترامی که برای آقایان مخصوصاً آیت الله نورالله اصفهانی قائل بود، جانب احتیاط را از دست نداد و مسائل فرهنگی را بر مسائل دیگر ترجیح داد تا جایی که مخبر السلطنه، رئیس الوزراء وقت می نویسد: در این نهضت آماده بودیم که قم را به توپ ببندیم که موقعیت حاصل نشد. ۵۴

– رضا شاه، توسط ناظم تهرانی برای برچیدن حوزه علمیه طرحهای را به اجرا در می آورد از جمله آن طرحها، امتحان وزارت معارف اسلامی از طلاب بود که با شعار شناسایی افراد صالح از ناصالح بود، تا آنهایی که شأنیت روحانی شدن را دارند ملبس به لباس روحانیت شوند. خیلی از بزرگان باور کردند که برای اصلاح حوزه امتحان را گذاشتند ولی امام خمینی می فرمودند آنها می خواهند صالح را از ناصالح جدا کنند که صالح ها را بردارند. در موارد امتحانی، وزارت معارف، درسهای تاریخ، جغرافیا، ریاضیات و انگلیسی که از مواد درسی طلاب نبود را گنجانند و برای تمبر روی برگه امتحانی از هر طلبه پنج تومان می گرفتند. این مقدار پول برای طلابی که ماهی سه تومان شهریه می گرفتند خیلی زیاد بود. آیت الله مؤسس اعتراض کردند و فرمودند امتحان گرفتن شما مثل فرمانده تعیین کردن من برای سربازان می ماند. از طرف دیگر عده ای از جمله امام خمینی را به جلسه امتحان می فرستاد تا کمکهای لازم را به طلاب بکنند. وزارت معارف

خواست امتحان را در تهران برگزار کند، آیت الله حائری نگذاشت و فرمود: این مملکت روحانی می خواهد یا نه؟ اگر می خواهد باید با برنامه من باشد. ۵۵ در این حادثه آیت الله مؤسس به صورت کج دار مریز رفتار می کرد و می فرمود: آنها می خواهند حوزه را بردارند، پذیرش امتحان آنها در حال حاضر به مصلحت است. ۵۶

– نوروز ۱۳۰۷ ش خاندان پهلوی (همسر و دختران رضا شاه) بدون حجاب به حرم حضرت معصومه (س) وارد شدند. آیت الله محمدتقی بافقی و چند نفر دیگر اعتراض کردند. آنها از حرم بیرون رفتند و به تهران اطلاع دادند. رضا شاه با وزیرش تیمور تاش و سرباز و توپ و مسلسل به قم آمد، با چکمه وارد حرم شد. تیمور تاش با کفش وارد مسجد بالا سر حرم شد و آیت الله بافقی را که در حال نماز بود کشان کشان به کنار ضریح حرم برد. و در جلوی رضا شاه افکند. رضا شاه با لگد و عصا به آیت الله بافقی می زد و فحش می داد. آخر الامر آیت الله بافقی و چند نفر دیگر را دستگیر کرده و به تهران برد و زندانی کرد.

آیت الله حائری از طلابی که حاضر و ناظر صحنه بودند درباره عکس العمل مردم پرسید، وقتی که فهمید مردم با تأسف خوردن و بدون عکس العمل، به تدریج پراکنده شدند آن حکم شرعی زیرکانه «صحبت و مذاکره در اطراف قضیه اتفاقیه مربوط به شیخ محمدتقی (بافقی) برخلاف شرع انور و مطلقاً حرام است» را صادر نمود و نقشه حمله رضا شاه به قم و حوزه علمیه را خنثی نمود. ۵۷

آیت الله مؤسس در اعتراض مردم، که چرا قیام نمی کنید؟ فرمود: کسی که می خواهد قیام کند باید طرفدار داشته باشد، باید همه قیام کنند و از خودگذشتگی داشته باشند، من با وکیل و وزیری که حاضر نیست از ماهی دویست تومان، پانصد تومان بگذرد و یا تاجری که حاضر نیست از منافع خود دست بکشد، چه کار می توانم بکنم. ۵۸

– رضا شاه در شش دی ۱۳۰۷ ش. قانون متحدالشکل شدن لباس را از تصویب مجلس گذراند و در دستور کار قرار داد. به موجب این قانون در سراسر کشور مردم باید یک نوع لباس و کلاه استفاده می کردند و روحانیون برای ملبس شدن به لباس روحانیت باید از شهربانی اجازه نامه می گرفتند که آن هم منوط به قبولی در امتحان وزارت معارف بود که برای اجازه ندادن هرگونه فشار و بهانه گیری را انجام می دادند. مردم و علمای قم به آیت الله حائری اصرار می کردند که در قضیه مداخله کند و تلگرافی به تهران بفرستد، ولی حاج شیخ نمی پذیرفت. فشار و اصرار هر روز بیشتر می شد، تا جایی که آیت الله میرزا مهدی بروجردی گفت: اگر چیزی به شاه نویسی، خودمان به اسم شما می نویسیم. آیت الله حائری عمامه اش را به زمین زد و فرمود: والله تکذیب می کنم؛ ۵۹ آیت الله سیدمحمدتقی خوانساری گفت: می دانید که پهلوی می خواهد ایران را نصرانی کند؟! آیت الله مؤسس فرمود: می دانم، ولی شما می خواهید که من کاری کنم که او زودتر چنین بکند. ۶۰

رضا شاه به قم آمد و به منزل آیت الله حائری رفت و گفت: رفتارتان را عوض کنید وگرنه حوزه قم را با خاک یکسان می کنم

با این همه مردم دست از اصرار و فشار بر نمی داشتند تا جایی که کار را به ضرب و شتم آیت الله مؤسس کشاندند. میرزا محمدتقی اشراقی می گوید: قبل از ظهر روز یازده تیر ۱۳۱۴ به منزل آقا شیخ رفتم، دیدم که آقا شیخ روی زمین نشسته و تکیه بر دیوار داده، عمامه اش روی زمین افتاده و وضع بدی بود. از یکی پرسیدم چه شد؟ گفت: عده ای آمدند به حاج شیخ حمله کردند، اهانت های بدی کردند و... که چرا برای رضا شاه تلگراف نمی فرستد، رفتم کنار حاج شیخ نشستم، دلداریش دادم، کمی بهتر شد. از ایشان برای خلاصی از آن محیط و احتمال ایجاد مزاحمت عده دیگر و... دعوت به منزل نمودم. ایشان پذیرفت. با هم به منزل رفتیم. بعد از نماز و استراحت که حالش بهتر شد گفتم: آقا شما عالم هستید، آیت الله و مرجع تقلید مسلمین هستید، وضع طوری

است که باید تلگراف کنید و آلا حیثیت شما آلوده به تهمت می شود. آقا شیخ فرمود: تلگراف برای این کار مثل این است که کسی خود را در چاه بیندازد، می دانم که ضرر دارد؛ گفتم: با این حال تلگراف کنید، آقا شیخ چند دقیقه ای ساکت شد و تأملی نمود و بعد فرمود: خیلی خوب کاغذ و قلم بیاورید؛ آوردم، فرمود بنویسید: «حضور مبارک اعلیحضرت شاهنشاهی خلد الله ملکه، بعد از تقدیم ادعیه خالصانه مشهود خاطر همایونی بود که احقر همیشه تعالی و ترقی دولت علیه را منظور داشته و اهم مقاصد می دانسته، فعلاً هم به همین نظر عرضه می دارد؛ اوضاع حاضره که برخلاف قوانین شرع مقدس اسلام و مذهب جعفری علیه السلام است موجب نگرانی داعی و عمومی مسلمین است؛ البته بر ذات ملوکانه که امروزه حامی و عهده دار نوامیس اسلامیة هستید حتم و لازم است که جلوگیری فرمایید، عموم اهالی ایران بلکه مسلمین دنیا را قرین تشکر فرموده امید است رفع اضطراب این ضعیف و عموم ملت شیعه بشود»؛ در آخر آقا شیخ مطلب را خواند و امضاء نمود و فرمود: تلگراف را به تهران بفرستید

شهر قم متوجه ارسال تلگراف شد، مردم غروب در منزل آقا شیخ جمع شدند تا جواب را دریافت کنند، ولی جوابی نیامد؛ شاه جواب تلگراف را نداد. از نخست وزیری جواب تلگراف، عصر دوازده تیر ۱۳۱۴، که سراسر تهدید و تحقیر بود رسید

به: آقا شیخ عبدالکریم، به قم مخابره شود»

تلگراف حضرت مستطاب عالی به حضور مقدس اعلیحضرت همایون شاهنشاهی اروحنا فداه مشعر بر اینکه اوضاع حاضره خلاف قوانین شرع مطهر و مذهب جعفری است، با وجود سوابق معلومه فوق العاده باعث تعجب و تغییر خاطر مهر ظاهر گردید و کسانی که در این قسم افتراها می زنند، امر صادر فرمودند، قانوناً تعقیب درآورید، اگر نظر حضرت مستطاب عالی به اراجیف و اکاذیب شایعه است (کشف حجاب) عجب است که بدون تحقیق ترتیب اثر داده، عنواناتی که به هیچوجه شایسته مقام مقدس ملوکانه نیست فرموده اید، و اگر راجع به لباس و کلاه است، باز از

آراء صائبه که در وجود محترم سراغ داشتند، مایه تعجب است که این قبیل امور موافقت و مخالفت به احکام شرع مقدس را عنوان می فرمایید. بنده در عالم ارادت کیش خالصانه معتقدم که شیوه مرضیه را که موجب حسن عقیده بندگان اعلیحضرت همایونی نسبت به وجود محترم بوده از دست نداده، در مطالبی که عوام و مردمان بی اطلاع یا مغرض به عرض عالی می رسانند تحقیق و تأمل کرده قسمی نفرمایید که مساعی جمیله که ذات خسروانه برای ترقی و تعالی دولت و ملت که یگانه وسیله اعلائی کلمه حقّه است و جلوه نموده، سبب آزردهی و تغییر خاطر مقدس شاهانه گردد، در خاتمه باز خاطر محترم را مستحضر می سازد، به این نکته که کسانی که این عنوانات را تعقیب و اذهان عامه را با مفتریات و جعلیات مشوب داشته و مشتبه می سازند دچار عقوبت خواهند شد. ۶۱

بعد از این تلگراف رضا شاه به قم آمد و به منزل آیت الله حائری رفت، بدون سلام و جواب، با غضب و عصبانیت گفت: ((رفتارتان را عوض کنید وگرنه حوزه قم را با خاک یکسان می کنم. کشور مجاور ما، ترکیه، کشف حجاب کرده و به اروپا وصل شد و ما باید این کار را بکنیم، و این روش هرگز تغییر نمی کند)) و بدون تأمل برای شنیدن جواب با غضب بیرون رفت و دستور داد چند تن از علما، از جمله حاج علی اصغر سلامت، شیخ مهدی مازندرانی و حاج میرزا محمدحسین فاضل اصفهانی را دستگیر و تبعید کردند؛ ۶۲

نماینده مردم قم در مجلس می گفت: رضا شاه گفت: اگر شیخ عبدالکریم یک کلمه می گفت فوراً ماشین در خانه اش حاضر می کردم و می فرستادمش آنجا که عرب نی انداخت. ۶۳

بعد از این اقدام، امر متحدالشکل به سرعت در قم اجرا شد، آیت الله حائری می فرمود: دیدید که اگر تلگراف نمی کردم، یک عده گرفتار نمی شدند و هم اینقدر تسریع در متحدالشکل شدن قم نمی شد. ۶۴

کمتر از ده روز بعد از این تلگراف در ۲۱ تیر ۱۳۱۴ مسجد گوهرشاد به گلوله بسته شد و بعد از ۶ ماه کشف حجاب اجباری و وسعت دستگیری طلاب بیشتر شد. ۶۵ فشار دولت به حدی بود که امام خمینی فرمود: نمی توانیم تلخی آن روزها را برای شما تشریح کنیم، ۶۶ [طلبه ها] قبل از آفتاب حرکت می کردند تو باغات، باغهای شهر و اواخر شب می آمدند. برای اینکه کارآگاهها، پاسبانها و اینها می آمدند اینها را می بردند که لباسشان را تغییر بدهند. ۶۷ و... کار به جایی رسید که حجاب، عمامه گذاری، روضه خوانی و عزاداری ممنوع شد. در شب و روز تاسوعا و عاشورا مردم را مجبور به جشن و پایکوبی برای تولد رضا شاه می کردند. ۶۸

در این بین آیت الله مؤسس بیماری قلبی شدیدی گرفت، برای استراحت او را به باغ سالاریه بردند. از طرف دیگر دستگیری دسته جمعی طلاب شروع شد و هر روز فشار بر طلاب بیشتر و شدیدتر می شد وقتی عده ای از علما قضایای را برای مؤسس حوزه گفتند. آیت الله حائری فرمود: هرگز سنگر را رها نکنید، ظلم خواهد رفت و شما باقی خواهید ماند، امروز سرپرست ما امام زمان (عج) است، رابطه تان را با او محکم کنید. آیت الله صدر وضعیت طلاب را گزارش داد، تا اینکه گفت: طلاب را دسته جمعی برای تغییر لباس به شهربانی می برند. آقای شیخ حالش خراب شد و به حال غش افتاد. او را ماساژ دادند و قطره به ایشان خوراندند تا حالش بهتر شد. فرمود: امروز تکلیف را روشن می کنم. وقتی رئیس شهربانی و فرماندار به دیدن ایشان به باغ سالاریه رفتند، ایشان قضیه طلاب را فرمود، آنها انکار کردند، آیت الله مؤسس فرمود: نمی خواهم خونی ریخته شود و الا به شما می فهماندم که قدرت دست کیست؟! از آن به بعد تعقیب دسته جمعی موقوف شد. ۶۹

از طرف دیگر آیت الله مؤسس دستور دادند که طلاب به صورت سه یا چهار نفری به خیابان و مجالس و تشییع جنازه و... نروند. در جایی تجمع نداشته باشند تا کمتر به چشم بیایند. روزی که طلاب را نصیحت می کرد، آه سردی کشید و فرمود: آقایان اسلام رفت، ما باید اسلام را حفظ

کنیم، اصحاب امام حسین(ع) می دانستند در روز عاشورا کشته خواهند شد، اما می گفتند، باید بجنگیم و لشکر کوفه را سرگرم کنیم تا عمر حجت خدا یک ساعت زیاد شود. ما هم وظیفه مان همین است. آقایان اسلام رفت، ما باید با درس خواندندان کاری کنیم که اسلام دیرتر برود. ۷۰ آیت الله مؤسس برای حفظ حوزه علمیه قم آنقدر صبر و حوصله به خرج داد که رضا شاه می گفت: تمام علما را از بین بردم جز این یک نفر (حائری) این را هم اگر برمی داشتم، اسلام را برمی داشتم. ۷۱

آیت الله آقا بزرگ تهرانی فرمود: آیت الله حائری مطمئن بود که مقصود رژیم در تمام سختگیری ها خود اوست و اقدامات رژیم ایشان را مورد هدف قرار داده است و از گوشه و کنار نیز بر ایشان فشار می آوردند که کاری بکند تا بهانه به دست رژیم بدهد، اما او هوشیار بود و از این مطالب غافل نبود، اوضاع زمانش را می شناخت و به این نتیجه رسیده بود که تا زمانی حکومت او را به حال خود واگذاشته، صبر و سکوت و بردباری برای آن هدفی که داشت و خود را وقف آن کرده بود، مفیدتر است؛ و نیز آیت الله گلپایگانی فرمود: آیت الله حائری می فرمودند: برای حفظ حوزه نو پای قم باید مماشات کرد. اگر بخواهیم الآن علم مبارزه را بلند کنیم، آنها حوزه را نابود خواهند کرد؛ ۷۲ و می فرمودند: من مجتهدم و معتقد شدم که باید حوزه ای بوجود بیاوریم که در آن عده ای تحصیل کنند و مجتهد و فقیه بشوند، به نظرم وظیفه ام این است هر چیزی که سر راه این وظیفه ام قرار گیرد جلویش را می گیرم. ایشان چنان کیاست و فراست سیاسی داشت که حوزه را در مقابل امواج متلاطم سیاسی و افکار جدید غرب گرای و تمسک به ایدئولوژی غرب مصون و محفوظ نگاه داشت. دوری ایشان از سیاست، در آن زمان، کمترین نفوذ برطرف ساختن سیاست کودتاچیان از قم و جلب اعتماد آنها بود، ۷۳ در آن اوضاع سیاسی و هجوم رضا شاه، با صبر و بردباری، حوزه ای تأسیس کرد که نهضت فرهنگی - اجتماعی وسیعی در ایران و جهان پدیدار ساخت و تحولات بسیاری در تکامل اندیشه مذهبی مردم بوجود آورد که می توان بقای

دین و روحانیت در ایران را مرهون استقامت و بردباری او در برابر جسارت‌های رضاشاه در جهت از بین بردن روحانیت و دین، با تغییر لباس، کشف حجاب، منع مجالس عزاداری و غیره دانست.

۷۴

عشق به اهل البیت علیهم السلام

آیت الله حائری علاقه شدیدی به ائمه اطهار علیهم السلام به خصوص امام حسین(ع) داشتند و به شیخ ابراهیم صاحب الزمانی تبریزی فرمودند: هر روز قبل از درس فقه چند دقیقه ای ذکر مصیبتی بکنند. از علت عشقش پرسیدند، فرمود: در کربلا بودم، شب چهارشنبه ای بود که خواب دیدم سه روز دیگر می میرم، وقتی بیدار شدم با خود گفتم، خواب بود، اهمیت ندادم، روز چهارشنبه به درس و بحث و روز پنج شنبه به کارهای درس مشغول بودم، روز جمعه با دوستان به باغ اطراف شهر رفتیم، بعد از نهار، تب کردم، هر لحظه حالم بدتر می شد، به یاد خواب افتادم، به دوستان گفتم مرا به منزل ببرند، در منزل دیدم دو ملک برای قبض روح آمدند، با تمام قلبم متوجه امام حسین(ع) شدم، عرض کردم، مولای من، از مرگ نمی ترسم، ولی از اینکه دستم خالی است می ترسم، شما را به حق مادرت شفاعت کنید که خداوند مرگم را تأخیر بیندازد، ملک سومی آمد و به آنها گفت، امام حسین(ع) شفاعت کرد، خداوند پذیرفت، مرگش تأخیر افتاد، آنها رفتند، حالم بهتر شد. گریه و ناله خانواده را شنیدم. دستم را تکان دادم، یکی گفت: ساکت باشید حرکت کرد، اشاره کردم، چشمم را باز کردند، پایم را باز کردند، پنبه از دهانم برداشتند، آبی خواستم و... بعد از آن تا پانزده روز ضعف مفرط و کسالت داشتم؛ من هر چه دارم از امام حسین است. ۷۵

آیت الله حائری در سامرا که بودند، علما در ایام تاسوعا و عاشورا برای دسته سینه زنی که در شهر راه می افتاد، نوحه خوانی و مرثیه سرایی می کرد، ۷۶ و در اراک که بود، دهه محرم، در مدرسه آقا ضیاء روضه می گرفتند و طلاب و مردم شهر شرکت می کردند. در تاسوعا و عاشورا، دسته سینه زنی راه می انداختند، خودشان پابرنه و تحت الحنک انداخته بر پیشانی گل می مالید،

همراه با دسته، سینه زنی می کردند و به مدرسه سپهدار می رفتند. در راه برای دسته نوحه خوانی و مرثیه سرایی می کردند. در قم که بودند، در ایام محرم به مجلس روضه آیت الله پائین شهری در مدرسه رضویه شرکت می کردند و در تاسوعا و عاشورا در مدرسه فیضیه از طرف حوزه علمیه مراسم می گرفت و دسته سینه زنی راه می انداخت. خودشان با پای برهنه و تحت الحنک انداخته و بر پیشانی گل مالیده، همراه دسته از طریق دارالشفاء به خیابان آمده و به حرم مشرف می شدند. ۷۷

زهد و تقوی و ساده زیستی و روحیات

آیت الله مؤسس در مقام مرجعیت اعلای شیعه و بزرگترین شخصیت روحانی ایران، در امام خمینی درباره ایشان می نویسد: استاد معظم و فقید مکرم جناب حاج شیخ عبدالکریم حائری یزدی، سیره اش تالی تلو سیره رسول اکرم (ص) بود در تشییع جنازه ایشان در حالی که هرگونه عزاداری ممنوع بود و زنان از ترس کشف حجاب نمی توانستند بیرون بیایند همه زنان با حجاب کامل به همراه سایر اقشار مردم در تشییع و عزاداری شرکت کردند

نهایت زهد و سادگی زندگی می کرد. در مخارج زندگی بشدت احتیاط می کرد که بعد از رحلتش مقداری مقروض بود. ۷۸ ایشان در حادثه سیل خرداد ۱۳۱۳ از سراسر ایران کمک خواست. در آن سال از مسافرت تابستانی هر ساله خود، صرف نظر نمود و تمام وقت خود را صرف سرپرستی و رسیدگی به احوال آسیب دیدگان کرد و می فرمود، وقتی خیالم راحت و فکرم آسوده می شود که ببینم این مردم بیچاره دارای خانه و منزل شدند. ۷۹ ایشان به طلاب علاقه شدید داشت و نسبت به وضع مالی آنها حساس بود. با وجود امکانات کم به زغال زمستان، پرداخت قرض، تأمین مخارج معالجه و تشکیل خانواده آنها توجه داشت، به یتیمان و بی سرپرستها و فقیران نیز

توجه داشتند، به فقیران شهریه می دادند. در زمانی که نان گران شده بود، دارالاطعام ایجاد نمود و فقیران را جمع کرده اطعام می نمود، ۸۰ و می فرمود در دو موقع از شدت ناراحتی خوابم نمی برد، یکی، وقتی که طلبه ای نیازمند باشد و من پول برای رفع حاجت او نداشته باشم و دیگری، موقعی که پول در دست داشته باشم و نتوانسته باشم به مورد مصرفش برسانم؛ فرزندش آیت الله مرتضی حائری می فرمود: قبل از ارتحال، وضعیت تمام موجودی را مشخص کردند، به طوری که بعد از ایشان در همان شب رحلت ما مشکل داشتیم که از سید ابوالفضل زنجانی قرض کردیم تا اینکه خداوند گشایشی فرمودند. امام خمینی درباره این گوهر کم نظیر که در زهد و تقوا از نوادر بود می نویسد: جناب استاد معظم و فقیه مکرم جناب حاج شیخ عبدالکریم حائری یزدی، که از هزار و سیصد و چهل تا پنجاه و پنج ریاست تامه و مرجعیت کامله قطر شیعه را داشت. همه دیدیم که چه سیره ای داشت، با نوکر و خادم خود هم سفره و غذا بود، روی زمین می نشست، با اصاغر طلاب مزاحهای عجیب و غریب می فرمود، اخیراً که کسالت داشت بعد از مغرب بدون ردا، یک رشته مختصری دور سرش پیچیده بود و گیوه به پا کرده در کوچه قدم می زد، وقعش در قلوب بیشتر می شد و به مقام او از این کارها لطمه ای وارد نمی آمد. ...خود بضاعت خود را از بازار می خرید، برای منزل خود، آب، از آب انبارها می آورد، اشتغال به کار منزل پیدا می کرد، مقدم و مؤخر و صدر و ذیل پیش نظر پاک آنها یکسان بود، تواضعشان به طوری بود که مایه تعجب انسان می شد. ۸۱

آثار فرهنگی اجتماعی

تأسیس حوزه علمیه قم، تعمیر مدرسه فیضیه و دارالشفاء و بناء طبقه دوم آنها، کتابخانه مدرسه فیضیه، مریضخانه برای فقرا و آوردن سیدالاطباء کمکی برای درمان فقیران، دارالاطعام برای فقیران، بیمارستان سهامی به کمک آقای سهامی، بیمارستان فاطمی با کمک آقای فاطمی، سد رودخانه قم رود، منزل برای سیل زدگان خرداد ۱۳۱۳، احداث قبرستان قم نو و غسلخانه آن. ۸۲

آثار علمی

تقریرات درس آیت الله سید محمد طباطبائی فشارکی اصفهانی، دُررالفوائد در دو جلد، کتاب الرضاع، کتاب الصلوة، کتاب المواریث، کتاب النکاح، حاشیه بر عروة الوثقی، کتاب مناسک حج، منتخب الرسائل، حاشیه انیس التجار و کتاب ذخیره المعاد. ۸۳

شاگردان

امام خمینی، آیت الله محمدرضا گلپایگانی، آیت الله شهاب الدین مرعشی، آیت الله میرزا هاشم آملی، آیت الله سیدمحمدکاظم شریعتمداری، آیت الله سیدصدرالدین صدر، آیت الله سیدمحمد حجت، آیت الله سیدمحمد تقی خوانساری، آیت الله میرزامهدی بروجردی، آیت الله محمد ثقفی، آیت الله محمدعلی اراکی، آیت الله محمود طالقانی، آیت الله سیدمحمد محقق داماد یزدی، آیت الله سیدمهدی انگجی، آیت الله روح الله کمالوند، آیت الله سیدعلی یتربی، آیت الله سیداحمد لواسانی، آیت الله ابوالحسن رفیعی قزوینی و... ۸۴

فرزندان

از آیت الله حائری دو پسر و سه دختر به یادگار ماند. آیت الله مرتضی حائری، حجت الاسلام دکتر مهدی حائری، همسر حجت الاسلام شیخ محمد توپسرکانی، همسر حجت الاسلام شیخ احمد همدانی و همسر آیت الله سیدمحمد محقق داماد یزدی. ۸۵

رحلت

آیت الله مؤسس در ۹ بهمن ۱۳۱۵ (۱۷ ذی القعدة ۱۳۵۵) نزدیک غروب دیده از جهان فروبست. پاسبانها از شهربانی به منزل آیت الله حائری آمدند و اصرار داشتند که همان شب دفن شود. علما و مراجع وقت با مهارت خاص مانع شدند، فردای آن روز (۱۰ بهمن) صبح زود مأمورین نظمیه به

منزل آقا آمدند که هرچه زودتر جنازه را دفن کنند، اما علما به بهانه های مختلف مانند نبودن کفن، غیبت فلان آقا و... تشییع را تا نزدیک ظهر به تعویق انداختند، کل شهر قم با خبر شدند، از روستاهای اطراف نیز آمدند، حتی زنان عزلت نشین که از ترس کشف حجاب نمی توانستند بیرون بیایند با حجاب کامل همراه سایر اقشار مردم در تشییع و عزاداری شرکت کردند. جنازه در میان ناله و سر و سینه زدن مردان و زنان، در زمانی که هرگونه عزاداری ممنوع بود تشییع گردید و در مسجد بالاسر که محل تدریس و نمازش بود دفن شد. ۸۶

ملت ایران عزادار بود ولی دشمنان دین و روحانیت خوشحال بودند و به همدیگر تبریک می گفتند. مأمورین دولت به علما می گفتند بزرگتان مُرد، متحدالشکل شوید و به دیارتان بروید، بزرگان حوزه می گفتند: ما انتظار داشتیم که مثل شوروی یا ترکیه با ما برخورد کنند، شبانه ما را جمع کنند و به دریا بریزند و یا در بیابان رها کنند. ۸۷ عصر همان روز در مسجد امام حسن عسگری (ع) مراسم گرفته شد. نخست وزیر (محمود جم) طی اطلاعیه ای اعلام کرد که در هر شهری یک مراسم بیشتر گرفته نشود. لذا بعد از نماز خواستیم در مسجد عشقعلی که محل تدریستان بود مراسم بگیریم نگذاشتند. ۸۸

پی نوشتها

1. شریف رازی، محمد، آثارالحجة یا تاریخ دائرة المعارف حوزه علمیه قم جلد ۱، قم، ۱۳۳۲، ص ۲۲.
2. حرّزاده، محمد مهدی و... ستارگان حرم جلد ۲، قم، زائر، اول ۱۳۷۷، ص ۱۹۵.
- جمعی از پژوهشگران حوزه، گلشن ابرار جلد ۲، قم، معروف، ۱۳۷۹، ص ۵۵۳ و
- صدر حاج سیدجوادى و... دائرة المعارف تشیع جلد ۶، تهران، نشر شهید سعید محبی، اول، ۱۳۷۶، ص ۴۴.

...گلشن ابرار ص ۵۵۴ و 3.

- مرسلوند، حسن، زندگینامه رجال و مشاهیر ایران، جلد ۳، تهران، الهام، اول، ۱۳۷۳، ص ۵۹

- دائرةالمعارف تشیع، جلد ۶، ص ۴۴

- مرعشی نجفی، سید محمود، المسلسلات فی الاجازات، جلد ۲، قم، کتابخانه آیت الله مرعشی، اول، ۱۴۱۶ق، ص ۱۵۰

- منظور الاجداد، محمد حسین، مرجعیت در عرصه اجتماع و سیاست، تهران، شیرازه، اول، ۱۳۷۹، ص ۳۱۶

شریف رازی، محمد، گنجینه دانشمندان جلد ۱، تهران، کتابفروشی اسلامی، ۱۳۵۲، ص ۲۸۴. 4.

- رمضانپور، حسن، نقش روحانیت در دوره پهلوی، ۱۳۷۷ ش، ص ۱۲۵ و ۱۲۴

مهری، سید جواد، پاسدار اسلام، شماره ۲۸، فروردین ۱۳۶۳، ص ۵۵. 5.

...آثار الحجة، جلد ۱، ص ۲۳ و ۲۲ و 6.

- مرجعیت در عرصه اجتماع و سیاست ص ۳۱۶

- نقش روحانیت در دوره پهلوی، ص ۱۲۵ و ۱۲۴

- گنجینه دانشمندان، جلد ۱، ص ۲۸۴

- واعظ خیابانی، حاج میرزا علی، علمای معاصر، قم، نوید اسلام، اول، ۱۳۸۳، ص ۲۸۹

...گلشن ابرار، جلد ۲، ص ۵۵۵ و 7.

- آثار الحجة، جلد ۱، ص ۲۳ و ۲۲

- شاهرودی نورالدین، المرجعية الدينية و مراجع الامیه، تهران، اول، ۱۴۱۷ق، ص ۱۲۳

مجله یاد، شماره ۴، پاییز ۱۳۶۵، ص ۲۴. 8.

- مرجعیت در عرصه اجتماع و سیاست ص ۳۱۹

- بصیرت منش، حمید، علما و رژیم شاه، تهران، عروج، دوم، ۱۳۷۸، ص ۲۳۵

- بامداد، مهدی، شرح حال رجال ایران، تهران، زوآر، اول، ۱۳۵۷، ص ۲۷۵

مجله یاد شماره ۴، ص ۲۶. 9.

- ناصرالشریعة، محمدحسین، تاریخ قم، بی جا، بی تا، ص ۲۷۵ و ۲۷۴

.زندگینامه رجال و مشاهیر ایران، ج ۳، ص ۵۹. 10.

- حاج سیدجوادی، سیدکمال، اثرآفرینان، ج ۲، تهران، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، اول، ۱۳۷۷، ص ۲۵۹

مرجعیت در عرصه اجتماع و سیاست، ص ۳۱۹. 11.

- آثار الحجه، ج ۱، ص ۲۳

معتمدی، سیدحسین، عزاداری سنتی شیعیان ج ۲، قم، مؤلف، اول، ۱۳۷۹، ص ۱۷. 12.

- آثار الحجه، ج ۱، ص ۵۹

مرجعیت در عرصه اجتماع و سیاست، ص ۳۱۹. 13.

- گلشن ابرار، ج ۲، ص ۵۵۷

- گنجینه دانشمندان، ج ۱، ص ۲۸۷

مرجعیت در عرصه اجتماع و سیاست، ص ۳۱۹. 14.

.گنجینه دانشمندان، ج ۱، ص ۲۸۴. 15.

- روحانی، حمید، نهضت امام خمینی، دفتر اول، تهران، عروج، شانزدهم، ۱۳۸۱، ص ۳۹. 16.
- خمینی، روح الله، صحیفه امام، ج ۱۹، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، دوم، ۱۳۷۹، ص ۴۲۶
- موحد ابطحی، سیدحجت، آشنایی با حوزه های علمیه شیعه در طول تاریخ، ج ۱، ۱۷.
- اصفهان، اول، ۱۳۶۵، ص ۳۱۳ و ۳۱۲
- علامه مجلسی، محمدباقر، بحارالانوار، جلد ۵۷، باب ۳۶، ص ۲۱۳. 18.
- آثار الحجه، ج ۱، ص ۱۴. 19.
- ستارگان حرم، ج ۲، ص ۱۹۷. 20.
- گنجینه دانشمندان، ج ۱، ص ۴۸۴
- حسینیان، روح الله، تاریخ تأسیس شیعه یا تأسیس حوزه علمیه قم، تهران، مرکز اسناد انقلاب. 21.
- اسلامی، اول، ۱۳۸۰، ص ۴۴۹
- گنجینه دانشمندان، جلد ۱، ص ۲۸۶ - ۲۸۴. 22.
- عزاداری سنتی شیعیان، ج ۲، ص ۹۸
- آشنایی با حوزه علمیه شیعه در طول تاریخ، ج ۱، ص ۳۱۵
- مجله یاد، شماره ۴، ص ۲۴ و ۲۰
- آثارالحجه، ج ۱، ص ۲۴ و ۲۰. 23.
- تاریخ تأسیس شیعه یا تأسیس حوزه علمیه قم، ص ۴۴۹. 24.
- مجله یاد، شماره ۴، ص ۲۴ و ۲۰

- گنجینه دانشمندان، جلد ۱، ص ۲۸۴. 25.
- آثار الحجة، جلد ۱، ص ۲۱ و ۲۲. 26.
- گنجینه دانشمندان، جلد ۱، ص ۲۸۸ و ۲۸۷. 27.
- ترجمه مخبر عباس، سلسله پهلوی و نیروهای مذهبی به روایت تاریخ کمبریج، تهران، طرح. 28.
نو، اول، ۱۳۷۱، ص ۱۶۰
- همان، ص ۱۰. 29.
- همان، ص ۲۷۶. 30.
- و ۳۲ و ۳۳. همان، صص ۱۷ و ۱۲ و ۱۰. 31
- همان، ص ۱۶۵. 34.
- و ۳۶، ۳۷ و ۳۸. همان، صص ۲۰ و ۱۹ و ۱۵ و ۲۰. 35
- همان، ص ۲۳۶. 39.
- علما و رژیم شاه، ص ۲۳۶. 40.
- بهشتی سرشت، محسن، نقش علما در سیاست (از مشروطه تا انقراض قاجار) تهران، 41.
پژوهشکده امام خمینی و انقلاب اسلامی، اول، ۱۳۷۸، ص ۳۴۹ و ۳۴۸
- تاریخ قم، ص ۲۷۵. 42.
- حسین بدلا، هفتاد سال خاطره، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، اول ۱۳۷۸
- نهضت امام خمینی، دفتر اول، ص ۴۰. 43.
- صحیفه امام، ج ۱۹، ص ۴۲۷

- مرجعیت در عرصه اجتماع و سیاست، ص ۳۳۳. 44.
- آثارالحجه، ج ۱، ص ۲۶ تا ۲۴. 45.
- صحیفه امام، ج ۳، ص ۲۴۳
- علما و رژیم رضا شاه، ص ۲۳۸. 46.
- نهضت روحانیون، ج ۲، ص ۵۶۰. 47.
- علما و رژیم رضا شاه، ص ۲۴۰ و ۲۳۹. 48.
- زندگینامه رجال و مشاهیر ایران، ص ۶۲ و ۶۱
- سلسله پهلوی و نیروهای مذهبی به روایت تاریخ کمبریج، ص ۲۷۹. 49.
- و ۵۱. علما و رژیم رضا شاه، ص ۲۴۱ و ۲۴۰. 50
- آثارالحجه، جلد ۱، ص ۳۱ - ۲۸. 52.
- علما و رژیم رضا شاه، ص ۲۴۳. 53.
- مجله یاد، شماره ۴، ص ۲۵
- همان، ص ۴۶ و ۲۵. 54.
- یزدی، محمد، خاطرات آیت الله محمد یزدی، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، اول، 55.
- ۱۳۸۰، ص ۸۴
- علما و رژیم رضا شاه، ص ۲۴۴. 56.
- آثارالحجه، ج ۱، ص ۳۶ - ۳۱
- مرجعیت در عرصه اجتماع و سیاست، ص ۳۲۶

مجله یاد، شماره ۴، ص ۴۷. 57.

– نقش روحانیت در دوره پهلوی، ص ۱۲۷

مرجعیت در عرصه اجتماع و سیاست، ص ۳۲۸ و ۳۲۷. 58.

احمدی، محمدرضا، خاطرات آیت الله گرامی، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، اول، 59.
۱۳۸۱، ص ۹۹

فلسفی، محمدتقی، خاطرات و مبارزات حجت الاسلام فلسفی، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، اول، ۱۳۷۶، ص ۸۴ – ۸۱. 60.

علما و رژیم رضا شاه، ص ۲۵۹ و ۲۵۸. 61.

– مجله یاد، شماره ۴، ص ۲۸

– تاریخ تأسیس شیعه یا تأسیس حوزه علمیه قم، ص ۴۵۳

مجله یاد، شماره ۴، ص ۲۸ و ۲۷. 62.

خاطرات و مبارزات حجت الاسلام فلسفی، ص ۸۴. 63.

مرجعیت در عرصه اجتماع و سیاست، ص ۳۲۹ و ۳۲۸. 64.

صحیفه امام، ج ۳، ص ۲۹۹. 65.

صحیفه امام، ج ۱۰، ص ۲. 66.

تاریخ سیاسی معاصر ایران، ج ۱، ص ۶۱۰. 67.

مرجعیت در عرصه اجتماع و سیاست، ص ۳۳۱ – ۳۲۹. 68.

مجله یاد، شماره ۴، ص ۴۲. 69.

- تاریخ تأسیس شیعه یا تأسیس حوزه علمیه قم، ص ۴۵۳
- آثارالحجه، ج ۱، ص ۵۳. 70.
- علما و رزمی رضا شاه، ص ۲۴۷ و ۲۴۸. 71.
- نقش علما در سیاست (از مشروطه تا انقراض قاجار)، ص ۳۵۳. 72.
- دائرةالمعارف تشیع، ج ۶، ص ۴۵. 73.
- همان، ص ۴۵. 74.
- گنجینه دانشمندان، ج ۱، ص ۳۰۴ - ۳۰۲
- آثارالحجه، ج ۱، ص ۶۰. 75.
- عزاداری سنتی شیعیان، ص ۱۰۴ - ۹۹. 76.
- دائرةالمعارف تشیع، ج ۶، ص ۴۵. 77.
- مرجعیت در عرصه اجتماع و سیاست، ص ۳۳۵. 78.
- علما و رزمی رضا شاه، ص ۲۵۵. 79.
- مرجعیت در عرصه اجتماع و سیاست، ص ۳۳۴. 80.
- خمینی، روح الله، شرح چهل حدیث، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام، بیست و سوم، ۸۱. ۱۳۸۰، ص ۹۷
- آثارالحجه، ج ۱، ص ۶۱. 82.
- المسلسلات فی الاجازات، ج ۲، ص ۱۵۳
- آثار الحجه، ج ۱، ص ۷۲. 83.

- اثر آفرینانف ج ۲، ص ۲۵۹
- دائرة المعارف تشیع، ج ۶، ص ۴۵
- الطرائی، آغابزرگ، الذریعه علی تصانیف شیعه، تهران، بی تا، ج ۴، ص ۳۷۸ و ج ۶، ص ۱۴۹ و ج ۸، ص ۱۱۸ و ج ۱۵، ص ۵۷
- آثار الحجّه، ج ۱، ص ۸۸ - ۸۶. 84
- اثر آفرینان، ج ۲، ص ۲۵۹
- دائرة المعارف تشیع، ج ۶، ص ۳۰۴
- گنجینه دانشمندان، ج ۱، ص ۳۰۴. 85
- گنجینه دانشمندان، ج ۱، ص ۱۹۹. 86
- هفتاد سال خاطره، ص ۸۴ و ۸۳
- آثار الحجّه، ج ۱، ص ۷۰. 87
- هفتاد سال خاطره، ص ۸۴. 88

ایه الله العظمی سید ابوالحسن اصفهانی

لنجان اصفهان پا به عرصه ((مدیسه)) سید ابوالحسن در سال ۱۲۸۴ ق . در دهکده کوچک وی در اصل از سادات موسوی شهر بهبهان بود. سالها پیش از تولد وی پدر^(۱) وجود نهاد بزرگش سید عبدالحمید از بهبهان به اصفهان نقل مکان کرده بود. سید عبدالحمید از عالمان وارسته بود او پس از ((صاحب جواهر)) نجف و از شاگردان آیه الله شیخ محمد حسن نجفی معروف به مراجعت از نجف در اصفهان و لنجان ساکن شد و تا پایان عمر در آنجا به تدریس و انجام امور . شرعی اشتغال داشت

سید محمد پدر سید ابوالحسن نیز در همان ایامی که سید عبدالحمید به مظنور فراگیری علوم دینی به عراق مهاجرت کرده بود، در کربلا متولد شد ایشان اگر چه از زمره عالمان شمرده نمی شد . مردی خداترس و روشن ضمیر بود که پس از وفات در شهرستان خوانسار به خاک سپرده شد

تحصیلات

لنجان نزدیکی از ((مدیسه)) سید ابوالحسن دروس ابتدایی طلبگی را در زادگاه خود روستای روحانیان آن دیار آغاز نمود و پس از گذراندن دوره ابتدایی تصمیم گرفت به حوزه علمیه اصفهان که در آن عصر یکی از حوزه های مهم شیعی به شمار می رفت مهاجرت نماید. برای این منظور با پدرش سید محمد به مشورت پرداخت اما پدر که از رنجهای دروان طلبگی بر فرزند اندیشناک بود با وی موافقت نکرد. این ممانعت رفته رفته اشتیاق تحصیل را در آن فرزند نیک فرجام شدت بخشید و وی را بر هدف خود استوارتر می ساخت تا اینکه سرانجام پدر را بر این سفر آسمانی با

. خویش همراه ساخت

در اصفهان

سیدابوالحسن در اوایل بلوغ هنگامی که فقط چهارده بهار را پشت سر نهاده بود، به اصفهان رفت و حجره ای گرفت و به درس و بحث مشغول شد. شبی از شبهای زمستان ((صدر)) در مدرسه وقتی پدرش برای دیدن فرزند خود به حجره او رفت با وضع نابهنجاری روبرو شد. حجره او را خالی از هر گونه وسایل ابتدایی برای زیستن دید. نه فرش و گلیم و زیراندازی، و نه چراغی برای روشن کردن حجره. دلسوزیهای پدر نسبت به نوجوان بی قرارش بار دیگر با کلماتی مایوس کننده روح او را آزرده خاطر و دل شکسته نمود. در این حال رو به سوی قبله ایستاد و امام زمان (عج) را مورد خطاب قرار داد و با چشمانی اشکبار و لحنی ملتمسانه از مولای خود عنایتی کارساز را تقاضا کرد شرح توجه و لطف حضرت به وی مجالی دیگر می طلبد. اما همین اندازه کافی است بدانیم که در پی آن توسل، روح امید و گشایش به جان و راه او دمیدن آغازید. و توفیقات وی را انبوه ساخت

بازگشت ((مدیسه)) طولی نکشید که ایشان پس از مدتی فراگیری علوم دینی با قلبی شادمان به (2).

: او در اصفهان از محضر استادانی همچون

آیه الله کلباسی، آیه الله چهار سوقی، آیه الله درچه ای، آیه الله جهانگیرخان قشقایی و... بهره (3). نهای فراوان برد و در همین ایام خود نیز به تدریس ادبیات عرب و فقه و اصول می پرداخت

در عراق

او نزدیک به ده سال چون پیکارگر میدانهای جهاد در حوزه علمیه اصفهان، پرتلاش به تحصیل و تدریس اشتغال داشت و هنوز به سن ۲۴ قدم نهاده بود که به منظور بالا بردن معلومات خویش در سطح عالی و بهره گیری از دانش شخصیت‌های علمی حوزه بزرگ نجف و سامرا در سال ۱۳۰۷ ق. رهسپار عراق گردید. وی در آنجا از محضر بزرگانی چون آیات عظام: میرزا محمد حسن

شیرازی (میرزای بزرگ) میرزا حبیب الله رشتی، فاضل شریانی، شیخ محمد حسن مامقانی، سید محمد کاظم یزدی، آخوند خراسانی، میرزا محمد تقی شیرازی و آیه الله شریعت اصفهانی (4). بسیار استفاده برد

وی مدت سه سال در کربلا و سامرا به سر برد. در سامرا در درس آیه الله میرزا محمد حسن شیرازی شرکت می کرد. پس از آن در سال ۱۳۱۰ ق. به شهر نجف اشرف رفت و تا پایان عمر در آن دیار ماندگار شد. در این سالها از محضر اساتید بزرگ نجف استفاده برد تا خود از جمله مراجع شیعه گردید.

موقعیت علمی و مرجع

آیه الله اصفهانی دارای ذوقی سلیم و فهمی نیکو و نظری صائب در استنباط و درک احکام و مسائل شرعی بود و همین خصوصیت او را در مجالس علمی زبانزد اهل دانش نموده بود ژرف نگری سید و تامل و تعمق بسیارش در مسائل علمی ستودنی بود.

جولان فکری و پژوهش بسیار او در جوانب هر مسأله باعث می شد که در یک موضوع، نظریات گوناگونی در طول زمان، ارائه نماید و در مسائل پیچیده فقهی به گره گشایی پردازد. با این همه تا مدتهای طولانی حلقه درس او را شاگردانی اندک تشکیل می دادند. پس از اینکه میرزا محمد تقی شیرازی، مرجع تقلید شیعیان مردم را در مسائل احتیاطی خویش به وی ارجاع داد، آوازه اش بالا گرفت و روز به روز بر عدد شاگردانش افزوده می شد، تا جایی که پس از درگذشت آیه الله سید محمد کاظم یزدی (۱۳۳۷ ق) حوزه درسش، پررونق ترین مجمع علمی (5). در میان مجامع علمی آن روزگار گردید

پس از درگذشت آیه الله میرزا محمد تقی شیرازی (۱۳۲۸ ق) و آیه الله شریعت اصفهانی (۱۳۳۹ ق) سه نفر از علمای بزرگ نجف به عنوان مرجع تقلید مطرح شدند: آیه الله نایینی، آیه الله کاشف الغطاء و آیه الله سید ابوالحسن اصفهانی ولی با درگذشت آیه الله کاشف الغطاء در سال ۱۳۴۴ ق. و درگذشت آیه الله نایینی در سال ۱۳۵۵ ق. مقام مرجعیت و زعامت دینی شیعیان،

در وجود آیه الله اصفهانی متمرکز و منحصر گردید و تا ده سال بعد که زندگی را وداع کرد در این

مقام باقی بود.

آثار قلمی

است که شامل ((وسيلة النجاة)) مشهورترین اثر آیه الله اصفهانی، کتاب جامعی در فقه به نام اکثر مسائل فقهی مورد نیاز مسلمانان آن عصر بود. بسیاری از فقها و مراجع بزرگ بر این کتاب

وسيلة)) حاشیه زده و شرح نوشته اند. برخی از کتب فقهی که بنا بر ترتیب کتاب

اثر امام خمینی و حواشی آیات عظام ((تحریرالوسیله)) نگارش یافته عبارتند از ((النجاة

...بجنوردی، حمای، شاهرودی، میلانی، خویی، گلپایگانی و

دیگر تالیفات آیه الله اصفهانی عبارت از

1. انیس المقلدین

2. حاشیه بر تبصره علامه

3. ((العروة الوثقی)) حاشیه بر

4. حاشیه بر نجات العباد

5. ذخیره العباد

6. شرح کفایة الاصول

7. منتخب الرسائل

8. مناسک حج

9. وسیله النجاة الصغری

10. (6) ذخیره الصالحین

شاگردان

در مکتب علمی آیه الله اصفهانی بسیاری از دانشوران فقه و اصول و مجتهدان عالیقدر و گرانمایه

: حاضر می شدند که برخی از آنان عبارت اند از حضرات آیات

سید محمود شاهرودی ، سردار کابلی ، سید علی یشربی کاشانی ، میرزا آقا اصطهباناتی ، محمد تقی آملی ، شیخ هاشم آملی ، محمد رضا طبسی ، سید ابوالحسن شمس آبادی ، سید عبدالله شیرازی ، شیخ علی علیاری تبریزی ، علامه طباطبایی ، میرزا مهدی آشتیانی

ویژگیهای اخلاقی

آیه الله اصفهانی افزون بر اینکه در علوم شرعی و معارف اسلامی تبحر خاصی داشت و در این میدان ، گوی سبقت را از دیگران ربوده بود آراسته به صفات و ملکات اخلاقی بود. فروتنی ، بزرگواری ، خویشتن داری ، ایثار، ساده زیستی و توکل بر خداوند و توسل به ائمه اطهار از جمله فضایل اخلاقی این آیت بزرگ الهی بود و دوست و دشمن بدان اذعان داشتند

در سال ۱۳۴۹ ق . شخصی که به سببی با آیه الله سید ابوالحسن اصفهانی خصومت و کینه ای شدید در دل داشت دست به جنایت هولناکی زد و فرزند عالم و فاضل وی را در صف نماز جماعت با خنجر مورد حمله قرار داد و به طرز فجیعی او را کشت . پس از دستگیری قاتل ، آیه الله اصفهانی شخصی را به نمایندگی از طرف خود به دادگستری فرستاد تا اسباب آزادی او را فراهم کند. آیه الله اصفهانی این گونه از قاتل فرزند خود گذشت و باعث شگفتی همگان گردید . آیه الله اصفهانی زندگی بسیار ساده ای داشت و به دور از هر گونه مظاهر فریبنده مادی می زیست . در اوایل طلبگی مجبور بود خود را با شرایط سخت و نامناسب مالی که بر حوزه های علمیه حاکم بود و هم اکنون هم نیز هست تطبیق دهد. فشار مالی و شرایط سخت معاش به حدی بود که او مجبور شد به مدت پانزده شبانه روز با خانواده خویش در یک خرابه زندگی کند. یکی از علما در این باره می گوید در خدمت آقا سید ابوالحسن اصفهانی بودم ، وقتی از کوچه ای که در آن خرابه ای وجود داشت ، گذر کردیم ، فرمود: من با خانواده ام پانزده روز در این خرابه ساکن بودیم . چون صاحبخانه ما به من گفته بود که دیگر راضی نیست در خانه اش باشیم . به ناچار آنجا را تخلیه کردیم و به این خرابه منتقل شدیم . تا اینکه بالاخره موفق شدم خانه ای دیگر

(۷). اجاره کنم

وی پس از اینکه به مقام مرجعیت تقلید رسید و هر روز از اطراف و اکناف عالم، پول و وجوهات شرعی بسیاری به دستشان می رسید، باز همچنان به زندگی ساده پیشین خود، زاهدانه ادامه می داد، و به زخارف دنیوی به دیده حقارت می نگریست. با اینکه خود سخت محتاج بود، نه خانه ملکی و نه خدمتکاری داشت که در تهیه و خرید مایحتاج زندگی به وی یاری رساند. با این حال کمتر روزی اتفاق می افتاد که نیازمندی به آیه الله اصفهانی مراجعه کند و با دست خالی باز گردد. بسیار اتفاق می افتاد که با اینکه خود سخت محتاج بود از بخشش به دیگران دریغ نمی کرد و آنان را بر خود ترجیح می داد.

نوشته اند: هنگامی که رهبر انقلاب عراق آیه الله میرزا محمد تقی شیرازی از تنگدستی سید ابوالحسن اصفهانی با اطلاع شد، ۵۰۰ لیره طلا برای او فرستاد تا با آن مبلغ، برای خود منزلی بخرد، ولی آیه الله اصفهانی آن ۵۰۰ لیره را در کمال تنگدستی خود به تعدادی از نانوایان شهر داد، (۸). تا با آن مبلغ نان مصرفی طلاب علوم دینی و تهیدستان تهیه شود

دورنگر و ژرف اندیش

:آیه الله امین جبل عاملی درباره آیه الله سید ابوالحسن اصفهانی می گوید

در سال ۱۳۵۲ ق. که به عراق سفر کردم او را مورد ارزیابی قرار دادم. دیدم مردی است دارای فکری بزرگ که میدان اندیشه اش وسیع است. در علم و فقه بسیار وسعت نظر دارد. دورنگر است و ژرف اندیش، دارای رایی صائب است و تدبیری نیکو و بسیار موقعیت شناس است. بر همه مردم، شفیق و مهربان و دارای نفس سخاوتمند و سیاستی بزرگ است. و همین ویژگیها باعث شده که ریاست و زعامت عامه شیعیان را به دست گیرد، چون شایستگی چنین منصب و (۹).مقامی را دارد

شهامت در فتوا

آیه الله اصفهانی در باین احکام الهی و آنچه به نظرش صحیح می رسید، بسیار با شهامت بود و از کسی باکی نداشت - گر چه در ظاهر به زیان وی تمام می شد. او مصداق بارز آیه شریفه

عجع بود. در راه خدا مجاهده می ((... یجاهدون فی سبیل الله و لا یخافون لومة لائم ...)) عجع

کرد و از سرزنش ملامتگران هراسی به خود راه نمی داد

از جمله فتوهای آیه الله اصفهانی که جنجال زیادی بر پا نمود، نظریه وی در مورد پاره ای از مراسم ماه محرم و عاشورا بود. وی بر این باور بود که قمه زنی و زنجیر زنی و کوبیدن طبلها و برخی دیگر که در ایام محرم و روز عاشورا مرسوم بود، از نظر شرع اسلام حرام است. چون این فتوا به سنت مردم در ماه محرم پشت پا می زد و از طرفی با عقاید بسیاری از روحانیون و علمای آن زمان نجف هماهنگی نداشت، باعث اختلافات و سر و صدای شدید شد و برخی از وعاظ در سخنرانیهای خود آیه الله اصفهانی را به سختی مورد انتقاد و حتی اهانت قرار دادند. ولی وی هرگز حاضر نشد از فتوا و عقیده خود دست بردارد و خوشایند جاهلان و بی خردان سخن بگوید و فتوا صادر کند.

ایشان همچنین در مقابل استعمارگران وحشی و مزدوران داخلی شان ایستادگی می کرد و با فتاوی خود مردم را به ایستادگی در مقابل آنان ترغیب می ساخت و در این راه مقدس نیز مرارتها و سختیها بسیاری را به جان خرید.

در گذشت

آیه الله سید ابوالحسن اصفهانی تا واپسین سال حیات خویش در نجف اشرف ماندگار بود. او در اواخر عمر خویش دچار ضعف مزاج گردید و به بیماریهای گوناگونی مبتلا شد. ایشان در آن سالها در فصل تابستان برای درمان ماندن از گرمای زیاد شهر نجف به کاظمین و سامرا می رفت، در آنجا گرچه در ظاهر در استراحت به سر می برد، ولی در عمل اینچنین نبود. او به تنهایی در آنجا به نامه های زیادی که از سوی مسلمانان و دوستدارانش به منظور کسب نظرات فقهی و رهنمودهای علمی وی برایش ارسال می شد، پاسخ می داد و با تنی خسته و کوفته سر بر بالین می گذارد. چند صباحی پیش از اینکه دار فانی را وداع گوید وضعیت مزاجی وی رو به وخامت گذاشت. به او پیشنهاد کردند که محلی دیگر را که دارای هوایی مناسب است، برگزیند. او ایران

را انتخاب کرد اما خیلی زود از سفر به ایران منصرف شد و سفر به بعلبک لبنان را برگزید پس از مدت زمان کوتاهی که ایشان در بعلبک بود بسیاری از بزرگان و دانشمندان جبل عامل ، بعلبک ، بیروت ، دمشق و دیگر نقاط لبنان و سوریه با وی دیدار کردند. پس از اینکه وضعیت مزاجی وی تا اندازه ای بهبود یافت ، روزی در اثر سانحه ای به زمین خورد و پس از بازگشت به کاظمین در شب نهم ذیحجه ۱۳۶۵ ق . در ۸۱ سالگی دارفانی را وداع گفت

پیکر شریف آیه الله اصفهانی پس از حمل از کاظمین به نجف و تشییعی کم سابقه در صحن مطهر امیرالمؤمنین علیه السلام کنار قبر فرزند شهیدش سید محمد حسن و آرامگاه آیه الله خراسانی به خاک سپرده شد

. از آیه الله سید ابوالحسن اصفهانی فرزندان نیک نامی به یادگار ماند که نام آنان به قرار ذیل است

1. علامه شهید محمد حسن اصفهانی (۱۳۴۹ ق .)
2. حجة الاسلام سید محمد اصفهانی (متوفای ۱۳۲۶ ق .)
3. سید علی اصفهانی
4. حجة الاسلام سید حسین اصفهانی
5. فاطمه (همسر حجة الاسلام سید میر بادکوبه ای)
6. رباب (همسر آیه الله سید حسین اصفهانی بروجنی)
7. مریم (همسر حجة الاسلام سید جواد اشکوری)
8. زهرا (همسر سید حسین علوی)
9. بتول (همسر سید عبدالخالق موسوی زاده)

پی نوشتها

- 1- ظاعیان الشیعه ، سید محسن امین عاملی ، ج ۲، ص ۲۳۱-۱
- 2- مجله نور علم ، دوره سوم ، شماره چهارم ، ص ۹۷-۲
- 3- همان ، ص ۹۵؛ اعیان الشیعه ، ج ۲، ص ۳۳۲-۳

- ۴- دائرة المعارف تشیع ، ج ۲، ص ۲۲۰؛ زندگانی حضرت آیه الله چهار سوقی ، ص ۱۲۷-۴
- ۵- علماء معاصرین ، خیابانی ، ص ۱۹۳؛ اعیان الشیعه ، ج ۲، ص ۳۳۲-۵
- ۶- مجله نور علم ، همان ، ص ۱۱۰-۶
- ۷- وفيات العلماء، جلالی شاهرودی ، ص ۲۴۰-۷
- ۸- هکذا عرفتهم ، ج ۲، ص ۱۱۴ - ۱۱۵-۸
- ۹- گنجینه دانشمندان ، محمد شریف رازی ، ج ۱، ص ۲۲۰ - ۲۲۱-۹

ایه الله العظمی حاج آقا حسین قمی

شخصیت والامقام حضرت آیت الله العظمی حاج آقا حسین طباطبائی قمی قدس سره از مراجع وارسته‌ای است که در مقاطع مختلف بخصوص در دوران خفقان رضاخانی پیاخاست و شجاعانه به ستیز با دشمن پرداخت و دخالت عملی در سیاست را با حضور در صحنه‌های مختلف سیاسی بخوبی نشان داد.

ستاره‌ای از قم

او در ۲۸ رجب ۱۲۸۲ هجری قمری دیده به جهان گشود و پدر او را «حسین» نامید. خاندان «سید حسین» از بزرگان دین و از شخصیت‌های برجسته ایمانی بودند که نسل پاک آنان با ۲۸ واسطه به امام حسن مجتبی علیه السلام می‌رسد. [۱]

تحصیلات

آقا حسین تحصیلات ابتدایی خود را در یکی از مکتب خانه‌های قم شروع کرد و پس از آن درس‌های مقدمات این رشته، از قبیل صرف و نحو و منطق را در محضر استادان این فن فراگرفت و تا اوان بلوغ در قم به تحصیل مبادرت ورزید و سپس در پی تکمیل تحصیلات راهی تهران شد. درس‌های دوره سطح را که دربردارنده کتاب‌هایی چون معالم، قوانین، شرح لمعه، و رسائل و مکاسب است نزد اساتید آن حوزه خواند و سپس در ۲۲ سالگی عزم سفر کرده، به منظور انجام مراسم حج، راهی مکه و مدینه شد.

حاج آقا حسین در بازگشت از سرزمین وحی، وارد نجف اشرف گردید و پس از زیارت راهی سامرا شد و در جلسه درس آیت الله میرزا محمدحسن شیرازی شرکت کرد و پس از دو سال اقامت در سال ۱۳۰۶ ق بار دیگر به تهران بازگشت.[۲]

او در حوزه علمیه تهران از محضر فرزانه‌گانی چون: آقا علی مدرس (متوفی ۱۳۱۰ ق)، میرزا ابوالحسن جلوه (متوفی ۱۳۱۴ ق)، میرزا علی اکبر حکمی یزدی (متوفی ۱۳۲۲ ق)، میرزا هاشم رشتی (متوفی ۱۳۳۲ ق)، شیخ علی نوری (متوفی ۱۳۳۵ ق)، میرزا ابوالحسن کرمانشاهی (متوفی ۱۳۳۶ ق) میرزا محمود قمی، شیخ عبدالمحسن مدرس ریاضی، شیخ فضل الله نوری (متوفی ۱۳۲۷ ق) و میرزا محمدحسن آشتیانی (متوفی ۱۳۱۹ ق) کسب فیض کرد.[۳] و پس از پنج سال تحصیل جدی و حضور مستمر در جلسات اساتید فوق، تهران را به قصد آستان قدس امامان علیهم السلام (در عراق) ترک نمود.

او در شهر مقدس نجف اشرف در محفل درس اساتید ذیل حضور یافت: حضرات آیات عظام میرزا حبیب الله رشتی (متوفی ۱۳۱۲ ق)، حاج آقا رضا همدانی (متوفی ۱۳۲۲ ق)، آخوند ملا علی نهانندی (متوفی ۱۳۲۲ ق)، آخوند محمدکاظم خراسانی (متوفی ۱۳۲۹ ق)، سید محمدکاظم یزدی (متوفی ۱۳۳۷ ق)، سید احمد کربلایی.[۴]

حاج آقا حسین در سال ۱۳۲۱ ق. وارد سامرا گردید و به طور جدی و مستمر در درس‌های آیت الله میرزا محمدتقی شیرازی شرکت جست و مراتب عالی علمی را یکی پس از دیگری پشت سر نهاد. استاد بزرگوارش نیز عنایت خاصی به وی داشت و مقلدان خود را در مسائل احتیاطی به

ایشان ارجاع می‌داد و این امر، آینده درخشانی را برای وی ترسیم می‌نمود. زیرا ارجاع مسائل احتیاطی در واقع به این معنی است که وی پس از میرزا، اعلم مجتهدان آن زمان می‌باشد. [۵]

با توجه به درخواست اهالی مشهد از محضر آیت الله میرزا محمدتقی شیرازی، در فرستادن عالمی باتقوا و مجتهدی دانا و توانا به آن سامان، ایشان «حاج آقا حسین قمی» را در پذیرش این امر خطیر مناسب دانسته و سفر به مشهد و اقامت در آن جا را به وی پیشنهاد کرد. او نیز این دعوت را پذیرفت و پس از ده سال سکونت در سامرا، به سوی آستان قدس امام هشتم علیه السلام عزم سفر کرد. [۶]

وی با عزم به مشهد مقدس، به دوران چهل ساله تحصیل خود خاتمه داد و با پشتوانه علمی گرانقدر برای رهبری و زعامت مردم، راهی آن دیار مقدس شد شایان ذکر است که حاج آقا حسین از تمام اساتید خود در نجف و سامرا اجازه اجتهاد داشت و از مرحوم سید مرتضی کشمیری نیز اجازه نقل روایت اخذ کرده بود. [۷]

مرجعیت

الف) زعامت حوزه علمیه خراسان:

آیت الله حاج آقا حسین قمی در نخستین روزهای ورود به مشهد، با برپایی نماز جماعت، ارتباط خود را با مردم برقرار کرد و به نشر احکام دین و پاسخگویی به سؤالات مردم و رسیدگی به وضعیت محرومان و مستضعفان پرداخت و زعامت و سرپرستی حوزه علمیه را به عهده گرفت و

علاوه بر رسیدگی به امور محصلان علوم دینی، دانش فقه و اصول را برای طالبان علم، در منزل خود تدریس می‌کرد.

برخی از شاگردان مکتب او در خراسان از این قرارند: میرزا حسن بجنوردی، حاج آخوند ملاعباس تربتی، شیخ محمدعلی کاظمی خراسانی، شیخ فاضل قفقازی، سید صدرالدین جزایری، حاج آقا بزرگ اشرفی شاهرودی، میرزا مهدی حکیم، سید محمد موسوی لنکرانی، سید حسین موسوی نسل، شیخ حسینعلی راشد تربتی، شیخ مجتبی قزوینی، شیخ هاشم قزوینی، میرزا احمد مدرس یزدی، سید حسن طباطبایی قمی، سید مهدی طباطبایی قمی، شیخ کاظم دامغانی، شیخ غلامحسن محامی بادکوبه‌ای، شیخ یوسف بیارجمندی شاهرودی، شیخ علی توحیدی بسطامی و شیخ عباسعلی اسلامی.[۸]

حاج آقا حسین قمی اگر چه در طول مدتی اقامت خود، به سؤالات شرعی و استفتات رسیده پاسخ می‌داد لیکن از مطرح شدن نام خود و قبول مسئولیت مرجعیت و انتشار رساله علمیه اجتناب می‌ورزید، تا آن که با اصرار با مراجعه فراوان جمع زیادی از متدینین، رساله احکام فارسی ایشان در سال ۱۳۵۱ به نام «مجمع المسائل» به چاپ رسید و مرجعیت ایشان از آن تاریخ آغاز گردید.[۹]

واکنش شجاعانه «آیت الله قمی» نسبت به اقدامات ضد مذهبی رضاخان و حرکت اعتراض آمیز ایشان به تهران، و پس از آن قیام خونین مسجد گوهرشاد، باعث شد که رژیم ستم شاهی پهلوی، مدتی ایشان را در تهران توقیف و در نهایت، در سال ۱۳۵۴ ق. به عراق تبعید کند. از آن پس مرکز مرجعیت ایشان به کربلا منتقل گردید.[۱۰]

ب) احیای حوزه علمیه کربلا:

حوزه علمیه کربلا با رحلت مرحوم آیت الله میرزا محمدتقی شیرازی رو به ضعف نهاده بود و ایشان پس از استقرار در کربلا جمعی از فضلا و مدرسان خبره حوزه علمیه نجف چون حضرات آیات میلانی، خویی، سید علی بهبانی، میرزا مهدی شیرازی و سید صدرالدین جزایری را برای تدریس و کمک به پیشرفت علمی حوزه علمیه کربلا دعوت به همکاری کرد و خون تلاش را در آن مرکز علمی جاری ساخت. با اقدامات و فعالیت‌های آیت الله حاج آقا حسین قمی، وضع عمومی حوزه تغییر یافت و جلسات درس و بحث رونق دیگری گرفت. ایشان در کنار اداره حوزه و زعامت دینی مردم و انجام رسالت عظمت مرجعیت، از تدریس و تربیت شیفتگان علم دریغ ننمود و دروس خارج فقه و اصول را برای جویندگان آن بیان می‌کرد. [۱۱]

برخی از شاگردان مکتب او در کربلا از این قرارند: شیخ محمدعلی سرابی، سید زین العابدین کاشانی جائری، شیخ هادی حائری شیرازی (پورامینی)، شیخ محمدحسین صدقی مازندرانی و شیخ محمدرضا جزقویه‌ای اصفهانی. [۱۲]

آیت الله قمی پس از درگذشت آیت الله سید ابوالحسن اصفهانی، به اقامت یازده ساله و سراسر برکت خود در کربلا خاتمه داد و راهی نجف اشرف شد.

ج) مرجعیت عامه:

علماء و مجتهدان نجف اشرف با از دست دادن آیت الله اصفهانی در پی مرزبان دیگر، برای سپردن مرجعیت عامه و سرپرستی حوزه کهن نجف اشرف به او بودند و تنها شخصیت ارزنده والامقام حضرت آیت الله قمی را لایق این مسئولیت می دانستند. پس از اصرار فراوان و بیان این که قبول این مسئولیت برایشان واجب است آن پیر وارسته را به پذیرفتن این امر وامی دارند و او نیز چاره ای جز قبول نمی بیند و راهی شهر مقدس نجف می شود. [۱۳]

توجه عمومی علماء و مردم نه تنها ایشان را خرسند نساخت بلکه به ناراحتی های وی افزود، تا آن حد که احساس می کرد این مسئولیت ممکن است برای دین و تقوای ایشان خطر ایجاد کند. از این رو از خداوند متعال درخواست می کند که اگر مردن برای دین و آخرتش بهتر باشد، او را پیش خود بخواند و مرگ وی را برساند. [۱۴] روزی جمعی از مؤمنین به ایشان عرض می کنند که بعضی از اهل علم نجف اشرف بنا دارند از حضرت آیت الله بروجردی دعوت کنند تا به نجف بیاید و زعامت را عهده دار شود. ایشان با خوشحالی فرمودند: «ای کاش می آمد و این مسئولیت را به عهده می گرفت، تا من راحت شده، به کربلا برمی گشتم و به کارهای خود مشغول می شدم». [۱۵]

تألیفات

آیت الله حاج آقا حسین قمی آثار ارزنده ای در ابواب مختلف فقه از خود به یادگار گذاشته است که به اسامی آن ها اشاره می کنیم: حاشیه بر عروه الوثقی (از اول مسائل تقلید تا بخشی از احکام نماز)، حاشیه بر رساله ارث و نفقات، حاشیه بر رساله ربائیة رضاعیه، حاشیه بر صحه المعاملات، حاشیه بر مجمع المسائل، الذخیره الباقیه فی العبادات و المعاملات، مختصر الاحکام، طریق النجاه، منتخب الاحکام، مناسک حج، ذخیره العباد، هدایه الانام فی المسائل الحلال و الحرام «رساله الاحکام». [۱۶]

ریشه‌ها و زمینه‌های قیام

دوران دیکتاتوری رضاخان و عملکرد ضد مذهبی او، مقاطع حساسی است که آیت الله قمی در آن مقطع به مبارزه برخاست و توده‌های دین باور را بر ضد نظام ستم شاهی شوراند. به منظور روشن شدن عظمت این خیزش دینی (قیام گوه‌رشاد) ذکر بخش‌های مهم تاریخی و رویدادهای تلخ و ناگوار آن دوران، لازم و مناسب است؟!

در آن ایام اسلام زدایی و محو تدریجی مذهب و منزوی کردن علما از مهمترین و اساسی‌ترین استراتژی سیاستمداران وقت انگلستان در برخورد با کشور ایران قرار گرفت و آنان در این زمینه از دو عنصر اساسی و نظامی چون سید ضیاءالدین و رضاخان استفاده نموده، در سال ۱۲۹۹ ش. کودتای سیاه را برپا کردند.

رضاخان در سوم آبان ۱۳۰۲ ش. به نخست وزیری منصوب شد و احمدشاه نیز با سفر به اروپا، در عمل کشور را به رئیس الوزرا سپرد. پس از تشکیل مجلس پنجم که عمده نمایندگانش طرفداران دیکتاتور بودند رضاخان در روز نهم آبان ۱۳۰۴ ش. به پادشاهی منصوب گردید. او در تمام دوران تصدی وزارت جنگ، نخست وزیری و پادشاهی، سیاست واحدی را نسبت به مذهب دنبال نکرد.

هنگامی که پله‌های ترقی(?) را می‌پیمود خود را مسلمان متعصب معرفی می‌کرد. چون می‌دانست که در ایران ریشه عمیق مذهبی وجود دارد و پیمودن مسیر خلاف آن، موفقیت ندارد. او با اتخاذ این شیوه منافقانه و فریبکارانه، حمایت بسیاری از اقشار اجتماع را جلب کرد اما به هنگام

دستیابی به قدرت رسیدن به سلطنت، به تدریج سیاست مذهبی گذشته خود را کنار گذاشت و به منظور ریشه کن کردن آیین مقدس اسلام از جامعه ایران، به سرکوبی و تضعیف علما و روحانیت پرداخت و به صراحت مذهب را منافی تمدن و تجدد معرفی کرد.[۱۷]

این در حالی رخ می داد که کوشش مرموزانه و مستمر فراماسونری و ماسون ها در ایران برای ناتوان ساختن روحانیان نیز به یاری اش شتافت.[۱۸] رضاخان در مدت دوران سلطنت خود اقدامات به اصطلاح تجددطلبانه ای را در جهت حذف تدریجی مذهب اسلام و روحانیان انجام داد که در ذیل به گوشه ای از آن عملکردها اشاره می کنیم:

۱. نظام وظیفه اجباری برای روحانیون.[۱۹]

۲. حذف تاریخ قمری و جایگزینی تاریخ شمسی که نشانه تهاجم وسیع و همه جانبه بر فرهنگ اسلامی بود به بهانه «عربی زدایی» در ایران.[۲۰]

۳. اختلاط دختر و پسر در مدارس.[۲۱]

۴. جایگزینی محضرهای رسمی به جای محضرهای شرعی برای منزوی ساختن و طرد روحانیون.[۲۲]

۵. بستن مساجد و جلوگیری از برپایی مراسم عزاداری.

رضاخان با عملی ساختن این توطئه [۲۳] تا آن حد پیش رفت که در ایران عاشورایی گذشت لیکن یک مجلس عزاداری برپا نشد تنها افراد اندکی، نیمه های شب در زیرزمین های خانه خود به صورت مخفی مجلس سوگواری و عزاداری بپا می کردند یا به بیابان و باغی رفته، به روضه خوانی

می پرداختند. در این میان بسیاری از مجالس مخفی نیز کشف می شد و با بانیان و شرکت کنندگان از محفل با خشونت برخورد می شد.

یکی از مورخان تاریخ معاصر ایران چنین می نویسد: «به جای عزاداری، کاروان شادی (کارناوال) در ایام عاشورا به راه انداختند و صنوف را مجبور کردند که در برپایی کارناوال پیشقدم شده، هر صنفی رشته خود را شرکت دهد. خوب به خاطر دارم در اواخر سلطنت پهلوی حرکت کارناوال (کاروان شادی) مصادف بود با شب عاشورا، و در کامیون ها دسته جات رقاصه با ساز و آواز و پایکوبی و رقص، در شهر به گردش درآمده بودند. در عوض اگر احیاناً افرادی از ذاکری با عبا و عمامه دیده شوند، تحت تعقیب قرار می گرفتند».[۲۴]

۶. لباس متحدالشکل.[۲۵]

یکی از اهداف رضاخان برای مبارزه با روحانیت اصیل از طریق محو تدریجی لباس خاص اهل علم بود. با اجرای این طرح، نسبت به کسانی که عمامه داشتند سختگیری های بسیار می شد. روحانیان نمی توانستند در معابر عمومی ظاهر شوند و ناچار بودند در خانه یا در مدرسه علمیه باقی بمانند، در غیر این صورت گرفتار پلیس می شدند.

۷. از کلاه پهلوی تا کلاه لگنی.

از تاریخ ۱۳۰۷ ش کلاه یک لبه (پهلوی) با اعمال فشار دولت متداول گردید، اما در خرداد ۱۳۱۴ ش کلاه یک لبه ناگهان به کلاه تمام لبه (شاپو) تبدیل گردید! می گویند این تبدیل کلاه از سوغات هایی بود که رضاشاه از مسافرت به ترکیه آورده بود، زیرا ترک ها هم پس از تغییر رژیم «کلاه فنه» را تبدیل به شاپو کرده بودند.[۲۶] این اقدامات در پس توطئه «اسلام زدایی» از طریق

اشاعه فرهنگ غرب و مقابله با هویت فرهنگی که با اصول اسلامی درآمیخته بود، صورت می‌پذیرفت.

۸. کشف حجاب.

رضاخان در اجرای اهداف استعمارگران، اشاعه فرهنگ غرب را یکی از راههای مبارزه با اسلام و تضعیف آن در میان مردم می‌دانست. او پس از مسافرت به ترکیه به کشف حجاب شدت بیشتری داد و کلیه اقشار جامعه را به شرکت در مجالس جشن و سخنرانی مجبور کرد و آن‌ها را موظف ساخت که به اتفاق همسرانشان شرکت کنند.[۲۷]

امام خمینی در این زمینه می‌فرماید: «بهانه دومی که باز به تقلید از آتاتورک بی‌صلاحیت، آتاتورک مسلح! غیر صالح، باز انجام داد، قضیه کشف حجاب با آن فصاحت بوده. خدا می‌داند که به این ملت چه گذشت در این کشف حجاب. حجاب انسانیت را پاره کردند این‌ها. خدا می‌داند که چه مخدراتی را این‌ها هتک کردند و چه اشخاصی را هتک کردند... در بعضی از جشن‌ها (به اصطلاح خودشان) آن قدر گریه کردند مردم، که اینها از آن جشن شاید اگر حیایی داشتند، پشیمان می‌شدند، یک رشته...».[۲۸]

رژیم رضاخانی در اجرای این توطئه، به چند شهر بزرگ و مذهبی از جمله شهر مقدس مشهد و قم حساسیت بیشتری از خود نشان می‌داد زیرا در صورت موفق بودن اجرای این امر و وادار کردن زنان این دو شهر در پذیرش کشف حجاب، عملی شدن آن در سایر شهرها حتمی بود. بر این اساس بیشترین فشار را بر شهرهای مذهبی وارد کردند. در نوروز سال ۱۳۰۶ هجری ش. همزمان با ماه مبارک رمضان، اعضای خانواده رضاشاه به طرز بسیار نامناسب و زشت وارد غرفه

بالای ایوان آئینه حرم حضرت معصومه علیهما السلام در قم شدند که با برخورد آیت الله شیخ محمدتقی بافقی مواجه گردید. [۲۹]

کشف حجاب در شهر مقدس مشهد نیز به سختی عملی می‌شد. آنان در این هتک حرمت کار را به جایی رساندند که زمینه تحولات بعد و قیام گوهرشاد گردید. استاندار خراسان در بخشی از گزارش عملکرد خود به دولت وقت چنین می‌نویسد: «...در نظر است پس از خاتمه جشن‌ها، ورود صحن و حرم مطهر و بیوتات شریفه، برای زن‌های با چادر قدغن شود. البته زوار خارجه که تذکره ارائه بدهند، مستثنی خواهند بود. فعلاً دستور داده شد زن‌های با چادر را در ادارات دولتی و محاضر رسمی نپذیرند. امیدوارم بزودی موضوع مجرد نسوان در مشهد بکلی عملی شود». [۳۰]

قیام گوهرشاد

علما و مجتهدان مشهد همچون حاج آقا حسین قمی، سید یونس اردبیلی و میرزا محمد آقازاده جلسات متعددی برگزار کردند و توطئه حجاب زدایی و موضوع اجباری شدن کلاه بین‌المللی و برپایی جشن‌ها و مجالسی همچون جشن مدرسه شاپور شیراز را که گروهی از دختران جوان با گیسوان نمایان به رقص و پایکوبی پرداخته بودند [۳۱] مورد بحث و نقد قرار دادند. در یکی از نشست‌ها که در منزل حاج آقا حسین قمی برگزار گردید ایشان از اوضاع جاری مملکت و فشاری که بر اسلام وارد شده به شدت متأثر و گریان می‌شوند و سپس می‌فرمایند: «امروز اسلام فدایی می‌خواهد. بر مردم است که قیام کنند».

در نهایت علما تصمیم می‌گیرند که حاج آقا حسین قمی در اعتراض به اقدامات رضاخان به تهران رفته، با او صحبت کند. ایشان به قرآن تفأل کرده، پس از خوب دانستن این اقدام، برای سفر مصمم می‌شود و اعلام می‌کند که اگر رضاخان از اعمال غیرشرعی خود دست برندارد تا پای جان در انجام این مبارزه خواهد ایستاد. آیت الله قمی، در آخرین جلسه درس خود می‌فرماید: «به عقیده من اگر پیشرفت این جلوگیری از خلاف مذهب، منوط به کشته شدن ده هزار نفر، که رأس آن‌ها حاج آقا حسین قمی است باشد، ارزش دارد». [۳۲]

ایشان پیش از حرکت، تلگرافی به رضاخان می‌فرستد و سبب حرکت خود را اعلام می‌دارد. قبل از حرکت، گروهی از مؤمنین مشهد از وی می‌پرسند که در ملاقات با شاه چه خواهید کرد؟ معظم له می‌فرماید: «اول از او درخواست می‌کنم که از برنامه‌های غیراسلامی دست بردارد و اگر موافقت نکرد خفه‌اش می‌کنم». [۳۳]

حاج آقا حسین پس از ورود به تهران (۲۹ ربیع الاول ۱۳۵۴) با قید استخاره‌ای راهی شهر ری شده، در باغ «سراج الملک» منزل کردند. مردم مؤمن و دین‌باور با حرکت خود به حضرت عبدالعظیم حسنی علیه السلام و دیدار با مرجع خود، آمادگی خویشتن را برای هر گونه جانفشانی و فداکاری اعلام نمودند. حضور گسترده دیدارکنندگان موجب وحشت و هراس دولت رضاخانی گردید و در نتیجه ظهر روز دوم ربیع الثانی ملاقات با آیت الله قمی ممنوع اعلام شد و محل اقامت ایشان به محاصره کامل درآمد. پس از گذشت چند روز از محاصره محل، فرستادگان رضاخان به دیدار حاج آقا حسین قمی آمدند و با لحن بی‌ادبانه اظهار کردند که: عرایض شما به سمع ملوکانه رسیده است. ایشان با بی‌اعتنایی به آنها فرمودند: «من باید با شخص شاه ملاقات کنم». این در حالی بود که رضاخان به شدت از انجام این ملاقات واهمه داشت و از تحقق آن دوری می‌جست. خبر بازداشت حاج آقا حسین قمی به مشهد رسید و حال و هوای شهر را دگرگون ساخت.

بسیاری از مردم مشهد در مسجد گوهرشاد اجتماع کردند و به سخنان و اعاظ و خطبا چون شیخ محمدتقی بهلول، شیخ محمد واعظ خراسانی، شیخ عباسعلی محقق، شیخ علی اکبر مدقق، شیخ محمد قوچانی که در مذمت اقدامات رضاخان از جمله اجباری نمودن کلاه بین المللی و تبلیغ کشف حجاب، به ایراد سخن پرداخته بودند، گوش فرادادند.[۳۴]

روز چهاردهم ربیع الثانی ۱۳۵۴ گروه‌های مختلف مردم مشهد و روستاهای اطراف، به سوی مسجد گوهرشاد حرکت کردند تا به جمع مردم و روحانیون متحصن در مسجد پیوندند، لیکن قزاقان رضاخان، با نواختن شیپور جنگ بی‌محابا به روی مردم آتش گشودند و حدود یکصد نفر را شهید و مجروح کردند. اما مردم مقاوم و صبور، با داس و چهار شاخ و بیل به مقابله برخاسته، به حرکت خود ادامه دادند و پس از عقب راندن قزاق‌ها، به طرف مسجد سرازیر شدند. حضور زنان مسلمان در این قیام بسیار چشمگیر است، با درخواست آنان چادری در مسجد پیرزن که در وسط صحن مسجد گوهرشاد واقع بود، زده شده و آنان در آنجا مجتمع گشتند.

نیمه‌های شب یکشنبه نیروهای قزاق پس از دستور رضاخان به فرماندهی سرهنگ ایرج مطبوعی در نقاط حساس مسجد گوهرشاد و اطراف آن مستقر شدند. مسلسل‌های سنگین را بر بام‌های مشرف به حیاط مسجد قرار داده، سپس حمله را آغاز کردند و هنگامی که سپیده صبح زد بیش از دو هزار (تا پنج هزار) شهید در مسجد گوهرشاد و در صحن و دالان‌های مسجد در خون غلتان بودند. کامیون‌های نظامی برای حمل جنازه‌ها آماده می‌شدند. به گفته یک شاهد عینی، پنجاه و شش کامیون جنازه از مسجد بیرون بردند و حتی زخمیان را نیز همراه کشته‌شدگان در گودال دفن کردند. پس از این حادثه خونبار، رضاخان زمینه اخراج حاج آقا حسین قمی را فراهم کرد و ایشان را به عتبات مقدس تبعید کرد.[۳۵]

مقابله با اشغالگران

با شروع جنگ جهانی دوم، در سال ۱۳۶۰ هجری ق. نیروهای مهاجم انگلیس به کشور عراق حمله کردند، لیکن به مقابله مردم مواجه شدند و نبردهای شدیدی بین آنان صورت گرفت. به گواهی تاریخ، علمای آن عصر نقش سرنوشت سازی را در تهییج مردم مقابله با آنان نیروهای انگلیسی داشتند. آیت الله قمی با صدور فتوایی مردم را به مقابله با نیروهای مهاجم فراخوانده و دفاع از کیان اسلام را جزو بهترین عبادت‌ها شمرد. ایشان همچنین ضمن دعوت مردم و نیروهای دفاعی به هماهنگی و وحدت نسبت به تلاش برای اختلاف اندازی و تفرقه میان نیروهای مسلمانان هشدار داده بود. [۳۶]

تهدید به اعلان جنگ

پس از تبعید خفت بار رضاخان در شهریور ۱۳۲۰ ش. ایران شاهد گسستن رشته‌های پوسیده اختناق گردید. آیت الله حاج آقا حسین قمی از این فرصت پیش آمده استفاده کرد و به قصد زیارت مرقد مطهر امام رضا علیه السلام و به منظور پیگیری اقدامات گذشته خود آماده سفر به ایران شد و به ایران بازگشت. ایشان در شهر مشهد تلگرافی به دولت مخابره کرد و پیشنهادهای ذیل را مطرح نمود: لغو کشف حجاب، انحلال مدارس مختلط، برپایی نماز جماعت و تعلیم قرآن و درس دینی در مدارس، آزادی حوزه‌های علمیه، کاهش فشار اقتصادی از دوش طبقه ضعیف، تلاش برای تعمیر قبور ائمه بقیع علیهم السلام. [۳۷]

بعد از گذشت چند روزی از ارسال تلگرام، حاج آقا حسین قمی به تهران آمده، متوجه می‌شود که دولت تصمیم ندارد به خواسته‌های ایشان ترتیب اثر دهد. بر این اساس، به طور علنی با دولت

اعلام جنگ می‌کند. طبقات مختلف مردم و علما به حمایت از درخواست های مرجع بزرگوار خود برمی‌خیزند. دولت با ملاحظه این خیزش عمومی و از سویی ایستادگی آن مرد الهی، سرانجام مجبور به عقب‌نشینی می‌شود و در تاریخ دوازدهم شهریور ۱۳۲۲ ش. پیشنهادهای ایشان را می‌پذیرد.[۳۸] پس از آن آیت الله حاج آقا حسین قمی که ثمره تلاش‌های ده ساله خویش را نظاره می‌کند راهی کربلا می‌شود.

سزای مرتد

پس از انتشار و پخش کتاب‌های کسروی که در برگیرنده افکار منحط و ضددینی بود عکس‌العمل های متفاوتی از سوی مرزبانان مکتب تشیع و مردم معتقد به مقدسات دینی صورت پذیرفت و با آمدن کتاب‌های کسروی در حوزه علمیه نجف اشرف و کربلا، سید مجتبی نواب صفوی نزد مراجع و اساتید عالیمقامی همچون آیت الله العظمی حاج آقا حسین قمی و علامه امینی رفته، کتاب های منحط مزبور را با اظهار ناراحتی و تأسف، به آنان نشان می‌دهد و منتظر تصمیم و اقدام آن حافظان حریم دین می‌گردد. حاج آقا حسین قمی پس از مطالعه کتاب‌ها احمد کسروی را مرتد دانسته، حکم ارتداد وی را صادر می‌کند.[۳۹]

نواب صفوی به حکم وظیفه دینی خویش، با تصمیمی قاطع درس و مدرسه را رها ساخته، به سرعت به وطن بازمی‌گردد تا آن نابخرد را بسزایش برساند. او در روز ۲۴ اردیبهشت ۱۳۲۴ ش به قصد کشتن کسروی به همراه اسلحه کمری عازم آن خانه نابخرد می‌شود. پس از برخورد با وی او را نشانه می‌گیرد ولی اسلحه‌گیر می‌کند. وی صحنه را رها نساخته، به جانب او حمله‌ور می‌شود و سر آن مزدور را گرفته، با اسلحه به سر و صورتش می‌کوبد. این حرکت شجاعانه، ناکام می‌ماند و کسروی جان سالم بدر می‌برد. پس از وقوع این حادثه نواب دستگیر می‌شود.[۴۰]

اما با فشار طبقات مردم بخصوص روحانیون آن مجاهد خستگی ناپذیر آزاد می شود و پس از آزادی، زمینه قتل کسروی را طرح ریزی می کند. در نهایت، روز ۲۰ اسفند ۱۳۲۴ سید حسین امامی به همراه برادر خود سید علی محمد، بنا به توصیه نواب، پیشتاز شده، کسروی را به درک واصل می کنند. [۴۱]

در آینه اخلاق

در پایان نمونه هایی از جلوه های رفتاری و اخلاقی آیت الله قمی را که هر کدام ستاره ای فروزان برای رهروان فضیلت و چراغ هدایتی برای شیفتگان رسیدن به کمال خواهد بود، بیان می کنیم.

پرهیز از خلف وعده

او بارها برای تربیت دیگران می فرمود: «در نظر ندارم در تمام عمر و ایام حیاتم حتی یک مرتبه خلف وعده ای نموده باشم.» [۴۲]

برپایی درس و بحث در شب های احیا

درس در بحث های علمی آن بزرگوار حتی در شب های احیای ماه مبارک رمضان دایر بود. در حالی که مردم در کنار مرقد پاک سیدالشهداء علیه السلام سخت مشغول خواندن قرآن، زیارت و انجام اعمال شب قدر بودند، ایشان به درس و بحث مشغول می گشت و می فرمود: «فراگیری علم، از حرم رفتن و قرآن خواندن برتر و افضل است.» [۴۳]

شیوه انتخاب همسفر

او هرگاه قصد مسافرت به جایی را داشت با کسانی که در بحث خصوصی او حاضر می‌شدند همسفر می‌شد تا درس سفر مشغول مباحثه شوند. [۴۴]

به خاطر رفاقت وارد جهنم نمی‌شوم.

حاج آقا حسین قمی در دوستی، بر رفاقت صحیح، فوق‌العاده پایبند بود و رفیق را تا جایی دوست داشت که حدود اسلامی اجازه می‌داد و هرگز حاضر نبود به خاطر دوستی، ضوابط شرعی را به هیچ مقدار و تحت هیچ عنوانی زیر پا بگذارد. بارها می‌فرمود: «من تا در جهنم با رفیق هستم ولی به خاطر رفاقت داخل جهنم نمی‌شوم!». [۴۵]

وقف بالاسر حضرت علیه السلام

روزی آیت الله قمی در حالی که در حرم مطهر حضرت ابی عبدالله الحسین علیه السلام مشغول نماز جماعت بود، نماز خود را قطع کرد و اقتداکنندگان نیز با تعجب نماز را ناتمام رها کرده، نزد آقا آمدند تا از علت این کار اطلاع پیدا کنند. حاج آقا حسین فرمود: در هنگام خواندن نماز، متوجه شدم که کنار فرشی که روی آن ایستاده‌ام نوشته است: «وقف بالاسر حضرت علیه السلام!» سریعاً فرش را بردارید و سر جای خود پهن کنید تا دوباره نماز را شروع کنم». [۴۶]

فراسوی فروتنی

روزی گروهی از برادران عرب زبان که به حرم امام حسین علیه السلام آمده بودند در نماز جماعت حاج آقا حسین قمی شرکت کردند. بعد از اتمام نماز به حضور آقا رسیدند و گفتند: ما به شما اقتدا کردیم در حالی که اطمینان به صحت قرائت شما نداشتیم، چون اصل زبان شما ایرانی است! حاج آقا حسین در پاسخ به آنان با تواضع و فروتنی فرمود: «من هم اینک نزد شما می‌نشینم و حمد و سوره را قرائت می‌کنم تا مطمئن شوید». [۴۷]

رحلت

پس از رحلت آیت الله العظمی سید ابوالحسن اصفهانی، که مرجعیت عامه شیعه به آیت الله العظمی حاج آقا حسین قمی سپرده شد، ایشان از پذیرش و قبول این مسئولیت سنگین بسیار ناراحت و غمگین گردید. لذا با خواندن نمازهای حاجت و نماز جعفر طیار از خداوند متعال درخواست می‌کرد که مرگش زود فرارسد. [۴۸]

آیت الله سید محمدهادی میلانی که ارتباط نزدیکی با آن فقیه زاهد داشت در این باره می‌گوید: «به حرم سیدالشهداء علیه السلام مشرف شدم، آقا بالای سر مطهر نشسته بودند؛ به من اشاره نموده، نزد ایشان رفتم و آقا اظهار داشتند: ریاست به من روی آورده و من می‌ترسم به دینم لطمه بخورد! من دعا می‌کنم شما آمین بگویید (یا بالعکس) (سپس فرمودند:) خدایا! اگر این ریاست به دین من مضر است، جان مرا بگیر! و آن قدر گریه کردند که زمین از آب دیده ایشان تر شد». [۴۹]

پانویس

- ۱- عنصر فضیلت و تقوا، عباس حاجیانی، ص ۱۳؛ فوائد الرضویه، شیخ عباس قمی، ص ۳.
- ۲- اعیان الشیعه، سید محسن امین عاملی، ج ۶، ص ۱۶۹؛ نقباء البشر، آقا بزرگ تهرانی، ج ۲، ص ۶۵۳.
- ۳- همان.
- ۴- همان؛ مجله حوزه، ش ۳۰، ص ۳۳.
- ۵- عنصر فضیلت و تقوا، ص ۳۰.
- ۶- تاریخ قم، شیخ محمدحسین ناصرالشریعه، ص ۲۶۲.
- ۷- گنجینه دانشوران، احمد رحیمی، ص ۱۵۲؛ الغدیر، علامه عبدالحسین امینی، ج ۴، ص ۴۰۴.
- ۸- حاج آقا حسین قمی (قامت قیام) محمدباقر پورامینی، ص ۴۴-۵۲.
- ۹- نقباء البشر، ج ۲، ص ۶۵۴.
- ۱۰- همان.
- ۱۱- عنصر فضیلت و تقوا، ص ۱۶.
- ۱۲- حاج آقا حسین قمی (اقامت قیام)، ص ۵۷-۵۹.
- ۱۳- همان، ص ۶۱.
- ۱۴- همان، ص ۶۲.
- ۱۵ عنصر فضیلت و تقوی، ص ۳۶.
- ۱۶- نقباء البشر، ج ۲، مجله نور علم، شماره اول، دوره دوم، ص ۹۵؛ معجم المؤلفین، عمر رضا کحاله، ج ۴، ص ۶۱.

- ۱۷- تاریخ معاصر ایران، ص ۱۴۴؛ قیام گوهرشاد، سینا واحد، ص ۲۰؛ تاریخ بیست ساله ایران، حسین مکی، ج ۱، ص ۱۱۵.
- ۱۸- نهضت امام خمینی، سید حمید روحانی، ج ۳، ص ۷۷.
- ۱۹- تاریخ سیاسی معاصر ایران، سید جلال الدین مدنی، ج ۱، ص ۱۱۸.
- ۲۰- قیام گوهرشاد، ص ۳۱.
- ۲۱- همان، ص ۳۳.
- ۲۲- تاریخ سیاسی معاصر ایران، ج ۱، ص ۱۱۹.
- ۲۳- نهضت امام خمینی، ج ۳، ص ۴۰-۴۶.
- ۲۴- تاریخ بیست ساله ایران، ج ۴، ص ۱۹.
- ۲۵- واقعه کشف حجاب، ص ۵۰.
- ۲۶- قیام گوهرشاد، ص ۳۲.
- ۲۷- تاریخ بیست ساله ایران، ج ۶، ص ۱۵۳.
- ۲۸- صحیفه نور، ج ۱، ص ۲۶۸.
- ۲۹- مجاهد شهید آیت الله حاج شیخ محمدتقی بافقی، محمد رازی، ص ۹۲.
- ۳۰- واقعه کشف حجاب، ص ۱۹۰، سند شماره ۹۱.
- ۳۱- حاج آقا حسین قمی (قامت قیام) ص ۱۰۵.
- ۳۲- مجله نور علم، شماره اول، سال دوم، ص ۸۴.
- ۳۳- عنصر فضیلت و تقوا، ص ۴۳.

- ۳۴- مجله سروش، ش ۹۱، ص ۸۸.
- ۳۵- قیام گوهرشاد، ص ۱۶۱.
- ۳۶- اسرار ۲، مایس ۱۹۴۱ و الحرب العراقیه الانگلیزیه، یونس بحری، ص ۱۴.
- ۳۷- نهضت روحانیون ایران، علی دوانی، ج ۲، ص ۱۶۲؛ ناگفته‌ها، شهید عراقی، ص ۱۹.
- ۳۸- مجله نور علم، شماره اول، سال دوم، ص ۸۹.
- ۳۹- ناگفته‌ها، ص ۲۲؛ نواب صفوی (سفیر سحر)، سید علیرضا سید کباری، ص ۵۵.
- ۴۰- نواب صفوی (سفیر سحر)، ص ۵۵.
- ۴۱- حاج آقا حسین قمی (قامت قیام)، ص ۱۴۷.
- ۴۲- عنصر فضیلت و تقوی، ص ۱۰۰.
- ۴۳- اهمیت علم و تقوی در اسلام، سید محمد شیرازی، ص ۱۲.
- ۴۴- یکصد داستان خواندنی، سید محمد شیرازی، ص ۱۸.
- ۴۵- عنصر فضیلت و تقوا، ص ۸۰.
- ۴۶- حاج آقا حسین قمی (قامت قیام)، ص ۱۶۴.
- ۴۷- همان.
- ۴۸- مجله نور علم، شماره اول، سال دوم، ص ۹۰.
- ۴۹- عنصر فضیلت و تقوا، ص ۳۵.
- ۵۰- منابع

۵۱- محمدباقر پورامینی، کتاب گلشن ابرار، جلد ۲، صفحه ۵۹۴.

۵۲- حاج آقا حسین قمی، دایرة المعارف طهور، بازیابی: ۲۸ بهمن ۱۳۹۲.

ایه الله العظمی سید حسین بروجردی

اجداد و نسب

آیت الله بروجردی (ره) از سادات طباطبائی بروجردی و با سی واسطه به دومین پیشوای شیعیان حضرت حسن بن علی علیهما السلام می رسد. جدّ ششم آن مرحوم، فقیه عالی قدر سید محمد بروجردی است که از بزرگان و دانشمندان قرن یازدهم هجری به شمار می رود. نیاکان و بستگان پدری و مادری آیت الله بروجردی اغلب از دانشمندان و فقهای شیعه و بعضی از آنها مراجع بزرگ عصر خود بوده اند و در حقیقت ایشان زعامت و مرجعیت را به ارث برده بود.

تولد، دوران تحصیل، ازدواج

آیت الله بروجردی در ماه صفر سال ۱۲۹۲ ه. ق (۱۲۵۰ ش) در شهر بروجرّد دیده به جهان گشود از همان اوان کودکی مورد مهر و علاقه سرشار پدر دانشمندش قرار گرفت، وقتی هفت ساله شد پدرش او را به مکتب فرستاد تا به تحصیل اشتغال ورزد. در سن هیجده سالگی - ۱۳۱۰ - به اصفهان که در آن روزگار حوزه علمی گرمی داشت رهسپار گردید. پس از ورود به اصفهان مدت چهار سال با جدیت و پشتکار مخصوص به خود، سرگرم تکمیل معلومات خود و کسب فیض از محضر استادان بزرگ فن شد.

در سال ۱۳۱۴ که بیست و دو بهار را پشت سر می گذاشت، به دستور پدر به بروجرّد احضار شد، او گمان می کرد پدرش می خواهد او را برای ادامه تحصیل به نجف اشرف که بزرگترین حوزه علمیه شیعه بود بفرستد، ولی پس از ورود و دیدار پدر و بستگان مشاهده می کند که علی رغم

انتظار او، مقدمات ازدواج و تأهل او را فراهم کرده اند

از این پیش آمد اندوهگین می شود و چون پدر علت اندوه و تأثر او را می پرسد می گوید
من با خاطر آسوده و جدیت بسیار سرگرم کسب دانش بودم ولی اکنون بیم آن دارم که تأهل «
» میان من و مقصدم حائل گردد و مرا از تعقیب مقصود و نیل به هدف باز دارد

پدر به وی می گوید

فرزند! این را بدان که اگر به دستور پدرت رفتار کنی امید است که خداوند به تو توفیق دهد تا به
ترقیات مهمی نائل شوی. گفته پدر تأثیر بسزائی در وی می بخشد و او را از هر گونه تردید بیرون
آورده و بالاخره پس از ازدواج و اندکی توقف مجدداً به اصفهان برگشته پنج سال دیگر به تحصیل
و تدریس علوم و فنون مختلفه اهتمام می ورزد

در سال ۱۳۱۸ قمری مجدداً پدرش از بروجرد او را می خواند، ولی این بار خاطر نشان می سازد
که قصد دارم تو را به نجف اشرف بفرستم، دانشمند نابغه جوان هم با اشتیاق زایدالوصفی بار سفر
بسته، اصفهان را به قصد بروجرد ترک می گوید

آیت الله بروجردی در آن موقع بیست و هفت سال داشت، مجتهد مسلم بود و همه، او را به نبوغ و
احاطه در فقه و اصول و حکمت می ستودند، به طوری که از عالمین با فضیلت به شمار می آمد

مراجعت به ایران و مبارزه با نظام شاهنشاهی

آیت الله موسوی اردبیلی نقل می کنند

اساساً آمدن ایشان به ایران در جریان مشروطیت، روی ضدیت با دستگاه بود. آیت الله «
بروجردی، حامل نامه آخوند خراسانی(ره) - صاحب کتاب شریف کفایة الاصول - ، جهت
» براندازی نظام فاسد شاهنشاهی بود

در مجموع آیت الله بروجردی از اوضاع دنیا باخبر بود، می دانست در دنیا چه می گذرد. علاوه بر

این، روشن بینی و خدمات اجتماعی ایشان، یک ذخیره خداوندی بود برای آن روز حوزه های علمی و جامعه اسلامی

اقامت در بروجرد

سید جواد علوی می گوید

مرحوم آیت الله بروجردی(ره)، پس از مراجعت از نجف و تصمیم به اقامت در بروجرد، در « مدت کوتاهی، از صورت یک طلبه فاضل و ساعی و مورد توجه اساتید بزرگ حوزه، تبدیل به یک روحانی شهری، با همه مشکلات و مصائب آن، خصوصاً، در محیطی تنگ و محدود، مانند بروجرد شد

ولی تنگ نظریها، معارضه ها، حسادتها و دیگر مصائبی که نوعاً، مستلزم اقامت یک روحانی وزین، مانند ایشان، در یک محیط محدود است، هرگز نتوانست روحیه مصمم و اراده پایدار ایشان را درهم شکند؛ بلکه با هضم همه سختیها و تحمل همه ناملایمات، بر آن شد تا ضمن پرورش سرمایه عظیم علمی خود، از طریق درس و بحث و تحقیق، به یاری مردم خویش برخیزد و برای آنان راهنمایی دلسوز و پیشوایی آشنا با مشکلات و دردها باشد

ایشان، با درایت بسیار، فروتنی، سعه صدر، ادب و متانت، کرامت اخلاقی و پرهیز از هر گونه برخورد، راه خود را به دو سو گشودند

فضلا، طلاب و مردم

به فاصله کوتاهی پس از تصمیم به توقف، شبها در مسجد سید و پس از چندی، روزها نیز در مسجد ناسک الدین، به اقامه نماز جماعت پرداختند. این جماعت، بعدها در مسجد بزرگ سلطانی برگزار شد. ایشان در مناسبتهای مختلف، خصوصاً، در ماه مبارک رمضان منبر می رفتند. جلسات شبهای قدر ایشان در این ایام، خصوصاً، زمانی که در مسجد سلطانی اقامه جماعت داشتند، از

مجالس بسیار سنگین و به یاد ماندنی تاریخ بروجرد است. کثرت جمعیت نمازگزار در روزهای « ماه رمضان در این مسجد بعد از ایشان، دیگر هیچ گاه تکرار نشده است

نقل شده است در ایام اقامت ایشان در قم، روزی یکی از فضلا از ایشان می پرسد
آقا! حضرت عالی هیچ گاه منبر رفته اید؟
ایشان فرموده بودند

من در ایام اقامت در بروجرد، منبر می رفتم و روزه هم می خواندم. خیلی هم خوب روزه «
» می خواندم

همراه با فعالیت در محراب و منبر، به مراجعات و مشکلات جاری مردم نیز، رسیدگی کرده و هیچ
.گاه از این مشکلات غافل نبوده اند
دیگر از اقدامات ایشان در بروجرد تأسیس کارخانه برق است که با تشویق افراد متمکن، به خرید
.سهام آن عملی گردید. این شهر تا آن زمان، از نعمت برق محروم بود

اقامت در قم

آیت الله سید محمد باقر سلطانی طباطبایی می گویند
.مقدمه آمدن ایشان به قم، کسالتی بود که عارض ایشان شده بود «
اطبای بروجرد، یا نتوانستند یا جرأت نکردند که معالجه کنند؛ لذا ایشان را، با احتیاط کامل، به
تهران بردند. صندلیهای عقب اتومبیل را برداشتند. رختخوابی تهیه کرده و ایشان را داخل آن
خواباندند تا تهران رسیدند. در تهران، در بیمارستان فیروزآبادی بستری و معالجه شدند. در ایامی
که دوران نقاهت را می گذراندند، برخی از علما و تجار، شروع به فعالیت کردند تا ایشان را به قم
ببرند.

:یکی از تجار تهران، که قبلاً ساکن قم بود، برای آیت الله صدر پیام آورده بود که

بازار تهران و اکثر علمای تهران متفق اند بر این که آیت الله العظمی بروجردی، به قم بیایند و خواهند آمد؛ لذا بهتر است آقایان قم پیشقدمی کنند و از آیت الله بروجردی تقاضا کنند که به قم تشریف بیاورند. آیت الله صدر به منزل آیت الله خوانساری رفتند. آیت الله حجت هم به جمع آن دو پیوستند. آن گاه به اتفاق، نامه ای برای آیت الله بروجردی نوشتند و از ایشان دعوت کردند که به قم تشریف بیاورند.

آیت الله بروجردی، به طور موقت، پذیرفتند که به قم بیایند. پس از گذراندن دوران بیمارستان، وارد قم شدند و با نهایت احترام، مورد استقبال قرار گرفتند.

دو - سه ماهی که گذشت، مرحوم امام به من گفتند که شنیده ام آیت الله بروجردی، تصمیم دارند از قم بروند. شما این موضوع را تحقیق کنید. اگر «

» ایشان قم را ترک کنند، برگرداندن ایشان، مشکل است

در آن زمان، عصرها درس خارج فقه (اجاره) می گفتند. پس از درس، خدمتشان رسیدم. پرسیدم: شنیده ام تصمیم به مراجعت دارید، آیا واقعیت دارد؟

فرمود: شاید.

پرسیدم: چرا؟

پاسخ دادند:

در تهران، عده ای به من وعده دادند که در قم به من کمک کنند تا بتوانم سرو سامانی به «

» اوضاع بدهم، اما تاکنون خبری از آنان نشده است

امام قبلاً به من فرموده بودند که اگر آیت الله بروجردی مسائل مالی را بهانه کردند، به ایشان بگویید

آقایان اهل علمی که از شما دعوت کرده اند، نظرشان استفاده مالی از شما نبوده است؛ بلکه «

دعوت ایشان به خاطر استفاده علمی بوده است؛ لذا اگر تا ده سال دیگر هم، در قم شهریه ندهید
«نقصی بر شما نیست و چنین انتظاری هم از شما نمی رود»

در پاسخ فرمودند

مطالب همین گونه است که شما می گوئید، ولی من خجالت می کشم از اهل علم و بعضی «
مستحقینی که به من مراجعه می کنند. البته حاج احمد (منظور خادم ایشان است) را به بروجرد و
ملایر فرستاده ام تا وجوهات دستگردان شده را جمع کند

«آن وجوه اگر به اندازه ای باشد که چند ماهی بمانم، می مانم تا ببینم چه می شود؟
ناچار ما باید منتظر نتیجه کار حاج احمد می مانیم که خوشبختانه با مقدار کافی برگشت. البته
مقدار شهریه در آن زمان، خیلی زیاد نبود. شاید با این پول، طلاب دو سه ماهی اداره می شدند.
سپس، بر اثر فعالیت آقایان، بویژه مرحوم امام که اصرار داشتند، آیت الله بروجردی در قم بمانند
و می فرمودند

«قم از جهت علمی ناقص است و جبران آن به بودن ایشان خواهد بود.» وضع بهتر شد «

مقبولیت در میان علماء

آیت الله سید محمد باقر سلطانی طباطبائی می گویند

بنده به مشهد مقدس، مسافرت کرده بودم، شبی در جلسه مرحوم آیت الله حاج میرزا مهدی
اصفهانی، که بهترین مدرس حوزه مشهد بود، شرکت کردم. به مجرد این که نشستم، پیشکار آقا آمد
و گفت: آقا از قم تلگراف آمده که آیت الله حائری فوت کرده است. قرار است فردا جلسه ای با
حضور آقایان تشکیل شود و برای برگزاری مجالس ختم اقدامی شود

از طرف رضا خان، هرگونه مجلسی ممنوع شده بود. در همان سر درس، چراغ خاموش کردند و
مختصر روضه ای خوانده شد. بعد که مقداری مجلس خلوت شد، کسی از آیت الله حاج میرزا

مهدی پرسید که: آقا مقلدین آیت الله حاج شیخ عبدالکریم، به چه کسی رجوع کنند؟

ایشان در پاسخ فرمودند

« .حاج آقا حسین بروجردی، ملای پروپا قرصی است »

در زمان مطرح شدن آیت الله بروجردی، به عنوان مرجع، تنها مرجع مشهور، مرحوم آیت الله حاج آقا حسین قمی بود که در کربلا اقامت داشت. که پس از فوت آیت الله سید ابوالحسن اصفهانی، ایشان را به نجف اشرف، منتقل کردند. در قم هم عده کمی از آیت الله حاج آقا حسین قمی تبلیغ می کردند. البته پس از چند ماه، آیت الله قمی فوت کرد و مرجعیت شیعه، منحصر در آیت الله العظمی بروجردی شد

آیت الله سید مصطفی خوانساری فرمودند

وقتی آیت الله حاج سید جمال الدین گلپایگانی(ره)، برای معالجه به تهران آمده بودند، به ملاقات ایشان رفتیم، فرمودند: به حاج آقا حسین سلام مرا برسانید و بگوئید: اگر بنا بود سید جمال مقلد باشد از شما تقلید می کرد و فرمود: ما تصور می کردیم که بعد از مرحوم حاج میرزا حسین نائینی(ره)، اعلی وجود ندارد، ولی هنگامی که آیت الله حاج آقا حسین بروجردی را دیدم، !مرحوم نائینی یادمان رفت

از آن جهت که مرحوم آیت الله حاج سید جمال الدین گلپایگانی، اهل معنی و عرفان بود، به آسانی به کسی آیت الله نمی گفت، اما نسبت به مرحوم آیت الله بروجردی، چنین تعبیر می کرد

وظیفه سنگین مرجعیت

آیت الله محمد فاضل لنکرانی می فرمودند

بعد از مرحوم آیت الله حائری، مرحوم آیت الله حجت، آیت الله صدر، آیت الله خوانساری، که آن

زمان از آنان به آیات ثلاث تعبیر می کردند، مسؤولیت حوزه را بر عهده گرفتند و حوزه در زمان این بزرگان هم شرائط بهتری از زمان مرحوم حائری نداشت
با این که به خاطر زحمات بسیار و ارزنده این بزرگان، حوزه از انحلال نجات یافت، ولی رشد و ترقی پیدا نکرد؛ زیرا نکته مهم این بود که: مرجعیت در نجف مستقر بود و در قم، فردی، که حتی هم عرض باشد، وجود نداشت

لذا بزرگان حوزه قم، به این فکر افتادند تا آیت الله بروجردی را، که آن زمان در بروجرد سکونت داشتند، به قم دعوت کنند. ایشان گرچه تا زمان مرحوم آیت الله سید ابوالحسن اصفهانی مرجعیت نداشت، لکن از نظر مراتب علمی، اگر نگوئیم بالاتر از آیت الله سید ابوالحسن بود، حتماً کم تر نبود. ولی به خاطر این که ایشان در بروجرد، که یک شهر غیر علمی و غیر حوزوی بود، اقامت کرده بودند، شهرت زیادی نداشتند. اما در عین حال خواص از بزرگان، از مراتب علمی ایشان آگاه بودند. علاوه، در زمان مرحوم آیت الله آقای حائری، ایشان مدت کوتاهی در قم اقامت داشته اند و درس و بحث هم شروع کرده بودند

این مدت کوتاه، گرچه دوام پیدا نکرده بود؛ اما خواص به مراتب علمی ایشان پی برده بودند. در هر صورت، آشنایی به سوابق علمی و تقوایی ایشان، عده ای از فضلاء قم را واداشت که به ایشان بنویسند و از آن بزرگوار بخواهند که در قم اقامت کنند
مرحوم پدرم نقل کردند

پس از این که آیت الله بروجردی وارد قم شدند، حاج آقا روح الله خمینی، به من فرمودند «
» . بالاخره ما آقا را به قم آوردیم، اکنون نگهداشتن ایشان با شماست

امام، به خاطر احساس وظیفه ای که نسبت به حوزه می نمود، از هیچ کار و تلاشی، به عنوان کمک به آیت الله بروجردی، کوتاهی نمی کردند. حتی کارهایی که به ظاهر، در شأن ایشان نبود، انجام می دادند؛ مثلاً، تلاش می کردند برای ایشان پشه بند تهیه و آن را نصب کنند و امثال اینها

این، در حالی بود که خود ایشان، یک وقتی، سر درس فرمودند
من برای رسیدن به مرجعیت، یک قدم برداشتم؛ اما یک وقت احساس کردم، مرجعیت، سراغ «
» من آمده و من مسؤول هستم بپذیرم

برنامه روزانه

حجت الاسلام علی دوانی نقل می کنند
آیت الله فقید همیشه دو ساعت پیش از اذان صبح از بستر برمی خاستند و وضو گرفته نماز می
خواندند، سپس در آن شب مدتی مطالعه می کردند
اول وقت نماز صبح را خوانده و بعد از تعقیبات نماز و قرائت قرآن مجدداً مشغول مطالعه کتب
مختلف می شدند. آنگاه نزدیک صبح صبحانه مختصری که از نان و پنیر تجاوز نمی کرد، صرف
نموده و بعد از آن به کتابخانه تشریف می بردند و تا هنگام درس که اغلب از ساعت ده صبح
شروع می شد، به مطالعه و تتبع در پیرامون درس آن روز می پرداختند، و در این وقت هیچ کس را
نمی پذیرفتند

در ساعت ده دُرشکه و اخیراً تاکسی در خانه می آمد و ایشان سوار شده، مسافت بین خانه و حرم
حضرت معصومه علیها السلام را طی کرده و به مجلس درسی که اغلب در حرم و صحن حضرت
معصومه علیها السلام و اخیراً در مسجد اعظم برگزار می شد، حضور می یافتند و در مجلسی که
بالغ بر هزار نفر از دانشمندان بزرگ و فضلاء مستعد نشسته و آماده استفاده از محضر پرفیض آن
علامه بزرگ بودند، یک ساعت روی منبر نشسته و درس می گفتند، با دقت به اشکالات
دانشمندان گوش می دادند، و جواب اشکال آنها را می دادند

بعد از درس که به خانه برمی گشتند، داخل اتاقی در اندرون، و گاهی در بیرونی اشخاصی را می

پذیرفتند، و طبقات مختلف می توانستند به حضورشان رسیده حوائج خود را معروض دارند، یا آنها که به زیارت آمده و فقط می خواستند مرجع تقلید خود را ببینند و به دستبوسی ایشان نائل شوند، در این جلسات موضوعات گوناگونی مطرح می شد، و ایشان شخصاً به همه آنها رسیدگی نموده و دستورات لازم را صادر می فرمودند

مقارن ظهر اشخاصی رخصت طلبیده متفرق می شدند و اگر در بیرونی بودند برمی خاستند و می رفتند و مجلس عمومی نیز به پایان می رسید. در آن موقع به اندرون می رفتند و خود را مهیای وضوء برای نماز می کردند. وضوی ایشان مدتی طول می کشید. قبل و بعد از وضو در اثنای آن آیات قرآن تلاوت می نمودند، سپس نماز ظهر و عصر گزارده و پس از تعقیبات نماز نهار میل می کردند

ناهار ایشان هم مانند صبحانه مختصر و بسیار ساده بود، بعد از صرف نهار به نامه های وارده که به طور متوسط روزانه بین هفتاد تا هشتاد و الی صد نامه بود شخصاً رسیدگی می نمودند. این کار را در اواخر عمرشان ساعت دوازده شب به اتفاق همسرشان انجام می دادند. بعد از مطالعه نامه ها و تلگرافات واصله، روی پاکت آنها می نوشتند: مربوط به فلان موضوع است تا هنگام رسیدگی مجدد، کار به سهولت انجام گیرد

یک روز را اختصاص داده بودند به جواب نامه ها و یک روز هم برای پاسخ به استفتائات، جواب نامه ها را منشی مخصوص ایشان آقای حاج حسین احسن می نوشتند. ایشان آنها را مطالعه کرده و عبارات آن را اصلاح فرموده و گاهی خودشان املاء نموده و سپس ذیل آن را مهر و امضاء می کردند. به قدری در خصوص نامه ها و مطالب و پاسخ آنها دقت می فرمودند که گاهی مثلاً پنج روز یا ده روز قبل که نامه ای خوانده بودند، هنگامی که جواب آن را می خواستند مهر کنند، می

گفتند این جواب فلان نامه نیست، به آن موضوع که در نامه نوشته بود مناسب و کافی نیست و دستور می دادند که آن را عوض کنند، و از نو بیاورند تا ایشان ببینند و آنگاه امضاء نمایند

این موضوع خود موجب اعجاب همگان بود و همه از حافظه قوی و هوش سرشار آن پیشوای شایسته اظهار تعجب می نمودند. بعد از رسیدگی به نامه ها و جواب آنها احياناً اشخاصی را می پذیرفتند و چون وقت غروب می رسید وضو گرفته و نماز مغرب و عشاء می گذاردند. نماز مغرب و عشاء را در صحن بزرگ حضرت معصومه علیها السلام به جماعت می گذاردند

بیماری

مرحوم حجت الاسلام فلسفی نقل می کنند

در ایام بیماری آیت الله بروجردی که منجر به فوت ایشان شد، من از تهران به قم آمدم و کسالت ایشان را دیدم. لذا لازم بود در قم بمانم و با پزشکان معالج در کنار ایشان باشم. ایشان در طول مدت اقامتشان در قم وقتی کسالتی پیدا می کردند از ببتشان به من تلفن می شد و من دو سه نفر از اطباء را با خود به قم می بردم و گاهی دستگاه گیرنده نوار قلب را نیز با خود می آوردم

آن روز گفتم در قم باشم تا اگر دارویی لازم باشد که در قم نیست به تهران تلفن کنم تا از داروخانه های آشنا تهیه کنند و بیاورند، یا اگر لازم بود، طبای حاذق را بیاوریم. اطباء سفارش کرده بودند که هیچ کسی به عیادت نیاید و بگذارید تا ایشان استراحت کنند، چون ایشان نباید دچار هیجان شوند. لذا هر کس به عیادت می آمد در بیرونی سلام می رساند و می رفت. به شخصیتها می گفتند: خدمت آقا عرض شد که شما تشریف آوردید و سلام رسانیده اند

دکتر نبوی پزشک مخصوص قلب، از اول کسالت ایشان تا آخر حضور داشت. طبای تهران و قم مصلحت دیدند که پروفیسور موریس فرانسوی متخصص و جراح معروف قلب را که شهرت جهانی

داشت، از اروپا بخواهند تا او نظر بدهد. او هم آمد و به نظرم دو سه بار نیز ایشان را معاینه کرد و گفت: کسالت قلبی ایشان شدید است

سفر به ابدیت

مرحوم حجت الاسلام فلسفی نقل می کرد
در اواخر کسالت ایشان حدوداً یک هفته به طور متوالی در قم بودم. طی این مدت سه شب به دستور ایشان در مسجد اعظم منبر رفتم، برای اینکه عامه مسلمین در پیشگاه الهی دعا کنند و از خداوند شفای ایشان را بخواهند. روز قبل از فوت، حال عمومی ایشان قدری بهبود یافته بود و چون چند روز متوالی در قم بودم، به من فرمودند
« شما بروید تهران و به کارهایتان برسید »

صبح روز بعد، رادیو خبر فوت ایشان را پخش نمود
فوراً به سمت قم حرکت نمودم و وقتی وارد اندرونی منزل ایشان شدم که انبوه جمعیت از جمله آقایان مراجع و مدرسین، حضور داشتند و در حمام بدن ایشان را غسل می دادند. در مراسم تشییع مرحوم آیت الله بروجردی جمعیت به قدری وسعت و تراکم داشت که اصلاً کسی به کسی نبود. ماشین های کسانی که از تهران به قم آمده بودند تقریباً در طول جاده تهران - قم متصل به هم بودند

من خودم در میان امواج جمعیت در مضیقه واقع شدم و تنفس برایم مشکل شده بود. وقتی به صحن مطهر رسیدیم، به دفتر آستانه مقدسه رفتم و بعد برای اینکه وضع را ببینم، روی بام مقبره های صحن بزرگ رفتم. از آنجا می دیدم چنان صحن و بیرون صحن مملو از جمعیت است که واقعاً ذره ای فاصله در بین مردم نیست. شهرستان قم تا آن روز چنان جمعیتی به خود ندیده بود، از همه طبقات بودند، ولی همانطور که گفتم از کثرت جمعیت و حالت سوگواری که همگان

داشتند، کسی به کسی نبود

رحلت آن مرحوم که پیشوای دین حدود یکصد میلیون شیعه جهان بود، ضایعه ای دردناک بود که پس از رحلت مرحوم آیت الله اصفهانی نظیر نداشت

محبوبیت عمومی

آیت اللہ لطف اللہ صافی گلیایگانی نقل می کنند

ایشان در میان عموم طبقات محبوبیت داشت. خارج و داخل، شیعه و سنی، همه و همه به او احترام می گذاشتند. این محبوبیت مخصوصاً در زمان فوتشان نمایانتر بود. هنگامی که خبر رحلت آن بزرگوار از طریق رادیو اعلام می شود، داروخانه داری، در پیش مشتریان، که در بین آنها خانم بدحجابی هم بوده است، حرف نامربوطی می زند. زن بی حجاب وقتی توهین به مرجع شیعیان را می شنود، به شدت ناراحت می شود و با لنگ کفش به دهان داروخانه دار می زند که دهان

» .داروخانه دار مجروح می شود

سخن رئیس مذهب واتیکان

آیت الله موسوی کرمانی می گویند

بعد از رحلت آقای بروجردی که برای ایشان همه گروهها جلسه و ختم می گرفتند در یکی از جلسات که مسئول مذهب واتیکان که یکی از رهبران دین مسیحیت بود شرکت داشت در مورد رحلت آیت الله بروجردی گفت

نه تنها شما شخصیتی را از دست داده اید، بلکه جهان فردی را که در مقابل فساد کل جهان

» بود را از دست داده است

aviny.com : منبع

آیت الله سید عبدالهادی شیرازی

مرحوم آیت الله سید عبدالهادی شیرازی فرزند آیه الله سید اسماعیل شیرازی در سال ۱۳۰۵ در شهر سامرا متولد شدند.

در همین سال پدرش درگذشت. سرپرستی او را آیه الله العظمی میرزا محمدحسن شیرازی (میرزای بزرگ) که پسر عموی پدرش بود، بر عهده گرفت. اما هنوز هفت بهار از زندگانی وی نگذشته بود، که میرزای شیرازی، در سال ۱۳۱۲ هـ. ق. جهان فانی را وداع گفت و به دیار باقی شتافت. پس از درگذشت میرزای شیرازی، فرزند وی عالم بزرگوار سید میرزا علی آقا که پسر عمه سید عبدالهادی محسوب می گردید، او را تحت سرپرستی خویش قرار داد و همچون پدر ارجمند خویش نهایت محبت و مهربانی را نسبت به این کودک یتیم ابراز داشت. به گفته شیخ آقا بزرگ تهران، او بیش از فرزندان خویش به وی نیکی و مهربانی می نمود.

خاندان

آیت الله سید اسماعیل حسینی شیرازی

پدر آیه الله سید عبدالهادی شیرازی در سال ۱۲۵۸ هـ. ق. در شهر شیراز متولد گردید. او تحصیلات خود را از ابتدا تا آخر از محضر درس پرفیض پسر عمویش آیه الله میرزا محمدحسن

شیرازی (میرزای بزرگ) فراگرفت. در ضمن، وی دایی فرزندان میرزای شیرازی و یار و مشاور خاص معظم له بود. آیه الله سید اسماعیل حسینی درس و بحث خصوصی نیز با میرزای شیرازی داشت که علاوه بر ایشان گروهی از خواص نیز در آن شرکت می‌کردند.

نامبرده مدارج کمال را پیمود و به مکارم علمی و اخلاقی آراسته گردید و در جمع شاگردان میرزای بزرگ شیرازی چنان درخشید و بالید که شایستگی جانشینی پس از او را یافت. لکن پیک مرگ مهلتش نداد و در زمان حیات میرزای شیرازی در تاریخ دهم شعبان ۱۳۰۵ هـ.ق. در شهر کاظمین درگذشت و پیکر پاکش به نجف اشرف انتقال داده شد و در کنار بارگاه ملکوتی امیرالمؤمنین علی علیه السلام - که خواهرش همسر میرزای شیرازی نیز در آنجا دفن است [۴][۳][۲][۱] - به خاک سپرده شد.

آیه الله سید اسماعیل شیرازی به دو زبان فارسی و عربی اشعاری زیبا و جالب وی دارای دو فرزند پسر بود، یکی سید عبدالحسین که [۵]. در مدح ائمه علیهم السلام سروده است ساکن تهران بود و در سال ۱۳۶۵ ق. در نجف از دنیا رفت و دیگری سید عبدالهادی که این نوشته به نام او است.

سید عبدالحسین شیرازی

برادر بزرگ سید عبدالهادی از علمای فاضل تهران و فردی نیکو، پاک سرشت، خدا ترس و بزرگوar بود. او در سال ۱۳۶۵ هـ.ق. که به قصد زیارت امیرالمؤمنین علیه السلام به نجف اشرف [۶]. رفته بود همانجا درگذشت و در مقبره میرزای شیرازی به خاک سپرده شد.

آیت الله سید مهدی حسینی شیرازی

وی پسر عموی آیه الله سید عبدالهادی شیرازی بود. او در سال ۱۳۰۴ هـ.ق. در شهر کربلا متولد گردید، بعدها به سامرا مهاجرت کرد و پس از مدتی دوباره به کربلا بازگشت. وی

در انقلاب عراق (سال‌های جنگ بین الملل اول) که رهبر انقلاب عراق آیه الله میرزا محمدتقی شیرازی بود شرکت نموده و علیه توطئه‌های پیر استعمار انگلیس مبارزه و جهاد کرد، مدتی در کاظمین و نجف بود. و بعد به درخواست استادش آیه الله حاج آقا حسین قمی به کربلا رفت و پس از درگذشت آیه الله قمی به تدریس خارج فقه و اصول را اقدام نمود و در صحن شریف امام حسین علیه السلام نیز اقامه جماعت می نمود. وی در تاریخ ۲۸ شعبان ۱۳۸۰ هـ ق. در ۷۶ سالگی چشمانش را از جهان فرو بست و سید محمدصادق شیرازی فرزندان وی هستند.

آیت الله میرزا علی آقا شیرازی

وی فرزند میرزا محمدحسن شیرازی (میرزای بزرگ) عالمی بسیار وارسته و فقیهی گرانمایه بود. او در سال ۱۲۷۸ هـ ق. در نجف اشرف متولد شد. اساتید وی پدر بزرگوارش و آیات عظام: سید اسماعیل صدر، سید محمد شفیع کازرونی، شیخ عبدالنبی نوری و میرزا محمدتقی شیرازی بودند. [۹] او در ۱۸ ربیع الاول ۱۳۵۵ درگذشت و در مقبره پدرش مدفون گردید.

تحصیلات

آیه الله سید عبدالهادی شیرازی، در شهر سامرا تحصیلات مقدماتی خویش را در محضر برخی از فضلاء این حوزه آغاز کرد. پس از آن سطح، فقه و اصول را در محضر دو تن از عالمان فرزانه، میرزا علی آقا (فرزند میرزای شیرازی) و میرزا محمدتقی شیرازی به پایان برد. آنگاه به سال ۱۳۲۶ هـ ق. رهسپار نجف اشرف گردید و در جوار بارگاه ملکوتی امام علی علیه السلام درس فقه و اصول را از محضر بزرگانی چون شیخ محمدکاظم خراسانی و شیخ

الشریعه اصفهانی، بهره مند گردید. فلسفه و حکمت را در خدمت حکیم الهی، محمدباقر اصطهباناتی شیرازی و درس اخلاق را از شیخ آقا رضا تبریزی آموخت

استادان

:اساتیدی که آیه الله سید عبدالهادی شیرازی از محضر آنان بهره مند گردیده عبارت‌اند از

- آیه الله میرزا علی آقا فرزند میرزا محمدحسن شیرازی (نصف ۱۲۸۷ ق) ۱
- آیه الله میرزا محمدتقی شیرازی پیشوای انقلاب عراق ۲
- آیه الله آخوند شیخ محمدکاظم خراسانی، صاحب «کفایه الاصول» (مشهد ۱۲۵۵ - نصف ۳ ۱۳۲۹ هـ ق)
- آیه الله ملا فتح الله معروف به شیخ الشریعه اصفهانی (اصفهان - نصف ۱۳۳۹ هـ ق) ۴
- آیه الله میرزا محمدباقر اصطهباناتی شیرازی (... شهادت: شیراز ۱۳۲۶ در انقلاب ۵ [۱۴][۱۳][۱۲][۱۱][۱۰] مشروطیت)

اجازه روایی

وی از بزرگانی چون شیخ الشریعه اصفهانی سید مهدی آل حیدر کاظمی، سید علی آقا شیرازی، مولا علی یزدی نجفی و حاج شیخ عباس قمی و غیر اینان اجازه نقل روایت داشت. آیه الله سید عبدالهادی شیرازی در سال ۱۳۳۰ هـ ق. از نجف اشرف به زادگاه خویش شهر سامرا بازگشت و از آن پس همواره فقط در درس آیه الله سید علی آقا فرزند میرزای بزرگ شیرازی، شرکت می‌کرد. تا زمانی که استاد دیگرش آیه الله میرزا محمدتقی شیرازی رهبر انقلاب عراق در رابطه با انقلاب ضد انگلیسی عراق به کربلا مهاجرت نمود، او نیز بنا به تشخیص وظیفه و برای انجام مسئولیت اسلامی و اجتماعی با وی همراه شد و به کربلا رفت

وی در سال ۱۳۳۷ هـ. ق. از کربلا به نجف اشرف رفت و تا پایان عمر تنها در درس آیه الله شیخ الشریعه شرکت می‌کرد و به درس دیگری حاضر نمی‌شد. تا این که آخرین استادش در سال ۱۳۳۹ هـ. ق. رحلت کرد. و ایشان از آن پس خود تدریس طلاب حوزه نجف را به عهده گرفت و بسیاری از طلاب و فضلاء حوزه علمیه نجف را از محضر پرفیض خویش بهره مند ساخت.

دانش و کمالات

آیه الله سید عبدالهادی شیرازی این فقیه گرانقدر از نظر بعد علمی و ادبی در زمان خود دارای شخصیت برجسته و شاخصی بود چنانکه شیخ آقا بزرگ درباره اش می‌نویسد:

او از استوانه‌های استوار فقه و فردی است که بزرگان و دانشمندان نسبت به دانش و فضل و کمالات وی اعتراف داشته و اهل فضل و دانش، او را به خاطر درس و بحث‌های عالمانه و پربارش می‌شناسند. وی در زمره عالمان این زمان و از پیشوایان تحقیق و صاحب نظر می‌باشد او در علم لغت، منطق، تاریخ، حکمت، تفسیر، رجال، حدیث، فقه و اصول متخصص گردید. وی در تمامی دانش‌هایی که بر شمردیم، فردی قوی، عمیق، خوش ذوق و بلیغ بود. شعر را به دو زبان فارسی و عربی به خوبی می‌سرود.

صاحب «الذریعه» در ادامه می‌نویسد: وی در تسلط بر دانش فقه و اصول به بالاترین سطح علمی رسیده بود. و در میان طلاب و فضلا به فردی متبحر و محقق معروف بود. در محضر درسش گروه زیادی از طلاب و بزرگان حوزه نجف شرکت می‌کردند و از خرمن دانش وی بهره می‌جستند. به گونه‌ای که شماری از بزرگان حوزه نجف، دست پرورده حوزه درس او می‌باشند. وی بیش از سی سال از عمر خویش تدریس نمود و در شمار مدرسان مشهور نجف قرار داشت، هیچ کس از عرب و عجم چه در عراق و چه در ایران و جای دیگر نیست که آوازه بلند دانش و

تقوای او را نشنیده باشد.

آقا بزرگ تهرانی در باره علت پیشرفت علمی و معنوی سید عبدالهادی می‌نویسد: یکی از عوامل، دارا بودن هوش و استعداد ذاتی و فطری است که وی از آن بهره مند بود. عامل دیگر سرزمین و مرکز علمی شهر سامرا بود که محیطی عالم پرور و رشد دهنده شخصیت محصل بود چنانکه شخصیت‌های علمی بزرگی در دامن خود پرورش داد و عامل سوم مساله وراثت است و می‌دانیم که خاندان او از بزرگان و اهل دانش و کمال بوده‌اند. اینها عوامل و جهاتی بود که زمینه مساعدی را فراهم ساخته بود تا وی بدین سان رشد نموده، بالنده گردد و او را بدین جایگاه بلندمرتبه از [۱۵]. دانش و فضل و کمال برساند

ویژگی‌های اخلاقی

ویژگی دیگری که آیه الله سید عبدالله الهادی شیرازی بدان آراسته بود و بدین لحاظ در جایگاه بلند مرتبه‌ای قرار گرفت، بعد خدا ترسی و پاکی روح و تقوای وی بود. تقوایی که از همان اوان جوانی بدان شناخته می‌شد، تقوا و پاکی و ورعی که از آباء و اجداد خویش به ارث برده بود وی در زمره پروا پیشگان خدا ترسی است که بدین لحاظ و به جهت فروتنی و اخلاص و دوری از ریا و تکبر و بی‌اعتنایی و روی گردانی از زر و زیور دنیا ضرب المثل‌اند. او از بندگان صالح، عابد و زاهدی است که جز درد دین، دردی نداشته و غمی جز غم حساب و کتاب روز بازپسین خود نداشته است.

او نفس خویش را از پلیدی‌ها و آلودگی‌های این جهان مادی پیراسته، علم و عمل را با هم جمع نموده و به رستگاری و سعادت جاودان رسیده است. وی عالمی بلند مرتبه در اخلاق و تهذیب نفس است و نظر به مقام شامخ علمی و تدین و تقوایی که داشت در نظر مردم بسیار گرامی و مورد احترام بود و دل‌های مردم بدو روی می‌آورد و او را در دل و جان، عزیز و محترم

[۱۶] می‌شمردند.

در این باره از شاگرد فرزانه اش علامه محمدتقی جعفری (رحمه الله) می‌خوانیم
در فقه، مدت هفت سال من خدمت آیه الله سید عبدالهادی شیرازی بودم و در جلسه حاشیه بر «
عروه ایشان حضور داشتم که بسیار از نظر فقهی پربرکت بود. یکی از عالی‌ترین ایام زندگانی من،
همین مدت هفت سال است که خدمت ایشان بودم. مرحوم آقا سید عبدالهادی، مرد علم و عمل و
[۱۷] «براستی تجسمی از معرفت و تقوا بود

[۱۸] «من بارها دیدم که ایشان موقع نماز خواندن می‌لرزید ..

:آیه الله فیاض

آیه الله سید عبدالهادی... مردی بسیار متین، بزرگوار، سنگین و رعایت کننده آداب بود. از جهت «
اخلاقی ممتاز بود، مواظب بود که در محضر و مجلسش حرف لغو و کلام نابجا گفته نشود. والا
ناراحت می‌شد، با وقار بود. هر کس که خدمت ایشان می‌نشست هم کسب علم می‌کرد و هم
[۱۹] «کسب اخلاق. در تقوی کامل بود

زهد و بی‌اعتنایی این مرد بزرگ نسبت به مال و منال دنیا تا جایی بود که با آن موقعیت بزرگ
اجتماعی که داشت تا چند سال پیش از وفاتش هنوز در خانه استیجاری زندگی می‌کرد چنانکه
نوشته‌اند

میرزا عبدالهادی شیرازی یکی از علمای طراز اول و مراجع بزرگ شیعه است که پس از آیه الله «
بروجردی مرجعیت عامه داشت... نماز جماعت ایشان از روحانیت خاصی برخوردار بود. سه
چهار سال قبل از وفاتش خانه‌ای در (..) برای ایشان خریداری کردند زیرا تا این تاریخ در خانه
[۲۰] ..استیجاری زندگی می‌کرد

گریزان از مقام

مردان حق و حقیقت و عالمان ربانی هرگز به دنبال مقام‌های دنیوی نبوده و هیچ گاه فریفته ریاست‌های ظاهری و مادی و اسم و عنوان نمی‌گردند. حتی آنان ریاست دینی و پیشوائی مسلمین را نیز خوش نداشته، با اکراه و تنها برای انجام وظیفه آن را می‌پذیرند. و آیه الله‌سید عبدالهادی شیرازی یکی از این عالمان ربانی بود. همه کسانی که او را می‌شناختند درباره آن بزرگمرد اتفاق نظر دارند. شاگرد بلند آوازه وی علامه محمدتقی جعفری می‌گوید

مرحوم آقا سید عبدالهادی شیرازی نیز مردی بود که هر چه به او نزدیکتر می‌شدم، علاقه‌ام به او بیشتر می‌شد. من ندیدم کسی را که این مقدار مقام دنبال او بدود ولی او از آن گریزان باشد.

[۲۲][۲۱]. مرحوم شیرازی واقعا این گونه بود

روشن بینی و درک زمان

موضوع تخصصی شدن رشته‌های علوم حوزوی در حوزه‌های علمیه، دیر زمانی نیست که مطرح شده است و به آن به عنوان یک ضرورت نگاه می‌شود و کمتر کسی پیدا می‌شود که با این مساله به مخالفت برخیزد اما در پنجاه سال پیش، آن هم در حوزه علمیه نجف اشرف به ندرت پیدا می‌شدند کسانی که موافق این موضع بوده، مگر این که از فکری باز و ضمیری روشن و درک و موقعیت شناسی خاصی برخوردار باشند. یکی از اینان مرحوم سیدعبدالهادی شیرازی بود که:

علامه جعفری در این باره می‌گوید

خدا رحمت کند مرحوم آیه الله آقا سید عبدالهادی شیرازی، بسیار مرد روشنی بود. آن زمان در «نجف، من خدمت ایشان مساله تخصصی شدن ابواب فقه را عرض کردم. ایشان فرمود: درست است باید دنبال مطلب را گرفت و تعقیب کرد

من خدمت ایشان عرض کردم امر دایر است بین این که شخصی در تمام ابواب فقه مجتهد شود، اما در این اجتهاد فقط به روایتهای دم دستی اکتفا کند و بین این که در یک بخش مثلا مکاسب با

اراضی؟ مجتهد شود اما پیرامون آن کاملاً فحوص کند و نگذارد چیزی باقی بماند کدامیک از این [۲۳] دو اقرب به واقع است؟ ایشان فرمود: مسلم این دومی

مرجعیت

آیه الله سید عبدالهادی در مسجد شیخ انصاری در نجف که محل تجمع بزرگان از اهل فضل و تقوا بود، نماز جماعت اقامه می‌کرد و چون در سال ۱۳۶۵ هـ. ق. مرجع تقلید شیعیان آیه الله سید ابوالحسن اصفهانی به رحمت ایزدی پیوست و مرجعیت پس از وی را آیه الله حاج آقا حسین قمی در سال ۱۳۶۶ هـ. ق. عهده دار گردید، برخی از خواص علمای حوزه نجف، آیه الله سید عبدالهادی شیرازی را جهت تصدی این امر شایسته تر دانسته و از ایشان می‌خواستند، این منصب دینی و مهم را به عهده بگیرند. لکن وی همواره از پذیرفتن آن خودداری نموده و از به دوش گرفتن چنین مسئولیت خطیری شانه خالی می‌کرد ولی سرانجام با درخواست‌های مکرر علما و مردم عراق و ایران و جاهای دیگر، وی با اکراه، این مسئولیت بزرگ را پذیرفت و رساله ایشان منتشر گردید. و کم‌کم دایره مرجعیت او گسترده شد. لیکن این سید وارسته و مهذب کسی نبود که از این مقام و شهرت مرجعیت خشنود باشد همانگونه که شخصا گاهی در خلوت، ناراحتی و [۲۴] عدم رضایت خویش را برای من و برخی دیگر اظهار می‌داشت

فتوای ضد کمونیسم

مؤلف کتاب «مراقد المعارف» می‌نویسد

وی از مراجع تقلید و علمای مجاهدی بود که مخالف حکومت و سلطه جابرانه حزب کمونیست عراق بود. در آن زمان (سال ۱۳۷۸ ق) سران و حاکمان عراق به قدری نسبت به مردم عراق ستم و جنایت می‌کردند که نه هولاکو خان مغول در بغداد، این اندازه مرتکب جنایت شده بود و نه

!صهیونیست‌ها در دیرپاسین

حاکم ستم پیشه عراق در آن زمان عبدالکریم قاسم حتی دست به تحریف قرآن می‌زد و آیات قرآن را کم و زیاد می‌کرد، این بود که آیه الله سید محسن حکیم و آیه الله سید عبدالهادی شیرازی فتوا به کفر حزب کمونیست عراق دادند.

فتوای آیه الله شیرازی، در تاریخ هشتم شوال ۱۳۷۹ ق. صادر شد و متن آن این بود: «الشیوعیه ضلال و الحاد فلا يجوز الانتماء اليها». کمونیسم، گمراهی و بی دینی است و جایز نیست کسی بدان [۲۵]. منسوب باشد

فرزندان

از آیه الله سید عبدالهادی شیرازی چهار فرزند به یادگار مانده: دو پسر و دو دختر. پسران وی یکی به نام سید محمدعلی و دیگری به نام سید محمدابراهیم است دو داماد وی عبارتند از: برادران سید مهدی و سید کاظم مرعشی فرزندان سید محمدرضا مرعشی رفسنجانی که در ضمن [۲۸][۲۷][۲۶]. نوه‌های سید اسدالله شیرازی برادر میرزای بزرگ محسوب می‌گردند

هاشمی رفسنجانی که در اوایل تحصیل در قم چند سالی در منزل برادران مرعشی (در نزدیکی منزل مرحوم خمینی) اقامت داشت درباره آنان می‌گوید: «... امروز از آیات قم و مشهد هستند و آن روزها از فضلالی نامی حوزه بودند و مورد توجه طلاب و مراجع، برادر سومشان هم به نام جعفر آقا بود که به فلج دچار بود. مادرشان هم خانمی سالخورده بود از نوه‌های مرحوم آیه الله [۲۹].» شیرازی بزرگ

برخی شاگردان

علامه محمدتقی جعفری تبریزی (رحمه الله) (۱۳۰۴-۱۳۷۷ ش)

وی مدت هفت سال در نجف اشرف از محضر آیه الله سید عبدالهادی شیرازی کسب فیض نمود

آیه الله شیخ محمدرضا مظفر (۱۳۲۲-۱۳۸۳ هـ ق. نجف اشرف)

فقیه گرانمایه و عالم روشن بین آیه الله شیخ محمدرضا مظفر از عالمان وارسته، روشن، آگاه، زمان شناس، کوشا در راه نشر اسلام، از نویسندگان خوش فکر، صاحب قلم و پر کار در حوزه علمیه [۳۰]. نجف اشرف بود. او دارای آثار علمی ای چند در فقه و اصول است

آیه الله شیخ محمود یوسفی غروی. وی از یاران مرحوم خمینی و در نجف اشرف در بیرونی منزل امام پاسخگوی مسائل شرعی مراجعین بود. او با شهید آقا مصطفی بسیار مانوس بود و در کارهای علمی (تحقیقات فقهی و اصولی) ایشان را یاری می داد

وی به خاطر اسلام و طرفداری از امام و انقلاب اسلامی و مخالفت حزب بعث عراق و رنج بسیار کشید و زحمات فراوانی متحمل گردید، فرزند ایشان «شیخ محمدجواد» را بعثی ها زیر شکنجه به شهادت رساندند و پسر دیگر او را نیز دستگیر نموده و طبق گفته آیه الله یوسفی در [۳۱]. مصاحبه ای که در سال ۱۳۷۰ داشتند گفتند مدت ده سال است که از او خبری ندارم

آیه الله حاج شیخ ابوالحسن شیرازی فقیه و عالم فرزانه در سال ۱۳۲۶ هـ ق در روستای «لایزنگان» داراب در استان فارس دیده به جهان گشود. وی در ۱۶ سالگی تحصیلات حوزوی خود را در شهر داراب آغاز کرده و برای ادامه تحصیل به اصطهبانات و شیراز رفت. در سال ۱۳۴۵ هـ ق. در شیراز مدت چند سال سطوح عالیه را در خدمت آقایان سید عبدالله و سید نورالدین حسینی شیرازی و... فراگرفت. در سال ۱۳۴۹ هـ ق. به مشهد مقدس رفت و از محضر آقایان میرزا مهدی اصفهانی، آقا بزرگ حکیم و میرزا مهدی شهیدی خوشه چین علوم فقه، اصول، تفسیر و حکمت گردید. آنگاه در سال ۱۳۵۴ هـ ق رهسپار نجف اشرف گشت و از محضر بزرگانی چون شیخ محمدکاظم شیرازی، سید عبدالهادی شیرازی، شیخ محمدحسین غروی اصفهانی، سید ابوالحسن اصفهانی و آقا ضیاءالدین عراقی بهره های فراوان برد و خود نیز به تدریس سطوح عالیه

و خارج فقه پرداخت

معظم له پس از اقامت چند ساله در نجف اشرف و کسب فیوضات عالیّه به مشهد مقدس بازگشت و در جوار حرم ملکوتی امام هشتم علیه السلام تا آخر عمر باقی ماند. وی در جریان انقلاب اسلامی از یاران امام و از مبارزان علیه رژیم بود و پس از پیروزی انقلاب به سمت امامت جمعه شهر مقدس مشهد و نمایندگی مجلس خبرگان رهبری و خبرگان قانون اساسی برگزیده شد. او در تاریخ ۱۷ مرداد ۱۳۷۹ ش (۶ جمادی الاول ۱۴۲۱ هـ ق) درگذشت. آیه الله محمدتقی بهجت بر پیکرش نماز خواند و در دارالزهد حرم رضوی علیه السلام به خاک سپرده شد. [۳۲][۳۳]

آثار علمی

آثار علمی که از آیه الله سید عبدالهادی شیرازی به یادگار مانده بیشتر در موضوع فقه و اصول بوده و عبارت‌اند از

دارالسلام» (در فروع اسلام و احکام، دارای هزار فرع از فروع اسلامی)، ۱۰.
رساله فی اللباس المشکوک»، ۳. «کتاب الصوم» ۴. «کتاب الزکوه» ۵. «کتاب النجاسات و» ۲۰.
المطهرات» ۶. «الاستصحاب»، ۷. «اجتماع الامر و النهی»، ۸. «الحواله»، ۹. «الرضاع» و
رساله‌هایی که به زبان فارسی و عربی و تقریرات در مباحث فقه و اصول

نابینایی

آیه الله سید عبدالهادی شیرازی در سال ۱۳۶۹ هـ ق. بر اثر بیماری از هر دو چشم نابینا گردید. و مردم شهر نجف بدین جهت در ناراحتی و اندوه فرو رفتند. همه طبقات، بویژه طلاب و روحانیون که از آن پس از درس و بحث ایشان محروم شدند

چون معالجات در عراق نتیجه‌ای در پی نداشت، آیه الله شیرازی را به تهران آوردند. گروهی از فضلالی نجف نیز جهت احترام در خدمت ایشان بودند. مردم مسلمان شهرهای عراق و ایران که در مسیر وی قرار داشتند، مشتاقانه به دیدار مرجع تقلید خود شتافته، به گرمی از او استقبال نموده و از دیدار آیه الله شیرازی اشک شوق می‌ریختند ولی در عین حال از این عارضه‌ای که برای معظم له پیش آمده بود بسیار متاثر و اندوهگین بودند.

وی در بیمارستان فیروز آبادی تهران مدتی به معالجه چشمان خود ادامه داد. معروف‌ترین چشم پزشکان به معالجه ایشان پرداختند. لکن معالجه سودبخش واقع نشد و وی بینایی خود را بدست نیاورد. ولی با همین حال به زیارت حضرت رضا علیه‌السلام و حضرت معصومه علیها‌السلام مشرف گردید و با علما و بزرگان دو حوزه مشهد و قم بخصوص با آیه الله العظمی بروجردی دیدار داشت. سپس به نجف بازگشت و در عین حال به درس و بحث و امامت جماعت خویش ادامه داد. حتی جواب استفتائات را نیز می‌دادند. به این صورت که استفتائات را برای ایشان می‌خواندند و وی شخصا جواب آن را بیان می‌فرمود.

آیه الله شیرازی برای بار دوم جهت معالجه چشم خود به ایران آمدند که با تاسف باز هم نتیجه‌ای حاصل نشد و مایوسانه به نجف بازگشتند. این شخصیت عالیقدر باز همچنان به اندازه توان خویش به مسؤولیت‌های شرعی خود و خدمت به اسلام و مسلمین ادامه داد. خانه وی محل رفت و آمد مردم و علما و طلاب بود. هرگاه مرجعی از مراجع تقلید از دنیا می‌رفت مقلدین آن مرجع به وی رجوع می‌نمودند. تا اینکه در سال ۱۳۸۰ هـ. ق. که بزرگترین مرجع تقلید شیعیان جهان آیه الله العظمی بروجردی رحلت نمود، بسیاری از مقلدین وی به صف مقلدین آیه الله شیرازی پیوستند و بدین سان دایره مرجعیت ایشان بسیار توسعه پیدا کرد. اما این گسترش دامنه مرجعیت با عارضه نابینائی چشم باعث ناراحتی و آلام روحی وی گردید به گونه‌ای که بارها از ترس خدا و مسؤولیت [۳۵][۳۴]. سنگینی که بر دوش داشت اشکمی ریخت و ناله می‌کرد

یک خاطره

درباره دیدار آیه الله سید عبدالهادی شیرازی با آیه الله بروجردی (رحمه الله) آیه الله آقای اسماعیل ملایری خاطره‌ای دارد که نشانگر کمال فروتنی و محبت این دو بزرگوار نسبت به یکدیگر بوده و الگوی خوبی برای طلاب و عالمان دینی است و آن خاطره را ایشان چنین باز می‌گوید:

خاطره دیگر که شاهد بودم این که آیه الله سید عبدالهادی شیرازی به قم آمده بودند (ایشان « برای معالجه به ایران آمده بودند و بنای ایشان آن بود که بی سر و صدا و بدون دید و باز دید بگذارند)

خواستند که به دیدار آیه الله بروجردی بروند (با آن که مرحوم آیه الله بروجردی به خاطر عدم اطلاع از آمدن ایشان، به دیدن ایشان نیامده بودند) در بین راه، به آقای آیه الله سید علی یشربی، فرمودند: از این جا تا منزل آقای بروجردی چقدر راه است؟ جواب داد. بعد ایشان فرمودند: پیاده برویم تا فضیلت ببریم!

وقتی به خدمت آیه الله بروجردی رسیدیم و از پله که بالا رفتیم، دیدم ایشان عصبانی هستند از این که چرا اطلاع نداده‌ایم که آیه الله سید عبدالهادی به قم تشریف آورده‌اند. در بین صحبتها، آیه الله سید عبدالهادی شیرازی فرمودند: «من به آقای شیخ نصرالله خلخالی گفتم که: برای برکت سفره ما، نان آقای بروجردی را برای ما بیاورید.» با آن که ایشان بعد از آیه الله سید ابوالحسن، مرجع تام بودند

بعد از اتمام مکالمات، دیدیم که به زحمت، مرحوم آقای بروجردی بلند شدند و جلوتر از ما [۳۶] حرکت کردند و رفتند کفش حاج سید عبدالهادی را جفت کردند

یک کرامت

شیخ محمد شریف رازی مؤلف «گنجینه دانشمندان» می‌نویسد نگارنده گوید گرچه آن بزرگوار در سال ۱۳۶۹ق. مبتلا به عارضه چشم گردید و... نایبنا شد ولی به واسطه صفا و معنویت و تقوای عجیبی که داشت، دارای بصیرت باطنی بود و کرامتی از وی مشاهده گردیده از جمله، مهم این نگارنده بود که برای اصلاح آن، عریضه‌ای خدمت ولی الله اعظم حضرت حجه بن الحسن صاحب الزمان (روحی له الفداء و عجل الله فرجه الشریف) نوشتم، حواله به [۳۷]. «آن مرحوم فرمود، و به دست وی کفایت گردید

ارتحال ملکوتی

علامه محمدتقی جعفری می‌گوید

یک روز خدمت آقا سید عبدالهادی شیرازی رفتم، دیدم در بستر بیماری قرار گرفته و از شدت «درد و ناراحتی ناله می‌کند. عرض کردم: آقا! چیزی نیست ان شاء الله هر چه زودتر بهبود یافته و سلامتی خویش را به دست می‌آورید، ایشان با یک حالت خاص فرمودند [۳۸]. جان عزم رحیل کرد گفتم که مرو... گفتا چه کنم، خانه فرود می‌آید آری، وقتی مدت اقامت در این دنیای فانی به پایان رسد و پیمانه عمر انسان لبریز گردد، چاره‌ای از تسلیم مرگ شدن و رفتن به جهان ابدی نیست

آیه الله سید عبدالهادی شیرازی (اعلی الله مقامه) در عصر روز جمعه دهم ماه صفر ۱۳۸۲ق. در کوفه بر اثر بیماری تب که یک روز پیش از آن بدان مبتلا گردیده بود، چشم از جهان فروبست و به رحمت ایزدی پیوست. همین که خبر درگذشت این مرد بزرگ و مرجع تقلید در شب شنبه به نجف اشرف رسید، مردم مؤمن این شهر به طرف کوفه هجوم برده در حالی که پیشاپیش آنان، روحانیون و طلاب در حرکت بودند، و از این ماتم بزرگ به سر و سینه می‌زدند. پس از رسیدن به کوفه پیکر پاک وی را در آب فرات غسل داده، جنازه را شب تا صبح در مسجد (یونس پیامبر)

گذاشته و در صبح شنبه دسته جات عزاداری از کوفه و نجف و کربلا به راه افتاد. ابتدا بیکر مطهر او را به مسجد کوفه بردند که در آنجا علمای بزرگ و مراجع تقلید اجتماع کرده بودند، بعد جنازه را در حرم حضرت مسلم بن عقیل علیه السلام طواف داده سپس آن را روی دست تا نجف اشرف [۳۹] آورده و در مقبره میرزای بزرگ به خاک سپردند

به مناسبت درگذشت آیه الله سید عبدالهادی شیرازی مجله «مکتب اسلام» در چهل سال پیش چنین نوشتنوز سایه شومی که ابرهای غم و اندوه بر اثر فقدان بزرگ پیشوای جهان تشیع حضرت آیه الله بروجردی بر دلها افکنده بود کنار نرفته بود، هنوز قلبها در آتش آن ضایعه بزرگ و اسف انگیز می سوخت، هنوز اشکها نخشکیده و جراحات دلها التیام نیافته بود که بار دیگر جهان تشیع با از دست دادن یکی از شخصیت‌های بزرگ روحانی و علمی خود در هاله‌ای از غم و اندوه فرو رفت.

فوت ناگهانی آیه الله شیرازی که عصر جمعه دهم صفر (۲۲ تیر ماه) در کوفه و نجف اشرف انتشار یافت و تا صبح شنبه در سراسر ممالک اسلامی منعکس گردید، تاسف عمیقی در عموم

طبقات مسلمانان و شیعیان بجای گذارد و جامعه تشیع را غرق ماتم و عزا ساخت

در بسیاری از نقاط تعطیل عمومی شد و در تمام شهرستانها مخصوصا در قم و نجف اشرف مراسم سوگواری و یاد بود آن عالم عالیقدر بر پا گردید و میلیونها نفر در این مراسم شرکت کردند و مراتب تجلیل و احترام را نسبت به مقام شامخ آن بزرگ ابراز داشتند

آیه الله شیرازی به حق از افتخارات عالم تشیع و از علمای بزرگ حوزه علمیه نجف اشرف بود و افتخارات بزرگی برای جهان اسلام کسب نمود

این دانشمند بزرگ، نمونه‌ای از فضائل جدش علی علیه السلام بود، مردی با تقوی، بردبار، متواضع، پرحوصله، بی اعتنا به مظاهر مادی، بلند همت و مؤدب و دلسوز بود

عمری را به پاکی در کنار قبر امیر مؤمنان علیه السلام در راه نشر علم و فضیلت گذراند و شاگردان

برجسته‌ای تربیت نموده و به عالماسلام تحویل داد و در نزدیکی همان تربت پاک مولای متقیان [۴۰] «علیه‌السلام از جهان چشم بر بست و در کنار آن به خاک سپرده شد

منبع: ویکی فقه به نقل از سایت فرهیختگان تمدن شیعه، برگرفته از مقاله «سید عبدالهادی شیرازی»

پانویس

۱. نقباء البشر، آقابزرگ تهرانی، ج ۱، ص ۱۵۶-۱۵۷ ↑
۲. شعراء الغری، ج ۱، ص ۳۱۸ ↑
۳. گنجینه دانشمندان، محمد شریف رازی، ج ۵، ص ۴۲۴ ↑
۴. شرح زندگانی میرزای شیرازی، ص ۹۶ ↑
۵. الغدیر، علامه امینی، ج ۶، ص ۲۹-۳۱ ↑
۶. نقباء البشر، آقابزرگ تهرانی، ج ۳، ص ۱۰۳۲-۱۰۳۳ ↑
۷. گنجینه دانشمندان، محمد شریف رازی، ج ۵، ص ۴۵۱-۴۵۲ ↑
۸. معارف الرجال، محمد حسین حرز الدین، ج ۳، ص ۱۶۶-۱۷۰ ↑
۹. گنجینه دانشمندان، محمد شریف رازی، ج ۵، ص ۴۳۴ ↑

۱۰. شرح زندگانی میرزای شیرازی، ص ۹۸-۱۴۶، دایره‌المعارف تشیع، ج ۱ ↑ ۱۰.
۱۱. ریحانه الادب، محمدعلی مدرس خیابانی، ج ۳، ص ۲۰۷ ↑ ۱۱.
۱۲. اعیان الشیعه، سید محسن امین، ج ۹، ص ۱۸۷ ↑ ۱۲.
۱۳. شهیدان راه فضیلت، ص ۵۱۴ ↑ ۱۳.
۱۴. گنجینه دانشمندان، محمد شریف رازی، ج ۳، ص ۱۲۰ ↑ ۱۴.
۱۵. نقباء البشر، آقابزرگ تهرانی، ج ۳، ص ۱۲۵۵-۱۲۵۰ ↑ ۱۵.
۱۶. نقباء البشر، آقابزرگ تهرانی، ج ۳، ص ۱۲۵۵-۱۲۵۰ ↑ ۱۶.
۱۷. مجله حوزه، ش ۱۹، ص ۲۰ ↑ ۱۷.
۱۸. جاودان اندیشه، کریم فیضی تبریزی، ص ۱۳۲ ↑ ۱۸.
۱۹. جاودان اندیشه، کریم فیضی تبریزی، ص ۱۳۲ ↑ ۱۹.
۲۰. جاودان اندیشه، کریم فیضی تبریزی، ص ۱۳۵ ↑ ۲۰.
۲۱. غواص اقیانوس اندیشه، غلامرضا گلپزواره، ص ۴۱ ↑ ۲۱.
۲۲. مجله حوزه، ش ۱۹، ص ۲۵ ↑ ۲۲.
۲۳. مجله حوزه، ش ۱۹، ص ۳۷ ↑ ۲۳.
۲۴. مجله حوزه، ش ۳، ص ۱۲۵۳ ↑ ۲۴.

۲۵. معارف الرجال، محمد حسین حرز الدین، ج ۲، ص ۷۷ ↑
۲۶. نقباء البشر، آقابزرگ تهرانی، ج ۳، ص ۱۲۵۵ ↑
۲۷. نقباء البشر، آقابزرگ تهرانی، ج ۲، ص ۷۴۲-۷۴۳ ↑
۲۸. گنجینه دانشمندان، محمد شریف رازی، ج ۵، ص ۴۳۳ ↑
۲۹. هاشمی رفسنجانی، دوران مبارزه، ص ۶۴ ↑
۳۰. گلشن ابرار، ج ۲ ص ۶۸ ↑
۳۱. مجله حوزه، ش ۴۸، ص ۵۱ ↑
۳۲. آینه پژوهش، ش ۶۳، ص ۱۱۷ ↑
۳۳. مجله حوزه، ش ۱۷، ص ۲۰ ↑
۳۴. مجله حوزه، ش ۳، ص ۱۲۵۴ ↑
۳۵. گنجینه دانشمندان، محمد شریف رازی، ج ۵، ص ۴۳۲-۴۳۳ ↑
۳۶. چشم و چراغ مرجعیت، ص ۲۸۱ ↑
۳۷. گنجینه دانشمندان، محمد شریف رازی، ج ۵، ص ۴۳۲ ↑
۳۸. غواص اقیانوس اندیشه، غلامرضا گلizard، ص ۶۷-۶۸ ↑
۳۹. معارف الرجال، محمد حسین حرز الدین، ج ۲، ص ۷۷-۸۰ ↑

۴۰. مکتب اسلام، شماره هفتم، (شماره مسلسل ۴۳)، ص ۳۱ و ۳۲، مرداد ۱۳۴۱ ↑

۴۱. طبقات اعلام الشیعه، شیخ آقا بزرگ تهرانی، ج ۱، ص ۳۵ ↑

علامه عبدالحسین امینی

عبدالحسین امینی در سال ۱۳۲۰ قمری برابر با ۱۲۸۱ شمسی در شهر تبریز، در خانه‌ای سرشار از علم و تقوا دیده به جهان گشود.

شیخ احمد امینی تبریزی، پدر بزرگوار علامه امینی از عالمان با تقوا بود و مردم به ایشان همواره به دیده احترام می‌نگریستند.

ایشان در سال ۱۲۸۷ هـ.ق در سَردها از توابع تبریز به دنیا آمد. میرزا احمد از فقها و مجتهدین زمان خود و در زهد و پارسایی زبانزد عموم بود. او در سال ۱۳۰۴ ه.ق به تبریز مهاجرت نمود و برای همیشه ساکن آنجا گردید.

برخی آثار به یادگار مانده از ایشان عبارتند از: شرحی بر قصیده المفجع و تعلیقاتی بر مکاسب شیخ انصاری. این مرد بزرگ در سال ۱۳۷۰ ه.ق، دیده از جهان فرو بست و در قبرستان نو شهر مقدس قم دفن گردید.

پدر بزرگ علامه امینی، مولی نجفقلی مشهور به امین الشرع بود که نام خانوادگی علامه نیز از همین لقب گرفته شده است.

ایشان در سال ۱۲۵۷ ه.ق، در روستای سَردها - از توابع تبریز پا به عرصه هستی نهاد و به یادگیری دانش و ادب پرداخت. وی نیز بعدها ساکن شهر تبریز گردید. مردی زاهد، فاضل، پرهیزگار و ادیبی برجسته بود که به گردآوری اخبار ائمه اطهار علیهم السلام علاقه بسیاری داشت و چند مجموعه روایت نیز تدوین کرده و اشعاری به فارسی و ترکی از وی به جا مانده است. او در شعر خود به "واثق" تخلص می‌کرد و نقش مُهر او - آن طوری که در پشت برخی از رسائلش

مشهود است - "الواثق بالله الغنی عبده نجفقلی" بوده است . وی در سن ۸۳ سالگی در سال ۱۳۴۰هـ. ق از دنیا رفت و در وادی السلام نجف اشرف به خاک سپرده شد

کودکی عبدالحسین مانند دیگر همسالانش سپری نشد، بلکه او از همان کودکی، استعداد و تیزهوشی عجیبی از خود نشان می داد. وی از آغاز زندگی، با حافظه قوی و سرعت عجیبش در درک مسائل دینی، همه نگاه ها را به خویش جلب کرد. روح پرسشگر و جست و جوگر عبدالحسین نمی گذاشت تا او مانند دیگر کودکان باشد. هر کس در کودکی او را درک می کرد، از تیزهوشی وی خبر می داد

خانوده مذهبی و علاقه مند به دانش و معرفت علامه نیز، زمینه رشد و تعالی عبدالحسین را آماده کردند. ایشان شاگردی و یادگیری را در محضر پدر بزرگوارش آغاز نمود و با مبانی دانش آشنا شد.

پدر؛ ادبیات فارسی، عربی، منطق و تا اندازه ای فقه و اصول را به فرزندش آموخت. در کنار اینها، عبدالحسین به کتاب های حدیثی و اعتقادی نیز اشتیاق زیادی داشت، ولی با این همه، «قرآن و نهج البلاغه دو کتاب گرانقدر برای آموزش این محصل جوان بود

از همان کودکی، وجود عبدالحسین از آیه های قرآن و سخنان والای امیرالمؤمنین علی علیه السلام و امامان دیگر پر شد. پس، عشق به اهل بیت علیهم السلام در تار و پود وجودش نفوذ کرد بدین ترتیب، علامه امینی با کوشش علمی و با استعداد و پشتکار خویش، خانواده و اطرافیانش را به آینده خود امیدوار می ساخت

علامه در سن ۱۶ سالگی برای ادامه تحصیل راهی نجف اشرف شد و تا حدود سن ۳۲ سالگی در آنجا مشغول کسب معارف الهی بود. در این سالها در محضر اساتیدی چون: آیه الله سید محمدبن محمدباقر الحسینی فیروزآبادی، آیه الله سید ابوتراب بن ابوالقاسم خوانساری، آیه الله میرزا علی

بن عبدالحسین ایروانی و آیه الله میرزا ابوالحسن بن عبدالحسین مشکینی زانوی ادب زده و کسب
علم نمودند

ایشان در سن ۳۲ سالگی به زادگاه خود تبریز مراجعت نموده و برای مدت کوتاهی در آنجا
ماندگار شد. اوقات ایشان در آن ایام به تدریس و تحقیق مصروف گردید و در آن زمان بود که
کتاب نفیس تفسیر فاتحة الكتاب توسط ایشان به نگارش درآمد

علامه امینی (ره) که عشق امیرالمومنین علی علیه السلام در جانش شعله‌ور بود، بیش از این در
فراق از حضرتش تاب نیاورده و مجدداً راهی نجف اشرف شد

ایشان در نجف ضمن تحقیق و مطالعه فراوان در مجالس اساتید برجسته و مراجع تقلید آن روزگار
به استمرار حاضر می‌شدند و در ضمن آن بود که از جهت علمی و تقوا به مرتبه والای اجتهاد نائل
گردیده و همچنین از علما و مجتهدین بزرگ آن عصر اجازه روایت نیز دریافت داشتند. بعضی از
مشایخ روایت ایشان عبارتند از:

آیه الله سید ابوالحسن موسوی اصفهانی، آیه الله شیخ علی اصغر ملکی تبریزی، آیه الله شیخ محمد
محسن (آقا بزرگ) تهرانی

علامه امینی (ره) در مقام اجتهاد، منزلت و جایگاه والایی داشتند و بیشتر ساعات ایشان به تحقیق
و مطالعه می‌گذشت. و از منابع علمی اسلامی توشه برمی‌گرفت. ایشان در تفسیر، حدیث، تاریخ و
علم رجال صاحب نظر بودند

تلاش بی‌وقفه علامه امینی در دوران زندگیش باعث ضعف جسمانی ایشان شده که منجر به
بیماری و زمینگیر شدنشان در دو سال آخر عمر ایشان شد. خستگی‌ها و تحمل رنج‌های علامه
امینی در راه اعتلای دین اسلام و مذهب تشیع و تحصیل و تدریس معارف اهل بیت علیهم السلام
در ظهر روز جمعه ۱۲ تیر ماه ۱۳۴۹ ه. ش (۲۸ ربیع الثانی ۱۳۹۰ ه. ق) به پایان رسید و صاحب
الغدیر، آن پیر فرزانه و پر مایه، پس از ۶۸ سال تلاش و کوشش، به دیدار یار شتافت تا از دست

صاحب غدیر و از چشمه زلال کوثر بیاشامد و غبار خستگی را از تن بزداید. او رفت اما الغدیر
•وی چراغ خانه دل‌های با صفا و مشعل هدایت امت تا طلوع خورشید ولایت شد

هنگام احتضار لب‌های علامه را با آب مخلوط به تربت مقدس کربلا مرطوب ساختند و فرزندشان
- حاج شیخ رضا امینی - دعا‌های عدیله، مناجات متوسلین و مناجات المعتصمین را می‌خواند و
علامه هم با حزن و اندوه و در حالی که اشک از چشمانشان سرازیر بود، دعاها را تکرار
•می‌کردند

آخرین سخنانی که در لحظه‌های آخر زندگی بر لبان آن مرد بزرگ جاری شد، این بود
اللهم هذه سكرات الموت قد حلت فاقبل الیّ بوجهک الکریم، و اعنّی علی نفسی بما تعین به "
الصالحین علی انفسهم ... "؛ «خداوندا! این سكرات مرگ است که به سویم می‌آید. پس به سوی
»من نظری کن و مرا با آن چه صالحان را کمک می‌کنی، کمک نما

پس از ختم این دعا، ندای خداوند را لبیک می‌گوید و روح شریفش به سوی خداوند عروج
•می‌نماید

بامداد روز شنبه ۱۳ تیر ماه، پیکر علامه از خیابان شاهپور تا سه راه بوذرجمهری و از آن جا تا
مسجد ارک تشییع شد. مردم همانند کسی که عزیزترین کس خود را از دست داده باشند، در تشییع
پیکر امین خود شرکت کردند به گونه‌ای که: «میدان‌ها و خیابان‌ها پر بود از جمعیت؛ همه
»سیاهپوش و غرق در تجلیل علم

پس از انتقال پیکر مطهر علامه امینی به عراق، در شهرهای بغداد، کاظمین، کربلا و نجف نیز پیکر
علامه با شکوه فراوانی تشییع شد و پس از طواف دادن پیکر بر گرد آستان مقدس علوی، به
وصیت خودشان، در حجره‌ای از کتابخانه امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام - که خود بنیان‌گذار آن
•بود - به خاک سپرده شد

علمای بزرگ شیعه در قرن حاضر

پس از مراسم خاکسپاری، مردم تا مدت‌ها در شهرهای بزرگ ایران، عراق و دیگر کشورهای اسلامی، مجلس‌های ترحیم برگزار و از مقام علمی و معنوی آن بزرگمرد عرصه علم و تقوا تجلیل کردند.

هر چند پیکر خسته صاحب الغدير از میان شیفتگان ایشان پنهان گشت، ولی الغدير او مانند نگینی درخشان در عرصه دین و دانش باقی مانده است. به تعبیر استاد جلال الدین همایی: «علامه امینی در واقع نمرده، بلکه حیات جاودانی یافته است»^۷

اهمیت الغدير در جهان اسلام

علامه شیخ عبدالحسین امینی، ۴۰ سال از عمر شریف خود را صرف تهیه اسناد و مدارکی کرد که مبنای نگارش کتاب بزرگ «الغدير» شد.

این کتاب، در شرایطی که جهان اسلام با سیل تفکرات تفرقه افکنانه استعمار برای ایجاد درگیری میان مسلمانان روبه رو بود، توانست حقیقت شیعه را به سایر مسلمانان ارائه کند. علامه امینی در این کتاب ارزشمند، سند روایی غدیر را با استفاده از منابع اهل سنت، از ۱۱۰ صحابه پیامبر اکرم(ص) و ۸۴ نفر از تابعین، نقل کرده و ۳۶۰ راوی حدیث غدیر از اهل سنت را، از قرن دوم تا قرن چهاردهم هجری قمری معرفی کرده است.

کار بزرگ علامه، برای علمای جهان اسلام چنان تحسین بر انگیز بود، که تعداد بسیاری نامه برای علامه ارسال شد، ده ها شرح و حاشیه بر این کتاب نوشته شد و علما و نویسندگان بسیاری از اهل سنت به تمجید آن پرداختند.

اظهارات محققان و نویسندگان غیر ایرانی شیعه، سنی و مسیحی درباره کتاب ارزشمند «الغدير» را در جدول خبرآنلاین می خوانید.

نام شخصیت	اظهارات
علامه سید شرف الدین، از علمای بزرگ شیعه لبنان	گفتار ما در مقام قدردانی از ادای حق بزرگی که علامه امینی بر گردن مسلمانان پیدا کرده عاجز است. کتاب الغدير از حد ستایش بالاتر است. این کتاب مثل و مانندی ندارد. همین قدر می گویم که امت اسلامی او را از پهلوانان نادری که در عرصه علم و جهاد به وجود آمده اند می داند.
محمد عبدالغنی، محقق معروف مصری	دانشمند بزرگوار «امینی» از زلال محبت امام علی علیه السلام و پیروان او سیراب گشته و این امر او را بر آن داشته که برای به دست آوردن وسیله قرب به پیشگاه خاندان بزرگ علوی، از بذل عزیزترین نیروهای روحی و جسمی خود دریغ نکند و از فروغ دانش و بینش خود تا آن جا استفاده کرده که به ندای کیش و مذهب خود پاسخ دهد و وظیفه نهایی خود را با نوشتن کتاب الغدير ایفا کند. او دانشمندی است که نتیجه علم و بینش خود را در راه دوستی بی پایان به علی علیه السلام و شیعیان او به کار برده است.

^۷ <http://www.hamshahrionline.ir/details/221531>

از خداوند مسئلت می کنم که برکه آب زلال او را (غدیر در عربی به معنای گودال آب است) سبب صلح و صفا میان دو برادر شیعه و سنی قرار دهد که دست به دست هم دهند و بنای امت اسلامی را بسازند.	
ما یقین داریم که جوانان امروز دنیای اسلام از این ثمره های خوشگوار بهره خواهند برد، به ویژه که بیشتر نوشته های این روزگار، سبک وزن و بی ارزش است و حرکت علمی و ادبی اکنون به صورت تجارت صرف درآمده است. کتاب الغدیر وقتی مناسب به دستم رسید که سرگرم تحقیق و تألیف در بخش هایی چند از مسائل اسلامی هستم. از این رو برای من بسیار اهمیت دارد که اصول اساسی و آرای درست شیعه اثناعشری، در برابرم، روشن و مستند قرار داشته باشد تا دیگران، در برابر این فرقه جلیل چونان دکتر طه حسین، احمد امین مصری و دیگر نویسندگان تازه کار شتابزده، دچار لغزش نشویم.	دکتر محمد غلاب، فیلسوف معروف مصری
مؤلف الغدیر کتاب خویش را از بحث هایی دامنه دار درباره مسائل بسیاری از شریعت و تاریخ آکنده است؛ بحث هایی که نظرگاه شیعه را روشن می کند و بر اهل سنت واجب است آن را به درستی بشناسند. بنابراین باید به منابع و کتبی مراجعه کنند که تحریف نشده؛ زیرا همین شناخت درست نظرگاه های مختلف است که می تواند شکاف میان مسلمین را از میان بردارد تا ملت های مسلمان توانمند گردند و صف های آنان یکی شود.	عادل غضبان، مدیر مجله الکتاب قاهره
کتاب الغدیر با دربرداشتن سنت پیغمبر(ص) و تاریخ و علم و ادب و اخلاق و حقایق و اقوال، مسأله خلافت را کاملاً روشن کرده است. بنابراین بر هر مسلمانی لازم است که مطالب این کتاب را در صفحات دل خود ثبت کند و بداند که مورخان در رساندن حقیقت چقدر کوتاهی کردند و از بیان حقیقت فاصله گرفتند. ما امید داریم در آینده در پرتو روشنائی الغدیر گام برداریم تا رشد و عزت و قوت اسلامی خود را باز یابیم.	دکتر عبدالرحمان کیالی، از نویسندگان حلب
به خدا سوگند، اگر برای شیعه در قرن چهاردهم قمری جز امینی بزرگ و الغدیرش و مرحوم سیدمحسن امین و اعیان الشیعه اش و علامه کبیر شیخ آقا بزرگ و الذریعه اش نبود، در نظر خردمندان، همین مردان دین برای خدمت به علم و اجتماع و هدایت افکار کافی بودند.	یوسف اسعد داغر بیروتنی، محقق برجسته مسیحی
امینی آن غواص و شناوری است که موکل و مکفل شده به پرده برداشتن گوهرهای گران قدر از دریا. امینی جهانی است وسیع که در آن هوش و حافظه خوانندگان کتابش گم می شود. جهان بدون علی علیه السلام بازار گم راهی است و انسانیت بی وجود او کانون جاهلیت و نادانی است. علامه امینی با پشتکار عجیب و زحمات توان فرسا در نگارش کتاب الغدیر حقایقی را که مرور زمان آنها را از دیدگان ربوده بود، به جهان علم و دانش، بازگردانید.	عبدالفتاح عبدالمقصود، نویسنده مصری
الغدیر اموری را پابرجا و استوار ساخت و اوهامی را برطرف نمود و حقایقی را ثابت کرد و چیزهایی را مدلل نمود که ما به آنها وقوفی نداشتیم و نمی دانستیم و سخنان و مطالبی را ابطال کرد که قرن ها بر مبنای آن مطالب نگوشتیم و ما چنین می پنداشتیم که آن مطالب مطابق واقع است و نمی دانستیم در کجا آمده است.	شیخ محمد دحدوح، از علمای حلب

علامه سید شرف الدین عاملی

سید عبد الحسین، فرزند سید یوسف شرف الدین موسوی عاملی است. مادرش بانوی بزرگوار، زهرا صدر دختر مرحوم آیت الله سید هادی صدر، فرزند سید محمدعلی و خواهر مرجع تقلید نامی، سید حسن صدر بوده است. نسب پاک و درخشان او با ۳۱ واسطه به ابراهیم المرتضی بن موسی بن جعفر علیهم السلام می پیوندد.

علامه شرف الدین در سال ۱۲۹۰ ه. ق در شهر مذهبی کاظمین متولد شد. وی در دامن پرمهر مادری پاکدامن و مهربان و تحت نظارت پدری عالم و روحانی، پرورش یافت. یک ساله بود که پدرش سید یوسف تصمیم گرفت برای گذراندن مراحل عالی تحصیل، به نجف اشرف مهاجرت کند؛ بنابراین، تنها فرزندش عبد الحسین را برداشته، با اهل و عیالش همراه کاروانی راهی کوی یار و کعبه آمال دلهای حق طلب، نجف اشرف شدند.

در آن شهر ولایت، عبد الحسین، رشد و نمو کرد. در شش سالگی به مکتب خانه رفت و در هفت سالگی می توانست قرآن را با صوتی دلنشین و لحنی زیبا قرائت کند و این امر موجب امیدواری پدر و مادرش نسبت به آینده او شد.

تحصیلات

سید عبد الحسین پس از بازگشت با پدرش از نجف به جبل عامل، دوران تحصیلات مقدماتی و ابتدایی را در آنجا آغاز نمود و در محضر والد دانشمند خود، تعلیم علوم مقدماتی را به پایان برد.

و سطوح را نزد شیخ باقر حیدر، سید محمد صادق اصفهانی و شیخ علی بن شیخ باقر بن صاحب الجواهر آموخت.

هفده ساله بود که با دختر عموی خود ازدواج کرد و برای تکمیل تحصیلات خویش به عراق روانه گردید و پس از طی تحصیلات سطوح عالیّه، در حوزه درسی فقها و مراجع عظام و عالیقدر در شهرهای مختلف به طلب علم نشست، که از جمله ایشان می توان به شیخ حسن کربلایی (متوفی ۱۳۲۲ ه. ق)، شیخ محمد طه نجف (متوفی ۱۳۲۲ ه. ق)، آخوند ملا محمد کاظم خراسانی (متوفی ۱۳۲۹ ه. ق) سید محمدکاظم یزدی (متوفی ۱۳۳۷ ه. ق) سید اسماعیل صدر (متوفی ۱۳۳۸ ه. ق) شیخ فتح الله شریعت اصفهانی (متوفی ۱۳۳۹ ه. ق) و سید حسن صدر (متوفی ۱۳۵۴ ه. ق) اشاره نمود.

ساله بود که به مقام عالی اجتهاد نایل آمد و با دریافت چندین اجازه اجتهاد، مجدداً روانه 32 جبل عامل گشت و با استقبال پرشور علما و بزرگان آن سامان مواجه شد. وی به اتفاق پدر و برادر دانشمندش، حوزه علمیه ای در آنجا تشکیل داد؛ ولی مدتی نگذشت که پدر و اندکی بعد برادر خود را از دست داد.

زمان زیادی نگذشت که مردم جبل عامل رهبر واقعی و راهنمای حقیقی خویش را شناختند و با معظم له در اقدامات اصلاحی اش اعلام همکاری نمودند.

ویژگیهای اخلاقی

زندگی او براساس قرآن کریم، روایات اخلاقی و سیره عملی ائمه طاهرين عليهم السلام و علمای صالح سلف طرح ریزی شده بود. در این مقال، اشاره ای اجمالی به ویژگیهای اخلاقی و صفات حمیده و پسندیده معظم له خواهیم داشت

اخلاص

اخلاص علامه شرف الدین زبائذ خاص و عام بود، تا آنجا که نواده ایشان، استاد سید حسین شرف الدین در این باره می نویسد

مدرسه ای بود در صور که مخالفان سیاسی پدر بزرگ آن را اداره می کردند. هنگامی که بچه « بودم، یک روز عصر به نزدیک آن مدرسه رفتم و چند سنگ پرتاب کردم که موجب شد زیانهای اندک به مدرسه وارد آید و این بدان علت بود که من تحت تأثیر درگیریهای سیاسی قرار گرفته بودم که میان پدر بزرگ و مخالفانش در رابطه با مدرسه پیش آمده بود. همان شب پس از نماز عشا به خانه ما آمدم. من با خوشحالی پیش دویدم. او مرا از آن کار شدیداً باز خواست کرد و گفت: مشکلات سیاسی من در ارتباط با دین است. من با مخالفان سیاسی خود برای خدا درگیر می شوم؛ اما آنان برای منافع شخصی خود مشکل آفرینی می کنند. من مدرسه جعفریه را تأسیس کردم تا فرزندان خود و مردم را از مدارس تبشیری مسیحی نجات دهم، به ویژه فرزندان بینوایان و ناتوانان را. و به همین دلیل مدرسه را مجانی قرار دادم. مخالفان من نیز همین کار را کرده اند؛ اگر چه برای رقابت من، یعنی آنان نیز مدرسه ای درست کرده اند برای طبقات پایین شیعه. حالا اگر من بتوانم آنان را به راه صواب بکشانم و برنامه مدرسه جعفریه را در آنجا هم پیاده کنم، چه بهتر! و اگر این کار را نتوانم، چون آنان می خواهند با من رقابت کنند، ناچارند راه مرا در پیش گیرند و مدرسه خود را مانند جعفریه اداره کنند و در این صورت کاری که مورد رضای الهی است، «انجام گرفته. چه به دست من انجام یابد یا به دست مخالفان من

مهمان دوستی

هرگاه میهمانی بر او وارد می شد، خصوصاً اگر از دانشمندان بود، بسیار به آنان احترام می گذاشت و گاهی که آب لوله کشی در قسمت بیرونی منزل [محل سکونت مهمانان] قطع می شد، او شخصاً آفتابه را آب می کرد و در دسترس مهمان قرار می داد.

طبع بلند

در مورد بلندطبعی علامه شرف الدین، از فرزند وی، حجة الاسلام حاج سید عبد الله شرف الدین: داستانی نقل شده که در کتاب ادیب مشهور محمد علی الحومانی به نام «من یسمع» آمده است: ملک فیصل توسط رئیس دربارش احسان البکر الجابری مبلغ ۵ هزار لیره مصری برای سید «شرف الدین فرستاد؛ اما ایشان ضمن رد آن فرمود: من برای پول جهاد نکردم. فیصل هم گفته بود: «من تا به حال آدمی به این بلندطبعی ندیده ام»

اهتمام به امور طلاب

در ابتدای ورود علامه به لبنان که مصادف با جنگ جهانی اول بود، حکومت عثمانی بخشنامه ای صادر کرد که هر کس توانایی حمل اسلحه دارد، باید وارد نظام شود و از این حکم، فقط آن دسته از علمای دینی معاف بودند که نامشان در دفاتر دولتی ثبت بود و این استثنا فقط شامل علمای سنی و مسیحی می شد؛ زیرا علما و طلاب شیعی دفتر نداشتند و کسی هم نبود که نام آنان را در جایی به ثبت رسانیده باشد. معظم له در این باره اقدام کرد و کوشید تا اینکه از طرف باب عالی عثمانی در استانبول فرمانی برای معاف بودن علما و طلاب شیعه صادر شد. از دیگر خصوصیات اخلاقی آن مجاهد نستوه و فقیه ژرف نگر که اسوه اخلاق آن زمان بود، می توان به موارد ذیل اشاره کرد:

- ۱- احترام به تمام طبقات اجتماعی و سلوک مناسب با آنان؛
- ۲- دستگیری از افراد بی بضاعت و کوشش برای رفع دردها و مشکلاتشان؛
- ۳- عفو و چشم پوشی از کسانی که به وی بدی می کردند؛
- ۴- تشویق نوجوانان به تحصیل و خودسازی و کوشش برای متدین بار آوردن آنان؛

- ۵- در بزرگداشت اهل علم، اهل قلم و شاعران، زبانزد خاص و عام بود؛
- ۶- به ایرانیان سخت علاقمند بود؛ چون آنان را پشتیبان واقعی تشیع می دانست؛
- ۷- تواضع فوق العاده ای داشت و خود را همیشه اقل خَدَمَةِ الدین الاسلامی و سَدَنَةِ المذهب الامامی معرفی می کرد؛ و از نشانه های فروتنی اش این بود که به حرفهای عوام الناس نیز دقیقاً گوش می داد و احساس خستگی نمی کرد؛
- ۸- در امر به معروف و نهی از منکر جدیت داشت و با متخلفان و اهانت کنندگان به مقدّسات عملاً و به سختی برخورد می کرد؛
- ۹- حق گو و حق طلب بود؛
- ۱۰- دور اندیش و تیزهوش بود و مردم را به کار خیر ترغیب می کرد؛
- ۱۱- هرگز به هم بحثهای خود فخر نمی فروخت

علامه در زبان دیگران

عظمت روحی و اخلاقی و موقعیت علمی این فقیه سربلند، آگاه، متفکر پرتلاش زمان و مجاهد همیشه در پیکار به حدّی بود که دوست و دشمن را یارای انکار آن نبوده و نیست. در این مقال، ما به سخنان بزرگان و سروده های شعری برخی شاعران در وصف او می پردازیم

آیت الله العظمی بروجردی رحمه الله ، ایشان را فخر عالم اسلام دانسته، فرموده اند: «قدرت بیان» و نثر شیوای مرحوم سید شرف الدین و متانت وقوه استدلال او کم نظیر بود

آیت الله العظمی امام خمینی رحمه الله بعد از شنیدن خبر ارتحال او، ضمن تعطیل کردن درس

«فرموده بودند: «هشام بن حکم زمان ما از دنیا رفت

مرحوم آیت الله العظمی سید ابوالحسن اصفهانی، علامه شرف الدین را دارای شرایط مرجعیت مطلق شیعه می دانست و خطاب به او گفت: «حوزه علمیه نجف محتاج شما است. به آنجا بیاوید.» و اموری را که به من مربوط است [امور مرجعیت کل جهان تشیع] متصدی شوید

مرحوم آیت الله العظمی سید محسن حکیم، ایشان را منبع رحمت و احسان معرفی می نمود و می فرمود: «سید شرف الدین منبع رحمت و احسان بود و همگان از رحمت و احسان او بهره مند می شدند.»

علامه امینی رحمه الله می فرمود: «شرف الدین یکی از قله های رفیع تشیع است و یکی از درفشهای افراشته اسلام. او در این روزگار نماینده عظمت سادات و بنی هاشم است. شیعه را می سزد که به شرف الدین افتخار کند و به دانش سرشار و شرف تابان و پارسایی عمیق و منطقی.» فصیح و تبلیغات سودمند او

همچنین ایشان، آن دانشمند آگاه را مصلح کبیر لقب داد و فرمود: «مصلح کبیر، آیت الله سید عبد الحسین شرف الدین عاملی... شخصیتی که مورد توجه و ستایش امت اسلامی است، پیوسته جهت اصلاح امت و تبلیغ اسلام، راهگشای مسلمانان بوده و فداکاری شایسته نموده است. خدا او را جزای خیر دهد»

محدث قمی رحمه الله می نویسد: «سید جلیل، عامل فاضل، محدث کامل، آقا سید عبد الحسین بن شریف یوسف بن جواد بن اسماعیل بن محمد شرف الدین که صاحب مصنفات فائده و مؤلفات نافعه جلیله است... و من در بیروت به خدمت این سید شریف رسیدم. ادام الباری برکات وجوده.» الشریف و اعانة نصره الدین الحنیف

مرحوم حضرت آیت الله سید ابو القاسم خویی درباره علامه شرف الدین - که دو بار او را ملاقات کرده بود - چنین می فرمود: «در اخلاق نیکوی او، عظمتی بی نظیر دیدم. حضور ذهنی شگفت انگیز در مسائل علمی داشت. ... هیچ کس از جهاد او در راه عزت و عظمت اسلام بی خبر نیست.

شرف الدین به بهترین روش از شریعت اسلام دفاع کرد و مذهب جعفری را یاری نمود و امت «اسلامی را به اصلاح و سازندگی فراخواند. خدایش جزای خیر دهد

سفرهای زیارتی

علامه شرف الدین در حوالی سال ۱۳۲۸ ه. ق به مدینه منوره سفر کرد و مرقد مطهر پیامبر صلی الله علیه و آله و ائمه بقیع علیهم السلام را زیارت نمود. در سال ۱۳۴۰ ه. ق از طریق دریا به زیارت حج بیت الله نائل آمد و اقامه نماز جماعت مسلمانان در مسجد الحرام را عهده دار شد و در سال ۱۳۵۵ ه. ق مشاهد مشرفه عراق را زیارت کرد. سپس به منظور زیارت حضرت رضا علیه السلام رهسپار ایران شد. ۲۵ روز در ایران بود و در قم بر آیت الله سید صدر الدین صدر خاله زاده خود وارد گردید و ۴ روز در این شهر ماند و در مشهد ۵ روز در منزل آیت الله قمی اقامت گزید. معظم له در مسیر حرکت خود در همه شهرها مورد استقبال قرار گرفت و مذاکرات علمی میان ایشان و سایر دانشمندان موجب اذعان آنان به مراتب علمی سید شرف الدین گردید.

نمونه ای از کلمات قصار علامه شرف الدین

آن عالم ربّانی، مواعظ و پندهای بسیاری را در قالب سخنرانیهای گوناگون برای مردم به یادگار گذاشت که به دو نمونه از آنها اشاره می کنیم

۱- ایشان درباره جدایی شیعه و سنی فرموده است: «فَرَّقَتُهُمَا السِّيَاسَةُ فَلْتَجْمَعَهُمَا السِّيَاسَةُ؛ یعنی شیعه و سنی را از روز نخست، سیاست و مطامع سیاسی از هم دور کرد، و اکنون باید سیاست و مصالح سیاسی اسلام و مسلمین آنها را کنار هم گرد آورد

۲- لَا يَنْتَشِرُ الْهُدَى إِلَّا مِنْ حَيْثُ انْتَشَرَ الضَّلَالُ؛ یعنی از همان جا که گمراهی انتشار یافته است، «باید هدایت انتشار یابد

مبارزات

سید شرف الدین، هم با مستکبران محلی و مخالفان اسلام در منطقه مبارزه کرد و هم با استعمار مقابله نمود. مبارزات او با استعمار فرانسه و در راه استقلال لبنان مشهور است. ترور نافرجام سید به وسیله ابن حلاج به دستور فرانسه نیز در همین راستا بود.

مشکلات سختی که استعمار فرانسه همواره در راه سید شرف الدین ایجاد می کرد، او را واداشت به دمشق مهاجرت نماید؛ ولی سپاه فرانسه در راه کمین کرده بودند که از این سفر سید ممانعت به عمل آورند و چون در این راه توفیق پیدا نکردند، خانه او را در سُحُور به آتش کشیدند و منزل دیگرش را در صور پس از غارت، مصادره کردند و کتابخانه او را به آتش کشیدند که تألیفات خطی بسیاری از او در این حریق سوخت.

سید شرف الدین با تحمل همه مشکلات خود را به دمشق رساند و در آنجا مبارزان و دانشمندان دور او جمع شدند و وی با خطابه های آتشین خود آنان را به وظایف خطیرشان آگاه ساخته، لزوم برخورد جدی با استعمارگران فرانسه را پیشنهاد کرد و به دنبال اقدامات آنان، فرانسه سران نهضت را به فلسطین تبعید نمود.

سید شرف الدین پس از چند ماه به مصر سفر کرد و شخصیت چند بعدی او باعث شد که بلافاصله بزرگان مصر او را دریافته و به دیدارش بشتابند.

در اواخر سال ۱۳۳۸ ه. ق به یک آبادی در فلسطین به نام علما که در نزدیکی جبل عامل قرار داشت، مهاجرت نمود و خانه اش محل رفت و آمد مردم شد. دولت فرانسه پس از یک سلسله مذاکرات و وساطت علامه سید محمد صدر، موافقت کرد که سید شرف الدین و دیگر تبعیدیها، به جبل عامل بازگردند. پس از بازگشت تمام تبعیدیها، وی به جبل عامل بازگشت و مردم با مراسمی پرشور و بی سابقه از او استقبال نمودند.

معظم له در مقابل جنبشهای آزادی خواهی که در جهان غرب و اسلام اتفاق می افتاد، موضع مثبتی اتخاذ می کرد و در این راستا جنبش مصر و ملّی کردن کانال سوئز و جنبش ملی شدن صنعت نفت ایران را تأیید و با رهبران جنبشهای آزادی خواه تماس داشت و از آنان حمایت می نمود.

یکی دیگر از مبارزات سید شرف الدین، مبارزه با فتودالیسم حاکم بر لبنان در آن روزگار بود. وی در برابر زمین داران مقاومت و آنان را محکوم می نمود. در ادامه برخی از مبارزات این عالم الهی را به صورت مبسوط تر بیان می کنیم

الف. مبارزه با فتودالیسم

علامه شرف الدین، یکی از مرزبانان حماسه آفرین میدان عدالت و سنگر مبارزه با ظلم بود. گویی روح عدالت پرور و ظلم ستیز جدّش، امام علی علیه السلام در او تجلّی یافته بود. وقتی از نجف اشرف به جبل عامل بازگشت و زعامت دینی خود را آغاز کرد، با اولین نموده‌های ریشه دار ظلم در جبل عامل، یعنی نظام بهره کشی «فتودالیسم» به مبارزه برخاست. در برابر مالکان زالو صفت و زمین داران استثمارگر که خون دهقانان مسلمان و محروم را به شیشه می کردند و در مقابل مزد ناچیزی، کارهای طاقت فرسایی از آنان می کشیدند و روز به روز بر بدبختی و فقر آن بیچارگان دامن می زدند و خود در بهترین شهرها و روستاها، با برخورداری از امکانات رفاهی فراوان، به عیش و نوش پرداخته و با خوش گذرانی روزگار می گذراندند، مردانه قد علم کرد و سالها با این نظام درگیر شد.

علامه شیخ مرتضی آل یاسین نجفی که از عالمان آگاه شیعه در این عصر به شمار می رود، درباره درگیری شرف الدین با فتودالها می نویسد: «شرف الدین، در جبل عامل، زندگی جدیدی را آغاز کرد. درباره امور دینی و شعائر اسلامی سختگیری می کرد؛ اما در اخلاق و رفتار، ملایم بود. در دفاع از حق، قدرت نشان می داد؛ اما در برابر مردم ضعیف و ناتوان، با رفق و مدارا رفتار می

نمود. در آن روزگار در لبنان زمین داری ناهنجاری وجود داشت. توده های مردم، در برابر مالکان، اختیاری از خود نداشتند و برای زندگی، معنایی جز بردگی نمی دانستند

مالکان و توانگران نمی گذاشتند که آنان مفهوم والاتری از زندگی درک کنند. زندگی توده های مردم محروم، زیر پای جباران و طاغوتیان پایمال شده بود. چون شرف الدین در آنجا استقرار یافت، نتوانست آن نظام خردکننده و آن استبداد استثمارگر را قبول کند و در برابر بر باد رفتن... . حقوق محرومین ساکت بماند

شرف الدین، آن نظام نحس را محکوم کرد و با آنان وارد سخت ترین مبارزات شد. قدرتمندان و بهره کشان جبار در برابر او ایستادند و همه امکانات خویش را برای شکستن او به کار گرفتند و در این راه از هیچ کوششی دریغ نکردند؛ اما سرانجام مرد حق پیروز شد و کوششهای آنان همه «تباه گشت

ب. همراهی با جنبشهای آزادی خواه

حضرت آیه الله علامه شرف الدین، جنبشهایی را که در جهان اسلام و عرب به وقوع می پیوست، پیگیری می نمود و موضعی مناسب در مقابل هر کدام اتخاذ می کرد. رهبران این جنبشها را نیز به خوبی می شناخت و با روشنفکران و مطلعان درباره مسائل سیاسی در این جنبشها و نهضتها به بحث و گفتگو می پرداخت. از جمله این جنبشها، ملی شدن کانال سوئز در مصر و ملی شدن صنعت نفت در ایران بود

شرف الدین هر دو جنبش را به دلیل آنکه به نفع مسلمانان و به ضرر استعمارگران بود، تأیید کرد و به طرفداری از آنها برخاست. جنبش عربی مصر و ملی شدن کانال سوئز که در سال ۱۹۵۶ م. اتفاق افتاد و از حرکتهای امیدآفرین در جهان اسلام بود، مورد قبول و دفاع همه آزادی خواهان و بیدار دلان با وجدان، از جمله علامه شرف الدین بود. ملی شدن صنعت نفت در ایران نیز که در

سال ۱۳۲۹ ه. ش اتفاق افتاد، به دلیل اطلاع شرف الدین از ماهیت آن و اهداف و رهبران آن، از جمله آیت الله سید ابو القاسم کاشانی و آرمانهای او، مورد تأیید و پشتیبانی وی قرار گرفت.

خدمات علمی و تألیفات

با وجود اشتغالات بسیار اجتماعی و سیاسی که بیش تر وقت شرف الدین را اشغال کرده بود، ایشان از نوشتن کتب ارزنده و روشنگر غفلت نمی کرد. او کتب زیر را از خود به یادگار گذاشت:

که همه حاوی بهترین و کامل ترین مطالب در زمینه های مختلف دینی و علمی است

المراجعات؛ الفصول المهمة فی تألیف الأمة؛ الكلمة الغراء فی تفضیل الزهراء علیها السلام؛ فلسفة الميثاق و الولاية؛ اجوبة موسی جارا؛ مسائل فقهية؛ ابو هريرة (در زمینه معرفی صحیح بازرگان حدیث، ابو هریره و نشان دادن مقدار اعتبار احادیثی که از او نوشته شده است، می باشد)؛ المجالس المفاخرة؛ کتاب کلمة حول الرؤية؛ النص والاجتهاد؛ ثبت الاثبات فی سلسلة الرواة؛ الى المجمع العلمی العربی؛ بغية الراغبين؛ مؤلفوا الشيعة فی صدر الاسلام؛ زينب الكبرى.

عروج به سوی معبود

صبح روز شنبه ۸ جمادی الثانی سال ۱۳۷۷ ه. ق، آن شعله فروزان و آن چشم همیشه بیدار، پس از ۸۷ سال درخشش خیره کننده، خاموش گشت و قلبی که مظهر شجاعت، کرامت، حکمت و عطوفت بود و همیشه برای عدالت می تپید، در سینه خاک آرام گرفت.

جسد مطهر او در بیروت تشییع رسمی شد و پس از آن به بغداد حمل گردید و در بغداد و کاظمین (محل ولادتش) تشییع شد. سپس در کربلای معلی با اشک و آه و سوز و ناله شیعیان داغدار تشییع و قبل از غروب آفتاب، جنازه به نجف اشرف رسید. در آنجا نیز تشییع بی سابقه ای

صورت گرفت و در حجره مجاور آرامگاه آیت الله سید محمدکاظم یزدی در سمت جنوبی صحن مطهر علوی به خاک سپرده شد^۸

^۸ <https://hawzah.net/fa/Magazine/View/2689/6604/77085>

• آیت الله شیخ محمدحسین غروی اصفهانی

•

آیت الله شیخ محمدحسین غروی اصفهانی معروف به کمپانی، از فقها و اصولیین، عارف، حکیم، شاعر و فیلسوف در سال ۱۲۹۶ قمری در کاظمین به دنیا آمد. پدرش حاج محمدحسن معین التاجار مشهور به کمپانی از تاجران مشهور آن شهر و مردی پارسا و بسیار با تقوا بود.

شیخ محمدحسین که در خانواده ثروتمند و متمکن زندگی می کرد، از این موقعیت در راه تحصیل علم و علوم استفاده نمود. تحصیلات مقدماتی را در محضر شیخ محمد حسن تویسرکانی شروع نمود و تا سن بیست سالگی آنرا کامل کرد.

ایشان برای ادامه تحصیل حوزوی از کاظمین به نجف اشرف رفت و آنجا به تحصیل فقه و اصول پرداخت. از اساتید ایشان می توان به آیت الله سیدمحمد طباطبایی فشارکی، حاج آقا رضا همدانی، حکیم محمدباقر اصطهباناتی شیرازی، شیخ احمد شیرازی و شیخ محمدکاظم خراسانی اشاره کرد، که مرحوم کمپانی یکی مشهورترین شاگردان صاحب کفایة الاصول در طی سیزده سال بود و بعد از فوت مرحوم آخوند، شروع به تدریس کرد و چندین بار دوره های اصول و فقه مکاسب را درس داد و بسیاری از علمای منقول را تربیت کرد.

زهد و تقوا

یکی از علمای نجف به نام حاج سید محمدرضا خلخالی می گوید: من روزی در بازار حویش می رفتم که دیدم آقای حاج شیخ محمدحسین در وسط کوچه خم شده است و پیازها را جمع می کند و پیوسته با خود می خندد. من جلو رفتم، و سلام کردم، و به ایشان کمک کردم تا پیازها را

جمع نمودیم. آنگاه آنها را در گوشه قبایش گرفت و به منزل روانه شد. من عرض کردم: حضرت !آیت الله معلوم بود که پیازها از گوشه قبای شما ریخته است ولی برای من خنده شما نامفهوم ماند

آن مرحوم فرمود: من وقتی در جوانی برای تحصیل وارد نجف شدم خیلی مرفه بودم، روزی در مقابل ضریح مطهر حضرت امیرالمؤمنین(ع) مؤدب ایستاده بودم و مشغول زیارت بودم که بند تسبیح قیمتی من پاره شد و دانه‌های آن به روی زمین حرم ریخت. در آن روز عزت نفس و یا خودخواهی به من اجازه نداد، تا خم شوم، و دانه‌ها را جمع کنم. اما امروز به دکان بقالی رفتم و قدری پیاز خریدم و در گوشه قبای خود ریختم و اطراف آن را با دست گرفتم، تا به منزل برم. در همین جا که سر چهارراه بود و در میان جمعیت مردم، قبا از دست من یله شد و پیازها به روی زمین ریخت. من خم شدم و پیازها را جمع کردم و اُبداً برای من این مسئله مشکل نبود، بلکه بسیار آسان و قابل تحمل بود

علت خنده من آن بود که: در همان وقت من به یاد دوران جوانی و پاره شدن تسبیح قیمتی که ارزش هر دانه‌اش یک دینار بود افتادم که آن روز از آن تسبیح که یکصد دینار قیمت داشت گذشتم و لله الحمد و له الشکر که امروز جمع آوری پیازهای ریخته از گوشه قبا بر روی زمین، برای من سنگین نیست و بسیار آسان و قابل تحمل است

از نگاه فرزندانگان

در تجلیل و تمجید از مقام علمی و معنوی مرحوم غروی اصفهانی سخنان رسایی از بزرگان و صاحب‌نظران نقل شده است که همه حاکی از اخلاص و نبوغ فکری اوست، از جمله

شیعه در دویست سال اخیر، فردی به جامعیت مرحوم اصفهانی :آیت الله سیدمحمدهادی میلانی به خود ندیده است. چنانچه پس از وفات میرزای نایینی اعلامیه ای به امضای مرحوم ملکی

تبریزی و حضرات آیات آقای میلانی و آقای خویی به این مضمون انتشار یافت که : بعد از مرحوم شیخ انصاری در این اواخر نظیر آیت الله غروی اصفهانی در روحانیت تشیع پیدا نشده و در حوزه نجف اشرف نظیر ایشان نیست.

آیت الله علامه سید محمدحسین طباطبایی می فرماید: استاد بزرگ، حکیم خداشناس و فقیه پارسا و دایرمدار آسمان پژوهش و تحقیق ، و سالک و مرزبان سرزمین دانش و تدقیق، شیخ محمدحسین اصفهانی غروی است که خدا مقام بلندش را بلندتر سازد.

علامه ادیب محمد علی اردوبادی نیز می نویسد: استاد بزرگ ما، یکه سوار هر میدان بود از هر نظر بی نظیر می نمود. و نسبت به هر فضیلت به او مانند نسبت دندانهای شانه به شانه است... و در هر یک از دانشهای حکمت، کلام، فقه، اصول، تفسیر، حدیث، شعر و ادب، تاریخ، معارف، اخلاق و عرفان به طور مساوی وارد بود.

استاد و محقق بزرگوار علامه سید عبدالعزیز طباطبایی یزدی: من در تاریخ تشیع، فلسوفی متعبدتر از آیت الله شیخ محمدحسین اصفهانی نمی شناسم. او عاشق دعا و عبادت و شیفته نماز و زیارت بود. به اهل بیت اطهار(ع) ارادت ویژه ای داشت.

همچنین شهید استاد مرتضی مطهری می نویسد: حاج شیخ محمدحسین غروی اصفهانی، در تقوا و علم منقولا و معقولا یگانه بود... و اندیشه اش هم اکنون جزو اندیشه های زنده ای است که در میان علما و فضلاء حوزه های درس فقه و اصول مطرح است.

آثار و شاگردان

شود استدلالی و ابتکاری بودن آنهاست که مهمترین امتیازی که در آثار این عارف عالم دیده می

کند. از جمله تالیفات این عالم عارف عبارتند از نگری و دقت نظر او می حکایت از ژرف

الاجتهاد و التقليد و العدالة، نه‌ایة الدرايه فی حاشیه الکفایه، اصول الفقه در تهذیب و تلخیص علم اصول به اسلوب جدید، حاشیه بر رساله "قطع" شیخ انصاری، رساله ای در اجتهاد و تقلید، رساله ای در نماز جمعه، طهارت، نماز مسافر، رساله‌ای در تحقیق حق و حکم، رساله در موضوع علم، رساله در معاد، رساله در صحیح و اعم، الوسيله توضیح المسائل به زبان عربی، ذخیره العباد توضیح المسائل فارسی، منظومه ای در بیست و چهار رجز در مدح رسول اکرم و مراثی ائمه معصومین، منظومه ای در روزه، منظومه ای در اعتکاف، دیوان شعر فارسی و غزلهای عرفانی، دیوان شعر در مدایح و مراثی اهل بیت (ع)، "تحفة الحکیم" که منظومه ای است در فلسفه و ..، حکمت متعالیه، حاشیه بر اسفار ملاصدرا و تفسیر قرآن

تعدادی از شاگردان ایشان:

سید محمد حجت کوه کمری، سید حسین طباطبایی بروجردی، سید محمد هادی میلانی، سید ابوالقاسم خویی، سید عبدالاعلی سبزواری، شیخ محمد تقی بهجت فومنی رشتی، شیخ ابوالفضل خوانساری، شیخ ابوالحسن شیرازی، آقا میرزا کاظم دینوری تبریزی، سید مهدی اشکوری نجفی، علامه سید محمد حسین طباطبایی، علامه شیخ عبدالحسین امینی تبریزی، شیخ محمدرضا مظفر، شیخ محمد حسین مظفر، سید امیر محمد کاظمی قزوینی، شیخ محمود شریعت مهدوی و

شاگردان برگزیده و خصوصی عرفان حکیم غروی اصفهانی که مدت طولانی در درس عرفان ایشان حضور داشتند، عبارت بودند از: علامه سید محمد حسین طباطبایی تبریزی، سید محمد هادی میلانی، سید ابوالقاسم خویی، میرزا یوسف ایروانی، امام زنجانی و اعتماد رشتی

در گذشت

پنجم ماه ذیحجه سال ۱۳۶۱ قمری در روز دوشنبه ای بود که از فراز بارگاه قدس مولا علی(ع) خبر درگذشت بزرگ استاد نجف به گوش همگان رسید.

تشییع پیکر نابغه نجف آن بزرگ مرد علم و عرفان برگزار شد و در آستان قدس علوی، زیر ایوان طلای مولا متقیان علی(ع) در مقبره کوچکی در کنار مقبره علامه حلی به خاک سپرده شد.

نمونه ای از اشعار حضرت استاد، در مدح اشرف مخلوقات حضرت محمد مصطفی(ص)

ای فیض مقدّس از شوائب وی نور مهذبّ از غیاهب

ارواح ز فیض تو در اُشباح ای مظهر واهب المواهب

آفاق به نور تو منورّ ایشمس مشارق و مغارب

ایجاد تو منتهی المقاصد ابداع تو غایة المطالب

!جلّ الملک البدیع صنه ما اودع فیک من عجائب

یا من بفنائہ الرواحل حلّت و اُنِیخت الركائب

خر گاه تو مطرح الامانی در گاه تو معقل الرغائب

با شأن تو چیست این مدایح؟ با قدر تو چیست این مناقب؟

فرموده بشأنت ایزد پاک لولاک لما خلقت الافلاک

منابع:

.نقباء البشر، آغابزرگ تهرانی

.نور علم، دوره چهارم، شماره چهارم

.کيهان اندیشه، دوره پنجم، شماره بیست و ششم

.خدمات متقابل اسلام و ایران، قم، انتشارات صدرا

.گنجینه دانشمندان، محمدشریف رازی، کتابفروشی اسلامیة

.علماء معاصرین، علی خیابانی تبریزی، تبریز، نشر اسلامیة

جمع آوری : سید محمد ناظم زاده قمی^۹

ایه الله آقا ضیاء الدین عراقی

خورشید فقاہت، آقاضیاءالدین عراقی، در شمار علمای برجسته ای است که عالمان بزرگی در محضرش زانو زدند و به این شاگردی افتخار می کردند.

به قول آقا بزرگ تهرانی در نقباءالبشر، او از دانشمندان زمان است و خدا خواست تا از نظر شهرت و فضل بر پدر برتری یابد و در زمره صاحب نظرانی قرار گیرد که تعدادشان انگشت شمار و. رایشان پذیرفته و محضرشان محل رجوع خاص و عام باشد

به نوشته آقا بزرگ؛ از آغاز، ذکاوت و هوش سرشار و قدرت فهم و یادگیری آقاضیاء برای استادان و دیگران شناخته شد و لذا از ابتدای امر تحصیل، استادانش به نظر بزرگی به او می ...نگریستند و

ایشان دوران کودکی را در اراک تحت تدبیر پدر عالمش ملا محمدکبیر سلطان آبادی که در عصر خود عالمی بزرگوار و فقیهی وارسته بود و مقام و منزلتی بلند در علم و تقوا داشت، گذراند و مقدمات علوم اسلامی را نزد پدر ارجمندش و سایر علماء فرا گرفت، سپس برای ادامه تحصیل به اصفهان رفت

مرحوم آیةالله العظمی محمد علی اراکی قدس سره در مورد انگیزه سفر آقا ضیاءالدین به اصفهان گفته اند: پدر مرحوم آقا ضیاء در هشتاد سالگی وفات یافت، در حالی که آقا ضیاء ۱۲ سالش بود.

حاج صمصام الملکی فردی متمول و ارباب ملک و املاک بود، لکن از علوم هم بی اطلاع نبود.

...او با پدر آقا ضیاء در ارتباط بود در مجلس درس ایشان، گاهی شرکت می کرد

بعد از وفات آخوند پدر آقا ضیاء هم می آید به منزل ایشان به خیال این که فرزند آخوند به جای پدر نشسته، در آن وقت آقا ضیاء ۲۴ ساله بود

صمصام الملک، فرعی را عنوان می کند، آقا ضیاء نمی تواند از عهد ه اش بر آید

...حاج صمصام الملک، دست روی دست می زند و می گوید: آه درب خانه آخوند بسته شد

آقا ضیاء فرموده بود: این مثل یک کاسه آب گرمی بود که بر سرم ریخته شد

از همان مجلس که حرکت می کند، می رود به اصفهان، بعدش هم به نجف و می ماند تا آقا ضیاء می شود و همین یک کلمه آه درب خانه آخوند بسته شد باعث شد تا او به طور جدی و مصمم به . درس و بحث پرداخت

آقا ضیاء بعد از این حادثه به حوزه اصفهان رفت و مدت شش سال در محضر اساتید نخبه و بزرگوار آن دیار شاگردی کرده و دروس فقه، اصول، کلام و فلسفه را فراگرفت

آن گاه در سال ۱۳۰۷ قمری به نجف اشرف که مرکز مهم علوم اسلامی و فقه و معارف اهل بیت علیهم السلام به شمار می رفت مهاجرت نمود و تا پایان عمر، در آن دیار به امر تحصیل، تدریس و تحقیق پرداخت

آقا ضیاء در دوران تحصیل به تدریس نیز اشتغال داشت و پس از رحلت استادش، آخوند خراسانی از مدرسین برتر و سرآمد استادان زمانش شد

دقت نظر و احاطه علمی ایشان به ویژه در تدریس علم اصول که با نقد و بررسی آراء و نظرات دیگران، انجام می گرفت، فوق العاده بود

این امر باعث اشتها و برتری او بر دیگران شد و او را در شمار مجددان علم اصول قرار داد. این فقیه بزرگ در مدت ۳۰ سال تدریس خود، که تا پایان عمرش به طول انجامید، چندین دوره اصول فقه و یک دوره کامل فقه را تدریس کرد.

از برکات تدریس عالمانه ایشان، تربیت و پرورش صدها عالم، فقیه و دانشمند نام آوری بود که هرکدام چون ستاره ای فروزان، منشأ خیرات و برکات فراوانی شدند. بسیاری از عالمان مجتهد و فضلاء محقق ایران و عراق و...، با واسطه یا بی واسطه، از شاگردان آن عالم گرانقدر هستند.

شیوه آقا ضیاءالدین در تدریس، همان شیوه شیخ انصاری بود و هر جا نام بزرگ مردان و احیاگران علم اصول و تحول در این علم ذکر می گردد، نام آقا ضیاءالدین عراقی در کنار آن جلب توجه می کند؛ هم چنین هر جا بحث از علم اصول است، سخن از آقا ضیاء نیز هست. شیخ آقا بزرگ تهرانی قدس سره بیانی بلند و مفصل در مورد آقا ضیاء دارد که در بخش هایی از ... آن چنین آمده است: پس از وفات شیخنا الخراسانی

آوازه او در دو سوی، طنین افکند و در ردیف بزرگ ترین مدرسین و علماء قرار گرفت و به تحقیق، دقت، اصالت ری و ژرف نگری و احاطه به آرای گذشتگان شناخته شد. در علم اصول که خود در تسلط به آن شهرت چشم گیر داشت، علمای برجسته معاصر و متأخر از ... او، هریک به عظمت علمی و ژرفای قوای عقلانی و ملکه نادره اش اعتراف نموده اند. ... اغراق نیست اگر او را مجدد و زنده کننده علم اصول بنامیم.

امام خمینی قدس سره نیز برای ایشان قداست و عظمت خاصی قائل بودند.

روزی امام خمینی در درس اصول، مطلبی را ایراد فرمودند، یکی از شاگردان گفت: آقا ضیاء هم بر این قول است

. امام خمینی در این موقع با حالت خاصی به او فرمود: نگو آقا ضیاء، بگو آقا ضیاءالدین

هم چنین از مرحوم آیة الله العظمی سید ابوالقاسم خویی قدس سره که از شاگردان ممتاز و موفق آن استاد بزرگ بوده نقل شده که می فرمودند: دوست دارم مدرس شوم مثل مرحوم آقا ضیاء

. این استاد برجسته در بعد معنوی و اخلاق نیز صاحب کمالات بود

. تواضع و فروتنی، حسن خلق و زهدش زبانزد خاص و عام بود

او هیچ گاه به دنبال نام و آوازه نبود، عشق و اهتمام ویژه ای در تدریس و تربیت شاگردان داشت و تا آنجا که در توانش بود از مرجعیت پرهیز می کرد تا از امر تدریس و تربیت شاگردان باز نماند.

از آیة الله شیخ عبدالرحیم سامت قزوینی نقل شده است که: آقا ضیاء در تدریس، خیلی پشتکار داشت و پرحوصله بود

. به یاد دارم قبل از وفات ایشان، با جمعی از دوستان به عیادت وی رفتیم

در همان حال گفت: راجع به فلان مسئله، به نظر جدیدی رسیده ام که پس از رفع کسالت، مطرح خواهم کرد؛ که متأسفانه بهبود نیافتند و چشم از دنیا فرو بستند

به خاطر همین شدت علاقه به تدریس و شاگردپروری بود که بارها می گفت: خدا را شاکرم که . مرجع نشدم و این مسئولیت به دوش من قرار نگرفت

. ایشان در معاشرت با شاگردان، ضمن احترام به آنها، ظرایف و نکات لطیفی را به کار می بردند

جلساتش با آنها خودمانی بود و گاه مزاح هایی هم می کردند از جمله این که می فرموده است: اگر درس، صبح گفته شود هم استاد می فهمد و هم شاگرد؛ اگر عصر گفته شود، فقط استاد می . فهمد چه می گوید؛ و اگر درس، شب گفته شود؛ نه استاد می فهمد و نه شاگرد

این فقیه عالی مقام، اخلاص و عشق وافر به اهل بیت علیهم السلام، به خصوص امام حسین علیه السلام داشت

در ایام محرم، روضه خوانی مفصلی در منزلش منعقد می کرد که اکثر علما و طلاب حوزه، شرکت می کردند

آقا ضیاء، خود منبر می رفت و از روی مقتل، برای اهل مجلس مصیبت می خواند؛ خودش بسیار می گریست و اهل مجلس را هم می گریاند

سرانجام آن استاد نامور و مشعل فروزان علم و پدید آورنده اندیشه های نوین، پس از دهها سال تلاش خالصانه در تحصیل و تدریس علوم آل الله صلوات الله علیهم دعوت حق را لبیک گفت و به سرای باقی شتافت

در عزای آن نادره زمان، ۳ روز حوزه علمیه نجف تعطیل، گردید و علماء و شاگردانش به سوگ نشستند. پیکر پاکش با شکوهی تمام، تشییع و در صحن مطهر امیرالمؤمنین علیه السلام به خاک سپرده شد

روحش شاد و درجاتش متعالی باد

منبع: گلش ابرار/۳

ایه الله میرزا جواد آقا ملکی تبریزی

ولادت

آیت الله حاج میرزا جواد آقا ملکی تبریزی در خانواده ای باتقوا و پارسا در تبریز به دنیا آمد. خانواده وی از تاجران متمکن تبریز بودند. پدر او که حاج میرزا شفیع نام داشت، در ابتدا عامل مضاربه ناصرالدین شاه بود؛ اما در پایان موفق شد که در خدمت مرحوم حاج میرزا علی نقی همدانی مراتب تهذیب و تزکیه نفس را طی نموده و به مقامات والای انسانیت نائل شود.

تحصیلات

پای همت به مدرسه نهاد و با کمال ادب و فروتنی زانوی تعلم در مقابل استاد بر زمین زد. صرف، نحو، منطق، معانی بیان و دروس مقدماتی دیگر را در تبریز فراگرفت و پس از مدتی «سطح» را به پایان رساند. روشنی باران نور در سرزمین وجودش وی را راهی دیار یار ساخت و به سوی نجف اشرف هدایت نمود.

بسان عبدی ذلیل و مریدی فقیر، پای ارادت بر صحن مولای خود نهاد و با قدم های همراه با محبت خویش به سوی «ضریح ولایت» شتافت و از آن حضرت استمداد «تحصیل و تهذیب» نمود.

های هدایت یکی پس چندی از ورود او به نجف اشرف نگذشته بود که عشق ولایت کاری کارستان کرد و شعله از دیگری رخ نشان داد. دست تقدیر پای او را به درس محدث محقق، میرزا حسین نوری کشاند و اندیشه باشکوه وی را از انبوه دانش و بینش، فقیه وارسته آیت الله حاج آقا رضا همدانی بارورتر ساخت.

های فکر و اندیشه میرزا جواد آقا با حضور در درس آخوند ملا محمدکاظم خراسانی ثمر آفرین خوشه چشمگیرتر شد و تابناکی چهره وجود او با آشنایی با آخوند ملا حسین قلی همدانی افزون گردید؛ هم او که بسان اکسیری، میرزا جواد آقا از ملک به ملکوت رسانید، کسی که نسیم نگاهش غبار رذایل را از صفحه جان شدشست و تأثیری ژرف در کلامش دیده می‌انسان‌ها می‌

بازگشت به تبریز

سال های هجرت و روزهای تشریف در نجف با انبوه برکات همراه بود و تلاش بسیار در راه تحصیل و تهذیب

رهاوردهای مبارکی در پی داشت. تا این که میرزا جواد آقا در سال ۱۳۲۱ قمری / ۱۲۷۰ ش. آهنگ رجعت به [۱]. ایران کرد و به زادگاهش تبریز وارد شد

هایی عاشق گرداگردش به پرواز درآورد و از محضر پر جاذبه معنوی او روشن ضمیران پاک را بسان پروانه بردند و مردم نیز با قلبی مطمئن و پژوهان از بارش دانش وی بهره می فیض وی آنان را سیراب ساخت. دانش زدند. در این سال ها بود که واقعه مشروطه پدید آمد و ارتش روسیه بخشی روحی پرشور اطراف او حلقه می پناه آن خطه به خاک و خون کشیده شدند و شهر تبریز محاصره گردید. از آذربایجان را اشغال کرد، مردم بی راهی غیر از ترک دیار باقی نماند. از این رو حاج میرزا جواد آقا به دور از چشم متجاوزان رو به سوی تهران گذارد و از آن جا به زیارت حضرت عبدالعظیم حسنی علیه السلام شتافت. سپس به قم مهاجرت کرد و این شهر [۲]. را وطن دوم خویش قرار داد

نگری و اندیشمندی بسیار نسبت به اوضاع ارمغان ارزشمند دوران تحصیل و تدریس حاج میرزا جواد آقا، ژرف نگریت. جهان بود. وی صاحب سیرتی سیاسی شده بود و همواره حوادث را با دیده بصیرت و بینش می شمرد. هیچ گاه روی دانست و صاحب منصبان را افرادی ناپاک و غاصب می حکومت زمان خود را مردود می نموداد و با زبان دعا، ناخرسندی خویش را نسبت به اوضاع ابراز می خوش به آنان نشان نمی

ساخت و سردمداران شتافتند از قبول کارهای دولتی منصرف می افرادی که برای مشورت به حضورش می [۳]. کردحکومت را همچون ستمگران بنی امیه و بنی عباس قلمداد می

تدریس و تهذیب در قم

سال ۱۳۲۹ ق. قم پذیرای وجود حاج میرزا جواد آقا شد. در آن ایام این شهر از حداقل امکانات محروم بود، جمعیتی اندک داشت و هنوز حوزه علمیه مقدس و پربركشان تأسیس نشده بود

این عارف فرزانه اندکی پس از ورود، به درخواست برخی از افراد پارسا، جلسات درس و محافل اخلاق برپا کرد. درس «فقه» که متن آن مفاتیح فیض کاشانی بود و در پی آن درس «اخلاق و عرفان» برای عموم مردم که شد که شد. درس دیگری برای بعضی از خواص در منزل حاج میرزا برقرار می در مدرسه فیضیه تشکیل می اخلاق و عرفان موضوع آن بود

علمای بزرگ شیعه در قرن حاضر

علاوه بر این، نماز جماعت در مسجد بالاسر حرم مطهر حضرت معصومه علیها السلام نیز از سوی ایشان اقامه گردید؛ که امام خمینی و آیت الله بهاء الدینی از جمله افرادی بودند که در نماز حاج میرزا جواد آقا شرکت می کردند.

ساز هجرت بسیاری از علما و بزرگان به سوی این تابناکی سال های حضور این شخصیت علمی عرفانی، زمینه بردند و منزل وی دارالشفای های وافر می خطه گردید. در آن ایام عوام و خواص از سرو سبز وجود ایشان بهره روان مردم زجر دیده و مصیبت زده بود. لطافت سخنان این فرزانه سخت کوش در مناسبت های مختلف، امواج های معرفت نمود و جرعه مردم را لبریز از شادی و نشاط در ایام عید و سرور معصومین علیهم السلام می کرد بسیاری در ایام رحلت و عزا در کام وجود آنان سرازیر می

ریزی شود تا ای پاک، پی گویا تقدیر چنین بود که پاکی و قداست در حوزه علمیه قم به دست چنین وارسته ای بعد، پای همت و تلاش به وسیله حاج شیخ عبدالکریم حائری به میان گذارده شده و حوزه علمیه قم، دهه قامت سبز خود را برافرازد.

شمرند. عبدی صالح آنان که با حالات ملکوتی و عبادی این فرزانه عارف آشنا بودند ایشان را از بکائون می گرفت و در قنوت نمازهای نافله این بیت حافظ را که سه ماه رجب، شعبان و رمضان را پی در پی روزه می خواندمکر می

ما را ز جام باده گلگون خراب کن زان پیش تر که عالم فانی شود
[۴]. خراب

شاگردان درس اخلاق

حوزه درس حاج میرزا جواد آقا، سرچشمه نوری بود که حسینیه دل های شیفتگان را، روشن و آفتابی شد. تأثیر کلام ژرف آن استاد خود ساخته، بذر پویان وارستگی محسوب می نمود. پلکان ملکوت برای رهی افشانده؛ به طوری که هر یک از شاگردان، خود پرچمدار صلاح و سداد صلاح و اصلاح در گستره دل ها می شدند و جمع بسیاری را به سر منزل مقصود رهنمون ساختند. برخی از شاگردان مرحوم ملکی عبارتند از: امام خمینی قدس سره الشریف: نفس مسیحایی حاج میرزا جواد آقا، صمیم جان خمینی عزیز را چنان تأثیر بخشید که «روح الله» گردید و بیرق انقلابی سترگ را به دست خویش گرفت. از این رو امام راحل در کتاب

شود، استاد خود را «شیخ جلیل القدر» لقب داده و «عارف بالله» «معراج السالکین»، چون سخن از عرفان می نماید.[۵] و در کتاب خواند و علاقه مندان به تهذیب و وارستگی را به مطالعه کتاب های ایشان راهنمایی می می شود.[۶] آن فرزانه کبیر، در جای «چهل حدیث»، بیدار دلان را به «رساله لقاء الله» آن برزگوار رهنمون می فرماید: «در قبرستان آید خطاب به استاد شهید مطهری می دیگر که از قم و قبرستان شیخان سخن به میان می [۷].» «قم یک مرد خوابیده است و او حاج میرزا جواد آقا تبریزی است

حاج آقا حسین فاطمی قمی: دانشمندی الهی و پرمهر که سالیان بسیار خوشه چین گستره دانش استاد خود [۸]. بود و تدریس اخلاق و تربیت نقوس بسیاری را به عهده داشت

ای شایسته که از همدان به قم هجرت کرد و طوبای وجود خود آخوند ملا علی همدانی: عالم ربانی و فرزانه [۹]. را با انبوه معارف الهی از حاج میرزا جواد آقا برکت بخشید و تأثیری جاودان در روح خود ایجاد کرد

حاج شیخ عباس تهرانی

سید محمود مدرسی

حجت الاسلام سید محمود یزدی

محمود مجتهدی

«شیخ اسماعیل بن حسین» تائب

حاج میرزا عبدالله شالچی

آثار

عالم» بسان نخلی بلند از برکات است که باید چشم انتظار بر «قامت سخاوت» او داشت تا عنایت کند و «دامن نیاز انسان را پر از «گوهر معرفت» نماید. با سیره سبز خود و روح بارانی خویش همواره نزول لطف و محبت داشته باشد و گاهی با بیان مبین خویش و زمانی با قلم تابناک خود، صفحه دل ها را نورافشان نماید شویم که گذاریم، با گوش جان سخن امام راحل؛ خمینی عزیز را پذیرا می در این مقاله، چشم اطاعت بر هم می فرمود: «...از علمای معاصر کتب شیخ جلیل القدر، عارف بالله حاج میرزا جواد آقا ملکی تبریزی را مطالعه نمایم کن». و با هم کتب ایشان را مرور می

؛ کتابی که حاوی هزار نکته از اسرار نماز است و بسان استاد اخلاق برای انسان های آماده «**اسرار الصلاة**» ❦ کند و به معانی وسوسه و شود. برخی از اسرار طهارت و عبرت و تفکر را گوشزد می خودسازی محسوب می ای به توبه نموده و حضور قلب و حالات ملکوتی آدمی را پردازد. با بحث از گناهان کبیره اشاره الهام می دهد توضیح می

خورد ای کوتاه پیرامون دعا و راز و نیاز به چشم می؛ در این اثر پربها، مقدمه «**اعمال السنّه**» یا «**المراقبات**» ❦ و سپس با قلمی زیبا و گویا، اعمال ماه های مختلف، آثار و برکات روحی و معنوی آن ها توضیح داده شده است.

پویان راه تهذیب و وارستگی را به قله قداست و ؛ کتابی لبریز از نورانیت و معنویت که ره «**رساله لقاء الله**» ❦ کند و رساند. معنای «لقاء الله» و آیات مربوط به آن را توضیح داده، از اسم اعظم گفتگو می طهارت روح می نماید سپس راه موفقیت الهی را برای سالکین بیان می

❦ **کتابی در فقه**

ای در حج ❦ رساله

❦ **حاشیه فارسی بر «غایه القصوی**

برخی از حالات میرزا جواد آقا ملکی تبریزی ❦

شمردند. عالمی که از آنان که با حالات ملکوتی و عبادی این فرزانه عارف آشنا بودند، ایشان را از بگائون می خوف و شوق خداوند بسیار گریه می کرد و از بسیار گریه کنندگان عصر بود. سه ماه رجب، شعبان و رمضان را خواند گرفت و در قنوت نمازهای نافله این بیت حافظ را مکرر می پی در پی روزه می

ما را ز جام باده گلگون خراب کن زان پیشتر که عالم فانی شود خراب

سیره و روش زندگانی ❦

اینک که فرصت حضور در محضر عارف فرزانه، حاج میرزا جواد آقا ملکی برایمان میسر نیست، سیره آسمانی شویم و راه و روش زندگانی و عبادات آن والامقام را از زبان شاگردانش جويا می

علمای بزرگ شیعه در قرن حاضر

وار شد در صحن خانه دیوانه آیت الله حاج سید حسین فاطمی: «او خودش دستوالعمل اخلاقی بود. شب که می زد و مترنم بود که: گر بشکافند سراپای من جز تو نیابند در اعضای من؛ آخرین حرفش در بیماریش قدم می [۱۰].» این بود که گفت «الله اکبر» و جان تسلیم کرد

محقق ارجمند شیخ محمد رازی: ایشان ماه‌های رجب و شعبان را روزه بودند و در مدرسه فیضیه درس اخلاق گذرد، در و دیوار مدرس و فضای مدرسه، گفتند. اکنون که سی سال از رحلت آن عالم ربانی می‌عمومی می گوید: «اللهم ارزقنا رساند که می‌های شوق و سوزان او را به گوش هوش می‌صدای حزین و گریان و ناله .«التجافی عن دارالغرور و الانا به الی دارالخلود والاستعداد للموت قبل الفوت

ارتباط وی با حضرت بقیه الله ارواحنا له الفداء بسیار و ملازمتش به تقوا و ورع فراوان بود. مراقبتی بسیار به [۱۱]. رفت‌ای از یاد خداوند بیرون نمی‌نوافل و حضور و توجه دایمی فراوان داشت و لحظه

مرحوم حاج میرزا عبدالله شالچی: «مرحوم استاد، آیت الله ملک، اجتهاد فکری و درونی داشت. در برداشت دادند که بسیار مؤثر بود های درونی قوی بود. ایشان دستورهایی در خوردن، خوابیدن و اعمال و رفتار ارائه می نمود. ... الان نیز مرقد ایشان - در قبرستان شیخان و شخصی را پاک و پیراسته کرده، به سوی الله رهنمون می .«روم‌قم - محل حوایج است. من هر وقت حاجتی داشته باشم بر سر قبر ایشان می

آیت الله ملک تبریزی در بیان بزرگان ◀

✽ علامه طباطبائی

مرحوم علامه طباطبائی صاحب کتاب المیزان، بر کتاب المراقبات آیت الله ملک تبریزی تقریظی نوشته‌اند که بخشی از آن چنین است: «...چند سطری درباره کتاب اعمال سال، تألیف پیشوای طایفه، حجت حق، آیت الله، مرحوم حاج میرزا جواد آقا ملک تبریزی قدس الله روحه می‌نویسم نه با این هدف که این کتاب گرانسنگ یا مؤلف بزرگ آن را بستایم زیرا این کتاب دریای لبریزی است که در سنگ و پیمانه نگنجد و مؤلف آن پیشوای والا مقامی است که بلندای زیاد شخصیت او با هیچ مقیاسی قابل اندازه‌گیری نیست و ناتوانی، عذری موجه و یأس از رسیدن به مقصد، برای استراحت کافی است بلکه با هدف تذکر به برادران و دوستان و سروران صادق و ... باصفا که تذکر برای مؤمنین سودمند است

علمای بزرگ شیعه در قرن حاضر

کتابی که پیش رو دارید از بهترین کتابهایی می باشد که در این زمینه نگارش یافته است. در این کتاب لطایفی که اهل ولایت خدا از آن مراقبت نموده و نکات ظریفی که در دل سرگشتگان محبت خدا خطور نموده و تمام مطالبی که مریبان درباره عبادت خدا فهمیده اند، وجود دارد. خداوند مرقد مؤلف بزرگ آن را نورانی از بارانهای «رحمت و بخشش خود بر آن سیراب و او را به پیامبر و آل پاک او ملحق نماید

آیت الله شهید مرتضی مطهری

استاد شهید می گوید: مرحوم حاج میرزا جواد آقا ملکی تبریزی از بزرگان اهل معرفت زمان ما - که پنجاه و دو سال پیش از دنیا رفته است و قبر او در قم است و من هر وقت به قم مشرف می شوم آرزو دارم قبر این مرد بزرگ را زیارت کنم - در یکی از نوشته هاشان درباره استاد بزرگوارشان مرحوم آخوند ملا حسینقلی همدانی که از اعاجیب اهل معنا بوده، می نویسد که یک آقایی آمد پیش مرحوم آخوند و مرحوم آخوند او را توبه داد. چهل و هشت ساعت بعد وقتی آمد، ما او را نشناختیم. آنچنان از نظر چهره و قیافه عوض شده بود که ما باور نمی کردیم که این همان آدم چهل و هشت ساعت پیش است.

شیخ محمد رازی

گفتند. وی می گوید: ایشان ماههای رجب و شعبان را روزه بودند و در مدرسه فیضیه درس اخلاق عمومی می گذرد، در و دیوار مدرس و فضای مدرسه، صدای حزین و اکنون که سی سال از رحلت آن عالم ربّانی می گوید: «اللهم ارزقنا التجافی عن دار رساند که می های شوق و سوزان او را به گوش هوش می گریان و ناله «الغور و الانا به الی دارالخلود والاستعداد للموت قبل الفوت ارتباط وی با حضرت بقیه الله ارواحنا له الفداء بسیار و ملازمتش به تقوا و ورع فراوان بود. مراقبتی بسیار به رفتاری از یاد خداوند بیرون نمی نوافل و حضور و توجه دایمی فراوان داشت و لحظه

وفات

سرانجام آخرین آفتاب از خورشید حیات و زندگانی اندیشمند عارف، حاج میرزا جواد آقا ملکی تبریزی ... نمایان شد و روز یازدهم ذی الحجه سال ۱۳۴۳ قمری فرصت دیدار و هنگام لقاء رخ نشان داد

چگونگی حضور آن عارف فرهیخته را در ملکوت از زبان فرزانه وارسته، حاج آقا حسین فاطمی آگاه شویم: روز پنجشنبه، عید قربان بود. صبح، مسجد جمکران رفتم و قبل از ظهر به منزل برگشتم. چون وارد می

اند. چون از کسالت وی اطلاع داشتم بدون هیچ شدم خبر دادند که حاج میرزا جواد آقا جویای احوال شما شده . معطلی به خدمتشان رفتم، ایشان به حمام رفته، خضاب بسته و پاک و مطهر در بستر نشسته بودند

در ظاهر منتظر اذان بودند اما انتظار بیش از این مقدار بود. چون ظهر فرارسید در بستر شروع به اذان و اقامه آمد. پس از اذان، دعای تکبیرات تری سراغ او می‌ای بهجت بیشتر و آرامش فراوان کردند. با گفتن هر جمله الاحرام بگویند که گویی درهای آسمان برای ورود افتتاحیه را ترنم کردند. سپس دو دست را بالا برده تا تکبیره او گشوده شد لبهایش حرکت کرد و دست ها به لرزش افتاد و با آخرین کلام اولین دیدار حاصل شد؛ «الله اکبر» مرغ روحش از بدن پاکش به سوی عالم قدس پرواز کرد و به سوی یار و محبوب دیرینه خویش، پر کشید [۱۲].

ساعاتی بعد، مردمان وارسته و رادمردان عرصه تهذیب و اخلاص، پیکر معطر وی را تشییعی باشکوه نمودند و در جوار حرم مطهر حضرت فاطمه معصومه علیها السلام به خاک سپردند

ای اینک دهها سال است که مرقد مرمرین آن مرد ملکوتی در قبرستان شیخان قم با ضریحی از نور، گل دسته... معنوی و گنبدی آسمانی، روشنی بخش دل های عاشق و روان های پاک است. دست ارادت بر قبر آن فرزانه گیرند گشایند استمداد اخلاص و تقوا کرده و نورانیت قبول از قبر پاکش می‌والامقام گذاشته و لب به سخن می‌هایی همیشه جاودان همراه خویش داشته باشندهای گوناگون توشه‌تا در عرصه

رحمت الهی بر او باد روزی که پای حیات بر زندگانی گذارد، زمانی که به اوج ابدیت پر کشید و هنگامی که گرددزنده شده و در پیشگاه الهی حاضر می

دانشنامه اسلامی (موسسه تحقیقات و نشر معارف اهل بیت علیهم السلام) : منبع



: پی نوشته

رساله لقاءالله، مقدمه 1)

کیهان اندیشه، ش ۸، مصاحبه با آیت الله حسن زاده آملی 2)

اسرار الصلاه، حاج میرزا جواد آقا ملکی تبریزی، ص ۸۷ 3)

- 4) آیینہ دانشوران، سید علیرضا ریحان یزدی، ص ۳۵۱
- 5) معراج السالکین و صلوه العارفين، امام خمینی قدس سره، ص ۴۲
- 6) شرح چهل حدیث، امام خمینی رحمه الله، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی رحمه الله، ص ۴۵۳
(حدیث ۲۸).
- 7) روح مجرد، مرحوم علامه طهرانی، ص ۲۷۲ و ۲۷۳
- 8) گنجینه دانشمندان، محمد شریف رازی، ج ۲، ص ۲۱۲
- 9) آیینہ دانشوران، ص ۸۵
- 10) کیهان اندیشه، ش ۸، مصاحبه با آیت الله حسن زاده آملی
- 11) آثار الحجه، محمد رازی، ج ۱، ص ۲۶. (با اندکی تغییر)
- 12) کیهان اندیشه، ش ۸، ص ۷۶ و ۷۷. (با اندکی تغییر)

ایه الله آقابزرگ تهرانی

(۱۲۹۳-۱۳۸۹)

شرح زندگی من

به قلم شیخ آقا بزرگ تهرانی

بسم الله الرحمن الرحيم

چونکه مکرر درخواست نمودند اشخاصی که ترجمه حال و گزارشات زندگانی را مفصل بنویسم، در این وقت اجابت نمودم - ۵ شعبان سنه ۶۸ هـ .

اسم حقیر محمد محسن بن الحاج علی بن المولی محمدرضا بن الحاج محسن بن الحاج محمد بن المولی علی اکبر بن الحاج باقر الطهرانی. جد اعلی حاج محسن نسب خود را تا حاج باقر نوشته است به خط خود در پشت کتاب «حق الیقین» مجلسی نسخه خطی که آن را در رشت در سنه ۱۲۲۴ خریداری نموده. ولادت حقیر چنانچه مرحوم والد به خط خود در پشت کتاب «مفتاح الفلاح» شیخ بهائی نسخه خطی نوشته به این صورت: تولد نور چشمی محمد محسن، شب پنجشنبه یازدهم شهر ربیع الاول سنه ۱۲۹۳. تا شش سال از عمر گذشت در خانه بازی می کردم آنچه یاد دارم دکانی درست کرده اجناس بقالی و عطاری و ترازو با سایر لوازم دکان تهیه می کردم.

در سنه ۱۳۰۰ والد مکرم مرا به مکتب خانه مرحوم آقا سید ضیاء برد فعلاً غیر از صورت و اسم از آن مرحوم یاد ندارم. قرآن و نصاب پیش او می خواندم و قبل از رفتن به مکتب در توی خانه، پیش عیال عمو، زهرا سلطان خانم، از اول حروف ابجد و بعضی سور قصار خوانده بودم بعد از چندی به مدرسه مرحوم آقا سید محمدعلی لاریجانی مقابل کوچه میرزا سعید خان وزیر خارجه در حجره مرحوم آقا میرزاعلی محرر مرحوم آقا سید جمال الدین افجه می رفتم و داماد او آقا شیخ حسن مرا درس می داد و در سال (۱۳۰۳) حساب هندی و رقومی را هم می نوشتم و هم می خواندم لکن شوق زیاد به درس خواندن نداشتم می خواستم کاسب شوم و مرحوم والد کسب را نمی خواست چون خودش درس عربی نخوانده بود می خواست که من طلبه علم

شوم، لذا مرحوم والد چندی برای امتحان مرا به دکان یزازی اخوی مرحوم آقای محمد ابراهیم در سر سه راه بازار پامنار می فرستاد با محبت های برادرانه، بلکه پدرا نه او از زحمت رفتن به دکان عاجز شدم. (بعد مدت کمی استعفا دادم و به شوق درس افتادم.

حدود سنه ۱۳۰۴ مدرسه دانکی در قرب خانه مسکونی موروثی از جدمان بنا شد بانی آن مرحوم حاج سید حسین لاریجانی بود و در آن اوان مرحوم حاج میرزا سید حسن پسر مرحوم حاج سید عزیزالله طهرانی معروف به دعانویس که پسرخاله حقیر بود از نجف مراجعت کرده و در آن مدرسه حجره گرفت. من روزها می رفتم در حجره ایشان و درس می خواندم از امثله و صرف میر شروع کردم طولی نکشید حدود سنه ۱۳۰۵ حاج میرزا سید حسن عیالشرا برداشت و برگشت به نجف. من پیش بعضی طلبه های دیگر آن مدرسه درس می خواندم و یکی از این ها آقا شیخ مهدی مازندرانی که مشغول درس طب شد پیش آقامیرزا سید حسین خان کاشی و آقامیرزا حبیب الله رشتی طبیب ماهر شد و آمد در بغداد مشغول معالجه بود چندین سال تا... آن را منع کردند از بغداد آمد به کاظمین و چندی نشد که در حدود سنه ۱۳۳۲ در کاظمین فوت کرد. و یکی از آنها مرحوم آقا سید حسن استرآبادی بود که مدتی با عیالش در بیرونی منزل ما بود، اخیراً تنها به نجف آمد و برگشت در ایران حدود سنه ۱۳۲۵ مرحوم شد. بعض علوم غریبه و اسرار در نجف به خط خود نوشت ولی خیلی نوشت. بالجمله تا حدود سنه ۱۳۰۷ حقیر به حد بلوغ شرعی رسیده بودم و مشغول به خواندن سیوطی و جامی شده بودم و این دو کتاب را مرحوم حاج دائی حاج سید محمد خلیلی برای تشویق من خرید و خودش در سفر حج اخیر در سال ۱۳۰۸ در نزدیک قدس خلیل فوت کرد و نعش او را در جزیره دفن کردند و قبل از آن چند مرتبه به حج مشرف شده بود منتها در سال ۱۳۰۵ که در این سال مرحوم حاجیه بی بی یکی از دکانین موروثی از پدرش را فروخت و از پول آن برای مرحوم حاج والد بذل نفقه کرد و با هم از طریق شام به حج رفتند و در سنه ۱۳۰۹ مرحوم حاج والد مجلسی جشنی مهیا کرد جمعی را دعوت کرد و مرحوم آقا سید جمال افجه عمامه بر سر من گذاشت و در سنه ۱۳۱۰ بعد از مرتفع شدن مرض وبای عمومی بر حسب نذری که مرحوم حاج والد کرده بود مرا با حاجیه بی بی در پالکی نشاند و خودش قاطر (سوار) شد و در قافله که مرحوم حاج شیخ فضل الله نوری هم بود با هم مشرف شدیم به مشهد رضوی. ذیحجه و محرم و صفر از سال ۱۳۱۱ و در آنجا مشرف بودیم و مرحوم آقا میرزا عبدالوهاب پسرعموی حاج والد در آن سال در حیات بود. یک سالی بعد از مراجعت ما در مشهد فوت کرد.

بعد از مراجعت از مشهد در سال ۱۳۱۱ در مدرسه دانکی حجره مستقل گرفتم و ماه پنج قران که وظیفه طلاب

بود قبض می کردم و کتابخانه آن مدرسه که قریب پانصد جلد کتاب داشت دست حاج سید محمدتقی پسر مرحوم حاج سید عزیزالله که پسرخاله حقیر بود می بود و سه سفر که او به زیارت عتبات یا حج مشرف می شد من نائب کتابدار بودم که کتاب ها را به طلاب می دادم و قبوضات می گرفتم و هر سه ماه تجدید نظر می کردم. بانی مدرسه در سال ۱۳۰۹ فوت شد و در ۱۳۱۱ بردند جنازه او را به سامرا پای در حرم دفن کردند پسرش حاج سید مهدی متولی شد و نایب متولی حاج شیخ علی پسر مرحوم ملامحمد نوری ایلکائی که استاد او بود نایب متولی شد و از اول بنای مدرسه او مدرس بود و من پیش او در مدرسه دانکی بیشتر شرح لمعه را خواندم و نیز اوائل شرح تجرید را خواندم و نیز شرح درایه شهید را با رواشح میرداماد پیش او خواندم و او خودش از تلامذ میرزای آشتیانی و میرزای جلوه و مصاحب حاج میرزا ابوطالب زنجانی و حاج میرزا محمود امینی قزوینی که هفدهم بحار را چاپ کرده بود. (او) از حاج میرزا ابوالفضل کلانتری استفاده ها می کرد بالخصوص در فن درایه و رجال و او این فن را در سامره از مرحوم حاج میرزا حسین نوری استفاده کرده بود اما به عنوان آقائی نه به عنوان شاگردی چنانچه خود مرحوم شیخنالاحاج النوری می فرمود.

و حقیر بعد از مراجعت از مشهد همه روزه صبح تا نزدیک ظهر در مدرسه خان مروی برای درس مباحثه می رفتم پیش جمعی از طلاب و مدرسین آنجا خصوصی یا عمومی خواندم اوائل پیش آقا شیخ محمد شاه عبدالعظیمی ادبیات نحو و صرف می خواندم و بعد پیش مرحوم حاج شیخ حسین خراسانی و مرحوم آقا شیخ باقر معزالدوله مطول می خواندم درس عمومی بود و اوایل مطول را عصرها در مدرسه حکیم معروف به مدرسه آقا محمود پیش آقا شیخ عبدالحسین پسر ملاغلامرضا شیرازی خواندم و معلم را در مدرسه مروی صبح ها پیش مرحوم آقا شیخ محمد تقی پسر مرحوم حاج شیخ عباس نهانندی خواندم و یکی از اصحاب این درس آقا محمود شریعتمدار بود و یکی برادرش شیخ جعفر و یکی شیخ محمد نهانندی صاحب تفسیر نزیل مشهد و خودش ترجمه شرایع کرده و شرح مطالع را پیش آقامیرزا محمود قمی در مدرسه بزرگ عصرها خواندم و یکی از اصحاب این درس حاج میرزا سید حسن رضوی قمی صاحب حاشیه کفایه بود و قدری از قوانین در پیش مرحوم آقا میرزا کوچک ساوجی خواندم و قدری در پیش مرحوم آقا سید محمدتقی تنکابنی خواندم و این دو بزرگوار در مدرسه کوچک خان مروی بودند و کثیری از قوانین و فصول و مکاسب در پیش مرحوم آقا سید عبدالکریم لاهیجی مدرس مدرسه خان در مدرس خواندم و جمله از حواشی فصول او را تدوین کردم و جمعی شریک این درس ها بودند، منهم حاج سید محمدتقی پسرخاله و منهم آقا سید مهدی پسر بزرگ آقا سید عبدالکریم و منهم آقا شیخ ابراهیم و آقا شیخ عباس رشتیین که هر دو رشت مرجع امور

شدند و منهم آقا شیخ بزرگ طهرانی که در مسجد جامع عتیق امام جماعت شد و منهم آقا شیخ محمد حسین طهرانی که فعلاً در نجف حیات دارد سلمه الله و من بالجمله از ایشان هم مباحثه بودم و قدری از قوانین و مکاسب شیخ را پیش آقا میرزا محمد تقی گرگانی خواندم در خانه شان نزدیک حمام نواب و اخیراً ایشان در مدرسه محمودیه مدرس شدند و شریکی فی هذا الدرس والبحث الشیخ عبدالله النکرودی و المیرزا احمد الاردبیلی المرجعین فی بلدیهما و خود مرحوم میرزای گرگانی بعد از سال ها تحصیلات نجف در پیش مرحوم حاج میرزا حسین حاج میرزا خلیل و حاج شیخ هادی طهرانی که مراجعت به طهران کرده بود مکرر می گفت تمام آرزوی من آن است که از وجوه نخورم بلکه یک تدریسی پیدا شود که از حقوق مدرسی من امرار معاش کنم خداوند هم مسئول او را مستجاب کرد. و در پیش مرحوم حاج محمدعلی پسر مرحوم آخوند ملا محمود عراقی درس نجات العباد و قدری اخلاق خواندم در خانه ایشان کوچه حیدر اعظم و او عالم متقی زاهد درویش منش بود صنایعی از قبیل ساعت سازی و صحافی و نقشه کشی و نجاری و غیرها داشت جمله از سور قرآن و ادعیه را حافظ بود و در مسجد آقا بهرام در جای پدرش جماعت می خواند و موعظه بسیار مؤثر داشت گاهی پیاده با ایشان به حضرت عبدالعظیم مشرف می شدیم.

آقا سید اسمعیل شجاع که مجاور کربلا بود از ایشان خیلی استفاده کرده پسرش آقا شیخ جمال تصانیفی دارد پسر دیگرش آقا ضیا جوانمرگ شد یکی از اساتید من در طهران مرحوم آقا میرزا شهاب الدین شیرازی سید بزرگواری از اجلاء تلامذ میرحوم جلوه بود و او درس مخصوصی برای پسر امیرنظام کروی در خانه او در پای منار مقابل خانه حاج سید محمدباقر جمارانی از کتاب سیوطی درس محققاً می گفت من هم حاضر می شدم و از ریاضیات خلاصه الحساب و فارسی هیئت و قدری از شرح جغمینی و اوائل تحریر اقلیدس تا بعد از شکل عروس همه را پیش حاج شیخعلی ایلکائی در مدرسه دانگی خواندم و اخیراً قدری از اربعه متناسبه و جبر و مقابله را در پیش مرحوم آقامیرزا جلوه و اساتید معروف ریاضیات بود و رفت به زنجان در ۱۳۵۰ فوت شد و از تصانیف او حاشیه تحریر اقلیدس در ج ۶ و حساب عقود الانامل در ج ۷ ص ۹ ذکر شده و منظومه سبزواری به خط خودم نوشتم و قدری از اول شرح منظومه خواندم مرحوم حاج والد به سبب نهی مرحوم آقا سید جمال افجه مرا منع کرد لذا بعضی مطالب علم معقول را در طی مباحث علم اصول از اساتید استفاده کردم.

خط نستعلیق را از سرمشق کاتب الخاقان نوشتم و خط نسخ را از مرحوم حاج شیخ زین العابدین محلاتی برادر مرحوم آقا شیخ اسمعیل محلاتی مجاور نجف تعلیم گرفتم و در مدت سه ماه که در مشهد بودیم خدمت

جمعی از علماء عصر می رسیدم و در مجالس روضه آنها یا نماز جماعت و درس آنها حاضر و مرحوم حاج شیخ محمدتقی بجنوردی و مرحوم حاج ملاعبدالله فاضل قندهاری صاحب تصانیف و مرحوم ملامحمد علی بن ملا عباسعلی الشهیر به فاضل ملا عباسعلی الخراسانی الاب والشیرازی الام من ادباء تلامیذ مرحوم میرزای شیرازی بزرگ که در حدود ۱۳۴۲ فوت شد و مرحوم حاج میرزا حبیب خراسانی و باب قصر مطول را پیش آقا شیخ عبدالخالق یزدی مطول گوی معروف حاضر می شدم در مدرسه مستشار و در مدرسه دو در غالباً می رفتم منزل منجم باشی آستانه که هر ماه یک ورقه تقویم مجدول راجع به همان ماه می نوشت به خط خوب و جدول خوب و در ایوان به دیوار می چسبانید که هر کس مطلع باشد و بخواند.

و هفته یک روز منزل مرحوم میرزا عبدالوهاب پسرعموی حاج والد یعنی پسر حاج محمد امین که سال ها به کفالت پدرش در نجف درس می خواند در زمان مرحوم شیخ انصاری طلبه بود. عصرهای پنجشنبه خودش از روی کتاب روضه می خواند و در (۱۳۱۲) در مشهد مدفون شد و در آن سال آقا سید حسن استرآبادی و آقا شیخ عبدالحسین شیرازی از اساتید من که ذکر ایشان شد با ما در مشهد مشرف بودند و در مراجعت هم با همان قافله مرحوم حاج شیخ فضل الله نوری مراجعت کردیم و بعد از مراجعت که در مدرسه دانکی حجره گرفتم برای بعضی مباحثه ها به مدرسه پای منار هم می رفتم. رفقا و هم مباحثه من در آن زمان در مدرسه پای منار یکی آقای حاج سید عزیزالله طهرانی امام جماعت شد چهارسوق و یکی آقای حاج میرزا ابوالقاسم پسر مرحوم حاج سید مصطفی کاشی و یکی آقا سید محمد صالح پسر مرحوم حاج میر محمدعلی لاریجانی ساکن سرچشمه و نزدیک مدرسه سپهسالار جدید و یکی آقا شیخ جواد و برادر کوچک حاجی شیخ علی ایلکائی او هم در مدرسه دانکی حجره داشت و با من خیلی دوست بود و یکی آقا شیخ محمد حسین نجار پسر حاج حسن نجار قمی که با من خیلی دوست بود و در مدرسه دانکی حجره داشت و چند نفر دیگر از طلاب دماوندی و مازندرانی و غیر هم بودند.

و با ابناء تجار و اعیان هیچ وقت مربوط نشدم تقید به لباس و خوراک نداشتم هر چه بود می پوشیدم و هر چه حاضر بود در خانه می خوردم فقط کتاب که اسباب کار طلبه بود مهیا می کردم و مرحوم اخوی از دکان پای منار منتقل شده بود نزدیک سبزه میدان و بزازی او رونق گرفته بود و عیالوار شده بود خودش و عیالش و من و شریکش را برداشت برای زیارت عتبات در شوال سنه ۱۳۱۳ حرکت کردیم شب جمعه که ناصرالدین شاه در روز آن در حضرت عبدالعظیم تیر خورد ما در کرمانشاه بودیم و بعد از چند روزی به عتبات رفتیم. عرفه را کربلا بودیم و از غزلرباط از راه خان نجار ابتدا رفتیم سامرا. اصحاب مرحوم میرزای بزرگ همه

بودند. مرحوم آقا سید محمد اصفهانی و مرحوم صدر و خانه مرحوم میرزا رفتیم و جای او را خالی دیدیم بسیار تحسّر خوردیم که زیارت او قسمت نشد در خانه مرحوم شیخنا الحاج میرزا حسین النوری رفتیم. روز پنجشنبه مجلس روضه مفصلی قریب پانصد نفر حاضر بودند ایشان خودشان منبر رفتند موعظه کردند، استماع کردیم سایر آقایان هم آنجا حاضر بودند زیارت کردیم و مرحوم آقا سید یحیی امامزاده قاسمی آن ایام به زیارت سامرا مشرف بود بعد از همین روز در مراجعت از سامرا تا کاظمین با ایشان هم پالکی شدیم. مرحوم حاج نوری با جمعی برای زیارت ایشان آمده بودند ما را سوار کردند از دروازه نزدیک مدرسه از راه عبره آمدیم و در عبره تمام پالکی و اسباب ها و آدم ها و حیوانات را با قائق عبور دادند تا رسید بلد و حضرت سید محمد رفتیم.

و در کاظمین چند روز ماندیم آب دجله زیاد شده بود از پشت کاظمین سره کشیده بودند و آب بود تمام بیابان دریا شده بود تا محمودیه و راه خشکی نبود مگر آنکه بروند بغداد و از راه سلمان پاک بروند نزدیک مسیب. بالجمله تمام کجاوه و پالکی و اسباب و آدم و حیوان باید در طراده ها عبور کنند تا برسند به محمودیه تقریباً اول سفر دریایی ما بود بعد از رسیدن به محمودیه معلوم شد یک گونی اسباب زندگی آن طرف در زمین باقی ماند مرحوم اخوی دو مرتبه برگشت به کاظمین و ما در محمودیه ماندیم تا رفت و مراجعت کرد و آن گونی را اجزاء دولت عثمانی به نائب عجم که برای حفظ زوار آنجا بود سپرده بودند گرفت و آورد.

اجمالاً به زیارت عرفه رسیدیم و من از اول ورود به عتبات گفتم به حاج میرزا سید حسین پسرخاله و به اخوی که من برای اشتغال در نجف می مانم اخوی قبول نکرد از خوف اینکه مبدا والدین راضی نباشند. بالجمله خطی نوشتم به طهران و طلب رخصت کردیم و بنا بود تا اربعین بمانیم و جواب خط رسید اخوی مواعی داشت بعد از عاشورا مرا حرکت داد و قول داد که هرگاه والدین راضی باشند دومرتبه خرجی بدهد و مرا برگرداند بعد از عاشورا مراجعت کردیم اولاً در کاظمین کیسه برها جیب او را بریدند خرجی را بردند ناچار از کربلائی محمد اسمعیل پسرخاله زهرا قرض کردیم به قم رسیدیم مرحوم حاج عمو استقبال آمده بود ابتدا گفت چرا برگشتی. حاج آقا که کاغذ نوشت و اذن داد؟ من خواستم از همان قم برگردم لکن گفتند بهتر آن است که بیائی شهر تجدید دیداری شود و تهیه کتاب و اسبابی شود و بعد از تابستان برگردی اتفاقاً از کرمانشاه به واسطه غریب گز من مبتلا به نوبه شده بودم و در قم تا بعد از اربعین سنه ۱۳۱۴ بودیم و خانه مرحوم حاج ملاحسن نجار پدر آقا شیخ حسین را پیدا کردیم به مناسبت دوستی با پسرش خیلی به ما احترام کرد. بعد آمدیم طهران و تا مدت ها در طهران نوبه می آمد و آنچه معالجه اطبا کردم ثمر نمی کرد و یک روز در میان،

نوبه و تب تا چند ساعت می آمد تا آنکه بی اندازه زرد و ضعیف شدم و از اطبا مأیوس شدم. یک روز عصری در مدرسه دانکی در ایوان حجره خودم متفکر نشسته بودم و مدرسه خلوت بود کسی آمد و شد نمی کرد بگفته دیدم شخصی که شال سبزی دور سرش پیچیده مثل عمامه وارد مدرسه شد یک سر آمد پیش من و گفت چرا آن قدر زرد و ضعیف شدی؟ مرضم را به او گفتم گفت برو صد دینار نبات از همین عطار جنب مدرسه بخر و بیاور من هم فوری رفتم نبات خریدم و آوردم و او گرفت و نفهمیدم چیزی به او خواند یا نه فوراً به من رد کرد. و گفت قدری از این بخور و من همان وقت یک مقداری گذاشتم در دهان دیگر نفهمیدم که آن شخص که بود و کجا رفت و دیگر نوبه نیامد و تا حال تحریر مبتلا به نوبه نشده ام فقط سنین اوایل ورود نجف یک مرتبه حصبه خفیفی مبتلا شدم آن هم به سلامتی گذشت و بعضی مرض های مختصر دیگر که همه به زودی مرتفع شده و از بقیه آن نبات به بعضی مریض ها دادم آن ها هم خوب شدند.

بالجمله مرحوم شیخ جواد ایلکانی به ملاحظه تغییر هوا البته با اذن از مرحوم والد مرا دعوت به ایلکا که از قرای نور است نمود مرکوبی مهیا نمود و من رفتم به ایلکا آنجا در خانه آن مرحوم قریب چهل روز بودم غالباً در تفرج بودیم در کوه های آنجا و پسر عمه او مرحوم حاج شیخ محمد تقی بود. عجایب زیادی هست اعجب همه کوه بلندی که بالای آن نمی شود رفت در دامنه او سوراخی هست که می شود یک نفر را از آنجا بیاویزید به پایین و در زیر این کوه به قدر یک میدان خالی شده و اطراف آن راه هایی است که معلوم نیست به کجا می رود و این سوراخ همیشه زیر برف مخفی شده مکرر ماه تابستان که برف او آب می شود آن سوراخ پیدا می شود و ما از روی برف هایی که از آن سوراخ داخل مغازه شده و به شکل مخروطی در زیر این سوراخ است که هنوز آب نشده بود داخل مغازه شدیم و قدری راه رفتیم ترسیدیم که مبادا راه بیرون آمدن را گم کنیم برگشتیم. آب و هوای ایلکا خیلی به من سازگار شد. روزی سه یا چهار مرتبه غذا می خوردم گوشت و پوستی تازه شد. در قلب الاسد، روزها توی اطاق در بسته زیر لحاف پشمی کلفت می خوابیدم.

بهر حال بعد از مراجعت از ایلکا چند ماهی در طهران بودم لکن روحم در نجف بود تا آنکه اخوی تهیه خرجی و اسباب و کتاب هم مهیا شد و برای نیمه شعبان سنه ۱۳۱۵ در کربلا مشرف بودم. از حضرت عبدالعظیم تا ورود کاظمین با مرحوم آقا شیخ محمدعلی پسر مرحوم شیخ مهدی آل عبدالغفار معروف به کاظمی پدر شیخ محسن که سامره روضه خوان است هم پالکی بودیم و به واسطه او با برادرش آقا شیخ جابر صاحب دیوان و عالم بلد آشنا شدم در این نیمه شعبان که وارد کربلا شدیم اصحاب سامره مثل مرحوم حاج فتحعلی و آقای صدر و حاج نوری و غیر هم همه در کربلا بودند و منهم مرحوم آقا سید محمد علی پسر مرحوم حاج سید

محمدباقر مازندرانی - الاصل طهرانی در کوچه صدر اعظم خانه داشت پدر زن حاج سید محمد علاقبنده می شود او هم از سامره به کربلا آمده بود.

بالجمله بعد از نیمه شعبان رفتن نجف به خانه مرحوم حاج میرزا سید حسن پسرخاله وارد شدم بیرونی داشت در آن منزل کردم. مدرسه ها کم بود و طلاب مجرد مثل من زیاد بودند در مدرسه جا پیدا نشد تا آنکه مرحوم حاج میرزا حسین حاج میرزا خلیل طهرانی مدرسه بزرگ را طلبه نشین کرد اول حجره یک نفری به اسم من بود و از ورود به نجف تا چند سال مرفه الحال مرحوم اخوی شهریه می فرستاد توسط حاج محمدرضا شوشتری ماه پانزده قران و من با آن وجه خوش گذرانی می کردم حتی آنکه صبح های پنجشنبه ها مجلس روضه مختصری در مدرسه فراهم می کردم تا حدود (۱۳۱۸) دلّالی که اسمش ملاعباسعلی بود جنس زیادی از اخوی گرفت برای یکی از تاجر و آن تاجر مدت کمی ورشکست و سرمایه اخوی از دستش رفت. لذا مشغول شاگردی شد تا امرار معاش کند و از برای من هم خداوند وسائل دیگری فراهم می کرد تا ذی حجه سنه ۱۳۲۰ برحسب اجازه حاج والد، منصوره صبیّه مرحوم آقا شیخ علی قزوینی را اختیار کردم چندین اولاد از او نصیب شد اول محمدباقر که به سن بیست سال رسید قوانین و فصول را می فهمید مریض شد بعد از چند ماه در سامره مدفون شد و یک دختر مریم عیال پسر عمویش غلامحسین شد و از او اولادها به وجود آمد و دیگری مرضیه که عیال میرزا مهدی پسر آقا محمد عسکری طهرانی شد از او هم اولادها شده و چند اولاد دیگر از آن مرحومه در حیات خودش مردند و خود آن مرحومه بعد از عروسی تا دو سال با مادرش بود در سنه ۱۳۲۲ مادرش به مرض وبا درگذشت تا در سنه ۱۳۲۴ که مرحوم حاج والد در طهران فوت کرد مرحومه حاجیه بی بی مشرف شد به نجف پنج سال در خدمت او بودیم و در سنه ۱۳۲۹ مرحومه حاجیه بی بی در مسجد کوفه فوت شد و منصوره هم ناخوش شد اطبا گفتند خطری است باید او را ببری من ناچار تهیه سامره دیدم و در آنجا صدرالحکماء شیرازی تشخیص مرض نموده مدت کمی معالجه نمود بکلی خوب شد ما هم در خدمت مرحوم آقا میرزا محمدتقی در سامره ماندیم چند اولاد دیگر از او شد مردند فقط مرضیه در ۱۳۳۳ متولد شد که فعلاً باقی است و در آخر سنه ۱۳۳۵ مجدداً آن مرحومه مریضه شد رفتیم به کاظمین تا آنکه در (ع ۲ - ۱۳۳۶) مرحومه شد و در رواق مطهر طرف قبر خواجه طوسی دفن شد.

بعد از چهلم آقای حاج میرزا ابوالقاسم از رفقای قدیم و با مرحوم والدش آقای حاج سید مصطفی در کاظمین ساکن بودند، واسطه شد و مریم بیگم صبیّه مرحوم آقای آقا سید احمد دماوندی را برای حقیر خطبه کرد و عروسی کردیم و ع ۲-۱۳۳۷ برحسب امر آقای آقا میرزا محمدتقی شیرازی من و آقای میرزا محمد طهرانی

مراجعت به سامره کردیم و به مساعدت آن مرحوم مراقبت اطلاعات انجامی نمودیم تا آنکه در سوم ذیحجه سنه ۱۳۳۸ مرحوم میرزا در کربلا فوت شد و ما علی باب الله و متوکلا علیه در سامرا ماندیم تا اوائل سنه ۱۳۵۵ که قتل شیخ هادی اتفاق افتاد که قهراً منتقل شدیم به نجف اشرف حتی الیوم.

و اما اساتیدی که نجف از آنها استفاده کردم چونکه بیشتر سطوح را در طهران خوانده بودم، در نجف ابتدا قلیلی سطوح رسائل را به درس مرحوم آقای حسن تویسرکانی که از شاگردهای مرحوم میرزای رشتی بود و در مقبره مرحوم میرزای شیرازی سطح رسائل می گفت حدود پنجاه شصت نفر طلبه حاضر می شدند و مبرزتر از آنها مرحوم حاج شیخ محمد حسین اصفهانی کمپانی بود و قدری از رسائل را هم تا چند ماهی در حجره فوقانی صحن متصل به در بازار بزرگ پیش مرحوم آقا سید آقای قزوینی که از احفاد حاج سید تقی قزوینی معروف صاحب نفس و اهل دعا و سَمی جدش بود او هم از افاضل تلامیذ میرزای رشتی بود و نیز رسائل را در مسجد هندی عصرها به درس مرحوم آقا شیخ عبدالله اصفهانی که او هم از مقررین درس مرحوم میرزای رشتی بود حاضر می شدم و کثیری از مکاسب شیخ را پیش مرحوم آقا میرزا محمدعلی رشتی چهاردهی در حجرات فوقانی بعد از حجره آقا سید آقای قزوینی درس خواندم و مقداری از فصول را در پیش مرحوم حاج شیخ احمد معروف به شانه ساز شیرازی که از تلامیذ مرحوم میرزای بزرگ بود و در مقبره او درس می گفت، خواندم.

همه این درس های سطحی در سال اول بود و در سال دوم به درس خارج مرحوم آقای شریعت اصفهانی رفته و شب در اصول حاضر می شدم و درس خارج او نزدیک به درس سطحی بود و آن را می نوشتم و با بعضی شاگردها تقریر می کردم بعد از دو سال که به درس خارج مأنوس شدم حاضر شدم در درس مرحوم آقای آخوند ملاکاظم خراسانی بعد از مدتی که می رفتم شروع کردند به دوره جدیدی از اول مباحث الفاظ و این همان دوره بود که از تقریر همان بحث کتاب کفایه را نوشتند آن دوره که تمام شد تألیف کفایه تمام شد و آن را به زودی فرستادند طهران طبع شد و دوره اخیر را از روش کفایه درس می گفتند یعنی همه شاگردها می دانستند که امشب چه کلمه را می گویند و آنها که این دوره بودند مقاصد کفایه را از بیان خود مؤلف خود می فهمیدند و در این دوره شماره شاگردهای شب در مسجد طوسی پشت بام به هزار و دویست نفر احصاء شدند و من تا درس آخر آن مرحوم حاضر بودم و اکثر را می نوشتم قلیلی از آنها باقی و بقیه از بین رفته در نقل و انتقالات و قریب دو سال درس مکاسب مرحوم آقا سید محمد کاظم یزدی حاضر شدم و چند ماهی به درس زکات مرحوم حاج آقا رضای همدانی حاضر شدم و مدت کمی به درس فقه مرحوم حاج میرزا حسین حاج

علمای بزرگ شیعه در قرن حاضر

میرزا خلیل حاضر می شدم و مدت ها در ایام تعطیل پنجشنبه و جمعه ها درس رجال مرحوم شریعت اصفهانی می رفتم و بزرگان اصحاب مرحوم آخوند ملا کاظم در آن درس رجال حاضر می شدند مثل: آقا میرزا یوسف آقا اردبیلی و اخویش آقا میرزا عبدالله و شیخ محمد علی اصفهانی و مرحوم آقا سید ابوالحسن اصفهانی و غیر ایشان.

و در مجالس خصوصی از مذاکرات مرحوم آقا رضای تبریزی استفاده های اخلاقی قبل از شروع به نماز مغرب در مسجد شیخ طوسی یک ربع ساعت مستفیض می شدم با بعضی خواص اصحابش و نیز از کلمات و بیانات مرحوم سید مرتضی کشمیری و نیز از مرحوم حاج میرزا حسین نوری استفاده ها نموده ام از درس رسمی هم بیشتر و از ۱۳۲۹ تا سنه ۱۳۳۵ که در سامره خدمت مرحوم آقامیرزا محمدتقی در فقه حاضر می شدم.

اشخاصی که از آنها اجازه روایت دارم اول آنها مرحوم حاج میرزا حسین نوری بعد مرحوم شیخ محمد طه نجف در یک ماه مبارک رمضان جمله از شب ها در درس رجال ایشان حاضر شده ام پس هم سماع هست، هم اجازه و هم چنین از مرحوم حاج میرزا حسین طهرانی و مرحوم آخوند خراسانی و مرحوم شریعت اجازه مبسوطی به خط خود نوشته و از مرحوم آخوند محمدتقی نهاوندی فقط اجازه روایت خصوصی کتب اربعه دارم و از مرحوم آقا سید مرتضی کشمیری و از مرحوم آقا شیخ علی خاقانی و از مرحوم حاج سید محمدعلی شاه عبدالعظیمی و از مرحوم آقا میرزا محمدعلی چهاردهی و از مرحوم حاج سید احمد کربلایی و از مرحوم آقا شیخ موسی کرمانشاهانی و از مرحوم آقا سید ناصر حسین لکهنوئی و از مرحوم آقا سید حسن صدر و به خط خودش اجازه به قدر ثلث لؤلؤة نوشته است.

و از چند نفر اجازه مدبجه گرفته ام که من هم به آنها اجازه داده ام آقا شیخ محمد صالح بحرانی و آقا سید علی شوشتری و حاج شیخ عباس قمی و آقا سید محمد علی هبه الدین آقا میرزا هادی خراسانی حائری. و در سفر مصر و حجاز از چند نفر از علمای مصر و مدینه و مکه استجازه کردم در مصر شیخ عبدالرحمن علیش به خط خودش اجازه نوشته در اول مجموعه مستدرک ذریعه و پدرش شیخ علیش در ص ۱۳۷۳ در معجم المطبوعات العربیه ترجمه شده در مدینه از شیخ ابراهیم حموی مدیر مکتبه شیخ الاسلام احمد عارف حکمت و در مکه از شیخ محمد علی مکی مالکی مصنف انوارالشروق در ص ۱۶۸۲ معجم المطبوعات ذکر شده و به توسط او از شیخ عبدالقادر طرابلسی مدرس الحرم النبوی بالمدينه المذكور فی ص ۱۲۹۰ معجم المطبوعات و نیز در مکه از شیخ عبدالوهاب خوکر شافعی امام مسجد الحرام قبلاً و صار ضریراً فی الاواخر و

اجازه نامه همه این ها در مجموعه هست و اشخاصی که برای آنها اجازه مفصله نوشته ام حدود چهل نفرند اسماء سی و چند نفر آنها را با تواریخ اجازه برای آنها و تواریخ اجازات مشایخ خودم همه را در جنگ که آخر اوج ۲ ظلیل است نوشته ام هرگاه بخواهید رجوع کنید.

و بقیه حالات و گزارشات حقیر از سنة ۱۳۸۰ که به نجف برگشتم تا حال تحریر چون شما مطلع هستید نوشتن لزوم ندارد و قدری از ترجمه حقیر و مشایخ و مؤلفات همه را آقای اردوبادی در اول ذریعه ذکر نموده و مسافرت های حقیر در تمام مدت تشرف به عتبات دومرتبه سفر به ایران و مشهد رضا علیه السلام یکی ما بین سنة ۱۳۵۰ الی سنة ۱۳۵۱ و دومی که شما همراه بودید ۱ و سفر مصر و حجاز فیما بین سنة ۱۳۶۴ الی ۱۳۶۵

والحمد لله رب العالمین.

حررته بیدی الاحقر آقابزرگ

و اما مشایخی من العامه، ذکرتهم فی اجازه الشیخ فرج و سأسرسله الیکم.

۱. مراد مرحوم شیخ، فرزندشان آقای دکتر علینقی منزی است که فتوکی این سند یا شرح زندگی را در اختیار مجله «تاریخ و فرهنگ معاصر» قرار داد. و ما برای بازخوانی دستخط مرحوم آقا شیخ آقا بزرگ، مجدداً مراجعه کردیم و سرانجام با همکاری ایشان این متن آماده شد. ضمن تشکر از ایشان، امیدواریم که از یادداشت های دیگر مرحوم شیخ، که در یک جنگ خطی جمع آوری شده، و قسمت هایی را برای نشر انتخاب کرده ایم، در آینده استفاده کنیم. «تاریخ و فرهنگ معاصر»

منبع: فصلنامه تاریخ و فرهنگ معاصر شماره ۱۳ و ۱۴

ایه الله العظمی سیدهادی میلانی

ولادت و خاندان :

در شامگاه هفتم محرم سال ۱۳۱۳ ق. در نجف در خانواده ای اهل علم و معنویت کودکی پا به عرصه هستی نهاد که او را «محمد هادی» نامیدند.

اجداد او همه از سادات حسینی شهر مدینه منوره و از فرزندان امام علی بن الحسین - علیه السلام - بودند که به جهت شرافت علمی و معنوی از بزرگان مدینه به شمار می رفتند محله قدیمی «بنی هاشم» محل سکونت این خاندان بود و همواره بزرگانی از قبیله های عرب و دانشوران اسلامی بدانجا رفت و آمد داشته اند.

هجرت آنان در اواخر قرن یازدهم ق. از مدینه به آذربایجان ایران در پی دعوتی بود که از جانب شیعیان این دیار انجام گرفت. به دنبال این دعوت سید حسین (جد محمد هادی) و برادرش علی اکبر که هر دو از جوانان فرزانه مدینه بودند به همراه زایرین خانه خدا وارد آذربایجان شدند و در منطقه «اسکوچای» اقامت گزیدند و سید حسین هم چنان در میلان باقی ماند و از همان جا ازدواج کرد و تا آخر عمر در میان دوستداران اهل بیت پیامبر - صلی الله علیه و آله - در منطقه آذربایجان به تبلیغ و ترویج احکام اسلام پرداخت با رحلت سید حسین فرزندان وی و بعدها نوادگانش این رسالت عظیم را در منطقه آذربایجان دنبال کردند.

نیای مادری آیه الله میلانی آیه الله شیخ محمد حسین مامقانی (متوفی به سال ۱۲۲۳ ق.) شاگردان شیخ مرتضی انصاری و شیخ مهدی آل کاشف الغطا است که خود از فقههای بزرگ اوایل قرن چهاردهم ق. به شمار می رفت و در دوران زندگی به زهد و پارسایی شهرت داشت.

دوران تحصیل:

علمای بزرگ شیعه در قرن حاضر

اولین مکتب تربیتی سید محمد هادی دامان مادری از خاندان علم و فضیلت و پدر فرزانه و عالم وی بود. اساتید علوم مقدماتی وی بزرگانی چون آقا میرزا ابراهیم همدانی و آخوند ملا محسن تبریزی، و در دروس سطح نیز استادانی چون آقا شیخ ابراهیم سالیانی و آقا سید جعفر اردبیلی و حاج شیخ میرزا علی ایروانی و آقا شیخ غلامعلی قمی و آقا شیخ ابو القاسم مامقانی (دائی) او بودند. او هم چنین از محضر اساتید بزرگی چون آیه الله ابو الحسن اصفهانی، آیه الله نائینی و آیه الله آقا ضیاء الدین عراقی بهره های وافر برده و پایه های علمی خود را در فقه و اصول استحکام بخشیده و در طول ۲۳ سال حضور در دروس و محافل علمی این بزرگان توانسته بود بر آراء و نظرات قوی ترین اساتید مسلط گردد. وی در علوم عقلی نیز مهارت فراوان داشت و چندین سال از عمر خود را در محضر اساتید فلسفه گذرانده و در این خصوص از شاگردان شیخ محمد حسین اصفهانی به شمار می رفت.

آقای میلانی از جمله علموی که دیگر در آن تبحر یافت و به استادی رسید، دانش تفسیر و علوم قرآنی بود که از ایام تحصیل خود در نجف این دانش را نزد استاد بزرگ شیخ محمد جواد بلاغی فرا گرفته بود و بعدها نیز همواره با اساتید تفسیر به ویژه با مفسر بزرگ علامه طباطبایی صاحب تفسیر المیزان مباحثه و مناظره داشت. وی تفسیر را در کنار فقه و اصول تدریس می کرد و محصلین علوم دینی را با قرآن، این منبع جوشان فیض الهی آشنا می ساخت. و این روش را که نشانه ای از عشق ایشان به قرآن بود همواره در زندگیش حفظ کرده بود.

ایشان هشت سال نیز در علوم حدیث با آیه الله شیخ علی قمی مباحثه و مذاکره داشت و نسخه کتاب وسایل الشیعة خود را با نسخه ای که به خط شیخ حر عاملی بود، مقابله کرده است.

تدریس:

رسیدن به مقام اجتهاد، تحمل رنجهای طاقت فرسایی را می طلبد. طالبان علوم اسلامی برای دست یافتن بدین منزلت علمی، راههای بسیار سخت و دشواری را طی می کنند. رنج سفرهای سخت را به جان می خرند. و سالیان دراز از عمر خود را در محضر بزرگان دانش و معارف به تحصیل علوم مختلفی چون: ادبیات عرب (تجزیه و ترکیب، معانی و بیان و بدیع) منطق، حدیث شناسی، رجال، علوم قرآن، اصول و فقه و... صرف می کنند. و در این میان پای بندی به معنویات خود عامل در رسیدن به این مقام و منزلت است چنان چه آیه الله میلانی بارها می گفت:

«استادم مرحوم نایینی می فرمود: نماز شب شرط اجتهاد نیست و لکن بی دخالت هم نیست»

جلسات درس ایشان در حوزه بزرگ نجف بسیار با شکوه و به امتیازاتی چون داشتن دقت عقلی و عرفی ایشان در تبیین مسائل، و تسلط به مبانی فقهی و اصولی شهرت داشت. آیه الله میلانی هیجده سال در کربلا اقامت داشت و در این مدت شاگردان فراوانی را تربیت کرده است. بزرگانی چون آیات و حجج اسلام: حاج شیخ حسین وحید خراسانی، سید ابراهیم علم الهدی سبزواری، سید عباس صدر، حاج سید حسین شمس، حاج شیخ محمد رضا مهدوی دامغانی، شیخ محمد تقی جعفری، مهدی نوقانی، محمود کلباسی، کاظم مدیر شانه چی، سید نور الدین میلانی، سید محمد شیرازی، شیخ محمد تقی عندلیب سبزواری، سید محمد باقر حجت طباطبایی، محمد علی علمی، سید ابراهیم مهاجریان طبسی از شاگردان بر جسته ایشان هستند که بعضی اجازه روایتی از ایشان نیز داشته اند.

آثار علمی :

آن چه امروزه از آنها به عنوان آثار ایشان نام می بریم، یاد داشتهای پراکنده و تقریرات درسهای پربار ایشان است که به همت شاگردان پرکار و فرزندان گرامیش جمع آوری شده و پس از تنظیم در عناوین و موضوعات مختلف به چاپ رسیده است و عبارتند از:

۱. محاضرات فی الفقه الامامیه: در ده جلد است که در موضوعات مختلف فقهی به بحث و بررسی عمیق پرداخته است که نمایانگر وسعت فکری ایشان در زمینه های مختلف فقهی است.

۲. قادتنا کیف نعرفهم؟: در ۹ مجلد به زندگانی چهارده معصوم - علیهم السلام - و فضایل آنها با استفاده از مدارک شیعه و سنی پرداخته است.

۳. تفسیر سورة جمعه و تغابن

۴. مختصر الاحکام

۵. مناسک حج

۶. حاشیه بر قسمتی از عروة الوثقی

۷. نخبة المسائل: رساله عملیه ایشان در احکام اسلامی

۸. ده پرسش: با پاورقیهای آقای سید محمد علی میلانی، در مباحث مختلف تفسیری

۹. حاشیه المکاسب

۱۰. قواعد فقهیه و اصولیه

۱۱. رساله ای در بیعه و مسائل بانکی

۱۲. کتابی استدلالی در مزارعه و مساقات

۱۳. کتابی استدلالی در اجاره

۱۴. شرح استدلالی مباحثی از کتاب الصلوة «شرايع»

۱۵. رساله ای در منجزات مريض.

شخصیت جهانی:

در طول مرجعیت آیه الله میلانی به ویژه در سالهای اقامتش در مشهد مقدس شخصیت‌های بزرگ از کشورهای مختلف اسلامی به دیدار ایشان شتافته اند شخصیت جهانی این فقیه بزرگ موجب گردیده بود که علمای شیعه و بزرگان اهل تسنن نیز برای گفتگو و مشاوره در مسائل مهم مذهبی رهسپار ایران شده و از نزدیک از نظرات ایشان آگاهی یابند.

در سال ۱۳۸۰ ق. ۱۳۳۹ ش. بوی از دار التقرب بین المذاهب الاسلامی در قاهره شیخ محمد تقی از جامع الازهر با آیه الله میلانی دیدار کرد و لوحی نیز که در آن فتوای علامه شیخ محمود شلتوت در رابطه با جواز عمل به مذهب تشیع نوشته شده بود تقدیم ایشان نمود. دکتر شیخ محمد ضحّام با جمعی از اساتید علوم اسلامی جامع الازهر و شیخ خلیل حصیری قاری قران به همراه سفیر وقت مصر در ایران در سال ۱۳۵۰ ق. از مشهد دیدن کرده و در این سفر به دیدار آیه الله میلانی نیز نایل آمدند.

در سال ۱۳۸۲ ق. شیخ علامه شیخ محمد جواد مغنیه ضمن سفر به مشهد با آیه الله میلانی نیز ملاقاتی داشت. در سال ۱۳۸۲ کاردار سفارت روسیه (ویکتور اسبولینکوف) به نیابت از آقا ضیاء الدین خان، رئیس اداره دینیه مسلمانان آسیای میانه و قزاقستان با آیه الله میلانی ملاقات کرد و ضمن دعوت از ایشان برای دیدار از کشورهای اسلامی واقع در آسیای میانه، نظر شرع مقدس را در مورد خدمت در ادارات روسیه که مشروط بر قبول مدام کمونیسم بود خواستار شده است.

علامه شیخ محمد جواد الشری در سال ۱۳۸۱ ق. به زیارت مرقد مطهر امام علی بن موسی الرضا - علیه السلام - نایل شد و در ضمن با آیه الله میلانی نیز دیدار کرد در این ملاقات علامه الشری از وضعیت شیعیان و مسلمانان کشورهای اسلامی به ویژه شیعیان آمریکا گزارشی تقدیم آیه الله میلانی کرد.

در نهضت اسلامی ایران:

انقلاب اسلامی ایران بزرگترین حرکتی است که علی رغم توطئه های استکبار و استعمارگران به رهبری امام خمینی شکل گرفت و در بهمن سال ۱۳۵۷ با پایان بخشیدن به حکومت ۲۵۰۰ ساله شاهنشاهی به پیروزی خود رسید، و از آن پس نیز همواره چون آذرخشی بر پیکر استعمار فرود آمد.

این انقلاب شکوهمند به آسانی به دست نیامد. بلکه از جرقة اولیه آن در سال ۱۳۴۱ تا به ثمر نشستن در سال ۵۷ ملت ایران عزیزان بسیاری را تقدیم اسلام عزیز نمود و در این میان فرزندگان و بزرگان نیز در مسیر به بار نشستن خون شهدا، آسایش و آرامش را بر خود حرام کرده و مردانه در مقابل نظام ستم شاهی قامت بستند آیه الله میلانی از جمله این رادمردان خط مقدم مبارزه بود که در شکل گیری نهضت بزرگ نقش بسیار مؤثر و اساسی داشت. وی که در آن سالها از مراجع بزرگ تشیع بود، با پیامها، نامه ها و اعلامیه هایی که خطاب به دولت وقت و ملت ایران صادر می کرد، در هدایت و حرکت های مردمی علیه رژیم شاه نقش عمده ای به عهده داشت در این مختصر به نقش ایشان در شکل گیری انقلاب اسلامی اشاره می شود.

ایشان در برابر لایحه انجمن های ایالتی و ولایتی به شدت مقابله کرد، در این خصوص در قسمتی از نامه ایشان آمده است:

وظیفه خود می دانم با استمداد حضرت بقیة الله - ارواحنا فداه - برای سومین بار صریحاً اعلام بدارم تصویب نامه دولت شما در مورد انجمن های ایالتی و ولایتی با عدم رعایت شرط اسلام در انتخاب شوندگان، و تبدیل قسم قرآن مجید، به قسم به کتاب آسمانی، ملت مسلمان ایران و خاصه علمای اعلام را بی نهایت خشمگین ساخته است... تذکر می دهم، به حکم موازین شرعی و احترام به افکار و معتقدات ملت مسلمان ایران لازم است هر چه زودتر تصویب نامه مزبور را لغو و برای اطلاع عموم اعلام نماید.

هم چنین در قسمتی از نامه دیگر ایشان که در نوزده سال ۴۱ ش. انتشار یافته می خوانیم:

هم اکنون جمعی از علما و رجال متدین و استادان و دانشجویان دانشگاه های مملکت در زندان به سر می برند. از هر طرف ابتلا و فقر و گرسنگی ملت ما را تهدید می کند. بیکاری و فساد و تجاوز عمال حکومت به حقوق انسانی افراد، نقطه ای را خالی نگذاشته. تنها چیزی که مورد توجه نیست حقوق ملت و مصالح آنهاست! معلوم نیست تا کی مهلت پیدا کنند و عاقبت کار به کجا برسید!

پس از هجوم وحشیانه مزدوران یهودی به مدرسه فیضیه آیه الله میلانی در پیامی پرده از چهره کریه حاکمان وقت ایران برداشت، او در ضمن پیام خود چنین نوشت:

... ما از حمله و یورش چنگیزانه، به ساحت حوزه علمیه قم گذشتیم! از حبس و زجر رجال دینی و ملی

علمای بزرگ شیعه در قرن حاضر

گذشتیم! از حمله به دانشگاه و مراکز علمی ملت و سلب هر نوع آزادی فردی و اجتماعی چشم پوشیدیم! از دزدی و فساد و تباهی و تجاوز به مردمان صالح و تقویت دزدان و خیانتکاران گذشتیم! از برادر کشی هایی که در نقاط مملکت ترتیب داده اند، صرف نظر کردیم! این ننگ را کجا ببریم که مملکت اسلامی ما را دارند پایگاه اسرائیل و صهیونیست می کنند، و نیز افرادی را که با آنها هم دست اند، در رأس کارها قرار می دهند...
آیه الله میلانی در سفری به تهران، ماهیت نهضت علماء و مردم را چنین بیان می کند.
... من در این مسافرت به جدّ خود حضرت سید الشهداء - علیه السلام - تأسی کرده از جوار امن ثامن الحجج - علیه السلام - به تهران آمدم. تا به دنیا اعلام کنم این قیام و نهضت به هیچ وجه صورت ارتجاعی ندارد بلکه نهضتی است که ملتی مسلمان برای مقابله حکومت های جابرانه، با پیشوایی مقامات عالیة روحانی تعقیب می کند. هدف ملت مسلمان ایران این است که بیش از این به مصالح دنیایی و دینی آنان تجاوز نشود. باید حکومت مردم را به مردم سپرد و حق مردم را باید به خودشان واگذار کرد.

ارادت به امام خمینی :

اخلاص و ارادت آیه الله میلانی به امام خمینی بر کسی پوشیده نبود چنان چه در نامه اش خطاب به امام خمینی در دوران تبعید امام در ترکیه می گوید: «خوشا به سعادت آن سرزمین که حضرت عالی در آن تشریف دارید» اما در کنار این آن چه بیشتر جالب توجه است ایشان اخلاص و ارادتش با انگیزه و جهت دار بوده و به جهت مصالح مسلمین از ایشان همواره پشتیبانی کرده است. در این خصوص به خاطرة شهید سعیدی گوش می سپاریم:

... روزی آیه الله میلانی هنگامی که نزدشان نام امام خمینی برده شد فرمودند: - سلام الله علیه - ... پس عده ای به آیه الله اعتراض کردند. ایشان فرمودند: ساکت باشید فلانی! این جا مسئله تقلید در بین نیست که گفته شود فلانی اعلم است یا من؟ این جا بحث رهبری است و چنین نیست که هر مجتهدی لیاقت رهبری داشته باشد، لیاقت رهبری را تنها فقیه سیاستمداری داراست که عالم به زمان خویش باشد و در راه خدا از ملامت ملامتگران هراس نداشته باشد و اکنون این مشخصات در کسی جز آیه الله خمینی نیست...

خدمات ماندگار :

آیه الله میلانی با همه اشتغالات خود در مسند مرجعیت و زعامت حوزه هیچ گاه از مشکلات مردم غافل نشده است: به بعضی از تلاشهای ایشان تنها اشاره مختصری می شود.

۱. او پس از زلزله سال ۱۳۴۷ ش. در جنوب خراسان (منطقه کاخک) مردم را برای بازسازی و کمک به

آوارگان بسیج کرد و بارها طلاب را جهت کمک به مردم به این شهر اعزام داشت. می گویند برای مردم بی خانمان خانه ها ساخت و حتی سند به آنها نوشت.

۲. در بازسازی مسجد هامبورگ آلمان نقش بسیار مؤثری را ایفا کرد و در اعزام آیه الله شهید بهشتی به آن جا تلاش زیادی کرد. ایشان علاوه بر کمک به مسجد امام علی هامبورگ به مسلمانان و اندیشمندان اروپا کمک می کرد تا در نشر اسلام جدی باشند.

۳. بازسازی مدارس علمی مشهد و مدرسه حقانی قم و کمک به ایجاد چندین مدرسه دینی در شهرستانها و دهها کار خیر برای مسلمانان ایران و سایر کشورهای اسلامی.

وفات :

جمعه هفدهم مرداد سال ۱۳۵۴ هجری شمسی این اسوة فضیلت و پاکی چشم از جهان فانی فرو بست و به خانه بقاء شتافت و روح بلندش به عالم ملکوت پیوست. و پیکر مطهرش در روز شنبه هیجده مرداد پس از یک تشییع بی نظیر، و با حضور شخصیت‌های بزرگ علمی و مذهبی (داخل و خارج) کشور و هزاران مؤمن عزادار در جوار مرقد مطهر امام علی بن موسی الرضا - علیه السلام - به خاک سپرده شد.

منبع:سایت اندیشه قم

آیت الله العظمی حاج شیخ محمد علی اراکی

آیت الله العظمی حاج شیخ محمد علی اراکی یکی دیگر از اختران فروزان این سلسله نورانی است. که در سال (۱۳۱۲ ه.ق) (۱۲۷۳ ه.ش) در خانواده ای کوچک و مذهبی، در شهر اراک دیده به جهان گشود.

این مرجع بزرگ شیعه، نزدیک به ۳۵ سال تدریس مداوم داشت بعد از وفات مرحوم آیه الله سید محمد تقی خوانساری در سال (۱۳۷۱ ه.ق) به درخواست بسیاری از فضلا و شاگردان آیه الله خوانساری برکرسی استادی تکیه زد و به تدریس خارج فقه و اصول پرداخت در طول این مدت علاوه بر مباحث مفصل فقهی، سه دوره کامل علم اصول را تدریس کرد. بزرگان بسیاری از محضر آن مرجع بزرگ خوشه چینی کرده و مراحل عالی علم و عمل را پیموده اند. شهید سعید، شیخ مهدی شاه آبادی، آیه الله شیخ محمد تقی ستوده، آیه الله استادی آیت الله شیخ علی پناه اشتهااردی، از آن جمله اند.

دوران مرجعیت آیت الله اراکی همزمان با سالهای حیات آیات عظام: امام خمینی، آیت الله العظمی گلپایگانی و آیت الله العظمی مرعشی نجفی بود اما اوج مرجعیت ایشان، پس از رحلت حضرت امام خمینی بود، که بسیاری از مقلدان امام راحل به ایشان رجوع کردند آیه الله اراکی از جمله کسانی بود که در برهه ای از زمان به عنوان مرجع وحید عالم تشیع مطرح بود.

این عارف فرزانه علاوه بر تحقیق و تدریس، تالیفات زیادی نیز از خود به جای گذاشتند که حاشیه بر عروة الوثقی، حاشیه بر درر الاصول مرحوم شیخ عبد الکریم حائری و تقریرات دروس فقه مرحوم حاج شیخ و مرحوم سید محمد تقی خوانساری، از آن جمله اند.

آیه الله العظمی اراکی پس از یک قرن عمر با برکت و وارستگی کالبد تن را شکست و به سوی فضای بیکران الهی پرکشید.^{۱۰}

مجتهد حاجیه خانم سیده نصرت بیگم امین

حاجیه خانم سیده نصرت بیگم امین (معروف به بانوی ایرانی) در سال ۱۲۶۵ ه.ش در اصفهان «التجار اصفهانی، فردی مومن و سخاوتمند و متولد شد. پدر ایشان حاج سید محمدعلی امین مادرشان بانویی بسیار شریف، متعبد و خیرخواه بود که خداوند پس از سه فرزند پسر، این دختر مادر با روشن بینی در چهار سالگی، فرزند را برای آموزش قرآن و فراگیری . را به ایشان عطا کرد خواندن و نوشتن به مکتب می فرستد، در حالی که فضای حاکم بر آن ایام به گونه ای بود که کمتر خانواده ای به خود اجازه می داد که دخترش را برای کسب دانش به مکتب یا مدرسه بفرستد و چه بسیار والدینی که آموزش و آشنایی با خط و نوشتن را برای دختران خود جایز نمی دانستند در حقیقت عظمت کار این بانو و تلاش های مستمر وی در آن زمان، بسیار درخور توجه است البته ایشان به دلیل این که اوقات زندگی شان به فراگیری درس و علم می گذشت، بیشتر در خانه بودند و کمتر از خانه خارج می شدند. ولی در ایامی که لازم می دیدند که باید دفاع صورت بگیرد و کاری انجام شود، از منزل خارج می شدند و به تدریس و راهنمایی بانوان می پرداختند از دوران قاجار که بگذریم، دوره رضاخان تقریباً مقارن با اندیشه تجددخواهی و تبلیغات وسیع اسلام زدایی، خصوصاً در اصفهان بود. در آغاز این دوره، خانم امین ۳۵ ساله بودند و اصفهان هم

در آن ایام حوزه‌های علمیه بسیار داشت. این شهر بعد از تهران آماج فعالیت‌های تجددخواهی بعضی از بانوان، قرار گرفت

یکی از دست پروردگان محفل پر فیض بانو امین در باب نظم، تدبیر و عظمت معنوی وی می‌گفت: «در مورد زندگی خانم امین باید بگوییم که در تنظیم وقت، ابتکاری عجیب داشتند و چنان اوقات خود را تنظیم می‌کردند که به تمام کارهایشان می‌رسیدند، گویا خداوند به وقت ایشان هم، برکت داده بود. هرگز از حوادث نمی‌ترسیدند و در کارها به خدا توکل می‌کردند و از میهمانان با خوشرویی و سادگی پذیرایی می‌کردند. می‌خواستند جوانان را بدون اجبار و با منطق، جذب اسلام کنند.»

اگر بخواهیم ایشان را وصف کنیم، شاید کتاب‌ها شود، اما زبان، یارای بیان و قلم، یارای نوشتن و کاغذ، گنجایش این توصیف را ندارد. باید از آثار بزرگ این بانو استفاده کرد تا بتوان به شخصیت ایشان پی برد.

شاگردان و دانش آموختگان

کلیه شاگردان و پرورش یافتگان محضر با برکتش، به جز جهات علمی و آنچه که مربوط به علوم قرآنی و دانش‌های الهی می‌شد، در درجه اول، درس معرفت می‌آموختند. رفتار و سلوک این بانوی مجتهد، مهم‌ترین مطلبی بود که آنان را جذب خود می‌نمود.

از دیگر درس آموختگان او گفته است: اولین برخورد من با ایشان مانند یک بیمار بود. در خودم خیلی احساس دردمندی می‌کردم، و احتیاج به طبیب حاذقی داشتم. بیانات و چهره ایشان برای من دارویی بسیار موثر بود. همان طور که خودشان بیان می‌فرمودند، دارویی که طبیب می‌دهد تلخ است ولی شفایش شیرین است. البته مسایل، خیلی زیاد است. من برایشان از ناراحتی‌هایم گفتم و ایشان توجه پیدا کردند که من احتیاج به کمک دارم. ایشان قدرت تشخیص داشتند و با یک نگاه

عمیق متوجه می‌شدند که طرف چه می‌خواهد، بعد به من پیشنهاد کردند که اگر مایلی، کتاب (حقایق) فیض کاشانی را به تو درس بدهم، چون چندین مرتبه خودم این کتاب را مطالعه کرده‌ام و می‌دانم که خیلی برای شما مناسب است. من هم قبول کردم و درس شروع شد. ایشان روی تحصیلات بالا تاکید داشتند. می‌فرمودند: علم با عمل، علم با تهذیب، علم با تزکیه. اگر علم بدون تزکیه شد، برای انسان غرور و حجاب می‌آورد، ممکن نیست که انسان بتواند صعود کند، سقوط، حتمی و صد در صد است. می‌فرمودند: «نفس را تزکیه کنید که بعثت انبیا به همین دلیل بوده است.»

یک روز خدمت ایشان رسیدم. گفتند برایم حمد بخوان. گفتم: من که قابل نیستم برای شما حمد بخوانم. فرمودند: بخوان تا قلب من روشن شود. من کنار تختشان نشستم و دستشان را گرفتم و شروع به خواندن هفتاد مرتبه حمد کردم. همین‌طور که حمد می‌خواندم در خود فرو رفته بودم که من قابلیت ندارم، خودشان منبع عرفان و شناخت و موحد حقیقی هستند. ناگهان نگاهم به بیرون افتاد. درختان را شاهد گرفتم و گفتم: خدایا تو می‌دانی، در قیامت، تمام این درختان شهادت می‌دهند که این شخصیت که اکنون در این بستر افتاده است در شبانه روز چقدر با خدا مناجات داشته است. بعد از این احساس کردم که همه درختان حمد می‌گویند. بدنم شروع کرد به لرزیدن.

آنچه را مشاهده کرده بودم به حاج خانم گفتم. آهی کشیدند، دست روی قلبشان گذاشتند و فرمودند که حالم خوب شد و احساس آرامش می‌کنم. سپس «انا انزلناه» را خواندند و از جا برخاستند و فرمودند که: «قلبیت تا اندازه‌ای روشن شده است، مواظب باش آن را کدر نکنی.» ایشان بسیار متواضع و فروتن بودند، و با مهربانی و دلسوزی، دلشان می‌خواست به همه کمک کنند، کمک فکری، کمک علمی و کمک اخلاقی.

بانو امین و انقلاب اسلامی

بانو امین، از شیفتگان و معتقدان به انقلاب اسلامی ایران و رهبری عظیم الشان آن بود. در این مورد یکی از شاگردان ایشان آورده است: «در سال ۵۹ که حاجیه خانم امین، اصلاً نمی‌توانستند از منزل خارج شوند، از طریق تلویزیون در جریان انقلاب قرار داشتند، زمانی که امام(ره) از تلویزیون سوره حمد را تفسیر کردند، شیفته بیان و مطالب امام شده بودند. به همین علت، به مطالعه آثار امام پرداختند

روزی بعد از مطالعه کتاب‌های امام، ایشان فرمودند که: معرفت امام بالاست و عرفان ایشان به حد اعلای خود رسیده است. اگر کسی خواست، خدای ناکرده تهمتی بزند یا توهینی بکند، از قول من بگویند که بد می‌بینی. مبدا یک وقت خدای ناکرده توهین کنید. چون معرفت ایشان بالاست که می‌توانند این کارهای محیرالعقول را انجام بدهند. حاج خانم خیلی شیفته کتاب‌ها و بیانات امام شده بودند: «زیرا که قدر زر زرگر شناسد قدر گوهر گوهری

همین طور امام نیز جویای احوال این بانوی مجتهد می‌شدند

یکی از روحانیون اصفهان در این خصوص گفته است: «چند مرتبه که حضور حضرت امام خمینی(ره) مشرف شدم، ایشان جویای حالات و اشتغالات و سلامتی بانو مجتهد امین شدند و در مقابل به منزل حاجیه خانم امین که می‌رفتم، بانوی ایرانی مقید بودند، برای سلامتی حضرت امام(ره) و موفق شدن ایشان و پیشرفت در اهداف مقدس اسلام دعا کنند

آثار و کتاب‌های بانوی اصفهانی

آثار و کتاب‌های قلمی به جامانده از بانو امین بانوی ایرانی عبارتند از

۱- تفسیر قرآن مجید بهنام «مخزن العرفان» در ۱۵ جلد

۲- نفحات الرحمانیه، به زبان عربی مشتمل بر ۹۶ عنوان»

- 3- سیر و سلوک» که در روش اولیا و طریق سیر سعاد است»
 - 4- معاد» یا آخرین سیر بشر»
 - 5- روش خوشبختی و توصیه به خواهران دینی و ایمانی
 - 6- اربعین هاشمیه» به زبان عربی مشتمل بر مسایل و احکام»
 - 7- جامع الشتات» به زبان عربی مشتمل به مسایل و احکام»
 - 8- اخلاق» که در بسیاری از محافل علمی و دانشگاه‌ها تدریس می‌شود»
 - 9- مخزن اللّٰثالی» که در فضایل حضرت علی بن ابیطالب (علیه السلام) است»
- بانو امین در پاسخ سوالی در رابطه با این که در عصر حاضر بهترین ها برای زنان چیست؟
- ، اینگونه پاسخ دادند

در موقعیت امروز، آنچه برای زنان در درجه اول مورد اهمیت قرار دارد این است که، با نفس « و دمخواهی‌های خود در مورد زر و زیور و طرز لباس پوشیدن خود و به مدل‌های گوناگون در آمدن، مبارزه کنند

با این که این کار، مشکل به نظر می‌رسد ولی در نتیجه به کمال معنوی، زودتر نایل می‌شوند.

«پس بهترین جهاد، حفظ پوشش زنان است

یکی از درس آموختگان او گفته است: اولین برخورد من با ایشان مانند یک بیمار بود. در خودم خیلی احساس دردمندی می‌کردم، و احتیاج به طبیب حاذقی داشتم. بیانات و چهره ایشان برای من دارویی بسیار موثر بود. همان طور که خودشان بیان می‌فرمودند، دارویی که طبیب می‌دهد تلخ است ولی شفایش شیرین است.

در آن زمان، رضاخان آرمان‌های جدید و کاذبی داشت و ایدئولوژی مخصوص خودش را ترویج می‌کرد. مثلاً در مورد تجددخواهی، در باره ناسیونالیسم افراطی که این ناسیونالیسم افراطی را برد و اصل تحقیر فرهنگ و محو آثار تمدن اسلامی و همچنین برگشت به ایران قبل از اسلام قرار داده بود. اتفاقاً در همین زمان بود که خان مامین از نام مستعار «بانوی ایرانی» استفاده کردند.

اینطور استنباط می‌شود که چون رضاخان می‌خواست زنانی را به قبل از اسلام برگرداند و آن هویت و اصالت را به آن دوران نسبت بدهد، خانم امین خواستند بگویند که بانوی ایرانی این زمان، بانویی است که از اسلام و دوران اسلامی، زندگی نوین و واقعی خود را شروع کرده است. یعنی دوران قبل از اسلام، هویت و اصالتی نداشته است، ولی از زمانی که اسلام به ایران وارد شد و ایرانیان مسلمان شدند، هویت اصلی و واقعی زن ایرانی شکل گرفته است. بنابراین، ایشان در مقابل ناسیونالیسم افراطی رضاخان، خودشان را بانوی ایرانی لقب دادند.

در آن دوران سخت حاکمیت، که دیکتاتوری رضاخانی برای زدودن ارزش‌های اسلامی و احکام قرآنی، قد علم نموده بود، این بانوی بزرگوار در عین تحصیل و تدریس، به دفاع از معیارها و موازین شرعی پرداخت. سال ۱۳۱۰ مقدمه کشف حجاب بود و سال ۱۳۱۱ کنگره زنان شرق که آبادی در آن شرکت داشت برگزار شد و بعد کشف حجاب به طور رسمی صورت گرفت. دولت می‌گویند در همین موقع بود که خانم امین، کتاب «روش خوشبختی» را نوشته است.

در جایی از آن با ذکر این که «همانگونه که اگر عضوی از اعضای بدن به بیماری مبتلا شود سایر اعضا سالم نمی‌ماند» این تاثیرپذیری را متذکر می‌شود. در این کتاب آمده است که اگر زنان یک ای را به فساد می‌کشند، مخصوصاً اگر فساد یا جامعه، که از ارکان آن هستند، فاسد بشوند، جامعه گناهشان علنی باشد.

بانو امین پس از آن که صرف، نحو، بلاغت، تفسیر، حدیث، فقه، اصول و فلسفه را آموخت، به مطالعات خود در سطوح عالیه ادامه داد تا به درجه اجتهاد رسید. جدیت وی در امر تحصیل به

حدی بود که می‌فرمود: «هیچ چیز نمی‌تواند کلاس درس را تعطیل کند، حتی مرگ فرزندان». یکی از اساتید بانو امین، مرحوم آیت الله حاج میرسید علی نجف آبادی نقل کرده است: «روزی شنیدم فرزند ایشان فوت شده است، فکر کردم، خانم دیگر درس را تعطیل خواهد کرد، ولی برعکس، دو روز بعد کسی را به سراغم فرستاد که برای تدریس به منزل ایشان بروم و من از این علاقه ایشان «به درس و تحصیل، سخت تعجب کردم

ابتلائات و آزمایش‌هایی که خداوند کریم برای صیقلی شدن و خالص گردیدن روح مطهر این بنده مقریش نمود، مسئله از دست رفتن فرزندان ایشان بوده است. چنان که هشت فرزندش به علل مختلف از قبیل بیماری و... از دست رفتند و تنها یک پسر برایش باقی ماند. این مصائب نتوانست خللی در عزم و اراده این یگانه بانوی مجتهد و عارف به وجود آورد و این نشانگر آن است که اگر زنان قدم در راه کمال و تعالی زنند و خدا را ناظر اعمال خویش و مالک همه هستی و دهند و متانت و دارایی‌های خویش بیابند، حتی در فقدان فرزند نیز عنان اختیار از کف نمی‌سازند صبری که در خور انسان خلیفه الله است پیشه می

«در مورد زندگی خانم امین باید بگویم که در تنظیم وقت، ابتکاری عجیب داشتند و چنان اوقات خود را تنظیم می‌کردند که به تمام کارهایشان می‌رسیدند، گویا خداوند به وقت ایشان هم، برکت داده بود. هرگز از حوادث نمی‌ترسیدند و در کارها به خدا توکل می‌کردند و از میهمانان با خوشرویی و سادگی پذیرایی می‌کردند. می‌خواستند جوانان را بدون اجبار و با منطق، جذب اسلام کنند.»

گفته‌اند در جریان جنگ جهانی اول دو فرزند کوچک ایشان به فاصله چند روز فوت کردند. کنند و به خانه‌شان بدین مناسبت استادشان آیه الله نجف آبادی سه روز درس را تعطیل می‌آیند، علت تعطیلی فرستند و وقتی ایشان می‌روند؛ روز چهارم بانو امین به دنبال استاد می‌نمی‌شوند درس را جویا می

شود که بچه‌تان تازه از دنیا رفته برای درس گویند که من شرمم می‌آید الله نجف آبادی می

:بیایم و خانم امین پاسخ می‌دهند

ام. خدا یک چیزی به من داد من پیش خدا شرمم می‌شود که سه روز است چیزی نخوانده
خودش هم گرفت

اخذ در اجتهاد و تائید مراجع عظام

او بیشتر علوم را در خانه و نزد علامه آیت الله سیدمحمد علی نجف آبادی و شیخ مرتضی
مظاهری فرا گرفت

ی بانو امین که این مجتهد گرانقدر، فقه آیت الله آقا سیدمحمد علی نجف آبادی از اساتید برجسته
و اصول و حکمت را نزد وی خوانده بود، گفته است: «حکمت را دایی‌ام به من درس داد و یکی
نیست که من به او درس بدهم. من می‌خواهم به این خانم درس بدهم که از من یادگیری باقی
مانده باشد.» زمانی که بانو امین اولین کتاب خود را به نام «اربعین هاشمیه» نوشت و کتاب، به
حوزه علمیه نجف رسید و علما از آن استقبال کردند، آیت الله آقا سیدمحمد علی نجف آبادی در
تکمیل تشویق‌های علما گفتند: «بانو امین هر چه در این کتاب نوشته‌اند از تراوشات فکری
»خودشان بوده و ربطی به تعلیمات من ندارد

ایشان به دلیل این که اوقات زندگی‌شان به فراگیری درس و علم می‌گذشت، بیشتر در خانه بودند و
کمتر از خانه خارج می‌شدند. ولی در ایامی که لازم می‌دیدند که باید دفاع صورت بگیرد و کاری
انجام شود، از منزل خارج می‌شدند و به تدریس و راهنمایی بانوان می‌پرداختند.

سیده نصرت امین مجتهد، توسط تعدادی از آیات عظام و مراجع عظیم‌الشان زمان خود به اخذ
درجه اجتهاد و روایت نایل گردید که برخی از آنان عبارتند از مرحومان: آیت الله العظمی حاج
شیخ عبدالکریم حائری یزدی (موسس حوزه علمیه قم)، آیت الله العظمی آقا سیدمحمدکاظم

شیرازی، آیت الله ابراهیم حسینی شیرازی اصطهباناتی، آیت الله شیخ محمدرضا نجفی اصفهانی، حجة الاسلام والمسلمین حاج شیخ مرتضی مظاهری نجفی اصفهانی

مقام شامخ علمی و معنوی این بانوی فرزانه از اجازه روایت آیت الله شیخ محمدرضا نجفی به خوبی استنباط می شود که در باره وی فرموده است: «به این سیده دانشمند و شریف، گوهر گرانقدر مستور، گل سر سبد باغ فرزندان زهرا ی اطهر، بانوی فرزانه، حکیم و عارف کامل... اجازه دادم که روایت کند از من، هر چه را که روایتش برای من صحیح است از کتب تفسیر و ادعیه و حدیث و فقه

آن را تقوای علمی و زهد آن بانوی پرهیزگار ی نتیجه آن همه تلاش و کوشش علمی، که زمینه الشان، آیت الله فراهم کرده بود به طوری که حتی دانشمند بزرگ، فقیه اهل بیت و رجال عظیم العظمی سید شهاب الدین مرعشی نجفی، از خانم امین، درخواست اجازه روایت نمود و ایشان در قسمتی از این اجازه نامه که به تاریخ اول محرم الحرام ۱۳۵۸ ه. ق جهت آیت الله مرعشی نوشته، چنین آورده است: «پس از استخاره به ایشان اجازه دادم که روایت کند از من هر چه را که روایتش برای من صحیح است از کتب تفسیر و ادعیه و حدیث و فقه و غیره، اینها که از تالیفات شیعه، آنچه اصحاب، از غیر شیعه روایت کرده اند، به جمیع طرقی که معلوم و در خود مضبوط است.»

«با توجه به آثار قلمی که از این خانم در دسترس ما قرار گرفته، به طور قطع می توان ایشان را از علمای برجسته عالم تشیع معرفی نمود، و روش علمی ایشان هم کاملاً قابل مقایسه با سایر دانشمندان بوده، بلکه با نظر به مقام عالی روحی، باید ایشان را در گروه نخبه ای از دانشمندان به شمار آورد که به اضافه فراگرفتن دانش به تولد جدید در زندگی نایل می شوند.»

همچنین شخصیت‌هایی چون آیت الله العظمی مرعشی نجفی رحمه الله علیه و مرحوم علامه طباطبائی رحمه الله علیه، با توجه به مقام علمی و عرفانی خانم امین، محضر درس او را مایه فیض دانستند و افاده می

بانوی ایرانی و نیازهای اجتماعی عصر ایشان

این بانوی مجتهد، نه تنها در مسایل علمی و عملی بلکه در توجه به نیازهای جامعه نیز بسیار دقیق بود، طوری که اخلاق و رفتارش در شاگردانش تاثیر عمیقی داشت. وی دانشگاهی در اصفهان به نام پر برکت «مکتب فاطمیه» تاسیس نمود که تشنگان علم و دانش از آن سیراب پژوهانی پرورش یافتند که بسیاری از آنان می‌گشتند و جا دارد که بگوییم از این مکتب، دانش اینک صاحب تالیفات و آثار پر ارجی هستند.

آن چه شاگردان این بزرگوار نقل قول کرده‌اند این است که: «ایشان در عین تواضع و سادگی، دارای جاذبه معنوی و ابهت خاصی بود. کتاب "روشن و شبختی" را به زبان ساده و شیرین و دلپذیر به عنوان زیربنای معتقدات اخلاقی، تدریس می‌نمود، تمام زندگیش در امر تعلیم و تربیت و تحقیق و تالیف و حفظ مکتب، خلاصه شده بود. از جمله ابعاد شخصیت این بزرگوار، دیانت و اعتماد به نفس بود و به همین دلیل است که پرورش یافتگان او از این فضایل معنوی بهره‌مند می‌شدند. دانش را ره‌گشای حیات بشر می‌دانست و عقیده داشت که باید از گنجینه‌های گرانقدر بشر استفاده نمود. عشق و علاقه او به قرآن کریم در قالب زبان و بیان نمی‌گنجد و تفاسیر مخزن «العرفانش در پانزده مجلد، خود دلیل این اشتیاق است

موقعیت علمی و عرفانی ایشان به آنجا رسید که اکابر و اعظامی از علما و عرفا، حضور در محضر ایشان را مایه فیض می‌دانستند. وی از نظر مقام، تنها بانوی مجتهد عصر خود قرار گرفت و علما و افراد بسیاری از کشورهای اسلامی برای ملاقات و گفتگو نزد ایشان می‌آمدند. علمای

معاصر از جمله آیت الله مرعشی نجفی، علامه آیت الله سید محمدحسین طباطبایی،
استاد محمدتقی جعفری و اساتید حوزه و دانشگاه نیز، با ایشان ارتباط علمی داشتند

بانوی مجتهد، سیده نصرت امین، خود نمونه‌ای از فضیلت‌ها بود و به بسیاری از چشمه‌های
جوشان علم و معرفت دست یافت و سراسر عمر پر برکتش را صرف تحصیل و ترویج دین جدش
نمود و آثار گرانقدر یرادر ابعاد دینی، علمی، ادبی، فقه و اصول، عقلی و نقلی و اخلاق، از خود به
یادگار گذاشت

این حکیم الهی و عارف به نفحات رحمانی، نابغه دوران و مجتهد زمان، پس از یک عمر خدمت
خالصانه و صادقانه، در بیست و سوم خردادماه ۱۳۶۲ مطابق با اول ماه مبارک رمضان سال
۱۴۰۳ هـ. ق سر در نقاب خاک کشید و به جوار رحمت الهی شتافت.^{۱۱} یاد و خاطره‌اش جاودان
و گرامی باد

آیت الله العظمی حاج آقا رحیم ارباب

حاج آقا رحیم ارباب در سال ۱۲۹۷ هجری قمری در روستای «چرمهین» اصفهان به دنیا آمد.

خاندان

پدر آقا رحیم، حاج علی پناه، مشهور به ارباب حاج آقا (فرزند عبدالله مشهور به ارباب آقا) فرزند حاج علی پناه فرزند ملا عبدالله شیرانی بود. آقا رحیم در خانواده ای رشد کرد که افرادی باسواد، اهل شعر و ادب و تاریخ بودند. پدر ایشان در شعر، تخلص «لنگر» داشت و سال ها با عمان سامانی و دهقان سامانی و ملا محمد همایی و دیگر شعرای معاصرش جلسات شعر داشت. آقا رحیم نیز بیش تر اشعار فارسی حافظ و مولانا و شعرای عرب را که حفظ داشت، از دوره کودکی خود و از طریق شنیدن از زبان پدر و عمویش بوده است. آقا رحیم ارباب بزرگ ترین فرزند خانواده اش بود. وی دو برادر و یک خواهر داشت. یکی از برادرانش، عبدالله ارباب (۱۲۹۸ - ۱۳۷۹ هـ.ق) استاد بزرگ خط نسخ بود و قرآن و کتاب های دعا را با این خط می نوشت. دومین برادر وی، حاج عبدالعلی ارباب (۱۳۰۴ - ۱۳۸۴ هـ.ق) بود. او مردی باسواد و اهل کمال بود که مخارج خانواده به همت وی تأمین می شد. هر دو برادر آقا رحیم از وی کوچک تر بودند، و پیش از او وفات یافتند. اجداد آقا رحیم ارباب از اعیان دهاقین و مشاهیر نجبا و بزرگ زادگان قریه چرمهین از قرای معروف روستای لنجان اصفهان و صاحب مال و ثروت بودند و بدین سبب به لقب ارباب خوانده می شود. پدر و عمویش (ارباب حاج حسن) از ستم بختیاری ها گریخته... به شهر آمدند که تظلم کنند؛ اما چه نتیجه که حاکم، خود فاسدتر از آن ها (بختیاری ها) بود و به ناچار برای همیشه در اصفهان و - در محله باغ همایون سابق و باغ تختی امروزی - ساکن شدند

و محل سکونت آن ها چهار خانه تو در تو بود که چهار طرف این خانه ها اتاق وجود داشت، و هشت خانوار که حدود شصت نفر بودند در صلح و صفا و آرامش می زیستند.»

ایشان در اصفهان نزد علمای بزرگی چون حاج میرزا بدیع درب امامی، سید محمد باقر درچه ای، آقا سید ابوالقاسم دهکردی، حکیم جهانگیر خان قشقایی و آخوند کاشی، کسب علم نموده و به مقام اجتهاد رسید. مراتب سیر و سلوک را نزد جهانگیرخان و آخوند کاشی فرا گرفت او شاگرد خاص آخوند کاشی بود. و مدت ۲۰ سال متوالی در خدمت وی بود. و انواع علوم را از محضر او آموخت. ارادت وی به استادش چنان بود که بعد از فوت استاد، هر هفته به زیارت قبر وی می رفت و هنگام فوت نیز وصیت نمود در مجاورت استادش دفن شود.

استادان

استادان حاج آقا رحیم در اصفهان و نجف به شرح ذیل است:

- ۱- حجت الاسلام و المسلمین ابوالمعالی کلباسی.
 - ۲- آخوند ملا محمد کاشی.
 - ۳- آیت الله سید محمد تقی مدرس.
 - ۴- آیت الله حاج سید محمد باقر درچه ای.
 - ۵- جهانگیر خان قشقایی.
 - ۶- آیت الله سید ابوالقاسم دهکردی (۱۲۷۲ - ۱۳۵۳ هـ ق)
 - ۷- میرزا بدیع درب امامی (متوفا: ۱۳۱۸ هـ ق)
 - ۸- حاج آقا منیر احمد آبادی (۱۲۶۹ - ۱۳۴۲ هـ ق)
 - ۹- آقا سید محمود کلشادی (متوفا: ۱۳۲۴ هـ ق)
- حوزه درسش نیز مجمع فضلا و دانشمندان روزگار بود. شاگردان بسیاری را تربیت نمود. از جمله شاگردان او می توان به: استاد جلال الدین همایی، سید مصطفی بهشتی نژاد، ملا هاشم جنتی، شیخ محمد باقر صدیقین و بسیاری از بزرگان دیگر اشاره نمود.

احترام به استادان

ارادت و عشق آقا رحیم به استادانش، به خصوص جهانگیرخان قشقایی و آخوند کاشی به حدی بود که نظیرش در کم تر کسی دیده شده است. وی در خدمت آن دو بزرگوار می ایستاد تا بگویند: آقا رحیم، بنشین! آن وقت با ادب در حضور آنان می نشست. نکته مهمی که در زندگی ایشان قابل توجه است و به عنوان اسوه پذیری از آیت الله ارباب می توان نام برد، این است که در مورد خدمت به استادش، جهانگیرخان این گونه بود که کلیه وسایل زندگی و خوراک ایشان را تهیه و غذای ایشان را آماده می کرد و حتی لباس های ایشان را با نهایت احتیاطی که طبیعت او بود، می شست؛ آن گاه اگر اجازه می داد از خدمتش مرخص می شد.

تدریس

او شرح لمعه تدریس می کرد. درس شرح لمعه ایشان آن قدر تطبیقی بود و شرح و بسط داشت که مطالب را استدلالی برای شاگردانشان می گفتند. آن کسانی که می رفتند درس ایشان و آن را یادداشت می کردند، از شرح لمعه آیت الله ارباب بیشتر از درس خارج دیگران استفاده می کردند؛ به طوری که کسی شش یا هفت سال به درس خارج حاج آقا رحیم ارباب می رفت، ادعای اجتهادش مقرون به دلیل می شد. چون در هر بحث فقهی، ایشان روایاتش را از بحار الانوار و یا کتب مشهور روایی که مستند فقه است، نقل می نمودند و یا نظر استادان فقه را با دلایل آن می گفتند. کتاب وسایل الشیعه از کتاب های جامع اخبار فقهی است، کانه ایشان آن روایات را حاضر الذهن داشتند و اقوال مختلف فقها را نقل می کردند، با شرح لمعه تمام اقوال را با شواهد روایی و شواهد آیات قرآن کریم، تفسیر، لغت، رجال، درایه آن کاملاً بررسی می کردند. مصداق آن چه که به آن می گویند درس خارج.

حاج آقا رحیم ارباب، ابتدا در مسجد حکیم و سپس در مسجد «کرک یراق» تدریس می کردند. وی «فقه را از روی جواهر می گفتند و جواهر هم جلوی ایشان بود. در خارج فقه استنباطشان از روی جواهر آشیخ محمد حسین نجفی بود. فقه را از جواهر می گفتند و اصول را هم از فرائد.» او

پس از آن که بیماری اش شدت یافت، در منزل تدریس می کردند. وی به تدریس، بیش تر از هر چیز دیگر اهمیت می دادند، در طول پنجاه سال کمتر مسافرت رفتند، حتی برای سفرهای زیارتی عتبات مقدس کربلا، نجف، مشهد و حج هم همان یک حج واجب را ایشان رفتند. ایشان درس را تعطیل نمی کردند و در احیای حوزه و تربیت شاگردانی که هر کدام از علمای این شهر (اصفهان) هستند، نهایت جدیت و کوشش را می نمودند.

آیت الله ارباب در سال ۱۳۲۰ جواهر و شرح تجرید علامه را در مسجد حکیم تدریس می کردند. وی معتقد بود تنها تدریس کافی نیست، علما و مجتهدین بر اریکه منبر بنشینند و به بیان مسائل شرعیه و اخلاقیات برای مردم بپردازند. یکی از شاگردان وی می گوید: در زمینه فلسفه، در حد اعلی بودند و به «حکیم» شهرت داشتند. آیت الله ارباب آخرین فروغ های فلسفه در اصفهان بودند. وی مدت ها درس فلسفه می گفتند، لکن بعداً تبدیل کردند به کلام. مانند «شرح تجرید» و هنگامی که به ایشان پیشنهاد می شود که شرح منظومه تدریس کنند، قبول نمی کنند و می فرماید: حاضرم شرایع الاسلام (فقه) بگویم. حکمت ایشان «متماثل به حکمت مشاء و حرف های ملاصدرا بود؛ به مطالب صدر المتألهین خیلی اهمیت می دادند. هر وقت حرف از حکمت بود، معمولاً سخنان ملاصدرا یا محی الدین عربی اندلسی را مطرح می فرمودند، زیرا اینها استوانه های علمی ایشان بودند در حکمت و عرفان.

وی در فقه بسیار خوش سلیقه و دارای استقلال فکری بود. در ریاضیات، هیئت و نجوم به تصدیق اهل فن، استاد مسلم بود. بسیاری از خطبه های نهج البلاغه را از حفظ داشت و اشعار ابن ابی الحدید را در مناقب امیر المؤمنین علی علیه السلام مکرر می خواند و وی را می ستود. اعتقاد و علاقه آیت الله ارباب نسبت به امیر المؤمنین علیه السلام به حدی بود که این عشق و ارادت با گوشت و خون او آمیخته شده بود. و بسیاری مواقع احادیثی را از رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله که در فضائل امیر المؤمنین علیه السلام فرموده بودند می خواندند. یکی از نظریات فقهی حاج آقا رحیم ارباب وجوب عینی نماز جمعه بود. شهید مطهری می گوید:

« روزی در اصفهان به خدمت ایشان رسیدم و موضوع نماز جمعه به میان آمد، ایشان می گفتند: نمی دانم شیعه چه وقت می خواهد عار ترک نماز جمعه را از خود بردارد و جلوی شماتت سایر فرق اسلامی را که ما را به عنوان تارک نماز جمعه ملامت می کنند، بگیرد». در خطبه های نماز جمعه نیز به بیان فضایل و مناقب حضرت علی علیه السلام می پرداختند. ایشان آنقدر علاقه به حضرت صدیقه طاهره فاطمه زهرا سلام الله علیها داشتند که همیشه در نمازهایشان سوره کوثر را قرائت می فرمودند. و می گفتند من نمی توانم این سوره را در نماز نخوانم. چون این سوره متعلق به وجود مقدس حضرت زهرا سلام الله علیها است. حاج آقا رحیم ارباب دو سه سال آخر عمر نابینا شد. وقتی از ایشان پرسیدند: پس از این همه عمر آیا ادعایی هم دارید یا نه ؟ ایشان فرمودند: در مسائل علمی هیچ ادعایی ندارم، اما در مسائل شخصی خود دو ادعا دارم: یکی آنکه به عمرم غیبت نگفتم و غیبت نشنیدم و دوم آنکه در طول عمر چشمم به نامحرم نیفتاد. در احوال شخصی ایشان نقل است که فرموده بود: برادرم با همسرش چهل سال در منزل ما بودند و در این چهل سال یک بار هم همسر برادرم را ندیدم. ایشان تا پایان عمر به پیروی از استاد خود جهانگیرخان از گذاشتن عمامه پرهیز کردند و خود را شایسته این مقام نمی دانستند. و حال آنکه اگر کسی با ایشان محشور بود، لیاقت ایشان را از همه بیشتر می دید. حاج آقا رحیم رمز یک قرن زندگی خود را اینگونه بیان کردند: « من هیچ وقت بد خواه کسی نبودم».

آقا رحیم از مسائل سیاسی زمان خود نیز غافل نبود. و در زمان استقلال الجزایر فتوایی جهت کمک به مسلمانان و ملت الجزایر صادر کرده بودند.

شاگردان

از شاگردان مشهور حاج آقا رحیم ارباب که همگی به زهد، علم و تقوای ایشان اشاره می کنند به شرح زیر است:

علامه جلال الدین همایی

شهید سید محمد حسینی بهشتی

شهید محمد مفتاح

حاج ملا رمضان املائی

آقای حسین علی راشد (سخنران معروف)

شیخ مرتضی شمس اردکانی

آقای سید محمد مبارکه ای

سید مصطفی بهشتی نژاد

سید محمد حسینی قهدریجانی

سید حسین مدرس هاشمی

آقای مهدی امام (امام جمعه شهرضا)

آخوند نوری (اهل رهنان)

آقای میرزا امام دهکردی

آقای مصطفی امام دهکردی

آقای محمد علی معلم حبیب آبادی

آقای مقتدایی

آقای سید محمدرضا خراسانی

آقای میرزا علی آقا هسته ای

آقای رضا بهشتی نژاد

ملا هاشم جنتی (پدر احمد جنتی)

آقای کلباسی

آیت الله ناصری اصفهانی

تألیفات

حاج آقا رحیم ارباب جزوه ای در علم هیئت نوشته بودند. از جمله آثار ایشان، حاشیه نویسی بر کتب مختلف علمی - فلسفی بود - به طوری که مطالب خلاف خود را در سطوری یادداشت و نظر خودشان را نیز می نوشتند. ایشان در این زمینه همانند مرحوم ابوالحسن شعرانی بودند که بر آثار دیگران حاشیه می زدند. آیت الله ارباب همراه آیت الله حاج میرزا علی آقا شیرازی، در تصحیح «تبیان» سعی فراوانی نمود. «مرحوم حاج میرزا علی آقا شیرازی در جلسات متعددی که در هر هفته با حاج آقا رحیم داشتند؛ آن دو با هم گفت و گو می کردند و بقیه سرایا گوش بودند، خوب به یاد دارم که مدت های مدید، به هنگامی که مشغول تصحیح تبیان بودند، از بعداز ظهر تا غروب، دو نفری مشغول بودند و گاهی سید دیگری نیز بود که متأسفانه ایشان را به یاد نمی آورم. به هر حال، تبیان را صفحه به صفحه تصحیح کرده و به پیش می رفتند؛ تا پایان پذیرفت. این تفسیر شامل ۷۶ جزء بود که در کتابخانه مرحوم آقا محسن اراکی بوده است که به دستور حاج میرزا علی آقا شیرازی از آن جا توسط استاد حسین عمادزاده به اصفهان - برای تصحیح و مقابله - برده می شود. از دیگر آثار این عالم فرهیخته، تعلیقات ریاضی در حواشی کتاب «منهاج معادن التجنیس» است که در نسخه عکسی کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران موجود است.

حکایتی از آیت الله حاج آقا رحیم ارباب درباره مکارم اخلاقی ایشان :

احترام به کودکان

از خصوصیات اخلاقی حضرت ایه الله ارباب می توان به احترام و تواضعشان نسبت به واردین به منزل ایشان یاد می نمود، در قدرتشان اگر چیزی بود مضایقه نمی کردند چه نسبت به روحانیون و یا غیر آنها، حتی زمانی که بچه های خردسال همراه با بزرگترهایشان وارد مسجد می شدند، آقا تعهد داشتند که یک چیزی به بچه ها بدهند یا کاری برای آن ها انجام دهند. حتی یک موقعی مثل اینکه مقداری گردو آماده کرده بودند جهت این مسأله و در این مورد مطلبی را نقل کردند که یکی از مؤمنین «گویا در شهرکرد» جنب مسجدی یک دکانی را وقف کرده بود که مال الاجاره این دکان این بود کودکانی که ظهر ها به مسجد رفته، وضو گرفت و نماز می خواندند آن مغازه دار

مواظب بود یک مقداری گردو و بادام به این بچه ها بدهد تا با این عمل این اطفال را به نماز تشویق نماید.

تا خوراکتان این است با ما اطباء سرو کار ندارید

حاج آقا رحیم (ره) درنوع غذا وامثال اینها خیلی مراقب بودند به طوری که زمانی مرحوم دکتر محمد ریاحی (معروف به سرهنگ ریاحی) که از مریدهای خاص ایشان بودند به منزل آقا رفته بود و مرحوم ارباب مشغول خوردن نان و ماست بود. دکتر به ایشان گفته بود تا خوراکتان این است با ما اطباء سرو کار ندارید. حتی این پزشک متدین نان سنگکی می گرفت و می رفت منزل آقا و آنجا ناشتایی می کرد.

مرحوم سرهنگ محمد ریاحی از آیه الله ارباب (ره) درخواست نموده بود تا اجازه دهند حمامی جهت استفاده آقا در منزل ایشان بنا شود، زیرا رفتن حمام در بیرون از خانه برای ایشان بسیار مشکل بود. آقای ارباب قبول نکرده و فرموده بودند بروید مخارج آنرا بدهید مستحقین و مستمندان. کم گوی و گزیده گوی

ایة الله ارباب مرد فوق العاده ای بودند هیچ گاه خود را مطرح نمی نمودند و یا هرگز قصد تظاهر نداشتند. خیلی کم حرف بودند، زمان سخن گفتن بسیار موقر و سنگین سخن می گفتند. گاهی در جایی نشسته بودند و ما انتظار داشتیم سخنی بگویند لکن مدت ها طول می کشید تا ایشان را به حرف در بیاوریم.

نفوذ کلام حاج آقا رحیم

روزی در محله ما (گورتان) آیه الله ارباب در باغی مهمان بودند که این جانب هم در خدمت ایشان بودم. از کوچه باغ عبور می کردیم چند نفر از جوانان بی مبالات آن منطقه چون آنجا خلوت بود مشغول قمار کردن بودند من با دیدن آن منظره احساس ناراحتی کردم که چنین آیه اللهی بر ما وارد شده وبا چنین منظره ای روبه رو شدیم و آیا چه می شود؟ همینطور که یواش یواش می رفتیم یک وقت آقا خطاب به آن جوانان با صدای بلند فرمودند سلام علیکم. آنها سر را

بالا کردند تا چشمشان به ایشان افتاد هر کدام از طرفی فرار کردند و بعداً که این جانب با بعضی از آن جوانها برخورد کردم آنها گفتند چرا به ما خبر ندادید که از آنجا متفرق شویم؟ گفتم بنده اطلاع نداشتم که شماها در این محل چه می کنید. آن جوانها برای همیشه دست از قمار کشیدند. این تأثیر یک حرکت بسیار ظریف و با گذشتی بود که ریالای ارباب داشتند. قدم وکلامشان طوری بود که هر جا قدم می گذاشتند یا کلمه ای می فرمودند فوراً یک اثر مثبتی برجای می گذاشت. (به نقل از حجة الاسلام والمسلمین شیخ اسدالله جوادی)

توجه به همسایگان

سالی بود که در اصفهان بارندگی بسیار شد و خانه های بسیاری خراب و یا در شرف خراب شدن بود. آقا همسایه ای داشتند که آنقدر هم مذهبی نبود و چند بچه داشت، آقا به عیالشان فرموده بودند بروید در خانه همسایه و ببینید در چه وضعی هستند، همسرشان آمده و دیده بود که زن و بچه همسایه گریه می کنند و اتاق آنها مشرف به خراب شدن بود و موضوع را برای آقا نقل کرده بود آیه الله ارباب فوراً آنها را به منزل خود برده بودند نکته ای که جالب توجه است اینکه آقا یک اتاق و پس اتاق بیشتر نداشتند و فرموده بودند شما در اتاق زندگی کنید، من و همسر من در پس اتاق. پس از قطع بارندگی و مرمت خانه، همسایه قصد رفتن به منزل خود را نمود در آن حال آقا فرموده بودند من باید بینم اتاق قابل زندگی هست یا نه و بعد از آن بروید، پس از تحقیق دیده بودند که منزل او قابل سکونت است سپس فرموده بودند حالا مختارید می خواهید بمانید یا بروید اختیار با شماست، نظایر این طور رفتار و صفات فراوان داشتند که ما به همه آنها واقف نیستیم. (به نقل از حجة الاسلام والمسلمین شیخ اسدالله جوادی)

آثار صلوات

آیت الله ارباب تعریف می کنند که: من یک انگشتی داشتم که به آن علاقمند بودم. زمانی بیرون شهر رفته بودیم و آن انگشتی مفقود شد من برای پیدا شدن آن نذر کردم و در این فکر بودم که محبوب ترین اشخاص نزد خداوند پیغمبرش است و پروردگار دوست دارد برای رسول او صلوات

بفرستیم من نیز پانصد صلوات نذر کردم جهت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و این کار را انجام دادم. پس از مدتی، کدخدای روستای لایبید یعنی همان منطقه ای که انگشتی گم شده بود منزل ما آمد و انگشتی را آورد و گفت آقا این انگشتی را در تخم هنداونه ما پیدا کرده اند. احترام به سیده

جناب آقای حجة الاسلام و المسلمین سید محمود بهشتی اصفهانی فرمودند: یکی از رفقا برای من تعریف کردند: ما جهت طلاق دادن یک خانم علویه که شوهرش دیوانه شده بود به محضر حاج آقا رحیم ارباب رفتیم، هوا خیلی سرد بود و به آن خانم سیده گفتیم که شما در خانه بایستید تا ما برویم ببینیم آقا نظرشان چیست. وقتی قضیه را محضر حاج آقا رحیم ارباب نقل کردیم، ایشان فرمودند: من برای این کار معذورم و ما را راهنمایی کردند که خدمت آیت الله شمس آبادی برویم. وقتی که خواستیم مرخص شویم، ایشان فرمودند: حالا آن علویه کجاست؟ گفتیم آقا خانم جلوی در ایستاده اند. تا این را گفتیم ایشان دست هایشان را بلند کردند و گفتند: خدایا از جانب من از حضرت زهرا علیها سلام عذر خواهی کن که ما در اتاق گرم در کنار بخاری نشستیم و از یک علویه این مدت در سرما زیر برف ایستاده. مرحوم ارباب این جمله را سه بار فرمودند و از خدا خواست تا از حضرت زهرا علیها سلام حلالیت بگیرد. ایشان ارادت خاصی به حضرت زهرا داشتند آن گونه که همیشه در نمازهایشان سورة کوثر را می خواندند و می فرمودند: من نمی توانم این سوره را در نمازهایم نخوانم زیرا متعلق به وجود مقدس حضرت زهرا علیها سلام است. شوق علم آموزی

آیت الله ارباب درباره اوقات مطالعه خود در اوایل تحصیلاتشان می فرمودند: از اول شب آماده مطالعه کتاب علمی می شدم و مطالعه ام طول می کشید تا آنکه شام حاضر می شد و لذت مطالب کتاب مهلت به صرف شام نمیداد و غذا سرد می شد و گاهی مطالعه آنقدر به طول می انجامید تا صبح می شد و بعد از تناول غذای شب و اداء فریضه صبح در مجلس درس حاضر می شدم و از شوق علم آموزی اعتنا به کمبود خواب نداشتم.

ایشان در ۱۸ ذی الحجه ۱۳۹۶ هجری قمری در روز عید غدیر دار فانی را وداع گفتند. شاگردش استاد همایی در تاریخ فوتش سرود: «جان علم از تن جهان رفته» هم اکنون مزار ایشان در تخت فولاد زیارتگاه عاشقان می باشد.

منبع: سایت مجموعه فرهنگی تخت فولاد، ویکی پدیا، کتابخانه طهور^{۱۲}

ایه الله سردار حیدرقلی کابلی

آیت الله مرحوم حیدرقلی؛ معروف به سردار [1] کابلی [2] و ملقب به قزلباش [3] فرزند نورمحمد خان [4] متوفای (۰۰۰ - ۱۳۲۴هـ) و مریم ملقب به چوریشاه [5] دختر علی مرادخان ازبک است. سردار کابلی در هیجدهم محرم سال ۱۲۹۳ قمری برابر با بیست و پنجم بهمن ۱۲۵۴ شمسی در محله قزلباش ها در (چنداوول) شهر کابل افغانستان متولد گردید. سردار کابلی بدون شک، دانشمندی عظیم الشان و از نوابغ عصر و نوادر زمان خود در رشته های گوناگون علوم عقلی و نقلی و عالم و عاملی جامع و فیلسوفی توانا و عالی مقام و یکی از مفاخر علمای مکتب تشیع در این عصر بوده است.

وی جامع فنون عدیده و علوم متنوعه متداوله قدیمه و جدیده، از فقه، اصول، حدیث، کلام، حکمت، ادبیات، ریاضیات، هیئت، نجوم [6] تاریخ، جغرافیا، علم حروف و اعداد، رمل، جفر، اوفاق و... و دیگر علوم غریبه صاحب نظر بوده است. شاهد عرایض مجموعه های مورد بحث و معرفی موجود در این کتابخانه است و هر یک گنجینه های بزرگی است که جهان علم و دانش و معنویت، فقها و اندیشمندان و عارفان علم اعداد و حروف از آنها کامیاب می گردد. در حقیقت او مردی متین، باوقار، مجتهدی خاضع و حکیمی خدادوست بود. وی به خاندان رسالت اظهار ارادت می نمود و علاقه خاصی ابراز می داشت. علاوه از زبان فارسی و عربی، در زبان هندی، سانسکریت، لاتینی، انگلیسی و عبری دستی توانا داشته است. و از سید محسن امین عاملی، سید حسن صدر، میرزا محمد علی رشتی و آقا بزرگ طهرانی و دیگر علمای بزرگ زمان خود دارای اجازه اجتهاد می باشد.

پدر سردار کابلی

نورمحمد خان پدر سردار کابلی، به خاطر جنگ‌های داخلی با امیر عبدالرحمن خان و جنگ‌های خارجی افغانستان با انگلیسی‌ها که خود بحث مفصلی دارد و مرحوم اعتضاد السلطنه در (تاریخ افغانستان) مشروح وقایع آن جنگ‌ها و علل آنها را شرح داده است. زمانی که عبدالرحمن خان به سلطنت افغانستان رسید نورمحمد خان با عیال و اولاد و خدم و حشم خود در سال ۱۲۹۷ قمری بالاجبار رهسپار هندوستان شد و در شهر لاهور اقامت گزید. حیدر قلی چهارساله بود که به همراه پدرش به هندوستان رفت و تا سن یازده سالگی در آنجا به فراگرفتن زبان هندی و سانسکریت و خواندن و نوشتن زبان فارسی و تحصیل انگلیسی و ریاضیات مشغول بود. سپس در سال ۱۳۰۴ قمری از هندوستان به کشور عراق آمد و به تکمیل مراتب علمی و السنه مزبوره و تحصیل علوم اسلامی در محضر علماء بزرگ پرداخت. مقدمات عربی، فقه، اصول، حدیث و کلام و حکمت را در مدت شش سال در نزد شیخ علی اصغر تبریزی که فقیهی توانا و متکلمی بزرگ و از اساتید و علماء مبرز بود کسب فیض کرد. و علوم جدید را نزد معلمین انگلیسی که یکی از آنها به نام سید سلامت علی لاهوری است که نورمحمد خان او را برای تعلیم پسرش از هند با خود به عراق آورده بود، به تعلیم و تربیت حیدرقلی پرداخت. پس از آن که از تحصیل علوم جدید و مقدمات علوم دینی فراغت حاصل نمود به خدمت استادان مشهور فقه و اصول و حدیث شتافت و مدت‌ها در نزد آنان به استفاده مشغول گردید تا اینکه به مقام اجازه اجتهاد و روایت نایل گردید. سردار کابلی که خود مجتهد بود.

اسناد و اتصال اجازه روایتی را از شرایط اجتهاد می‌دانست، مشایخ اجازه [7] سردار همه از علمای بزرگ جهان اسلام بوده‌اند مانند حضرت آیت الله سید حسن صدر [8]، آیت الله میرزا محمد علی چاردهی رشتی [9] و آیت الله حاج سید عباس لاری [10]، آیت الله حاج شیخ عباس قمی [11]، آیت الله حاج سید یحیی خراسانی [12]، آیت الله سید محسن امین عاملی [13]، آیت الله شیخ آقا بزرگ تهرانی [14] سردار کابلی در سال ۱۳۱۰ در کرمانشاه

توطن اختیار کرد و با وجود تحصیلات اسلامی جدید و قدیم به واسطه‌ی ذوق و شوق وافر که در علوم و فنون داشت در نزد شیخ عبدالرحمن مکی که از علمای مکه و مقیم کرمانشاه بود به علوم غریبه مانند علم حروف، اوفاق، احکام نجوم، رمل، جفر و... و کیمیا پرداخت و زمانی هم در نزد دیگران زبان‌های لاتین و عبری آموخت. در سایه تحصیلات و فراگرفتن علوم، خود یک شخصیت بزرگ علمی گردید و در اثر کثرت علوم مختلف، گروهی او را در عصر حاضر چنان شناختند که شیخ بهائی را در قرن یازدهم [15] اجازاتی که سردار کابلی داشت همه از عالمان بزرگ و مجتهدان دقیق و قوی بودند. بعضی بر تصدیق او به رتبه عالی اجتهاد و برخی دیگر حاکی از تصدیق و تأیید به صلاحیت او برای نقل حدیث بود. [16] شیخ محمد رازی در کتاب آثار الحجه، ج ۱، ص ۱۹۸ و گنجینه دانشمندان، ج ۶، ص ۲۲۵ در شرح حال سردار کابلی می‌نویسد... آنطور که باید شناخته جهان علم و فضیلت نشد، جز معدودی از خواص اهل علم نمی‌دانستند که شیخ بهاءالدین ثانی (و من لیس له ثانی) در گوشه شهر ساکت کرمانشاه قرار دارد. سردار کابلی قسمت زیادی از سنوات عمر شریفش در کرمانشاه سپری شد و علما و فضلائى از محضرش بهره‌مند بودند. با همه اشتغالات بسیار مواظب فرائض و نوافل و ادعیه و اوراد و اذکار خود بود. غالب شب‌ها در مسجد بیتوته داشته و تا صبح به وظایف عبادی و بندگی پرداخته و اول آفتاب به منزل آمده قدری استراحت نمود. پس به مطالعه و تدریس و تألیف می‌پرداخته است. وی از وجوه شرعیه استفاده نمی‌کرد و هیچ‌وقت از مردم وجوه شرعی قبول نمی‌کرد. هیچ‌گاه فریفته عناوین ظاهری نشد، در سنگر تحقیق و تدوین علوم اسلامی و حل مسائل گوناگون علمی شب را سحر می‌کرد به گفته یکی از شاگردانش (مرحوم کیوان سمیعی) ظاهری ساده و بی‌آلایش داشت لباس ساده می‌پوشید، ساده حرف می‌زد قانع، صبور، حلیم، خوش‌رو و خوش لهجه بود با مردم صمیمانه و با لبان متبسم احوال‌پرسی می‌کرد، اهل لاف و گزاف نبود و همیشه در حال فکر بود و از وجودش اخلاص و صفا می‌بارید.

(آن متکلم قدرتمند) بارها با رهبران دینی یهود و مسیحیت دیدار کرده بود او همان احترام معمول را با آنان انجام می‌داد. تسلط وی به علوم اسلامی چنان بود که در هر محفلی خوش می‌درخشید، مطالبی که معزی الیه بحث کرده فوق العاده مفید و جالب است.

آشنایی سردار با زبان‌های بین‌المللی

سردار کابلی زبان‌های فارسی، و انگلیسی، عبری، اردو، هندی را می‌دانست و به زبان‌های فرانسه، لاتین و سانسکریت آشنا بود.

انگلیسی را با لهجه انگلیسی تلفظ می‌کرد و فارسی را با لهجه افغانی، وی با هر زبانی که می‌دانست چیزی می‌نوشت، به زبان عبری مسلط بود. در ترجمه انجیل برنابا و مطابقت با اصل انگلیسی آن ایراداتی بر مترجم عربی انجیل مزبور گرفته است. بیشتر اوقات سردار صرف مطالعه یا نوشتن کتاب می‌شد.

آثار علمی و ارزشمند سردار کابلی

آنچه سردار علم و حکمت این مرد بزرگ و عالم متعهد در عمر پربار خویش در کتابهایش از مطالب علمی، فقهی، روانی و ادبی به خصوص ادعیه و اعداد و حروف و ... به یادگار گذاشته است همه مستند به آیات قرآن و اسماء الحسنی و روایات است. بعضی مدون و برخی نامدون و پراکنده در زوایای کتاب‌ها و حاشیه بر تألیفات دیگران باقی مانده است. آثار و نوشته‌های ایشان زیاد است اما آنچه به صورت کتاب درآمده و چاپ شده نسبت به آثار معظم‌له محدود است، با کمال تأسف، کتابخانه‌ی سردار که امروز می‌توانست، یکی از گنجینه‌های علمی معتبر ایران و عالم اسلام باشد پس از فوتش متفرق گردید.

اما جای خوشبختی است که سردار، برخی از کتب کتابخانه خود را در زمان حیاتش به کتابخانه آستان قدس رضوی اهداء کرده است. سردار کابلی پس از هفتاد و نه سال قمری عمری با برکت روز سه شنبه چهارم جمادی‌الاول ۱۳۷۲ قمری مطابق با سی‌ام دی‌ماه ۱۳۳۱ شمسی یک روز پس از وفات مرحوم آیت الله العظمی حجت کوه‌کمری [17] روح بلند و ملکوتی سردار به عالم

بقا پرواز و چراغ عمرش غروب کرد. طبق وصیت ایشان جنازه را برای حمل به نجف اشرف و اقدامات لازم برای آماده شدن مقدمات سفر به سردخانه تحویل دادند که اینک اصل داستان انتقال پیکر پاک سردار [18] را از زبان حضرت آیت الله مرحوم سید مرتضیٰ نجومی اعلیٰ الله مقامه که یکی از دوستان قدیمی سردار است می‌شنویم.

حوزه نجف در سوگ سردار

در وقت وفات ایشان، بنده در نجف اشرف بودم. جنازه‌ی ایشان پنج روز بعد از وفاتش تر و تازه توسط دو نفر از تجّار محترم و ارادتمندان آن مرحوم به نجف اشرف حمل و در صبح روز دوشنبه دهم جمادی‌الاول مطابق با ششم بهمن‌ماه ۱۳۳۱ با شرکت علمای نجف تشییع و در کنار پدرش در وادی‌السلام به خاک رفت.

خاطره‌ای از حمل جنازه‌ی ایشان از مرحوم آقای حاج محمد حسین ممدوحی که بسیار به ایشان ارادت داشت و با جنازه‌ی ایشان به نجف اشرف رفت عرض کنم.

ایشان گفتند به مجردی که آن مرحوم از دنیا رفتند ما فوراً اقدام به تهیه‌ی گذرنامه و جواز حمل ایشان به عتبات [19] عالیات نمودیم که جنازه‌ی مبارک ایشان را تر و تازه به نجف حمل نماییم. سه چهار روز جواب درخواست گذرنامه از تهران نرسید. من خیلی مشوّش شدم که مبادا خدای ناکرده در تأخیر جنازه‌ی ایشان برای بدن مبارکشان امری پیش آید که موجب هتک حرمت آن عالم ربّانی شود یعنی خدای ناکرده بویی بگیرد.

شب پنجم ایشان را در خواب دیدم که به من گفتند نگران نباشید فردا اول وقت جواب گذرنامه می‌رسد و گذرنامه حاضر است. این بود که فوراً جنازه را به سوی نجف اشرف حرکت دادیم تا شب هنگام دوشنبه دهم جمادی‌الاولی ۱۳۷۲ هجری قمری جنازه را به نجف رساندند که صبحش به خاک رفت. در تشییع جنازه‌ی ایشان نیز حاضر و ناظر بودم.

خاطره‌هایی نیز دارم: یکی آنکه تشییع ایشان تشییع عجیبی بود که مایه‌ی بهت و حیرت کسبه و متدینین نجف اشرف گردیده بود. لذا خیلی‌ها در وسط راه به تشییع ایشان می‌پیوستند و آن تشییع

عجیب این بود که اغلب اعلام و اعظام علمی نجف از مراجع و صاحبان رساله و مدرسین عالی قدر و امثال ایشان حاضر بودند که دو نفر از آنها را الآن کاملاً متذکر هستم. یکی آیه الله العظمی مرحوم حاج شیخ آقا بزرگ تهرانی^۱ بودند. خود مرحوم حاج شیخ آقا بزرگ هم در نقباء البشر می گوید که من در تشییع جنازه او حاضر بودم. مردم چون نمی شناختند خیلی تعجب می کردند که این شخص کیست که همه ی اعظام علمی حوزه تشییع او حاضر شده اند ولی مردم خبر نشده اند و لذا هر کس می دید به تشییع ملحق می شد.

خاطره دیگر آن که کفن ایشان بنابر وصیت خودشان با جنازه حمل و به نجف برده شد و من جمله دستمال های مجلس روضه ی ایشان بود که در مجالس عزای حسینی گریه می کردند. وصیت کرده بودند آن دو تا دستمال را با جنازه ی ایشان دفن نمایند و این خاطره برای ما خیلی آموزنده است که در مجالس دینی مخصوصاً مجالس تعزیه و مصیبت حضرت ابی عبدالله الحسین^۷ به حال غفلت نبوده و حساب انفس خود را داشته باشیم.

خاطره ی دیگری از ایشان باز هم وصیت فرموده بودند که عقیقی که نام ائمه معصومین^۲ بر آن منقوش بوده به هنگام دفن در دهانش بگذارند. هنگامی که کفن ایشان را درکمال طهارت و نظافت باز کردیم صورت مبارک ایشان که ۶ روز بود از دنیا رفته بودند واقعاً مثل گل محمدی تر و تازه چون قرص ماه با یک تبسم عجیبی می درخشید. گویی با زبان حال می فرمود: «سلام علیکم طبتم فادخلوها خالدین...»

نمونه ای از تألیفات و آثار علمی سردار کابلی:

۱. الاربعین فی فضائل امیرالمؤمنین^۷ در چهار جلد
۲. جمع اشعار ابی طالب^۷ به صورت دیوان شعر
۳. غایة التعديل فی معرفة الاوزان و المکابیل (این کتاب با مقدمه دکتر عبدالنبی قزلباشان فرزند سردار کابلی و با همکاری شرکت سهامی انتشار در سال ۱۳۵۲ به طبع رسیده است).
۴. تبصرة الحر فی تحقیق الکر

۵. شرح خطبه‌ی حضرت زینب در کوفه
۶. العلم الشاخص فی اسرار ظلّ الشاخص در اعمال فلکی
۷. شرح قصیده‌ی لامیه ابیطالب⁷
۸. تحفة الاجلّه فی معرفة القبلة در علم هیئت
۹. کشف القناع فی تحقیق الميل و الذراع
۱۰. شرح تهذیب المنطق
۱۱. تحفة الاحباب فی بیان آیات الکتاب
۱۲. درّ النثیر در سه جلدی
۱۳. رساله‌ای در نقد تفسیر طنطاوی
۱۴. ترجمه‌ی کتاب التحصین فی صفات العارفين
۱۵. ترجمه‌ی کتاب هندسه مساحت ابتدایی از انگلیسی
۱۶. ترجمه الکنز المبذول للغنی و الفقیر از عربی
۱۷. ترجمه انجیل برنابا از انگلیسی و عربی که این کتاب با مقدمه مرحوم آیه الله طالقانی به چاپ رسیده است.
۱۸. ترجمه و شرح دعای ندبه
۱۹. شرح حدیث امیرالمؤمنین در بیان قطر و محیط شمس و قمر و بیان اختلاف افقی شمس مطابق با اکتشافات عصر حاضر
۲۰. مناظرات در ترجمه المراجعات تألیف علامه سید شرف الدین عاملی.
۲۱. مصابیح القواعد در ریاضیات جدید
۲۲. مناهج العرفان فی علم الاوقاف
۲۳. رساله‌ای در استخراج اوزان مرکب
۲۴. رساله‌ای در معرفت جوّ

۲۵. رساله‌ای در اسرار جفر جامع در ۲۸ صفحه

۲۶. شرح دعای صباح

۲۷. العلق النفیس فیما یطرب به الجلیس

۲۸. نظم باب حادی عشر

۲۹. رساله‌ای فارسی در معرفت تواریخ مشهوره.

۳۰. قبله شناسی

این بود ۳۰ اثر عالمانه علامه کابلی ولی از میان این کتب، ترجمه انجیل برنابا، تحفة الاجله، قبله شناسی، مناظرات و غایة التعدیل به زیور چاپ درآمده است و در کتابخانه‌ها و بازار موجود است. بیشتر این مجموعه علوم و آثار نفیس به زبان عربی و تعدادی از آنها به زبان فارسی نگارش یافته است. چند جلد از این کتب به علوم ریاضی و بقیه در کلام و حکمت و دیگر موضوعات دینی و مذهبی و ادبی و مسائل مختلفه می‌باشد.

بیش از چهل اثر نو یافته از سردار کابلی در علوم مختلف

در زمان فهرست نمودن گنجینه مخطوطات کتابخانه آیت الله العظمی گلپایگانی؛ به آثاری نفیس و عناوینی از تألیفات و دست‌نوشته‌هایی به خط زیبای سردار کابلی برخورد نمودم که در لیست آثار معرفی شده و در کتاب‌هایی که (زندگی سردار کابلی) به رشته تحریر درآمده بود، نیافتم. منتظر فرصتی بودم تا آنها را معرفی نمایم.

در جشن‌نامه حضرت آیت‌الله استادی - مد ظله - چنین فرصتی به دست آمده، که از فیض معرفی کتاب‌ها و رسالات و تألیفات و آثار دست‌نوشته زیبای عالمانه به یادگار مانده از فیلسوفی عالی‌مقام و عالم جلیل‌القدر شیعه علامه سردار کابلی که در گوشه کتابخانه در غبار فراموشی حفاظت می‌شود بهره‌مند گردم. تا به لطف خداوند متعال دانشمندی که زبان قابل فهم و قابل درک و دریافت اینگونه مطالب را داشته باشد آنها را تحقیق و معرفی نموده تا مورد استفاده بیشتر دوستداران علوم ریاضی، هیئت، روایات اوراد و اذکار و... و طب منقول از ائمه هدی^ع قرار گیرد.

به گواه تاریخ بزرگان اندیشه و خرد و علمای شیعه، بسیاری از علوم مانند علوم قرآن، تفاسیر، فقه، اصول، طب، نجوم، ریاضی، اجتماعی، اخلاقی و... را توسعه داده‌اند، و با تعلیم و تعلّم و تألیف و تصنیف ابواب جدیدی از علوم را برای آینده‌گان گشودند. آیت الله سردار کابلی علاوه از تبحری که در علوم مختلف داشت در کتابت هنرمند خوبی بود، در خط نستعلیق و شکسته قلمی توانا و نقش آفرینی داشت. نمونه خط در متن و حواشی و تعلیقات کتابهایی که تصویر آنها را مشاهده می‌کنید و نبوغ و هنر خط و قلم سردار کابلی را به خوبی به نمایش می‌گذارد. آثار نو یافته از کتاب‌ها و رسالات و تألیفات و دست نوشت سردار کابلی شامل این عناویند که در گنجینه مخطوطات کتابخانه آیت الله العظمی گلپایگانی؛ نگهداری می‌شود.

از خرمین صد گیاه بهتر

یک دسته گل دماغ پرور

- ۱ - «انوار الساطعات» از حیدر قلی (سردار کابلی) این رساله در علم جفر است [20] و مشتمل بر یک مقدمه و سه باب و چند فصل و قواعدی که به آن طریق می‌توان مجهولی را معلوم نمود و به زبان فارسی است به قرینه تاریخ رسالات ضمیمه معلوم می‌شود این رساله در تاریخ جمادی‌الاول ۱۳۱۲ قمری کتابت شده است.
۲. رساله‌ای است در علم جفر از سردار کابلی و کتابت ایشان این رساله مشتمل بر انواع بسط‌ها و تمثیلات جهت مبتدیان به رشته تحریر درآورده است و توضیح مختصری است در بسط ترکیب، بسط حروف، بسط طبیعی، بسط غریزی، بسط ترفع حرفی و عددی، بسط تجماع، بسط تضارب و تا ده بسط را توضیح داده است. این رساله نیز به قرینه در جمادی‌الاول ۱۳۱۲ کتابت شده و به زبان فارسی است.
۳. جواهر الالواح و جفر خافیه منسوب به امام جعفر صادق⁷ و کتابت سردار کابلی است این رساله نیز توضیح بیشتری راجع به بسط‌ها داده است و روش تکسیر و استخراج اسم اعظم و

طریق دعوت کردن آن را بیان نموده است. این رساله به زبان فارسی است و در تاریخ فوق کتابت شده است.

۴. منتخب کتاب جواهر الاسرار شیخ محمود دهدار و ذخایر الاسماء سید حسین اخلاطی تألیف سردار کابلی و کتابت از حیدرقلی (سردار کابلی) و محمد ابراهیم بن محمد رحیم خان تاریخ کتابت جمادی الاول ۱۳۱۲ به زبان فارسی است.

این کتاب مشتمل است بر انواع و اقسام عدد حروف ابجد، منقول از امیرالمؤمنین و حضرت آدم و امام جعفر صادق و ادريس پیغمبر^۱ و دیگر اساتید فن اعداد و حروف که اگر اوراد و اذکار و اسماء الهی را به این اعداد خوانده شود به اجابت مقرون است.

۵. رساله در بیان استخراج احوال آینده و استکشاف رموز ماضیه از حیدرقلی سردار کابلی و کتابت او و محمد ابراهیم مذکور کتابت در جمادی الاول ۱۳۱۲ به زبان فارسی است. در این رساله قاعده استخراج احوال انسان از خیر و شر و نفع و ضرر به زبان‌های عربی، فارسی، ترکی به نظم و نثر به هر زبان و اصطلاحی که سؤال نمایند با آن زبان و اصطلاح جواب بیرون می‌آید.

۶. الاکسیر فی الجفر الجامع و التکسیر از محمد بونی. کاتب حیدرقلی سردار کابلی و محمد ابراهیم مذکور. تاریخ کتابت در جمادی‌الاول ۱۳۱۲ به زبان فارسی.

این کتاب درباره علم حروف که علم انبیاء و اولیاء و علم شریف و نفیسی است بحث می‌کند. مداخل کبیر و وسیط و صغیر و مراتب آحاد و عشرات و مات و ترکیب و بسط حروف را بیان می‌کند. طریق استخراج اسماء ملائکه و اعوان و قَسَم را یاد می‌دهد. این کتاب نیز در تاریخ فوق ۱۳۱۲ کتابت شده است و به زبان فارسی است.

۷. زایرجه الکبری از ابوالعباس سبتی با کتابت حیدرقلی سردار کابلی و محمد ابراهیم فوق‌الذکر مشتمل بر سؤال و جواب از دایره و زایرجه (سؤال عظیم الخلق)^[21] که دایره و جداولی است در اخراج مافی‌الضمیر و اسرار مخفی که در امور گذشته، حال و آینده کاربرد دارد و... استفاده از

این دوایر اختصاص به اهل فن و به ارباب معارف و علمای ربانی دارد. زبان عربی است و کتابت به قرینه تاریخ فوق است.

۸. زایرجه القاییه التستریّه السبتیه. از حسن بن علی التستری (شوشتری) توضیح و شرح زایرجه سبتی به خط سردار کابلی و محمد ابراهیم مذکور به زبان عربی و کتابت جمادی الاول، ۱۳۱۲
۹. خطبه البیان، منسوب به امیرالمؤمنین حضرت علی^۷ زبان عربی به خط محمد ابراهیم بن محمد رحیم و حیدر قلی بن نور محمد در جمادی الاول ۱۳۱۲ کتابت شده است.

۱۰. الخافیه الشمسیه منسوب به امام جعفر صادق^۷ به زبان عربی است. پیرامون دایره حروف ابثی و استخراج اسماء الحسنی و ملائکه و اعوان و طالب و مطلوب و قَسَم و عزیمت ملائکه و حروف غافیطوس سریانی و تکسیر و جداول صدور باب الکبیر و مؤخر و مقلوب و جداول تکسیرات متصل و معرفت تاج و حربہ میططرون و معرفت سفر آدم و حربہ یوشع بن نون و لوح نوح و سفر آصف بن برخیا و معرفت و شرح کتابها و انواع و هیاکل و اسفار دیگر انبیاء عظام (استفاده از این کتاب مخصوص اهل فن است).

۱۱. الاکسیر فی البسط و التکسیر. از شیخ عبدالرحمن الصالحی الجوهری زبان عربی کاتب حیدرقلی (سردار کابلی و محمد ابراهیم فوق الذکر شرح بسطهای حروفی، عددی، مرکب و توضیح تکسیرات حروف، اکبر، اوسط و اصغر و شرح معرفت هر یک از آنها و نظر اساتید این فن با تمثیل و ترسیم حروف، اصل و معرفت ترکیب و فواید آن

۱۲. خطبه امیرالمؤمنین^۷ منسوب به آن حضرت و به زبان عربی است. کاتب حیدرقلی سردار کابلی و محمد ابراهیم.

این خطبه شبیه به خطبه البیان است. آغاز بعد بسمله انا الذی عنده مفاتیح الغیب لا یعلمها بعد محمد^۶. انا الاول و الاخر و الظاهر و الباطن. انا بکل شیء علیم. الخ.

۱۳. طریقه استخراج المراتب الثلاث من باب الصغير و المتصل من الخافیه الشمسیه. از حیدر قلی سردار کابلی کتابت به زبان عربی. کاتب محمد ابراهیم فوق الذکر. طریق استخراج سؤال و جواب از جفر خافیه با رمز و اشارات به طور مختصر.

۱۴. القواعد العشره المختاره. از حیدر قلی سردار کابلی کتابت به زبان عربی. مشتمل بر ده قاعده برای تبدیل و مقدم و مؤخر حروف در جواب سؤال از جفر تا ناطق شود مثلاً گاهی حروف آحاد را به عشرات و عشرات را به مأت و مأت را به الوف و گاهی حروف زوج به فرد مبدل می شود و با تمثیلات دیگر تا جواب صحیح بیرون آید.

۱۵. تعمیر وفق القاف المبارک. از حیدر قلی سردار کابلی. کاتب مؤلف به زبان عربی و اعداد با کتابت ۱۷ ربیع الثانی ۱۳۲۰ طریق و قواعد پُرکردن صد در صد یا بیست و پنج مربع چهار در چهار و دو طریق دیگر که با این دستور می توان به سه طریق جدول صد در صد که منسوب به امیرالمؤمنین^۷ است پُر کرد.

در این مجموعه علاوه از پانزده کتاب و سه ساله که ذکر شد جداول و دستور العمل هایی نیز وجود دارد که به اشاره ای بسنده می شود من باب مثال. جدول ۸۸۸ شرف الشمس به اضافه اسماء الله رمز حروف شرف شمس و جدول ۷۸۱۶ جدول خروج المهدی الموعود و... جدولی با مربع ۵۸۵ در داخل مربع به طریق خاص اعداد را چیده و در وسط نام مبارک حسین بن علی آمده و در زیر جدول مرقوم شده واضع هذا الوفق الامام الهمام مولانا و مولی الکونین ابو عبدالله الحسین^۷ و جدولی ۸۸۸ شامل آیه الكرسي و در صفحه مقابل خواص آن را به عربی بیان نموده است و بیست و یک جدول راجع به منازل قمر در طول و عرض و اساس زایرجه کبری و طریق درجات عناصر اربعه به قاعده سفر (کتاب) آدم^۷ و توضیحاتی راجع به عناصر آبی، بادی، خاکی و آتشی و درخواست ها و سؤالات از خیر و شر و محبت و غیره با استخراج اسماء الله و اعوان (ئیل و یوش) و دعای مختصری برای حفظ انسان ها از بلیات و رموز بعضی اقلام و... و جدول تطبیق غره ماه های عربی و رومی شرعی به حساب امیر نجم الدین معروف و حکیم تقی الدین و بسیار مطالب

دیگر در علوم تفسیر آیات و احادیث و روایات و فقه و اصول و ریاضیات و هیئت که در فقه کاربرد دارد و در علم حروف و اعداد و اسماء الحسنی و... مؤثر است.

۱۶. حاشیه بر شرح صحیفه سجادیه سید نعمت الله جزائری و ملحقات آن که در حاشیه بعضی صفحات کتاب مسطور است، تعداد صفحات کتاب پانصد و سی و شش صفحه است و با خط زیبا و امضای حیدرقلی آمده که بسیار ارزنده است. و تاریخ فوت پدر سردار به نظم و نثر با حروف ابجد و اعداد در صفحه اول مرقوم است به اضافه تملک کتاب که در تصاویر ذیل مقاله مشاهده می شود.

۱۷. تحفه الوزراء و السلاطین تألیف (جلال الدین محمد اصفهانی) به خط و حواشی سردار کابلی که منسوب به چهل باب و هر باب چهار نصیحت و پنجاهای آموزنده است. و در حواشی روایات و احادیث اعتقادی، مذهبی، و ادعیه و ادویه مجربّه با خطی زیبا تحریر شده و در بیست و یکم ماه جمادی الثانی سال ۱۳۰۸ به پایان برده است.

۱۸. ترجمه رساله اصول مذهب (اعتقادات مجلسی) مترجم محمد محسن بن محمد سمیع، که به درخواست شخصیتی بنام حاج اسماعیل که با احترام خاصی نام ایشان را عنوان نموده و به قلم زیبا و حواشی سردار کابلی در نوزدهم شهر ذی القعدة سال ۱۳۰۸ در دارالخلافه طهران زمانی که عازم مشهد مقدس بوده کتابت نموده است.

۱۹. چهل حدیث از محمد باقر بن محمد جعفر فشارکی با شیوه ای ابتکاری در موضوع اخلاقی و معارف و مسائل اسلامی در ۱۸ صفحه تحریر نموده است.

۲۰. حدود ۳۸ صفحه مطالب متفرقه از آیات و روایات، ادعیه، اذکار، ختومات، نصایح و پند و اندرز اخلاقی با قلم نسخ، نستعلیق و شکسته است.

۲۱. حدود ۱۰ صفحه اشعار آموزنده عرفانی از شعرای بزرگ با خط شکسته عالی و مرکب قرمز در روز ۲۲ ذی الحجه سال ۱۳۰۹ در همدان به اتمام رسانده.

۲۲. حدود ۳۲ صفحه آیات قرآن و روایات از رسول گرامی اسلام در اثبات خلافت و امامت امیرالمؤمنین و فضایل و مناقب آن حضرت کتابت به خط سردارکابلی است.
۲۳. حدود ۳۰ صفحه اشعار نغز اخلاقی، عرفانی در مذمت دنیا و مواعظ لقمان به پسر خود و داستان فکاهی، ادبی از محمد زمان خان در حضور فتحعلیشاه و نسخه‌های طب گیاهی مجرب آمده و در صفحه اول کتاب و بعضی صفحات مهر بیضی حیدرقلی مشاهده می‌شود که اسم کوچک سردارکابلی است.
۲۴. انوار الساطعات علی اشرف المربعات از احمد دمنه‌وری زبان عربی کاتب حیدرقلی (سردار کابلی) شامل دستورالعمل‌هایی راجع به علم اوفاق از مثلث و مربع و ... و اسماء الحسنی و اعوان و عزائم و علم تعکیب و ضرب و جذر و...
۲۵. کتاب عنقاء مغرب فی معرفة ختم الاولیاء و شمس المغرب (الوعاء المختوم علی السر المکتوم) (منظومه) از ابن عربی محی الدین شارح و کاتب حیدرقلی به زبان عربی با شرح و بیان مختصری از خواص و فضیلت حروف ابجدی از الف تا غین به صورت منظوم و شرح و توضیح و کیفیت استخراج از کتاب الجفر الجامع و النور لامع و ادوار و اسرار حروف و دایره احست و ایقغ و... با اصطلاحات و اظهار نظر و حواشی با کتابت حیدرقلی (سردار کابلی) و محمد ابراهیم بن محمد رحیم خان تاریخ کتابت روز یکشنبه دوازدهم شهر جمادی‌الاول سال ۱۳۱۲
۲۶. کشف الران: منظومه‌ای به زبان عربی از محی الدین ابن عربی. شرح و حاشیه و کتابت از محمد ابراهیم بن محمد رحیم خان و حیدرقلی (سردار کابلی) پیرامون اسرار حروف و سؤال و جواب از جفر و دعای یا نور النور... الخ تاریخ کتابت عصر روز پنجشنبه شانزدهم جمادی‌الاول سال ۱۳۱۲
۲۷. کشف العیان شرح و توضیح (از سردار کابلی و محمد ابراهیم) سؤال (هل للبصرة و البغداد) و... الخ از جفر و جواب (فیفتح بغداد بعد ثلثمائة عام علی ید هلاکو بقتل عام) و طریقه سیر و

دوایر حروف. کاتب محمد ابراهیم و حیدرقلی در تاریخ جمعه هفدهم شهر جمادی الاولی سال ۱۳۱۲،

۲۸. تصریف مثلث خالی الوسط: از امام محمد غزالی زبان عربی طریقه و دستور العمل و دریافت تسخیر ارواح طیبه و خواندن ادعیه و دعوات بعد از فرایض و نمازها و اجابت دعا و دستوراتی برای رفع بلیّات و برآمدن حوائج انسان‌ها در موارد و شدايد و موضوعات مختلف و... کاتب محمد ابراهیم و حیدرقلی (سردار کابلی)

۲۹. سهام الربط فی الخمس الخالی الوسط: از محمد الفاسی به زبان عربی. دستور وفق خمس خالی الوسط و طریق برآمدن حوائج بوسیله اسماء الحسنی و ادعیه و... و نمونه خمس خالی الوسط و خواص آن کاتب محمد ابراهیم و حیدرقلی.

۳۰. خواص الحروف به اقلام ثلاثه (عربی، سریانی و قیطوشی) از ابو حامد غزالی زبان عربی مؤلف در این کتاب خواص عجیب و غریبی با اشکال مختلف برای حروف دوگانه بیان کرده است از جمله تأثیر آنها در طبیعت، معادن، ریاح، نباتات، حیوان و انسان و... و دستور العمل تأثیر حروف در عوالم سفلی و علیا و مطالبی دیگری در این زمینه و دستور و طریق کتابت و قرائت آنها و بیان کلام الله تعالی الذی کلم به موسی بن عمران^۷ کاتب محمد ابراهیم و حیدرقلی تاریخ کتابت شعبان المعظم ۱۳۱۲ و تاریخ مقابله و تصحیح اشکال و جداول در روز دوشنبه پنجم ماه شوال المکرم ۱۳۱۲،

۳۱. السرّ الربانی فی العالم الجسمانی: از سامور هندی، به زبان عربی. شرح و توضیح آیه مبارکه و علم آدم اسماء کلها مشتمل بر شرح اسرار حروف ۲۸ گانه که بر حضرت آدم^۷ نازل شده و بوسیله آن حروف و اعداد آنها و بخورات تعیین شده تصرفات در امور عالم و طبایع و عناصر و... تصرف کل ما فی الوجود من خیر و شرّ و حق و باطل و هدایت و ضلالت می‌توان نمود دستورات عجیبی دارد و (طبایع حروف آبی، خاکی، هوایی و آتشی برخلاف معروف است) کاتب محمد ابراهیم و حیدرقلی

۳۲. بحرالعیون فی السرّ المکنون: از ابوحامد غزالی یا از سهروردی است به زبان عربی مشتمل بر ترکیب اسماء و کیفیت استخراج آن از حروف و تأکید در کتمان آن از جهال و دستورالعمل و ترکیب و کیفیت استخراج اسماء الحسنی، تمام دستورات این کتاب به قلم سریانی است. کاتب محمد ابراهیم و حیدرقلی، علاوه از کتب و رسالاتی که در این مجموعه معرفی شد نوشته‌ها و مطالب علمی، فقهی، روایی و نظریه‌هایی در علم حروف و اعداد و جفر و اوافق وجود دارد که بعضی از آنها کتابت و بعضی‌ها تألیف و نظریه سردار کابلی است.

من جمله مثلث آیه و عنده مفاتیح الغیب و آیه و انهم عندنا لمن المصطفین الاخیار و طریق سوال و جواب از جفر و حروف غافیطوس، جدول وفق ۴*۴ نود و نه نام حق تعالی و اعداد آنها منسوب به امیرالمؤمنین^۷. برتری انسان بر موجودات، مذاکره افلاطون با شیخ ۱۴۰۰ ساله. حرزی که برای همه امراض مفید است. دوائر الدر المنظم منقول از شمس المعارف. میزان الحروف. دستوراتی راجع به کیمیا و ترکیب فلزات. [22] اختلاف ابن عربی و دیگر عرفا و اهل حروف در اعداد حروف ابجدی. جدول برای یافتن صفحات جفر جامع. سؤال و جواب از جفر (کیف امر الرضا مع المأمون) و جواب (یقتله بالعنب المسموم) و دستور سؤال و جواب از جفر به طریقی که کمتر از شانزده حرف نباشد.

۳۳. طب الائمہ: تألیف عبدالله بن بسطام و برادرش حسین بن بسطام است که در گنجینه مخطوطات کتابخانه آیت الله العظمی گلپایگانی نگهداری می‌شود. این کتاب شامل ادعیه و ادویه‌هایی است که منقول از ائمه معصومین^۸ می‌باشد. مرحوم سردار کابلی مقدمه کوتاهی با مهر و امضای خود در اول کتاب نوشته و سپس دویست و شصت و هشت صفحه جدول‌بندی با خطوط نازک و خط زیبا مرقوم فرموده در آخر می‌نویسد: به حمدالله و حسن توفیقه قد وقع الفراغ من کتابه هذا الكتاب علی الکراویا و تلقی فی حجر النمل و تکتب فی شیء و تعلق فی زوايا الدیار بسم الله الرحمن الرحيم ان كنت يومنون بالله و اليوم الآخر و بالنبیین و ما انزل الیهم فاسئلکم بحق

الله و بحق نبیکم و نبینا و ما انزل علیهما الا تحوّلتم بحمدالله تعالی عن مسکننا تمرّه و حُسْنِ توفیقہ.

قد وقع الفراغ فی کتابه هذا الكتاب على يد اقلّ العباد حيدر قلی هداه الله الى طراطه المستقیم باعانة والده الماجد الاكرم المعظم نور محمد خان ادام الله ايام اقباله و زاد فی اعظامه و اجلاله و بامداد ابن عمه المكرم محمد ابراهيم خان سلمه الله تعالی ابن المرحوم المبرور المغفور محمد رحيم خان السکنه الله فی عرف الجنان ليلة يوم الثلثا و هی ليلة الاثنين و العشرين من شهر رجب الاصحّ فی شهور سنه احدى عشرة و ثلثمائة و الف من الهجرة المقدسه⁶. الحمد لله اولاً و آخراً

۳۴. تصحیح و مقابله و حذف و اضافات صحیفه مبارکه‌ی سجادیه با استفاده و استناد به نسخه قدیمی مرحوم علامه مجلسی؛ و چندین نسخه صحیفه قدیمی دیگر که در اختیار سردار بوده مقابله شده است. تاریخ این نسخه ۱۳۲۷ قمری است.

۳۵. صحیفه مبارکه‌ی سجادیه با فهرست و ترجمه به فارسی و با سه نوع مرکب به خط سردار کابلی، احتمالاً ترجمه هم از سردار کابلی باشد. این نسخه در سال ۱۳۵۰ قمری در کرمانشاه در تملک سردار بوده است.

۳۶. تصویر و اشکال مختلف (جنة الاسماء) حدود بیست نوع اشکال دائرة جنة الاسماء که بعضاً از کتابخانه و کتابهای مرحوم بحر العلوم اخذ شده و دستورات امیرالمؤمنین⁷ درباره جنة الاسماء با شرح و توضیح و خواص جنة الاسماء از غزالی و سردار کابلی و کاربرد و خواص آیات و جملاتی که دارای نوزده حروف می‌باشند.

۳۷. مجموعه‌ای از آیات و روایات و مطالب علمی، اعتقادی، ادبی، عرفانی و ... احتمالاً همه این مجموعه به قلم سردار کابلی یا پسر عموی وی باشد.

۳۸. کتاب اسرارالنقاط فی الرمل که در صفحه اول تملک سردار کابلی دارد.

۳۹. نسخه‌ای در علم کیمیا و اوافق و خواص اشیاء که در تملک سردار بوده و در حاشیه صفحات کتاب مجربات خود را در مورد کیمیا ذکر کرده است.

۴۰. دعای صباح به ضمیمه دعای عدیله و مختصر تعقیبات نمازهای پنج‌گانه مرحوم سردار کابلی، در صفحه اول کتاب می‌نویسد: بسمه تعالی وجدت فی نسخه عتیقه قدیمه هذه العبارة: بسم الله الرحمن الرحيم الحمد لله و الصلوة علی سیدنا و نبینا محمد و آله امجاد الاطهار. اعلم ان هذا الدعاء الصباح الذی سماه امیرالمؤمنین⁷ مفتاح الفتوح و رموز الكنوز نقلته من خط المبارک مکتوباً بالقلم الکوفی علی الرق و الذی کتب علیه السلام فی اول الدعاء هذا صورته.

۴۱. قصیده (زینبیه) یکی از اشعار نغز و تأملات ادبی سردار کابلی قصیده‌ای است به عنوان (زینبیه) درباره‌ی حضرت زینب³ که به زبان عربی سروده است. ما از باب تبرک و توسل تمام قصیده را از مجله ارمغان در اینجا می‌آوریم. مرحوم سردار کابلی در مقدمه این قصیده نوشته است: جعفر قلی‌خان برادرم، قصیده شیخ عبدالرحمن جهوری را در کتاب «خیرات حسان» دیده بود.

برادرم به من گفت بر وزن آن قصیده‌ای بساز، من در شب جمعه ۲۷ محرم ۱۳۳۲ موقعی که فرمانفرما بر ما سخت گرفته بود سرودم و خداوند به برکت آن راه‌چاره‌ای به ما داد.^{۱۳}

منابع مورد استفاده:

- ۱ - دائرة المعارف تشیع، ج ۹، ص ۱۴۰.
- ۲ - علمای بزرگ شیعه از کلینی تا خمینی، ص ۴۱۱ - ۴۱۲.
- ۳ - آثار الحجه ج ۱، ص ۱۹۷.
- ۴ - ریحانة الادب، ج ۳، ص ۱۳.
- ۵ - نقباء البشر، ص ۶۹۳.
- ۶ - گنجینه دانشمندان، ج ۶، ص ۲۳۵.
- ۷ - زندگانی سردار کابلی، غلامرضا کیوان سمیعی.

^{۱۳} <http://historylib.com/index.php?action=article/view/1599>

- ۸ - ستاره خاور سیدحسن احمدی نژاد.
- ۹ - الذریعه الی تصانیف الشیعه، آقا بزرگ طهرانی.
- ۱۰ - مجله ارمغان.
- ۱۱ - فقهای نامدار شیعه.
- ۱۲ - لغت نامه دهخدا.
- ۱۳ - بستان السیاحه.
- ۱۴ - مناظرات ترجمه المراجعات.
- ۱۵ - فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه آیت‌الله العظمی گلپایگانی؛

علامه محسن امین

زندگینامه از زبان خودشان:

من، ابومحمد باقر، محسن فرزند سید عبدالکریم، که نسبم با چند واسطه به زید شهید فرزند امام زین العابدین علیه السلام منتهی می‌شود، در قریه «شقراء» از توابع جبل عامل در سال ۱۲۸۴ متولد شدم؛ اکنون که مشغول تحریر این کلمات هستم اول شوال ۱۳۷۰ است و هشتاد و شش بهار از رسیدنم، (۱) «رب انی وهن العظم منی و اشتعل الراس شیبا» عمرم می‌گذرد، با اینکه به مرحله ضعف و انواع بیماریها تنم را، که پی‌درپی با مشکلات و اندوه زمانه دست و پنجه نرم کرده، می‌آزارد و علائم مرگ یکی پس از دیگری خود را نشان می‌دهد. مع الوصف بحمدالله عزم، همت و جدیت به همان میزانی که در دوران جوانی بوده باقی است و با اینکه از تواناییم بر انجام کار کاسته شده بحمدالله مشاعرم سالم است و موفقیت بر مطالعه، تصنیف و تالیف، شبانه‌روز همچون گذشته ادامه دارد و به کار دیگری، جز آنچه ضرورت اقتضا کند، نمی‌پردازم. نمی‌دانم مرگ حتمی کی فرا می‌رسد ولی گویا در چند قدمی من است! از خداوند متعال حسن عاقبت و ادامه طاعت و موفقیت برای اتمام و چاپ این کتاب اعیان‌الشیعه را خواهانم.

مکرر از بزرگان فامیل شنیده‌ام که اصل ما از «حله» بوده، یکی از اجدادم بنابر درخواست اهالی جبل عامل به این منطقه عزیمت می‌کند تا مرجع دینی مردم باشد. خاندان ما معروف به «قشاقش» یا «قشاقیس» بوده، دقیقا روشن نیست از چه رو چنین نسبتی داشته است اما اکنون به واسطه انتسابی که به سید محمد امین فرزند سید ابوالحسن موسی و پدر جد ما سید علی امین دارد به «آل امین» معروف است.

پدرم سید عبدالکریم فرزند سید علی مردی پاک سرشت، پرهیزکار، خوش نفس، صالح و عابد بود، بسیار از خوف خدا می‌گریست. مادرم فرزند عالم صالح، شیخ محمدحسین فلحه‌مییسی، از زنان دانشمند، صالح، پاک نهاد و باتدبیر بود که بر اوراد و ادعیه مواظبت داشت. جد مادریم شیخ محمدحسین فلحه از خاندان «رزق» عالمی فاضل و متقی و شاعری وارسته بود که در مدرسه «جبع» تحصیل کرده سپس به نجف عزیمت نمود و در همانجا از دنیا رفت.

دوران کودکی

یگانه فرزند خانواده بودم. بیش از هفت‌بهار از عمرم نگذشته بود که مادرم مرا نزد معلم قرآنی که در روستا بود برد. وقتی قدم به مکتب‌خانه نهادم، چنانکه طبیعت کودکان است، دلم سخت گرفت و بشدت آزردۀ خاطر شدم. از طرفی دیگر آن روزها بر فضای مکتب‌خانه‌ها نحوه‌ای قساوت و بیرحمی حاکم بود. چوبه فلک (۲) بر دیوار بالای سر معلم آویخته شده بود، دو عصای کوچک و بزرگ در کنار معلم بود، بچه‌ها در کنار او نشسته بودند. آنگاه که بر کسی خشم می‌گرفت به تناسب دور و نزدیک بودن از یکی از عصاها استفاده می‌کرد و هر گاه بر همه غضب می‌کرد، با عصای بلند بر پاهایشان می‌نواخت. کودکان را نیز گویا جز صبر و تسلیم چاره‌ای نبود، زیرا بیم آن داشتند که در صورت اعتراض با فلک پذیرایی شوند. اولیای دانش‌آموزان نیز به تصور اینکه اعمال این روش به مصلحت کودک است، اعتراضی نداشتند بلکه چه بسا به معلم می‌گفتند: گوشت! مال تو و پوست و استخوان مال ما!

آن روز نزد معلم ماندم. ولی روز بعد از رفتن به مکتب سر باز زدم! پدر و مادرم نمی‌خواستند مرا مجبور کنند چون به تنها فرزند خانواده خود عشق می‌ورزیدند. از این رو مادرم آموزش مرا خود به عهده گرفت، نوشتن را نیز نزد بعضی از بستگان خوش خط در مدت کوتاهی آموختم. در کودکی اشتیاق چندانی به بازی در خود نمی‌دیدم، شنا و اسب سواری و رزم‌آوری را، چنانکه در آن محیط معمول بود، فراگرفتم.

به هر حال، گرچه آن روز آموزش با قساوت همراه بود ولی نمی توان گفت بهره های اخلاقی و دینی . امروز با آن روز برابر است

آموزش صرف و نحو

پس از ختم قرآن و آموختن کتابت، به علم نحو و آموزش خوشنویسی پرداختم . نخست متن اجرومیه را حفظ کردم و چنانکه معمول بود خود، امثله آن را اعراب گذاری کردم . در این کتاب ابتدا اعراب بسمله را، آورده با تعبیری مؤدبانه می گوید: علامت جر الله کسر هاء است اما در غیر لفظ جلاله گفته می شد: علامت جر آن کسر آخر است . (۳) در این کتاب در شمار نواصب «کی» کی «لام داخل شود نقش اصلی در نصب را» و «لام کی» را ذکر می کند . (۴) با اینکه وقتی بر «کی» بر عهده دارد و لام، جاره است . و نیز جزو حروف جازمه «لم» و «لما» و «الم» و «الما» . (۵) را آورده که اشتباه است

بعضی اوقات به آموختن خوشنویسی می پرداختم . عصرها خود را ملزم به خواندن و مرور درسهای گذشته کرده بودم که بتنهایی این کار را انجام می دادم . خانه ما دو قسمت داشت، در قسمتی از آن مادر و خواهرانم به سر می بردند و در بخش دیگر من بتنهایی درسهای روز گذشته . را با صدای بلند تکرار می کردم

بعد از خواندن حروف جر و حروف قسم و اعراب مثالهای زیاد آنها، وقتی به نواصب دهگانه و جوازم هیجده گانه رسیدم، از اعراب امثله زیاد و طولانی آنها خسته شدم . از این رو از نواصب و جوازم تنها به آوردن نام آنها قناعت کردم

روزی تنها نسخه اجرومیه را از دست دادم که برایم ناگوار بود، ناگوارتر از مصیبت صاحب مغنی که مغنی او در سفر حجه به دریا افتاد؛ چون وی دو باره از حفظ نوشت اما من نمی توانستم . اکنون . درست به یاد ندارم که بعد چه کردم

مرحله بعد شروع کتاب قطر الندی و بل الصدی از ابن هشام در نحو، و شرح تصریف از تفتازانی بود. این دو کتاب را به همراه دو تن از عموزادگانم که بزرگتر از من بودند نزد پسر عمویم سید محمدحسین که مردی فاضل و خوش اخلاق بود می خواندیم. روش درسی چنین بود که بعد از آنکه مؤدب در حضور استاد می نشستیم یکی از شاگردان متن کتاب را می خواند و سایرین دقت می کردند تا اشتباههای وی را تذکر دهند. سپس استاد آن بخش را توضیح می داد. بعد از درس در جلسه مباحثه همان شخص که عبارت را خوانده بود درس را تقریر می کرد و دیگر شاگردان با دقت نقل وی را دنبال می کردند. روز بعد شاگرد دیگری در حضور استاد عبارت را می خواند و در جلسه مباحثه بحث می کرد.

یکی از دوستان پدرم بزاز بود. مسافرتی در پیش داشت. از او خواستم دیوان شعری از بیروت برایم تهیه کند. او نیز دیوان «ابوفراس حمدانی» را برایم خرید. آن را خواندم و بسیاری از اشعارش را حفظ کردم و هم اکنون نیز حفظ هستم. اغلب اشعار آن برایم روشن بود ولی چون در سن کودکی بودم و از طرفی اولین دیوان شعری بود که می خواندم یا بخشی از آن را نمی فهمیدم یا بخوبی متوجه نمی شدم.

مدتی کوتاه نزد استاد و پسر عمویم ماندم ولی بهره چندانی عایدم نشد؛ چون در شرایطی نبودم که بدانم چگونه باید درس خواند، راهنما نیز نداشتم گرچه پسر عمویم مردی فاضل بود.

حدود سال ۱۲۹۷ جناب سید جواد مرتضی از عراق به روستای خود - عیثا الزط - آمد. با گروهی از طلاب کتاب قطر الندی را خدمت ایشان می خواندیم. در طفولیت چنین بودم که در مطالعه از مطالب چیزی نمی فهمیدم و در درس نیز فکرم پریشان بود. مدت کوتاهی بدین منوال گذشت، تمام همسالان من مشغول بازی بودند، به خود می گفتم تو تا اینجا آمده ای تا بهره ای ببری شب که کتاب را باز. نه همچون کودکان به بازی پیردازی. پس کمر همت بسته عزم را جزم کردم کردم در مقابل، چراغی بود که طلبه ها دور آن حلقه زده مطالعه می کردند. وقتی به عبارت نگاه

کردم باز برایم نامفهوم بود، اما ناگهان نوری بر من تابید که مسرور و متنبه شدم. گویا تازه دریافتم که چگونه باید مطالعه کرد و چگونه فهمید. از آن هنگام تا به امروز، همواره استوار و بلند همت با تمام توان مشغول فراگیری علم، از طریق مطالعه، مذاکره، تالیف و تدریس در فنون مختلف صرف و نحو، منطق و بیان، فقه و اصول در مدارس جبل عامل و نجف هستم و هیچگاه خسته نشده‌ام، از معاشرت با کسی که بهره علمی از او نمی‌بردم خودداری ورزیدم و بر رنج دوران صبور بودم.

دوستی لایق

خداوند بر من منت نهاده با دوستی زیرک، کوشا و باتقوا آشنا شدم. جناب شیخ محمد دبوبق، که از من بزرگتر بود، سخت از غیبت کردن و شنیدن آن پرهیز داشت؛ هرگاه کسی می‌خواست غیبت کند، به گونه‌ای بایسته و بدون اینکه صریحا او را نهی کند، موضوع صحبت را عوض می‌کرد و هر صحبتی که پیش می‌آمد شعر یا حکایتی را به عنوان استشهاد مطرح می‌کرد. ما دو نفر نزد سید جواد مرتضی درس می‌خواندیم، وقتی مساله‌ای طرح می‌شد تا شاگرد خوب نمی‌فهمید از آن نمی‌گذشت. گاه استاد مساله‌ای را دو سه بار تکرار می‌کرد تا دوستم بفهمد و من از این تکرار. رنج می‌بردم ولی چیزی نمی‌گفتم.

هنگام مباحثه دو زانو روبه‌روی من می‌نشست، بدون اینکه به جایی تکیه کند، به راست و چپ متمایل شود و یا به جای دیگر توجه کند. وقتی او را چنین می‌دیدم شرمنده شده مانند وی می‌نشستم گاه هم طبیعت کودکانه بر من مسلط می‌شد و تغییر حالت می‌دادم، دوباره یادم می‌آمد و به حالت نخست بر می‌گشتم. در هر صورت، همراه دوست گرامیم شیخ محمد دبوبق، شرح قطر الندی، علم صرف و نیز شرح ابن ناظم تا بحث «نعم» و «بئس» را با دقت خواندیم.

پس از اتمام شرح قطر الندی به ادامه شرح ابن ناظم بر الفیه پرداختیم در این میان به شرح شیخ رضی بر کافیه ابن حاجب نیز با تمام دقت مراجعه می‌کردیم؛ این شرح از مهمترین کتابهای نحو و

حاوی فلسفه علم نحو و لغت عربی با شیوه‌ای بدیع است. نیز کتابهای مشهور دیگر مثل شرح خیامی را مرور می‌کردیم، کتاب تصریح تالیف خالد ازهری را نتوانستیم تهیه کنیم. یکی از بستگان نسخه‌ای خطی و حجیم از این کتاب داشت که قسمتهایی از آن از بین رفته بود؛ با اینکه ارزشی نداشت اما چون گوهری کمیاب از عاریه دادن آن به ما دریغ داشتند، با خواهش و تمنا آن را عاریه کردیم. البته بعدها نسخه‌ای چاپی یافتیم که بسیار خوشحال شدیم. آنچه را گفتم برای این بود که معلوم شود در راه کسب دانش چه رنجهایی را متحمل می‌شدیم.

روزهای پنجشنبه غالباً بعد از ظهر از «عیثا» به زادگاه خود «شقراء» می‌رفتیم و عصر جمعه بر می‌گشتیم. روزی به علت آمدن باران نتوانستیم به عیثا بازگردیم، آن روز مادرم برای پیدا کردن شرح الفیه به زحمت افتاد تا از مطالعه درس در شب شنبه باز نمانم و بالاخره آن را پیدا کرده همراه با شرح الفیه ابن‌ناظم، شرح جاربردی بر کافیه ابن حاجب را نیز که مربوط به آورد تصریف است می‌خواندیم. وقتی در شرح الفیه به بحث «نعم و بئس» رسیدیم، دوستم جناب شیخ محمد دبوق به همراه دوست خود پیاده و در لباس دراویش برای زیارت عتبات، عازم عراق شد. در این فاصله شرح الفیه را تمام و مغنی‌اللبیب را شروع کردیم. به یاد دارم وقتی به کلمه «اجل» رسیدیم عبارت «و قید المالقی» (۶) - منسوب به مالقه از شهرهای اندلس - را قیدا لما لقی (به صیغه ماضی) می‌خواندم!

حدود سال ۱۳۰۰ ه بود که در شهری دیگر علم بیان و منطق را از کتاب مطول و حاشیه ملاعبدالله زنجانی بر تهذیب سعدالدین تفتازانی شروع کردیم، استادمان روش عجیبی داشت، و بی‌توجه به عبارات و محتویات کتاب، مطالبی می‌گفت که نمی‌فهمیدیم، در مباحثه هم متوجه می‌شدیم که چیزی از درس به یاد نداریم، اغلب با مطالعه و مراجعه به حواشی مطالبی دستگیرمان می‌شد که آن را مباحثه می‌کردیم. به خاطر حسن ظنی که به استاد داشتیم بر این گمان بودیم که او مطالب بلندی را عنوان می‌کند ولی ما قابلیت درک آن را نداریم. به او می‌گفتم فراتر از تفسیر عبارت

کتاب چیزی را نمی‌خواهیم، می‌گفت: دست و بال مرا ببندید، مرا به بند بکشید من جز این بلد . نیستم و راست می‌گفت، حقا روش او شگفت‌آور بود

(7) شیخ موسی شراره و فعالیت‌های اصلاحی او

چون دیدیم از درس این استاد نمی‌توانیم استفاده کنیم، به روستای بنت جبیل رفتیم . در این روستا بودم که شیخ موسی شراره از عراق به آنجا آمد . وی برخلاف معمول بدون اطلاع قبلی و بدون هیچگونه تشریفات، ساده و بی‌آلایش سوار بر استری کرایه‌ای وارد شده در منزل شیخ محمدحسین مروه فرود آمد، تنها خویشاوندان وی برای استقبال آمده بودند . وقتی مردم حرفهای وی را شنیدند و کارهای او را مشاهده کردند پی به عظمت او برده مقام بلندی برای او قائل شدند .

شیخ موسی رحمه الله سعی بلیغی در فعالیت‌های اصلاحی - دینی داشت؛ مدرسه‌ای تأسیس کرد که در آن علوم عربی، اعم از نحو، صرف، بیان، منطق، اصول و فقه، تدریس می‌شد؛ عده‌ای از طلاب در آنجا گرد آمده هم خود استفاده می‌کردند و هم برای دیگران مفید بودند . عزای حضرت سیدالشهدا را احیا کرد و برای سوگواری، مجالسی همچون مجالس عراق ترتیب داد، برای شعر عاملی و اجرای آن در مجالس سوگواری روشی ابداع کرد . در مجالسی که بدین منظور ترتیب می‌یافت موعظه می‌کرد و روایاتی از نهج‌البلاغه می‌خواند . گاه نیز از من می‌خواست که به جای او سخنرانی کنم . یکبار به من می‌فرمود: تمام اوصاف تو خوب است جز شدت حیا و حجبی که داری . ایشان مجالس فاتحه و خواندن شعر در آن را به روشی که در عراق معمول بود، مرسوم کرد و به ادبا روش نقد شعر را آموخت و مرا به سرودن شعر ترغیب کرد .

از جمله مجالسی که ترتیب داده بود چهار مجلس بود که یکی از آنها در شب جمعه در حضور خودشان برگزار می‌شد و دو مجلس دیگر صبح جمعه‌ها پشت سر هم بود . مجلسی هم عصر جمعه تشکیل می‌شد . در مجلس اولی موعظه می‌کرد، طلبه‌ها مذاکراتی علمی داشتند، نهج‌البلاغه خوانده می‌شد و از طلبه‌ها پرسش می‌کرد، افرادی را که پاسخ می‌دادند تشویق و آنها که از پاسخ

دادن عاجز می ماندند سرزنش می کرد . گاه نیز از من می خواست که به جای او سؤال کنم . مجالس سوگواری که او ترتیب می داد گرچه خالی از اشکال نبود ولی آغاز اصلاح مجالس سوگواری دیگر به شمار می رفت

در بنت جبیل، درس را خدمت سید نجیب فضل الله حسنی عینائی ادامه دادیم، مطول و حاشیه ملا عبدالله را نزد وی تمام کردیم، شرح شمسیه را نیز با تمام دقت خواندیم . در این میان به شرح مطالع در منطق، نیز مراجعه می کردیم . سپس معالم را شروع کردیم . ضمناً به حاشیه سلطان و شیروانی و غیره هم مراجعه می کردیم . تصمیم گرفتیم که شرائع را بخوانیم، یکی دو جلسه حضور بعضی رفتیم که از عهده تدریس بر نمی آمد، ناچار او را رها کرده دیگری را نیز نیافتیم . وقتی . مطول می خواندم حاشیه ای بر آن نوشتم و نیز حاشیه ای بر معالم، و کتابی در نحو، تدوین کردم پدرم که در عراق بود پسر عموها از وی خواسته بودند مرا به نجف بفرستد . وقتی بازگشت، از جمله کسانی که به دیدن او آمدند شیخ موسی شراره بود . پدرم ضمن صحبت خواسته پسر عموهایم را بازگفت . هنوز صحبت او تمام نشده بود که شیخ موسی گفت: پسر عموهایم بالاتر . از او نیستند

سرانجام شیخ موسی شراره در سال ۱۳۰۴ ق به مرض سل مزمن درگذشت . طلبه ها متفرق شده معمولاً در جبل عامل عمر مدرسه با عمر صاحب آن و یا . هر کس به وطن خویش بازگشت حتی در زمان حیات او پایان می پذیرد . تصمیم گرفتم بقیه معالم را نزد بعضی از علما که از عراق آمده بودند تمام کرده کتابی دیگر را شروع کنم ولی آنها کفایت لازم را نداشتند . پس چون ماندن خود را در آنجا بیهوده دیدم، از طرفی مایل به معاشرت با عوام نیز نبودم، با کناره گیری، مشغول . تدریس و مطالعه شدم . میل داشتم برای ادامه تحصیل به عراق بروم ولی میسر نبود

آمدن سید مهدی حکیم به بنت جبیل

پس از رحلت شیخ موسی شراره، عده‌ای سرشناس به تشویق گروهی از اهل فضل با فرستادن تلگرافهای متعدد از شیخ محمدحسین کاظمی (۸)، که مشهورترین عالم عرب در عراق بود، خواستند یکی از این دو نفر، سید اسماعیل صدر یا سیدمهدی حکیم، را به بنت جبیل اعزام کند بالاخره سید مهدی حکیم پذیرفت. مردم به استقبال وی رفتند، ما نیز چون تشنه‌ای که به آب زلال رسیده باشد بسیار مشعوف بودیم. طلبه‌های مدرسه شیخ موسی جمع شدند، من خانه‌ای در بنت جبیل اجاره کرده با خانواده به آنجا رفتیم. درسها کم و بیش شروع شد ولی همت ایشان بیشتر صرف وعظ و ارشاد و اصلاح جامعه می‌شد و کمتر به تدریس اشتغال داشتند. به هر حال هر مصلحی در این عالم رای خاص خود را دارد و همان را اعمال می‌کند. وی پس از چندی عده‌ای از افراد سرشناس را جمع کرده به آنها گفت

من برای امر به معروف و نهی از منکر به اینجا آمده‌ام، و این مساله تحقق نمی‌یابد جز اینکه از مردم بی‌نیاز باشم. پس ضروری است افرادی جمع شده مزرعه‌ای را برای من تهیه کنند تا به وسیله آن امرار معاش کنم. این جلسه پس از صحبت‌های زیاد بدون نتیجه پایان پذیرفت و افراد متفرق شدند. سید حکیم نیز وعظ و ارشاد و مسافرت‌های تبلیغی را بر ماندن در آنجا و تدریس ترجیح داده از آنجا رفت. باز طلبه‌ها متفرق شدند؛ من نیز چون بقیه به وطن برگشتم و این مساله بر پدرم بسیار گران آمد. چهار سال به تعلیم و مطالعه گذشت، در سال ۱۳۰۸ شیخ حسین مغنیه به من گفت: با عده‌ای تصمیم داریم برای ادامه تحصیل به عراق برویم تو هم با ما بیا. به پیشنهاد پدرم استخاره کردم، خوب آمد، به همراه خانواده آماده مسافرت شدیم در حالی که حتی یک درهم نداشتیم! با عنایت الهی از فروش بعضی حبوبات و... مقداری پول فراهم آمد و به طرف نجف حرکت کردیم و بالاخره پس از تحمل مشقات فراوان به نجف رسیدیم. خانه‌ای را در محله «حویش» اجاره کرده، درس و تدریس را شروع نمودیم. در همسایگی ما فقیه عارف و اخلاقی مشهور، ملا حسینقلی همدانی (۹) زندگی می‌کرد دو روز در درس اخلاق وی شرکت کردم ولی

رها کرده به فقه و اصول پرداختم. بعدها پشیمان بودم که چرا تا آخرین روز حیات وی در درس او شرکت نکردم، در نجف بودیم که ایشان رحلت کرد. بیشتر شاگردان او از عرفا و صلحا بودند

روش تدریس در نجف اشرف

تدریس در نجف دو مرحله داشت: مرحله اول تدریس سطوح بود که استاد عبارت کتاب را تفسیر می کرد و نظر خاص یا اعتراضی اگر داشت بیان می کرد طلبه هایی که می توانستند، نظر او را رد می کردند و

ابتدا کتابهایی در صرف و نحو را می خواندند. سپس بیان و منطق و بالاخره فقه و اصول خوانده می شد. برخی نیز به علم کلام می پرداختند. بعضی هم طبیعیات و الهیات می خواندند

مرحله دوم تدریس خارج بود یعنی خارج از کتاب؛ برای نائل شدن افراد به درجه اجتهاد درس خارج در محدوده اصول و فقه بیان می شد. مسائل علم اصول یکی پس از دیگری طرح شده اقوال علما و ادله آنها بیان و بررسی می شد، سپس یکی از اقوال، انتخاب و مبرهن می گشت. طلبه ها مناقشه می کردند و استاد آنان را مجاب می ساخت. و نیز در فقه، فرعی عنوان می شد، اقوال و ادله و اجماع بررسی و نظر صائب مشخص می گشت

علمای مشهور عراق در زمان اقامت من در نجف

از عجم: حضرات آقایان شیخ ملا کاظم خراسانی، شیخ آقارضا همدانی، شیخ عبدالله مازندرانی، سید کاظم یزدی، میرزا حبیب الله رشتی، میرزا حسین فرزند میرزا خلیل تهرانی قدس سرهم و از اتراک: آقایان شیخ حسن مامقانی و ملا محمد شرابیانی - قدس سرهما - همه این افراد از مدرسین بودند. البته افراد دیگری نیز بودند همطراز ایشان که شمارش همه آنها مشکل است. از علمای عرب آقایان: شیخ محمد طه نجف نجفی، که گرچه اصلشان از تبریز بوده اما خاندانشان عرب شده اند؛ وی رئیس مدرسین عرب بود. و شیخ علی رفیش، مدرس، و سید محمدتقی طباطبائی آل بحر العلوم، مدرس، و شیخ عباس فرزند شیخ علی، و شیخ عباس فرزند شیخ حسن،

که هر دو از احفاد شیخ جعفر صاحب کشف الغطاء بودند، و سید حسین قزوینی و شیخ محمود . الذهب قدس سرهم و علمای دیگری که یا در ردیف ایشان بودند یا بالاتر این بزرگواران در نجف حضور داشتند، اما در سامرا رئیس کل، جناب میرزا سید محمدحسن شیرازی بود و در کربلا شیخ زین العابدین مازندرانی . و در کاظمیه شیخ محمدتقی نواده شیخ اسدالله شوشتری و شیخ محمد فرزند حاج کاظم و سید مهدی حیدری و سید اسماعیل صدر و سید حسن صدر و شیخ مهدی خالصی و

قحطی در عراق

بیش از سه سال در عراق قحطی پدید آمد، عائله من به هفت نفر رسیده بود . همزمان در جبل عامل نیز قحطی آمده بود . از این رو در سال، فقط پنج لیره عثمانی برای ما می آمد . این پنج لیره مشکلی را از ما هفت نفر حل نمی کرد . ممر دیگری هم نبود، عادت هم نداشتیم نزد کسی حاجت ببریم . سال اول بعضی از اثاثیه را، که تا حدودی می شد بدون آن زندگی کرد، فروختیم و میانه روی را مراعات کردیم . آن سال گذشت . قحطی همچنان ادامه داشت ولی چون گذشته بی اعتنا به آنچه پیش آمده و با عفت نفس، ملازم درس و بحث بودیم . سال بعد بعضی از کتابها را که نیاز چندانی به آن نداشتیم، فروختیم . سال سوم نیز زیورآلات عیال را ولی سال چهارم نه اثاثی بود که بفروشیم و نه کتاب و نه زیورآلات، قحط و غلا هم ادامه داشت . لیکن برای ما هیچ چیز عوض نشده بود؛ بی اعتنا مواظب درس و مطالعه خود بودیم . گویا اصلا مساله ای اتفاق نیفتاده بود . اما خدا می دانست که چه وضعی داشتیم، از این رو خدا ما را رها نکرد و مثل همیشه بر ما تفضل کرد . عصری بود مشغول مطالعه بودم، کسی در زد، دیدم شیخ عبداللطیف شبلی عاملی است، نامه ای به من داد از شیخ محمد سلامه عاملی، مفاد نامه این بود: شخصی به نام حاج . حسین مقداد ده لیره عثمانی یا بیشتر به من داده که به شما بدهم

من شخصی به این نام را نمی‌شناختم و سابقه نداشت شیخ محمد سلامه، با این همه رفت و آمدی که پیش ما داشت، چنین کاری انجام دهد. دانستم که این وسعت رزق از عنایات خداوند تبارک و تعالی است.

تالیف کتاب کشف الغامض

وقتی بحث میراث شرح لمعه را می‌خواندم دیدم فروعات زیادی دارد. بر آن شدم که از مسائل و حساب فرائض آن یادداشتهایی بردارم. این یادداشتها دستمایه‌ای شد تا کتابی مبسوط و مستدل به نام کشف الغامض فی احکام الفرائض در دو جلد تدوین کنم. بعدها آن را تلخیص کرده فروعات را بدون ذکر دلیل آوردم و به نام سفینه الخائض فی بحر الفرائض ارائه دادم. سپس به صورت منظوم در آورده به نام جناح الناهض الی تعلم الفرائض چاپ کردم.

در موقع تالیف کشف الغامض در خانه‌ای محقر زندگی می‌کردیم. یکی از دو اتاق این خانه در اختیار پسر عمویم سید حسن با خانواده بود و در اتاق دیگری من با همسر و فرزندانم به سر می‌بردیم. از این رو ناچار حجره‌ای در مدرسه قطب گرفته با تلاشی شبانه‌روزی ابتدا دو جلد آن کتاب را نوشتم. سپس از پسر عمویم، فرزند صاحب مفتاح الکرامه بخش میراث مفتاح الکرامه را گرفته استنساخ کردم.

زیارت امام حسین علیه السلام

بحمدالله تا مدتی که در نجف بودم، که تقریباً ده سال و نیم طول کشید. زیارت امام حسین علیه السلام در ایامی مانند عاشورا، عید فطر و قربان، عرفه و اربعین ترک نمی‌شد. همیشه قبل از مسافرت به بازار می‌رفتم و از کسانی که طلب داشتند حلالیت می‌طلبیدم. پیاده زیارت کردن را دوست می‌داشتم، عده‌ای هم به دنبال من می‌آمدند.

تدبیر در معاش

ایامی که در نجف بودیم همچون اغنیا زندگی و چون فقرا خرج می‌کردیم و این نبود جز به خاطر حسن تدبیری که در معاش داشتیم؛ از بازار اجناس را به قرض نمی‌خریدیم بلکه اگر پول نداشتیم قرض می‌کردیم و جنس خوب و ارزان تهیه می‌کردیم. هر میوه‌ای را در فصل خود می‌خریدیم تا . ارزان باشد

مشکلات فرهنگی دمشق

اواخر شعبان ۱۳۱۹ ق وارد دمشق شدم. در آنجا مشکلات عدیده‌ای بود که ناچار می‌بایست به اصلاح آن می‌پرداختم

۱) . جهل و بی‌سوادی به طور فراگیر حاکم بود

۲) . تشعب و حزب‌گرایی موجب افتراق بین مسلمانها شده بود

۳) مجالس سوگواری و سخنرانیها به گونه غیر صحیحی اداره می‌شد. و در حرم زینب صغری (۱۰) (ام کلثوم) در روستای راویه قمه‌زنی و امور خلاف دیگری رواج داشت که مبارزه با آن . مشکل بود؛ بخصوص که رنگ مذهبی هم به خود گرفته بود

تصمیم گرفتم این سه مشکل را مرتفع سازم. نخست کوشیدم تا علوم عربی را شخصا به کسانی که آمادگی دارند بیاموزم. که بحمدالله موفق شدم افراد لایقی را تربیت کنم. همزمان شبها پس از نماز مجالس موعظه داشتم و مسائل فقهی را از تبصره علامه حلی برای مردم بیان می‌کردم. تصمیم گرفتم دبستانی پسرانه را راه‌اندازی کنم. ابتدا خانه‌ای خالی تهیه دیده ملای مکتبی‌ها را به آنجا منتقل کردیم و بتدریج علوم جدید را وارد مدرسه کردیم. و نیز منزلی را برای راه‌اندازی دبستانی دخترانه اجاره کردیم

در سال ۱۳۲۰ قبل از تشرف به حجه به پیشنهاد فردی خیر با گروهی از تجار صحبت کردم تا به اتفاق آنها خانه‌ای را که قبلا مورد نظر بود جهت مدرسه خریداری کنیم. سرانجام با تلاشی پی‌گیر موفق شدیم و پس از مدتی توانستیم با کمک افراد خیر خانه بهتری را تهیه کرده دانش‌آموزان را

به آنجا منتقل سازیم. این مدرسه هم اکنون، که هفتم شوال ۱۳۷۰ است، از نظر کیفیت ساختمانی، حسن اداره، اشراف بر حفظ اصول اخلاقی و شؤون اسلامی، بالا بودن میزان قبولی در امتحانات و داوطلبان حضور در مدرسه، یکی از بهترین مدرسه‌های دمشق به شمار می‌آید. کتابهای مختلفی نیز برای کلاسها تنظیم و چاپ شده که حاوی مسائل مختلف و متنوع عقاید، احکام، تفسیر و اخلاقیات است. این کتابها که به فارسی نیز ترجمه شده در مدارس دیگر نیز مورد استفاده قرار می‌گیرد. برای تامین هزینه‌های جاری مدرسه گروهی از اهل خیر موقوفاتی به آن اختصاص دادند. مدرسه دخترانه با کمبود فضا رو به‌رو شده بود که به وسیله فردی خیر خانه‌ای خریداری و موقوفاتی برای آن قرار داده شد.

این اولین مشکلی بود که خداوند ما را در رفع آن توفیق بخشید. اما مشکل دوم که تحزب و فرقه گرایی بود، چون شناختی برای مقابله با آن نداشتیم و از طرفی نتیجه‌ای بر آن نمی‌دیدم خود را درگیر با آن نساختم.

مشکل سوم اصلاح کیفی سوگواری حضرت سید الشهدا علیه السلام بود، که در آن کاستیهایی دیده می‌شد:

وجود تقلیدات کذب و کارهای ناصواب در بین ذاکران اهل بیت علیهم السلام. شخصی جریان 1) جنگ جمل را نقل می‌کرد ضمن صحبت‌های خود گفت: «نام آن شتر عسکر بن مردویه بود» پیش خود گفتم ممکن است شتر نامی داشته باشد اما هیچگاه نشنیدم شتری را با نام پدر نیز بخوانند! از وی پرسیدم، گفت: این نکته در بحار الانوار است. وقتی به بحار مراجعه کردم، دیدم در آنجا آمده . . . است: «و کان اسم الجمل عسکرا»، سپس مطلب جدیدی شروع کرده می‌گوید: ابن مردویه

با استناد به منابع معتبر کتاب لواعج الاشجان را در مقتل نوشتیم، پس از آن کتاب اصدق الاخبار فی قصة الاخذ بالتار و الدر النضید فی مراثی السبط الشہید و النعی تالیف محمد بن نصار را چاپ و رایج ساختیم. و چون دیدم که آموزش ذاکران جز با تالیف کتابی میسر نیست، کتاب المجالس

السنية في مناقب و مصائب النبي و العترة النبوية را در پنج قسمت تالیف کردم؛ چهار قسمت اول در باره امام حسین علیه السلام و جلد پنجم مخصوص پیامبر، حضرت زهرا و سایر ائمه علیهم السلام است.

قمه زنی

از جمله اموری که در بر پایی سوگواری رخنه کرده بود قمه زنی، و مانند آن بود. این امور به نص شرع و حکم عقل حرام است، مجروح ساختن سر ایدای نفس بوده عقلا و شرعا حرام است و هیچ فایده دینی و دنیوی بر آن مترتب نیست. گذشته از آن ضرری دینی را نیز به دنبال دارد و آن اینکه چهره‌ای وحشی و مسخره از شیعه اهل بیت ارائه می‌دهد. انجام این کارها موجب وهن شیعه و مذهب تشیع شده ناخوشایند خدا و رسول و اهل بیت خواهد بود.

من هیچگاه در این مراسم شرکت نکردم و همواره نهی می‌کردم تا برچیده شد. در این باره کتاب التنبیه را نوشتم که به فارسی نیز ترجمه شد. از این رو بعضی در مقابل ما با ایجاد جار و جنجال و تحریک اوباش و گروهکهای منسوب به دین بشدت ایستادند، اما تلاششان ناکام ماند و به نتیجه‌ای نرسیدند. در بین مردم شایع ساختند که فلانی اقامه عزا را تحریم کرده و ناگوارتر آنکه به ما نسبت خروج از دین را دادند و در این زمینه بعضی از روحانی نمایان متحجر را ابزار قرار دادند و وقتی که به آنها گفته شد: فلانی همان شخصی است که ابتدا مجالس عزا را در دمشق راه اندازی کرد، شایع ساختند که این در اول کارش بود ولی پس از مدتی از اسلام خارج شد! این گروه در مقابل ما موضع گرفتند؛ مجلسی را همچون مسجد ضرار ترتیب داده به شخصی پولی دادند تا علیه ما در آن مجلس شعر بخواند، دیگری خانه خود را رهن داده در آمد آن را در این راه مصرف می‌کرد!

در سال ۱۳۲۱ به همراه خانواده از دمشق به قصد حج عازم مکه مکرمه شدیم. سر راه به مصر رفته به زیارت راس الحسین علیه السلام مشرف شدیم. سپس قبر منسوب به حضرت زینب را

(بعد از . (۱۱) زیارت کردیم (در حرف «ز» از اعیان الشیعه گفته‌ایم که صاحب این قبر کیست آن به زیارت قبر محمد بن ابی‌بکر و امام شافعی رفتیم لیکن توفیق زیارت قبر حضرت نفیسه و . نیز قبر مالک‌اشتر را به علت آنکه در خارج قاهره است، نیافتیم

جنگ جهانی اول

جنگ جهانی اول سال ۱۳۳۲ ق شروع و ۱۳۳۶ ق خاتمه یافت . در این مدت من در جبل عامل بودم . به ذهنم رسید که چون بعضی از پسرها به سن سربازی رسیده‌اند خوب است‌بچه‌ها و خانواده را به دمشق منتقل کنم . ابتدا همه آنچه را داشتیم به قیمت ارزان فروختیم و کوچ کردیم، . ولی بعد دیدیم گویا اگر در شقراء می‌ماندیم از خطر دورتر بودیم، از این رو برگشتیم گاه با مشکلاتی رو به‌رو می‌شدیم، به جایی رسید که هیچ چیز برای خوردن نداشتیم، قحطی شدیدی پیش آمد به فضل الهی توانستیم چند راس حیوان تهیه کرده به کشاورزی بپردازیم . بدین . جهت وضعمان بهتر شد

در زمان جنگ، بیماری وبا در جبل عامل شایع شد تا آنجا که یک روز در روستای کوچک شقراء دوازده نفر مردند! تابستان بود و ماه مبارک رمضان، مردم در غسل دادن و دفن امواتشان کوتاهی می‌کردند، حتی برادر از ترس سرایت بیماری، حاضر نمی‌شد جنازه برادر خود را غسل دهد، بلکه مرده‌ها را بدون غسل دفن می‌کردند . از طرف دیگر ژاندارمها برای سرباز گیری خانه به خانه می‌گشتند و این موضوع، وضع را بدتر کرد، زیرا مردم از ترس آنها در خانه‌ها مخفی شده در را می‌بستند و برای تشییع و تجهیز مردگان حاضر نمی‌شدند

در این میان اهل علم را برای سربازی فرا خواندند . هیچ کس از این قانون جزائمه جماعات مستثنی نبود . قانون عثمانی چنین بود که منتخبین برای امامت می‌بایست یا مدرک شرعی داشته باشند و یا از طرف حکومت برگه معافیت، و شیعیان هیچیک را نداشتند . این مساله نیز به فضل

الهی به آسانی حل شد و از استانبول تلگرافی رسید که ائمه جماعات شیعه نیز از معافیت سربازی . برخوردارند

مسافرت به عراق و ایران

در سال ۱۳۵۲ ق جهت تجدید میثاق با ائمه اطهار علیهم السلام از جبل عامل عازم عراق شدم و از آنجا برای اولین بار برای زیارت مشهد مقدس به ایران رفتم . این مسافرت به عراق و ایران، نزدیک به یازده ماه طول کشید، برای من بسیار بابرکت و مسرت بخش بود . طی این مدت از مطالعه و نوشتن باز نماندم و از کتابهای موجود در کتابخانه های شخصی و عمومی استفاده ها کردم و نیز موفق شدم کتاب ریاض العلماء و کتابهای خطی نفیس دیگری را خریداری یا استنساخ کنم . خدا را بر آنچه در این مسافرت عاید شد سپاسگزارم

موضعگیری های سیاسی

در برابر قانون «طوائف» فرانسویها (1)

فرانسویها قانونی به نام قانون طوائف صادر کردند، قانونی که نه با مصلحت مسلمانان دمساز بود و نه با صریح شرع مقدس اسلام . بسیاری از علمای دمشق علیه صدور این قانون اعتراض کردند تا جایی که اجرای آن متوقف شد و فرانسویها اعلامیه ای صادر کردند که این قانون نسبت به مسلمانان سنی مذهب ملغی است . من نامه ای سرگشاده به نماینده عالی دولت فرانسه در بیروت به عربی و فرانسوی نوشتم . این نامه، که روزنامه ها آن را انتشار دادند، مؤثر افتاد و فرانسویها . متقاعد شدند

تعیین منصب رئیس العلما از ناحیه فرانسویها (2)

فرانسویها می خواستند منصبی به نام رئیس علما برای شیعیان لبنان ترتیب بدهند . آنها من را به عنوان کسی که شایستگی این مقام را دارد در نظر گرفته بودند . از این رو نامه ای بلند بالا به من

نوشتند به گمان اینکه با کمال افتخار خواهم پذیرفت . من به فرستاده آنها که حامل نامه بود گفتم:
به رفیقت بگو من کوچکترین تمایلی به احراز این مقام نشان نخواهم داد، و نیز گفتم

ایها السائل عنهم و عنی

لست من قیس و لاقیس منی

برو این دام بر مرغ دگر نه]

[که عنقا را بلند است آشیانه

این مطالب به فرانسویها رسیده بود . آنها منشی اوقاف و امور دینی را فرستادند تا به من بقبولانند،
وی مرا ترغیب می کرد که بعدها متولی امور اوقات و غیره خواهی شد . دو نفر از سران قوم نیز
برای دعوت از من به دمشق آمدند، آنها می گفتند: این مساله احتیاج به مقداری فداکاری دارد!
گفتم برای مرد مشکل نیست که در راه مصلحت عامه مردم از خون خویش بگذرد ولی هرگز
!کرامت انسانی خویش را قربانی نمی کند

با حکومت سوریه (3)

حکومت سوریه در زمان استقلال، دستوری صادر کرد . طی این دستور مسلمانان سنی مذهب حق
داشتند در انتخابات نمایندگان مجلس تعداد معینی از کرسی ها را احراز کنند . برای سایر ملیتها و
اقلیتهای مذهبی نیز هر کدام سهم مشخصی پیش بینی شده بود . بر اساس این قانون مسلمانان شیعه
جزو اقلیتهای به حساب می آمدند . از این رو نامه ای برای حکومت وقت نوشتم و در آن گوشزد
کردم که شیعه مسلمانان را یک ملیت بیشتر نمی داند و نمی خواهد از برادران اهل سنت خود جدا
باشد . این سخن به ذوق وطن دوستان خوش آمد و حکومت اعلام کرد که مسلمانان یک
ملیت بیشتر نیستند، فرقی بین سنی و شیعه آنها نیست و این تعداد از کرسی های مجلس مربوط به
. مسلمانان اعم از شیعه و سنی است

نماز باران

از جمله عنایات ربانی و الطاف الهی که شامل حال ما شد این بود که پس از بازگشت به زادگاهمان در لبنان، در جبل عامل قحطی و خشکسالی پیش آمده بود، برای انجام نماز باران سه روز روزه گرفتیم. و روز جمعه‌ای از شقراء پای پیاده با کمال خضوع و با دلی شکسته، ذکر گویان راهی بیابان شدیم. پیرمردان و اطفال نیز ما را همراهی می‌کردند مردم از قرای مجاور نیز آمده بودند. پس از اقامه نماز جمعه، نماز باران را خواندیم. من ضمن خطبه‌ای مردم را به توبه دعوت کردم. تا آخر آن روز مشغول دعا و تضرع بودیم، چون دعا در آخرین ساعات روز جمعه مستجاب می‌شود. سپس افطار کرده نماز مغرب و عشا را به جا آوردیم، هوا بسیار گرم بود و ابری در آسمان دیده نمی‌شد. اما هنوز مراجعت نکرده بودیم که ابرهایی سطح آسمان را پوشاند و آن شب مردم از باران رحمت الهی برخوردار شدند. چند سال بعد نیز همین وضع پیش آمد و به همین کیفیت نماز باران را در همانجا برگزار کردیم و بحمدالله مردم از باران کافی بهره‌مند شدند.

اساتید

در جبل عامل: (۱) سید محمدحسین، پسر عمویم که بخشی از شرح قطر الندی در نحو، و شرح سعد در تشریف را نزد وی خواندم؛ (۲) سید جواد مرتضی، نزد وی شرح قطر الندی و شرح الفیه ابن ناظم و بخشی از مغنی را خواندم؛ (۳) سید نجیب‌الدین فضل‌الله العاملی العیناثی، در بنت جبیل. نزد وی مطول و حاشیه ملاعبدالله و شرح شمسیه و معالم را تا آخر استصحاب فرا گرفتم و در نجف اشرف: (۴) سید علی پسرعمویم سید محمود، که شرح لمعه را نزد وی خواندم؛ (۵) سید احمد کربلایی؛ (۶) شیخ محمدباقر نجم‌آبادی، نزد این دو بزرگوار قوانین و شرح لمعه و رسائل را خواندم؛ (۷) شیخ ملافتح‌الله، معروف به شیخ الشریعه اصفهانی که بخش اعظم رسائل را از حضور وی بهره بردم.

اما در خارج: (۸) ملا کاظم خراسانی، صاحب کفایةالاصول و حاشیه بر رسائل و...؛ دوره خارج اصول را نزد وی خواندم؛ (۹) شیخ آقا رضا همدانی، صاحب مصباح الفقیه و حاشیه بر

رسائل و . . . خارج فقه از کتاب مصباح الفقیه تا زکات را نزد وی خواندم؛ (۱۰) شیخ محمد طه

. نجف، که خارج فقه را از وی فرا گرفتیم

تالیفات

گفته می‌شود اگر تالیفات مرحوم مجلسی را بر عمر وی تقسیم کنند سهم هر روز او جزوه‌ای خواهد شد. این سخن را اغراق آمیز دانسته‌اند با اینکه وی هم دستیار داشت و هم ثروت، که ما این دو را نداشتیم. گاه می‌شد که برای مقابله و تصحیح مطبعی کتابی که چاپ می‌کردیم، کسی نبود کمک کند و بتنهایی مقابله و تصحیح می‌کردم که وقت زیادی را اشغال می‌کرد. لیکن ما تا توانستیم عزلت گزیده از مردم دور بودیم. البته نظارت بر امور اجتماعی و فصل خصومت و تدبیر امور معاش و مسائل دیگر نیز بود.

ما تالیفات فراوانی داریم که بعضی از آنها مکرر چاپ شده و برخی به زبانهای دیگر ترجمه شده است. بیشتر آنها متجاوز از پانصد صفحه است تنها اعیان الشیعة بالغ بر صد جلد خواهد شد. اگر آثار مطبوع و غیرمطبوع و استنساخ شده من بر عمرم تقسیم شود سهم هر روز کمتر از جزوه‌ای نخواهد بود با اینکه معینی جز خداوند متعال نداشتم

:پی‌نوشت

. سوره مریم (۱۹) : ۴ (1)

- فلک یا فلکه، چوبی دراز بر ستبری ساعه و بر میان آن دوالی [تسمه] که دو تن سر آن چوب (2) بگیرند و پای مجرم بر آن دوال نهاده . . . سومی با ترکه بر کف پاها زند، لغت نامه دهخدا
- این نکته در متن اجرومیه و شرح آن، که از ازهری است، و نیز حاشیه بر شرح که از ابی النجا (3) است یافت نشد جز آنکه در شرح، ذیل اعراب بسمله آمده است: «و لفظ الجلالة مجرور لانه
- . مضاف الیه و الجار المضاف» شرح اجرومیه، ص ۲

- 4) . اجرومیه عمریطی، نحو منظوم، چاپ هند، ص ۲۰۷
- 5) . شرح اجرومیه، ص ۴۹
- 6) . مغنی اللیب ، چاپ رحلی، ص ۸
- 7) . برای اطلاع از شرح حال او رک: معارف الرجال، ج ۳، ص ۵۶
- 8) . در باره شیخ محمد حسین کاظمی (۱۲۳۰ - ۱۳۰۸) رک: نقباء البشر ج ۲، ص ۶۶۵
- 9) . در باره شخصیت آخوند ملاحسینقلی همدانی - قدس الله نفسه الزکیه - رک : نقباء البشر، ج ۲، ص ۶۷۵؛ فوائد الرضویه، ج ۱، ص ۱۴۸؛ معارف الرجال، ج ۱، ص ۲۷۰
- 10) نظر مرحوم امین این است که حضرت زینب کبری علیها السلام در مدینه مدفون است. از این رو معتقد است که قبری که در حومه دمشق در راویه واقع است، متعلق به زینب صغری (ام کلثوم) است. ولی این نظر، مورد قبول همه محققان نیست: رک: شام سرزمین خاطره‌ها، مهدی پیشوایی، چاپ سازمان حج و زیارت
- به اعتقاد مرحوم امین، صاحب این قبر زینب بنت یحیی المستوج از نوادگان علی علیه ^{۱۴} ۱۱ السلام است

علامه محمد رضا مظفر

در جنوب شرقی نجف اشرف و در مجله براق، منزل آیه الله شیخ محمد رضا مظفر واقع بود، پنج ماه پس از درگذشت شیخ، در پنجم شعبان سال ۱۳۲۲ هجری آخرین یادگار آن مرد حق دیده به جهان گشود و ((محمد رضا)) نامیده شد. (۴۰۴) مادر محمد رضا دختر علامه شیخ عبدالحسین طریحی (۱۲۳۵-۱۲۹۳ ق. ه.) است (۴۰۵) و او در دامن آن زن با فضیلت و با سرپرستی برادر بزرگش شیخ عبدالنبی مظفر (۱۲۹۱-۱۳۳۷ ق. ه.) رشد کرد. پس از درگذشت شیخ عبدالنبی برادر دیگرش شیخ محمد حسن (۱۳۰۱ - ۱۳۷۵ ق. ه.) سرپرستی او را به عهده گرفت و راهنمایی زندگی اش گردید.

محمد رضا از خاندان علمی و ادبی بنام و معروف شیعی موسوم به ((آل مظفر)) برخاسته است. این خاندان از نیمه سده دوازده قمری در حوزه نجف اشرف شناخته شد و چهره های نامدار و متکبر آن در عرصه های متعدد و رشته های متنوع علوم اسلامی درخشید و شعاع پرتو نورشان گسترده مراکز علمی - تحقیقی شیعه و غیر آن را در نور دید.

در حوزه نور

محمد رضا پس از فراگیری خواندن و نوشتن، در سیزده سالگی راهی مکتب علوم دینی شد و به آموختن مبانی و اصول ادبیات عرب پرداخت و در این مقطع از استاد شیخ محمد طه حویزی بسیار بهره برد. او سپس با عزمی راسخ دوره سطح فقه و اصول را سپری کرد و آنگاه در جلسات

دروس عالی این دو علم و همچنین حکمت و فلسفه و عرفان که از سوی اساتید بنام ذیل تدریس می شد ، حاضر گشت :

شیخ محمد حسن مظفر ، شیخ محمد رضا به همراه برادر دیگرش شیخ محمد حسین در 1 .
. درس برادر بزرگشان شرکت می کردند

میرزا محمد حسین نایینی (متوفای ۱۳۵۵ ق .) 2 .

شیخ آقا ضیاء الدین عراقی (۱۲۷۸-۱۳۶۱ ق .) 3 .

میرزا عبدالهادی شیرازی (۱۳۰۵-۱۳۸۲ ق .) 4 .

سید علی قاضی طباطبایی (۱۳۸۵-۱۳۶۶ ق .) 5 .

شیخ محمد حسین اصفهانی (۱۲۹۶-۱۳۶۱ ق .) 6 .

این شخصیت را می توان معماران بزرگ علمی شیخ محمد رضا دانست که در شکل دهی شخصیت او تاءثیر بسیاری داشت ، بدان حد که خط مشی اصولی ، فقهی و فلسفی او بیشتر متاءثر از دیدگاههای این استاد است . احترام و تجلیل فراوان مظفر از مقام شیخ محمد حسین گواه . ارتباط تنگاتنگ و علاقه بی حد اوست

سرانجام پس از تلاش پی گیر ، حضور در محفل اساتید فن و امداد پروردگار ، شیخ محمد رضا به مقام والای اجتهاد رسید و حضرات آیات شیخ محمد حسین اصفهانی ، شیخ محمد حسن مظفر . و سید عبدالهادی شیرازی اجتهاد او را گواهی کردند

مظفر در سیر کسب دانش ، علاوه بر علوم دینی به فراگیری دانشهایی چون حساب ، هندسه ، جبر . ، هیئت و عروض روی آورد و در ۲۱ سالگی کتابی در علم عروض به رشته تحریر درآورد
شیخ محمد رضا مظفر در کنار تحصیل ، مطالعه و تحقیق ، به تدریس معارف حوزه علمیه اشتغال داشت و نخست به تدریس کتاب مکاسب (در فقه) و رسائل (در اصول) پرداخت و آنگاه به

تدریس دوره خارج فقه و اصول اهتمام ورزید. او همچنین فلسفه اسلامی را به طالبان این فن . آموخت و از آن جمله کتاب اسفار اثر ملاصدرا را در منزل خود تدریس می کرد

پیشگام اصلاح و نوآوری

با یک نگاه کوتاه به حیات استاد مظفر ، می توان به وجود دو دوره و مقطع فکری و علمی در زندگی او پی برد ؛

دوره اول شامل یادگیری ، مطالعه ، تحقیق و تدریس به شکل متداول حوزه ، همچون حضور و بر . پایی بحثها و درسهای مختلف و نیل به مقام اجتهاد و گام نهادن در مسیر مرجعیت بود

دوره دوم عبارت است از فداکردن موقعیت سنتی حوزوی و روی آوردن

به تلاش و کوشش در پی اصلاح حوزه با استفاده از شیوه های بهینه آموزش ، تدریس ، تالیف و ...

به اعتراف بسیاری از شخصیت های علمی و دینی ، اگر آیه الله مظفر سرمایه عمر خود را در پی . اصلاح حوزه نمی گذاشت ، بی شک یکی از مراجع تقلید می بود

استاد مظفر اوضاع حوزه نجف را از همه جوانب تحت مطالعه در آورد و نواقص آن را مورد تجزیه و تحلیل قرار داد ولی با این حال می دانست که تنها بررسی مشکل ، درد را دوا نمی کند و باید در عمل کوششهای صادقانه و خالصی را در راه جبران این نواقص و حل این نارساییها . صورت داد

در سال ۱۳۴۹ هجری ، هنگام هجوم فرهنگی کتابهای دشمنان ، او به همراه شیخ محمد جواد حجامی ، شیخ محمد حسین مظفر ، سید علی بحر العلوم ، شیخ علی ثامر و تعدادی دیگر به منظور تاسیس جمعیتی برای نشر و تالیف تلاش کرده و نشستهای متعددی را برپا نمودند و به ابتکار

جمع ، علامه شیخ محمد جواد بلاغی به تاءلیف و تفسیر ((آلاء الرحمن)) پرداخت ، البته این تمام . نتیجه حرکت مورد نظر بود

برنامه ها و فعالیت های اصلاحی استاد نام او را در زمره یکی از احیاگران عصر حاضر ، در تاریخ کهن حوزه علمیه نجف اشرف جاودان ساخت ، اقدامات اصلاحی آیه الله مظفر به قرار ذیل است :

الف - جمعیت منتدی النشر

این نهاد - که در سال ۱۳۵۳ هجری مجوز تاءسیس را دریافت کرد - بهترین وسیله برای تحقق اهداف اصلاحی در پی نشر فرهنگ دینی و ایجاد روح اسلامی در مردم و استحکام اخلاق بود

آیه الله مظفر و همفکران دیگر او ، خطر تهاجم فرهنگی غرب را بهنگام شناخته و به سرعت جوانان را دریافتند و برای در امان ساختن آنان از شبیخون دشمن ، ایشان را در زیر چتر اندیشه های اسلامی جای دادند و مراکز عالی آموزشی را تاءسیس کردند

: در ماده ۴ اساسنامه جمعیت چنین آمده است

((اهداف منتدی النشر عبارت است از عمومیت دادن فرهنگ اسلامی و علمی ، و اصلاح اجتماعی به وسیله نشر ، تالیف ، آموزش و ... با استفاده از شیوه های مشروع))

استاد محمد رضا مظفر ریاست این جمعیت را به عهده داشت و حمایت آیه الله العظمی سید به ابوالحسن اصفهانی از این نهاد نوپا بسیار راهگشا بود

ب - دانشکده منتدی

آیه الله مظفر در سال ۱۳۵۵ ق . به دنبال تحقق اهداف جمعیت منتدی النشر ، یک مدرسه عالی علوم دینی و به عبارتی ((دانشکده اجتهاد)) را تاءسیس کرد و در دوره اول چهار ماده درسی همچون فقه استدلالی ، تفسیر ، علم اصول و فلسفه به دانش پژوهان ارائه می شد . علامه شیخ

محمد جواد بلاغیت شیخ عبدالحسین دشتی و شیخ عبدالحسین حلی از اساتید این دانشکده بودند .

ج - مدارس منتدی

تاسیس مدارس منتدی النشر گام بعدی استاد مظفر بود که با استقبال بزرگان حوزه نجف و خاندانهای مشهور این شهر مواجه شد و این اقبال عمومی در توسعه اش کارگشا بود .

در این مدارس ، در طول چند دهه ، مقاطع تحصیلی ابتدایی ، متوسطه (ثانویه) و پیش دانشگاهی (اعدادیه) دایر بود و در مجموع دروس جدید با گرایش ترویج فرهنگ دینی آموزش داده می شد .

د - دانشکده فقه

آیه الله مظفر در سال ۱۳۷۶ ق . دانشکده فقه را در نجف اشرف تاسیس کرد و وزارت فرهنگ عراق در سال ۱۳۷۷ آن را به رسمیت شناخت . مواد درسی این دانشکده عبارت بودند از : فقه امامیه ، فقه تطبیقی ، اصول فقه ، تفسیر و اصول و مبانی تفسیر ، حدیث و اصول حدیث (درایه) ، علوم بیتی و روان شناسی ، ادبیات و تاریخ ادبیات ، جامعه شناسی ، تاریخ اسلام ، فلسفه اسلامی . ، فلسفه جدید ، منطق ، تاریخ جدید ، اصول تدریس ، نحو ، صرف و یک زبان بیگانه

شیخ محمد رضا خود در دانشکده به تدریس فلسفه اسلامی می پرداخت و مجلات کتاب ((اصول الفقه)) را آماده میکرد تا در دانشکده فقه تدریس شود او همچنین به سرپرستی دانشکده و نظارت بر کارهای تالیفی آن می پرداخت . وی زندگی خود را بطور کامل در اختیار این مرکز علمی گذارد و به شجره جان و روان آن را مستحکم و پایدار کرد و همه تواناییها و امکاناتش را در این . دانشکده بذل نمود

ه تدوین کتابهای درسی

در قرن اخیر جمعی از اندیشوران حوزه ، تغییر برخی متون درسی و کوتاه کردن طور مدت آموزش را به منظور دستیابی سریع به اهداف متعالی پیشنهاد کرده اند و برخی از مصلحان نیز تحدید بنای علمی و تدوین کتابهای روز آمد را - با توجه به حفظ عمق و اصالت مطالب آنها - وجهه نظر خود قرار داده اند که این تغییر و جایگزینی همواره با مقاومت برخی دیگر مواجهه بوده است .

آیه الله مظفر در میان دو دوره سطح و خارج ، دوره نخست را به دلیل نقص در موارد درسی و سبک تحصیل و تدریس - نیازمند اصلاح می دانست و از این رو در پی تاءسیس منتدی النشر و دانشکده فقه ، تنظیم وضعیت آموزشی و افزودن متون آموزشی جدید را هدف کار خویش قرار داد . تدوین کتابهای ((المنطق)) ، ((اصول الفقه)) و ((عقاید الامامیه)) یک نوسازی در نگارش کتابهای درسی به شمار می آید که هم اکنون دو کتاب نخست از متون درسی حوزه های علمیه بخصوص حوزه مقدس قم می باشد

و - ترمیم امر تبلیغ

استاد مظفر ، خطابه و تبلیغ متداول در نجف را در شائن آن حوزه کهن نمی دانست ، زیرا امروزه هیچ خطیبی بدون آگاهی از افکار زمان و مسائل و موضوعات علوم جدید از یک طرف و احاطه کامل به تعالیم و معارف اسلامی از فقه تفسیر و حدیث و تاریخ از سوی دیگر نمی تواند رسالت اسلامی خود را در سطح عالی و وسیع انجام دهد . او خطابه حسینی را یکی از مهم ترین وسائل تبلیغ می شناخت و وضع موجود حوزه را رسا نمی دانست و افتتاح مؤ سسه و مدرسه ای برای تربیت خطیب را یگانه راه نجات از آن نارسایی تلقی می کرد

گشودن دانشکده وعظ و ارشاد از آرزوهای شیخ بود . در سال ۱۳۶۳ ق . مجموعه ای به ریاست خطیب برجسته عراق ((شیخ محمد علی قسام)) و با نظارت آیه الله مظفر تشکیل شد و کار آزمایشی خویشی را - قبل از افتتاح رسمی دانشکده - با برپایی یک کلاس آغاز کرد و درسهای

چون فقه ، علوم عربی ، اصول دین و اصول حدیث (علم درایه) در آن تدریس می شد . مدت کوتاه از عمر آن نگذشته بود که حملات پیاپی بر آن وارد آمد و اتهامات ناروایی بر آن زده شد ، در حالی که این مؤسسه با اهدافی عالی و انگیزه ای مخلصانه تاسیس شده بود هدفی جز زدودن پیرایه ها نداشت . اما افسوس که مصلحان همیشه در معرض اتهام اند و ناآگاهان سدی در مقابل اندیشه های والای ایشان

ز - تربیت یافتگان

استاد مظفر در دوره حیات علمی خود ، دانش پژوهان بسیاری را در سایه تربیت و تدریس قرار داد و آنان را با معارف دین آشنا ساخت . اسامی برخی از شاگردان آن عزیز را - چه در داخل منتدی النشر و دانشکده فقه و چه بیرون از آن - مرور می کنیم : شیخ احمد قیسی ، شیخ احمد وائلی ، سید جواد شبر ، شیخ جواد قسام ، سید حسین خراسان ، شیخ صالح آل شیخ راضی ، سید عبدالکریم قزوینی ، شیخ عبدالهادی فضلی ، سید عبدالهادی محسن حکیم ، شیخ غلامرضا عرفانیان ، دکتر سید محمد بحر العلوم ، سید محمد تقی طباطبایی تبریزی ، سید محمد جمال هاشمی ، شیخ محمد حسن طریحی ، سید محمد حسن قاضی ، سید محمد صدر ، شیخ محمد علی ایروانی ، شیخ محمد علی تسخیری ، شیخ محمد مهدی آصفی ، دکتر محمود بستانی ، دکتر . . محمود مظفر ، سید مرتضی حکمی ، سید هادی فیاض ، شیخ یونس مظفر و

ح - بر بال قلم

آیه الله محمد رضا مظفر یکی از نویسندگان چیره دست و نامدار معاصر است که زیبایی تعبیر ، رسایی متن ، حسن انسجام و بیان جذاب همراه با استحکام مطالب و دقت نظر در نوشته هایش هویدا است . این امتیاز مرهون تلاشهای دوران جوانی او در آشنا شدن با متون ادبی و ادبیات معاصر و ممارست بر روز آمد کردن تالیفاتش می باشد بدان حد که آثار هم آمیخته دانش و ادبیات وی ، عقل را اشباع می سازد و عاطفه را آرامش می بخشد

ساده نویسی در مطالب علمی از هنرهای ادبی اوست و آن بر بال قلم نشسته ، شیفتگان علم را به آسمانهای فلسفه و منطق و اصول و کلام پرواز می داد و دانشهای دقیق را به شیوه ای روان به ایشان عرضه می کرد و بر خلاف دیگران که به شیوه سنتی انس داشتند ، او مرحله جدید تدوین آثار اسلامی ، با بهره گیری از اسلوب نثر فنی جدید را به حوزه ارائه داد

: نوشته های ارزنده او عبارتند از

اصول الفقه : این اثر زیبا به حقیقت نوعی نوسازی در نگارش کتابهای درسی دوره سطح . 1
محسوب می شود و مؤلف فرزانه ، آن را به منظور تدریس در دانشکده فقه نجف نوشته است .
نوآوری علمی ، اتقان و عمق مطالب ، اصول فقه را اثری جاودان و ماندنی ساخته و استاد به منظور رفع خلاء موجود بین دو کتاب ((معالم)) و ((کفایه)) و با تاسی از ابتکار استاد خویش
. شیخ محمد حسین اصفهانی - در دسته بندی مباحث - آن را تنظیم کرده است

عقاید الامامیه : این کتاب ، مجموعه ای از عقاید اسلامی بر اساس روش اهل بیت علیه . 2
السلام می باشد که به صورتی فشرده و رسا تنظیم شده است ، اثری که از هرگونه پیچیدگی های
رایج کتب کلامی عاری بده و برای همگان در خور فهم است . استاد پیشتر این مطالب را در سال
۱۳۶۳ ق . در دانشکده دینی منتدی ارائه کرده بود و سپس آن را بدنی نام و همچنین به نام
. ((عقاید الشیعه)) به چاپ رساند و هدف عالی او از نگارش آن تقریب بین مذاهب اسلامی بود

المنطق : این اثر مجموعه درسهای ارائه شده ایشان از سال ۱۳۵۷ ق . در دانشکده منتدی . 3
. النشر می باشد و به عنوان متن مهم درسی جایگاهی ویژه را به خود اختصاص داده است

: دیگر آثار چایی و خطب استاد از این قرار است

احلام الیقظه ، . 4

تاریخ الاسلام ، . 5

تتمه احکام الیقظه ، . 6

حاشیه المکاسب ، . 7

حریه الانسان و ارتباطها بقضاء الله ، . 8

دیوان شعر ، . 9

رساله عملیه فی ضوء المنهج الحديث ، . 10

الزعیم الموهوب السید ابوالحسن اصفهانی ، . 11

السقیفه ، . 12

شرح حال صدرالدین شیرازی (ملاصدرا) ، . 13

شرح حال شیخ محمد حسن نجفی (صاحب جواهر) ، . 14

شرح حال شیخ حسین اصفهانی ، . 15

شرح حال مولا محمد مهدی نراقی ، . 16

شیخ الطوسی مؤسس جامعه النجف ، . 17

علی هامش السقیفه ، . 18

فلسفه ابن سینا ، . 19

الفلسفه الاسلامیه ، . 20

فلسفه الامام علی علیه السلام ، . 21

فلسفه الکندی ، . 22

المثل الافلاطونیة عند ابن سینا ، . 23

مجموعه ای اشعار (در کتاب شعراء الغری) ، . 24

مجموعه ای از رسائل در علم کلام ، . 25

مذاکرات الشیخ ، . 26

(۴۲۲) النجف بعد نصف قرن ، . 27

: استاد همچنین مقدمه هایی بر آثار مکتوب دیگران نوشته اند

از آیه الله مظفر مقالات متعددی - با نام صریح یا مستعار - در مجله هایی چون ((العرفان)) در صیدا ، ((الدلیل)) ، ((الهاتف)) و ((النجف)) در نجف ، ((الکحلاء)) در عماره ، ((المرشد العربی)) در لاذقیه ، ((الفکر)) در بغداد و ((الرساله)) در مصر به چاپ رسید

شبیم شعر

استاد مظفر از جوانی به شعر روی آورد و جرقه های آغازین آن نزد شیخ محمد طه حویزی افروخته شد و در پرتو راهنماییهای استاد به سرودن شعر پرداخت و بخوبی از عهده ظرافتها و نکات دقیق آن برآمد . هرکس به سروده های او نظر بنماید در آن فنون شعر لطیف و ظریفی می یابد و به افقهای ادبی نوی برخورد می کند

. در ((دیوان شعر)) ایشان ، حدود پنج هزار بیت وجود دارد

. برخی از سروردهای استاد در بعضی از کتابهای فاخر موجود است

چشمه بیداری

آیه الله مظفر زندگی اش را تنها به فعالیتهای فرهنگی و علمی حوزه محدود نساخت ، بلکه اندیشه نافذش ، مسائل و موضوعات اجتماعی و سیاسی جامعه و امت اسلامی را درنوردید و هر پدیده

مهم را به دقت دنبال می کرد. بحرانه‌ها و مشکلات تحمیل شده بر مسلمانان، او را بیشتر تحت تأثیر قرار می داد و استاد را به تلاش وامی داشت.

فشارهای روزافزون فرانسویان بر مردم الجزیر و نامردمیهای صهیونیستها نسبت به مردم فلسطین، حوادث ناگواری است که از دید نافذ او پنهان نبود و آن فقیه فرزانه را در رنج فرو می برد و گاهی در برخی از نشریات مقالات مفیدی می نگاشت. وی همچنین در جنگ بین مصر اسرائیل در سال ۱۹۵۶ م. تلگرافی خطاب به شیخ الازهر فرستاد و همدردی خود را با ملت مصر اعلام داشت.

آن استاد صهیونیسم را خطر بزرگ برای جامعه اسلامی می دانست و اصولاً انحراف سردمداران کشورهای اسلامی از حق و مسامحه ایشان با دیوسیرتان غرب را عامل بدبختی مسلمانان و ریشه رشد صهیونیستها می دانست.

آیه الله مظفر با همکاری گروهی از اندیشمندان مسؤ ولیت شناس، برای مقابله با افکار الحادی، ((جماعه العلماء)) را در نجف اشرف پی نهاد تا این نهاد برخاسته از حوزه مبارزه با بی دینی و تهاجم فرهنگی دشمنان را پی گیرد و جلوگیری از گسترش افکار کمونیسم را رهبری کند. بیانیه های منتشره این گروه، گواه بینش و بلند نظری مؤ سسان آن است.

در پی مخالفت امام خمینی (ره) و دیگر مراجع بزرگ ایران با فعالیت های ضد اسلامی شاه ایران، علمای نجف همچون آیه الله مظفر با ایشان همصدا شده، از حرکت انقلابی روحانیون حوزه علمیه قم حمایت و پشتیبانی کردند و ضمن صدور چندین اطلاعیه، مخالفت خود را با تصویب لایحه انجمنهای ایالتی و ولایتی اظهار داشته و انزجار خود را از اقدام ظالمانه رژیم پهلوی در فاجعه خونبار مدرسه فیضیه اعلام کردند.

در گذشت: آیه الله شیخ محمد رضامظفر در شانزدهم ماه مبارک رمضان سال ۱۳۸۳، در سن ۶۲ سالگی مرگ را در آغوش کشید و پرستوی آسمان گردید.^{۱۵}

آیه الله العظمی حاج سید محمد حجت کوه کمری

(متولد ۱۳۱۰، متوفی ۱۳۷۲ ه.ق)

آیه الله العظمی حاج سید محمد حجت کوه کمری، یکی دیگر از شاگردان برجسته آیه الله العظمی حائری و یکی از فقهای نامدار قرن چهاردهم هجری می باشند که در دوران فترت، نقش اساسی در حفظ و نگهداری حوزه قم از خود به یادگار گذاشته است.

ولادت و نسب

او فرزند آیه الله سید علی برادر زاده آیه الله سید حسین کوه کمری تبریزی می باشد که از مراجع معروف نجف بودند. تولد ایشان در سال ۱۳۱۰ در تبریز، در بیت رفیع علم و ادب رخ داده و در همانجا رشد و نما نموده است. سپس از محضر مرحوم میرزا حبیب الله رشتی و فاضل شرایانی کسب فیض نموده است، و از شاگردان شیخ الشریعة نمازی اصفهانی و آیه الله نائینی و عراقی بوده است و آنگاه در سال ۱۳۴۹ از مسقط الراس خویش به قم آمده و از محضر درس آیه الله حائری در فقه و اصول و حدیث استفاده نموده است.

آقای سید علیرضا ریحان یزدی در آئینه دانشوران در مورد جلسه درس ایشان می نویسند

یکی دیگر از جلسات تدریس فقه و اصول که امروز رونقی بسزا دارد مجلس درس آقا سید «محمد حجت است فضلاء و طلاب در این جلسه شرکت دارند و جای! ۴۲۱ آن مدرس مدرسه دار (۱) «الشفاء می باشد

حقیق در سال ۱۳۵۹ در کتاب «یکصد سال مبارزه روحانیت ج ۳ ص ۵۸ درمورد ایشان چنین

آورده ام «آیه الله العظمی حجت کوه کمری بنیانگذار بنیاد فرهنگی بزرگ

آیه الله حجت فقیه و ارسته، مجتهد متبحر، درایه شناس و بیوگرافست اسلامی متقن و اندیشمند آگاه، وی در فقه و اصول و از نظر مراتب تقوی و ورع مورد عنایت خاص استادگرانقدرش مؤسس حوزه علمیه قم قرارداداشت و بارها و بارها از طرف ایشان مورد محبت و عنایت قرار گرفته بودند، به حدی که محل نماز جماعت خود را در صحن مطهر حضرت معصومه (س) به او واگذار نمودند و او رایکی از دو وصی شرعی خود قرارداداند که انجام وظایف و مسئولیتهای حوزه در اختیار آنان بوده باشد وی در شرایط بحرانی و ایام تاریک و ظلمانی به مدت کوتاهی پس از فوت مؤسس حوزه، زعامت حوزه را همراه یاران خود در اختیار داشت و با سبک خاص علمی و با روش تدریس ویژه، تشنگان معارف اسلامی را با منابع اولیه اسلامی آشنایی ساخت

بیوگرافی اجمالی

از آبادی کوه کمر از توابع تبریز می باشند که تبار وی با ۲۵ واسطه به وجود پرجودامام سجاد (ع) می رسد و از آن شجره طیبه شاخ و برگ و میوه می گیرد. او تحصیلات خود را نخست در آذربایجان، سپس در نجف اشرف از محضر آیه الله شریعت اصفهانی و آیه الله نائینی و آیه الله ضیاء عراقی انجام دادند. او اهل مطالعه و تحقیق و غور و بررسی و دقت در مسائل بود، به حدی که در اندک مدت به درجه عالی اجتهاد نائل آمدند و در اثر بدی آب و هوای نجف و ضعف مزاج، ناچار در سال ۱۳۴۹ ه. ق به قم مهاجرت کردند و با آن لیاقت و استعداد ذاتی و اندوخته های علمی و فضیلتی که داشت مورد توجه و عنایت خاص آیه الله مؤسس (که عاشق فضیلت و اهل آن بود) قرار گرفتند بحدی که او را در جایگاه نماز خود دستور اقامه نماز جماعت دادند و در بالای سر حرم حضرت معصومه (س) تعیین نمودند ضمن انجام نماز جماعت، به کلیه امور و مسائل مذهبی و شرعی قیام می ورزیدند

ایشان دارای حافظه قوی و ذهن وقاد و فکر صائب بودند و در مورد حافظه شان از خودشان نقل شده است که می فرمودند: «اگر ۲۰ سال پیش حدیثی را در بحار الانوار دیده باشم با فضل الهی «هم اکنون می توانم بگویم عین روایت چه بوده و در کدام صفحه آن قرار داشته است

ویژگیها و خصوصیات روحی آیه الله حجت

از خصوصیات روحی آن مرحوم این بوده است که از تظاهر و خودنمایی! ۴۲۳! گریزان بوده است او به اصحاب و دوستان خود همیشه توصیه داشت که از تبلیغ و ترویج وی، خودداری نمایند. به «اهل منبر می فرمودند: «راضی نیستم نام مرا بر منابر ببرید

او از عزم و تصمیم قوی برخوردار بوده است و این اراده های استوار و محکم است که رجال بزرگ و تاریخ ساز را می سازد و بالتدگی می بخشد مرحوم استاد شهید مرتضی مطهری می نویسند:

مرحوم آیه الله حجت یک سیگاری بود که تا کنون نظیر او را ندیده بودم گاهی سیگار او از «سیگار دیگر بریده نمی شد بعضی از اوقات هم که می برید بسیار مدتش کوتاه بود طولی نمی کشید که مجددا سیگاری را آتش می زد در اوقات بیماری اکثروقتشان صرف کشیدن سیگار می گشت. وقتی مریض شدند و او را برای معالجه به تهران بردند، در تهران اطباء گفتند چون بیماری ریوی دارید باید سیگار را ترک کنید و به سینه تان ضرر دارد ایشان ابتدا به شوخی فرموده بودند: من این سینه را برای کشیدن سیگار می خواهم اگر سیگار نباشد سینه را می خواهم چه کنم؟» عرض کردند به هر حال سیگار برایتان ضرر دارد و واقعا مضر است، ایشان فرموده بودند واقعا مضر است گفته بودند بلی واقعا همینطور است. فرموده بودند دیگر نمی کشم. یک کلمه نمی کشم کار را یکسره نمود یک حرف و یک تصمیم این مرد را به صورت یک مهاجر از عادت قرار (2) «داد

آثار و خدمات

ایشان دارای آثار ارزنده و خدمات برازنده ای بودند که یکی از آثار بلند ایشان احیاء تفسیر بزرگ «التبیان» تألیف شیخ بزرگوار طوسی (اعلی الله مقامه الشریف) می باشد

و از خدمات درخشان ایشان، ایجاد و احداث مدرسه بزرگ حجتیه قم است که در هشت هزار متر مربع با ۱۲۶ حجره روشن و مجهز است (البته با مهندسی و طراحی خودشان) هم اکنون مورد استفاده و بهره برداری طلاب و فضلا می باشد و تا کنون فضلاء نامداری از آن مدرسه برخاسته اند.

یکی دیگر از خدمات ایشان، کتابخانه نفیس و ذی قیمتی است که در قلب مدرسه حجتیه جا گرفته است و در تاسیس و راه اندازی آن دانشمند محترم حجة الاسلام و المسلمین حاج آقا مهدی حائری امام جماعت مسجد ارک تهران نقش مؤثر و همکاری تمام داشته است و اکنون بیش از ۲۵ هزار جلد کتاب متنوع و نفیس در زمینه های کتب درسی طلاب، تفسیر ادبیات، اخبار و احادیث و رجال و تاریخ می باشد ساکنین مدرسه و دیگر طبقات، طبق وقفنامه، شبانه روز می توانند از آن استفاده نمایند.

نگارنده خود در ایام تحصیل در سالهای ۳۹ تا ۴۵ ش، فراوان از کتابهای تاریخی مفید آن بهره برده است.

دخالت در امور سیاسی

ایشان که پس از ارتحال مؤسس عالیقدر زحمات و مسئولیت حوزه را بر عهده داشتند، در مبارزات و برخوردهای سیاسی هم بی دخالت نبودند، به ویژه آنگاه که پای دین و مسائل شرع مقدس اسلام در میان می آمد. به عنوان ذکر نمونه، یکی از مواردی که آن روزها مطرح شده

بود، مسئله کشف حجاب به صورت اجباری بود، ایشان در مورد دخالت اجباری دولت در امور

:دینی اعلامیه ای به این مضمون توسط آیه الله بهبهانی به دولت وقت مخابره نمودند

بسم الله الرحمن الرحيم. به شرف عرض عالی می رساند خیلی مناسب است که حضرت «

مستطاب عالی به اولیای امور تذکر دهید که در بلاد اسلامی، امری که مخالفت آن از جهاتی با شریعت مقدسه محرز است، اجرای آن غیر ممکن است و تولید مفاسد خواهد نمود. از مساعی جمیله به این ترتیب ایشان با جرات و (3) «حضرتعالی تشکر می نمایم. محمد الحسینی الکوه کمری شجاعت تمام با دولتی گفتگو می نمایند که از پیشستیانی کامل آمریکا و دولتهای بریتانیا و دیگر دول غربی برخوردار و حمایت می گردد.

گفتار صاحب ریحانة الادب

مرحوم میرزا محمد علی مدرس صاحب ریحانة الادب که همشهری او و یکی از تلامذه و

:شاگردان ایشان می باشد. در ج ۲، ص ۲۳، در حق استاد خود می نویسند

سید سند، خبر معتمد مولینا الاجل سید محمد بن سید علی بن تقی بن محمد حسینی کوه کمری « که از سادات آبادی کوه کمر نامی از توابع تبریز، به صحت نسب و شرافت حسب، در غایت شهرت معروف می باشد نسب عالیش به سید محمد مصری ملقب به حجازی از اولاد علی اصغر بن الامام السجاد(ع) موصول می گردد ایشان حاوی فروع و اصول، جامع معقول و منقول، فقیه کامل، عالم عامل، عابد زاهد، محدث ثقة رجالی، دارای کمالات نفسانیه حائز مقامات معنویه می بودند در مضمار مسایقت گوی سبقت را از اکابر و اقران ربوندند حاوی قدح معلی و مرجع تقلید گروه ... انبوهی از شیعیان و استاد الكل فی الكل می باشند

مرحوم مدرس سپس عین نگارش مرحوم آیه الله حجت را می آورند که در سال ۱۳۱۰ متولد

شده اند و اساتید را نام می برد که از محاضر والد خویش فقه را، و از حوزه درسی آیه الله

یزدی، حدیث را، و از حوزه درسی آیه الله سید ابو تراب خوانساری، فقه و اصول را، و از آیه الله شریعت اصفهانی، میرزا حسین نائینی، سید محمد فیروز آبادی و شیخ ضیاء الدین عراقی و دیگر اکابر وقت تلمذ نموده است. آنگاه به منابع رشته تخصصی خود که بیشتر فن رجال و درایه بوده است می پردازد که استاد روایتی ایشان آقای شیخ عبد الله مامقانی، شریعت اصفهانی، سید حسن صدر، سید ابو تراب خوانساری، شیخ محمد باقر بیرجندی و والد معظم خودشان آیه الله سید علی کوه کمری بوده اند.

آثار و تالیفات

آثار و تالیفات ایشان عبارت است از

۱- الاستصحاب

۲- البیع

۳- تنقیح المطالب المهمة فی عمل الصور المجسمة

۴- جامع الاحادیث و الاصول، که تمامی احادیث شیعه را که در این زمان در دسترس فرقه محقه شیعه تواند بود، جامع و بیان معانی و مقاصد و جمع بین متناقضات آنها را مشتمل، و مطالب مهمه رجالی اینان حال اسانید اخبار را به طرزی بس عجیب محتوی، و تمامی طبقات اهل علم را رهین منت خود فرموده اند.

۵- حاشیه الکفایة فی الاصول

۶- الصلوة

۷. لوامع الانوار الفردية فی مرسلات الآثار النبوية

۸- مستدرک المستدرک فی استدراک ما فات عن صاحب المستدرک

۹-الوقف، که یک کتاب استدلالی و مشحون از جواهر و لثالی است و غیر اینها که در موضوعات... متنوعه بسیار و حواشی و تعلیقات بر کتب حدیث و رجال و درایه دارد

رحلت

در آخرین روز بیماری خود، برای شکستن مهر خویش استخاره کرد آیه «و له دعوة الحق» آمد و او را به لقاء الله بشارت داد چنانکه بر روی سنگ قبر ایشان در مدرسه حجتیه قم نیز حکم شده است «و بعد ما استشار بکلام الحق فی کسر خاتمه اجیب بقوله تعالى و له دعوة الحق» امر به ثم تناول التربة الحسينیه و قال آخر زادی من الدنيا التربة فلبی دعوته زوال یوم الاثنين ثالث جمادی «الاولی ۱۳۷۲ ه.ق

:یکی از شاعران سروده است

او ز خاک کربلا می خورد و می گفت همین باشد ز دنیا آخرین زاد
وقتی خبر مرگ آیه الله حجت به آیه الله بروجردی رسید در فقدان همسنگر و یار و کمک خویش
(۴) «فرمودند:» کمرم شکست

:بی نوشتها

۱- آئینه دانشوران چاپ قدیم ص ۲۵-۱

۲- گفتارهای معنوی مقاله هجرت و جهاد ص ۲۵۵-۲

۳- یکصد سال مبارزه روحانیت از میرزای شیرازی تا امام خمینی تالیف نگارنده چاپ ۱۳۵۹-۳
صفحات ۵۸ تا ۶۳ نقل از نهضت دو ماه روحانیت تالیف آقای دوانی ص ۶۶

نور علم شماره ۱۴۰ ص ۹۰-۹۱. در مورد شناخت بیشتر او می توان به: آثار الحجة، تالیف 4- شریف رازی- نقباء البشر، حاج آقا بزرگ- ریحانة الادب، ج ۲، ص ۲۵-۲۴- یکصد سال مبارزه .روحانیت، ج ۳مراجعة نمود^{۱۶}

آیت الله العظمی میرزا محمدحسین نائینی

آیت الله العظمی میرزا محمدحسین نائینی غروی مشهور به علامه نائینی و میرزای نائینی، در سال ۱۲۷۷ هجری قمری در شهر نائین از توابع اصفهان به دنیا آمد.

خاندان این فقیه مبارز همگی ازافاضل و روحانیون سرشناس آن دوران به شمار می‌رفتند.

پدر محمدحسین، شیخ الاسلام میرزا عبدالرحیم، از خاندان بزرگ منوچهری بود. علامه نائینی تحصیلات ابتدایی خود را در همان شهر خود آغاز کرد و بعد از مدتی در سن هفده سالگی به اصفهان رهسپار شد و در آن حوزه بزرگ تحصیل علوم دینی را ادامه داد و دروس عالی فقه، اصول، فلسفه و حکمت را از اساتید بزرگ آن دیار آموخت.

این عالم بزرگ بعد از چندین سال کسب علم از محضر عالمان اصفهان در سال ۱۳۰۳ هجری قمری راهی نجف اشرف شد تا از بزرگان آن سامان نیز کسب فیض کند و پس از مدتی نیز به شهر مقدس سامرا مشرف شد تا از محضر شیرزای بزرگ استفاده کند.

مرحوم نائینی بعد از رحلت میرزای شیرازی در سال ۱۳۱۴ قمری به کربلا رفته و بعد از دو سال باز به نجف اشرف مشرف شد.

نائینی بزرگ، در طول این مدت از اساتید بزرگی در اصفهان و عراق کسب فیض کرد که برخی از آنها عبارتند از: ابوالمعالی فرزند حاج محمد ابراهیم کلباسی، شیخ محمد باقر ایوانکی، جهانگیر

خان قشقایی، سید محمد طباطبایی فشارکی، سید اسماعیل صدر، میرزا محمد حسن شیرازی که در حدود نه سال از دانش سرشار این عالم بزرگ استفاده کرد، آخوند ملا حسینقلی همدانی، آخوند خراسانی و دیگر بزرگان

علامه نائینی تدریس فقه و اصول را در نجف اشرف از حجره مدرسه شروع کرد. این در حالی بود که مرحوم آخوند خراسانی استاد مسلم حوزه نجف نیز تدریس داشت

/

از آن جا که درس علامه نائینی از تحقیق و دقت نظر ویژه‌ای برخوردار بود طولی نکشید بسیاری از فاضلان نیز درس تحقیقی و علمی نائینی را پسندیده و و در آن شرکت کردند

با افزایش شاگردان درس از حجره به مسجد منتقل شد و حوزه درسی علامه نائینی با وسعتی که پیدا کرد پس از حوزه درس آخوند خراسانی مقام اول را یافت

میرزای نائینی برای عموم طلاب دو درس فقه و اصول داشت که دوره درس خارج اصولش تقریباً نه سال طول می‌کشید

به علاوه تدریس مخصوصی برای شاگردان برگزیده خویش داشت که در آن جلسه، مشکلات علمی را طرح و رسیدگی می‌کرد

درس مرحوم نائینی از اطلاعات گسترده و مباحث مفید و دسته بندی مناسبی برخوردار بود

همچنین علامه نائینی بسیار محققانه درس را ارائه می‌داد و مطالب علمی را در چارچوب اصطلاح برهان منطقی و فلسفی و در سطح بالایی مطرح می‌کرد، به گونه‌ای که برای همه شرکت کنندگان در خور درک و فهم نبوده است

از حوزه درس وی بیشتر کسانی می‌توانسته‌اند بهره‌برند که اندوخته علمی آنان در سطح عالی باشد و در فقه و اصول صاحب نظر باشند.

قبل از زمان علامه نگاشتن درس استاد در حوزه‌ها رایج نبود و اساتید نسبت به آن توجه نداشتند. اما نائینی به ضبط و نگارش درس و یادداشت برداری از مطالب علمی توجه ویژه داشت.

بارها از شاگردان خود می‌خواست مطالب درس را بدون کم و کاست تقریر کنند از این رو بیشتر شاگردانش مطالب را با دقت هر چه تمام‌تر می‌نگاشتند.

برخی از شاگردان این استاد مسلم فقه و اصول عبارتند از: شیخ موسی خوانساری نجفی، شیخ محمد علی کاظمینی خراسانی، محمد تقی آملی، سید ابوالقاسم خوئی، سید مرتضی لنگرودی، آقا سید جمال الدین گلپایگانی، سید صدر الدین جزایری، شیخ حسین حلی، شیخ ابراهیم کرباسی، میرزا محمد باقر زنجانی، سید حسن بجنوردی، سید محمد هادی میلانی، سید محسن طباطبایی حکیم، سید محمد حجت کوهکمری، شیخ محمد رضا طبسی نجفی و دیگر بزرگان.

علامه نائینی علاوه بر توانایی‌های علمی در ادبیات عرب و فارسی نیز به جد از اساتید بزرگ محسوب می‌شده است، به گونه‌ای که در درست نویسی در حد وسواس تلاش کرده است و شاید به خاطر همین پرهیز از اشتباه ادبی و سستی در نشر برخی از آثارش را نخواست به چاپ برسد.

اما برخی از تألیفات این فقیه و اصول بزرگ عبارتند از:

حاشیه بر عروة الوثقی، وسیلة النجاة رساله عملیه به زبان فارسی، تنبیه الامه و تنزیه الملة که این کتاب را برای روشن کردن مشروع بودن مشروطیت و دفاع از آن در برابر استبداد پیشگان نگاشته است.

رساله‌های فقهی و اصولی درباره خلل نماز، لباس مشکوک، نفی ضرر، در باب تزاحم، در شرط متأخر، در تعبدی و توصلی، در ترتب، در معانی حرفیه و کتب دیگر

.علامه نائینی همواره به نماز احترام ویژه می‌گذارد. پیش از اذان به استقبال نماز می‌شتافت

.در نماز از ترس خدا و عذاب الهی ناآرام و بی‌قرار اشک از گونه‌هایش جاری می‌شد

.هنگامی که به نماز می‌ایستاد بدنش می‌لرزید و اشک‌هایش بر محاسنش جاری می‌شد

.مرحوم نائینی از فقیهانی بود که از نیایش نیمه شب حیات معنوی یافته بود

یکی از نزدیکان ایشان می‌گوید: در این اواخر که ایشان سخت مریض شده بودند، در عین حال

.دو ساعت به اذان صبح بیدار و مشغول نماز و تهجد می‌شدند و بلند بلند گریه می‌کردند

در جمله‌ای آیت الله میلانی می‌فرماید: آیت الله نائینی به من گفت: «نماز شب را شرط اجتهاد

»! نمی‌دانم ولی بدون دخالت هم نمی‌دانم

یکی از خصوصیات علامه نائینی فروتنی ایشان بود. ایشان نسبت به عالم، جاهل، نیازمند و توانگر

.برخورد یکسان داشت. در داخل بیت میان خدمتگذار و دیگر افراد فرق نمی‌گذاشت

آورده‌اند که مرحوم آیت الله نائینی هرگاه می‌خواست در حضور جمعی غذا صرف کنند تا هنگامی

.که خادمش برای صرف غذا نمی‌آمد، ایشان به غذا دست نمی‌زدند

علامه احترام اساتید و بزرگان دانش را پاس می‌داشت و در برابر آنان برای خویش جایگاهی نمی‌شناخت.

مرحوم علامه نائینی از جمله فقیهان شیفته مقام ولایت بوده است که در طول عمر پر برکت خویش هیچ گاه از عرض ادب به آستان ملکوتی ائمه(ع) دست برنداشت. چنانچه گفته شده همواره هنگام سحر پیش از آن که درب حرم به روی زایران گشوده شود به شوق زیارت پشت در حرم به انتظار می‌نشسته است.

در سال ۱۳۲۷ قمری، سلطنت استبدادی محمدعلی شاه با به توپ بستن مجلس به پایان عمر خود رسید و مشروطه‌خواهان پس از فتح تهران حکومت را به دست گرفتند.

اما با دخالت اجانب به جای بر سر کار آمدن دانشمندان اسلامی و اجرای احکام دین، فئودال‌ها و غریزدگان و ایادی استکبار رهبری نهضت را به دست گرفتند و انقلابی را که علما با اهداف بلندی اش منحرف ساختند و به جای آنکه دشمنان واقعی مشروطه کیفر کردند از مسیر اصلی دنبال می‌کنند، شیخ فضل الله نوری را بر دار کردند.

اکثر علمای بزرگ نجف اشرف به این امید که خواهند توانست به آن نهضت محتوایی اسلامی ببخشند از آن پشتیبانی کردند، از جمله آن بزرگان آخوند خراسانی و علامه محمدحسین نائینی می‌باشند. از شخصیت‌های بارزی که در عصر نهضت مشروطه خواهی توانسته است تصویر روشنی از نظام حکومت مشروطه ارائه دهد آیت الله العظمی نائینی بود.

ایشان کتاب تنبیه الامه را در انقلاب مشروطه در سال ۱۳۲۷ قمری به زبان فارسی نگاشت که از سوی آخوند خراسانی و شیخ عبدالله مازندرانی مورد تأیید قرار گرفت. نائینی در این کتاب حاکمیت اسلام را با دلیل و برهان قاطع اثبات کرده و پرده از چهره حکومت‌های استبدادی برداشته است و همچنین زندگی در زیر سلطه استبداد را مساوی با برده بودن اعلام می‌کند.

سرانجام حضرت آیت الله العظمی میرزا محمدحسین نایینی پس از عمری تلاش در خدمت به اسلام و مسلمین در ۲۶ جمادی الاولی سال ۱۳۵۵ هجری قمری از دنیا رفت و پیکر مطهرش در نجف اشرف با شکوه بسیاری تشیع شد و پس از اقامه نماز توسط آیت الله سید ابوالحسن اصفهانی، در جوار حرم مطهر حضرت علی بن ابیطالب (ع) به خاک سپرده شد^{۱۷}

آیت الله سید محسن طباطبایی حکیم

تولد

آیت الله سید محسن طباطبایی حکیم، فرزند علامه حاج سید مهدی حکیم، از مراجع بزرگ شیعه در سال ۱۳۰۶ قمری در نجف اشرف به دنیا آمد.

تحصیلات

آیت الله سید محسن حکیم در سن ۷ سالگی خواندن قرآن را آموخت و در ۹ سالگی به تحصیل علوم اسلامی پرداخت. دروس مقدماتی را نزد برادر بزرگش سید محمد حکیم فراگرفت و سطوح در سال ۱۳۲۶ هجری قمری، در .عالی را در محضر جمعی از فضلاء نجف اشرف آموخت بحبوحه جوانی به حوزه درس زعیم بزرگ اسلام، آیت الله آخوند خراسانی راه یافت و سه سال از پس از رحلت آن مرجع عالیقدر، به درس .محضر پر برکت آن بزرگوار استفاده نمود مرحوم آیت الله آقا ضیاء الدین عراقی، وارد شد و دو دوره اصول را در محضر درس آن بزرگوار فرا گرفت. مزمان، از درس مرحوم آیت الله نائینی و بعضی دیگر از بزرگان نجف نیز بهره‌های او از سال ۱۳۳۸ هجری قمری، حوزه درس خارج فقه و اصول خود را تشکیل داد و .فراوان برد جمعی از فضلاء جوان نجف از محضرش بهره‌مند شدند

اساتیدی که آیت الله حکیم از آنها استفاده برده همگی از بزرگان عراق می‌باشند که برخی از آنان مرحوم آیه الله العظمی حاج سید محمد کاظم یزدی، مرحوم آیه الله العظمی حاج شیخ :عبارتند از محمد کاظم خراسانی، مرحوم آیه الله سید ابو تراب خوانساری، مرحوم آیه الله میرزا حسین نائینی، مرحوم آیه الله آقا ضیاء الدین عراقی، مرحوم آیه الله شیخ الشریعه اصفهانی، مرحوم آیه الله آیت الله حکیم از موفق‌ترین .سید محمد سعید حبوبی و مرحوم آیه الله شیخ علی باقر جواهری

مراجع تقلید شیعه در امر تالیف و تدریس بود که برخی از تالیفات ایشان عبارت است از: مستمسک العروة الوثقی نخستین شرح استدلالی کتاب عروة الوثقی، نهج الفقاهه این کتاب حاشیه‌ای است بر مباحث بیع، از کتاب مکاسب مرحوم شیخ انصاری، حقایق الاصول شرح بر کفایة الاصول آخوند خراسانی، دلیل المناسک شرح استدلالی بر کتاب مناسک حج استاد بزرگوارش آیت الله میرزا حسین نائینی، رساله فی ارث الزوجة من الزوج، تعلیقه‌ای بر کتاب ریاض از بحث اجاره تا نکاح، رساله مختصری در درایه، مختصر منهاج الصالحین، حواشی بر نجات العباد، شرح تبصره علامه حلی و حاشیه بر رساله صلاتیه. اما برخی از شاگردان آن مرحوم، شیخ حسین :که بعد از آیت الله بروجردی مرجعیت عامه شیعه را به عهده گرفت، عبارتند از وحید خراسانی، شهید سید اسد الله مدنی، شهید سید محمد باقر صدر، مرحوم شیخ احمد فیاض سدهی، شیخ محمد تقی جعفری تبریزی، شیخ نصر الله شبستری، سید ابراهیم مرتضوی میانجی، شیخ ابو الفضل نجفی، شیخ عبد اللطیف سماهی حائری، معروف به تنکابنی، سید محمد حسین فضل الله، شیخ محمد مهدی شمس الدین، سید سعید حکیم، سید یوسف حکیم و سید محمد تقی حکیم.

آثار و نگاشته ها

آیه الله حکیم، علاقه شدیدی به تاسیس مدارس، و راه انداختن کتابخانه‌های مساجد و دیگر بناهای علمی و دینی داشت، از این رو آثار متعدد دینی از آن بزرگوار به یادگار مانده است. کتابخانه معروف او که به نام "مکتبة الامام الحکیم" در نجف اشرف تاسیس شده است، یکی از مجهزترین و مدرن‌ترین کتابخانه‌های اسلامی است، و جالب توجه آنکه این کتابخانه بیش از یکصد شعبه در سراسر عراق دارد. به فرمان این پیشوای بزرگ، مدارس و مساجد متعددی در نجف اشرف، بغداد، بصره و سایر نقاط عراق و دیگر کشورهای اسلامی ساخته شد که همیشه نام آن

فقید سعید را در خاطره‌ها زنده می‌سازد. مرحوم آیه الله حکیم برای اداره امور مرجعیت خود، نظم و سازمان خاصی ایجاد کرده بود و برای هر قسمت مسئول معینی انتخاب نموده بود، و از افراد مطلع در اداره این تشکیلات کمک می‌گرفت، به همین دلیل تشکیلات او با نظم خاص و آبرومندی اداره می‌شد و این امر در نوع خود در تشکیلات روحانیت بی‌سابقه بود.

آیت الله حکیم و سیاست

اگر معنی سیاست اصلاح امور مردم " :مرحوم آیت الله حکیم درباره سیاست همواره می‌فرمود روی اصول صحیح عقلانی و رفاه حال و آسایش بندگان خدا باشد، اسلام تماشش همین است و جز سیاست چیز دیگری نیست و علماء غیر از این کار دیگری ندارند... و اگر منظور معنی برخی از فعالیت‌های حضرت آیت الله را در ادامه به .دیگری باشد، اسلام از آن بیگانه و دور است صورت فهرست‌وار خواهم آورد: نخستین بار هنگامی که دولت انگلستان به قصد استعمار عراق لشکر خود را در خلیج فارس پیاده کرد آیت الله سید محمد سعید حبوبی، فرمان جهاد و دفاع صادر کرد و خود او شخصا به جبهه ناصریه قدم گذاشت. آیت الله حکیم نیز همراه استاد قدم به جبهه جنگ نهاد و شهادت و استقامت عجیبی از خود نشان داد. مورد دیگر اینکه، هنگامی که کمونیست‌ها رخنه فوق العاده‌ای در تمام دستگاه‌های عراق کرده بودند و با رهبری عبد الکریم قاسم محیطی پر از وحشت و رعب در همه جا ایجاد نموده بودند، با صدور فتوای معروف "الشیوعية کفر و الحاد" قدرت آنان را درهم شکست، و از خطری که عراق و مقدسات آهن را تهدید می‌نمود، جلوگیری به عمل آورد. همچنین حضرت آیت الله حکیم در کمک به جنبش‌های آزادی‌بخش اسلامی فعال بود و در همین ارتباط مسلمانان را به کمک و پشتیبانی از برادران مسلمان فلسطینی تشویق می‌نمود. اعلامیه‌های متعدد و مهمی در ارتباط با مساله فلسطین و وحدت مسلمین جهان برای نجات مسجد الاقصی صادر نمود. همچنین موضع دولت عراق را در قبال تظاهرات مردم در محکومیت تجاوز علیه مصر به شدت محکوم کرد. در مورد مبارزات روحانیت ایران که از سال ۱۳۴۰ شمسی با مساله انجمن‌های ایالتی و ولایتی شروع شده بود، آیت

الله حکیم، با شجاعت و صراحت تمام از حرکت‌های اسلامی روحانیت ایران، علنا حمایت نمود، و از مواضع حساس آنان، اعلام پشتیبانی کرد. از جمله کارهای ایشان راجع به این امر تلگراف ایشان به مرحوم آیه الله بهبهانی، تلگراف دعوت از مراجع عظام قم، محکوم نمودن عوامل فاجعه ۱۵ خرداد و دیگر فعالیتها بود.

وفات

این عالم بزرگوار پس از عمری تلاش و کوشش در راه اسلام و قرآن، سرانجام در ۲۷ ربیع الاول سال ۱۳۹۰ قمری به ملکوت اعلی پیوست، در تشییع پیکر پاک او، صدها هزار نفر شرکت جستند، و تشییع جنازه او از بغداد تا نجف، در اثر ازدحام مردم دو روز طول کشید و عملاً به تظاهراتی وسیع علیه رژیم خون آشام بعث عراق مبدل گشت. نماز ایشان را فرزند برومندش آیت الله سید یوسف حکیم برگزار نمود و بدن پاکش در مقبره مخصوصی جنب کتابخانه خود ایشان در نجف اشرف به خاک سپرده شد.

منابع:

نور علم، شماره دوازدهم

مکتب اسلام، شماره یازدهم

نقباء البشر فی القرن الرابع عشر، آغا بزرگ تهرانی

گنجینه دانشمندان، محمد شریف رازی، تهران، کتابفروشی اسلامیة

تهیه و تنظیم: فریادرس گروه حوزه علمیه

ایه الله العظمی سید محمود شاهرودی

مرجع بزرگ شیعیان حضرت آیت الله العظمی شاهرودی در سال ۱۲۹۳ ه.ق. در روستای قلعه آقا عبد الله، از توابع شهر بسطام در خانواده ای اصیل و مذهبی، قدم به عرصه گیتی نهاد.

وی خواندن و نوشتن را در زادگاهش آموخت و به خاطر علاقه وافر به کسب علوم و معارف اسلامی، وارد حوزه علمیه بسطام گردید. علوم مقدماتی را نزد عالم فرزانه فاضل بسطامی فرا گرفت.

سپس به حوزه علمیه بید آباد شاهرود رفته، و از محضر مرحوم مدرس و اساتید دیگری استفاده کرد.

او پس از گذراندن تحصیلات مقدماتی در حوزه علمیه بسطام و شاهرود به مشهد مقدس عزیمت کرد وی با تلاش فراوان در ۳۵ سالگی به مدارج عالی علمی دست یافت و با اخذ درجه اجتهاد به توصیه آیت الله ملا محمد کاظم خراسانی راهی نجف اشرف گردید.

آیت الله العظمی شاهرودی به زودی در زمره علمای بزرگ نجف قرار گرفت و به شیخ العلماء و ذو «سید الفقها معروف شده عالمان بزرگی چون، آخوند خراسانی، میرزای نائینی و... به او لقب دادند و اجازات اجتهاد افراد را به ایشان محول کردند «شهادتین

در محضر درس مرحوم آقای آخوند خراسانی صاحب کفایه به مدت یکسال و نیم استفاده نمودند. پس از فوت استادشان به مجلس درس مرحوم میرزای نائینی و آقا ضیاء عراقی حاضر شدند و از آن دو بهره وافی بردند و همزمان به تدریس و تربیت طلاب مشغول شدند.

پس از فوت استادشان مرحوم آقای نائینی، تدریس خارج ایشان شروع گشت و مورد توجه فضلا و طلاب قرار گرفت.

پس از فوت مرحوم آقاسید ابوالحسن اصفهانی رساله عملیه ایشان در دسترس مقلدین در کشورهای عراق و ایران و خلیج و لبنان و هند و پاکستان قرار گرفت.

آیت الله بروجردی مرجعیت ایشان در اماکن یادشده به خصوص ایران و و با درگذشت مرحوم عراق و خلیج، شهرت و توسعه بیشتری حاصل نمود و حوزه بحث فقه و اصول ایشان در نجف فضلا و علماء بیشماری را در بر داشت و نماز جماعت مسجد هندی بیشترین نمازگزار را داشت. تأمین هزینه های در مانی طلاب در نجف و همچنین شهریه و تأمین نان طلاب حوزه های علمیه نجف و کربلا و سامرا و مشهد مقدس به عهده معظم له قرار داشت.

اولین بار در تاریخ مرجعیت و حوزه، از طرف ایشان گروهی به عنوان «بعثه دینی حج» در سال ۱۳۸۷ هجری قمری (۱۳۴۶ شمسی) به امر معظم له و به سرپرستی آقازاده بزرگ ایشان اعزام شدند که بسیار مورد استقبال حجاج قرار گرفت. همچنین معظم له نخستین شهرک مسکونی طلاب به نام «حی الامام الشاهرودی» را در نجف اشرف تأسیس نمودند.

عمر پر برکت مرجعیت ایشان همواره در تربیت فضلا و علما و رسیدگی به امور حوزه و تدریس و تألیف بود و آثار فراوانی مانند «کتاب الحج» و «کتاب الاجاره» و «یک دوره اصول» از ایشان به جا مانده است.

او در طول عمر با برکت خویش، ضمن تلاش در راه گسترش احکام اسلامی و حراست از مرزهای اعتقادی مسلمانان، شاگردان بسیار تربیت کرد، شاگردانی که برخی از آنها اینک در شمار

مراجع جای دارند. او حتی بعد از مقام منبع مرجعیت نیز مدتی در خانه استیجاری زندگی می کرد.

وی به اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم علاقه فراوان داشت. این چنین بود که حدود ۲۶۰ بار، برای زیارت ابا عبد الله الحسین علیه السلام پیاده از نجف به کربلا سفر کرد و حتی در ۹۰ سالگی نیز اینگونه زیارت را ترک نکرد.

آیت الله سید محمود شاهردوی سرانجام پس از قریب یک قرن عمر سراسر تقوی و فضیلت و تلاش علمی و سرپرستی حوزات علمیه، در ۱۷ شعبان ۱۳۹۴ هجری قمری دار فانی را وداع نموده و در صحن مطهر امیر مؤمنان علی (علیه السلام) در سمت بالای سر مدفون گردیدند. ز ایشان سه پسر و چهار دختر باقی مانده است، فرزند بزرگش آیت الله سید محمد حسینی شاهرودی هم اکنون از مراجع و مدرسان درس خارج حوزه علمیه قم است.

منبع: تبیان سمنان

تنظیم: رهنما، گروه حوزه علمیه تبیان

شهیدایه الله العظمی سید محمدباقر صدر

ولادت

سید محمدباقر صدر در تاریخ ۲۵ ذوالقعدة ۱۳۵۳ قمری (۱۰ اسفند ۱۳۱۳ ش)، در شهر کاظمین عراق، به دنیا آمد. وی دومین فرزند خانواده بود. پدرش آیت الله العظمی سیدحیدر صدر و مادرش، دختر آیت الله شیخ عبدالحسین آل یاسین بود. چهار سال پس از او دختری با نام آمنه (بنت الهدی) به دنیا آمد که سرنوشت این برادر و خواهر از ولادت تا شهادت درهم آمیخته شد.

تحصیل علم

سید محمد باقر صدر از سن پنج سالگی به مدرسه رفت. مسئولان امور آموزشی و پرورش عراق تصمیم گرفتند او را به مدرسه تیزهوشان دولتی بگذارند و سپس به دانشگاه های اروپا اعزام کنند. اما نه تنها مادر و برادرش مخالف این امر بودند بلکه خود ایشان راضی به این کار نشد. سرانجام با مشورت و راهنمایی دو دایی ایشان، آیت الله شیخ محمد و آیت الله شیخ مرتضی آل یاسین، تصمیم گرفتند که او به تحصیل علوم حوزوی و اسلامی بپردازد و نبوغ خویش را در راه نشر معارف الهی به کار گیرد.

تحصیل علوم حوزوی

آیت الله سید محمد باقر صدر، در راه تحصیل علوم دینی از همان ابتدای نوجوانی تلاش کرد. بخشی از سطوح را نزد برادرش آموخت. دوره عالی فقه و اصول را نزد سید ابوالقاسم خویی و شیخ محمدرضا آل یاسین گذراند. فلسفه اسلامی (اسفار ملاصدرا) را از صدرا بادکوبه‌ای آموخت و در کنار آن فلسفه غرب و نظرات فلاسفه غیرمسلمان را هم فراگرفت. گفته می‌شود وی در دروس علامه جعفری در این زمینه شرکت کرده است. همچنین بسیاری از کتاب‌های درسی فقه و اصول را که طلاب حوزه در طول چند سال نزد استادان بزرگ می‌خوانند، بدون استاد مطالعه کرد و بدین گونه درس‌های دوره سطح را در مدتی کوتاه گذراند.

شهید صدر در فلسفه، اقتصاد، منطق، اخلاق، تفسیر و تاریخ نیز مطالعه و تحقیقاتی داشت. وی را می‌توان بنیانگذار منطق استقرائی در حوزه دانست. آیت الله سید محمد باقر صدر در کنار تحصیل، به آموزش و تدریس علوم مختلف به خواهر کوچکش؛ آمنه بنت الهدی پرداخت.

مرجعیت

دستیابی آیت الله شهید صدر به درجه اجتهاد و فقاہت، پیش از بلوغ شرعی در تاریخ شیعه بی سابقه بود. همچنین مرجعیت این فقیه جوان و تقلید مردم عراق و دیگر بلاد عربی از او نیز بسیار حایز اهمیت بود. زیرا او پیش از رسیدن به چهل سالگی از مراجع بزرگ جهان اسلام محسوب می‌شد.

دستگیری آیت الله سید محمد باقر صدر

در سال ۱۳۹۲ قمری، رژیم بعث عراق، دستگیری و شکنجه مبارزان مسلمان را افزایش داد. شهید آیت الله صدر، که از رهبران مبارز مسلمان بود و به نفع اسلام و مسلمین تبلیغ می‌کرد، بر اثر بیماری در بیمارستان بستری شد. اما حکومت عراق، در بیمارستان هم ایشان را رها نکرد و بر آن شد که ایشان را دستگیر کند. ابتدا بیمارستان را محاصره کرده و سپس آیت الله صدر را با همان بیماری و ضعف، به بخش زندانیان بیمارستان کوفه برد. مدتی نگذشت که مردم مسلمان با اجتماع و اعتراض به دستگیری ایشان، سبب آزادی آیت الله صدر ایشان شدند.

شهادت

رژیم بعث عراق، در تاریخ ۱۶ فروردین ۱۳۵۹، آیت الله سید محمد باقر صدر و خواهرش بنت الهدی را دستگیر و به بغداد برد. رئیس سازمان امنیت کشور عراق، آیت الله صدر را به مرگ تهدید کرد و از ایشان خواست که چند کلمه برضد انقلاب اسلامی ایران بنویسد تا از مرگ نجات یابد. اما آیت الله صدر مخالفت کرد و گفت: «من آماده شهادتم.» آن گاه این خواهر و برادر مجاهد و عالم را به شکنجه گاه بردند و به شهادت رساندند. سرانجام در تاریخ ۱۹ فروردین ۱۳۵۹، در نیمه های شب جنازه آن دو شهید را به خانواده شان تحویل دادند.

آثار علمی شهید آیت الله صدر

اگر چه شهید آیت الله سید محمد باقر صدر، همواره در سنگر جهاد و مبارزه بود، با این وجود، ۲۲ اثر از او به جای مانده که مهم ترین آنان عبارتند از:

- ۱- فدک در تاریخ.
- ۲- نهایت اندیشه در علم اصول.
- ۳- فلسفه ما.
- ۴- اقتصاد ما.
- ۵- فتوای روشن.
- ۶- بانک بدون ربا در اسلام.
- ۷- امام مهدی، حماسه ای از نور.
- ۸- ولایت از نظر عقل و فطرت.
- ۹- نقش امامان در اسلام.
- ۱۰- نظام عبادت از دیدگاه اسلام.

ایه الله العظمی سید ابوالقاسم خویی

در آن شب پانزدهم ماه رجب سال ۱۳۱۷ ق، شب مبارک و فرخنده ای برای جهان اسلام بود شب، آیت الله حاج سید علی اکبر خویی، از علمای بزرگ و نامی شهرستان خوی، صاحب فرزندی شد که سالیان بعد ده ها سال بر کرسی تدریس در مهم ترین حوزه علمی آن زمان تکیه زد و با پرورش صدها عالم و مجتهد و تألیف ده ها کتاب و تأسیس مراکز علمی و فرهنگی متعدد، در رأس مرجعیت قرار گرفت. این عالم فرزانه، کسی نبود جز آیت الله سید ابوالقاسم خویی که م. داران موفق علوم اسلامی در زمان معاصر گردید یکی از پ

بشارت ولادت

چند ماه بود که آیت الله سید علی اکبر خویی در انتظار فرزند به سر می برد. روزی هنگام تدریس در حوزه عملیه خوی، ناگهان آقاسلمان، یکی از شاگردانش سراسیمه وارد کلاس درس دیشب در عالم رؤیا حضرت علی. خوابی دیده ام که پیامی برای شما دارد: شد و به استاد گفت **حمل عیالش پسر است، اسم او را «به سید علی اکبر بگو: علیه السلام را دیدم که فرمود سرانجام در ۱۵ رجب ۱۳۱۷ ق، «ابوالقاسم گذاشتم و برای او مقام و منزلت بلندی خواهد بود نوزادی که همه منتظرش بودند چشم به جهان گشود و پدرش بنا بر آن رؤیا، نام او را ابوالقاسم نهاد.**

عزیمت به نجف

سید ابوالقاسم دوران کودکی را در دامن پرمهر و محبت پدر و مادر، در فضایی آکنده از معنویت پشت سر نهاد. او علوم مقدماتی را تا ۱۳ سالگی در زادگاه خویش و نزد پدر بزرگوارش آیت الله او در سال ۱۳۳۰ ق، همراه برادر بزرگ تر خویش سید عبدالله .سید علی اکبر خویی فراگرفت به نجف عزیمت کرد و مشغول تحصیل در حوزه علمیه آن جا شد. سید ابوالقاسم به دلیل هوش و حافظه قوی، در مدت کوتاهی توانست ادبیات عرب، منطق و درس های مقدماتی فقه و اصول را فراگیرد و در ۲۱ سالگی، در درس خارج آیت الله شیخ فتح الله شریعت اصفهانی، معروف به .شیخ الشریعة حضور یابد و خوشه چین علوم و معارف دینی گردد

هوش و ذکاوت

سید ابوالقاسم از دوران کودکی و نوجوانی، در میان دوستان و خویشاوندان به ذکاوت و استعداد استاد اوسید عبدالعزیز .سرشار معروف بود و در اندک زمانی، گوی سبقت را از همگان ربود زمانی ایشان در حالی که ۱۵ سال بیش تر نداشت، در صحن مقدس « :طباطبایی نقل می کند امیرالمؤمنین به حضور آیت الله سید محمد کاظم یزدی رسید و از مسأله ای پرسش نمود. مرحوم سید پاسخی داد، اما آقای خویی قانع نشد و گفت: «شما در کتاب عروة خلاف این را می فرمایید». مرحوم سید پس از رجوع به کتاب، صحبت آقای خویی را تصدیق نموده، به پدرشان .«قدر این بچه ات را بدان؛ او آینده درخشانی خواهد داشت» فرمود

اساتید آیت الله خویی

« :آیت الله خویی درباره استادان بزرگوار خود در فقه و اصول چنین می گوید
من درس خارج را در محضر تعدادی از استادان بزرگ آن زمان آموختم، ولی در میان آنان از پنج نفر نام می برم که خداوند روح آن ها را قرین رحمت فرماید

آیت الله شیخ فتح الله معروف به شیخ الشریعه، آیت الله شیخ مهدی مازندرانی، آیت الله شیخ ضیاء الدین عراقی، آیت الله شیخ محمد حسین اصفهانی معروف به کمپانی و بالاخره آیت الله

«شیخ محمد حسین نائینی

ایشان در ادامه می فرمایند: «من از دو استاد اخیر بیش تر بهره بردم و یک دوره کامل از اصول را نزد آنان فراگرفتم. مرحوم نائینی آخرین استاد بزرگوار من بود که تا آخر عمر ملازم محضر «گهربار او بودم

اساتید اخلاق آیت الله خویی

آیت الله خویی در کنار تحصیل علم، به تهذیب نفس و خودسازی می پرداخت. فرزانه خوی عرفان را از آقاشیخ مرتضی طالقانی، آقاسید عبدالغفار مازندرانی و عارف بی بدیل آیت الله العظمی سید علی آقا قاضی طباطبایی فراگرفت و آنان در سیر و سلوک معنوی و شکل گیری شخصیت های عرفانی آیت الله خویی نقش زیادی داشتند. ایشان درباره آن دوران می فرماید: «من در ایامی که در نجف اشرف مشغول تحصیل علوم دینی بودم، بیش تر مقید به آداب و سنن و اوراد و اذکار بودم و در مجلس پر فیض مرحوم آیت الله علی قاضی شرکت می کردم و از انفس «قدسیه آن بزرگوار بهره می بردم

علاقه به تدریس

آیت الله خویی، از دوران جوانی به تدریس و بحث و گفت و گوهای علمی علاقه فراوانی داشت ایشان با این که عهده دار مرجعیت دینی بود، ولی از تدریس و تحقیق و نگارش - حتی در سفر - دست برنداشته و در این سنگر مهم به انجام وظیفه می پرداخت.

در علاقه آیت الله خویی به بحث و مباحثه علمی همین بس که چه بسا ساعاتی با طرف مقابل به بحث و گفت و گو می پرداخت و ذره ای احساس خستگی نمی کرد

شیوه مناظره

روش آیت الله خویی در بحث و مناظره علمی، همان روش سقراط بود که در برابر طرف بحث و گفت و گوی خود به ظاهر تسلیم گردیده، گفتار و رأی وی را می پذیرفت و سپس مانند یک نفر

شاگرد که در مقام دانش پژوهی است، اشکالات را به عنوان سؤال علمی پیش می کشید و طرف او نیز بدون توجه و از روی سادگی، به سوالات وی پاسخ می داد و حقایقی را به زبان می آورد که گفتار سابق خود را نقض می کرد و بدین روش، در تناقض گویی و بن بست قرار می گرفت و راهی جز اعتراف به اشتباه و جهل خویش نداشت.

روش تدریس

روش گفتار و بیان آیت الله خویی، واقعا اعجاب انگیز بود، چون ایشان به نکات و دقایق ادبی درس وی فشرده ای از آرا و مبانی آقاضیاءالدین عراقی، زبان عربی کاملاً احاطه داشت ایشان درس خود را با بحث و استدلال. میرزای نائینی، مرحوم کمپانی و نظرات خود ایشان بود بر ردّ و قبول مبانی دیگران و بیان جذّاب و تحلیلی عجین می کرد، و به حق در حقایق و مبانی اصولی که در طول ادوار مختلف بر آن ها اتفاق شده بود و خدشه ناپذیر می نمود، انقلاب و دگرگونی پدید می آورد. در لابلای درس ایشان نظریات جدید، ابتکار در مبانی، خروج از آرای پیشینیان، تعمق و تحقیق و دقت و ژرف نگری و پژوهش موج می زد. جمع همین ویژگی های علمی بود که آیت الله خویی را این چنین کم نظیر نمود.

شاگردان آیت الله خویی

حقیقتاً نمی توان شاگردان و خوشه چینان حوزه درس آیت الله خویی، این عالم بزرگوار و این در طول قریب به هفتاد سال تدریس، انبوهی. بزرگ مدرّس حوزه علمیه نجف را به شمار آورد از فضلا و علما از محضر درس ایشان بهره گرفته اند و همانند ستارگان درخشانی، در افق آسمان جهان اسلام پراکنده گشته اند.

از این میان، می توان از آیات عظام و مجتهدان چون مقام معظم رهبری، شهید سید محمد باقر صدر، میرزا جواد آقا تبریزی، سید علی سیستانی، محمد تقی بهجت، محمد تقی جعفری، سید موسی شبیری زنجانی، حسین وحید خراسانی و ناصر مکارم شیرازی یاد کرد.

آثار

شاید یکی از موفق ترین مراجع عصر اخیر از نظر تألیف و تصنیف و تقریر، آیت الله خویی باشد؛ زیرا علاوه بر کتاب های گران مایه و پرمحتوایی که خود ایشان به رشته تحریر درآورد، به همان مقدار و بلکه بیش تر، فارغ التحصیلان مکتب فقهی و اصولی و تفسیری ایشان کتاب هایی نگاشته اند و نشر داده اند.

از جمله تألیفات ارزشمند ایشان می توان در زمینه اصول از کتاب تعلیقه علی العروة الوثقی، در تفسیر از البیان فی تفسیر القرآن، و در رجال از کتاب کم نظیر معجم الرجال الحدیث نام برد.

آیت الله خویی از نگاه رهبر معظم انقلاب

مقام معظم رهبری، حضرت آیت الله خامنه ای، درباره شخصیت علمی و معنوی آیت الله خویی ما به ایشان نه از دید یک مرجع، بلکه از دید یک محقق، مؤلف و مُدرّس نگاه «: می فرماید اگر شما به زندگی این بزرگوار نگاه کنید، می بینید که حداقل در سه رشته علمی و . می کنیم درسی مهم دارای فرآورده های تحقیقی هستند که یکی فقه، دیگری اصول و سومی رجال است. این همه کتاب فقهی و اصولی که شاگردان ایشان نوشته اند، همه از کلمات ایشان است، علاوه بر «آن چه از قلم خود ایشان مستقیماً صادر شده است».

خدمات اجتماعی

فقه های عالی قدر و مراجع بزرگوار، هرکدام با توجه به دامنه نفوذ و اقتدار احترام خویش، در جامعه به ایجاد آثار ماندگار خدمات مختلف اجتماعی همت گماشته اند. آیت الله خویی نیز در سلسله نور و رحمت فقاقت فرد شاخص و چهره بسیار ممتازی است که ده ها اثر ماندگار و بنای خیر و جاودان از او به یادگار مانده است. احداث کتاب خانه، مدرسه، مسجد، بیمارستان، مؤسسه خیریه و دارالایتام در ایران و نقاط مختلف جهان، از جمله کشورهای عراق، لبنان، هندوستان و به ویژه انگلستان و آمریکا، از خدمات آن مرجع بزرگ جهان اسلام است.

عشق به عبادت و ولایت

آیت الله خویی در کنار تحصیل و تدریس، هرگز از اهمیت عبادت، زیارت، دعا و ذکر غافل نبود و سال های پربرکت عمر خویش را با انس به همین ادعیه و زیارات گذراند. با وجود این که ایشان از برجسته ترین مُدرّسان حوزه علمیه نجف بود و بیش تر اوقات خویش را صرف مطالعه و تحصیل و تدریس می کرد، ولی عشق و علاقه به پروردگار متعال، شب های چهارشنبه او را به مسجد سهله - ده کیلومتری نجف - می کشانید و چنان از شمیم عطر عبادت سر مست می شد که چهل شب چهارشنبه پشت سرهم در آن مسجد بیتوته کرده تا صبح با مولا و خالق خویش راز و نیاز می کرد. جذبه ولایت اباعبدالله الحسین علیه السلام او را چنان شیدای خویش می کرد که آیت الله خویی هر روز پیش از درس به حرم مطهر .گاه چهل شب جمعه به کربلا می رفت حضرت علی علیه السلام مشرف می شد و همین ارتباط با پروردگار و ائمه اطهار علیهم السلام را رمز پیشرفت و موفقیت خویش می دانست.

ساده زیستی

آیت الله خویی این مرجع بزرگ در زندگی، بی آلایش و ساده بود و از تجمل و رفاه دوری می کرد و سفره هایش را غذایی ساده تشکیل می داد. او در صرف وجوهات شرعی، کاملاً احتیاط و تا حد امکان از استفاده وجه شرعی در مصارف شخصی، خوددای می کرد. ایشان از جوانی تا سنین بالا که مرجعیت والا و عظیمی پیدا کرد، زی طلبگی و زندگی ساده و بی پیرایه خود را از دست نداد.

دستگیری از ضعیفان

از ویژگی های اخلاقی آیت الله خویی، این بود که هر جا احساس می کرد عده ای به کمک و رسیدگی نیاز دارند، بدون درنگ به یاری آنان می شتافت و مؤید این مطلب مؤسسات خیریه ایشان در ایران و کشورهای مختلف جهان است. اهتمام ایشان به زندگی فقیران و یتیمان به ویژه

در ماه های رمضان و ذی الحجه بیش تر می شد. آیت الله خویی با وجود تمام مشکلات، سرپرستی بسیاری از خانواده های اُسرا، مفقودان و شهیدان جریانات عراق را به عهده گرفته بود

وقت شناسی

سپس کمی خوابیده و پس از آنْ . آیت الله خویی تا نیمه شب بیدار می ماند و مطالعه می کرد یک ساعت و نیم به اذان صبح مانده بیدار می شد و به تهجد و قرائت قرآن می پرداخت. ایشان اوقات شبانه روز خود را به تدریس، مطالعه، عبادت، جواب به استفتاءات، تألیف کتاب و نمازجماعت تقسیم کرده بود و از کم ترین زمان بیش ترین بهره ها را می برد

تجلیل از علم

آیت الله خویی به علم و دانش عشق می ورزید. او از کودکی و نوجوانی، با علم و دانش خو گرفته بود و از این رو، برای علم و عالم احترام فراوانی قائل بود. گاه در مناسبت های مختلف از شاگردان فاضل خود مانند شهید صدر و علامه محمد تقی جعفری نام برده و مقام فضل و دانش آنان را می ستود. آیت الله خویی به استاد خود مرحوم میرزای نائینی بسیار علاقه مند بوده، احترام خاصی برای ایشان قائل می شد. هنگامی که علما به نجف می آمدند، ایشان خود به دیدار آن ها می شتافت

مبارزات سیاسی

آیت الله خویی در طول سال های پُربار عمر خویش، همواره با حکومت های ظلم و ستم در حال ایستادگی ایشان در برابر مکتب های مادی گری و الحاد، بر هیچ یک از .مبارزه و پیکار بود صاحبان خرد پوشیده نیست؛ از آن جمله، فتوای تاریخی ایشان در مبارزه با مکتب خانه سرخ کمونیستی را می توان نام برد. آیت الله خویی از جمله عالمان و مجتهدانی بود که در شکل گیری و آگاهی مردم در انقلاب اسلامی و دفاع از پرچم دار انقلاب، امام خمینی رحمه الله نقش عمده

ای ایفا نمود. او بارها با صراحت مخالفت خود را با اسرائیل غاصب بیان داشته، از حق مسلم فلسطینیانِ مظلوم دفاع می کرد

جنگ ایران و عراق

آیت الله خویی در زمان جنگ تحمیلی و سختی ها و کمبودهای حاصل از این تجاوز نابرابر، به البته در این راستا، جواز صرف وجوهات شرعی در خوراک و پوشاک رزمندگان اسلام فتوا داد رژیم بعث عراق نیز با تبعید، اسارت و به شهادت رسانیدن اطرافیان و نزدیکان ایشان، این عالم بزرگ را تحت فشار قرار می داد که از آن جمله، به شهادت رساندن برجسته ترین شاگردش سید محمدباقر صدر را می توان نام برد، ولی آیت الله خویی استوار و با تمام شجاعت در برابر این مصیبت ها و سختی ها ایستادگی می کرد

استقبال از امام خمینی رحمه الله

زمانی که رژیم شاهنشاهی دیگر نتوانست وجود بابرکت و با نفوذ رهبر کبیر انقلاب، حضرت امام هنگام ورود .خمینی رحمه الله را در کشور تحمل کند، ایشان را به نجف اشرف تبعید کرد سرسلسله دار قیام مردمی ایران بر ضد شاه به نجف، آیت الله خویی، تعدادی از فضلا و علما را آیت .به دیدار امام فرستاد و خود نیز همان روز اول و پس از اتمام درس، به دیدار امام شتافت الله خویی در پاسخ افرادی که از انگیزه این همه عزت و احترام به شخصیت امام خمینی رحمه الله می پرسیدند، فرمود: «ایشان با دیگران فرق می کند، لذا دیدن او هم با دیگران باید فرق داشته .»باشد

نقش آیت الله خویی در انقلاب اسلامی ایران

مقام معظم رهبری، حضرت آیت الله خامنه ای، درباره آگاهی و همراهی موثر آیت الله خویی با «:انقلاب اسلامی می فرماید

ایشان یکی از نخستین کسانی بود که پس از شروع نهضت اسلامی به رهبری امام خمینی رحمه الله، حوزه علمیه نجف را به اهمیت حوادث ایران متوجه ساخت و سعی و کوششی ارجمند در همراهی با حرکت عظیم روحانیت و مردم ایران مبذول داشتند.

[ایشان] در نهضت خونین عراق در رمضان ۱۴۱۱ ق، قطب اصلی نهضت و مرکز صدور حکم قیام «اسلامی بود».

غروب خورشید فقاقت

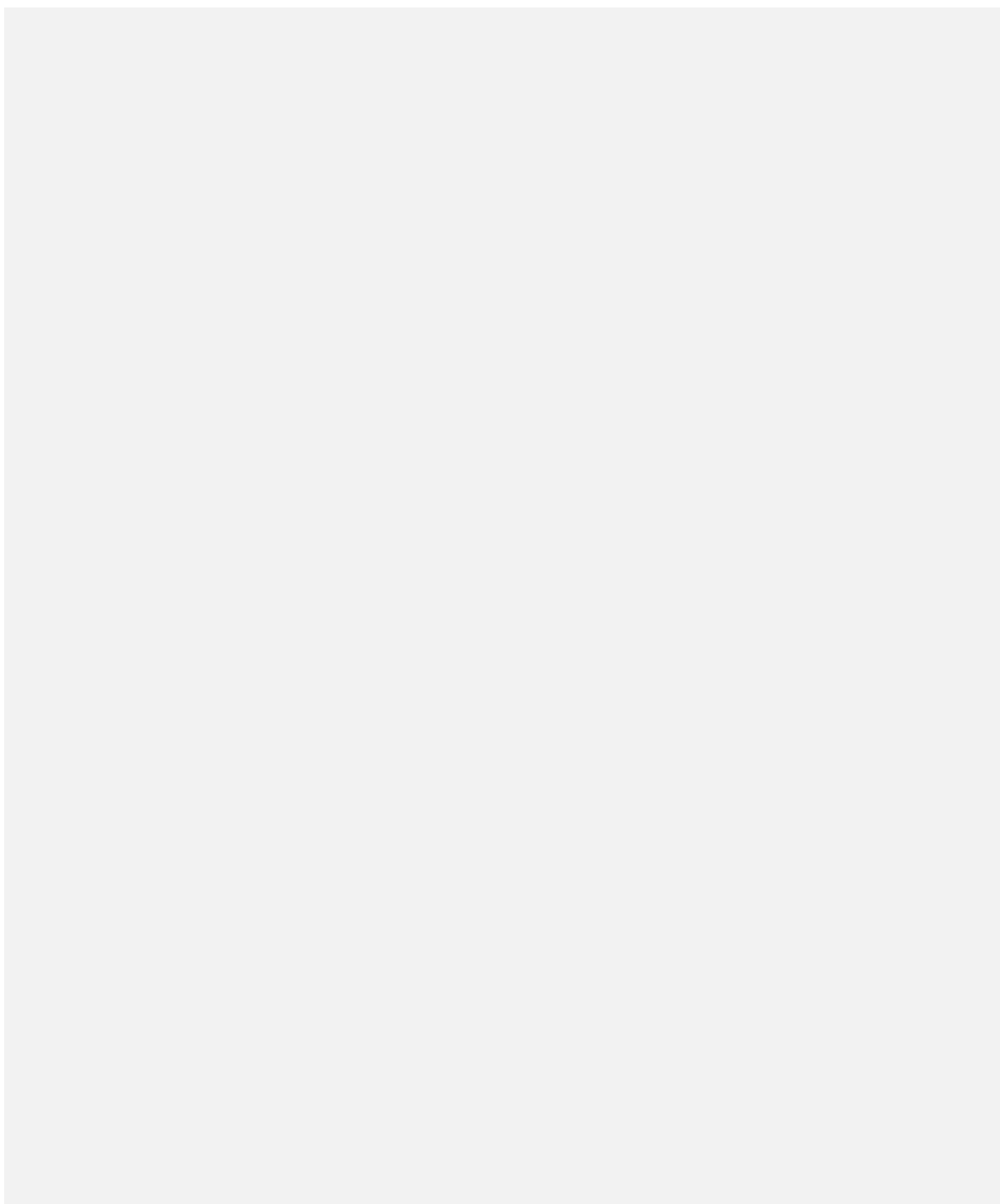
آیت الله خویی، این مرد فرزانه، پس از ۹۴ سال زندگی پربار با برجا نهادن خدمات بزرگ دینی و ده ها اثر جاویدان، با تحمل فشارها و دردها، در هشتم صفر ۱۴۱۳ ق، به دیدار معبود او که هم چون جدش موسی بن جعفر علیه السلام به طاغوت زمان گرفتار شده بود، پس .شتافت رژیم .از وفات همانند مادر مظلومه اش فاطمه زهرا علیهاالسلام، غریبانه به خاک سپرده شد بعث عراق، حتی در نجف اشرف هم اجازه تشییع جنازه نداد و آن مرجع بزرگ، در نیمه های شب و با حضور مأموران امنیتی رژیم بعث و تعداد بسیار اندکی از شاگردان و خانواده اش، پس از اقامه نماز توسط آیت الله سید علی سیستانی، غریبانه و مظلومانه، در صحن شریف مولی الموحدين علی بن ابی طالب علیه السلام در مسجد خضراء که جایگاه درسش بود، به خاک .سپرده شد.

پیام تسلیت

پس از ارتحال مرجع جهان اسلام، حضرت آیت الله خویی، شخصیت های علمی و سیاسی کشورهای مختلف جهان از جمله ایران، با پیام های تسلیت و اعلام عزای عمومی، در غم و فراق مقام معظم رهبری در بخشی از پیام تسلیت خود این گونه می .این عالم عامل به سوگ نشستند عمر طولانی و پربرکت این مرد بزرگ که نزدیک به یک قرن امتداد یافت، سرشار از «:فرماید .آزمایش های الهی و نمایشگر سعی و تلاش یک انسان مؤمن و پرهیزکار است». روحش شاد

منبع : حوزه نیوز

تهیه و تنظیم : گروه حوزه علمیه تبیان



ایه الله العظمی محمدعلی شاه آبادی

در سال ۱۲۹۲ ق. در محله حسین آباد اصفهان در خانه آیت الله میرزا محمد جواد بیدآبادی طفلی پا به عرصه وجود نهاد که او را «محمدعلی» نامیدند

ای آیت الله بیدآبادی که خود فقیهی وارسته بود به تربیت فرزندان همت و توجه فوق العاده های ای تابناک بر تارک حوزه داشت و به برکت همین تلاش، فرزندان هر یک چون ستاره علمیه درخشیدند

کلاس نور

محمد علی، مقدمات علوم را نزد پدر آموخت و آنگاه در کلاس درس برادر بزرگترش (شیخ احمد مجتهد) که یکی از اساتید معروف آن روز اصفهان بود حاضر شد و چون به دهمین بهار عمر قدم نهاد در درس آیت الله میرزا هاشم خوانساری (نویسنده کتاب مبانی الاصول) شرکت نمود و معلم درس ریاضیات وی نیز آقا میرزا عبدالرزاق سرتیپ بود

در سال ۱۳۰۴ ق. ناصرالدین شاه قاجار، آیت الله بیدآبادی را به همراه دو فرزندش محمد علی و علی محمد به ترهان تبعید کرد و محمدعلی میرزا حسن آشتیانی - که خود از شاگردان بزرگ آیت الله شیخ مرتضی انصاری بود - شرکت نمود و فطرت توحیدی و عشق به شناخت معارف الهی او را به درس فلسفه حکیم بزرگ میرزا ابوالحسن جلوه مشتاق ساخت

گذاشت که در کلاس درس عرفان نشست میرزا محمدعلی نخستین سالهای بلوغ را پشت سر می .و آنگاه که وارد هیجدهمین سال عمر خود شد در سال ۱۳۱۰ ق. به درجه اجتهاد نایل آمد
او در سال ۱۳۱۲ ق. اولین و بهترین استاد خود یعنی پدر مهربانش را از دست داد ولی این حادثه تلخ نتوانست در روح او خللی ایجاد کند و به رغم مشکلات فراوان به تحصیل ادامه داد. وی

حدود شانزده سال در تهران اقامت کرد و در این مدت علاوه بر تحصیل به تدریس اشتغال داشت [۱].

در سال ۱۳۲۰ ق. میرزا محمدعلی به قصد عزیمت به نجف اشرف و حضور در درس آیت الله العظمی محمد کاظم خراسانی (مشهور به آخوند خراسانی) ابتدا راهی اصفهان شد و پس از دو سال اقامت در آنجا راهی نجف گردید. در این سفر مادر و پدر همسرش نیز او را همراهی کردند.

در این زمان میرزا محمدعلی با آنکه خود مجتهد بود با شور و شوقی وصف ناپذیر در درس شد. اقامت ایشان در نجف هفت سال طول کشید و طی آن توانست در آخوند خراسانی حاضر می دو دوره کامل درس خارج اصول آخوند شرکت کند که نتیجه آن یک دوره شرح بر کتاب کفایه الاصول است که به قلم ایشان نگارش یافته است.

همچنین ایشان در نجف در درس آیت الله شیخ فتح الله شریعت (شیخ الشریعه) و آیت الله میرزا جست محمد حسن خلیلی شرکت می.

ای قائل پس از رحلت آخوند خراسانی - که آقا میرزا محمد علی برای ایشان احترام فوق العاده شمرد - جناب میرزا راهی سامرا شد تا از خرمن علوم آیت الله بود و او را عقل مجسم می العظمی میرزا محمد تقی شیرازی خوشه چینی کند. ایشان پس از درس استاد، در جایگاه تدریس کردند و بسیاری از شاگردان استاد در کلاس او شرکت می می.

ای داشت و به همین دلیل در این میان میرزای شیرازی خود نیز به آیت الله شاه آبادی توجه ویژه است که آیت الله شاه آبادی یکی از شش نفری است که از میرزای شیرازی گواهی اجتهاد دریافت کرده است. چنانکه آیات عظام شیخ الشریعه اصفهانی، سید اسماعیل صدر، شریانی، میرزا خلیل [۲]. آبادی گواهی اجتهاد داده بودند تهرانی هم به عارف کامل شاه

بازگشت

آبادی بعد از هشت سال اقامت در عراق به رغم میل باطنی خود و به خاطر آیت حق، شاه درخواست مادرش - که دوری از دیگر فرزندان کاسه صبرش را لبریز کرده بود - به طرف ایران حرکت کرد و آنگاه که علمای سامرا دریافتند که ایشان در حال آماده سازی وسایل سفر برای حرکت به طرف ایران است با اصرار زیاد از ایشان خواستند که در سامرا بماند ولی ایشان رضایت مادر را که رضایت خداوند در آن بود به تدریس و اقامت در سامرا ترجیح داده و به طرف اصفهان به راه افتاد.

چون مردم تهران از ورود آیت الله شاه آبادی به ایران مطلع شدند از ایشان خواستند که به تهران بروند و وی پذیرفت و چون منزل ایشان در خیابان شاه آباد (جمهوری اسلامی کنونی) بود به آیت الله شاه آبادی معروف شد.

نمود و بعد به سبب کمبود جا سنگر را به ایشان نخست در منزل اقامه جماعت و سخنرانی می‌مسجد سراج الملک منتقل کرد.

آن بزرگوار از سال ۱۳۳۰ ق. تا ۱۳۴۷ ق. در تهران اقامت داشت. در آن زمان چون تازه رضاخان به قدرت رسیده بود یکی از مهمترین اقدامات آیت الله شاه آبادی مبارزه با ظلم ستم فرمایندشاهی وی بود، چنانکه امام «قدس سره» می‌فرمود: «مرحوم آیت الله شاه آبادی علاوه بر آنکه یک فقیه و عارف کامل بودند یک مبارز به تمام معنا» [۳] «هم بودند»

در اوج خفقان رضاخانی، آیت الله شاه آبادی، از علمای تهران و دیگر شهرها خواست که در اعتراض به ستمهای شاه در پناه حضرت عبدالعظیم در شهر ری گرد آمده، متحصّن شوند. ولی کردند دست علما نتوانستند ایشان را همراهی کنند و در حالی که تنها دو نفر ایشان را همراهی می‌کردند از مبارزه خود برداشت و چون ماه محرم بود همه روزه با سخنرانیهای کوبنده فجایع رژیم را نمود برای مردم بازگو می‌کرد.

آن بزرگوار حدود پانزده ماه به تحصن ادامه داد و آنگاه در سال ۱۳۴۷ ق. راهی شهر مقدس قم [۴]. شد. و به تعلیم و تربیت طلاب علوم دینی همت گمارد
آهنگ رجعت

آیت الله شاه آبادی هفت سال در قم اقامت گزید. زمانی نیز مردم تهران به قم آمده، از ایشان خواستند به تهران مراجعت کند و وی به رغم میل باطنی خود، در پی احساس وظیفه در سال ۱۳۵۴ ق. راهی تهران شد. ابتدا حدود دو سال در مسجد امین الدوله - واقع در بازار چهل تن - به امامت جماعت و ارشاد و هدایت پرداخت و آنگاه که یکی از شبستانهای مسجد جامع - که قبل از آن تبدیل به انبار شده بود - آماده شد، نماز و سخنرانی را بدانجا منتقل نمود و از آن پس [۵]. مسجد جامع سنگر مبارزه با رضاخان گردید

تدریس

ترین اقدام فرهنگی ایشان تدریس و بعد از آن تألیف است. مهم
کرد و نکته جالب توجه اینکه هر یک از وی در حوزه علمیه قم روزی نه تا ده درس تدریس می کرد، استاد را در همان رشته خاص بسیار علما که در درسی از درسهای ایشان شرکت می شد استادش را در عرفان ستود؛ چنانکه امام (ره) که در درسهای عرفان ایشان حاضر می می ستود و آیت الله میرزا هاشم آملی (ره) معتقد بود مهارت ایشان در فقه و اصول بیش العاده می فوق از فلسفه و عرفان است.

نمود عبارت بود از آنچه ایشان تدریس می

۱. فقه و اصول (دوره سطح و خارج).

۲. تفسیر.

۳. عرفان.

[۶]. کردند فلسفه و منطق و ... که دانش پژوهان بسیاری از آنها استفاده می 4.

:شویم در ذیل نام چند تن از آنان را یادآور می

1. حضرت امام خمینی (ره).

2. آیت الله حاج شهاب الدین مرعشی نجفی.

3. آیت الله حاج میرزا هاشم آملی.

4. آیت الله شیخ محمد رضا طبسی نجفی.

... آیت الله حاج محمد تقی تهرانی (پدر همسر حضرت امام) و 5.

آثار

از شیخ عارف کامل کتابهای فراوانی برجا مانده که برخی از آنها چاپ شده و بعضی دیگر هنوز به ها و کتابهای چاپ نشده ایشان، پس از رحلت چاپ نرسیده است. در این میان، بعضی از رساله استاد در اختیار حضرت امام (ره) قرار داشت که در سال ۱۳۴۳ ش. در حمله ساواک به کتابخانه و منزل امام در قم همراه آثاری از امام راحل ربوده شد.

:اینک مروری بر آثار آیت الله شاه آبادی

1. شذرات المعارف نام دیگر این کتاب حرام الاسلام است و در ایران چند بار به چاپ رسیده.

است. این کتاب در دو جلد جیبی و دوباره مطالب اخلاقی و مبارزه با تهاجم فرهنگی است.

2. رشحات البحار. عربی و شامل ۳ بخش است: الف: القرآن و العتره. ب: الایمان و الرجعه. ج: 2.

الانسان و الفطره.

3. مفتاح السعاده فی احکام العباده (توضیح المسائل).

4. هایی است که ایشان بر کتاب نجاه آید شامل حاشیه حاشیه نجاه العباد: چنانکه از نام آن بر می.

العباد استاد بزرگ شیخ محمد حسن صاحب جواهر نوشته است.

5. منازل السالکین: موضوع این کتاب اخلاق است که در هزار منزل تنظیم شده است.

6. حاشیه کفایه الاصول آخوند خراسانی.

7. حاشیه فصول الاصول.

8. رساله العقل و الجهل.

9. تفسیری مشتمل بر توحید، اخلاق و سیر و سلوک.

10. [۷]. چهار رساله درباره نبوت عامه و خاصه و تعدادی کتب و رساله دیگر.

وفات

و سرانجام در ساعت ۲ بعد از ظهر روز پنجشنبه سوم آذر ۱۳۲۸ ش. (سوم صفر ۱۳۶۹ ق.) پس

از هفتاد و هفت سال عمر پر برکت روح او به ملکوت اعلی پرواز کرد

جنازه پاک او را تشییع هزاران نفر از مردم مؤمن به حضرت عبدالعظیم منتقل و در مقبره شیخ

ابوالفتح رازی (مفسر بزرگ) مدفون گشت

استادزاده، حوزه علمیه شهید شاه آبادی، ص ۳۳ - ۳۵؛ مجله تاریخ و فرهنگ معاصر، [1]

شماره ۵، ص ۱۸۱

استادزاده، ص ۳۶، مجله التوحید، شماره ۶۶، ص ۳۶ - ۱۳۰؛ مصاحبه مؤلف با آیت الله . [2]

محمد شاه آبادی فرزند آیت الله العظمی شاه آبادی

امام در دیدار با خانواده شهید شاه آبادی - ۱۳۶۳/۲/۹ . [3]

مجله تاریخ و فرهنگ معاصر، شماره ۵، ص ۱۸۶ - ۱۸۷؛ استادزاده، ص ۴۱ - ۴۷؛ [4]

مصاحبه با آیت الله شاه آبادی

مجله تاریخ و فرهنگ معاصر، شماره ۵، ص ۱۸۷؛ استادزاده، ص ۵۶ - ۵۷ . [5]

استادزاده، ص ۶۱ - ۶۳؛ مصاحبه با آیت الله محمد شاه آبادی . [6]

- آیینہ دانشوران، سید علی رضا ریحان یزدی، به کوشش باقری بیدهندی، ص ۱۸۵؛ مجله . [7]
- تاریخ و فرهنگ معاصر، شماره ۵، ص ۱۹۱ - ۱۹۲؛ استاذزاده، ص ۷۳ - ۷۴
- با تلخیص و تصرف از کتاب گلشن ابرار، محمد علی محمدی، ج ۲، ص ۶۰۶

ایه الله العظمی سید علی سیستانی

ولادت

در روز ۹ ربیع الاول سال ۱۳۴۹ هـ. ق در شهر مقدس مشهد متولد گردید و پدرش به میمنت نام جدش ایشان را علی نام نهاد.

نام پدر گرامیشان مرحوم سید محمد باقر و نام جد ایشان که از بزرگان علم و زهد بوده سید علی میباشد که زندگینامه ایشان را مرحوم شیخ آقا بزرگ طهرانی در طبقات أعلام الشیعه (قسمت چهارم ص ۱۴۳۲) ذکر نموده است که گفته شده ایشان در نجف از شاگردان مولی علی نهاوندی و در سامرا از شاگردان مجدد شیرازی سپس از شاگردان خاص مرحوم سید اسماعیل صدر گردید. و در سال ۱۳۰۸ هـ. ق به شهر مقدس مشهد بازگردید و در آنجا مستقر گشت، و از مهمترین شاگردانش فقید بزرگوار شیخ محمد رضا آل یاسین (قدس سره) میباشد.

خاندان ایشان که از سادات حسینی میباشد در عهد صفوی در اصفهان میزیستند که از طرف سلطان حسین صفوی جدّ اعلی ایشان سید محمد را به منصب شیخ الاسلامی در سیستان منصوب نمود و ایشان به آنجا منتقل شده و با خانواده شان در آنجا سکنی گزیدند.

از نوادگان ایشان سید علی جدّ معظم له، اولین شخصی بود که به شهر مقدس مشهد مهاجرت نمود و در مدرسه مرحوم ملا محمد باقر سبزواری مستقر گردید و از آنجا برای تکمیل درس خود به نجف اشرف مهاجرت نمود.

معظم له در پنج سالگی به تعلیم قرآن کریم پرداخت، سپس وارد مدرسه دارالتعلیم دینی به منظور

آموزش علوم دینی شد که در این مدت خوشنویسی را از استاد فن ایشان آموخت.

در سال ۱۳۶۰ هـ. ق به امر پدر بزرگوارشان شروع به آموختن مقدمات علوم حوزوی نمود که مجموعه ای از دروس ادبی همچون شرح الفیه ابن مالک، مغنی ابن هشام مطول تفتازانی مقامات حریری و شرح النظام را نزد مرحوم ادیب نیشابوری و بعضی دیگر از اساتید فن پرداخت.

نیز شرح لمعه و قوانین را نزد مرحوم سید احمد یزدی فرا گرفت و قسمتی از دروس سطوح مثل مکاسب و رسائل و کفایه را نزد عالم جلیل شیخ هاشم قزوینی خواند.

و تعدادی از کتب فلسفی همچون شرح منظومه سبزواری و شرح الاشراف و اسفار را نزد مرحوم آییسی خواند و شوارق الالهام را نزد مرحوم شیخ مجتبی قزوینی آموخت و از محضر علامه محقق میرزا مهدی اصفهانی متوفی ۱۳۶۵ هـ. ق بهره فراوان برد، همچنین از محضر میرزا مهدی آشتیانی و میرزا هاشم قزوینی بهره فراوان برده است.

ایشان پس از فراگیری علوم ابتدائی، مقدمات و سطح، نزد برخی از اساتید و مدرسان به فراگیری علوم عقلیه و معارف الهیه پرداخت.

سپس در سال ۱۳۶۸ هـ. ق به شهر مقدس قم مهاجرت نموده و از محضر مرجع بزرگ آیت الله بروجردی (قدس سره) در فقه و اصول بهره ی فراوان برد و از دانش و معرفت فقهی او بویژه در علم رجال و حدیث استفاده ی بسیاری نمود.

وی همچنین در دروس فقیه و عالم فاضل سید حجت کوه کمره ای (قدس سره) و تعدادی از علمای معروف آن دوره شرکت جست.

معظم له در مدت اقامت در قم با مکاتباتی که با مرحوم سید علی بهبهانی داشته است (یکی از علمای برجسته اهواز و از تابعین مدرسه محقق شیخ هادی طهرانی) که موضوع مورد مکاتبه بعضی از مسائل قبله بوده بطوری که معظم له در این مسائل مناقشات مفصلی با مرحوم بهبهانی حول آراء مرحوم محقق طهرانی داشته و مرحوم بهبهانی از آراء استاد خود دفاع میکرده، پس از

مدتی مکاتبه مرحوم بهبهانی نامه تشکری برای معظم له فرستاده و از ایشان تمجید و تقدیر کاملی نمود. و قرار بر آن شد که بقیه بحث در موقع تشرّف ایشان به مشهد انجام گیرد.

در سال ۱۳۷۱ هـ. ق معظم له از قم به نجف اشرف مهاجرت نمود، که در روز اربعین حسینی (علیه السلام) وارد کربلا گردید سپس به نجف سفر نمود، و در مدرسه بخارائی وارد شده و مستقر گردیدند، که در محضر اساتید بزرگی همچون آیت الله خوئی و شیخ حسین حلی (قدس سرهما) در فقه و اصول به مدت طولانی حاضر گردید و همچنین در این مدت هم در دروس بزرگانی همچون آیت الله حکیم و آیت الله شاهرودی (قدس سرهما) حاضر گردید.

در سال ۱۳۸۰ هـ. ق معظم له تصمیم رجوع به موطن خود مشهد گرفت و چون تصور مینمود که در آنجا مستقر خواهد شد، از اینرو اساتیدشان آیت الله خوئی و شیخ حسین حلی (قدس سرهما) رسیدن به درجه اجتهاد را بری او مکتوب نمودند. همچنین که محدث بزرگ، آقا بزرگ طهرانی شهادت دیگری در تبحر ایشان به علم رجال و حدیث مکتوب نمود.

معظم له در سال ۱۳۸۱ هـ. ق بار دیگر به نجف بازگشت و با ورودشان شروع به درس خارج در فقه در باب مکاسب شیخ انصاری و متعاقب آن شرح عروه در باب طهارت و بیشتر کتاب صلاة را تدریس نمودند. و در سال ۱۴۱۸ هـ. ق بعد از آنکه کتاب صوم را به پایان رسانده بود، شروع به شرح کتاب اعتکاف نمود.

همچنین در این مدت در موضوعات مختلفی همچون کتاب قضاء و اباحت ربا و قاعده الالتزام و قاعده تقیه، بحثهای فقهی داشته اند. همچنین در این مدت بحثهایی در علم رجال که شامل حجیت مراسیل ابن ابی عمیر و شرح مشیخة التهذیبین و غیره نیز داشته اند.

همچنین معظم له بحثهایی در علم اصول را در شعبان ۱۳۸۴ هـ. ق شروع نموده و دوره سوم تدریس را در شعبان ۱۴۱۱ هـ. ق به پایان رساندند و تمام درسهای ایشان در بحثهای فقه و اصول از سال ۱۳۹۷ هـ. ق تا به حال بصورت کاستهای صوتی موجود میباشد. و در این روزها (شعبان ۱۴۲۳ هـ) مشغول به تدریس کتاب زکات از شرح عروة الوثقی میباشند.

نبوغ علمی

حضرت آیت الله العظمی سیستانی (دام ظلّه) همواره در بحوث اساتید خود استعداد و هوش فوق العاده ای نشان می دادند و برجسته تر از همه همشاگردانش بود. وی در کثرت تحقیق و تتبع در مسائل فقهی و رجال و تداوم فعالیت علمی و آشنائی با بسیاری از نظریه ها در میدانهای علمی گوناگون، در حوزه ، مهارت استثنائی نشان دادند. شایان ذکر است که میان حضرت آیت الله العظمی سیستانی (دام ظلّه) و شهید صدر (قدس سره) در حوزه نبوغ، علمی، رقابت شدید بود. به این امر می توان از گواهی اجتهادی دو تن از اساتید وی یعنی آیت الله العظمی سید ابوالقاسم خوئی (رضوان الله تعالی علیه) و علامه حسین حلی (قدس سره) نگاشته اند پی برد. و معروف است که آیت الله خوئی (قدس سره) به هیچ یک از شاگردان خود، بجز حضرت آیت الله العظمی سیستانی (دام ظلّه) و آیت الله شیخ علی فلسفی (که از علمای معروف مشهد می باشد) گواهی خطی ندادند. و نیز شیخ محدثان عصر خود علامه آقابزرگ تهرانی (قدس سره) برای حضرت آیت الله العظمی سیستانی (دام ظلّه) در سال ۱۳۸۰ هجری قمری گواهینامه ی نوشته است و در آن از مهارت حضرت آیت الله العظمی سیستانی (دام ظلّه) و درایت وی در علم رجال و حدیث تمجید شده است . یعنی هنگامی که هنوز حضرت آیت الله العظمی سیستانی (دام ظلّه) به سن ۳۱ سالگی نرسیده بودند حایز این مرتبه والا گردیده اند.

تألیفات و دستاوردهای فکری

نزدیک به ۳۴ سال پیش ، حضرت آیت الله العظمی سیستانی (دام ظلّه) شروع به تدریس بحث خارج فقه و اصول و رجال کردند. و نیز بحثهایی پیرامون مکاسب ، طهارت ، نماز، خمس ، و برخی از قواعد فقهی مانند تقیه، و الزام به انجام رساندن. وی تدریس اصول را در سه دوره تمام کرد، که بعضی از بحثهای این دوره ، مثل بحثهای اصول علمی و تعادل و تراجیح و همچنین

بعضی از مباحث فقهی و برخی از ابواب نماز و قاعده تقیه و الزام ، آماده چاپ است . عده ی از فضلالی معروف نیز که بعضی از ایشان مدرّس بحث خارج می باشند مانند علامه شیخ مهدی مروارید، علامه سید مرتضی مهری، علامه سید حبیب حسینیان ، سید مرتضی اصفهانی ، علامه سید احمد مددی ، علامه شیخ باقر ایروانی ، و تعدادی از اساتید حوزه های علمیه ، بحث ایشان را به مراجعه و بررسی گذاشتند. حضرت آیت الله العظمی سیستانی (دام ظلّه) همزمان با تدریس و بحث مشغول تالیف و نگاشتن کتابهای مهم و چند رساله شدند. همچنین ، حضرت آیت الله العظمی سیستانی (دام ظلّه) کلیه تقریرات بحثهای اساتید خود را به رشته تالیف درآورده اند

روش بحث و تدریس

روش حضرت آیت الله العظمی سیستانی (دام ظلّه) از دیگر روشهای اساتید حوزه و ارباب بحث خارج تفاوت دارد. برای مثال ، در زمینه روش وی در بحث علم اصول به ویژگیهای زیر اشاره کرد :

الف - ذکر تاریخ بحث و شناخت اصول و پایه های آن که شاید یک مسئله فلسفی، مانند: سهولت و آسانی ((مشتق)) و ترکیبات آن باشد، یا عقیدتی - سیاسی ، مانند: بحث تعادل و تراجیح ، که او در آن گفته است : قضیه اختلاف احادیث نتیجه مبارزات و کشمکشهای فکری و عقیدتی آن زمان و نیز شرایط سیاسی زمان امامان (علیهم السلام) بود. و اندک اطلاعی از تاریخ این بحث ما را به گوشه و کنار آن مسئله و حقیقت افکار و آرا که در این باره مطرح است ، می رساند .

ب - پیوند میان فکر حوزوی و فرهنگهای معاصر، ضمن بحث از معنی الفاظ. مؤلف کتاب ((الکفایة)) عقیده خود درباره معانی الفاظ را بر اساس نظریه فلسفی معاصر، که بنام ((نظریه تکثر . ادراکی)) در فعالیت ذهن بشری و خلاقیت آن است ، ساخته است

به این معنی که ذهن ممکن است یک مطلب را با دو شکل مختلف تصور کند: که یکی را با استقلال و دقت و وضوح ، که به او ((اسم)) گفته می شود. و دیگری با انقباض یا گرفتگی ، که آن

((حرف)) نامیده می شود، و وقتی که وارد بحث ((مشتق)) می شود، ایشان از زمان ، با بینش فلسفی جدید که در غرب رایج است ، و اینکه باید زمان را از مکان به لحاظ تعاقب نور و ظلمت جدا کرد، سخن می گوید.

و ضمن بحث درباره ((صیغه امر)) و بحث از ((تجری))، نظریه برخی از علمای جامعه شناسی را مطرح می کنند که بر این عقیده اند که سؤال ناشی از تداخل صفت درخواست کننده باید از حقیقت درخواست او تفکیک شود.

ملاک استحقاق عقوبت و جزا یاغی شدن عبد بر علیه مولی خود است ، و این حالت مبنی بر تقسیمات و طبقه بندی جوامع قدیم بشری است که سروران ، غلامان ، برتر، بدتر، و...داشته است . در واقع ، این نظریه از بقایی فرهنگهای دیرین ، که با زبان رده بندی نه زبان قانونی که مبنی بر مصالح انسانی عام است تکلم می کردند.

ج - اهتمام نسبت به اصولی که با فقه ارتباط دارد، لذا، یک طلبه می تواند اغراق و تفصیل علما را در بحثهای فقهی که هیچ ثمره علمی یا فایده فکری ندارند، ملاحظه کند، مانند بحثهایی که درباره ((وضع)) می کنند، و اینکه آیا ((وضع)) یک امر اعتباری یا تکوینی ، یا امری است که متعلق به تعهد یا تخصیص است ، یا بحثهایی که در بیان موضوع ((علم)) و برخی از عوارض ذاتی درتعریف موضوع ((علم)) و مانند آن می کنند.

اما آنچه که در دروس حضرت آیت الله العظمی سیستانی (دام ظلّه) مشاهده می شود، کوشش فراوان و بذل نهایت زحمت بری به دست آوردن مبنی علمی محکم و استوار در بحثهای اصولی در رابطه با روشهای استنباط، نظیر مباحث اصول عملی ، تعادل و تراجیح ، و عام و خاص ، می باشد.

د - نوآوری : بسیاری از اساتید ماهر حوزه ، روح یا فن نوآوری و تجدید را دارا نیستند، و همیشه سعی ایشان بر این بوده که تعلیقی یا حاشیه ای بر این کتاب یا آن رساله بنگارند، بدون اینکه به جوهر بحث پردازند، لذا می بینیم که این نمونه از اساتید فقط آری موجود را بحث نموده و از بین آنها یکی را انتخاب می کنند، و خود را با عباراتی مانند ((فتأمل)) یا ((فأفهم))، یا ((در این اشکال دو اشکال وجود دارد)) و ((باید در این دو اشکال تأمل بخرج داد))، و... مشغول می کنند.

هـ. ق - نکاح اهل شرک جایز است : حضرت آیت الله العظمی سیستانی (دام ظلّه) این قاعده را که ((تزاحم)) نام دارد، و فقها و اصولیین آن را به عنوان یک قاعده عقلی یا عقلانی صرف ، مطرح می کنند، ضمن قاعده ((اضطرار))، که یک قاعده شرعی و نصوص فراوانی درباره اش ذکر شده ، مثل ((هر چیزی را که خداوند حرام کرده است برای مضطر حلال کرده است))، می دانند.

پس در واقع ، قاعده ((اضطرار)) همان قاعده ((تزاحم)) است . و یا اینکه فقها و اصولیین قاعده ای را بیهوده طول می دهند، مانند آنچه در قاعده ((لا تعاد)) مشاهده می کنیم . که فقها آن را، به دلیل وجود نص مخصوص نماز می دانند. در صورتی که آیت الله العظمی سیستانی (دام ظلّه) روایت ((لا تعاد الصلاة الا من خمسة)) را مصداق کبری دیگری که شامل نماز و واجبات گوناگون می باشد، می شناسند. این کبری در آخر متن روایت موجود است که عبارت است از ((و لا تنقض السنة الفریضة))، پس آنچه که مسلم است در نماز و غیره ترجیح فریضة بر سنت است . مانند ترجیح وقت و قبله ، زیرا وقت و قبله از فرایض هستند نه سنت

و - دیدگاه اجتماعی : بعضی از فقها متون را تحت اللفظی ترجمه و معنی می کنند. به عبارت دیگر، خودشان را مقید به حروف متن می سازند بدون اینکه فراتر از آن بروند و به معانی وسیع آن متن، پردازند.

بعضی دیگر از فقها شرایطی که متن در آن گفته شده است را مورد بحث و بررسی قرار می دهند تا با حوادثی که بر دلالت آن متن تاثیر مستقیم می گذارند، آشنا شوند. به طور مثال، اگر به حدیث پیغمبر گرامی، که در آن خوردن گوشت حمار اهلی را (در جنگ خیبر) حرام کردند بنگریم، می بینیم که بعضی از فقها به یکایک حروف این حدیث عمل می کنند، به این معنی که گوشت حمار اهلی را، طبق این حدیث، حرام می دانند، در صورتی که اگر به شرایط خاصی که این حدیث در آن گفته شده است توجه کافی مبذول شود، به منظور اصلی و هدف اساسی که پیغمبر گرامی می خواستند آن را در این حدیث پیاده کنند پی خواهیم برد، و آن این است که جنگ با یهودیان خیبر نیاز مبرم به سلاح و تجهیزات داشت، و سلاح و تجهیزات، در آن زمان آن هم با آن شرایط سخت که مسلمانها در آن بسر می بردند، به غیر از چهارپایان قابل حمل و نقل نبود. پس، به این نتیجه می رسیم که مراد از این حدیث نهی حکومتی بوده یعنی برای یک مصلحت خارجی که شرایط آن روزها اقتضا می کرد، چنین دستوری صادر شده است و نباید به عنوان تشریع یا حرمت و یا کراهت تلقی شود.

ز - داشتن علم و درایت در استنباط: آیت الله العظمی سیستانی (دام ظلّه) بر این عقیده هستند که یک فقیه باید از زبان و دستور عرب اطلاع کامل داشته باشد، و با نثر، اشعار و مجازهای عربی آشنا باشد تا بتواند متون را بر طبق موضوع، نه ذات، درک و طبقه بندی کند. و نیز باید بر احادیث اهل بیت (علیهم السلام) و راویان آن، احاطه کامل داشته باشد زیرا معرفت علم رجال برای هر مجتهد واجب و ضروری است. همچنین، حضرت آیت الله العظمی سیستانی (دام ظلّه) آرای منحصر به فردی دارند که با آنچه مشهور و معروف است، تفاوت دارد.

مثل ایشان در مساله عدم اعتماد به توهین (ابن غضائری) نسبت به دیگران، یا به خاطر توهین بیش از حد، و یا به خاطر عدم ثبوت نسبت کتاب به او، رأی مغایری دارند، و آن این است که، کتاب مزبور تحقیقا به او برمی گردد، و غضائری بیش از نجاشی، شیخ، و غیره، مورد اعتماد می

باشد. ایشان بر این عقیده اند که برای تعیین شخصیت راوی و تایید کردن او تا اینکه بتوان یک حدیث را، حدیث مسند یا مرسل نامید، باید به روش طبقات اعتماد کرد، و این همان روش مرحوم آیت الله بروجردی (قدس سره) بود. آیت الله العظمی سیستانی (دام ظلّه) باور دارند که فقیه باید از کتب حدیث و اختلاف نسخه ها با یکدیگر، و درک موقعیت و حال و احوال مؤلف، از لحاظ ضبط و صحت، و نیز روش تالیف که این مؤلف یا آن راوی بکار برده، اطلاع کافی داشته باشد. مثل، حضرت آیت الله العظمی سیستانی (دام ظلّه) این امر را که، صدوق در نقل اخبار، روایات و احادیث دقیقتر از دیگران می باشد قبول ندارد، بلکه شیخ را، طبق کتب موجود و بر اساس قرینه، ناقلی امین و قابل اعتماد می داند. و حال آنکه حضرت آیت الله العظمی سیستانی (دام ظلّه) و شهید صدر در این باره کوشش و فعالیت بسیاری از خود نشان داده اند، و همواره نوآوری و تجدید را پیشه می گیرند.

و وقتی که آیت الله العظمی سیستانی (دام ظلّه) وارد بحث ((تعادل)) و ((ترجیح)) می شوند به این نتیجه می رسند که راز این بحث، در علت اختلاف احادیث نهفته است. پس، اگر ما به علل اختلاف متون شرعی بپردازیم، آن مشکل بزرگ و به ظاهر حل نشدنی حل خواهد شد. و خواهیم دید که، از روایات ((ترجیح)) و ((تغییر)) که صاحب ((کفایه)) آنها را بر استحباب حمل کرده است، بی نیازیم. شهید صدر همین بحث را بررسی کرده است، لکن بر اساس عقل صرف.

، نه بر اساس ذکر شواهد تاریخی و حدیثی، و ارائه قواعد مهم برای حل اختلاف

ح - مقایسه میان مکتبهای گوناگون: همه می دانیم که بیشتر اساتید بحثها را از دید یک مکتب یا عقیده بررسی و مطالعه می کنند، ولی حضرت آیت الله العظمی سیستانی (دام ظلّه) از این قبیل نیستند. وی میان حوزه مشهد، قم و نجف اشرف مقایسه می کند، و آرای میرزا مهدی اصفهانی (قدس سره) که یکی از علمای معروف مشهد بشمار می رود، آری آیت الله بروجردی (قدس سره) که سمبل تفکر حوزه علمیه قم می باشد، و نیز آری سه محقق معروف، آری آیت الله خوئی

(قدس سره) و شیخ حسین حلی (قدس سره)، به عنوان نمایندگان حوزه علمیه نجف اشرف ر، همه با هم مطرح می کنند. در حقیقت، این نوع روش، زوایا و گوشه های بحث را به نحو احسن به ما نشان می دهد.

و اما روش فقهی آن بزرگوار، در واقع چند ویژگی دارد، از جمله

۱- مقایسه میان فقه شیعه و فقه دیگر مذاهب اسلامی بدون تردید، آگاه شدن از تفکر فقهی اهل تسنن در عصر به وجود آمدن متن، مثل ((موطا مالک)) و ((خراج ابویوسف)) و امثال آن، این امکان را به ما می دهد تا از مقاصد ائمه (علیهم السلام) و نظر ایشان هنگام گفتن این حدیث یا آن سخن، مطلع شویم.

۲- بکارگیری علم حقوق معاصر در بعضی از موارد فقهی، مانند مطالعه قانون دولت عراق، مصر و فرانسه، هنگام بررسی ((کتاب بیع و خیارات))، چرا که شناختن اسالیب قانونی معاصر به انسان تجربیات زیادی می بخشد، که بتواند در تحلیل قواعد فقهی و توسعه دادن به طرز تفکر او و موجبات تطبیق آن همه نکات مهم، فعال باشد.

۳- بیشتر علمای ما هیچ تغییری روی قواعد فقهی که از علمای گذشته به آنها رسیده انجام نمی دهند، در حالیکه می بینیم آیت الله العظمی سیستانی (دام ظلّه) سعی بر این دارد که به بعضی از قواعد فقهی تنوع بخشد. مثلاً درباره قاعده ((الزام))، که بعضی از فقها آن را به عنوان قاعده ((مصلحت)) می شناسند که بر اساس آن مسلماً حق دارند برای بدست آوردن منافع شخصی خود، گاهی از قوانین مذاهب دیگر اسلامی، ولو اینکه این قوانین با مذهب اصلی خود آنها سازگار نیست، تبعیت می کنند، در صورتی که حضرت آیت الله العظمی سیستانی (دام ظلّه) این وضع را قبول ندارند، و احترام هر مذهب و قوانین آن مذهب و مذاهب دیگر ر، واجبتر و مقدمتر می دانند، همانند قاعده ((لکل قوم نکاح)) یعنی (هر ملت، نکاح و رسم ازدواج مخصوص به خود را دارد).

خصوصیات و ویژگیها

هر کس که از نزدیک با حضرت آیت الله سیستانی (دام ظلّه) معاشرت و رفت و آمد کند، بزودی به شخصیت ممتاز و روحیه ای ایده آل او پی خواهد برد. این شخصیت و روحیه که آیت الله العظمی سیستانی (دام ظلّه) دارا هستند، وی را به یک الگوی برجسته و عالم ربانی مبدل کرده است. آری، به بعضی از فضایل و مکارم اخلاقی آن بزرگوار، که بنده از نزدیک شاهد آن بودم، می پردازیم:

الف - انصاف و احترام به رأی دیگران: چون ایشان عاشق علم هستند، و ارادت خاص نسبت به معرفت و رسیدن به حقایق دارند. همواره به ری دیگران احترام می گذارند، همیشه کتاب به دست هستند، و هرگز خواندن، تتبع، بحث و آگاه شدن از آری دیگر علما را فراموش نکردند. لذا گاهی اوقات، ایشان بحثهای برخی از علم، که شاید هم به آن صورت معروف نباشند، مورد مطالعه و بررسی قرار می دهد. و این خودش نشانگر این است که، حضرت آیت الله العظمی سیستانی (دام ظلّه) توجه خاصی و احترام فوق العاده ی نسبت به ری دیگران دارد.

ب - ادب و نزاکت در محاوره ها: همینطور که همه می دانند، جلسات بحث و محاوره که بین طلبه ها یا میان یک طلبه و استادش، بخصوص در حوزه علمیه نجف اشرف، انجام می گیرد، بسیار محکم و جدی می باشند. البته، در بعضی مواقع، این نوع روش برای طلبه ها مفید است، ولی در عین حال، همیشه تندی، روش صحیحی برای بحث و گفتگو نیست، و هرگز به هدف علمی مطلوب نمی رساند، و به غیر از تلف کردن وقت، و دور ساختن طلبه ها از روح مذاکره، چیز دیگری دربر ندارد. از جهت دیگر، همیشه درسها و بحثهایی که حضرت آیت الله العظمی سیستانی (دام ظلّه) با شاگردانشان بر پا می کنند، بر اساس ادب و احترام دوجانبه میان شاگرد و استاد بوده و هست، گرچه حتی بسیاری از موضوعات یا بحثهایی که جلوی ایشان مطرح می شوند، ضعیف و بی پایه اند. یکی دیگر از خصوصیات حضرت آیت الله العظمی

سیستانی (دام ظلّه) این است که سعی دارند جوابی را که به شاگردانشان می دهند تکرار کنند، تا آنها مساله مطرح شده را درک کنند. اما، اگر سؤال کننده روی نظر خود اصرار کند، حضرت آیت الله العظمی سیستانی (دام ظلّه) سکوت را ترجیح می دهند.

ج - تربیت : تدریس یک وسیله ی برای کسب پول در مقابل آن ، یا یک وظیفه رسمی که استاد را وادار به انجام آن کند، نیست . بلکه سعی یک استاد خوب ، مهربان و دلسوز، باید بر این باشد که شاگردانش را تربیت کند، و آنان را به مقام علمی والا و پیشرفت دائم برساند. لذا، محبت لازمه این کار می باشد. گذشته از اینکه ، همواره و در همه جا آدم بی خیال و وظیفه شناس موجود است ، ولی در کنار آن ، اساتیدی هستند مخلص ، دلسوز، رؤوف و فهمیده ، که هدف اصلی ایشان ادی رسالت تعلیم و تعلم به نحو احسن است . شایان ذکر است که آیت الله حکیم (قدس سره) و آیت الله خوئی (قدس سره) همیشه سمبل اخلاق حسنه بودند، و آنچه که از آیت الله سیستانی (دام ظلّه) دیدم و شاهد آن بودم ، همان اخلاق اساتیدشان بوده است . وی همواره از شاگردانشان تقاضا می کنند که بعد از پایان درس ، از ایشان سؤال کنند. حضرت آیت الله العظمی سیستانی (دام ظلّه) همیشه به شاگردان خود توصیه می کنند که به اساتید و علما اعلام احترام بگذارند، و هنگام سؤال یا بحث هر موضوع با آنان ، نهایت ادب را رعایت کنند. وی مدام از اساتید خود، و روحیه عالی ایشان اخبار و قصه های فراوانی نقل می کند

د - پارسائی و تقوا: بعضی از علمای نجف اشرف خود را از دعوا و مرافعه دور می کنند، اما عده ای آن را گریز و فرار از واقعیت ، یا هراس و ضعف در بیان می دانند. ولی اگر به این مساله ، از زاویه دیگری بنگریم ، خواهیم دید که در واقع ، این یک امر مثبت است ، بلکه در خیلی از موقع ها، مهم و ضروری است . حال ، اگر همان علما احساس کنند که امت اسلامی یا حوزه ، به علت رویداد مهیج و یا ابهامی در بعضی از مفاهیم اسلامی در معرض خطر قرار گرفته است ، بدون تردید، در صحنه خواهند بود، چرا که آنان خوب می دانند که هر عالم باید، در مواقف سخت و

حساس ، علم خود را اظهار کند. نکته مهمی که نباید اینجا از یاد برد این است که ، همیشه آیت الله سیستانی (دام ظلّه) در مواقع فتنه و آشوب سکوت را رعایت می کردند، همانطوری که بعد از درگذشت آیت الله بروجردی (قدس سره) و آیت الله حکیم (قدس سره)، و بروز تعصبات شخصی و رقابت برای رسیدن به منصب و کرسی ، حضرت آیت الله سیستانی (دام ظلّه) همان سیاست ثابت خود را دنبال کرد، و هیچگاه هدف خود ر، رسیدن به لذتهای دنیوی ، سلطه جوئی ، یا مقام قرار نداد.

هـ. ق - آثار فکری : حضرت آیت الله سیستانی (دام ظلّه) تنها یک فقیه نیستند، بلکه ایشان یک شخصیت متبحر، دانا و داری یک بینش بالنده در حوزه اقتصادی و سیاسی است . وی نظرات ارزشمندی درباره اداره و جامعه شناسی دارد، و همواره از اوضاع معاصر که بر جامعه اسلامی حاکم است ، مطلع و آگاه بوده است

قابل ذکر است که معظم له در عیادتی که از استادشان مرحوم آیت الله سید ابوالقاسم خوئی (قدس سره) در ۲۹ ربیع الثانی ۱۴۰۹ هـ. ق داشته اند استادشان از ایشان خواستند که به جای ایشان در مسجد خضراء امامت نماز جماعت را به عهده بگیرند که ایشان در بدو امر این موضوع را قبول نمودند و لیکن آن مرحوم اصرار زیادی نموده و فرمودند: (اگر میتوانستم همچنانکه مرحوم حاج آقا حسین قمی (قدس سره) حکم میکرد شما را مجبور به قبول مینمودم) اما معظم له چند روز مهلت خواستند و پس از آن در ۵ جمادی الاول ۱۴۰۹ هـ. ق امامت نماز را تقبل نموده و این کار تا آخرین جمعه ماه ذی الحجه سال ۱۴۱۴ هـ. ق که مسجد خضراء بسته شد، ادامه داشت . معظم له جهت اداء فریضه حج در سال ۱۳۸۴ هـ. ق و دو بار متوالی در سالهای ۱۴۰۵ هـ. ق و ۱۴۰۶ هـ. ق به بیت الله الحرام مشرف شده اند

مرجعیت ایشان

بعضی از اساتید حوزه علمیه نجف اشرف نقل کردند، که عده‌ای از فضلا و علما از آیت الله خوئی (قدس سره)، بعد از فوت آیت الله سید نصرالله مستنبط (قدس سره)، خواستند که شرایطی را برای انتخاب جانشینی که داری صلاحیت مرجعیت در حوزه علمیه نجف اشرف، فراهم کند.

وی آیت الله سیستانی (دام ظلّه) را، برای علمشان و پاکی مسلکشان و نیز خط مشی استوارشان انتخاب کردند. ابتدا، نماز را در محراب آیت الله خوئی (قدس سره) برپا کردند، سپس شروع به بحث و نگاشتن تعلیقات بر رساله آیت الله خوئی (قدس سره) و مسلک ایشان پرداختند.

بعد از رحلت آیت الله خوئی (قدس سره)، حضرت آیت الله سیستانی (دام ظلّه) یکی از تشیع کنندگان جنازه آن مرحوم بودند، و نماز میت را بر او گذاردند. پس از آن، زمام مرجعیت حوزه علمیه را بدست گرفتند، و شروع به فرستادن اجازات، تقسیم و پخش حقوق، و تدریس از روی منبر آیت الله خوئی (قدس سره) در مسجد (خضرا) نمودند. و به این صورت، آیت الله سیستانی (دام ظلّه) شهرت زیادی در عراق، کشورهای خلیج فارس، هند، آفریقا و... مخصوصا در میان قشر جوانان پیدا کردند.

حضرت آیت الله سیستانی (دام ظلّه) یکی از علمای سرشناس و برجسته اند که مشهور به اعلیت هستند، و جمع کثیری از اهل علم و اساتید حوزه علمیه قم و نجف اشرف بر اعلیت ایشان گواهی می دهند.

<http://www.sistani.org> : پایگاه اطلاع رسانی ایت الله العظمی سیستانی

ایه الله العظمی حسین وحید خراسانی

آیت الله میرزا حسین وحید خراسانی در سال ۱۳۰۰ ش در نیشابور در ۱۲۰ کیلومتری مشهد مقدس در خانواده‌ای متقی و پرهیزکار متولد شدند. ایشان پس از گذراندن دوران کودکی و خواندن ادبیات، سطوح اولی و نهائی را از مرحوم آیت الله حاج شیخ محمد نهاوندی صاحب تفسیر فراگرفتند.

تحصیلات عالی

آیت الله وحید خراسانی پس از اتمام سطح، وارد درس خارج فقه مرحوم آیت الله میرزا مهدی اصفهانی و آیت الله آشتیانی شده و استفاده‌های فراوانی نمودند و بواسطه داشتن استعداد و نبوغ فکری به مدارج عالیّه فقه و اجتهاد ارتقا یافتند.

ایشان علوم عقلی فلسفه و حکمت را از مرحوم میرزا ابوالقاسم الهی و میرزا مهدی آشتیانی فرا گرفته و در سال ۱۳۲۷ ش در ری به دیدن مرحوم آیت الله حجت کوه‌کمره‌ای شرفیاب شدند و پس از مذاکرات علمی مفتخر به دریافت اجازه اجتهاد مطلق گردیدند.

آیت الله وحید خراسانی به قصد تکمیل مبانی و آگاهی از دیدگاه‌های مراجع حوزه علمیه نجف، در حالی که به درجه اجتهاد رسیده بودند، در ۲۷ سالگی به حوزه علمیه نجف اشرف مهاجرت کردند. ایشان در نجف اشرف در درس آیت الله میرزا عبدالهادی شیرازی و آیت الله حکیم و

بالاخص آیت الله خوئی شرکت کردند. معظم له در سال ۱۳۹۰ هجری به ایران بازگشته و بنابر اصرار فضلا، محصلین و علمای استان خراسان و امر برخی از مراجع معظم تقلید، یک سال در حوزه علمیه مشهد توقف نموده، به تدریس پرداخته و پس از آن به حوزه علمیه قم مهاجرت کردند.

سوابق تدریس

آیت الله وحید خراسانی اکنون در حوزه علمیه قم اشتغال به تدریس خارج فقه و اصول دارند. حوزه درس ایشان بسیار جالب و بیش از صدها نفر از فضلاء خوش فهم در محضر درس ایشان شرکت دارند. ایشان به دقت در مسائل فقهی، توجه به اصول فقه و تبیین فروع فقهی نام آورند و در حال حاضر درس خارج اصول فقه را صبح‌ها ساعت ۸ تا ۹ و درس خارج فقه را عصرها یک ساعت پیش از اذان مغرب در مسجد اعظم افاضه می‌فرمایند.

تألیفات

آیت الله وحید خراسانی دارای آثار علمی زیادی هستند؛ از جمله آثاری در فقه و اصول که از دراسات و تقریرات مرحوم آیت الله خوئی و دیگر بزرگان می‌باشد و آثاری هم چون:

شرح بر شرایع الاسلام؛

حاشیه‌ای بر کفایه؛

حاشیه‌ای بر مکاسب محرمة؛

حاشیه بر عروه الوثقی؛

رساله عملیه

شرح حال از زبان معظم له:
جز قصور و تقصیر چیزی ندارم...

ایه الله العظمی سید محمود شاهرودی

مرجع بزرگ شیعیان حضرت آیت الله العظمی شاهرودی در سال ۱۲۹۳ ه.ق. در روستای قلعه آقا عبد الله، از توابع شهر بسطام در خانواده ای اصیل و مذهبی، قدم به عرصه گیتی نهاد.

وی خواندن و نوشتن را در زادگاهش آموخت و به خاطر علاقه وافر به کسب علوم و معارف اسلامی، وارد حوزه علمیه بسطام گردید. علوم مقدماتی را نزد عالم فرزانه فاضل بسطامی فرا گرفت.

سپس به حوزه علمیه بید آباد شاهرود رفته، و از محضر مرحوم مدرس و اساتید دیگری استفاده کرد.

او پس از گذراندن تحصیلات مقدماتی در حوزه علمیه بسطام و شاهرود به مشهد مقدس عزیمت کرد وی با تلاش فراوان در ۳۵ سالگی به مدارج عالی علمی دست یافت و با اخذ درجه اجتهاد به توصیه آیت الله ملا محمد کاظم خراسانی راهی نجف اشرف گردید.

آیت الله العظمی شاهرودی به زودی در زمره علمای بزرگ نجف قرار گرفت و به شیخ العلماء و سید الفقهاء معروف شده عالمان بزرگی چون، آخوند خراسانی، میرزای نائینی و... به او لقب «ذو شهادتین» دادند و اجازات اجتهاد افراد را به ایشان محول کردند.

در محضر درس مرحوم آقای آخوند خراسانی صاحب کفایه به مدت یکسال و نیم استفاده نمودند. پس از فوت استادشان به مجلس درس مرحوم میرزای نائینی و آقا ضیاء عراقی حاضر شدند و از آن دو بهره وافیه بردند و همزمان به تدریس و تربیت طلاب مشغول شدند.

پس از فوت استادشان مرحوم آقای نائینی، تدریس خارج ایشان شروع گشت و مورد توجه فضلا و طلاب قرار گرفت.

پس از فوت مرحوم آقاسید ابوالحسن اصفهانی رساله عملیه ایشان در دسترس مقلدین در کشورهای عراق و ایران و خلیج و لبنان و هند و پاکستان قرار گرفت.

و با درگذشت مرحوم آیت الله بروجردی مرجعیت ایشان در اماکن یادشده به خصوص ایران و عراق و خلیج، شهرت و توسعه بیشتری حاصل نمود و حوزه بحث فقه و اصول ایشان در نجف فضلا و علماء بیشماری را در بر داشت و نماز جماعت مسجد هندی بیشترین نمازگزار را داشت.

تأمین هزینه های در مانی طلاب در نجف و همچنین شهریه و تأمین نان طلاب حوزه های علمیه نجف و کربلا و سامرا و مشهد مقدس به عهده معظم له قرار داشت.

اولین بار در تاریخ مرجعیت و حوزه، از طرف ایشان گروهی به عنوان «بعثه دینیہ حج» در سال ۱۳۸۷ هجری قمری (۱۳۴۶ شمسی) به امر معظم له و به سرپرستی آقا زاده بزرگ ایشان اعزام شدند که بسیار مورد استقبال حجاج قرار گرفت. همچنین معظم له نخستین شهرک مسکونی طلاب به نام «حی الامام الشاهرودی» را در نجف اشرف تأسیس نمودند.

عمر پر برکت مرجعیت ایشان همواره در تربیت فضلا و علما و رسیدگی به امور حوزه و تدریس و تألیف بود و آثار فراوانی مانند «کتاب الحج» و «کتاب الاجاره» و «یک دوره اصول» از ایشان به جا مانده است.

او در طول عمر با برکت خویش، ضمن تلاش در راه گسترش احکام اسلامی و حراست از مرزهای اعتقادی مسلمانان، شاگردان بسیار تربیت کرد، شاگردانی که برخی از آنها اینک در شمار مراجع جای دارند. او حتی بعد از مقام منبع مرجعیت نیز مدتی در خانه استیجاری زندگی می کرد.

وی به اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم علاقه فراوان داشت. این چنین بود که حدود ۲۶۰ بار، برای زیارت ابا عبد الله الحسین علیه السلام پیاده از نجف به کربلا سفر کرد و حتی در ۹۰ سالگی نیز اینگونه زیارت را ترک نکرد.

آیت الله سید محمود شاهرودی سرانجام پس از قریب یک قرن عمر سراسر تقوی و فضیلت و تلاش علمی و سرپرستی حوزات علمیه، در ۱۷ شعبان ۱۳۹۴ هجری قمری دار فانی را وداع نموده و در صحن مطهر امیر مؤمنان علی (علیه السلام) در سمت بالای سر مدفون گردیدند.

از ایشان سه پسر و چهار دختر باقی مانده است، فرزند بزرگش آیت الله سید محمد حسینی شاهرودی هم اکنون از مراجع و مدرسان درس خارج حوزه علمیه قم است.

شیخ محمدجواد انصاری همدانی

حاج شیخ محمد جواد انصاری همدانی (قدس سره) فرزند مرحوم حاج ملا فتحعلی همدانی در سنه ۱۳۲۰ هجری قمری مطابق با ۱۲۸۱ هجری شمسی در شهر همدان و در خانواده‌ای روحانی چشم به جهان گشود.

والدین پدر ایشان مرحوم حاج ملافتحعلی همدانی، از علما و فضایی همدان بود. البته زادگاه ایشان شیراز بود، ولی بعدها برای تبلیغ و برنامه های مذهبی مأموریت پیدا کرد و به همدان آمد و در آنجا رحل اقامت افکند.

مادر ایشان انسانی وارسته بود به نام ماه رخسار السلطنه که از بستگاه ناصرالدین شاه بود و فرزندان آقای انصاری از آن جا که بعد از رحلت مادر و پدر بزرگوارشان بیشتر تحت کفالت ایشان بودند از او بسیار به نیکی و بزرگی یاد می کردند تحصیلات و اساتیداز همان کودکی آثار عظمت روحی و استعداد معنوی عجیبی در ایشان مشاهده می گردید و با وجود ناراحتیهای جسمانی که تا دوازده سالگی دامنگیرشان بود، به لحاظ هوش و قریحه ذاتی فراوان از سن هفت سالگی دروس حوزوی و صرف و نحو را نزد والد محترمشان شروع کردند.

با رحلت والد محترمشان در سن دوازده سالگی از محضر اساتید دیگر بهره مند گردیدند، فقه و اصول و بعضی کتب فلسفه نظیر منظومه سبزواری و اسفار را نزد علمایی همچون آیت الله میرزا علی خلخالی و مرحوم حاج سید عرب و حاج آقا علی شهیدی و آقا محمد اسماعیل عمادالاسلام و رشته های طب خمسه یونانی و ابوبکر زکریای رازی و علم معرفه النفس و درس

اخلاق را نزد حاج میرزا حسین کوثر همدانی برادر حاج آقا رضا واعظ معروف گذراندند و در همان سنین جوانی صاحب قوه استنباط گردیدند. در طبابت نیز صاحب نظر بودند به گونه ای که فرزندانسان نقل می کردند در منزل همگی از معالجه اطباء بی نیاز بودند و پدر، خود بهترین طبیب بود، البته این فقط در مورد فرزندان نبود و گاهی از اطراف و اکناف برای معالجه خدمتشان می رسیدند که در این راستا بعداً به جریان معالجه بیماری یک یهودی اشاره خواهیم کرد. در حدود بیست و چهار سالگی با زنی پاکدامن از خانواده ای اصیل ازدواج کردند که ثمره این ازدواج دو فرزند پسر و سه فرزند دختر شد، شیخ محمد جواد انصاری با داشتن استعداد و توانایی ذاتی بسیار بالا و نیز پشتکار و همتی والا در همان سنین جوانی موفق به دریافت درجه اجتهاد در همدان شد.

تحول معنوی آیت الله انصاری همدانی آغاز تحول درونی خود و شروع سیر و سلوک خود را چنین بیان فرموده اند:

من به تشویق علمای همدان به دیار قم رهسپار شدم و تا آن زمان به طور کلی با عرفان و سیروسلوک مخالف بودم و مقصود شرع را همان ظواهری که دستور داده شده می دانستم تا اینکه برایم اتفاقی پیش آمد؛ یک روز در همان سن جوانی که به همدان رفته بودم به من اطلاع دادند که شخص وارسته ای به همدان آمده و عده زیادی را شیفته خود کرده، من به مجلس آن شخص رفتم و دیدم عده زیادی از سرشناسها و روحانیون همدان گرد آن شخص را گرفته اند و او هم در وسط ساکت نشسته بود، پیش خود فکر کردم گرچه اینها افراد بزرگی هستند و دارای تحصیلات عالیه ای می باشند اما این تکلیف شرعی من می باشد که آنان را ارشاد کنم و تکلیف خود را ادا کردم و شروع به ارشاد آن جمع نموده نزدیک به دو ساعت با آنها صحبت کردم و به کلی منکر عرفان و سیروسلوک الی الله به صورتی که عرفا میگفتند گشتم، پس از سکوت من مشاهده کردم

که آن ولیّ الهی سر به زیر انداخته و با کسی سخن نمی‌گوید بعد از مدتی سر بلند نمود و با دید عمیقی به من نگریست و گفت: «عن قریب است که تو خود آتشی به سوختگان عالم خواهی زد.» من متوجه گفتار وی نشدم ولی تحول عظیمی در باطن خود احساس کردم برخاستم و از میان جمع بیرون آمدم در حالی که احساس می‌کردم که تمام بدنم را حرارت فراگرفته است، عصر بود که به منزل رسیدم و شدت حرارت رو به ازدیاد گذارد. اوائل مغرب نماز مغرب و عشاء را خواندم و بدون خوردن غذایی به بستر خواب رفتم، نیمه‌های شب بیدار شدم، در حال خواب و بیداری دیدم که گوینده‌ای به من می‌گوید: «العارف فینا کالدبر بین النجوم و کالجبرئیل بین الملائکة؛ شخص عارف در بین ما همانند قرص ماه است در بین ستارگان و همانند فرشته امین وحی است در بین فرشتگان.»

به خود نگریستم دیدم دیگر آن حال و هوی و اشتیاقی که به درس داشتم در من نمانده است. کم کم احساس کردم که نیاز به چیز دیگری دارم تا اینکه مجدداً به قم آمدم. در قم شروع به حاشیه زدن بر کتاب شریف عروه الوثقی کردم تا یک شب با خود فکر کردم که چه نیازی به حاشیه من است بحمدالله به اندازه کافی علمایی که حاشیه زده‌اند وجود دارند و نیازی به حاشیه من نیست و از ادامه کار منصرف شدم. در همان شب این خواب را دیدم «در عالم رؤیا یک حوض بسیار بزرگ با رنگهای مختلفی دیدم که دور آن حوض پر از کاسه‌های بزرگی بود که بر آنها اسماء خداوند و از جمله این آیه شریفه: «ذلک فضل الله یوتیه من یشاء؛ این فضل خداست که به هر که خواهد می‌دهد. مائده/۵۶.»

نوشته شده بود وقتی من به نزدیک آن حوض رسیدم جامی لبریز از آب حوض کرده و به من نشانند که از خواب پریدم و تحولی عظیم در خود احساس کردم و آنچنان جذبات عالم علوی و نسیم نفحات قدسیه الهی بر قلب من نواخته شده بود که قرار را از من ربود، وجود خود را

شعله‌ای از آتش دیدم، « یک بار آنقدر سوختن قلبم شدت یافته بود که احساس می کردم مرگم نزدیک است. می سوختم و دیگر امیدی به ماندن نداشتم. مطمئن بودم دوام نمی آورم می سوختم، می سوختم ... ناگهان احساس کردم نوری پیدا شد و به قلبم خورد و آن گاه قلبم آرام شد و حرارتش فروکش کرد» .

یکی از شاگردان

آیت الله انصاری نقل کردند که ایشان فرموده بودند:

«مرحوم غبار همدانی را جذبه الهی گرفت و سوخت، من هم اگر عنایت ثانوی الهی شامل حالم نمی شد چون او سوخته بودم» .

حضرت علی (ع) می فرماید: « حبّ الله نار لا یمرّ علی شیء الا احترق و نور الله لا یطلع علی شیء الا اضاء؛ دوستی خدا آتشی است که از هر چه عبور می کند آن را می سوزاند و نور الهی نمی تابد بر چیزی مگر آنکه آن را روشن می کند. مصباح الشریعه ج ۲، ص ۲۳۹» .

ادامه سخنان ایشان: از آن به بعد به این طرف و آن طرف زیاد مراجعه کردم که شاید دستم به ولیّ کاملی برسد و از وی بهره گیری نمایم. در آن زمان عالم تحریر و ولیّ الهی آیت الله العظمی شیخ میرزا جواد ملکی تبریزی (ره) رحلت کرده بودند و هر چه نزد شاگردانش رجوع می کردم عطش من فرو نمی نشست تا اینکه خود را تنها و بیچاره و مضطر دیدم سر به بیابانها و کوههای اطراف قم گذاشتم، صبحها می رفتم و عصرها برمی گشتم تا اینکه پس از چهل الی پنجاه روز تضرّع و توسّل زیاد به ساحت مقدس معصومین (ع) وقتی اضطرار و بیچارگی به حد اوج خود رسید و یکسره خواب و خوراک را از من ربود ناگهان پرده ها از جلوی چشم من برداشته شد و نسیم جانبخش رحمت از حریم قدسی الهی ورزیدن گرفت و لطف الهی شامل حالم گردید و مقصد خود را در وجود مقدس خاتم الانبیاء حضرت محمد (ص) یافتم و متوجه شدم در این زمینه وجود

خاتم الأنبياء دستگیری می‌نماید، از آن زمان به بعد مرتباً به ساحت مقدس آن حضرت متوسل می‌شدم و از حضرت بهره‌گیری فراوان می‌نمودم. و خود ایشان نقل می‌کنند که: «از آن به بعد هر جا مکاشفات و یا رویدادهای ذهنی که برایم پیش می‌آمد و نمی‌توانستم جوابشان را پیدا کنم به ساحت مقدس پیامبر اکرم(ص) متوسل می‌شدم و جواب می‌گرفتم. «هم ایشان و هم آقای قاضی(ره) و هم شاگردانشان می‌گویند: «ایشان در این راه استادی نداشته و توحید را مستقیماً از خدا فراگرفته» .

ایشان به خاطر نداشتن استاد و متحمل شدن ریاضت‌ها و عبادات زیاد، جسمی لاغر و نحیف پیدا می‌کند و شاید به همین خاطر وفات

شان در سن ۵۹ سالگی واقع می‌شود. از خود ایشان نقل می‌کنند که: «اگر من طبابت نمی‌دانستم تا به حال ۷۰ بار مرده بودم» .

مادرشان می‌فرمود: «پسرم قبل از این که در این راه بیفتد خیلی چاق و چله و سفید بود. «البته خود می‌فرمود: «اگر الان جوان شوم می‌دانم چطور باید بروم و راه خیلی آسان‌تر از کاری بود که من کردم» .

به هر حال این آغاز حرکت آیت الله انصاری همدانی بود که از همان ابتدا به خود حقایق وصل شد. در اصطلاح به این‌گونه عرفا مجذوب سالک می‌گویند. آیت الله انصاری در مسیر سیروسلوک عمده راه را بنابر تصریح خود بدون استاد طی کرده است و در ابتدای مسیر تنها برای مدتی کوتاه از بعضی اولیاء وارسته استفاده برده که یکی از آنها همان انسان وارسته‌ای بود که آتش اولیّه را به قلب ایشان افکند بعدها با انسان وارسته‌ای دیگر به نام حاج ملا آقا جان زنجانی معروف به «مجنون» که بعدها به «عتیق» معروف شدند برخورد می‌کند آن انسان وارسته که در زنجان ایشان را ملاقات می‌کند خطاب به آیت الله انصاری می‌فرماید: «به ما دستور رسیده که به شما اعلام

کنیم که باید مقداری از راه را با ما بیایید». شخص دیگری که توانست اندکی کمکش کند و در این راه صعب راهنمایش باشد، حاج آقا حسین قمی (ره) از شاگردان میرزا جواد آقا ملکی تبریزی است، البته ایشان سمت استادی نداشت ولی صحبتها و کلمات میرزا جواد را برای او نقل می کند و او بهره ها می برد. بعدها نیز آقای انصاری از او به نیکی و احترام بسیار یاد می کرد. شاگردان محفل انس او تنها خاص شاگردان نبود؛ بلکه هر کسی را متناسب با سعه وجودی خود سیراب می کرد، حتی علما و مراجع به خدمتشان می رسیدند و تقاضای دستورالعمل یا توصیه هایی خاص خودشان را داشتند، و به این ترتیب ایشان در اثر عنایت الهی، مرجع مراجع می گردند. اما در میان شاگردان ایشان می توان به این بزرگان اشاره کرد:

مرحوم آیت الله حسنعلی نجابت (ره)،

مرحوم آیت الله شهید سید عبدالحسین دستغیب (ره)، آیت الله سید مهدی دستغیب (برادر شهید دستغیب)، آیت الله سید علی محمد دستغیب (خواهرزاده شهید دستغیب)، مرحوم حاج محمد اسماعیل دولابی (ره)، مرحوم علامه سید محمد حسین حسینی طهرانی (ره) مرحوم آقای مهندس تناوش (داماد و شاگرد)،

مرحوم آقای غلامحسین سبزواری، مرحوم حجة الاسلام سید عبدالله فاطمی، مرحوم آقای بیات، آقای اسلامیه (داماد و شاگرد)، آقای افراسیابی (داماد و شاگرد)، استاد کریم محمود حقیقی و... وفات دختر ایشان خانم فاطمه انصاری در مورد فوت ایشان می گوید: « پدر می گفتند: هر چه خدا بخواهد، نمی گفتند خسته شدم می گفتند باید بروم. آن طرف قشنگه می گویند بیا! » به او ندای إرجعی رسیده و او بی قرار است.

جناب علامه طهرانی نقل می کنند که :

«آیت الله انصاری در اثر فشار و شدت عشق و شوق وافر به لقاء حضرت متعال و سپس درخواست و طلب فنا در ذات احدیت و نداشتن راهنما و استاد و رهبر، چون به نظریه خود عمل می‌کرده‌اند دچار کسالت قلب شدند و چون خودشان طبیب قدیمی بودند پیوسته از گیاهان و عقاقیر مفید و مروح قلب استفاده می‌نمودند. یک سال مانده به عمر شریفشان برای یک ماه به تهران آمدند و به حقیر فرمودند تا برایشان از دکتر اردشیر نهاوندی که متخصص قلب بود وقت گرفتم، چون دکتر ایشان را تحت معاینه دقیق خود قرار داد از جمله گفت:

این قلب بیست سال است که تحت فشار شدید عشق واقع است. آیا شما خاطر خواه بوده‌اید؟ فرمودند: بلی. پس از آنکه بیرون آمدم به حقیر فرمودند: عجب دکتر دقیق و با فهمی است! او درست تشخیص داد، اما فهم آنکه این خاطر خواهی برای چه موردی بوده است در حیطه علم او نیست. ما مکرراً روزهای جمعه که در همدان بودیم و با ایشان به حمامهای عمومی می‌رفتیم برای غسل جمعه و تنظیف، بدن ایشان به قدری ضعیف و نحیف بود که جز استخوان چیز دیگری نبود و چون قامتش بلند بود حقاً این سر بر روی قفسه سینه سنگینی می‌نمود و دو پا مانند چوبهای باریکی بود که به هم پیوسته اند و استخوانهای منحنی سینه شان یکایک قابل شمارش بود. (رحمه الله علیه رحمة واسعة)» .

آقای اسلامیه نقل می‌کنند که: «یک سال پیش از فوت حضرت استاد در سال ۱۳۳۸ هجری شمسی بود که یک روز در ایوان خانه آقا جلسه ای داشتیم و جناب حاج محمدرضا گل آرایش در ابتدای جلسه مشغول قرائت قرآن شد، من به ستون ایوان، در مقابل استاد تکیه کرده بودم و سرم را روی زانو گذاشته، در آیات تلاوت شده تفکر می‌کردم که یک دفعه حالت مکاشفه برایم ایجاد شد دالانی دیدیم بزرگ که انتهای آن پله می‌خورد و به سوی پشت بام می‌رفت، آیت الله

انصاری در جلو و من هم پشت سر او، از پله ها بالا رفتیم تا به پشت بام رسیدیم، وضعیت چنان بود که فصلها یکی پس از دیگری می گذشت، بهار گذشت، تابستان گذشت، پاییز گذشت، ولی مکان هیچگونه تغییری نمی کرد تا نوبت به زمستان رسید، دیدم بادی وزید و عبای استاد از دوشش افتاد و ناگهان استاد ناپدید شدند. بعد وضعیت عادی شد و دیدم هنوز قاری، قرآن تلاوت می کند. این مکاشفه را بعد از فوت آیت الله انصاری وقتی برای آیت الله نجابت نقل کردم، ایشان فرمود: چرا این جریان را قبلاً به من نگفته ای؟، چون این مکاشفه خبر از مرگ ایشان می داد و زمستان تعبیرش این بود که، شما حضرت استاد را در شرائط سختی که به او شدیداً نیاز داری از دست خواهی داد.» فاطمه انصاری می گوید: «یک سال قبل از فوتشان هنگامی که ایشان سکنه مغزی می کنند آقای تناوش و علامه طهرانی برایشان وقت دکتر می گیرند و ایشان در جواب می گویند: ما یازده دوازده ماه دیگر بیشتر با شما نیستیم، زحمت نکشید.» «آقای اسلامیه می گوید:» «آن اواخر آقای سبزواری از ایشان می پرسند آقا حالتان چطور است؟ چون آن موقع پایشان درد می کرده است. فرمودند:

ما دو روزه که عمر تازه می کنیم. آقای سبزواری پرسیدند چطور؟ و ایشان جواب می دهند شیرازی ها (منظور آیت الله نجابت) از فوت آقا خبردار شده و گوسفند قربانی کردند و فعلاً عقب افتاده

و نگفتند تا کی؛ و ایشان در همان سال دو سه ماه بعد فوت می کنند.» و باز ایشان نقل کردند که: «در روز یکشنبه آخر عمر آیت الله انصاری که طبق معمول در منزل آقای سبزواری جلسه داشتیم ابتدا جلسه، جناب حاج عزت الله کبوترآهنگی که از صالحین بودند و مرتب در جلسات شرکت می کرد گفت :

من دیشب خوابی دیده ام که مرا نگران کرده است، دیشب در عالم رویا یک سید بزرگوار نورانی را

دیدم که پشت سر او، آقای انصاری قرارداداشتند که دو تا سطل مسی پر از آب در دو دستش بود و پشت سر آن سید راه می‌رفت و ما هم گروهی از شاگردان پشت سر استاد بودیم، مقداری که بدین صورت حرکت کردیم، آقا سید نورانی برگشت و خطاب به ما فرمود:

«توشه خودتان را از آقای حاج آقا جواد بردارید». من در این هنگام از خواب پریدم، وقتی این خواب را در حضور شاگردان نقل کردند، حضرت استاد سکوت کردند. و در سه شنبه همان هفته دو روز بعد آقا سکتۀ مغزی کردند و «...»

از مرحوم سبزواری نیز در بیان احوال ایشان نقل شده که:

«این دوران آخر ایشان رفتار غیر عادی داشتند و در التهاب بودند. دو سه بار آمدند و گفتند که حساب و کتاب ما را صاف کن، من تعلل می‌کردم تا سرانجام دفعه چهارم گفتند برادر، من رفتنی‌ام، چرا تعلل می‌کنی!» و او در فروردین سال ۱۳۳۹ وصیت‌های خود را به پسر بزرگش می‌کند و می‌گوید: «من دارم می‌روم؛ تو پدر بچه‌هایی، مواظبشان باش؛ این تقدیری وارد شده از طرف پروردگار است.»

حاج احمد آقا فرزند ایشان نقل می‌کند که: «در ایام نوروزی که برای تعطیلات به همدان آمده بودم یک روز پدرم مرا در اتاق خصوصیش صدا زد، پدرم در زیر کرسی بود، مرا نزد خود نشاند، چون فرزند ارشد بودم به من فرمود:

«فلانی (به اسم) تو بعد از من وظیفه داری که در حق این بچه‌ها پدری کنی، با شنیدن این کلام فوق‌العاده مضطرب شدم، فرمودند ناراحت نباش خداوند چنین مقدر فرموده است که بعد از من نسبت به بچه‌ها پدر باشی.» بعد از این گفت و شنود، من به محل کارم در اراک مراجعت کردم و ...

دکتر علی انصاری می‌گوید: «ایشان هفته آخر مضطرب بودند می‌رفتند سر کوچه و بر می‌گشتند غیر عادی؛ گویا چیزی می‌دیدند.» و ایشان عصر سه شنبه در ۹ اریبهشت، ۱۳۳۹ ه.ش.

در بین نماز ظهر و عصر بر روی سجاده عشق هنگام نیایش با خدای خود، حالش به هم می خورد و نیمه بدنش فلج می شود. حاج احمد آقا می گوید: « به اراک برگشتم ولی پیوسته منتظر خبر ناگواری بودم که روز هفتم اردیبهشت سال ۱۳۳۹ به وسیله تلگراف به من اطلاع دادند که پدرم مریض است، من سریعاً خودم را به همدان رساندم، دیدم دوستان و رفقای زیادی از شهرهای مختلف آمده‌اند، مرحوم پدرم مبتلا به انفارکتوس (سکته) شده بودند و نصف بدن و زبان ایشان از کار افتاده بود، پزشک معالج ایشان بالای سرشان ایستاده بود و به ایشان سرم وصل کرده بود، بعد ایشان با دست چپ اشاره کردند به من که جلو بیا، وقت جلو رفتم اشاره کردند که کاغذ و قلم به من بدهید، وقتی کاغذ و قلم در اختیار ایشان گذاشتم، با دست چپ به زحمت نوشتند: «احمد مرگ من نزدیک است به این آقایان بگویید خود را به زحمت نیاندازند، فایده‌ای ندارد.» و ایشان بعد از ظهر جمعه، دو ساعت از ظهر گذشته، در دوازدهم اردیبهشت ۱۳۳۹ هجری شمسی مطابق با دوم ذی‌قعدة ۱۳۷۹ ه.ق. در سن ۵۹ سالگی به ملکوت اعلی پیوستند، روحش شاد و یادش گرامی باد. خانم فاطمه انصاری می گوید: « همه ما هم راضی بودیم، گریه و زاری می کردیم ولی راضی بودیم چون او راضی بود، حتی بعد از فوتشان همه راضی بودند و هنگام وفاتشان همه در اتاق بوی عطر و گلاب استشمام می کردند صورتشان را گویی واکس نور زده بودند، صورتی نورانی و جوانتر از قبل با چشمانی زیبا، حالتی خدایی بود و من این را می فهمیدم. «دوستان و علاقمندان ایشان بدن مطهر ایشان را بطور موقت به مدت ۲۴ ساعت در یکی از اتاقهای قبرستان همدان گذاشتند و بعد از اینکه نماز ایشان توسط آیت الله العظمی آخوند ملاعلی معصومی خوانده شد، بدن ایشان را برای دفن به سفارش خود آن مرحوم به قم آوردند و در قبرستان علی ابن جعفر (مرحوم آیت الله انصاری به قبرستان علی بن جعفر علاقه خاصی داشتند و می‌فرمودند که نورانیت عجیبی دارد.) به خاک سپردند.

جناب حجت الاسلام والمسلمین صفوی قمی نقل می‌کنند که: هنگام دفن آقا حضور داشتم و جناب مهندس تناوش به محض اینکه بدن آقا را در لحد گذاشتند با صدای بلند شروع به صلوات کردند وقتی بالا آمدند گفتند: همینکه بدن آقا را در لحد گذاشتم نوری از قبر تا عرش وصل شد و آقای ابهری و حجة الاسلام والمسلمین فاطمی هم این نور را مشاهده کردند و آقای فاطمی اضافه می‌کند که: نه تنها نور را دیده‌اند بلکه بوی عطر در فضای قبرستان پیچید که در تمام عمرم همچنان بویی به مشام نرسیده بود. سپس علامه سید محمدحسین طهرانی وارد قبر شدند، بند کفن را باز کرد، و برای آخرین بار بر گونه آقا بوسه زد، تلقین را گفتند و سپس دوستان و شاگردان با جسد او وداع کرده و بر قبر خاک ریختند. وقتی که خبر فوت آیت الله انصاری را به آقای نجابت می‌دهند، آیت الله نجابت در حال استحمام بوده که با شنیدن خبر مرگ استادش، شکه شده به زمین می‌خورد و نصف بدنش فلج می‌شود که بعدها در اثر معالجه‌های فراوان مجدداً بهبود نسبی پیدا می‌کنند. و باز خانم انصاری می‌گوید: «مهندس تناوش می‌گفت که وقتی که جسد آقا را دور ضریح حضرت معصومه (س) می‌چرخاندند، خودش شنیده که ایشان زیارت نامه می‌خواندند و بالاخره ایشان را در قبرستان علی بن جعفر قم به خاک می‌سپارند».

مکاشفه آقای ابهریقبر کناری آیت الله انصاری را جناب حجة الاسلام والمسلمین حاج آقا معین شیرازی برای خودش خریداری می‌کند که بعد از مردن در آنجا دفن گردد، شبی در مجلس روضه خانگی امام حسین (ع) که در تهران، در منزل یکی از شاگردان آیت الله انصاری برگزار شده بود حاج آقا ابهری که از بگائین بودند بعد از یک گریه زیاد که در این مجلس دارند، بعد از پایان جلسه به آقای حاج معین رو می‌کند و با حالت لبخند می‌گوید: «حاج معین این قبری که خریده‌ای جای تو نیست مرا آنجا دفن می‌کنند و تو را در... دفن می‌کنند، و امسال یک امام جماعتی فوت می‌کند و تو را به عنوان امام جماعت می‌برند. و همینطور هم شد و آن سال چون

امام جماعت یکی از مساجد فوت کرد حاج معین را به عنوان پیشنماز به آن مسجد بردند و پنج سال بعد از این جریان وقتی آقای ابهری فوت کردند بین دوستان صحبت شد که کجا دفن گردد، بعد تصمیم گرفته شد که در قبر آماده شده که کنار قبر آیت الله انصاری است و توسط حاج آقای معین شیرازی خریداری شده، دفن گردد و حاج آقا معین هم بعد از فوت در تهران دفن گردیدند، رحمه الله علیهم اجمعین» .

آخوند ملاعلی معصومی همدانی

(متولد ۱۳۱۲-متوفی ۱۳۹۸ ه.ق)

عالم ربانی و فقیه همدانی، استادنا الاعظم، آیه الله العظمی مرحوم آخوند ملاعلی بن ابراهیم معصومی همدانی (قدس سره الشریف) یکی از فقهای نامدار و فرزانه و یکی از فرزندگان فقیه در قرن چهاردهم هجری قمری می باشد.

او همانند همدوره های معاصر خویش یکی از تربیت یافتگان مکتب پربار و حوزه متبرک آیه الله العظمی حائری و یکی از نخستین فارغ التحصیلان آن حوزه مقدسه به شمار می آید او در زهد و تقوی و در تواضع و اخلاص و در ادب و اخلاق آیتی از آیات درخشان و اسوه و قدوه ی اهل علم و کمال و پیشوای اهل یقین و معرفت به شمار می رفت.

ولادت:

او در سال ۱۲۱۲ ه.ق در یکی از قراء همدان به نام «وفس» در دامنه تپه های زیبا و سرسبز سردرود چشم به جهان گشود و در آن طبیعت صاف و ساده صبغه طبیعت و جلاء و زیبایی و صفای آن را به خود گرفت و از همان اوان ولادت، آثار نبوغ و استعداد در چهره اش نمایان گردید پدرش مرحوم مشهدی ابراهیم معصومی یک کشاورز ساده و معمولی ولی اهل ایمان و تقوی و مذهب بود از این رو او را بعنوان تحصیل علوم شرعی و اخذ تربیت اسلامی پیش یکی از علمای متقی و پرهیزکار محل، مرحوم آخوند ملا محمد تقی ثابتی (ره) سپرد. او تحصیلات مقدماتی و مبادی علوم را پیش او تلمذ نمود و پس از طی آن مراحل بعنوان تعقیب تحصیلات خویش در اوائل نوجوانی عازم همدان شد و نزد اساتید و علمای بزرگ آنروز همدان، به یادگیری نحو و منطق و معانی و بیان و علم اصول فقه پرداخت و سپس برای تکمیل مراتب علمی و مدارج کلام و فلسفه و

علوم متعالیه و ریاضیات و هیئت به حوزه علمیه تهران که در آن زمان جزوغنی ترین مراکز حوزوی به شمار می رفت، رهسپار گردید و در آنجا حدود پنج سال از محضر اساتید فن، به ویژه حکیم و عارف هیدجی و مرحوم شیخ عبد النبی نوری به تلمذ پرداخت و تحت تربیت روحی حکیم هیدجی قرار گرفت، طوری که بعدها از این حکیم فراوان یاد می نمود

پس از ورود آیه الله العظمی حائری به قم در سال ۱۳۴۰ ه.ق، همانند بسیاری از فضلا و مدرسین شهرستانها به قم عزیمت نمود و به تعلم و فرا گرفتن علوم اسلامی پیش آن عارف ربانی و فقیه صمدانی پرداخت و درست ده سال تمام در عتبه مقدسه قم اعتکاف ورزید تا به مراحل عالیه اجتهاد و فقاہت نائل آمد

معظم له درست پس از ده سال کسب فیض و دانش از محضر آن استاد بزرگ، خود یکی از مدرسین سرشناس و یکی از اساتید معتبر و نامور حوزه علمیه قم گردید و حوزه درسی او که شرح لمعه شهیدین را شامل می گشت یکی از حوزه های پرجمعیت آنروز گردید و جمع گرم و پرجاذبه ای را به خود اختصاص داد یکی از تذکره نویسان آن روز مرحوم سید ریحان الله یزدی در کتاب «آئینه دانشوران» که در سال ۱۳۵۳ به رشته تحریر در آورده است، از جلسات تدریس آیه الله آخوند این گونه یاد می کند

جلسه درسی آخوند ملا علی معصومی همدانی: قبل از آن که من به حوزه علمیه قم بیایم، مجلس «درسی آخوند ملا علی همدانی رونقی بسزا داشته است، ولی متاسفانه در همین نزدیکی ها معزی» الیه به همدان مراجعت فرموده بودند و من به فیض یابی آن موفق نشدم

این گفتار صریح از یک نویسنده بی نظر و بی غرض آن روز نشان می دهد که این جلسات درسی بسیار پرآوازه و مشهور و زبانزد بوده است، به حدی که پس از سپری شدن این مدت طولانی، گرمی و حلاوت آن در اذهان و افکار باقی مانده است و همواره با تاسف و تحسر از آن جلسات یاد می شده است

تقرب پیش استاد:

او به علت داشتن استعداد بارز و سعی و تلاش فراوان، اراده محکم، حافظه قوی و اخلاق حسنه و رفتار نیک اسلامی، یکی از شاگردان مورد توجه و عنایت استاد بوده اند. و یکی از نزدیکان استاد نقل می نمودند که آن مرحوم هر وقت نیاز به کشف معنای لغت یا مراجعه به آدرس و سند روایتی را داشتند می فرمودند: «از کتابخانه سیاریا متحرک (مقصود آخوند ملا علی) استفاده شود»

در سال ۱۳۵۰ ه.ق، وقتی مردم همدان از محضر مؤسس حوزه علمیه قم تقاضای نمایند که آخوند ملا علی را هت سرپرستی حوزه علمیه همدان به آن شهر برگردانند، مرحوم آیه الله حائری با توجه به نیاز مبرم منطقه غرب کشور، پیشنهاد آنان را با سختی می پذیرد و به آنان می فرماید: من مجتهد... عادل را برای سرپرستی شما مردم همدان فرستادم

با این که در آن ایام در شهر همدان شخصیتهای بزرگ علمی و فقهی و اجتماعی همچون مرحوم آیه الله حاج میرزا محمد جولائی و حاج شیخ علی دامغانی و مرحوم سید نصر الله بنی صدر... زندگی می کردند، ولی در اثر حسن خلق و تدبیر و علم وافر مرحوم آخوند معصومی، زعامت امور دینی مردم بصورت طبیعی به عهده ایشان قرار گرفت و او مشارالیه با لبنان گردید معظم له جهت فعالیت علمی خویش مدرسه مخروبه آخوند ملا حسین را تجدید بنا نمود و خود در آن مدرسه مشغول تدریس طلاب گردید و جمعی از شیفتگان معارف اهل بیت (ع) را دور خود گرد آورد.

خاطره ای از آن روزگاران

استاد بزرگوار مرحوم آیه الله آخوند ملا علی معصومی در تابستان ۱۳۴۴ و ۱۳۴۵، آن ایامی که محض بهره گیری از مکارم اخلاقی و مراتب علمی ایشان در تابستانها به همدان مسافرت می

نمودم، داستانی را تعریف می نمودند که بی مناسبت نخواهد بود در این روزگار وانفسا این سرگذشت حقیقی بازگو شود

ایشان در مقام بیان مکارم اخلاقی و فضائل روحی استاد بزرگوارش آیه الله آقای حائری سرگذشت بس جالبی را تعریف می نمودند که جای بس عبرت گیری و پند و اندرز، جهت ما طلاب می تواند باشد و انگیزه نقل او، ورود یک صدمه روحی از ناحیه برخی از اطرافیان مرحوم آیه الله العظمی بروجردی بود که خودشان رضایت نمی دادند متن واقعه بازگو شود و حقیر نیز متن قضیه را بازگو نمی کنم، فقط نیت خیر و شاگردپروری توأم با اخلاق استاد عالی قدرش را تعریف می کنم. وی چنین فرمودند

در آن روزهای نخستین ورودم به شهر همدان، جمع اندکی از طلاب را آماده درس و اقامت در مدرسه آخوند نموده بودم و امکانات مالی حوزه بسیار ضعیف و در حد صفر بود روزی در همین مدرسه آخوند و در آن حجره (اشاره به حجره ای رو به روی درب ورودی مدرسه) با جمعی از طلاب تازه وارد نشست و مشغول تدریس مقدمات و مطالب فقه و اصول بودم که خادم مدرسه وارد حجره شد و گفت: فرد تازه واردی از بازاریان اجازه می خواهند تا به حضورتان برسد. اجازه هست یا نه؟ گفتم بگو بفرمائید

دیدم فرد موقر و محترمی وارد شد و سلام گفت و از شخص حقیر جویا شدند. در پاسخ گفتم: بنده خودم هستم. ایشان گفتند: آیه الله العظمی حائری در قم به شما سلام داشتند و امانتی نیز داشتند، وظیفه داشتم که به حضور شما برسانم. کیسه ای از مسکوکات آن روز را بازگشود و گفت این پول را آیه الله حائری فرستاده اند. گفتم چرا خودشان مصرف نمودند؟ در صورتی که مصارف ایشان خیلی بیشتر می باشد

مهمان تازه وارد در پاسخ گفت: من یکی از مقلدین حضرت آیه الله حائری هستم جهت ادای وجوه شرعی و پرداخت سهم مبارک امام (ع) به محضر مبارک ایشان به قم مشرف بودم. ایشان پرسیدند

اهل کجا هستید؟ عرض کردم همدان و به تجارت فرش اشتغال دارم. از وضع زندگی ام جویا شدند، گفتم بحمد الله وضع زندگی ام نسبتاً خوب و رضایت بخش می باشد و وجوهی که به خدمت حضرت تعالی آورده ام از درآمد امسال می باشد. آقا فرمودند به من بگوئید با وجود آقای معصومی در همدان چرا وجوه خود را به اینجا آورده اید؟ اگر خواستید پاداش بیشتری داشته باشید، دوباره به محل خود بازگردید و این وجوه را نیز به خدمت ایشان برسانید. گفتم مگر در همدان مجتهدی وجود دارد؟ من که مقلد حضرت تعالی هستم. فرموده بودند: آری مگر نشنیده ای که آیه الله آخوند ملا علی معصومی تازگی ها در همدان اقامت گزیده اند؟ شما بهتر است این وجوه را به محضر ایشان ببرید. با این عمل دو ثواب نموده اید: نخست ذمه ات را بری نموده ای، دوم اینکه به یک حوزه نو بنیاد کمک مالی کرده ای تا پا بگیرد و راه بیفتد. از این رو اینجانب طبق فرموده مرجع تقلیدم به اینجا آمده ام تا امانت ایشان را به شما برسانم. مرحوم آقای آخوند می فرمودند وجوه ارسالی ایشان قابل توجه بود و آن فرد یکی از تجار سرشناس بود و در بازار داستان را به همکاران خود بازگو نموده بود. به خصوص برکتی که از قلب پاک و نیت راستین آیه الله حائری سرچشمه گرفته بود حوزه همدان را رفع نیاز و بیمه و خودکفا نمود، به حدی که تا امروز که به این مرحله رسیده است که در ماه حدود پانصد هزار تومان پرداختی دارم، شکر خدا را که لنگ و معطل شهریه آقایان. طلاب نمانده ام و علتش نیت خیر آن مرحوم بوده است.

چون آن تاجر حامل پیام، ظاهرًا نامش حاج پستیچی همدانی از تجار سرشناس همدان بود و در پاسخ افرادی که در بازار همدان علت برگرداندن وجوه را جویا شده بودند، وی نقل فرمایش مرحوم حاج شیخ عبد الکریم (اعلی الله مکانه الشریف) را نموده بودند که چرا با آن قرب مسافت و وجود آیه الله آخوند ملا علی، وجوه شرعی را به قم حمل نموده ای؟ و به این طریق راه را بر دیگران روشن نموده و تجار و متدینین منطقه، وظیفه شرعی خود را در قبال این حوزه جدید. التاسیس شناخته و این حوزه را به نحو احسن تامین و اداره می کردند.

مقامات علمی

مرحوم آخوند ملا علی از نظر علمی فقیه جامع و رجالی متتبع و مفسر و متضلع بود. علاوه بر مقام فقهی و اصولی کم نظیرشان، با استفاده از حافظه قوی و نیرومند خویش در شناخت رجال حدیث و آشنائی با معارف قرآن نیز مبرز بودند. همیشه درمباحث تاریخی و فلسفی و رجال، سخن نو و تازه ای داشتند که بتواند مجلس بحث را در اختیار خویش بگیرند. ایشان فرد بسیار پر مطالعه، پرکار و زحمت کشی بودند. هر گاه به منزل او وارد می شدی، او را در حالی می یافتی که کتابی از تفسیر یا رجال و فقه را مطالعه می نمود. یکی از خصوصیات علمی آن مرد بزرگ در این بود که مطالب تازه را برای افرادی که به حضورش می رسیدند بازگو می نمود و از این راه هم. مطلب را در ذهن خود تثبیت می نمود و هم نفعی به مهمانش می رساند.

گاهی به شوخی می فرمودند: گمان نمی کنم در شهر همدان کسی به اندازه حقیر مطالعه داشته باشد، مگر پسر حسین آقا که بیشتر از من با کتاب سرو کار دارند (اشاره به آقای مهندس حسین معصومی، عضو هیات علمی دانشگاه صنعتی شریف). و گاهی به حقیر که آن ایام بیشتر هم خدمت ایشان می رسیدم به شوخی می فرمودند: «فلانی اهل کتاب و مطالعه است و می دانید من هم اهل کتاب را پاک می دانم.» به این ترتیب علاقه و تشویق خود را از کتابخوانی و مطالعه و تحصیل دانش ابراز می داشتند.

ویژگیهای اخلاقی

محاسن اخلاقی و ویژگیهای کمالی ایشان فوق العاده فراوان بود و به جهت همین خصوصیات بود که در اندک مدت هم محبوب خاص و عام گردید، به حدی که اقلیتهای مذهبی شهر نیز او را از صمیم قلب دوست می داشتند و با او در مسائل انسانی تشریک مساعی می نمودند.

مقامات معنوی

او زاهد واقعی به تمام معنی کلمه بود و این زهد و بی اعتنائی به مال و جاه را از مکتب انسان ساز استادش مرحوم آیه الله حائری فرا گرفته بود او هرگز خود را اسیر دنیا ننمود و همواره سعی داشت زندگی بسیار متعارف و معمولی را داشته باشد و از حداقل معیشت برخوردار باشد و از تجمل و اعتبارات ظاهری گریزان بود در این باره بی مناسبت نخواهد بود که داستان واقعی زیر را از زندگی آن عالم ربانی آورده باشیم

عبای وصله دار

در مدرسه آخوند همدانی بودم، یک مرتبه چشمم به عبای پاره و شکافته شده استاد بزرگوارم آیه الله آخوند همدانی افتاد که قسمت شانه چپ آن خیلی شکافدار بود

چند روز بود که این عبا را در دوش ایشان می دیدم. وقتی ایشان عازم منزل بودند، دم در مدرسه دور از اغیار جسارتی نمودم و عرض کردم شانه عبای شما را چند روزی است که پاره می بینم، اگر اجازه می فرمائید حقیر از قم عبای تابستانی نو و خوبی برایتان تهیه نمایم؟ آه عمیقی کشید و رو به سمت حقیر فرمودند: آقای عقیقی! همین عبای کذایی هم خیلی زیاد است، مگر ما می خواهیم چه بکنیم؟ شما می دانید من درآمد شخصی ندارم. آنچه به دستم می رسد وجوه شرعی و بیت المال است که مال طلاب و اهل علم می باشد و حقیر احتیاط می کنم که در مصارف شخصی خودم خرج کنم آن منزل مسکونی و زندگی را هم که می بینید مال همسرم می باشد و مربوط به حقیر نیست و از بیت المال تهیه نشده است از اینرو اکتفا به این نوع لباس راحت تر و سالم ترمی باشد فردا حساب و کتابی در کار است و نمی توان سهم امام(ع) را هر طور که میل کشید خرج نمود...

مرحوم آخوند معصومی بسیار صمیمی و خون گرم بود هر طلبه ای می توانست بدون ملاحظه و رادعی خواسته خود را با او در میان نهد نسبت به واردین از علماء و طلاب که تابستانها به همدان می آمدند، توجه خاصی داشت و در تامین آسایش آنان در حد توان تلاش و اقدام می فرمود. به

خود حقیر چنین فرموده بود: «من حق استادی و تدریس خودم را حلال نمی‌کنم، اگر روزی شنیده باشم که وارد همدان شده‌ای و به مسافرخانه یا این طرف و آن طرف رفته‌ای. هر وقت و در هر ساعت وارد شهر شدی، درب منزل من به روی شما باز است مبادا جز خانه یا مدرسه جای». دیگری بروید

او هرگز از بیان فضیلت دیگران ابا و امتناع نداشت. هر وقت از قم وارد محضر ایشان می‌شدیم، از حال یکایک مراجع عالیقدر تقلید وقت جويا می‌شدند و عناوین مباحث درسی آنان را می‌پرسیدند و موقع خداحافظی سلام و ادعیه خود را به یکایک آنان بر زبان می‌آوردند و در غیاب آنان، فضایل و مکارم اخلاقی آنان را که در دوره جوانی و همدرسی با آنها انس گرفته بود به طلاب بیان می‌کردند به این ترتیب آنان را نسبت به علما و مراجع موجود، خوش بین می‌ساختند. در یکی از این مسافرتها، سلامی به حضرت امام (ره) داشتند و ایشان نیز پاسخی مرحمت فرمودند که محض یادآوری تحت عنوان تبادل رمز بین دو هم رزم در اینجا می‌آورم.

تبادل رمز بین دو هم رزم

در آغاز نهضت اسلامی، یعنی به سال ۱۳۴۱ ه.ش، درست آن روزهای مطرح شدن لایحه انجمن‌های ایالتی و ولایتی در دوران نخست وزیری اسدالله علم، نوکرخانه زاده شاه و در طرح مصوبه وزیران، جمله سوگند به قرآن مجید به سوگند به کتاب آسمانی تبدیل شده بود و هدف آن بود که پاره‌ای از مکاتب سیاسی و فرقه‌های ضاله و مضله را نیز داخل کادر حکومتی و کلیدی آن هم به صورت رسمی و قانونی بنمایند و از سوی دیگر با ممنوعیت قانونی انتخابات زنان که در قانون اساسی مشروطیت تصریح به آن شده بود، مصوبه وزیران بدون شکل قانونی آن که می‌بایست این تغییر از طریق رفتارندوم صورت گرفته باشد، تنها با تصویب وزیران، انتخاب شدن و انتخاب کردن بانوان را مطرح ساخته بود. نظر روحانیت و علمای اعلام و مراجع عالیقدر قم و شهرستانها، اعتراض

به این هتک حرمت قانون اساسی و تفسیر و تغییرهای غیر قانونی آن و از همه مهمتر خنثی کردن توطئه دخالت فرقه های ضاله در امور کلیدی کشور بود.

که قیام شروع شد آنان اعتراضات خود را بوسیله نامه، تلگراف، بیانیه و سخنرانی و راه انداختن تظاهرات، به گوش دولت و ملت رساندند و پافشاری سختی روی این دو! ۴۸۹ مسئله داشتند. خطبا و گویندگان مذهبی و نویسندگان حملات تند و کوبنده خود را برضد این امر خلاف قانون و خلاف شرع اسلام اعلام می داشتند. در تمام شهرستانها و قراء و قصبات، جنب و جوش عظیمی برپا شده بود، از آن نظر که مردم حس می کردند یک توطئه پنهانی و یک کودتای خزنده زیر زمینی در ارتباط با حذف مذهب در امور کشور جریان دارد. چون امارات و نشانه های آن را کرارا دیده بودند. آنان نخست می خواهند با از بین بردن قانون اساسی که خونهای دهها و صدها تن از غیور مردان میهن خواه مسلمان بود به صورت رسمی و عملی منویات خود را عملی سازند.

آن روز حرکت متقابل روحانیت بسیار چشمگیر و کوبنده و آگاهانه بود. به حدی که پس از دو ماه مبارزه و تلاش، در پایان کار، دولت خود را مجبور دید که مصوبه خویش را لغو، و اعلام دارد که هیئت دولت تصویب نمود که مصوبه مطرح شده درمورد انجمنهای ایالتی و ولایتی، لغو و خارج از محدوده قانون می باشد. و هیچ نوع ترتیب اثر داده نخواهد شد.

در این گیر و دار سیاسی و بحبوحه مذهبی و مردمی، همگان ابراز تنفر و انزجار تمام داشتند و می کوشیدند که با این پیش آمد ناگوار مبارزه و مخالفت داشته باشند. تمام مراجع عالیقدر و روحانیون عالیمقام پیشاپیش مردم بودند، ولی موضع گیری ها و اعلامیه ها و تلگراف های حضرت آیه الله العظمی خمینی (ره) حال و هوای دیگر و رنگ و جلای خاص خویشان را داشت. بیانات کوبنده ایشان در سر جلسه درس و تلگرافهایی که بین ایشان و دولت رد و بدل می شد، بالاخره تلگرافی که به شاه مخابره نمودند، همه و همه گویای این حقیقت بود که ایشان با چه عزم و اراده و با چه صلابت و شجاعتی قدم به میدان نهاده اند و چگونه پافشاری جدی دارند، به حدی که دولت وقت

پس از پاسخ نخستین به تلگراف ایشان، از جواب دادن به دیگر تلگرافهای معظم له طفره رفت، در حالیکه به دیگر تلگرافها جواب می داد و ارشاد عوام الناس و توده ها را وظیفه آنان تعیین می نمود و از این قبیل تحقیرها و تمسخرها

مجموع گفتگوها و تلگرافها، هر کدام بحث مفصل و مقوله بسیار وسیعی را می طلبد که در تاریخ مبارزات روحانیت، به ویژه در کتاب «نهضت دو ماهه روحانیت»، تالیف آقای علی دوانی منعکس می باشد و طبعاً خوانندگان نکته سنج، مرور و عبوری هر چند به اجمال، بر حوادث آن روزها داشته و دارند.

در آن ایام بحرانی و در آن هنگامه تبلیغات طرفین که بذرهای انقلاب اسلامی امروزین بر سرزمین دلها پاشیده می شد، در آن روزهای سرنوشت ساز که موج گردبادهای شدید و غلیظ سیاسی اوج گرفته بود، ما طلاب مبتدی و تازه کار به عنوان تبلیغ و منبر یا صحیح تر جهت تمرین منبر و سخن، به همدان یا اطراف آن شهر قدیمی و باستانی می رفتیم و از محبتها و عواطف مردم نجیب آن سامان بهره مند می شدیم و شاید یکی از دلایل عمده روی آوردن طلاب و اهل علم به آن شهر، حضور شخص آیه الله العظمی آخوند ملا علی معصومی و اقامت آن بزرگوار در آن شهر بود. چون ایشان طلاب مهمان را بیش از حد مورد مهر و محبت و عنایت پدرانه خود قرار می دادند و در مواقع گرفتاری به کمکشان می شتافتند و راهگشای بن بستهای آنان بودند.

در یکی از همین سفرهای تبلیغی وقتی از همدان باز می گشتم، حضرت آیه الله آخوند مطابق سلیقه همیشگی و اخلاقی خود فرمودند: وقتی به قم رسیدی، از قول اینجانب به همه آقایان علماء و مراجع بزرگوار، فردا بفرد سلام می رسانید و هنگامیکه با آیه الله حاج آقا روح الله خمینی (سلمه الله تعالی) دیدار داشتی، جمله ای هم به شوخی از قول اینجانب به ایشان برسان و آن جمله این است: بگو که ملا علی گفت

«ابوذرا! کمی آرام و قدری یواشتر!» همین و بس»

از همدان برگشتم، سرما و برف شدید زمستانی آن را پشت سر نهادم، به حوزه علمیه قم رسیدم. هوای قم نیز سرد بود، ولی بازار اعلامیه ها و تلگرافها و سخنرانها گرم و گرمتر و شدت این گرما در حول و حوش کانون انقلاب و حرکت و موتور فعالیتها و جوششهای انقلابی داغتر و آتشبارتر از هر جای دیگر کشور بود. آیه الله العظمی حاج آقا روح الله خمینی در مسجد اعظم، طرف صبح درس فقه می فرمودند. ظاهرا بحث بیع و معاوضه و مکاسب بود. جلسه مملو از شیفتگان معارف اسلامی، شاید بیشتر از هزار نفر در درس می نشستند. پس از یک ساعت تدریس، سپس قرائت حمد و سوره به روح آیه الله بروجردی که قبرش در راهرو مسجد اعظم، قرار دارد، نعلین خود را می پوشیدند و نوعا پیاده و تنها راه می افتادند و گاهی هم سوار تاکسی. دم. درب مسجد در کنار مقبره آیه الله بروجردی، خواستم پیام آیه الله همدانی را رسانده باشم چون تا دم درب، مراجعات و رفع اشکالات درسی و توضیحات لازم فقهی ادامه داشت. ایشان پس از رفع اشکالات، با طمانینه و آرامش به طرف درب حرکت می کردند و مشغول قرائت حمد و سوره می شدند. سپس راه می افتادند. هنگام قرائت حمد و سوره بود. جلو رفتم و سلام عرض نموده و گفتم: من از همدان می آیم، حضرت آیه الله آخوند ملا علی، سلام شفاهی به حضرت عالی داشتند و به اینجانب ماموریت دادند که پیام کوتاه او را نیز شخصا به محضر حضرت عالی برسانم.

فرمودند: چه پیامی؟

گفتم: فرمودند وقتی خدمت آقا رسیدی سلام مرا می رسانی، به ایشان بگوئی

ملا علی گفت: ابودر کمی آرام! «ایشان پرسیدند: آقای آخوند حالشان خوب بود؟»

عرض کردم: الحمد لله. فرمودند: شما باز به همدان باز می گردید؟ گفتم: آری، ولی چندماه دیگر در ماه رمضان. فرمودند: هر وقت به خدمتشان رسیدی، ضمن ابلاغ سلام، از قول اینجانب به محضر ایشان: می رسانی که فلانی می گفتند

«سلمان! کمی حرکت، کمی قدم به پیش!» «همین و بس»

این دو جمله پر معنا و پرمحتوا، از دو شخصیت روحانی و بزرگوار آن روز، به صورت رمزی تبادل پیدا کرد. هنگام بازگشت به همدان، متن پیام را به محضر آیه الله آخوند رساندم. ایشان تبسم کردند و بس و چیزی نفرمودند

ولی حالا در تجزیه و تحلیل آن، پی می بریم که محتوای تاریخ شیعه را در درون خود و در بطن همین چند کلمه کوتاه و رسا جا داده اند که بیانگر قرنهای زندگی و تلاش و مجاهده مسلمین می باشد. روح بزرگوار هر دو شاد و قرین رحمت باد

پایگاه روحانیت غرب کشور

حضرت استاد آیه الله العظمی آخوند ملا علی معصومی همدانی، حقیقتاً و بدون اغراق و مبالغه، یکی از برجستگان جهان دانش و فضیلت بودند که سیمای ایشان، سیمای صالحان و رفتار و کردارشان، رفتار اصحاب رسول الله (ص) بود. ایشان مظهر کامل فردی بودند که به مصداق «من یدکرکم الله رؤیته» دیدار و ملاقاتش انسان را به عالم معنی و عرفان و مظاهر الهی می کشاند و به سهولت و راحتی فرد را در عوالم معاد و آخرت سیر می دهد و به ترک دنیا و جلب مسائل. بازدارنده آخرت جذب می نماید

ایشان از شاگردان برجسته مؤسس حوزه علمیه قم، مرحوم آیه الله العظمی حاج شیخ عبد الکریم حائری یزدی بودند. از نظر علم و دانش همپایه و همدیف دیگر مراجع عظام و آیات معروف حوزه علمیه قم و نجف و هم بحث و هم درس با اغلب آنان بودند و گاهی برخی از بزرگان او را از نظر

حضور ذهن و داشتن حافظه نیرومند و قوی به دیگر معاصران خود ترجیح می دادند و تقلید او را توصیه می نمودند. گرچه خود آن عالم ربانی و فقیه صمدانی به طور قطع و جزم دور از این گونه مسائل و زمینه سازیهای ظاهری بودند، و بیزار و فراری از کسب هر نوع مقام و هر نوع منصب و عنوان بودند. ایشان مرتب این سرود الهی و این سرود غیبی را سر میدادند

تلک الدار الآخرة نجعلها للذين لا يريدون علوا في الارض ولا فسادا

این سرای آخرت را برای کسانی آماده ساخته ایم که در این دنیا برتری جوئی و مفسده انگیزی (نداشته باشند)

او مطرح ساختن خویش را حتی در عالم والای مرجعیت و شاخص دستگیری کردن از ایتام آل محمد (ص) را نوعی برتری جویی و برتر اندیشی می انگاشتند و بارهامی فرمودند: «به هر کدام از این رساله های علمیه موجود که پخش و انتشار یافته اند عمل کنید، مبرء از تکلیف و مسقط ذمه است و نیازی به چاپ رساله دیگر نیست» و هر چه علاقمندان و مقلدین فراوان او در منطقه غرب اصرار داشتند که رساله اش را به چاپ برسانند، او مانع می گشتند و می فرمودند: «نیازی به صرف بیت المال و خرج سهم امام (عج) را در این مورد نمی بینم. من مسائل جدیدی ندارم که در این رساله ها نیامده باشد. فقط در چند مسئله با مراجع معاصر (سلمهم الله تعالی) اختلاف نظر دارم. خواستاران آن مسائل، آنها را می توانند شفاها بپرسند و جواب بگیرند.» (از مسائل مورد نظر او، پاک بودن اهل کتاب و کافی بودن غسل جمعه از وضو و چند مسئله دیگر بود)، و تا آخر هم اجازه چاپ رساله ندادند.

عشق به استاد

نمی دانم در وجود ذی جود مرحوم آیه الله العظمی حائری چه خاصیت ویژه و چه اکسیر حیاتی و نشاط معنوی نهفته بود که اغلب معتکفان حلقه درسش را عاشق واله و سودائی خویش نموده

است نوع فارغ التحصیلان مکتب درسی او دائم در ذکر خیر او و همیشه بازگو کننده ثناء جمیل او بوده اند، بویژه استاد بزرگوار مرحوم آية الله العظمی آخوند ملا علی همدانی (قدس سره الشریف)

درست است که علاقه به استاد، یک نوع علاقه به فطرت و عشق به کمال و جمال خدادادی و فطری می باشد که همگان در درون خویش در راستای کمال جویی چنین علاقه ای را دارند، ولی این عشق و علاقه درونی در وجود شاگردان تربیت یافتگان مکتب او مبدل به عشق شور انگیز و سوز درونی گشته بود که همیشه شعله سر می کشید و از درون به فریاد و تحسین وامی داشت. آنان همگی از استاد بحث می کردند و جلسه ای نبود، مگر آنکه ذکر خیر او را تکیه کلام خود قرار داده باشند و طبق علاقه خاص و منحصر به فرد خودشان، یاد و ذکر خیری از استاد. عالی مقام خویش، مرحوم حاج شیخ عبد الکریم حائری داشته باشند

ایشان در ایام متبرکه رمضان منبری نمی رفتند، مگر آنکه با تصریح یا با استفاده و کنایه، فضیلتی از فضائل اخلاقی او را بیان کنند. جلسه درسی پیش نمی آمد، مگر آنکه به یاد

استاد، کلامی، بیانی، خاطره ای را بیان کنند. او نه تنها عاشق استاد، بلکه عاشق منسوبین و وابستگان و اولاد و فرزندان رشید استادشان نیز بودند. فرزند بزرگوارشان آقای مهندس حسین معصومی نقل می نمودند: گاهی از تابستانها اتفاق می افتاد که مرحوم آية الله حاج شیخ مرتضی حائری (اعلی الله مقامه الشریف) یا حجة الاسلام و المسلمین آقای حاج مهدی حائری، یادگارهای ارزنده حاج شیخ به همدان یا دره مراد بیک می آمدند و مهمان ما می شدند. بارها دیده بودم پدرم با آن همه سن و

سال و با آن همه عظمت و وقار، که هزاران نفر دست او را می بوسیدند و توتیای چشم خودمی نمودند، از سر تواضع و علاقه به استاد و مراد خویش و به یاد آن عزیز از دست رفته، به دست نور دیده های آن مرحوم بوسه می زدند و به این ترتیب در قبال مقام استاد تواضع و فروتنی و حق شناسی خود را اعلام می داشتند. وقتی در غیاب آنان از آقامی پرسیدم، در پاسخ می فرمودند: من عطر استاد را از فرزندان استادم استشمام می نمایم و به خاطر استادم از دست یادگارهای او بوسه

برمی دارم. این یک امر عجیب در زندگی آن مرد پرهیزگار بود. بارها می فرمود مرحوم حاج شیخ همانند پدر دلسوز از ما طلاب مراقبت می نمود. او فریفته دنیا و مقام و منصب نبود و انسان متواضع و خاکی و فروتنی بود. مثلاً گاهی پیش می آمد که آن مرحوم عرقچین در سر برای خرید نان سنگک به نانوايي محل می رفت و در صف نانوايي می ایستاد و به نوبت نان خود را می گرفت، با آنکه خادم و علاقمند فراوان داشت. آری اینچنین بود که در قلب مردم جا داشت، و اینگونه می زیستند مردان خدا و سالکان الی الله

عبادت و تهجد

مرحوم آیه الله آخوند معصومی، مرد خدا، اهل دعا، حلیف خلوت و جلیس تهجد و انیس جلوت بود او این سیر و سلوک باطنی و عرفانی را از استاد بزرگوارش مرحوم عارف ربانی و سالک صمدانی، آقای حاج میرزا جواد آقا ملکی تبریزی فرا گرفته بود. استادی که همیشه به او ارادت می ورزید و ذکر جمیلش، همیشه بر سرزبانش بود

گرچه این مقوله از زندگی او شهره آفاق و ورد زبان مردم متدین همدان و منطقه غرب کشور می باشد، در عین حال بی مناسبت نیست موردی را که خود شاهد و ناظر آن بوده ام - به اصطلاح، درایت است و نه روایت، رؤیت است نه حکایت - جهت شماخواننده عزیز تعریف نمایم تا هم تکرار معنویت و یادآور ذکر محبوب، و هم یادواقعۀ ای از زندگی آن بزرگ بوده باشد

در یکی از تابستانهای سال ۴۳ یا ۴۴ ه. ش بود که در همدان بودم، ظهر روزپنجشنبه استاد بزرگوار موقع مراجعت به منزل فرمودند: عصر ساعت ۳ و ۴، جهت افتتاح مسجد نو بنیاد کبوتر آهنگ ما را دعوت کرده اند و وسیله هم می آورند، شما هم اگر علاقه داشته باشید یکی دیگر از شهرهای ما را ببینید، می توانید همراه ما باشید

اینجانب که حضور در محضر آن عالم ربانی را بسیار دوست می داشتم و از خداوند متعال چنین فرصتی را می طلبیدم، منتظر ماندم. ساعت موعود، تعدادی اتومبیل کرایه دم در مدرسه آماده شد و حضرت آیه الله نیز تشریف آوردند و جمعی از شاگردان، یاران و اصحاب او، مانند حجج اسلام: مرحوم آقای شیخ علی انصاری و شیخ رضانصاری و دکتر مقصودی و شیخ احمد مروج و سجادی و... نیز حضور پیدا کردند، که مجموعاً متشکل از ۱۵ و ۱۶ نفر بودیم، به اتفاق راه افتادیم. اهالی متدین کبوتر آهنگ، مشتاق زیارت آقا، تا چند کیلومتری شهر همدان به استقبال شتافته بودند تا ایشان را با تجلیل و تکریم هر چه با شکوهرتر به شهر خود وارد سازند. مردم روی کامیونها و وانت بارها و اتوبوسها به انتظار ایستاده بودند و با سلام و صلوات و پخش قرآن از بلندگوهای نصب شده بر اتوبوسها به استقبال آمده بودند. آنان پشت سر جمع ما راه افتادند، ولی در نزدیکی های کبوتر آهنگ غوغا و لهله عجیبی بود. اگر اغراق نباشد تمام مردم شهر بیرون آمده بودند. مسجد نو بنیاد در اوایل دروازه شهر قرار داشت. آیه الله و یاران حدود ساعت ۵ وارد مسجد شدند. یکی از وعاظ معروف همراه، به منبر تشریف بردند و از احساسات گرم مردم و از زحمات و مساعی بانیان مسجد تقدیر و تشکر شایسته به عمل آوردند و نماز مغرب و عشا را پشت سر آیه الله آخوند به اتفاق مردم میزبان و خون گرم، باشکوه خاص برگزار نمودیم تا اینکه ما را به منزل یکی از محترمین شهر راهنمایی کردند که جمعی از علما و اخیار و اعیان شهر نیز در آن منزل با شکوه دعوت داشتند. در هوای مناسب و لطیف تابستانی همدان در فضای آکنده از صفا و معنویت، تدارک خوبی دیده بودند و سفره را در ایوان پهن کرده بودند. جمعی از اعیان شهر حاضر بودند. شام صرف شد و شکر خدا و دعا به عمل آمد. مردم مشتاق شهر به آسانی محضر آیه الله آخوند را ترک نمی کردند. به هر ترتیب بود، با تاخیر فراوان موقع استراحت فرا رسید. حدود ۲۰ و ۲۵ رختخواب در همان محل پشت بام پهن کردند. کم سن ترین فرد گروه، حقیر پر تقصیر بود که بی رختخواب ماندم، ناچار آخرین رختخواب را به زور نزدیک رختخواب استاد جا دادند، ولی با توجه به طی مسافت و فشاری که در موقع استقبال وارد آورده بودند و با توجه به صرف غذاهای

طبیعی محلی و صرف دوغ و ماست دهاتی خوشمزه و تازه، و با توجه به هوای لطیف و دلنواز کبوتر آهنگ، وقتی دوستان سر به بالین بردند، از خروپف برخی و ناله و زاری برخی دیگر و از خواب اصحاب کهف جمعی مشخص بود که نماز صبح جمعی مورد تهدید قضا و فوت قرار خواهد گرفت. شاید اگر دعاها و تهجد حضرت استاد نبود، حقیر نیز یکی از آن نخستین ها بود که نمازش قضا می شد.

حدود ساعت ۳ نصف شب بود که زمزمه های عارفانه و دعا های آرام بخش و دلنواز حضرت استاد مرا از خواب بیدار نمود. دیدم ایشان در کنار رختخواب خود روبه قبله نشسته اند و مشغول دعا و ذکر می باشند. تا بیدار شدم فرمودند: آقای عقیقی

خوب شد بیدار شدی، می خواستم ظرف آبی را فراهم کنی تا وضو بسازم. پائین رفتن من در تاریکی مشکل است و اگر چراغ روشن شود رفقا بیدار می شوند. فوراً به حیاط پائین آمدم و آفتابه را از تلمبه چاه پر ساختم و به پشت بام رساندم استاد وضو ساختند و مشغول نماز شب شدند. با خضوع و خشوع و طمانینه کامل راز و نیاز را ادامه دادند و تانزدیکی های صبح مشغول نماز و دعا بودند. زمزمه های روحبخش العفو، العفو او هنوز هم در گوشها موج می زند و تسلی دهنده جان است. صبح شد، پیش از نماز واجب آن، دو رکعت نافله اش را انجام دادند، سپس به آرامی اذان و اقامه گفتند و نماز صبح را شروع نمودند. حقیر نیز اقتدا کردم و چند نفری هم از جمع یاران بیدار شدند و خود رابه نماز جماعت رساندند پس از انجام نماز و ادای تعقیبات به رختخواب رفتیم و استراحت به اصطلاح خواب قیلوله. دم طلوع آفتاب دیدم صدای یکی از خواب ماندگان از اصحاب آقا بلند شده است: حضرت آیه الله! حضرت آیه الله! زود باش آفتاب دارد می زند... زود باش...! نماز قضا نشود

گفتم: ای غافل! خودت را بیدار کن! زاهد شب و شیر روز و مرد تهجد و عبادت ساعتها است که بیدار و هوشیار است

این قصه را تعریف نمودم، یک مورد بسیار جزیی از آن همه تهجدها و راز و نیازهای آن عالم ربانی و فقیه صمدانی بود که نگارنده ناظر و شاهد آن بود. خداوند متعال قبرش را پرنور و روانش را شاد! و روح پرفتوحش را دعاگوی ما نیز قرار دهد

تأثیر سخن

او در صدر منبر و خطابه، همانند منابر مرحوم حاج شیخ جعفر شوشتری ازجذبه خاصی برخوردار بود و مستمع را تحت تأثیر بیانات سبحانی خود قرار می داد. او در ایام ماه رمضان در مسجدی که در جوار منزل وی و نزدیکی های مقبره بابا طاهر درهمدان قرار داشت، اغلب از نهج البلاغه سخن می گفت. وقتی خطبه همام را با آن لحن سوزان و بیان شافی از عمق دل بیان می داشت، هم خود در بالای منبر گریان بود و هم صدای شیون حضار از پای منبر به آسمان بلند می شد. مسجد یکسره ناله بود و زاری و سوز و گداز و نوعاً منبر ایشان یک ساعت و نیم یا دو ساعت بدون ایجاد خستگی به درازا می کشید. مسجد او مالا مال از جمعیت بود. گاهی جهت تهیه جا، چند ساعت جلوتر راه می افتادند. در ایام ماه رمضان، فروش جا یک امر معمولی در مسجد بود، و تعدادی هم مستمع ثابت و همیشگی بودند که جانمازهای پهن شده آنان نشانی از تحجیر تلقی می شد. مکبر نمازش، داماد بزرگوارش آقای حاج حسین آقای خیاط بود که در تقوی و زهد و عبادت، نمونه بود.

طبع شعر

مرحوم آخوند معصومی علاوه بر فقاها و اجتهد، دارای طبع شعر و ذوق خاصی بود و در مناسبتها از شعر و عرفان، سخن به میان می آورد و گاهی تک بیتي ها را چاشنی سخن خود می نمود. او سروده هایی دارد که با تخلص «فنا» انشاء می نمود. از نمونه اشعار او بنا به نقل حضرت آقای صابری همدانی (دام عزه العالی) شعر معروف «دل» باشد که می گوید

به خرابات روم بهر پرستاری دل به بر پیر برم شکوه ز بیماری دل اشک من سرخ رخم زرد شد و
موی سفید چه کنم چاره چه سازم ز سیه کاری دل؟ خواب هرگز نکند آنکه دلش بیدار است ما
نکردیم شبی صبح، ز بیداری دل ای «فنا» چاره دردت نتوان کرد مگر اشک خونین و دعای سحر و
زاری دل

بارها این شعر را زمزمه می کرد

به ذره گر نظر لطف بوترا ب کند به آسمان رود و کار کبریای کند

یا:

اولماز اولاً گول تیکان، تیکان گول گر ایستسن آغلا، ایستسن گول

(یعنی ممکن نیست گلی خار، یا خاری گل شود. اگر خواهی خنده نما، یا خواهی گریه کن)

حاضر جوابی و بدیهه گویی

ایشان در محاورات از حضور ذهن و بدیهه گویی خاصی برخوردار بودند

روزی در حضور شادروان علامه امینی که مهمان شهر همدان بوده است، یکی از ۴۴۹ روحانیون
سرشناس آن شهر لب به شکوه می گشاید که در این شهر چه کارهای مفید و عام المنفعه ای را به
نفع مردم انجام داده ام، ولی مردم همدان به سراغ آخوند ملا علی رفته اند و مرا تنها گذاشته اند
!مرحوم آخوند بالبداهة، در آن محضر لب به سخن گشوده و می گوید: «آری

فلانی راست می گوید. مردم ایران نوعاً بی وفا هستند و قدر زحمات را پاس نمی دارند

کشور ایران را عمر خلیفه ثانی فتح نمود، ولی مردم او را رها نموده و دور علی (ع) را گرفتند! این
سخن، با توجه به نام او که «علی» بود، دارای کنایه و تشبیه لطیف و ظریفی می باشد

خصوصیت مجلس او

از خصوصیات مجلس او این بود که شنوندگان را متحول می نمود و مستمع را به یاد خدا می انداخت. به قول آقای ذکائی، تا در حوزه جاذبه شخصیت ایشان بودی، یاد خدا بودی. اینکه می گویند نشستن نزد عالم و نگاه کردن به چهره او ثواب دارد، از همین لحاظ است که چیزهایی هست چشیدنی و دیدنی، نه گفتنی و نوشتنی

ملخص کلام آنکه در مورد آیه الله آقای آخوند جمله ای است که یکی از همشهریان فاضل و مونس او، ذکائی می نویسد: «آیه الله آقای آخوند ملا علی همدانی، مردمی ترین، خاکی ترین، بی تکلف ترین مرجعی بود که می شود تصور کرد. در خانه اش به روی همه باز بود واقعا مظهري از لا». یشغله شان عن شان بود. او مردی آزادمنش بود

آیه الله شبیری می نویسد: «مرحوم آخوند ملا علی، جامع، متواضع و کم نظیر بود

هیچگاه به خاطر مقام خواهی و ریاست طلبی با رقبایش در نیفتاد و حتی از آنان به نیکی و احترام خاصی یاد می کرد

ایشان قبل از استخاره نوعا این دعا را می خواند: «بسم الله الرحمن الرحيم. اللهم! ۵۰۰ انی اسئلك بحق فاطمة و ابیها و بعلمها و بنیها و السر المستودع فیها، اسئلك ان تصلى علی محمد و آل محمد. اللهم صل علی محمد و آل محمد و اجعل لی خیرا

اساتید او

او از محضر جمع کثیری از بزرگان کسب علم و دانش نموده است که اسامی برخی از آنان به این ترتیب میباشد

آیه الله میرزا عبد الرزاق محدث حائری-1

آیه الله شیخ علی گنبدی (۴ سال در همدان)-2

آیه الله شیخ علی دامغانی-3

آیه الله حاج میرزا محمود آقا مدرس کهکی معروف به رضوان (۵ سال در تهران)-4

آیه الله حکیم آخوند ملا محمد هیدجی (معقول و فلسفه در تهران)-5

آیه الله شیخ عبد النبی نوری-6

آیه الله حاج میرزا جواد آقا ملکی تبریزی (اخلاق و عرفان)-7

آیه الله العظمی حاج شیخ عبد الکریم حائری (به مدت ۱۰ سال، اصول و فقه)-8

بیشترین بهره علمی را در معقول از حکیم هیدجی و در منقول از محضر شریف استاد اخیر الذکر داشته است.

جمعی از شاگردان او

از محضر او جمع کثیری از پویندگان معارف اسلامی بهره جسته اند و تدریس ایشان از سال ۱۳۴۰ ه.ق تا اواخر عمر که سال ۱۳۹۸ بوده باشد ادامه یافته است یعنی درست به مدت ۵۸ سال مدام در حال تدریس و پرورش طالبان علم بوده اند. تدریس ایشان در اواخر مختص تفسیر، فقه و اصول بود و از جمع شاگردان فراوان ایشان می توان

آیه الله حاج سید محمود طالقانی (ابوذر زمان)-1

آیه الله شهید دکتر محمد مفتح (پایه گذار وحدت حوزه و دانشگاه)-2

آیه الله حاج شیخ حسین نوری همدانی (مؤلف کتب اسلامی فراوان و از مدرسین عالیقدر حوزه -3 علمیه قم)

- 4- حجة الاسلام و المسلمین و حاج میرزا حسن نوری (از وعاظ محترم قم)
- آیه الله مرحوم حاج شیخ علی اوسطی (از مدرسین)-5
- آیه الله حاج سید احمد خسروشاهی تبریزی (از آیات و مجتهدین تبریز)-6
- آیه الله آقای حاج شیخ محمد حسین بهاری (از آیات و مجتهدین همدان)-7
- آیه الله حاج شیخ علی انصاری (امام جماعت همدان)-8
- 9- حجة الاسلام و المسلمین حاج آقا رضا انصاری (امام جماعت و عالم بزرگوار همدان)
- 10- حجة الاسلام و المسلمین آقای سید باقر سجادی (امام جماعت همدان)
- 11- حجة الاسلام و المسلمین آقای حسین احمد مروج (یکی از وعاظ و گویندگان همدان)
- 12- آیه الله حاج شیخ احمد صابری (مؤلف کتاب ولایة الفقیه و الحج. یکی از مدرسین عالیقدر حوزه قم)
- 13- آیه الله حاج سید صادق شریعتمداری تبریزی (یکی از آیات و حجج شهر ری)
- 14- حجة الاسلام و المسلمین آقای شیخ احمد رحمانی واعظ همدانی (مقیم تهران، از وعاظ شهر تهران)
- 15- حجة الاسلام و المسلمین آیه الله سید مصطفی هاشمی (از آیات و حجج همدان)
- 16- آیه الله شیخ محمد علی دامغانی (از آیات و حجج همدان)
- 17- حجة الاسلام و المسلمین شیخ حسن جورکانی (از آیات و حجج همدان)
- 18- حجة الاسلام و المسلمین شیخ شهاب الدین ملایری (از آیات و حجج ملایر)
- 19- حجة الاسلام و المسلمین شیخ نوح معروف به عرب (از مدرسین عالیقدر همدان)

حجة الاسلام و المسلمین شیخ علی اصغر باقری همدانی (از مدرسین همدان)-20
عبد الرحیم عقیقی بخشایشی (مؤلف ناچیز کتاب و کوچکترین همه آن بزرگان)-21

آثار و تالیفات

با توجه به اشتغالات فراوان مرجعیت و گرفتاریهای وقت گیر آن، که مجال تالیف و تصنیف را سلب می نمود در عین حال ایشان در ایام فراغت به تالیف و تحقیق نیز پرداخته اند که این تالیفات را می توان نام برد که متأسفانه هیچکدام به حلیه طبع آراسته نشده اند

رساله در اجتهاد و تقلید-1

رساله در حالات صحابی معروف ابو بصیر-2

رساله در لباس مشکوک-3

رساله در قاعده لا ضرر و لا ضرار-4

رساله در عصیر عنبی و زبیبی و ثمری-5

رساله در کلام نفسی-6

رساله در اطراف احوال اصحاب اجماع-7

رساله در اسرار الصلوة-8

رساله در اربعین حدیثا-9

رساله در حبط و تکفیر-10

رساله در بیان «عده» کافی-11

حاشیه بر رساله انیس النجاة-12

حاشیه بر العروة الوثقی سید یزدی-13

تقریرات فقه و اصول آیه الله حائری-14

(1). دیوان اشعار و سروده ها-15

خدمات اجتماعی و فرهنگی

آثار فرهنگی و اجتماعی متعددی از آن عالم ربانی به یادگار مانده است که به چند نمونه از آن باقیات صالحات اشاره می کنیم

تربیت شاگردان: خدمات تعلیمی و تدریسی ایشان در خور نگرش و توجه می باشد ایشان در 1- طول نیم قرن از عمر تدریسی خویش، دهها نفر از پژوهندگان معارف الهیه را تعلیم و تربیت داد. شاگردان و اخلاف علمی و تربیتی آن بزرگمرد الهی، یکی از آثار ماندگار آن مرجع عالیقدر می باشند که اسامی جمعی از آنان در بخش شاگردان گذشت

تاسیس حوزه همدان: ایشان در پایه گذاری حوزه علمیه همدان و راه اندازی آن و تاسیس 2- کتابخانه وابسته آن به استادش مرحوم آیه الله حائری تاسی نموده و گام جای گام ایشان نهاد تعمیر مدرسه مخروبه آخوند: ایشان از نخستین روزهای ورود به همدان، به تعمیر و مرمت 3- مدرسه مخروبه آخوند ملا محمد حسن بن حسین مختاری متخلص به «مجرم» همدانی (متوفی ۱۲۷۵ ه.ق) صاحب «مصائب العلماء» (خطی موجود در کتابخانه غرب همدان) همت گمارد و آن را در سالهای ۱۳۲۱ تا ۱۳۲۳ (ه.ش) بازسازی نمود و به نام خود بانی اصلی مدرسه، «آخوند» اشتهار یافت. ازدیاد طلاب و توسعه و گسترش حوزه همدان ایجاب نمود که برخی از همسایگان نیکوکار مدرسه، مانند مرحوم حاج جواد کرمانشاهی را وادارد که حیاط وسیعی را به مدرسه واگزارد که در آن حیاط اهدایی، ساختمان حجره ها و رواق وسیع کتابخانه غرب همدان پی ریزی گردید

تاسیس کتابخانه غرب: در کنار توسعه و مرمت مدرسه آخوند، در سال ۱۳۳۲ ه.ش اقدام به -4 احداث کتابخانه مجهز و وسیعی نمودند که هم اکنون یکی از اعتبارات منطقه غرب به شمار می آید و حقیر تفصیلاً در کتاب «زیر بنای تمدن و علوم اسلامی» شرح آن را آورده ام، و اجمال مساله آن است که یکی از یاران جوان و اهل ذوق آیه الله آخوند، به نام حاج میرزا علی صفر ذکاوتی قراگوزلو (متوفی ۱۳۳۱ ه.ش) متخلص به «زمزم»، از وضع اسفبار کتابخانه عارف شهر و عالم حکیم میرزا محمدجعفر کبوتر آهنگی (مجنوب علیشاه همدانی، ۱۱۷۱-۱۲۳۹ ه.ق) آگاهی و نگرانی داشت، چون خود را از متولیان آن کتابخانه بود. در وقفنامه کتابخانه مجنوب آمده بود که مجتهد زمان در همدان می تواند اعمال اشراف و نظارت بر آن بنماید. به اشارت آقای آخوند (ره)، شادروان ذکاوتی همتی شگرف نمود و بازمانده آن کتابخانه پیشین ۴۰۰۰ جلدی را که در آن زمان یک گاری ورق بیش از آن نمانده بود، از بویوکشبادکبوتر آهنگ به حوزه علمیه آخوند انتقال داد و با کار طاقت فرسای فنی و کتابشناسانه، از آن مورقات ۴۰۰ نسخه خطی نفیس بازسازی کرد که اینک در فهرست کتابخانه مزبور شناخته شده است و همان پایه و مایه کتابخانه ای گردید که اینک با افزایش کتابهای چاپی و خطی دیگر و با اهدای مجموعات برخی از معارف همدان، از جمله ۲۰۰۰ جلد اهدایی خود آیه الله آخوند همدانی و مراجع دانشگاهی و جز آنها، امروز در حدود ۱۵۰۰۰ جلد کتاب چاپی به زبانهای عربی، فارسی، انگلیسی، و غیره دارد و به مثابه بزرگترین و معتبرترین کتابخانه حوزه عملیه همدان شناخته شده و از مصادیق بارز «ان آثارنا تدل علینا» می باشد.

گفتاری از کتاب زیر بنای تمدن و علوم اسلامی اینجانب که در سال ۱۳۴۲ ش پس از بازدید از آن کتابخانه نوشته شده است: «۵۰۵» این کتابخانه در سه طبقه با بهترین لوازم بنا در وسط صحن مدرسه واقع شده است و بنای آن در سالهای ۱۳۳۸ و ۱۳۳۹ ه.ش به اتمام رسیده و در رده کتابخانه های بزرگ روز تنظیم و تاسیس گردیده است و هم اکنون ۱۴۰۰۰ جلد کتاب نفیس در رشته های مختلف دارد که از نفیس ترین کتابهای آن، رساله های فلسفی ابو علی سینا و فارابی

به خط خودشان می باشد. آقای دکتر جواد مقصودی، فهرست جامعی بر این نفایس نگاشته (2) «.اند

ایجاد و راه اندازی مجله ماهانه پیک اسلام: یکی دیگر از خدمات ارزشمند و فرهنگی آن -5- بزرگ مرجع تقلید، تاسیس و راه اندازی مجله علمی و اسلامی پربار «پیک اسلام» بود که به مثابه ارگان حوزه علمیه و کتابخانه غرب همدان به سرپرستی ایشان و زیر نظر هیئت تحریریه و با تلاش و کوشش مدیر محترم کتابخانه آقای دکتر جواد مقصودی تاسیس و انتشار می یافت. این مجله که به سبک مجله ماهانه مکتب اسلام حوزه علمیه قم بود، از دی ماه ۱۳۴۱ تا دی ماه ۱۳۴۲ استمرار و انتشار یافت و مجموعاً شش شماره از آن منتشر گردید. حقیر در آن مجله وزین چند مقاله داشت که یکی از آنها ترجمه وصیتنامه علامه حلی (ره) به فرزندش فخر المحققین و دیگری ترجمه مقاله شیخ محمود شلتوت در مورد به رسمیت شناختن مذهب جعفری و چند مقاله دیگر بود. این مجله نوعاً از نویسندگان فاضل منطقه غرب و از اساتید حوزه علمیه قم و نجف. تامین مطلب می نمود

تعمیر و تاسیس مساجد و تکایا: شاید دهها مسجد و حسینیه و حمام در شهرستانها و قراء و -6- قصبات تابعه همدان و کرمانشاه و حومه، مستقیم یا غیر مستقیم با اشاره و عنایت آن بزرگوار. تاسیس یا تعمیر یافت که آمار آنها از عهده نگارنده خارج می باشد و تعداد آنها هم کم نیست

چند داستان شیرین

توتیای چشم: از نوادر قصه ها و شنیدنیها که از استاد بزرگوارش مرحوم حاج شیخ عبد الکریم -1- نقل می نمودند، این بود که مرحوم حاج شیخ عبد الکریم حائری (اعلی الله مقامه الشریف) فرمودند

چشم درد شدیدی به من عارض شد، به حدی که توان مطالعه و نوشتن را از من سلب « نمود. مطالعه و نگارش را کنار گذاشتم و به معالجه و درمان پرداختم، ولی این ناراحتی همچنان

ادامه داشت، تا آنکه فصل تعطیلی رسید و با قطار عازم زیارت و عتبه بوسی ثامن الحجج حضرت امام رضا(ع) شدم و در نیتم بود که از خداوند متعال توسط آن بزرگوار شفای درد چشمم را مسئلت نمایم. اتفاقاً با جمعی از زائرین دهات آذربایجان که با شور و شوق فراوانی عازم زیارت بودند، هم کویه شدم. بی آنکه زبان همدیگر را بدانیم، در بین راه یک مرتبه به نظرم رسید که خوش قلب تر و پاکتر و خالصتر از این زائران کسی را پیدا نخواهم کرد که عازم زیارت آقا باشند. اینان یکسال باتمام زحمات طاقت فرسا کار می کنند و بیل می زنند و شخم می کنند و اندک درآمدی را که پیدا می کنند، گرانبهاتر و ماندنی تر از زیارت آقا ثامن الحجج(ع) چیزی برای خود نمی دانند و دسترنج حلال خود را صرف زیارت می نمایند. چه بهتر از غبار خاک پای اینان استشفاء نمایم. به همان نیت ذره ای از زیر کفش یکی از این زائرین را به چشم کشیدم، بی آنکه او خود توجه داشته باشد. خداوند متعال از عنایت ثامن الحجج از همان لحظه درد چشم را از من برطرف نمود و تا «آخر عمر هم نیاز به عینک پیدا ننمودم»

آقای آخوند می فرمودند: مرحوم حاج شیخ تا اواخر عمر می توانستند از فاصله دور به مطالعه کتاب بپردازند، بی آنکه نیازی به عینک داشته باشند

این سرگذشت را آن مرحوم با یک حال و خلوص خاصی بیان می فرمودند که شنونده را تحت تاثیر قرار می داد و این مورد را یکی از عنایات الهی در حق آن استاد بزرگوار توصیف می نمودند.

تفرس به سنت-2

از نوادر حکایات زندگی خود آن مرحوم هم این است که می فرمودند: «روزی مرد مؤمنی از اهالی شمال که ظاهراً کارمند دولت در همدان بود پیش من آمد و اظهار داشت من فرزند و خلفی ندارم، تقاضا دارم از خدا بخواه، فرزندی به من کرامت فرماید که سخت در طلب فرزند هستم، ولی نمی دانم چه کارکنم؟» مرحوم آقای آخوند می فرمودند دلم به حالش سوخت، یک مرتبه جرعه ای

در دهنم برق زد و سخنی به زبان آوردم که نه در کتابی دیده بودم و نه در معالجات اطباء سراغ داشتم، فقط نوعی تفرس و تیمن نسبت به سنت پاک پیامبر بزرگوار اسلام (ص) بود. آنگاه که خداوند متعال می خواهد نطفه زهرای مرضیه منعقد گردد، از سوی خداوند متعال به پیامبر خودش ابلاغ می گردد چهل روز از همسر و خانواده خودش دوری گزیند و پس از چهل روز به سراغ خدیجه برود. این جدایی و فاصله انداختن لابد نکته ای را در برداشته است. به این مرد سائل گفتم: من دعا می کنم، در ضمن روشی را هم تیمنا به تو یاد می دهم تا طبق آن رفتار نمایی. امیدوارم خداوند متعال ترا مایوس نکند. به او گفتم

وقتی به شهر خود برگشتی، چهل روز از همسر خود جدایی اختیار کن، هرگز به سراغ او نرو، ولی پس از نماز و دعا با وی همبستر شو. امید است خداوند متعال فرزندی به تو عنایت فرماید. اگر فرزندی پسر شد، نام او را «محمد» بگذار.

سالی گذشت، روزی از درس برگشته بودم، دیدم چند جعبه پرتقال را در دالان منزل گذاشته اند و رفته اند. از مشهدی صفر (خادم منزل که پیرمرد باصفایی بود) پرسیدم، گفت یک نفر با ماشین آورد و اینجا گذاشت و چون شما نبودید گفت عصر برمی گردم... منتظر بودم، دیدم همان آقای است که یکسال پیش از من دعای اولاد خواسته بود. گفتم خوش آمدید! این پرتقالها برای چیست؟ گفت این پرتقالها محصول باغ خودم و شیرینی فرزندی محمد است، که پارسال مرا ارشاد نمودی و طبق فرموده شما عمل کردم و خداوند متعال در اثر دعای خیر شما فرزندی به من عنایت فرمود، شیرینی و تحفه آن را برای شما آورده ام.

مرحوم آقای آخوند می گفت: نماز گزاردم و شکر خدا را بجا آوردم که خداوند متعال درخواست فرد مؤمنی را عملی ساخته است.

این قصه یکی از نوادر حکایات و سرگذشتهای آن عالم ربانی و عارف صمدانی بود که از این سری قصه ها و عجایب در زندگی او فراوان وجود داشت.

اخلاق و فرزندان

آیه الله آخوند همدانی سه فرزند ذکور به نامهای حسین و حسن و محمد، و چند داماد همدانی داشت.

حسن معصومی، در پیکار با رژیم ستمشاهی در سال ۱۳۵۳ و پس از مدتی زندانی بودن به 1- شهادت رسید.

محمد معصومی که هم اکنون یکی از دبیران خدمتگزار در همدان می باشد-2

مهندس حسین معصومی، فاضل و هم اکنون مدرس تاریخ و فلسفه علم در دانشگاه صنعتی -3 شریف، و دانشور و پژوهشگر و ویراستار دقیق و فرزانه معاصری باشد. ایشان ایامی مسئول و سر دبیر مجله نشر دانش بود.

علاوه بر پسران نامبرده، دارای چند دختر هستند و دامادهای محترم ایشان، افراد متدین و نیکوکار همدانی می باشند که خداوند بر توفیقاتشان بیفزاید.

وفات او

سرانجام این عالم بزرگ و مرجع عالیقدر منطقه غرب کشور، پس از یک بیماری شدید که جهت مداوا به انگلستان برده شد، در ۱۳۵۷/۴/۳۱، مطابق شعبان ۱۳۹۸ دیده از جهان فرو بست. پیکر پاکش جهت دفن به همدان انتقال داده شد و در مسیر راه به همدان، با استقبال و احترام فوق العاده مردم رو به رو شد و در همدان تشییع فوق العاده و باشکوهی از جنازه ایشان به عمل آمد و دوستداران انقلاب اسلامی، به برکت این پیکر شریف، تظاهرات وسیعی را بر ضد رژیم طاغوت راه انداختند. پیکر پاکش در قبرستان عمومی شهر مدفون گردید. بر سنگ مزار او، آیه الله العظمی مرعشی نجفی اینگونه نبشتند: هذا مغرب شمس العلم و الحکمة و التقوی، رجل الرجال و الدراية، بطل الحديث و الرواية، طود الفضل و جوهر الفقه، فقه الاصول و اصل الفروع، الحبر الجلیل

والبحاثۃ النقاد النبیل، بانی المدرسه الدینیة ببلدة همدان و القائم باحیاء حوزتها العلمیة و تاسیس...مکتبها المنیفة و المربی فی حجر تربیته جماعۃ من الاعاظم و الاعلام

:بالاخره «ذوقی» شاعر معاصر و خوش ذوق همدان، در رثاء و تاریخ وفات او، سرودند

در دامن الوند که شهر همدان است ز آیات خدا «آیتی» امر عیان است «آخوند» لقب، نام «علی⁽³⁾»، مظهر تقوی در علم و یقین، چشم و چراغ همگان است

گویند پیش از وفات، برخی از علاقمندان از او خواسته بودند که اجازه دهند مقبره خاصی جهت وی تدارک ببینند. آن مرحوم ضمن رد این پیشنهاد فرموده بودند

می خواهم باران رحمت الهی، همراه قبر دیگر مؤمنان، مستقیم بر قبرم بیارد و مانع و رادعی نداشته باشد.

از این رو قبر او در جوار دیگر قبور مؤمنین در قبرستان عمومی شهر و در دروازه قرار دارد و حقیر موفق به زیارت و استرحام آن شده است.

:پی نوشتها

مجله نور علم شماره ۴۶ سال دهم دوره چهارم صفحه ۶۹- 1

۲- زیر بنای تمدن و علوم اسلامی، چاپ سوم، ۱۳۵۶ ه.ش، دفتر نشر نوید اسلام، ص ۱۹۳- ۱۹۱- 2

منابع و مأخذ: یکصد سال مبارزه روحانیت، ج ۳- زیر بنای تمدن و علوم اسلامی، تألیف 3-

نگارنده- تاریخ مفصل همدان، تألیف استاد صابری

ایه الله العظمی سید محمدرضا گلپایگانی

آیت الله العظمی سید محمدرضا گلپایگانی (۱۳۱۶هـ.ق - ۱۴۱۴هـ.ق) از علمای بزرگوار شیعه بود که پس از درگذشت آیت الله العظمی بروجردی، به مقام مرجعیت و زعامت رسیدند؛ ایشان از زمره مخالفین رژیم پهلوی و از همراهان مرحوم امام خمینی (س) و حامیان نهضت اسلامی مردم بود که پس از تبعید امام به عراق، بر دامنه واکنش هایش در برابر حکومت افزود، و با بیانیه ها، اعلامیه ها، تلگراف ها و سخنرانی ها روشنگرانه خود نقشی اساسی در مدیریت بحران های مختلف سیاسی و اجتماعی، داشتند و دلگرمی نیروهای انقلابی بودند.

آیت الله العظمی سید محمدرضا گلپایگانی (۱۳۱۶هـ.ق - ۱۴۱۴هـ.ق) از علمای بزرگوار شیعه بود که پس از درگذشت آیت الله العظمی بروجردی، به مقام مرجعیت و زعامت رسیدند؛ ایشان از زمره مخالفین رژیم پهلوی و از همراهان مرحوم امام خمینی (س) و حامیان نهضت اسلامی مردم بود که پس از تبعید امام به عراق، بر دامنه واکنش هایش در برابر حکومت افزود، و با بیانیه ها، اعلامیه ها، تلگراف ها و سخنرانی ها روشنگرانه خود نقشی اساسی در مدیریت بحران های مختلف سیاسی و اجتماعی، داشتند و دلگرمی نیروهای انقلابی بودند؛

روز دوم فروردین مصادف با سالروز شهادت امام صادق علیه السلام از سوی آیت الله گلپایگانی در مدرسه فیضیه قم مجلس سوگواری برگزار شده بود؛ جمعیت بسیار زیادی در آن حضور

داشتند. بخشی از این جمعیت، مزدوران پهلوی کوچک بودند که برای سرکوب و قلع و قمع روحانیت آمده بودند. نزدیکان ایشان که از وضعیت غیرعادی مدرسه فیضیه آگاه شده بودند مراتب را به استحضار ایشان رسانده بودند و درخواست کرده بودند که در مجلس شرکت نکند با این وصف فرموده بود: «ما مردم را دعوت کرده‌ایم. باید خودمان هم برویم... هر طور می‌خواهد بشود». [کریمی جهرمی، علی؛ پیشین، ص ۸۲]. این مراسم با اغتشاش نیروهای لباس شخصی و سپس یورش نیروهای نظامی و انتظامی رژیم به عزاداران، به خاک و خون کشیده شد. [ر.ک: خاطرات و مبارزات شهید محلاتی، ۴۷] در پی این حادثه، آیت‌الله گلپایگانی با صدور اعلامیه‌ها و پاسخ به تلگرام تسلیت علما، به شدت به این اقدام اعتراض کرد. و به همین منظور پس از ملاقات و دیدار با امام خمینی دروس خود را تعطیل کرد. [آرشیو مرکز اسناد، ش. ب ۱۰۶/۲۰۲] دستگیری و بازداشت امام خمینی در نیمه شب ۱۵ خرداد باعث قیام عمومی مردم گردید. با اطلاع مراجع تقلید و علما از دستگیری امام، در منزل آیت‌الله گلپایگانی تشکیل جلسه دادند و ضمن تقبیح این عمل خواستار آزادی امام شدند. [روحانی، سیدحمید؛ پیشین، ص ۴۷۵] وی با صدور اعلامیه‌هایی به بازداشت امام خمینی و سایر علما اعتراض می‌کند.

قیام ۱۵ خرداد

آیت‌الله گلپایگانی در اعلامیه‌ای به مناسبت دستگیری علما و قیام ۱۵ خرداد، بر نافذ و واجب اتباع بودن فتاوا و احکام علما و مراجع و اعتراض به کشتن و ارباب مردم، در پاسخ به ادعای رژیم که قیام علما و مخالفت آنها با برنامه‌های هیئت حاکمه را ناشی از تحریکات دول خارجی و بیگانه خوانده بود، می‌فرماید:

این رجالی که در بازداشتند کسانی نیستند که از تهمت ارتباط با اجنبی و هر افترای دیگر دامن «قدس و تقوایشان آلوده گردد. مردم اجنبی پرستها را می‌شناسند. آنها که شب و روز با اجانب در

تماس هستند و از پشتیبانی بیگانه برخوردارند علما نیستند. علما در مقام و منصبی که هستند به کمک اجنبی حاجت ندارند. ... در خاتمه اعلام می‌کنم ما برای حفظ استقلال مملکت شیعه و حمایت از دین همه گونه مصیبت را استقبال می‌کنیم و به آنها که می‌گویند روحانیت نباید در سیاست دخالت کند اعلام می‌کنم دین ما اسلام و سیاست ما سیاست اسلامی است و مسلمانان از سیاست و نظارت در امور کشور نمی‌تواند برکنار بماند تا چه رسد به فقها و مجتهدین که دارای مقام زعامت شیعه و نیابت عامه هستند..

ایشان در بخش دیگری از این اعلامیه می‌فرماید:

بالاخره به حریم مقدس روحانیت عملاً تجاوز کردند. حضرات آیات الله آقای خمینی، آقای قمی و آقای محلاتی و سایر علما و وعاظ را دستگیر و آن حوادث اسفناک و قتل مسلمانان بیگناه را که از فرط علاقه به دین تحریک و تهییج شده بودند به وجود آوردند و تظاهرات عمیق و بی‌شائبه مردم نشان داد که کاسه صبر و تحملشان لبریز شده است. در این فاجعه ملت ایران در دریای مصیبت غرق شد و اگر چه عمال دستگاهها خواستند با اعمال وحشیانه خود تظاهرات واقعی ملت را لکه‌دار کنند و مسلمانان را به خرابکاری و اخلاگری متهم نمایند. اما ملت ایران هوشیار و از حقایق امور و صحنه‌هایی که به دست دشمنان مملکت ایجاد می‌شود آگاه [اسناد انقلاب اسلامی، پیشین، صص ۱۳۳-۱۳۷]. «است

آیت الله گلپایگانی شانزده روز پس بازداشت علما مجدداً اعلامیه ای صادر و چنین می‌فرماید

ما می‌دانیم این اهانتها موجب تحقیر رجال روحانی نمی‌شود و برای ما باعث افتخار می‌باشد ...» که به جرم دفاع از حریم احکام قرآن زندانی و به ائمه طاهرین تأسی داشته باشیم. تاریخ مذهب شیعه برای اولیاء دین از اینگونه حوادث و حبسها بسیار دیده است. چیزی که شدیداً اسباب تأسف

می‌باشد این است که حکومتی که خود را شیعه معرفی می‌کند به چنین اقداماتی دست زده
...است.»

ایشان در ادامه این اعلامیه می‌فرمایند

بازداشت حضرت آیت‌الله خمینی، آیت‌الله قمی و آیت‌الله محلاتی و سایر علما و مبلغین، ... «
بازداشت ملت شیعه و اهانت به مذهب و دین اسلام است... مراجع شیعه در مورد مخالفت مقررات
اخیره با احکام شرعیه اتفاق رأی داشته و دارند و ان شاءالله مقالی با تشریک مساعی و همقدمی و
اتحاد کلیه مقاصد مشروعه خود را تعقیب خواهند نمود و فتاوی و احکام ایشان واجب‌الاتباع
رک: مرکز مطالعات و پژوهش‌های سیاسی؛ مقاله: آیت‌الله العظمی گلپایگانی به روایت [«است
[اسناد ساواک، مرکز بررسی اسناد تاریخی

پس از تبعید امام راحل به ترکیه در ۱۳ آبان ۱۳۴۳ اهمیت نقش آیت‌الله گلپایگانی به عنوان زعیم
حوزه علمیه قم در حیات سیاسی این حوزه بیشتر می‌شود و رهبری و جهت دهی بسیاری از
جریان‌ات سیاسی و مدیریت بحران‌های مختلف به دست ایشان صورت می‌پذیرد.

مقام معظم رهبری درباره نقش آیت‌الله گلپایگانی در آن دوران می‌فرمایند

آن بزرگوار یکی از استوانه‌های انقلاب و نظام جمهوری اسلامی به شمار می‌آمد. در دوران «
اختناق و در مقابله با حوادث سهمگین سالهای تبعید امام خمینی (قدس الله نفسه الزکیه) مواردی
پیش آمد که صدای این مرد بزرگ تنها صدای تهدید کننده‌ای بود که از حوزه علمیه قم برخاست

و به نهضت شور و توان بخشید». [کریمی جهرمی، علی؛ خورشید آسمان فقاقت و مرجعیت، قم، انتشارات دارالقرآن، ۱۳۷۳، صص ۲۱۶-۲۱۷]

«: آیت الله العظمی جواد آملی نیز چنین می فرمایند
آن زمان از هاری که فردی ارتشی و مقید به کشتار مردم بود در منصب نخست وزیر قرار داشت و در آن شرایط بحرانی که کشور دچار تلاطم بود این فقیه آگاه با صدور اطلاعیه‌ای وضعیت کشور را آرام کردند... اداره کشور در آن زمان که امام خمینی (ره) هم در ایران حضور نداشتند کار آسانی نبود بنابراین بنده هر وقت یاد آن دوران و مدیریت این عالم وارسته می‌افتم از خدا می‌خواهم تا در دیدار با اعضای ستاد کنگره بزرگداشت آیت الله گلپایگانی؛ آبان]. «او را با انبیاء محشور کند
[ماه ۱۳۹۱]

ایجاد سازمان اوقاف؛ رژیم پهلوی برای اجرای برنامه‌های خود به ایجاد یک نهاد موازی دولتی با همان کارکردهای نهاد روحانیت در برابر حوزه علمیه قم و مرجعیت شیعه افتاد تا کلیه امور دینی و مذهبی در جامعه را به سیاست دخواه خود هدایت کند و ابتکار عمل در خصوص مسائل مذهبی را از دست مرجعیت و روحانیت شیعه خارج سازد. این نهاد، «سازمان اوقاف بود» که نهادی صد در صد دولتی بود و ریاست آن در حکم معاون نخست‌وزیر و از سوی وی تعیین می‌شد.

در پی طرح سازمان اوقاف برای امتحان‌گیری از طلاب آیت‌الله گلپایگانی از همان ابتدا به مخالفت با طرح مزبور پرداختند و تصریح کردند

اینها می‌خواهند روحانیت شیعه را مثل روحانیت سنی کنند که علماً شیعه مثل علماً سنی تابع «
ر.ک: مرکز مطالعات و پژوهش‌های سیاسی؛ مقاله: آیت الله العظمی گلپایگانی به [«دولت باشند
[روایت اسناد ساواک ، مرکز بررسی اسناد تاریخی

در جایی دیگر می‌فرمایند:

آنان صلاحیت امتحان کردن طلاب و محصلین را ندارند. اینکار بر عهده مراجع و زعماء حوزه «
است و شما آقایان طلاب هم امتحان آنها را نپذیرند و حتی اگر شما را به سربازی هم بردند
مقاومت کنید و امتحان را قبول نکنید و بروید به سربازی این دوره دو ساله را طی کنید و دوباره
به حوزه بازگردید. من شهریه شما را قطع نخواهم کرد و حتی اگر زن و فرزند دارید مخارج آنان
را متحمل می‌شوم». [همان]

ایجاد دانشگاه اسلامی؛ رژیم که طرح خود در امتحان‌گیری از طلاب را شکست خورده می‌دید به
فکر ایجاد نهادی موازی در حوزه علمیه قم تحت عنوان دانشگاه اسلامی افتاد و در همین رابطه
اقدام به تصاحب زمینی وسیع در اطراف مسجد جمکران نمود.

آیت‌الله گلپایگانی ضمن مخالفت شدید با تأسیس این دانشگاه که هدف آن تربیت آخوندهای
درباری و مشروعیت بخشیدن به اقدامات خلاف شرع رژیم شاه بود متقابلاً با خرید زمین تکه
تولیت به مساحت چهار هزار متر مربع و در جوار حرم مطهر حضرت فاطمه معصومه سلام‌الله
علیها هدف از این اقدام را تأسیس دانشگاه اسلامی حوزه علمیه قم قلمداد کرده و فرمودند :
«منظور از خرید این زمین برای ساختمان دانشگاه اسلامی است که بایستی در آن مدرسین درجه

یک تدریس کنند و شاگردانی تربیت نمایند که همگی به درجه اجتهاد برسند و بعد به منظور تبلیغ به شهرهای اسلامی اعزام شوند

این مبلغین در شهرهایی که اعزام می‌شوند حق پول گرفتن از افراد را ندارند، زیرا مخارجشان کلاً و کاملاً از ناحیه ما تأمین خواهد شد. کوشش می‌کنیم از این دانشگاه شخصیت‌هایی امثال آیت‌الله بروجردی و سایر آیات تحویل جامعه مسلمین بدهیم». [همان]

در گزارش ساواک در این باره آمده است

با توجه به روحیات و خصوصیات اخلاقی وی (آیت‌الله گلپایگانی) و سابقه‌ای که در دست « است هر زمانی که سازمان اوقاف قصد کوچکترین مداخله‌ای در امور روحانیت داشته با مخالفت شدید از ناحیه گلپایگانی روبرو شده است و اکنون که شایعه ایجاد دانشگاه اسلامی از طرف سازمان مذکور در جنب مسجد جمکران قم اشاعه یافته است گلپایگانی نیز به مقابله پرداخته [همان]. «است

در ۱۹ دی سال ۵۶ در قم مزدوران شاه، طلاب مبارز را در خیابان به رگبار بستند جمع زیادی را مجروح و عده‌ای را به شهادت رساندند در اعتراض به این درنده‌خویی رژیم پهلوی مدت یک هفته درسهای حوزه به طور کلی تعطیل شد. پس از یک هفته آیت‌الله گلپایگانی به منظور انسجام هر چه بیشتر حوزه علمیه قم و جلوگیری از تفرقه طلاب (که از جمله آرزوها و اهداف رژیم بود)

، درس خود را آغاز کردند و در اولین روز افتتاح درس مطالب جالبی خطاب به طلاب و مردم مبارز فرمودند؛

شما اکنون مظلوم هستید ولی مغلوب نیستید و چقدر فرق است بین اینکه انسان مظلوم باشد تا « [کریمی جهرمی، علی؛ همان، ص ۱۲۶] .» آنکه مغلوب باشد

چهلّم شهدای ۱۹ دی و قیام مردم تبریز؛ سیل تلگراف و نامه‌ی تسلیت و اعتراض به این اقدام حکومت به سوی مراجع تقلید سرازیر بود و نامه‌های متعدد وی در جواب به این ابراز تسلیت‌ها، در سراسر ایران بازتاب وسیعی به این حادثه می‌داد.. [اسناد انقلاب اسلامی، ج ۱، ص ۴۱۱-۴۲۳]. از سوی مراجع تقلید مراسم چهلّم شهدای قیام ۱۹ دی قم در مسجد اعظم برگزار شد که مأموران ساواک گزارش دقیقی از آن به اداره‌ی کل سوم ساواک ارسال کردند. [انقلاب اسلامی به روایت اسناد ساواک، ج ۳، ص ۴۸]. در این روز مردم تبریز با تظاهرات گسترده و بی‌سابقه‌ی خود قیامی دیگر آفریدند و شهادت عده‌ای دیگر، ایران را سوگوارتر نمود

چهلّم شهدای تبریز و قیام مردم یزد؛ پس از انتشار اخبار تبریز، از طرف مراجع تقلید مجلس ختمی در سوم اسفند برای شهدای روز ۲۹ بهمن در مسجد اعظم قم برگزار شد [همان، ص ۹۲]. آیت‌الله گلپایگانی با ارسال نامه‌ای به علمای تبریز جنایات رژیم را در این شهر محکوم کرد. [اسناد انقلاب اسلامی، ج ۱، ص ۴۳۱] دهم فروردین به مناسبت چهلّم شهدای مردم تبریز نیز از سوی مراجع عزای عمومی اعلام و مجالس متعددی در سراسر کشور به همین مناسبت برگزار شد. در مراسم ختم، در مسجد اعظم قم فرزندان وی سید مهدی گلپایگانی به سخنرانی پرداخت. [انقلاب اسلامی به روایت اسناد ساواک، ج ۴، صص ۱۱۱ و ۱۲۰] در این روز - چهلّم شهدای قیام ۲۹

بهمن تبریز - شهر یزد شاهد حوادث خونبار دیگری بود. در فروردین ۱۳۵۷ هیئتی از طرف او به سرپرستی فرزندش همراه کمک‌های مالی جهت آوارگان به لبنان اعزام شد. [انقلاب اسلامی به روایت اسناد ساواک، ج ۵، ص ۱۴]

حمله به بیوت مراجع عظام گلپایگانی و شریعتمداری؛ چهل‌م شهدای قیام مردم یزد نزدیک بود. پس از مشورت مراجع در تاریخ ۱۳۵۷/۲/۱۶ اعلامیه‌ی مشترکی به امضای مراجع تقلید سه‌گانه‌ی قم: مرعشی‌نجفی، شریعتمداری و گلپایگانی صادر شد که روز ۱۹ اردیبهشت را عزای عمومی اعلام کرد. [همان، صص ۱۰۰ و ۲۴۱] در همین روز نیروهای کماندو برای زهرچشم گرفتن از مراجع و طلاب، منزل آیت‌الله شریعتمداری و آیت‌الله گلپایگانی را مورد حمله قرار دادند که به شهادت دو نفر انجامید. در این حادثه آیت‌الله گلپایگانی دچار حمله‌ی قلبی شده و در بیمارستان بستری گردید. [همان، ص ۳۹۵] این اقدام موج خشم و انزجار سراسری علیه حکومت را گسترده‌تر کرد.

به همین مناسبت تلگرام تسلیتی از سوی امام خمینی به ایشان مخابره شد؛ [اسناد انقلاب اسلامی، ج ۱، ص ۴۶۷]. وی در تاریخ ۱۳۵۷/۳/۱۷ اعلامیه‌ای منتشر و ضمن آن با تشکر از کسانی که ابراز همدردی کرده بودند، دولت و مأموران آن را به خاطر حوادث ۱۹ و ۲۰ اردیبهشت شدیداً مورد حمله قرار داد. [ساواک و روحانیت، ص ۲۰۸]

جریان ولیعهدی فرزند شاه

فرستاده رژیم خدمت آیت‌الله گلپایگانی آمده و با کمال وقاحت خواهش می‌کند که ایشان ولیعهدی فرزند محمدرضا شاه را تبریک بگویند. ایشان در پاسخ می‌فرمایند: «خواسته شما

ایه الله العظمی سید شهاب الدین نجفی مرعشی

(متولد ۱۳۱۵-متوفی ۱۴۱۱ ه.ق)

مرجع عالیقدر و فقیه اهل بیت عصمت و طهارت (علیهم السلام)، آیه الله العظمی سید شهاب الدین مرعشی نجفی، یکی از بزرگان فقه و فقاہت و یکی از مجتهدین نام آور عصر حاضر به شمار می آید.

ولادت ایشان در روز بیستم صفر ۱۳۱۵ ه.ق در نجف اشرف در یک خانواده علم و فضیلت رخ داد و در محیط تربیتی آن خانواده رشد و نما یافت و بالندگی گرفت و به عنوان یکی از مشعلداران فقاہت و زعامت اسلامی درآمد. آن بزرگوار یکی از استوانه های فقهی جهان اسلام و یکی از دانشمندان عاشق کتاب و مطالعه بود و در اکثر علوم و معارف اسلامی متبحر و صاحب نظر بود. تدریس بیش از هشتاد سال در حوزه علمیه نجف، تهران و قم، و تربیت هزاران شاگرد خداجوی که خود هر یک از زمره بزرگان اسلام بوده و می باشند، او را به عنوان یک شاخص فقاہت، در آفاق و اکناف جهان، مشار الیه بالبنان نموده بود.

خدمات ارزشمند

بنیاد چندین مدرسه علمی و دینی و تاسیس چندین مسجد و حسینیه و کتابخانه و مراکز فرهنگی و رفاهی و درمانی در قم و دیگر شهرستانها، در داخل و خارج کشور، احیاء و اشاعه آثار دانشمندان متقدم اسلامی و همچنین تالیف، تصنیف و مقدمه نگاری به بیش از یکصد اثر در معارف

مختلف اسلامی، به ویژه فقه، اصول، کلام، تفسیر، رجال، درایه، انساب، ادبیات و تاریخ خود گواهی صادق از تلاشهای ربانی این فقیه وارسته می باشد

دریافت بیش از دویست اجازه روایتی از علمای بزرگ شیعه و اهل سنت وزیدیه، خود گواه صادق بر جامعیت آن بزرگ مرد الهی در رشته های مختلف علوم اسلامی است که در یکی دو سده اخیر، چنین علاقه و جامعیت در کسی سراغ نیست

علاقه خارج از وصف آن مرحوم به مطالعه و جمع آوری آثار گذشتگان به مقصد حفظ و نگهداری از ضایع شدن و حراست از تاراج و یغماگری، یکی از اختصاصات آن بزرگ مرجع اسلامی بود. او از روزگاری که در نجف اشرف به تحصیل و تدریس و تدریس اشتغال داشته است، پیوسته در گردآوری کتابهای نفیس و خطی از هر فرصتی استفاده می نمود. هر چند در مقابل انجام صوم و صلاة استیجاری و انجام کارهای شاق و پرهزمت، مانند کار در کارگاه برنج کوبی در شبها و اکتفاء به یک وعده غذا در ۲۴ ساعت به دست آمده باشد. او برخی از کتابها را به این طریق به دست آورده و در اواخر عمر، وقف امت اسلامی خداجوی و حوزه علمیه قم نمود که هم اکنون مورد استفاده میلیونها انسان شیفته علم و معرفت، در ایران و اکناف جهان می باشد

تاسیس کتابخانه

در نتیجه آن تلاشهای مستمر، اکنون شاهد حضور کتابخانه بس نفیس و عظیمی در قلب حوزه علمیه قم هستیم که می توان گفت نبض علمی و فکری حوزه علمیه قم و الهام بخش مطالعات و تغذیه های فکری و علمی علماء و دانشمندان جهان اسلام می باشد. محصول تلاشهای خدایسندانه او و فرزند ارجمندش، حجة الاسلام و المسلمین، آقای حاج سید محمود مرعشی، اکنون حوزه علمیه اهل بیت (ع) شاهد کتابخانه عظیمی است که بخشها و واحدهای آن در برگیرنده دهها هزار مجلد کتاب چاپی، عکسی و میکرو فیلم، و دارای ۲۵ هزار نسخه خطی نفیس و منحصر به فردی است که در تمام جهان اسلام بی نظیر است و کتابهای آن دارای پنجاه هزار عنوان می باشد که

اغلب به خطوط دانشمندان بزرگ و مشهور اسلامی به رشته تحریر درآمده است که خود آن خطوط، امروز از ذخایر و میراث‌های ارزشمند جهان علم و اندیشه و هنر می باشد

معظم له از سال ۱۳۴۳ ه.ق به توصیه ایه الله العظمی شیخ عبدالکریم حائری یزدی در قم متوطن شده و از همان سال شروع به تدریس سطح و خارج فقه و اصول می نمایند. ایشان می فرمودند: «من به قدری برای تدریس مجهز بودم که هیچگاه خسته نمی شدم و هر گاه کسالتی یا مشکلی برای من پیش می آمد، نذر می کردم که اگر مشکل برطرف شود، یک دوره مکاسب محرمه». درس بدهم و این کار در موارد بسیاری پیش آمد و تکرار شد

ایشان در طول بیش از ۶۸ سال تدریس در حوزه علمیه قم با تلاش و کوشش وقفه ناپذیر و برقراری روزانه بیش از هفت جلسه درس، شاگردان بسیاری را تربیت نموده اند که از جمله شاگردان برجسته و مبرز ایشان، می توان از آیه الله حاج سید باقر طباطبائی سلطانی، مرحوم آیه الله حاج شیخ مرتضی حائری یزدی، مرحوم آیه الله شهید مرتضی مطهری، مرحوم آیه الله شهید حاج شیخ حسین غفاری، مرحوم آیه الله شهید حاج سید محمد علی قاضی طباطبائی، مرحوم آیه الله شهید صدوقی یزدی و بسیاری دیگر از بزرگانی که بعضاً در قید حیات هستند نام برد

معظم له نخستین رساله عملیه خود را در سال ۱۳۷۰ ه.ق به نام «سبیل النجاة» به زبان فارسی منتشر می کنند که بعداً چندین بار تجدید چاپ شد. با رحلت مرحوم آیه الله العظمی بروجردی (ره) رساله عملیه دیگر ایشان به نام «توضیح المسائل» منتشر شد. این رساله تا کنون بیش از ۵۵ بار تجدید چاپ شده و مورد استفاده مقلدین قرار گرفته است. از آن سال به بعد ایشان مرجعیت عامه پیدا کرده و در کنار حضرت آیه الله العظمی گلپایگانی (مد ظله) و دیگر بزرگان، حوزه علمیه قم را اداره می کردند

معظم له دارای مقلدین بی شماری در ایران و خارج، بخصوص در هند و پاکستان و قسمتی از لبنان و کشورهای حاشیه خلیج فارس بوده اند. رساله دیگری نیز به زبان عربی دارند که به نام

«منهاج المؤمنین» و در دو جلد چاپ شده است. همچنین خلاصه فتاوی ایشان در یک مجموعه به زبان اردو در هند چاپ شده است

ایشان دارای تالیفات بسیار متعددی هستند که تا کنون از این آثار به طبع رسیده و ما بقی انشاء الله به تدریج چاپ خواهد شد

معظم له در بیشتر اوقات فراغت، اشتغال به تالیف و تصنیف در علوم وفنون مختلف اسلامی داشته اند. علاوه بر آن همه روزه در سه وعده صبح و عصر و شب در حرم مطهر حضرت

معصومه (س) اقامت جماعت می فرمودند و این کار را تا آخرین روز حیات مبارکشان نیز ترک نفرمودند. یکی دیگر از کارهای معمول ایشان، رسیدگی به امور مقلدین در داخل و خارج کشور بوده است. برقراری ارتباط با علماء و دانشمندان و نمایندگان خود در سایر بلاد و کشورها از اهم فعالیت‌های دیگر ایشان به شمار می رفته است. مکاتبات ایشان همیشه با دانشمندان بزرگ

اسلامی، مثل مرحوم طنطاوی جوهری، صاحب تفسیر الجواهر، مفسر معروف مصری و... برقرار بود.

نقش او در انقلاب اسلامی

سؤال از فرزند معظم له: درباره نقش معظم له در دوران مبارزات انقلابی مردم ایران و پس از پیروزی انقلاب و همچنین رابطه ایشان با رهبر کبیر انقلاب اسلامی حضرت امام خمینی (قدس سره) را توضیح بفرمائید

جواب: مرحوم والد ما در دوران مبارزات انقلابی مردم ایران و همچنین دوران پس از انقلاب اسلامی، همواره در تمامی صحنه ها در کنار رهبر کبیر انقلاب حضرت آیه الله العظمی امام خمینی (ره) بوده است. به خاطر دارم زمانی که ساواک شاهنشاهی حضرت امام را دستگیر و در تهران زندانی کرده بودند، مرحوم آیه الله شهید حاج آقامصطفی (ره) تشریف آوردند در منزل و

مشغول صحبت با مرحوم والد بودند که ناگهان ماموران ساواک برای دستگیری ایشان با وضع اسفباری از روی دیوارها به خانه ما ریختند و وقتی با ممانعت مرحوم ابوی روبرو شدند، مشتی به سینه ایشان زده و بالاخره مرحوم حاج آقا مصطفی را بردند. به هر تقدیر پس از آزادی امام و تشرف ایشان به قم، مرحوم والد سه روز تمام تشریف می بردند بیت امام و در معیت امام و درکنار امام می نشستند و با این کار ثابت می کردند که مراجع همه در این هدف شریک بوده و متفقا به دنبال حضرت امام هستند.

در قضیه ۱۵ خرداد که ساواک مجددا حضرت امام را دستگیر کرد، مرحوم والد از نخستین افرادی بودند که تشریف بردند در صحن مطهر و از بلندگو مردم را به تحصن در صحن مطهر دعوت کردند و مرحوم حاج آقا مصطفی و بعضی آقایان دیگر هم تشریف آوردند، در آن روز مرحوم ابوی اعلامیه ای صادر کردند و در آن رژیم را تهدید کردند که چنانچه یک مواز سر آیه الله خمینی کم شود، ما به اقدامات دامنه داری دست خواهیم زد.

پس از آن تا یک هفته منازل مراجع عظام در محاصره نیروهای امنیتی قرار داشت. سپس با مشاوره ای که با آقایان مراجع دیگر داشتند، قرار شد مسافرتی به تهران بکنند. بدین ترتیب ایشان به اتفاق بعضی دیگر از مراجع قم و مرحوم آیه الله العظمی میلانی از مشهد و مرحوم آیه الله العظمی خوانساری و علمای منتفذ سایر شهرها، در تهران جمع شدند و روزانه جلسات متعددی را تشکیل داده و خواهان آزادی حضرت امام بودند. چهار ماه تمام این وضع ادامه داشت و رژیم که استمرار این وضع را خطرناک می دید، لذا مرحوم والد و دیگر مراجع را دستگیر کرده و در ماشین انداختند و یکسره به قم آوردند. حتی ایشان در راه محصور بودند و می خواستند تطهیر کنند، ولی مامورین گفتند ما حتی یک لحظه هم اجازه نداریم ماشین را نگه داریم. ایشان را آوردند و با یک وضع بدی داخل منزل انداختند و رفتند. پس از تبعید حضرت امام به ترکیه، نمایندگان از طرف برخی مراجع برای دیدار ایشان می رفتند، ولی دولت وقت به بنده که نماینده ایشان بودم، اجازه خروج نداد، لیکن

پس از تبعید حضرت امام به عراق، بلافاصله مرحوم ابوی مرا خواستند و چند نامه به من دادند و فرمودند شما ماموریت دارید این چند نامه را به امام برسانید. من با کسب اجازه از محضرشان به طور مخفیانه از طریق خرمشهر خود را به بصره و از آنجا به کربلا رساندم و در بیت حضرت امام به حضور ایشان رسیده و دست مبارکشان را بوسیدم. ایشان سؤال فرمودند شما چطور آمدید؟ عرض کردم حسب الامر ابوی و برای ملاقات حضرتعالی شرفیاب شدم. حضرت امام خیلی خوشحال شدند، نامه ها را گرفتند و تکلیف فرمودند تا روزی که در عراق هستید، باید در منزل ما باشید. لذا بنده در آن شرایط حساس پس از یک ماه اقامت در بیت ایشان در نجف اشرف، با کسب اجازه از محضرشان به ایران مراجعت نمودم و در نامه هایی را هم ایشان در پاسخ نامه ها دادند و فرمودند سعی کنید اینها به دست نیروهای امنیتی نيفتند. در زمانی هم که امام در پاریس تشریف داشتند، بنده از طرف مرحوم ابوی خدمت ایشان شرفیاب شدم و در مجموع روابط امام و ابوی ما بسیار خوب بود و نامه های متعددی بین آن دو بزرگ رد و بدل می شد. و همچنین مرحوم حاج آقا مصطفی نامه های زیادی را به مرحوم ابوی می نوشتند و می فرمودند: «من واقعا همانگونه که به پدرم احترام می گذارم و علاقمند هستم، به حضرتعالی هم علاقمند هستم.» بعضی از این نامه ها را الآن در اختیار داریم. همچنین مرحوم ابوی کراراً می فرمودند: «حضرت امام را من به تازگی نمی شناسم، بلکه از همان اوائل ورودم به شهر قم حجره ای در مدرسه دار الشفاء داشتم و به فاصله یک حجره، حجره حضرت امام قرار داشت و ما با حضرت امام از همان زمانها آشنایی نزدیک داشتیم. به هر حال مرحوم ابوی خیلی به حضرت امام علاقمند بودند و اعلامیه ها و سخنرانیهای ایشان گواه این مطلب است

خصوصیات اخلاقی

سؤال از فرزند معظم له: در رابطه با خصوصیات اخلاقی معظم له مطالبی بیان بفرمائید

جواب: حضرت آیه الله العظمی مرعشی نجفی (ره) از سجایای اخلاقی بی شماری برخوردار بوده اند که ذکر همه این خصوصیات در این وقت کم، مقدور نیست و ما تنها به ذکر چند مورد بسنده می کنیم.

ساده زیستن

یکی از خصوصیات برجسته ایشان ساده زیستی و عدم توجه به مسائل مادی و زخارف دنیوی بود. ایشان پس از اقامت در قم و ازدواج با والده ما از نظر مالی مدتها در وضعیت بدی به سر می بردند و مدتها اجاره نشین بودند تا اینکه کم کم با تهیه یک زمین کوچک در آن خانه ای ساختند و تا آخر عمرشان نیز در آن زندگی کردند. ایشان هیچوقت از وضعیت مالی مطلوبی برخوردار نبودند و هر آنچه به دست می آوردند، در راه رفع حوایج مردم مصرف نموده، یا وقف می کردند و هیچ گاه مالی را به خودشان اختصاص نداده اند. می فرمودند: «من شب که می خوابم هیچ پولی، هیچ اندوخته ای در جیب من نباشد، چون ما عامل هستیم. ما باید از این دست بگیریم و با دست دیگر بدهیم به فقرا، یتام، نیازمندان و کمک کنیم به مراکز علمی، دینی و فرهنگی، اینها مال ما نیست!» و تا آخر عمر نیز چنین بودند. شب آخری که ایشان رحلت فرمودند، همان شب به بنده می فرمودند: «من خیلی بارم سبک است و هیچ نگرانی ندارم، تنها یک چیز مرا زجر می دهد و آن این است که می ترسم در ایام زندگیم نوشته من یا صحبتهای من در هر موردی باعث شده باشد که حقی ناحق شود، یا در همسایگی ما گرسنه ای بوده باشد و ما غذای سیر خورده باشیم که و الله و بالله و تالله اگر چنین چیزی بوده من آگاهی نداشته ام و نصیحت می فرمودند که شما هم بارتان را سبک کنید و از تجمل پرستی و خانه بزرگ و... پرهیزید، که همه چیز ظرف چند دقیقه نابود می شود.» و روزی که ایشان از دنیا رفتند، یک قبا داشتند که مشکی بود و در ایام محرم و صفر می پوشیدند و مجموع پولی که در جیب ایشان بود، هشتصد تومان بود و هیچ اندوخته ای، زمینی یا ملکی نداشتند و هر آنچه به دستشان می رسید، در موارد فوق الذکر مصرف می کردند.

عشق به کمال و علم

یکی دیگر از خصوصیات ایشان علاقه و عشق بی حد و حصر نسبت به کسب علم و دانش بود. یک وقتی ایشان نقل می فرمودند: «زمانی که ما در نجف اشرف به تحصیل اشتغال داشتیم، گاهی می شد که ما تا ۴۰ روز اصلاً گوشت گیرمان نمی آمد که بخوریم، خوب آقازاده هم بودیم و رویمان نمی شد برویم پیش اعلام و بزرگان آن وقت و دست دراز کنیم و گاهی آنقدر «سرگرم درس بودیم که تا ۲۴ ساعت گرسنه می ماندیم ولی اصلاً توجه به این مسائل نداشتیم می فرمودند: «زمانی که من در مدرسه قوام در نزدیکیهای صحن مطهر مولی امیر المؤمنین در نجف اشرف به تحصیل اشتغال داشتم، با مرحوم آیه الله حاج سیدابو القاسم ارسنجانی شیرازی که از علماء بزرگ شیراز بودند، هم حجره بودم. ما گاهی گرسنه می شدیم و هیچ چیز نداشتیم بخوریم. بعضی از اعیان و اشراف آن روز هم فرزندان خود را می فرستادند به نجف اشرف که درس بخوانند، ولی اینها معمولاً می آمدند و درس نمی خواندند و آش و پلوپی راه می انداختند و عده ای هم از این افرادی که دنبال دنیا بودند، دور اینها را می گرفتند و ارتزاق می کردند، گاهی اینها کاهوی زیادی می خریدند و می آمدند در کنار حوض و برگهای زیادی را می ریختند در حاشیه حوض و ساقه های وسطش را می بردند و می خوردند. و من و آن رفیق هم حجره ام باهم می رفتیم این برگهای اضافی کاهوها را مخفیانه جمع می کردیم و با آنها سد جوع می کردیم و هیچگاه هم به خودمان اجازه نمی دادیم که برای کسی بازگو کنیم، ولی آنی از تحصیل و تدریس «غافل نبودیم»

استفاده از امکانات داخلی

حضرت آیه الله خصوصیت دیگری که داشتند، می فرمودند: «من از روز اولی که خودم را شناختم و روی پای خودم ایستادم، از البسه خارجی استفاده نکرده ام.» و تا آخر عمرشان هم همینطور بودند

و می فرمودند: «این یک راه مبارزه با استعمار و استعمارگران است.» حتی یک وقتی من هنوز

:کوچک بودم، خیاط آمد و به ایشان گفت

آقا دکمه از خارج می آید و برای قبا ناچاریم از آن استفاده کنیم، ایشان اجازه ندادند و مدتی در این فکر بودند که چه بکنند، بعد یکی گفت بعضی از خانمها در خانه از این قیطانهایی که به لب عبا می دوزند، شبیه دگمه درست می کنند و شما می توانید این را به خیاط بدهید و لذا لباسهای ایشان هیچ وقت دگمه نداشت و از همین قیطانهایی که در داخل تولید می شد استفاده می کردند

مداومت بر نماز جماعت

خصوصیت دیگر ایشان، پابندی ایشان به اقامه جماعت در حرم مطهر حضرت معصومه (س) بود. از همان زمان قدیم، نزدیک به ۶۰ سال پیش ایشان مرتب سه وعده مشرف می شدند به حرم مطهر و در آنجا اقامه جماعت می فرمودند. صبحها نخستین زائر حضرت معصومه (س) ایشان بودند، گاهی یک ساعت قبل از اذان تشریف می بردند پشت درب صحن و آنجا می نشستند تا فراش حرم بیاید درب را باز کند و ایشان نخستین زائر حرم باشند. در زمستانهای خیلی سرد، تا آن زمان می گفتند برف زیادی می بارید که گاهی ارتفاع برف به ۹۰، ۸۰ سانتی متر می رسید، ایشان قبل از اذان صبح، پارویی به دست می گرفتند و از منزل تا حرم مطهر مسیر را برای مردم بازمی کردند و هرگاه هم کسی می گفت آقا شما این کار را نکنید، می فرمود: من می خواهم ثواب کنم

رفتار ایشان چه با اهل منزل و چه با دیگران بسیار صمیمی بود و ایشان اجازه می فرمودند که هر کس مشکلی دارد بیاید مطرح کند و ارائه طریق می فرمودند. سینه! ۵۶۹! ایشان به قول خودشان صندوق اسرار مردم بود. ایشان در غم و شادی مردم شریک بودند و در مراسم مختلف و فیات و مجالس عقد و عروسی آنان شرکت می کردند و می فرمودند: «من به اکثر منازل قمی ها قدم گذاشته ام»

ارادت به اهل بیت (ع)

یکی دیگر از بارزترین خصوصیات اخلاقی ایشان، علاقه و اظهار ارادت و توسل و تضرع شدید نسبت به ائمه معصومین (ع) بود. ایشان می فرمودند از روزی که خودم روی پای خودم ایستادم، هرگاه لباس نوی می دوختم، نخستین بار می بردم در حریمهای ائمه (ع) و با مالیدن به ضریح، آن را متبرک نموده، بعد از آن استفاده می کردم، ساختمان کتابخانه، مدرسه، حسینیه و یا هر ساختمانی که مستقیم زیر نظر ایشان ساخته می شد، وقتی گودبرداری می کردند، ایشان مقداری از ربت سید الشهداء (ع) را در پی های آن می ریختند و می فرمودند با این تربت من اینجا را بیمه می کنم. و به خصوص هر وقت مشرف می شدند به حرم، در آستانه حرم هنگام ورود خودشان را روی زمین می انداختند و محاسنشان را روی خاکهای درب ورودی حرم می مالیدند و به مامی گفتند شماها مثل اینکه خجالت می کشید این کار را انجام دهید، این جالت باعث می شود شما از در خانه اینها دور شوید و شما باید کاری کنید که دیگران هم تاسی کنند، علاوه بر این در مجالس روضه خوانی هر کجا نام مبارک ائمه معصومین (ع) برده می شد، ایشان واقعا بی اختیار اشک می ریختند و آن زمان که حالشان مساعد بود، به طور ناشناس شبهای عاشورا کرارا در میان جمعیت های عزادار می رفتند و به سینه زنی می پرداختند و می فرمودند من با این سینه زنی خودم را در طول سال بیمه می کنم.

همچنین می فرمودند من در این مدتی که در قم هستم، هر گاه مشکلی داشتم می رفتم حرم مطهر حضرت معصومه (س) و چند ساعت در آنجا دخیل می شدم و معمولا گره گشایی می شد. ایشان از روی عشق و علاقه خاصی که به ائمه معصومین (ع)

داشتند، سعی می کردند خودشان را خادم ائمه اطهار (ع) بدانند و سعی هم داشتند که از طریق مکتوب باشد، یعنی واقعا خادم آنها باشند. لذا دارای چندین حکم افتخاری در حریمهای مشاهد مشرفه شامل منصب تدریس و خدمت افتخاری در حرم مطهر فاطمه معصومه (س) در قم، منصب

خدمت افتخاری در حرم حضرت ثامن الحجج(ع)، منصب تدریس و خدمت افتخاری در حرم سید الشهداء(ع) در کربلا، منصب تدریس و نقابت سادات و خدمت افتخاری در حرم حضرت ابوالفضل العباس(ع) منصب خدمت افتخاری در حرم احمد بن الامام موسی بن جعفر(ع) معروف به شاه چراغ در شیراز، منصب خدمت افتخاری در حرم حضرت عبد العظیم حسنی در شهر ری، منصب خدمت افتخاری در بقعه سید جلال الدین اشرف از احفاد امام موسی بن جعفر(ع) در آستانه اشرفیه گیلان، و منصب خدمت افتخاری در حرم علی بن الامام محمد باقر(ع) در مشهد اردهال کاشان بودند. لذا همیشه در پایان دستنوشته هایشان مرقوم می فرمودند: «خادم علوم آل محمد(ص)»، «خادم اهل بیت عصمت و طهارت

مرحوم والد با وجود کسالت هایی که داشتند و با وجود کهولت سن، در سن ۹۶ سالگی هیچ گاه از خدمت به مردم غفلت نمی نمودند و همین اواخر عمر و حتی در همین سال آخر، روزی یک مرتبه می رفتند در حرم مطهر و آنجا درس می دادند. هر چه ما خواهش می کردیم آقا شما این درس را در منزل برگزار کنید، نمی پذیرفتند و حتی ایشان همیشه با تاکسی به حرم مشرف می شدند. من این اواخر به ایشان عرض کردم آقا یک اتومبیل پیکان را الآن بسیاری از مردم دارند و اگر شما بخواهید سوار شوید مساله ای نیست

ایشان می فرمودند: «می دانم، ولی من روزی دو سه ساعت بیشتر با ماشین کار ندارم، برای چه یک ماشین و یک راننده را اسیر کنم؟ من زمانی سوار اتومبیل شخصی می شوم که همه بتوانند از آن استفاده کنند»

بناها و آثار دینی

سؤال: حضرت آیه الله العظمی مرعشی نجفی(ره) مراکز و مؤسسات ارزنده ای نظیر مدارس، مساجد، کتابخانه و... از خود به جای گذارده اند، در این مورد توضیح بفرمائید

جواب:ایشان از زمان قدیم که در قم اقامت گزیدند،همیشه در فکر احداث مدرسه،مسجد،حسینیه،کتابخانه و آثار و ابنیه خیریه بوده اند.مثلا قبل از این که شهرقم دارای آب لوله کشی شود،مردم از طریق آب انبارها،آب مصرفی خود را تامین می کردند.لذا این آب انبارها نقش مهمی در زندگی مردم داشتند.به همین لحاظ مرحوم والدمان در آن زمان،بیش از صدها آب انبار چه به صورت مستقیم که خودشان بانی بودند و چه به صورت غیر مستقیم که دخالت داشتند،احداث نمودند.البته با جایگزینی آب لوله کشی این آب انبارها به تدریج از میان رفت و به جای آنها مساجد،حسینیه ها،یامؤسسات دیگری ساخته شده.علاوه بر این،ایشان در ساخت مساجد و حسینیه های بسیاری چه در شهر قم و چه در شهرهای دیگر و حتی در کشورهای خارجی دخالت داشته اند.مدارس علمیه مرعشیه،مهدیه،مؤمنیه،شهابیه و حسینیه جنب بیت و کتابخانه عمومی و کوی آیه الله العظمی مرعشی نجفی واقع در خیابان آذر قم از دیگر آثاراحداث شده توسط ایشان است که به اختصار در مورد هر یک توضیح می دهم.

مدرسه مرعشیه که در خیابان ارم واقع شده،دارای سه طبقه است و در حال حاضر طلاب در آن سکونت دارند و بسیاری از دادستانهای کل انقلاب و نمایندگان مقام معظم رهبری در نهادها،فارغ التحصیلان این مدرسه می باشند.

مدرسه مهدیه در خیابان باجک،در دو طبقه هم اکنون دایر است و حدود ۸۰طلبه دارد.

مدرسه دیگر که مدرسه بزرگی هم هست،مدرسه مؤمنیه در خیابان چهار مردان(انقلاب)قرار ساختمان این مدرسه در دو طبقه و دارای کتابخانه و ۷۶ حجره و به ظرفیت ۲۲۲ نفر دارد.

است.کتابخانه این مدرسه در حدود ۳۵۰۰ جلد کتاب دارد

مدرسه شهابیه واقع در خیابان امام،این مدرسه در محل تنها سینمای سابق قم که به دست جوانان غیور و مبارز این شهر در زمان طاغوت منفجر و سپس به امر معظم له خریداری و در ۳ طبقه

ساخته شد که قسمتی از آن جهت سکونت طلاب و قسمتی ۵۷۲! دیگر به روابط عمومی و انتشارات کتابخانه اختصاص دارد.

حسینیه که در جنب بیت ایشان واقع شده و ایشان دستور داده اند که بدون استثناء در تمام مراسم و فیات ائمه معصومین (ع) در آنجا روضه خوانی دایر باشد و غیر ایام روضه خوانی هم آقایان طلاب بیایند برای خواندن دروسشان و الآن به صورت مدرسه ای است که از صبح تا شب در آنجا تدریس می کنند.

کتابخانه عمومی که در خیابان ارم واقع و از نظر کتب چاپی و خطی موجود در آن، در ردیف بزرگترین کتابخانه های اسلامی جهان می باشد

رحلت

سرانجام، پس از یک عمر سعی و کوشش در راه احیای شریعت نبوی (ص) و نگهبانی از میراث گران سنگ فرهنگ غنی اسلامی، پس از حدود یک قرن تعلیم و تعلم و ارشاد و هدایت و تالیف، فقیه بزرگوار اهل بیت عصمت و طهارت (ع)، علامه نسابه، در هفتم ماه صفر سال ۱۴۱۱ هجری قمری، مطابق با هفتم شهریور ۱۳۶۹ هجری شمسی، ساعت ۲۱، در سن ۹۶ سالگی به لقاء الهی شتافت و تشییع بسیار با شکوهی از جنازه او به عمل آمد، و طبق وصیت در قسمت ورودی (۲). کتابخانه، که سالها در گرد آوری کتابهای آن کوشیده بود، مدفون گردید

رحمت و رضوان خدا بر او باد

پی نوشتها

۱- روزنامه اطلاعات، ۱۰ شهریور ماه ۱۳۷۰، شماره ۱۹۴۱۲- 1

۲- در مورد زندگی ایشان می توان به: ریحانة الادب مرحوم مدرس تبریزی - علمای - 2 معاصرین، خیابانی - گنجینه دانشمندان، رازی - آثار الحجة رازی - زیر بنای تمدن و علوم

اسلامی، تالیف نگارنده - شهاب شریعت، و کتاب زندگی نامه معظم له که در ایام حیات ایشان توسط حقیر تنظیم یافته و اغلب بخشها و ابواب آن با خود آن فقید راحل قرائت و بازخوانی و تصحیح گردیده است و اکنون در اختیار کتابخانه می باشد، مراجعه نمود

ایه الله سید علی قاضی

آیت الله علامه سید علی آقا قاضی طباطبایی تبریزی، فقیه، حکیم و عارف کم نظیر و بزرگ شیعه و اسلام، روز ۱۳ ذی حجه سال ۱۲۸۲ یا ۱۲۸۵ قمری در تبریز به دنیا آمد. پدرش آیت الله سید حسین قاضی طباطبایی از علمای معروف و همواره پناهگاه مردم و عاشقان اهل بیت بود.

تحصیلات

پدرش، او را به مکتب خانه سپرد تا با آموختن قرآن مراحل رشد و ترقی را به خوبی ببیند. سید علی که از هوشی سرشار برخوردار بود، گوی سبقت را از دیگر هم کلاسی هایش می رباید و دروس مکتب خانه را به سرعت طی می کند؛ از طرف دیگر، پدرش او را با تکالیف الهی آشنا می سازد.

سید علی پس از گذراندن مراحل اولیه، جهت سیراب کردن روح تشنه خود به حوزه علمیه تبریز روی می آورد و از محضر اساتید آن حوزه بهره ها می برد.

استادان سید علی قاضی در تبریز

۱- میرزا موسی تبریزی؛ وی از شاگردان شیخ انصاری و سید حسین کوه کمره ای بوده و کتاب «اوثق الوسائل - که حاشیه بر رسائل شیخ انصاری است - را به نگارش در آورده است.

۲- میرزا محمد علی قراچه داغی؛ وی در فقه و اصول تبحر داشته و در علوم تفسیر از تألیفاتی برخوردار بوده است.

۳- پدر گرامی‌اش؛ ایشان به سبب علاقه و رغبت خاص، در زمینه علم تفسیر تبحر داشت؛ چنان‌چه سید علی آقا خود می‌گوید: تفسیر «کشاف» را در خدمت پدرش خوانده است

۴- میرزا محمد تقی تبریزی، معروف به «حجة الاسلام» و متخلص به «نیر»؛ سید علی آقا ادبیات عرب و فارسی را پیش این شاعر نامدار یاد گرفته و اشعار زیادی از ایشان نقل کرده است

هجرت به نجف و استمداد از شاه نجف

روح سید علی که از دانش حوزه علمیه تبریز سیراب نشده بود به جانب حوزه کهن نجف اشرف تمایل پیدا می‌کند و وی با گروهی از اهالی تبریز به نجف اشرف مشرف می‌شود

زمانی که سید علی آقا قاضی به شهر نجف می‌رسد، به حرم علوی مشرف شده و از آن حضرت برای رشد و شکوفایی کمک می‌خواهد و خود را به آن امام همام می‌سپارد تا راهی را که رضایت خداوند در آن است، به وی نشان دهد و همیشه در تمام مراحل زندگی همراهی‌اش نماید

این درخواست، مورد قبول امیر المومنین علیه السلام واقع شده و آن حضرت، راه سعادت و خوشبختی را به وی نشان می‌دهد؛ به گونه‌ای که از اساتید بزرگواری استفاده نموده و به درجات بالای علمی و معنوی نائل می‌شود

استادان علامه قاضی در نجف اشرف

وی در نجف اشرف از محضر اساتید مبارز و زبده‌ای بهره‌مند شد؛ همانند آیات عظام

۱- محمد کاظم خراسانی (آخوند خراسانی)؛ نویسنده کفایه الاصول

۲- میرزا فتح الله شریعت اصفهانی (شیخ الشریعه)؛ این فقیه نام‌آور بعد از رحلت میرزای شیرازی، رهبری نهضت ضد انگلیسی را به عهده گرفت

۳- میرزا حسین تهرانی؛ وی از علمای عارف بوده و در بین الطلوعین جمعه هنگامی که در مسجد سهله مشغول عبادت بود، به رحمت ایزدی پیوست

۴- شیخ محمد حسن مامقانی؛ ایشان از اساتید برجسته و متبحر علم رجال، درایه، تراجم و نسب به شمار می‌آیند

۵- سید محمد کاظم یزدی؛ یکی از آثار گرانبهای وی کتاب فقهی «عروه الوثقی» است

۶- فاضل شریبانی؛ وی در مکارم اخلاق و صفات پسندیده و دلسوزی به بینوایان، زبانزد مردم کربلا و نجف بود

۷- شیخ محمد بهاری؛ معظم له از اوتاد شاگردان عارف نامدار، ملا حسینقلی همدانی محسوب می‌شود

۸- سید احمد کربلایی؛ وی نیز از شاگردان ممتاز ملا حسینقلی همدانی به شمار می‌آید که در تهذیب نفس و عرفان، از کمالات والایی برخوردار بود

بیشترین استفاده عرفانی مرحوم قاضی، از این عارف بزرگ بوده است

شاگردان علامه سید علی آقا قاضی

علامه قاضی شاگردان بسیار برجسته ای در عرفان و معنویت تربیت کرد که از جمله شاگردان وی عبارتند از

۱- آیت الله شیخ محمد تقی آملی؛ وی یکی از علمای بزرگ حوزه علمیه تهران بود و خود می‌گوید که: «علوم ظاهری مرا غنی نکرد و عاقبت گمشده خود را در وجود سید علی قاضی طباطبایی» یافتم

و آیت الله قاضی در خصوص وی می‌فرمود: «ایشان از جمله کسانی هستند که شرف دیدار با امام زمان علیه‌السلام را داشته است»

۲- علامه سید محمد حسین طباطبایی نویسنده تفسیر المیزان؛

شاید بتوان ادعا کرد، مهمترین و زبده‌ترین شاگرد مرحوم قاضی، علامه طباطبایی، فقیه، مفسر، فیلسوف و عارف بزرگ معاصر است

علامه حسن زاده آملی می‌نویسد: روزی به محضر مبارک آیت الله حاج شیخ محمد تقی آملی در تهران مشرف شدم و ایشان فرمودند: «در میان شاگردان مرحوم آقای قاضی، ایشان - یعنی استاد طباطبائی - و مرحوم سید احمد کربلائی کشمیری از همه بهتر بودند» (در ادامه علامه حسن زاده آملی می‌نویسد: این بنده به حضور استاد آملی عرض کرده است: آقا آیا این سید احمد کربلائی کشمیری همان سید احمد کربلائی معروف است؟ فرمود ایشان غیر از آن آقا بود. آن آقای سید احمد کربلائی را اصلاً ما ندیده‌ایم، که از شاگردان مرحوم ملا حسینقلی همدانی، و از اساتید حاج سید علی قاضی بود، اما این آقا سید احمد کربلائی کشمیری است و از شاگردان مرحوم قاضی بود و جوان مرگ شده است.)

۳- سید محمد حسن الهی طباطبایی؛ برادر علامه طباطبایی

۴- محمد تقی بهجت؛

۵- سید یوسف حکیم؛

۶- سید محمد حسینی همدانی؛

۷- شهید محراب، سید عبدالحسین دستغیب شیرازی؛

۸- شیخ حسینعلی نجابت شیرازی؛

۹- سید محمد هادی میلانی

۱۰- محمد رضا مظفر؛

۱۱- سید عبدالاعلی سبزواری؛

۱۲- میرزا علی غروی علیاری؛

۱۳- سید شهاب الدین مرعشی نجفی؛

۱۴- سید ابوالقاسم خوئی؛

۱۵- حاج شیخ ابوالفضل خوانساری؛

۱۶- شیخ عبدالحسین حجت انصاری؛

۱۷- شیخ محمد ابراهیم شریفی زابلی؛

۱۸- شیخ عباس قوچانی؛

۱۹- شیخ علی اکبر مرندی؛

۲۰- سید حسن مسقطی؛

۲۱- سید هاشم حداد؛

۲۲- سید عبدالکریم کشمیری؛

... و

اجتهاد در ۲۷ سالگی

سید علی قاضی در فقه و اصول نیز مجتهد مسلم و برجسته بود و در سن ۲۷ سالگی به درجه
اجتهاد رسیده بود.

تسلط بر لغت و شعر عرب

وی در لغت عرب نیز کم نظیر بود؛ به طوری که چهل هزار لغت عرب را از حفظ داشت و شعر
عربی را چنان می سرود که عرب ها از تشخیص آن عاجز می ماندند و نمی فهمیدند که شعر، از یک
شاعر عجم است.

روزی در بین مذاکرات، آیت الله شیخ عبدالله مامقانی به ایشان می گوید

من آن قدر در لغت و شعر عرب تسلط دارم که اگر شخص غیر عرب، شعر عربی بگوید، تشخیص
می دهم؛ گرچه آن شعر در اعلی درجه فصاحت و بلاغت باشد

آیت الله قاضی یکی از قصاید عربی را که سراینده اش عرب بود، شروع به خواندن کرد، و در بین
آن چند بیت از اشعار خود را اضافه و سپس از آیت الله مامقانی پرسید: کدام یک از این ها را غیر
عرب سروده است؟ و ایشان نتوانستند تشخیص دهند

نظر بزرگان درباره علامه قاضی

بزرگان بسیاری درباره شخصیت علامه قاضی مطالبی گفته و نوشته اند که جهت تبرک، به چند
مورد اکتفا می کنیم

امام خمینی (ع)

حضرت امام خمینی (ره) درباره علامه قاضی فرموده بود: قاضی، کوهی بود از عظمت و مقام
توحید.

علامه سید محمد حسین طباطبایی

علامه طباطبائی می فرمود: ما هر چه داریم، از مرحوم قاضی داریم. چه آنچه را که در حیاتش از
او تعلیم گرفتیم و از محضرش استفاده کردیم، چه طریقی که خودمان داریم، از مرحوم قاضی
گرفته ایم.

علامه طهرانی می نویسد: استاد ما نسبت به استاد خود مرحوم قاضی علاقه و شیفتگی فراوانی
داشت، و حقّاً در مقابل او خود را کوچک می دید؛ و در چهره مرحوم قاضی یک دنیا عظمت و
آبّهت و اسرار و توحید و ملکات و مقامات می جست

من یک روز به ایشان عطر تعارف کردم، ایشان عطر را بدست گرفته، و تأملی کردند و گفتند: دو
سال است که استاد ما مرحوم قاضی رحلت کرده اند؛ و من تا بحال عطر نزده ام

و تا همین زمان اخیر نیز هر وقت بنده به ایشان عطری داده ام؛ در آنرا می بستند و در جیبشان
می گذاردند.

و من ندیدم که ایشان استعمال عطر کنند، با اینکه از زمان رحلت استادشان سی و شش سال است
که می گذرد.

آیت الله خسروشاهی از علامه طباطبائی نقل می کردند که: کتابهای معقول را خواندم ولی وقتی
خدمت سید علی آقا قاضی رسیدم فهمیدم که یک کلمه هم نفهمیدم

همچنین آیت الله حسن رضانی می گفت: این خاطره درباره مرحوم علامه طباطبائی (ره) است که
آن را از زبان مرحوم مطهری برای دوستان بیان می کنم

استاد مطهری (ره) از قول استاد خود مرحوم علامه طباطبایی چنین نقل فرمودند: زمانی که ما اسفار می خواندیم، در تلقی درس کوشش فراوانی داشتیم و در موقع تقریر مباحث نیز زحمت بسیاری می کشیدیم. به سبب وجود این تلاش ها به تدریج این توهّم پدید آمد که اگر آخوند (ملاصدرا) زنده شود و بخواهد مطالب خود را به این ترتیبی که من تقریر می کنم، بنویسد، یقیناً نخواهد توانست.

این توهّم به قوت خود باقی بود تا این که مقدمات تشرّفمان به محضر سید علی آقا قاضی طباطبایی (ره) فراهم آمد و توفیق بهره بردن و استفاده از محضر ایشان را یافتیم.

ایشان با این که تخصص اصلی اش عرفان بود و در فلسفه به اندازه عرفان تخصص نداشت، وقتی که بحث از وجود و ماهیت و اصالت وجود و اعتباریت ماهیت به میان می آمد، مطالب و دقایقی ارائه می کرد که تا آن زمان آن ها را از کسی نشنیده بودیم. آن زمان بود که فهمیدم از اسفار یک حرف را هم نفهمیده ام.

سید هاشم حداد

از صدر اسلام تا به حال، عارفی به جامعیت مرحوم قاضی نیامده است.

رهبر معظم انقلاب حضرت آیت الله خامنه ای

مقام معظم رهبری در دیدار اعضای ستاد برگزاری کنگره بزرگداشت علامه قاضی، فرمایشاتی داشتند از جمله:

مرحوم آقای قاضی - میرزا علی آقای قاضی - یکی از حسنات دهر است، یعنی واقعاً شخصیت برجسته علمی و عملی مرحوم آقای قاضی، حالا اگر نگوییم بی نظیر، حقاً در بین بزرگان کم نظیر است.

همین سلسله مرحوم آقای قاضی - مجموعه این بزرگواران که از مرحوم حاج سیدعلی شوشتری آغاز می شود - همه شأن مجتهدان تراز اول بودند

خب، ایشان عمر طولانی هم الحمدلله داشتند و توفیقات زیادی هم داشتند، شاگردهای زیادی هم تربیت کردند، از لحاظ معانی سلوک و عرفان و مانند اینها هم از افرادی است که عرض کردم حداقل این است که بگوییم کم نظیر (است)، یعنی واقعاً شخصیت ایشان برجسته است

علاقه استاد شهید مطهری به مرحوم قاضی

علامه سید محمد حسین طهرانی می نویسد: یک روز که به منزل شهید مطهری رفته بودم ملاحظه کردم که سه تصویر در اتاق خود نصب کرده اند؛ تصویر والدشان آقای شیخ محمد حسین مطهری، تمثال حاج میرزا علی آقا شیرازی، و عکس آیت الله حاج میرزا سید علی آقا قاضی طباطبایی

علامه حسن زاده آملی

یکی از اساتید بزرگ جناب استاد علامه طباطبائی مدظله العالی، آیه الله العظمی عارف عظیم الشان فقیه عالیمقام صاحب مکاشفات و کرامات مرحوم حاج سید میرزا علی آقای قاضی تبریزی در نجف بود. ... قاضی مذکور از اعجوبه های دهر بود

نظر علامه قاضی درباره محیی الدین ابن عربی و ملا صدرا

آیت الله حسن رضانی از آیت الله علامه حسن زاده آملی نقل می کند که فرزند مرحوم آیت الله علامه سید علی آقا قاضی، یعنی مرحوم سید مهدی قاضی، نقل می کرد: مرحوم علامه قاضی می فرمود: اگر من قبل ها می شنیدم که در بین آحاد رعیت بعد از مقام عصمت کسی به پایه محی الدین بن عربی نمی رسد، الان دارم این امر را مشاهده کرده و می بینم

همچنین حضرت علامه حسن زاده آملی در یکی از کتابهای خود می‌نویسند: تنی چند از اساتید بزرگوار ما رضوان الله تعالی علیهم که در نجف اشرف از شاگردان نامدار اعجوبه دهر، آیه الله العظمی، عارف عظیم الشان، فقیه مجتهد عالیمقام، شاعر مفلح و صاحب مکاشفات و کرامات، جناب حاج سید میرزا علی آقای قاضی تبریزی بوده‌اند که شرح حال ایشان در طبقات اعلام الشیعه تالیف علامه شیخ آقا بزرگ تهرانی فی الجمله مذکور است، این اساتید برای ما از مرحوم قاضی حکایت می‌کردند که آن جناب می‌فرمود: بعد از مقام عصمت و امامت، در میان رعیت احدی در معارف عرفانی و حقائق نفسانی در حد محیی الدین عربی نیست و کسی به او نمی‌رسد. و نیز فرمود که ملاصدرا هر چه دارد از محیی الدین دارد و در کنار سفره او نشسته است. همچنین حجت الاسلام والمسلمین علی بهجت می‌گفت: من آقای را دیدم که می‌گفت ما پیش آقای قاضی، فتوحات مکیه می‌خواندیم.

چگونگی فتح باب برای علامه قاضی

آیت الله قاضی همیشه نماز مغرب و عشاء را، در حرمین شرفین امام حسین علیه السلام و حضرت ابوالفضل علیه السلام به جا می‌آورد، و چون به حرم حضرت ابوالفضل علیه السلام می‌رسد، با خود می‌اندیشد که تا به حال در مدت این چهل سال هیچ چیز از عالم معنا برایم ظهور نکرده، هر چه دارم به عنایت خدا و به برکت ثبات است.

در راه سید ترک زبانی که دیوانه است، به طرف او می‌دود و می‌گوید: سید علی، سید علی، امروز مرجع اولیاء در تمام دنیا حضرت ابوالفضل علیه السلام هستند، و او آن قدر سر در گریبان است که متوجه نمی‌شود آن سید چه می‌گوید! به حرم حضرت ابوالفضل علیه السلام می‌رود. اذن دخول و زیارت و نماز زیارت می‌خواند و می‌خواهد که مشغول نماز مغرب شود.

آیت الله نجابت می گوید: تکبیره الاحرام را که می گوید، می بیند که وضع در اطراف حرم حضرت ابوالفضل علیه السلام به طور کلی عوض می شود، آن گونه که نه چشمی تا به حال دیده و نه گوش شنیده و نه به قلب بشری خطور کرده است.

قرائت را کمی نگه می دارد تا وضع تخفیف یابد و بعد دوباره نماز را ادامه می دهد، مستحبات را کم می کند و نماز را سریع تر از همیشه به پایان می رساند.

به حرم امام حسین علیه السلام نمی رود و به دنبال جایی خلوت به خانه رفته و برای این که با اهل منزل هم برخورد نکند به پشت بام می رود. آن جا دراز می کشد و دوباره آن حال می آید و بیشتر می ماند. تا اهل منزل سینی چای را می آورد، آن حال می رود.

نماز عشاء را می خواند و دوباره آن وضع بر می گردد؛ چیزی که تا به حال حتی به گفته خودش یک ذره اش را هم ندیده است و حالا که دیده نه می تواند در بدن بماند و نه می تواند بیرون بیاید. دوباره که شام را می آوردند، آن حال قطع می شود و نیمه شب دوباره بر می گردد و مدت بیشتری طول می کشد.

آری و بالاخره درهای آسمان برایش گشوده و فتح باب می شود. می گوید: «آن چه را می خواستم، تماماً بدست آوردم و امام حسین علیه السلام در را به رویم گشود. ابن فارض یک قصیده تائیه برای استادش گفته؛ من هم یک قصیده تائیه برای امام حسین علیه السلام گفته ام نمره» یک! که کار مرا ایشان درست کرد و در غیب را به نحو اتم برایم باز کرد

ناپدید شدن مرحوم قاضی

علامه طباطبایی در این مورد می گوید: معمولاً ایشان در حال عادی یک ده بیست روزی در دسترش بودند، و رفقا می آمدند و می رفتند و مذاکراتی داشتند، و صحبت هایی می شد و آن وقت

یکباره ایشان ناپدید می شدند و چند روزی اصلاً خبری نبود؛ نه در خانه، نه در مدرسه، نه مسجد، نه کوفه، و نه در سهله از ایشان خبری نبود

رفقا در این روزها به هر جا که احتمال می دادند، سر می زدند ولی پیدا نمی کردند. چند روز بعد، دوباره پیدا می شد، و درس و جلسه های خصوصی را در منزل و مدرسه دائر می کردند و همین جور حالات غریب و عجیب داشتند

کرامتی از مرحوم قاضی / به اذن خدا بمیر

علامه طهرانی می گوید: چندین نفر از رفقا و دوستان نجفی ما، از یکی از بزرگان و مدرسین نجف اشرف نقل می کردند که می گفت: من درباره استاد میرزا علی قاضی طباطبائی و مطالبی که از ایشان شنیده بودم و احوالاتی که به گوشم رسیده بود، در شک بودم

با خود می گفتم: آیا این مطالب که نقل شده، درست است یا نه؟ تا این که روزی برای نماز به مسجد کوفه می رفتم - و مرحوم قاضی زیاد به مسجد کوفه و سهله علاقه مند بودند - در بیرون مسجد با ایشان برخورد کردم؛ با هم مقداری صحبت کردیم و در طرف قبله مسجد برای رفع خستگی نشستیم. گرم صحبت بودیم که در این زمان مار بزرگی از سوراخ بیرون آمد و در جلوی ما خزیده، به موازات دیوار مسجد حرکت کرد. در آن نواحی مار بسیار است و غالباً به مردم آسیبی نمی رساند. همین که مار به مقابل ما رسید و من وحشتی کردم، استاد اشاره ای به مار کرد و فرمود: «مت باذن الله؛ به اذن خدا بمیر.» مار فوراً در جای خود خشک شد

قاضی بدون این که اعتنایی کند، شروع به دنبال صحبت کرد، سپس به مسجد رفتیم و من در مسجد وسوسه شدم که آیا این کار واقعی بود و مار مرد یا این که چشم بندی بود؟ اعمال را تمام کرده و بیرون آمدم و دیدم مار خشک شده و به روی زمین افتاده است؛ پا زدم، دیدم حرکتی ندارد.

شرمنده به مسجد بازگشته و چند رکعتی دیگر نماز خواندم، موقع بیرون آمدن از مسجد برای نجف، باز هم با یکدیگر برخورد کردیم، آن مرحوم لبخندی زده و فرمود: خوب آقا جان! امتحان هم کردی! امتحان هم کردی

تاکید قاضی بر نماز شب

علامه سید علی آقا قاضی سفارش‌های اکیدی بر شاگردان خود داشت که نماز شب را اقامه کنند. علامه طباطبایی می‌گوید: چون به نجف اشرف برای تحصیل مشرف شدم به خاطر قرابت و خویشاوندی به محضر قاضی رفتم، روزی کنار در مدرسه‌ای ایستاده بودم که قاضی از آن جا عبور می‌کرد؛ چون به من رسید، دست خود را بر روی شانه من گذاشته و فرمود: «ای فرزند! دنیا» می‌خواهی، نماز شب بخوان و آخرت می‌خواهی، نماز شب بخوان

مواظبت از عدم مزاحمت به خانواده

مرحوم قاضی که اهل تهجد و نماز شب بود آن قدر مواظب اعمال و رفتار خود بود که حتی حاضر نبود عبادت و نمازش برای دیگران و حتی خانواده و فرزندان ذره‌ای مزاحمت ایجاد کند. به همین جهت، در مدرسه قوام حجره‌ای برای این کار گرفته بود

آیت الله سید محمد حسینی همدانی گوید: در سال ۱۳۴۷ قمری که من در مدرسه قوام نجف اشرف بودم، روزی سید علی آقا به مدرسه آمد و از متصدی آن حجره‌ای درخواست کرد، و وی نیز با کمال احترام پذیرفته و حجره‌ای کوچک در طبقه فوقانی در اختیارش گذاشت بعد معلوم شد که قاضی حجره را به عنوان مکان خلوتی برای تهجد و عبادت می‌خواستند. چون تصور می‌کردند تهجد ایشان شب هنگام در خانه، باعث مزاحمت بچه‌ها می‌شد. به همین خاطر، شب‌ها حدود ساعت دوازده - که معمولاً طلبه‌ها برای آمادگی جهت درس‌های فردا به استراحت می‌پرداختند - شب زنده داری قاضی آغاز می‌شد

تفکر و مکاشفه در وادی السلام نجف

مرحوم قاضی که از تجملات دنیا وارسته بود در نجف اشرف به قبرستان وادی السلام می‌رفت و ساعت‌های طولانی به تفکر و مکاشفه می‌پرداخت تا هر چه بهتر بتواند دل از دنیا کنده و به .مشاهده دوست نائل شود

مرحوم آیت الله محمد تقی آملی - از شاگردان آن بزرگوار - می‌فرماید: من مدت‌ها می‌دیدم که مرحوم قاضی دو سه ساعت در وادی السلام می‌نشیند، با خود می‌گفتم: «انسان باید زیارت کند و برگردد و به قرائت فاتحه‌ای روح مردگان را شاد کند، کارهای لازم تر هم هست که باید به آنها پرداخت!» این اشکال در دل من بود اما به احدی ابراز نکردم، حتی به صمیمی‌ترین رفیق خود از .شاگردان استاد

مدتها گذشت و من هر روز برای استفاده از محضر استاد به خدمتش می‌رفتم، تا آن که از نجف .اشرف بر مراجعت به ایران عازم شدم ولیکن در مصلحت بودن این سفر، تردید داشتم

این نیت هم در ذهن من بود و کسی از آن مطلع نبود. شبی بود می‌خواستم بخوابم؛ در آن اتاقی که بودم، در تاقچه پائین پای من کتاب بود؛ کتاب‌های علمی و دینی. در وقت خواب، طبعاً پای من به سوی کتاب‌ها کشیده می‌شد، با خود گفتم: برخیزم و جای خواب را تغییر دهم یا لزومی ندارد، چون کتاب‌ها درست مقابل پای من نیست و بالاتر قرار گرفته، و این، هتک حرمت کتاب نیست. .بالاخره بنا بر آن گذاشتم که هتک حرمت نیست و خوابیدم

صبح که به محضر استاد، مرحوم قاضی رفتم و سلام کردم: فرمود: «علیکم السلام! صلاح نیست شما به ایران بروید. و پا دراز کردن به سوی کتاب‌ها هم هتک احترام است.» بی اختیار حول زده .گفتم: «آقا! شما از کجا فهمیده‌اید؟» فرمود: «از وادی السلام فهمیده‌ام

تواضع علامه قاضی

روزی آیت الله قاضی با آیت الله سید محسن حکیم (مرجع مشهور تقلید) در صحن شریف حیدری (در نجف اشرف) به صورت غیر اختیاری با هم ملاقات نمودند. در این وقت، در صحن جنازه‌ای را تشییع می‌کردند، صاحبان میت از مرحوم قاضی درخواست اقامه نماز بر آن میت کرده بودند. مرحوم قاضی، آیت الله حکیم را مأمور به خواندن نماز نموده بود، ولی مرحوم حکیم امتناع نموده و اصرار به مقدم نمودن مرحوم قاضی کرده بود. مرحوم قاضی فرموده بود: «چون شما بین مردم مشهورتر از من هستید، اگر شما اقامه نماز بکنید، مردم زیادی جمع می‌شوند و این، سبب ثواب زیادی برای میت می‌شود.» از این رو، مرحوم آیت الله حکیم بر جنازه نماز خوانده بود.

رسیدگی به محرومین

علامه طهرانی می‌نویسد: یکی از رفقای نجفی ما - که فعلاً از اعلام نجف است - برای من گفت: من یک روز به دکان سبزی فروشی رفته بودم، دیدم مرحوم قاضی خم شده و مشغول سوا کردن کاهو است، ولی به عکس معهود، کاهوهای پلاسیده و آنهایی را که دارای برگ‌های خشن و بزرگ هستند، بر می‌دارد.

من کاملاً متوجه بودم، تا مرحوم قاضی کاهوها را به صاحب دکان داد و ترازو کرد. مرحوم قاضی آن را در زیر عبا گرفت و روانه شد. من که در آن وقت طلبه جوانی بودم و مرحوم قاضی مرد مسن و پیرمردی بود، به دنبالش رفتم و علت ماجرا را جویا شدم. فرمود: من این مرد فروشنده را می‌شناسم؛ فرد بی بضاعت و فقیری است، من گاه گاهی به او مساعدت می‌کنم، و نمی‌خواهم چیزی به او بلا عوض داده باشم، تا اولاً آن عزت و شرف و آبرو از بین برود، و ثانیاً خدای ناخواسته عادت کند مجانی گرفتن، و در کسب هم ضعیف نشود. و برای ما فرقی ندارد کاهوهای لطیف و نازک بخوریم یا از این کاهوها. و من می‌دانستم که این‌ها بالاخره خریداری ندارد، و ظهر که دکان خود را می‌بندد، به بیرون خواهد ریخت؛ لذا برای عدم تضرر او مبادرت به خریدن کردم.

علاقه علامه قاضی به عید غدیر خم

فرزند علامه قاضی یعنی آقا سید محمد علی می گوید: ایشان خودش را برای این روز بزرگ آماده می کرد و آن روز بهترین لباس هایش را می پوشید. ولیمه، شیرینی و میوه تهیه می کرد، و از آشنایان، دوستان، قوم و خویش دعوت به عمل می آورد و از یکی از آنها می خواست تا خطبه رسول اعظم - صلی الله علیه و آله وسلم - را که در روز عید غدیر خم فرموده، با صدای بلند و گیرا قرائت نماید و این خطبه یکی از برجسته ترین و بهترین خطبه هاست ... نکته های گوناگون و دلنشین و شیرین بسیار ایراد می فرمود و ادخال سرور شادی بر دل های حاضرین در مجلس عنایت می فرموده چه بسا نکته های کمیاب که از شعر و نثر که در حفظ داشت، بیان می کرد

گشایش به برکت امام علی (ع)

علامه با این که خود در علوم متبحر و یگانه بود اما گاهی مشکلاتی برایش پیش می آمد که با محاسبات دنیوی نمی توانست حل نماید. در این گونه موارد، به بارگاه حضرت امیرالمومنین علیه السلام پناه می برد و از ایشان استعانت می کرد. شاگردش آیت الله شیخ حسنعلی نجابت می فرمود: آقای قاضی زمانی طالب مطلب خاصی بودند، اما آن چنان که می خواستند فتح باب بر ایشان حاصل نمی شد. از هر دری وارد می شدند، نتیجه نمی گرفتند، تا این که برای برآورده شدن آن خواسته، قصیده بلند و بسیار عالی در مدح امیر المومنین علیه السلام انشاء فرمودند و به تمام معنا در آن مطلب خاص که می خواستند، فتح باب بر ایشان رخ داد

امام زمان هنگام ظهور به اصحاب خاص خود چه می فرماید؟

علامه طباطبایی می فرمود: مرحوم استاد ما قاضی می فرمودند که: « (حضرت در موقع ظهور) به اصحابش مطلبی می گویند که همه آنها در اقطار عالم متفرق و منتشر می گردند، و چون همه آنها دارای طی الارض هستند، تمام عالم را تفحص می کنند، و می فهمند که غیر از آن حضرت، کسی

دارای مقام ولایت مطلقه الهی و مأمور به ظهور و قیام و حاوی همه گنجینه‌های اسرار الهی و صاحب الامر نیست. در این حال، همه به مکه مراجعت می‌کنند و به آن حضرت تسلیم می‌شوند و بیعت می‌نمایند. مرحوم قاضی می‌فرمود: من می‌دانم آن کلمه‌ای را که حضرت به آن‌ها می‌فرماید «و همه از دور آن حضرت متفرق می‌شوند، چیست

زنده ماندن فرزند علامه طباطبایی با سفارش علامه قاضی

علامه طباطبایی می‌فرمود: من و همسر از خویشاوندان نزدیک مرحوم حاج میرزا علی آقای قاضی بودیم؛ او در نجف برای صله رحم و تفقد از حال ما، به منزل ما می‌آمد. ما کراراً صاحب فرزند شده بودیم، ولی همگی در همان دوران کوچکی فوت کرده بودند، روزی مرحوم قاضی به منزل ما آمد در حالی که همسر حامله بود و من از وضع او آگاه نبودم؛ موقع خدا حافظی به همسر گفتم: دختر عمو! این بار این فرزند تو می‌ماند، و او پسر است و آسیبی به او نمی‌رسد، و نام او «عبدالباقی» است.

من از سخن مرحوم قاضی خوشحال شدم؛ خدا به ما پسری لطف کرد و بر خلاف کودکان قبلی، باقی ماند و آسیبی به او نرسید و نام او را «عبدالباقی» گذاردیم.

سفارش علامه قاضی به امام خمینی (ره)

آیت الله شیخ عباس قوچانی می‌گوید: در نجف اشرف با قاضی جلساتی داشتیم و غالباً افراد با هماهنگی وارد جلسه می‌شدند و همدیگر را هم می‌شناختیم. در یک جلسه، ناگهان سید جوانی وارد شد، استاد بحث را قطع کرده و احترام زیادی به سید جوان نمودند و به او گفتند: آقا سید روح الله! در مقابل سلطان جور و دولت ظالم باید ایستاد، باید مقاومت کرد، باید با جهل مبارزه کرد.

این در حالی بود که از انقلاب خبری نبود. ما خیلی تعجب کردیم؛ ولی بعد از سالهای زیاد و پس از انقلاب فهمیدیم که قاضی در آن روز از چه جهت آن حرفها را زد و نسبت به امام احترام کرد

آثار و تالیفات

علامه قاضی، بیشتر عمر شریفش را صرف تربیت و رشد خود و شاگردان قرار داد اما از مرحوم قاضی آثار مکتوبی نیز وجود داشت. ایشان بخشی از قرآن را تفسیر نموده و تألیفاتی نیز در فقه و اصول داشته که اکثر آنها از بین رفته است و آن چه باقی مانده، تعلیقه‌ای بر کتاب ارشاد مفید است. وی این کتاب را در ۲۱ سالگی تصحیح کرده و در ۱۷ ربیع المولود ۱۳۰۸ آماده چاپ شده است. استاد در این تعلیقه، شرح حال شیخ مفید را نگاشته است

از دیگر آثار بر جای مانده وی، اشعاری است که به مناسبت‌های مختلف سروده است؛ مثل غدیریه، شعر در مدح وادی السلام، و شعری در مورد نجف اشرف

نامه‌ها و دستورالعمل‌های عرفانی نیز از دیگر آثار استاد است که مرحوم قاضی به سید حسن الهی (برادر علامه طباطبایی)، شیخ ابراهیم و ... نوشته است

برخی توصیه‌ها و دستورالعمل‌ها از علامه قاضی

۱- مرحوم علامه طباطبایی و آیت الله بهجت از ایشان نقل می‌کنند که می‌فرمود: اگر کسی نماز واجبش را اول وقت بخواند و به مقامات عالی‌ه نرسد مرا لعن کند

۲- اما نماز شب پس هیچ چاره و گریزی برای مؤمنین از آن نیست، و تعجب از کسی است که می‌خواهد به کمال دست یابد و در حالی که برای نماز شب قیام نمی‌کند و ما نشنیدیم که احدی بتواند به آن مقامات دست یابد مگر به وسیله نماز شب

همچنین به علامه طباطبایی فرموده بود: «ای فرزند! دنیا می خواهی، نماز شب بخوان و آخرت
»می خواهی، نماز شب بخوان

۳- محال است انسانی به جز از راه سیدالشهدا علیه السلام به مقام توحید برسد. سریان فیوضات و
خیرات از مسیر حضرت سیدالشهدا علیه السلام است و پیشکار این فضیلت هم حضرت قمر بنی
هاشم ابوالفضل العباس علیه السلام است

۴- هر حقی که برگردنت باشد تا ادا نکنی باب روحانیت، باب قرب، باب معرفت باز شدنی نیست

۵- آقای قاضی به همه توصیه می کردند که اگر قبری از امام زادگان یا علما و بزرگان در اطرافتان
یا شهرتان است حتماً بروید

۶- علامه قاضی می فرماید: اگر کسی که طالب راه و سلوک طریق خدا باشد برای پیدا کردن استاد
این راه، نصف عمر خود را در جست و جو و تفحص بگذراند تا آن استاد را پیدا کند، ارزش دارد
و کسی که به استاد کامل رسید، نصف راه را طی کرده است

وصیت نامه مرحوم قاضی

مرحوم قاضی در وصیت نامه خودشان - که در دوازده صفر ۱۳۶۵ نوشته است - به دو فصل
اشاره نموده؛ که یک فصل آن در امور دنیا و دیگری در امور آخرت است

قسمتی از وصیت نامه را به عنوان تبرک می آوریم

و فصل دوم در امور آخرت و عمده آن ها، توحید است. خدای تعالی می فرماید: «ان الله لا یغفر ان
یشرك و یغفر مادون ذلک لمن یشاء» همانا خداوند شرک به خود را نمی بخشد و جز آن را برای
هر که بخواهد می بخشد. و این مطلب حقیقتش به سهولت به دست نمی آید و از اولادهای بنده
... کسی را تا حال مستعد تعلیم آن ندیده ام

اما وصیت‌های دیگر، عمده آن‌ها نماز است، نماز را بازاری نکنید؛ اول وقت به جا بیاورید با خضوع و خشوع! اگر نماز را تحفظ کردید، همه چیزتان محفوظ می‌ماند، و تسبیحه صدیقه کبری ... - علیهاالسلام - و آیه الكرسي در تعقیب نماز ترک نشود

و در مستحبات تعزیه داری و زیارت حضرت سید الشهداء علیه‌السلام مسامحه ننمایید. و روضه هفتگی ولو دو سه نفر باشد، اسباب گشایش امور است و اگر از اول عمر تا آخرش در خدمات آن بزرگوار از تعزیت و زیارت و غیر هما به جا بیاورید، هرگز حق آن بزرگوار ادا نمی‌شود و اگر هفتگی ممکن نشد، دهه اول محرم ترک نشود

دیگر آنکه، گرچه این حرفها آهن سرد کوبیدن است، ولی بنده لازم است بگویم؛ اطاعت والدین، حسن خلق، ملازمت صدق، موافقت ظاهر با باطن، ترک خدعه و حيله، تقدم در سلام، و نیکویی کردن با هر بر و فاجر، مگر در جایی که خدا نهی کرده این‌ها را که عرض کردم و امثال این‌ها را! مواظبت نمایید

الله الله که دل هیچ کس را نرنجانید

تا توانی دلی به دست آور / دل شکستن هنر نمی‌باشد

رحلت و وصال

آیت الله علامه میرزا علی آقا قاضی پس از سالها تدریس معارف بلند اسلامی و تربیت شاگردان الهی، در روز دوشنبه چهارم ماه ربیع المولود سال ۱۳۶۶ مطابق هفتم بهمن ماه ۱۳۲۵ در نجف اشرف وفات کرد و در وادی الاسلام نزد پدر خود دفن شد. مدت عمر شریف ایشان هشتاد و سه سال و دو ماه و بیست و یک روز بوده است

ایشان در سال های آخر عمر عطش و بی تابی، جسم و روحش را با هم می سوزاند و او مرتب «آب می خواهد و می گوید: «در سینه ام آتش است ساکت نمی شود

و دائم با خود تکرار می کند

گفت من مستسقی ام آبم کشد / گر چه می دانم که هم آبم کشد

لحظات احتضار سخت ترین لحظات برای زمین و زیباترین لحظات برای عارف است

آیت الله کشمیری می فرمودند: هنگام احتضار، خودش با اشاره به بدن خود می فرمود: «این دارد» می رود

و هنگام غسل مشاهده شد که صورتش باز و لبانش خندان بود

آیت الله کشمیری فرمود: «بعد از وفاتش خواستم بفهمم مقام ایشان چقدر است، در رؤیا دیدم از «قبر آقای قاضی تا به آسمان نور کشیده شده است، فهمیدم خیلی مقام والایی دارد

ماجرای خواندی شب رحلت علامه سید علی آقا قاضی

سید عبدالحسین قاضی نوه ایشان جریان شب رحلت آقای قاضی را این طور بیان می کند: «ایشان مدتی بیمار بودند. یک شب به پدرم که در آن زمان ۲۰ ساله بودند می گویند که امشب نخواب و بیدار باش

پدرم هم متوجه نمی شود که جریان چیست. ایشان نقل می کند که ساعتی از نیمه شب آقای قاضی او را صدا می زنند و رو به قبله دراز می کشند و می گویند من در حال مرگ هستم و به او سفارش می کنند که همسر و بچه های دیگرشان را بیدار نکند و تا صبح بالای سرشان بنشیند و قرآن بخواند

پدرم می‌گوید علی رغم این که اگر کسی بداند که پدرش در حال مرگ است و هیچ نگوید، سخت است، اما من این موضوع را با کمال آرامش پذیرفتم و به کسی هیچ نگفتم و پیش او نشستم. آقای قاضی به من فرمودند که دارم راحت می‌شوم و این راحتی از طرف پاهایم شروع شده و به طرف بالا می‌آید.

سپس فرمودند فقط قلبم درد می‌کند بعد فرمودند که رویم را بپوشان، من هم روی صورتشان را بپوشاندم و ایشان از دنیا رفتند.

من بدون هیچ دغدغه و اضطراب تا صبح پیش ایشان نشستم و قرآن خواندم تا آن که هنگام اذان صبح شد و خانواده آمدند و پرسیدند که جریان چیست و من هم گفتم که پدر فوت شده است و فریاد و سر و صدا از اهل خانه بلند شد و در آن لحظه تازه متوجه تصرف او شدم و فهمیدم چه «اتفاقی افتاده است و از مرگ پدرم بسیار متأثر شدم

او که عمری با عشق و سر سپردگی به مولایش امام حسین علیه السلام سر کرده، غریب نیست اگر حضرتش، کریمانه، خود کسی را سراغش بفرستد تا کارهای دفن و کفن او را بجا آورد. آقای یحیی هرگز آقای قاضی را نمی‌شناخته ولی از طرف امام حسین علیه السلام در حالت خواب یا مکاشفه برای این امر مأموریت پیدا می‌کند و تمام کارهای کفن و دفن ایشان را انجام می‌دهد.

آیت‌الله بهجت می‌فرمودند: «شب قبل از وفات آقای قاضی، کسی خواب دیده بود که تابوتی را می‌برند که رویش نوشته شده بود «توفی ولی الله» فردا دیدند آقای قاضی وفات کرده است

علامه سید محمد حسین طباطبایی

علامه طباطبایی در آخرین روز ماه ذیحجه سال ۱۳۲۱ هـ ق در شاد آباد تبریز متولد شد و ۸۱ سال عمر پربرکت کرد و در صبح یکشنبه ۱۸ محرم الحرام سال ۱۴۰۲ هـ ق سه ساعت به ظهر. مانده رحلت کردند.

اجداد علامه طباطبایی از طرف پدر از اولاد حضرت امام حسن مجتبی علیه السلام و از اولاد ابراهیم بن اسماعیل دیباج هستند و از طرف مادر اولاد حضرت امام حسین علیه السلام می باشند. در سن پنج سالگی مادرشان و در سن نه سالگی پدرشان بدرود حیات می گویند و از آنها. اولادی جز ایشان و برادر کوچکتر از ایشان بنام سید محمد حسن کسی دیگر باقی نمانده بود.

تحصیلات و اساتید

سید محمد حسین به مدت شش سال (۱۲۹۰ تا ۱۲۹۶ هـ ش) پس از آموزش قرآن که در روش درسی آن روزها قبل از هر چیز تدریس می شد آثاری چون گلستان، بوستان و ... را فراگرفت. علاوه بر آموختن ادبیات، زیر نظر میرزا علینقی خطاط به یادگیری فنون خوشنویسی پرداخت. چون تحصیلات ابتدایی نتوانست به ذوق سرشار و علاقه وافر ایشان پاسخ گوید از این جهت به مدرسه طالبیه تبریز وارد شد و به فراگیری ادبیات عرب و علوم نقلی و فقه و اصول پرداخت و از سال ۱۲۹۷ تا ۱۳۰۴ هـ ش مشغول فراگیری دانشهای مختلف اسلامی گردید. علامه طباطبایی

بعد از تحصیل در مدرسه طالبیه تبریز همراه برادرشان به نجف اشرف مشرف می شوند و ده سال تمام در نجف اشرف به تحصیل علوم دینی و کمالات اخلاقی و معنوی مشغول می شوند

علامه طباطبایی علوم ریاضی را در نجف اشرف نزد آقا سید ابوالقاسم خوانساری که از ریاضی دانان مشهور آن زمان بود فراگرفت. ایشان دروس فقه و اصول را نزد استادان برجسته ای چون مرحوم آیت الله نائینی(ره) و مرحوم آیت الله اصفهانی(ره) خواندند و مدت درسهای فقه و اصول ایشان مجموعاً ده سال بود

استاد ایشان در فلسفه حکیم متأله، مرحوم آقا سید حسین بادکوبه ای بود که سالیان دراز در نجف اشرف در معیت برادرش مرحوم آیت الله حاج سید محمد حسن طباطبایی الهی نزد او به درس و بحث مشغول بودند

و اما معارف الهیه و اخلاق و فقه الحدیث را نزد عارف عالیقدر و کم نظیر مرحوم آیت الله سید علی آقا قاضی طباطبائی(ره) آموختند و در سیر و سلوک و مجاهدات نفسانیه و ریاضات شرعیه تحت نظر و تعلیم و تربیت آن استاد کامل بودند. استاد امجد نقل می کند که ((حال مرحوم علامه، با شنیدن نام آیت الله قاضی دگرگون می شد.))

حجت الاسلام سید احمد قاضی از قول علامه نقل می کند که: پس از ورودم به نجف اشرف به بارگاه امیرالمؤمنین علیه السلام رو کرده و از ایشان استمداد کردم. در پی آن آقای قاضی نزد آمد و فرمود

شما به حضرت علی علیه السلام عرض حال کردید و ایشان مرا فرستاده اند. از این پس، هفته ((.ای دو جلسه با هم خواهیم داشت

و در همان جلسه فرمود

((.اخلاصت را بیشتر کن و برای خدا درس بخوان. زیانت را هم بیشتر مراقبت نما))

فعالیت و کسب درآمد

مرحوم علامه در مدتی که در نجف مشغول تحصیل بودند به علت تنگی معیشت و نرسیدن مقرری که از ملک زراعیشان در تبریز بدست می آمد مجبور به مراجعت به ایران می شود و مدت ده سال در قریه شادآباد تبریز به زراعت و کشاورزی مشغول می شوند. فرزند ایشان مهندس سید :عبدالباقی طباطبائی می گوید

خوب به یاد دارم که، مرحوم پدرم دائماً و در تمام طول سال مشغول فعالیت بود و کارکردن ایشان در فصل سرما در حین ریزش باران و برفهای موسمی در حالی که، چتر به دست گرفته یا پوستین بدوش داشتند امری عادی تلقی می گردید، در مدت ده سال بعد از مراجعت علامه از نجف به روستای شادآباد و بدنبال فعالیتهای مستمر ایشان قناتها لایروبی و باغهای مخروبه تجدید خاک و اصلاح درخت شده و در عین حال چند باغ جدید احداث گردید و یک ساختمان ییلاقی هم در داخل روستا جهت سکونت تابستانی خانواده ساخته شد و در محل زیرزمین خانه حمامی به :سبک امروزی بنا نمود

مهارتهای علامه

فرزند علامه می افزاید

پدرم از نظر فردی، هم تیرانداز بسیار ماهری بود و هم اسب سواری تیزتک و به راستی در شهر خودمان، تبریز بی رقیب بود، هم خطاطی برجسته بود، هم نقاش و طراحی ورزیده، هم دستی به، قلم داشت و هم طبعی روان در سرایش اشعار ناب عارفانه و

اما از نظر شخصیت علمی و اجتماعی هم استاد صرف و نحو عربی بود هم معانی و بیان هم در اصول و کلام کم نظیر بود و هم در فقه و فلسفه، هم از ریاضی (حساب و هندسه و جبر) حظی وافر داشت و هم از اخلاق اسلامی، هم در ستاره شناسی (نجوم) تبحر داشت هم در حدیث و ... روایت و خبر و

شاید باور نکنید که پدر بزرگوار من، حتی در مسائل کشاورزی و معماری هم صاحب نظر و بصیر بود و سالها شخصاً در املاک پدری در تبریز به زراعت اشتغال داشت و در ساختمان مسجد حجت در قم عملاً طراح و معماری اصلی را عهده دار بود و تازه اینها گوشه ای از فضایل آن شاد روان بود و گرنه شما می دانید که بی جهت به هر کس لقب علامه نمی دهند و همگان بخصوص بزرگان و افراد خبیر و بصیر هیچکس را علامه نمی خوانند مگر به عمق اطلاعات یک شخص در ... تمام علوم و فنون عصر ایمان آورده باشند

هجرت

به هر حال علامه طباطبایی بعد از مدتی اقامت در تبریز تصمیم می گیرد تا به قم عزیمت نماید و بالاخره این تصمیم خود را در سال ۱۳۲۵ هـ.ش عملی می کند

فرزند علامه طباطبایی در این مورد می گوید

همزمان با آغاز سال ۱۳۲۵ هـ.ش وارد شهر قم شدیم... در ابتدا به منزل یکی از بستگان که ساکن قم و مشغول تحصیل علوم دینی بود وارد شدیم ولی به زودی در کوچه یخچال قاضی در منزل یکی از روحانیان که هنوز هم در قید حیات است اتاق دو قسمتی که با نصب پرده قابل تفکیک بود اجاره کردیم، این دو اتاق قریب بیست متر مربع بود

طبقه زیر این اطاقها انبار آب شرب منزل بود که در صورت لزوم بایستی از درب آن به داخل خم شده و ظرف آب شرب را پر کنیم. چون خانه فاقد آشپزخانه بود پخت و پز هم در داخل اطاق انجام می گرفت در حالی که مادر ما به دو مطبخ (آشپزخانه) ۲۴ متر مربعی و ۳۵ متر مربعی عادت کرده بود که در میهمانیهای بزرگ از آنها به راحتی استفاده می کرد. پدر ما در شهر قم چند آشنای انگشت شمار داشت که یکی از آنها مرحوم آیت الله حجت بود. اولین رفت و آمد مرحوم علامه به منزل آقای حجت بود و کم کم با اطرافیان ایشان دوستی برقرار و رفت و آمد آغاز شد.

لازم به ذکر است که علامه طباطبایی در ابتدای ورودشان به قم به قاضی معروف بودند، چون از سلسله سادات طباطبایی هم بودند خود ایشان ترجیح دادند که به طباطبایی معروف شوند. ایشان عمامه ای بسیار کوچک از کرباس آبی رنگ و دگمه های باز قبا و بدون جوراب با لباس کمتر از معمول در کوچه های قم تردد داشت و در ضمن خانه بسیار محقر و ساده ای داشت.

رحلت

:مهندس عبدالباقی، نقل می کند

هفت، هشت روز مانده به رحلت علامه، ایشان هیچ جوابی به هیچ کس نمی داد و سخن نمی گفت
»! فقط زیر لب زمزمه می کرد « لا اله الا الله

حالات مرحوم علامه در اواخر عمر دگرگون شده و مراقبه ایشان شدید شده بود و کمتر تناول می کردند، و مانند استاد خود، مرحوم آیه الله قاضی این بیت حافظ را می خواندند و یک ساعت می گریستند

کاروان رفت و تو در خواب و بیابان در پیش کی روی؟ ره ز که پرسی؟ چه کنی؟ چون باشی؟

همان روزهای آخر، کسی از ایشان پرسید: در چه مقامی هستید؟ فرموده بودند: مقام تکلم

سائل ادامه داد: با چه کسی؟ فرموده بودند: با حق

حجت الاسلام ابوالقاسم مرندی می گوید

یک ماه به رحلتشان مانده بود که برای عیادتشان به بیمارستان رفتم. گویا آن روز کسی به « دیدارشان نیامده بود. مدتی در اتاق ایستادم که ناگهان پس از چند روز چشمانشان را گشودند و نظری به من انداختند

به مزاح [از آن جا که ایشان خیلی با دیوان حافظ دمخور بودند] عرض کردم: آقا از اشعار حافظ چیزی در نظر دارید؟ فرمودند

!صلاح کار کجا و من خراب کجا؟ بقیه اش را بخوان

بین تفاوت ره از کجاست تا به کجا :گفتم

و باز چشم خود را بستند و دیگر سخنی به میان نیامد **!تا به کجا** :علامه تکرار کردند

آخرین باری که حالشان بد شد و راهی بیمارستان شده بودند، به همسر خود گفتند

من دیگر بر نمی گردم

آیت الله کشمیری می فرمودند

شب وفات علامه طباطبائی در خواب دیدم که حضرت امام رضا علیه السلام در گذشته اند « و ایشان را تشییع جنازه می کنند. صبح، خواب خود را چنین تعبیر کردم که یکی از بزرگان [و » عالمان] از دنیا خواهد رفت؛ و در پی آن، خبر آوردند که آیت الله طباطبائی در گذشت

ایشان در روز سوم ماه شعبان ۱۴۰۱ هـ ق به محضر ثامن الحجج علیه السلام مشرف شدند و ۲۲ روز در آنجا اقامت نمودند، و بعد به جهت مناسب نبودن حالشان او را به تهران آورده و بستری کردند، ولی دیگر شدت کسالت طوری بود، که درمان بیمارستانی نیز نتیجه ای نداشت

تا بالاخره به شهر مقدس قم که محل سکونت ایشان بود برگشتند و در منزلشان بستری شدند و غیر از خواص، از شاگردان کسی را به ملاقات نپذیرفتند، حال ایشان روز به روز سخت تر می شد، تا اینکه ایشان را در قم، به بیمارستان انتقال دادند

قریب یک هفته در بیمارستان بستری می شوند و دو روز آخر کاملاً بیهوش بودند تا در صبح یکشنبه ۱۸ ماه محرم الحرام ۱۴۰۲ هـ ق سه ساعت به ظهر مانده به سرای ابدی انتقال و لباس کهنه تن را خلع و به حیات جاودانی مخلص می گردند و برای اطلاع و شرکت بزرگان از سایر شهرستانها، مراسم تدفین به روز بعد موکول می شود و جنازه ایشان را در ۱۹ محرم الحرام دو ساعت به ظهر مانده از مسجد حضرت امام حسن مجتبی علیه السلام تا صحن مطهر حضرت معصومه علیها السلام تشییع می کنند و آیت الله حاج سید محمد رضا گلپایگانی (ره) بر ایشان نماز می گذارند و در بالا سر قبر حضرت معصومه علیها السلام دفن می کنند^{۱۹}

^{۱۹} <http://old.aviny.com/bozorgan/tabatabai/zendeginame.aspx>

ایه الله سید محمود طالقانی

زندگی نامه:

آیت الله سیدمحمود طالقانی در خانواده‌ای اهل علم و انقلابی در روستای گلیرد طالقان از توابع استان تهران متولد شد. تحصیلات ابتدایی را نزد پدر آموخت و پس از آن در مدارس رضویه و فیضیه قم تا سال ۱۳۱۷ تحصیل علوم اسلامی را تا درجه اجتهاد ادامه داد. در سال ۱۳۱۷ از آیت الله عبدالکریم حائری یزدی اجازه نامه اجتهاد دریافت کرد و در سال ۱۳۱۸ برای تدریس در مدرسه سپهسالار به تهران رفت.

آیت الله طالقانی از سال ۱۳۱۸ به طور جدی، مستمر و خستگی ناپذیر وارد مبارزه سیاسی با حکومت شاه ایران شد و پس از امام خمینی دومین و پر نفوذترین رهبر انقلاب اسلامی ایران در دوران رژیم ستم شاهی بود. ایشان بارها به خاطر مبارزه با استبداد، استعمار و صهیونیسم به زندان شاه ایران افتاد. آیت الله طالقانی به مرور اندیشه انقلابی خود را برای دانشجویان، اساتید دانشگاهها، و روشنفکران به زبان گویا و رسا بیان کرد و به قول امام خمینی بازوی توانای اسلام بود. او با تفسیر عصری از قرآن و نهج البلاغه این دو کتاب نجات بخش را مجدا به میان جامعه، جوانان و اقشار تحصیل کرده آوردند. آیت الله طالقانی فعالیت فرهنگی خود را با تأسیس مسجد هدایت در سال ۱۳۲۷ به شکلی منسجم آغاز کرد. مسجد هدایت پایگاه اصلی سخنرانیهای انقلابی و روشنگرانه آیت الله طالقانی بود. مسجد هدایت، مسجد جلیلی، و حسینیه ارشاد سه مرکز مهم فعالیتهای مبارزاتی نیروهای مذهبی در زمان رژیم ستم شاهی بود. مسجد هدایت در خیابان جمهوری از مساجد انقلابی کهن است که از اواخر دهه بیست تا پیروزی انقلاب اسلامی نقش مهمی در روند انقلاب اسلامی داشت. (بن: تاریخ شفاهی مسجد هدایت، تدوین جلیل امجدی، تهران، ۱۳۸۷)

اندیشه ها:

اساس اندیشه انقلابی آیت الله طالقانی ضرورت مبارزه با طاغوت زمان و دیکتاتوری، اصل شورا به عنوان مبنای حکومت دینی، عدالت اجتماعی به مثابه قانون اصلی نظریه اجتماعی اسلام، ضرورت مبارزه با استعمار

آمریکا، مبارزه با صهیونیسم، تلاش برای آزادی کامل فلسطین و حمایت از مبارزه مسلحانه علیه حکومت های خودکامه بود.

۱. آزادی: از منظر آیت الله طالقانی آزادی یک امر فطری و خلل ناپذیر است، اما به مرور زمان و با توجه به گسترش جوامع انسان ها مجبور شده اند بخشی از آزادی فطری خود را محدود کنند و هرچه جامعه از جهت تقسیم و تخصص و شئون دیگر بیشتر توسعه یابد، آزادی طبیعی و فطری از هر جهت محدودتر می گردد.

تفسیر آیت الله طالقانی از آزادی و اساس آن بر پایه تعالیم قرآنی است. ایشان اعتقاد داشت از آنجا که انسان آزاد آفریده شده نباید و نمی توان عقیده ای را به او تحمیل کرد. علاوه بر این انسان باید در بیان کردن عقاید خود آزاد باشد. کسانی که در قبال ابراز عقیده دیگران مقاومت می کنند و آزادی اظهار عقیده به آنها نمی دهند از نارسایی مکتب خود در هراس اند. تأکید آیت الله طالقانی بر اصل آزادی به حدی بود که حتی در تدوین قانون اساسی معتقد به شرکت تمام گروه ها با عقاید مختلف بود و هشدار می داد اگر گروه های مخالف در تدوین قانون اساسی شرکت نکنند باید آنها را دعوت کنیم تا عقاید خود را بازگویند. ایشان معتقد بود: “ما هیچ نباید وحشت کنیم که گروه های دیگر راه پیدا کنند و حرفشان را بزنند، بلکه باید آنها را دعوت کنیم. اگر هم جور و هم فکر باشیم و در یک جا جمع شویم، همه یک رأی داریم؛ نمی توانیم از موازین خارج شویم. مجلس اصیل، مجلسی است که همه آرا در آن گفته شود. اسلامی که ما می شناسیم و اسلامی که از متن قرآن و سنت پیامبر (ص) سرچشمه گرفته هیچ گاه آزادی را محدود نمی کند. هر جمعیتی که بخواهد آزادی مردم را در انتقاد و بحث محدود کند اسلام را نشناخته است.”

آیت الله طالقانی معتقد بود: “این خود مردم هستند که باید سرنوشت خویش را برعهده بگیرند و بر مقدرات خود حاکم باشند. در این صورت تحقق آزادی های سیاسی میسر خواهد شد. چنانچه اکثر مردم در سرنوشت و در مسیر زندگی و دخالت در کارهایشان منع شوند، این روند باعث به وجود آمدن یک رابطه قیمومت بین مردم و طبقه حاکمان خواهد شد و نتیجه چنین روندی از بین رفتن استعداد های انسانی و فراهم شدن زمینه برای استبداد در قالبی نو خواهد بود.” ایشان به گروه هایی که به نام دین به محل سخنرانی ها حمله نموده و پوسترها و اعلامیه های آنها را پاره می کردند هشدار می داد: “آنها که دست به چنین اقداماتی می زنند تصور نکنند به دین خدمت می کنند، بلکه یا مسلمانانی ناآگاه اند، یا آلت دست دیگران شده اند و هیچ توجهی ندارند.”

اندیشه آزادی خواهی آیت الله طالقانی در تقابل بنیادین با انواع استبداد است. از سوی دیگر در اندیشه ایشان مبارزه با استبداد در تمامی ابعاد آن به خصوص مبارزه با استبداد سیاسی و استبداد دینی جایگاهی ویژه داد. ایشان از همان سال های آغازین فعالیت های سیاسی خود در نوشته ها و سخنرانی ها توجهی خاص به استبداد دینی و سیاسی داشت. برجسته ترین آرای آیت الله طالقانی درباره استبداد دینی در مقدمه و حواشی ایشان بر کتاب “تنبيه الامه و تنزيه المله” آیت الله نائینی آمده است. ایشان در سال ۱۳۳۴ به منظور ارائه یک فلسفه اجتماعی معقول و قابل دفاع از اسلام کتاب مذکور را با مقدمه و تلخیص منتشر کرد. ایشان در این مقدمه آشکارا از هدف خود پرده برمی دارد و آن را تلاشی برای جلوگیری از خودکامگی خودسران می خواند: “بعضی ها مطالب و سخنانی از دین یاد گرفته و ظاهر خود را آن طور که جالب و برای عوام ساده باشد می آریند. مردمی را که از اصول و مبانی دین بی خبرند می فریبند و به نام غم خواری دین و نگه داری آیین ظل الشیطان را بر سر عموم می گسترانند و با این روش مردم را مطیع خود می نمایند.”

۲. شورا: مفهوم شورا از دیگر اصول اندیشه های انقلابی آیت الله طالقانی است. پس از پیروزی انقلاب اسلامی ایران ایشان نخستین فردی بود که از ضرورت وجود شوراها در اداره حکومت سخن گفت و آن را به عنوان یک اصل حیاتی مطرح ساخت. اصلی که باید به صورت قانونی درآید و اداره امور کشور بر پایه آن استوار باشد. آیت الله طالقانی تنها راه مقابله با خودکامگی را تشکیل شوراهای مردمی صرف نظر از ویژگی های مذهبی، نژادی و زبانی می دانست و شدیداً با انحصارطلبی از سوی یک دسته یا گروه خای برای اعمال حاکمیت مخالفت می کرد: “هیچ حزب و جمعیتی حق ندارد برای خودش سهم بزرگ تری در نظر بگیرد و از این جهت حکومت را در انحصار خود درآورد.”

۳. عدالت اجتماعی: آیت الله طالقانی عدالت اجتماعی را در حوزه اقتصاد به معنای توزیع عادلانه ثروت و در حوزه سیاست به معنای توزیع قدرت و در ساحت رابطه مردم و حکومت به معنای برابر بودن حقوق مردم و حاکمان در مقابل قانون میدانند. ایشان بر اساس تعالیم قرآنی هدف اجتماعی انبیاء را برقراری عدالت و قسط اجتماعی میدانستند.

نقش آیت الله طالقانی در تثبیت نظام جمهوری اسلامی:

آیت الله طالقانی پس از آزادی از زندان و در روزهای سرنوشت ساز انقلاب اسلامی ایران نقش ویژه ای ایفا کرد و چندی بعد از سوی امام خمینی به عضویت شورای انقلاب برگزیده شد و رئیس شورای انقلاب اسلامی ایران شد. ایشان پس از پیروزی انقلاب اسلامی تا زمان وفات در راه خدمت به اسلام، انقلاب و ملت تلاش واسع

کرد. آیت الله طالقانی عضو مجلس خبرگان تدوین قانون اساسی و نخستین امام جمعه تهران بود. ایشان در خطبه های نماز در برابر تجزیه طلبان، عوامل مشکوک و ضد انقلاب موضع می گرفت و آنها را نصیحت می کرد و در فرونشاندن بحران هایی که در آغاز دامنگیر انقلاب بود نقش اساسی و مؤثر داشت. آیت الله طالقانی با وجود نقش بسیار برجسته در رهبری جنبش اسلامی علیه شاه و سالها تحمل زندان و تبعید و تاثیر گذاری قاطع در پیروزی انقلاب اسلامی هیچوقت مدعی رهبری انقلاب در عرض امام خمینی نکرد و اهتمام داشت که همه گروه ها رهبری امام خمینی را بپذیرند. ایشان گفت: “من رهبری قاطع ایشان را (امام خمینی) برای خودم پذیرفته ام و همیشه سعی کرده ام مشی من از مشی این شخصیت بزرگ و افتخار قرن و اسلام خارج نباشد.”

آیت الله طالقانی از سوی امام به عنوان ابوذر و مالک اشتر انقلاب اسلامی نامیده شد. در پی درگذشت ناگهانی آیت الله طالقانی، امام خمینی در پیام تسلیت خود ایشان را به نحو بی نظیری ستودند: “آقای طالقانی یک عمر در جهاد، روشنگری و ارشاد گذراند. او شخصیتی بود که از حبسی به حبس دیگر و از رنجی به رنج دیگر در رفت و آمد بود و هیچ گاه در جهاد بزرگ خود سستی و سردی نداشت. او برای اسلام به منزله حضرت ابوذر بود. زبان گویای او چون شمشیر مالک اشتر بود، برنده بود و کوبنده.”

فرجام سخن:

آیت الله طالقانی تداوم بخش برجسته و خلاق اندیشه های سیدجمال الدین اسدآبادی، شیخ محمدعبد، کواکبی، آیت الله نائینی، سیدقطب بود. کتاب های “پرتوی از قرآن” و “مالکیت در اسلام” از دیرزمان ملجاء فکری نواندیشان دینی بوده است. آیت الله طالقانی از چهره های بارز “نهضت بازگشت به قرآن” و “مبارزه با تحریفات دینی” و “اندیشه انقلابی اسلام عصری” است.

آثار آیت الله طالقانی:

پرتوی از قرآن (شش جلد)، طالقانی، سید محمود، تهران، شرکت سهامی انتشار، ۱۳۸۱
تعلیم و تربیت اسلامی، طالقانی، سید محمود، ۱۲۸۹ - ۱۳۵۸؛ [بی جا: بی نا، ۱۳۲]؛
- چهارده اسفند ۵۷ یادنامه دکتر محمد مصدق: مجموعه سخنرانی های آیت الله سید محمود طالقانی .. / طالقانی، سید محمود، ۱۲۸۹ - ۱۳۵۸؛ به اهتمام جبهه دمکراتیک ملی ایران؛ [تهران]؛

- حضرت آیت الله العظمی خمینی روحی فدا [اعلامیه] / طالقانی، سید محمود، ۱۲۸۹ - ۱۳۵۸؛ [بی جا: بی نا، ۱۳۰۰].
- درس های قرآنی: با قرآن در زندان، در خانواده، در صحنه / طالقانی، سید محمود، ۱۲۸۹ - ۱۳۵۸؛ به کوشش مجتمع فرهنگی آیت الله طالقانی؛ تهران: شرکت سهامی انتشار: مجتمع فرهنگی آیت الله طالقانی، ۱۳۸۶.
- درس هایی از قرآن: متن بیانات حضرت آیت الله سید محمود طالقانی در برنامه های تلویزیونی با قرآن در صحنه؛ طالقانی، سید محمود، ۱۲۸۹ - ۱۳۵۸؛ تهران: ناس.
- سخنرانی پدر طالقانی در احمدآباد بمناسبت درگذشت دکتر محمد مصدق طالقانی؛ طالقانی، سید محمود، ۱۲۸۹ - ۱۳۵۸؛ تهران: بنیاد فرهنگی آیت الله طالقانی: قلم، ۱۳۵۷.
- شهادت و شورا: خطبه های نماز جمعه مجاهد کبیر، مفسر و معلم قرآن و ابوذر زمان آیت الله سید محمود طالقانی؛ طالقانی، سید محمود، ۱۲۸۹ - ۱۳۵۸؛ تهران: بنیاد فرهنگی آیت الله طالقانی: قلم، ۱۳۹۹ ق. = ۱۳۵۸.
- مباحث اقتصادی: اسلام و مالکیت، نظر اسلام درباره مالکیت، مسئله ربا در اسلام، نظام بانکداری / طالقانی، سید محمود، ۱۲۸۹ - ۱۳۵۸؛ گردآورنده مجتمع فرهنگی آیت الله طالقانی؛ تهران: مجتمع فرهنگی آیت الله طالقانی: شرکت سهامی انتشار، ۱۳۸۸.
- مکتب خون، طالقانی، سید محمود، ۱۲۸۹ - ۱۳۵۸؛ تهران: فقیه، XX۱۳.
- مهدویت و آینده بشر همراه با: ۱- در انتظار ظهور ... / طالقانی، سید محمود، ۱۲۸۹ - ۱۳۵۸؛ [بی جا]: بنیاد فرهنگی آیت الله طالقانی؛ تهران: قلم، ۱۳۶۰.
- نگاهی کوتاه به سخنان حضرت آیت الله طالقانی؛ طالقانی، سید محمود، ۱۲۸۹ - ۱۳۵۸؛ تهران: وزارت آموزش و پرورش، اداره کل آموزش و پرورش استان تهران، امور پرورشی '[۱۳۵۸؟]'.
- وحدت و آزادی: مجموعه پنج سخنرانی از ابوذر زمان و مفسر بزرگ قرآن آیه... سید محمود طالقانی / طالقانی، سید محمود، ۱۲۸۹ - ۱۳۵۸؛ گردآوری و تنظیم محمد بسته نگار، محمد مهدی جعفری؛ [بی جا]: بنیاد فرهنگی آیت الله طالقانی؛ تهران: شرکت انتشار، ۱۳۶۱.
- درآمدی بر بیداری مردم / غروی نائینی، محمدحسین؛ بازنویسی متن محسن هجری: به ضمیمه متن اصلی کتاب تنبیه الامه و تنزیه المله و بی نوشت های آیت الله طالقانی؛ تهران: صمدیه، ۱۳۸۶.

آثار درباره آیت الله طالقانی:

آیت الله سید محمود طالقانی / [تدوین مرکز بررسی اسناد تاریخی وزارت اطلاعات]؛ تهران: وزارت اطلاعات، مرکز بررسی اسناد تاریخی، ۱۳۸۱ -؛

- آیت الله سید محمود طالقانی / [گردآورنده] گروه تحقیق و تالیف مرکز آموزش سازمان فرهنگی هنری شهرداری تهران؛ تهران: سازمان فرهنگی هنری شهرداری تهران، مرکز آموزش، ۱۳۸۸؛

- آیت الله طالقانی / جعفریان، علی اصغر؛ زیر نظر شورای کارشناسی دفتر انتشارات کمک آموزشی؛ تهران: مدرسه، ۱۳۸۲.

- ابوذر انقلاب (سیری در زندگی و مبارزات آیت الله سید محمود طالقانی) / تالیف محتشمی پور، سعیده سادات؛ تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۹؛

- - پیک آفتاب: پژوهشی در کارنامه زندگی و فکری آیت الله سید محمود طالقانی / نویسنده اسفندیاری، محمد؛ قم: صحیفه خرد، ۱۳۸۳؛

- تک درختی در کویر: روایتی داستانی از زندگی آیت الله سید محمود طالقانی / نوشته ی حیدری، زهرا؛ [برای] مرکز آفرینشهای ادبی، دفتر کودک و نوجوان؛ تهران: شرکت انتشارات سوره مهر، ۱۳۸۸.

- - راهی که نرفته ایم: مجموعه مقالات برگزیده از بیست سال نشریه پیام هاجر درباره آیت الله سید محمود طالقانی / تنظیم مطالب غنی، مهدی؛ تهران: مجتمع فرهنگی آیت الله طالقانی، ۱۳۷۹.

- روزی مردی برخاست: (زندگی نامه داستانی آیت الله طالقانی) / نویسنده محمدی پاشاک، محمدرضا؛ [برای] دفتر آفرینشهای ادبی؛ تهران: شرکت انتشارات سوره مهر، ۱۳۸۷.

- زندگی نامه، اندیشه ها و مبارزات آیت الله سید محمود طالقانی / گروه پژوهش های تاریخ شرکت انتشارات قلم؛ تهران: قلم، ۱۳۸۲.

- زندگینامه سیاسی آیت الله طالقانی / ملائی توانی، علیرضا؛ تهران: نشر نی، ۱۳۸۹.

- زندگی و مبارزات آیت الله طالقانی / به کوشش پیرانی، احمد؛ تهران: پاناسارینا، ۱۳۸۸.

- زندگی و مبارزات آیت الله طالقانی / تدوین عزیزی، حشمت الله؛ تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۸.

- زندگی و مبارزات مجاهد نستوه آیت الله طالقانی / گزارش دلد، اسکندر؛ تصحیح و نظارت مجید عطائی؛ تبریز: بهروز، ۱۳۵۸.

- زندگی و اندیشه سیاسی آیت الله طالقانی، مجله علوم سیاسی، شماره ۲، شیر خانی، علی.

-مجموعه آثار: (۱): آیت الله سید محمود طالقانی/به کوشش خسرو شاهی، هادی؛ همایش نکوداشت یکصدمین سالروز تولد آیت الله سید محمود طالقانی (ره) (۱۳۸۹: تهران)؛ تهران: موسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران: شهرداری تهران، معاونت امور اجتماعی و فرهنگی، ۱۳۸۹.

-مجموعه آثار: (۲): آیت الله سید محمود طالقانی/به کوشش فقیه حقانی، موسی؛ همایش نکوداشت یکصدمین سالروز تولد آیت الله سید محمود طالقانی (ره) (۱۳۸۹: تهران)؛ تهران: موسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران: شهرداری تهران، معاونت امور اجتماعی و فرهنگی، ۱۳۸۹.

-مجموعه مقالات همایش بررسی اندیشه های قرآنی و اقتصادی آیت الله سید محمود طالقانی/مؤلف جمعی از نویسندگان؛ [تهیه کننده] مرکز مطالعات قرآن، مرکز مطالعات اقتصادی؛ همایش بررسی اندیشه های قرآنی و اقتصادی آیت الله سید محمود طالقانی (نخستین: ۱۳۸۸: قم)؛ قم: دانشگاه علوم انسانی مفید، ۱۳۸۹.

-مؤلفه های آزادی سیاسی در آثار متفکران اسلامی ایران معاصر [پایان نامه]؛ محمدی، علی رضا، استاد راهنما علی بیگدلی استاد مشاور حجت الله ایوبی؛ تهران ۱۳۷۸ - ۱۳۷۹.

-نظرگاه های آیت الله طالقانی و آیت الله مطهری در رابطه با تبیین جهان / تدوین حسینی، کاظم؛ تهران: انتشارات نوید، ۱۳.

-یادواره آیت الله طالقانی / بقلم جمعی از نویسندگان؛ [تهران]: موعود، ۱۳۵۹.

-آیت الله طالقانی و تفسیر پرتوی از قرآن، جعفری، محمد مهدی؛ زیر نظر اکبر ثقفیان و علی اوجبی؛ تهران: خانه کتاب، ۱۳۸۹.

-آیت الله طالقانی، طالقانی نژاد، فاطمه؛ تهران: فانوس دانش، ۱۳۸۸.

ایه الله العظمی محمد تقی بهجت

حضرت آیت الله محمد تقی بهجت در اواخر سال ۱۳۳۴ هـ.ق، در شهر مذهبی فومن واقع در استان گیلان، چشم به جهان گشود. شانزده ماه از عمرش نگذشته بود که مادرش به سرای باقی شتافت و از اوان کودکی طعم تلخ یتیمی را چشید. درباره نامگذاری حضرت آیت الله بهجت، خاطره ای شیرینی که از نزدیکان ایشان نقل شده است که ذکر آن در این مجال سودمند است: پدر آیت الله بهجت در سن حدود هفده سالگی بر اثر بیماری وبا در بستر بیماری می افتد به گونه ای که امید زنده ماندن او از بین می رود. در آن حال ناگهان صدایی شنید که گفت: «با ایشان کاری نداشته باشید؛ زیرا ایشان پدر محمد تقی است.» تا این که با آن حالت خوابش می برد و مادرش که در بالین او نشسته بود گمان می کند وی از دنیا رفته؛ اما بعد از مدتی پدر آقای بهجت از خواب بیدار می شود و حالش رو به بهبودی می رود و کاملاً شفا می یابد. چند سال پس از این ماجرا تصمیم به ازدواج می گیرد و سخنی را که در حال بیماری به او گفته شده بود کاملاً از یاد می برد. بعد از ازدواج نام اولین فرزند خود را به نام پدرش مهدی می گذارد، فرزند دومی دختر بوده، وقتی فرزند سوم را خدا به او عطا می کند، اسمش را «محمد حسین» می گذارد، و هنگامی که خداوند چهارمین فرزند را به او عنایت می کند به یاد آن سخن که در دوران بیماری اش شنیده بود می افتد، و وی را «محمد تقی» نام می نهد؛ ولی وی در کودکی در حوض آب می افتد و از دنیا می رود، تا این که سرانجام پنجمین فرزند را دوباره «محمد تقی» نام می گذارد، و بدین سان نام آیت الله بهجت مشخص می شود. کربلایی محمود بهجت، پدر آیت الله بهجت از مردان مورد اعتماد شهر فومن بود و در ضمن اشتغال به کسب و کار، به رتق و فتق امور مردم می پرداخت و اسناد مهم و قباله ها به گواهی ایشان می رسید. وی اهل ادب و از ذوق سرشاری برخوردار بوده و مشتاقانه در مراثی اهل بیت (ع) به ویژه حضرت ابا عبدالله الحسین (ع) شعر می سرود، مرثیه

های جانگدازی که اکنون پس از نیم قرن هنوز زبانزد مداحان آن سامان است. آری آیت الله بهجت در کودکی در تربیت پدری چنین که دلسوخته اهل بیت (ع) به ویژه سید الشهدا (ع) رشد یافته بود، و نیز با شرکت در مجالس حسینی و بهره مندی از انوار آن محافل پرورش یافت. از همان کودکی از بازی های کودکانه پرهیز می کرد و آثار نبوغ و انوار ایمان در چهره اش نمایان بود، و عشق فراوانی به کسب علم و دانش در رفتارش جلوه گر. تحصیلات تحصیلات ابتدایی حوزه را در مکتب خانه فومن به پایان رساند و پس از تحصیلات ادبیات عرب در سال ۱۳۴۸ هـ ق، هنگامی که تقریباً چهارده سال از عمر شریفش می گذشت، برای تکمیل دروس حوزوی عازم (عراق) شد. حدود چهار سال در کربلای معلی اقامت گزید و افزون بر تحصیل علوم رسمی از محضر استادان بزرگ آن سامان همچون مرحوم حاج شیخ ابوالقاسم خویی (غیر از آیت الله خویی معروف) بهره برد. آن زمان چهارده سال از عمر شریفش می گذشت که به عراق مشرف شد و در کربلای معلی اقامت گزید. بنا به گفته یکی از شاگردان نزدیک ایشان، معظم له خود به مناسبتی فرمودند: «بیش از یک سال از اقامتم در کربلا گذشته بود که مکلف شدم.» آری، دست تربیت حضرت رب سبخانه همواره بندگان شایسته را از اوان کودکی و نوجوانی زیر نظر جهان بین خود گرفته و فیوضاتش را شامل حال آنان کرده است و پیوسته می پاید، تا در بزرگی مشعل راهبری راهپویان طریق الی الله را به دستشان بسپارد. بدین سان، آیت الله بهجت حدود چهار سال در کربلای معلی می ماند و از فیوضات سید الشهدا (ع) استفاده می کند و به تهذیب نفس می پردازد و در آن مدت، بخش معظمی از کتاب های فقه و اصول را در محضر استادان بزرگ آن دیار مطهر فرا می گیرد. در سال ۱۳۵۲ هـ ق برای ادامه تحصیل به «نجف اشرف» رهسپار شد و سطح عالی علوم حوزه را در محضر آیات عظام همچون حاج شیخ مرتضی طالقانی (ره) به پایان رساند و پس از درک محضر آیات عظام آقا ضیای عراقی و میرزای نایینی (ره)، وارد حوزه درسی آیت الله حاج شیخ محمد حسین غروی اصفهانی شد. افزون بر این ایشان از محضر آیات عظام حاج سید ابوالحسن اصفهانی و حاج شیخ محمد کاظم شیرازی (ره)، صاحب حاشیه بر مکاسب و

در حوزه علوم عقلی، کتاب «الاشارات و التنبيهات» و «اسفار» را نزد آیت الله سید حسین بادکوبه‌ای (ره) فرا گرفت و در زمان شاگردی به تدریس سطوح عالی پرداخت و در تألیف کتاب «سفینه البحار» محدث کبیر، حاج شیخ عباس قمی (ره) را یاری کرد. با این همه، همّت او تنها مصروف علوم دینی نبوده؛ بلکه عشق به کمالات والای انسانی همواره جان ناآرام او را در جست و جوی مردان الهی و اولیای برجسته می کشاند. یکی از شاگردان آیت الله بهجت می گوید: در سال های متمادی که در درس ایشان شرکت می جویم، هرگز نشنیده ام که جز در موارد نادر درباره خود مطلبی فرموده باشد. از جمله سخنانی که از زبان مبارکش درباره خود فرمود، این است که در ضمن سخنی به مناسبت تجلیل از مقام معنوی استاد خود، حضرت آیت الله نایینی (ره) فرمود: «من در ایام نوجوانی در نماز جماعت ایشان شرکت می نمودم، و از حالات ایشان چیزهایی را درک می کردم.» در زمینه تهذیب نفس در زادگاهش (فومن) از کودکی محضر عالم بزرگوار «سعیدی» و در کربلا از برخی علمای دیگر بهره برد تا این که در نجف اشرف در سن حدود هجده سالگی با آیت حق، سید علی آقای قاضی (ره) آشنا شد و گمشده خویش را در وجود ایشان یافت. از آن پس در سلک شاگردان اخلاقی - عرفانی ایشان درآمد. هجرت در سال ۱۳۶۴ هـ ق موافق با ۱۳۲۴ هـ ش با قلبی صیقل یافته از معنویت و سینه ای مالامال از عشق به حضرت حق و با کوله باری از علم و کمال راهی سرزمین خویش شد و در زادگاهش تشکیل خانواده داد و در حالی که آماده بازگشت به نجف اشرف بود، هنگام عبور از قم، در زمانی که هنوز چندین ماه از مهاجرت حضرت آیت الله بروجردی (ره) به قم نگذشته بود، موقتاً مقیم شد و خبر رحلت اساتید بزرگ حوزه علمیه نجف را یکی پس از دیگری می شنود، از این رو در شهر مقدس قم رحل اقامت می افکند. حضرت آیت الله بهجت پس از ورود به قم، خدمت آیات عظام کوه کمره ای حضور یافت و در بین شاگردان درخشید همچنین در درس حضرت آیت الله بروجردی همچون دیگر شاگردان برجسته اش حضرات آیات امام خمینی (ره)، گلپایگانی (ره) و... حاضر شد. آیت الله مصباح در این باره می گوید: «آیت الله بهجت از همان زمانی که مرحوم آیت

الله بروجردی(ره) در قم درس شروع کرده بودند از شاگردان برجسته و از مُستَشکِلین معروف و مبرز درس ایشان بودند. معمولاً استادانی که درس خارج می گویند، در میان شاگردانشان یکی دو سه نفر هستند که ضمن این که بیش از همه مطالب را ضبط می کنند، احیاناً اشکالاتی به نظرشان می رسد که مطرح و پیگیری می کنند تا مسائل کاملاً حل شود، اینان از دیگران دقیق ترند، و اشکالاتشان علمی تر و نیاز به غور و بررسی بیشتری دارد، و ایشان در آن زمان چنین موقعیتی را در درس مرحوم آیت الله بروجردی داشتند.» استادان برجسته فقه و اصول آیت الله بهجت پس از اتمام دوره سطح و درک محضر استادان بزرگی چون آیات عظام آقا سید ابوالحسن اصفهانی(ره)، آقا ضیای عراقی(ره) و میرزای نایینی(ره)، به حوزه گران قدر و پر محتوای آیت حقّ حاج شیخ محمد حسین غروی اصفهانی(ره) معروف به کمپانی، وارد شد و در محضر آن علامه کبیر به تکمیل نظریات فقهی و اصولی خویش پرداخت. به یاری استعداد درخشان و تأییدات الهی از تفکرات عمیق و ظریف و دقیق مرحوم علامه کمپانی، که دارای فکری جوّال و متحرک و همراه با تیزبینی بوده، بهره ها برد. آیت الله محمد تقی مصباح درباره استفاده آیت الله بهجت از استادان خود می گوید: «در فقه بیشتر از مرحوم آقا شیخ محمد کاظم شیرازی که شاگردان مرحوم میرزا محمد تقی شیرازی و از استادان بسیار برجسته نجف اشرف بود، استفاده کرده و در اصول از مرحوم آقای نایینی و سپس بیشتر از مرحوم آقا شیخ محمد حسین کمپانی اصفهانی فایده برده بودند، هم مدت استفاده شان از مرحوم اصفهانی بیشتر بود و هم استفاده های جنبی دیگر.» سیر و سلوک و عرفان حضرت آیت الله بهجت، در کنار تحصیل و پیش از دوران بلوغ، به تهذیب نفس و استکمال معنوی همّت گمارده و در کربلا در تفحص استاد و مربی اخلاقی برآمده که به وجود آقای قاضی که در نجف بوده، پی برده بود. پس از مشرف شدن به نجف اشرف نیز از استاد برجسته خویش آیت الله شیخ محمد حسین اصفهانی کمپانی استفاده های اخلاقی کرده است. آیت الله مصباح در این باره می گوید: «پیدا بود که از نظر رفتار هم خیلی تحت تأثیر مرحوم آقا شیخ محمد حسین اصفهانی بودند؛ چون گاهی مطالبی را از ایشان با اعجابی خاص نقل می کردند، و بعد نمونه هایش را ما در

رفتار خود ایشان می دیدیم. پیدا بود که این استاد در شکل گرفتن شخصیت معنوی ایشان تأثیر بسزایی داشته است.» همچنین در درس های اخلاقی آقا سید عبدالغفار در نجف اشرف شرکت جسته و از آن استفاده می کرد، تا این که در سلک شاگردان حضرت آیت الله سید علی قاضی (ره) در آمده و در صدد کسب معرفت از ایشان بر می آید و در سن هجده سالگی به محضر پرفیض عارف کامل حضرت آیت الله سید علی آقای قاضی بار می یابد و مورد ملاطفت و عنایات ویژه آن استاد معظم قرار می گیرد. در عنفوان جوانی چنان مراحل عرفان را سپری می کند که غبطه دیگران را بر می انگیزد. آیت الله مصباح می گوید: «ایشان از مرحوم حاج میرزا علی آقای قاضی در جهت اخلاقی و معنوی بهره برده و سال ها شاگردی ایشان را کرده بودند. آیت الله قاضی از کسانی بودند که مُحَضِّر در تربیت افراد از جهات معنوی و عرفانی بودند، مرحوم علامه طباطبایی و مرحوم آیت الله آقا شیخ محمد تقی آملی و مرحوم آقا شیخ علی محمد بروجردی و عده زیادی از بزرگان و حتی مراجع در جنبه های اخلاقی و عرفانی از وجود آقای قاضی بهره برده بودند. آیت الله بهجت از اشخاص دیگری نیز گاه نکاتی نقل می کردند مثل مرحوم آیت الله آقا شیخ مرتضی طالقانی و دیگران... خود آقای بهجت نقل می کردند: شخصی در آن زمان در صدد برآمده بود که ببیند چه کسانی سحر ماه مبارک رمضان در حرم حضرت امیر(ع) در قنوت نماز وترشان دعای ابو حمزه ثمالی می خوانند، آن طور که خاطر می هست، اگر اشتباه نکنم کسانی را که مقید بودند این عمل را هر شب در حرم حضرت امیر(ع) انجام بدهند، شمرده بود و بیش از هفتاد نفر شده بودند. به هر حال، بزرگانی که تقید به جهات عبادی و معنوی داشتند، در آن عصرها زیاد بودند. متأسفانه در عصر ما کمتر این نمونه ها را مشاهده می کنیم. البته علم غیب نداریم، شاید آن کسانی که پیشتر در حرم ها این عبادت ها را انجام می دادند، حالا در خانه های شان انجام می دهند؛ ولی می شود اطمینان پیدا کرد که تقید به اعمال عبادی و معنوی سیر نزولی داشته و این بسیار جای تأسف است.» یکی دیگر از شاگردان حضرت آیت الله بهجت، حجت الاسلام و المسلمین آقای تهرانی، جریان یادشده را به صورت ذیل از حضرت آیت الله بهجت نقل می

کند: «شخصی در آن زمان شنیده بود که در گذشته هفتاد نفر در حرم حضرت امیر(ع) در قنوت نماز وترشان دعای ابو حمزه ثمالی را می خواندند، آن شخص تصمیم گرفته بود، ببیند در زمان خودش چند نفر این کار را انجام می دهند، رفته بود و شمارش کرده و دیده بود تعداد افراد نسبت به زمان سابق تقلیل پیدا کرده و مجموعاً پنجاه نفر(آن طور که بنده به یاد دارم) در حرم(اعم از نزدیک ضریح مطهر، و رواق های اطراف) دعای ابو حمزه را در دعای نماز وتر خود قرائت می کنند.» فلسفه حضرت آیت الله بهجت، اشارات ابن سینا و اسفار ملاصدرا را نزد مرحوم آیت الله سید حسن بادکوبه ای فرا گرفته است. تدریس آیت الله بهجت در همان ایام که در درس آیات عظام اصفهانی، کمپانی و شیرازی حضور می یافت، ضمن تهذیب نفس و تعلم، به تعلیم هم می پرداخت و سطوح عالیّه را در نجف اشرف تدریس می کرد. پس از هجرت به قم نیز پیوسته این روال را ادامه می دادند. درباره تدریس خارج فقه ایشان نیز در مجموع می توان گفت که ایشان بیش از چهل سال است که به تدریس خارج فقه و اصول اشتغال دارند و به سبب شهرت گریزی غالباً در منزل تدریس کرده است و فضلی گران قدری سالیان دراز از محضر پر فیض ایشان بهره برده اند. محل تدریس درس خارج ایشان ابتدا در حجره های مدارس و بعد در منزل شخصی خود و اکنون در مسجد فاطمیه واقع در گذر خان تشکیل می شود و محل اقامه نماز جماعت و مراجعات عمومی ایشان نیز همین مسجد است. شیوه تدریس آیت الله مصباح در مورد روش تدریس ایشان می گوید: «ایشان در بیان مطالب سعی می کردند، ابتدا مسأله را از روی کتاب شیخ انصاری(ره) مطرح کنند و بعد هر کجا مطلب قابل توجهی از دیگران به خصوص از صاحب جواهر(ره) در طهارت و از مرحوم حاج آقا رضا همدانی و دیگران مطالب برجسته ای داشتند آن را نقل می کردند و بعد هر جا خود ایشان نظر خاصی داشتند آن را بیان می کردند. این شیوه از یک سو سبب این می شد که انسان از نظر استادان بزرگ در یک موضوع آگاه بشود و در عین حال صرفه جویی در وقت می شد. استادان دیگر هم برای تدریس شیوه های جالبی داشتند که شاید برای مبتدی مفیدتر بود که هر مطلب را از هر استاد جداگانه طرح می کردند؛ ولی خوب این

باعث می شد که وقت بیشتری گرفته بشود و احياناً مطالبی تکرار بشود. در ضمن تدریس، در میان نکته هایی که از خود ایشان ما استفاده می کردیم و طبعاً بعضی از این نکته ها چیزهایی بود که ایشان از استادانشان شفاهاً دریافت کرده بودند، به مطالب بسیار ارزنده و عمیق و دارای دقت های کم نظیری بر می خوردیم.» آیت الله مسعودی که خود سال ها از درس حضرت آیت الله بهجت بهره برده اند درباره ویژگی تدریس ایشان می گوید: «سبک درس ایشان سبک خاصی است. معمولاً آقایان مراجع و بزرگان در درس خارج یک مسأله ای را مطرح می کنند و اقوال دیگران را یکی یکی ذکر می کنند، سپس یکی را نقد می کنند و دیگری را تأیید، و سرانجام یکی از آن نظرات را می پذیرند، یا نظریه دیگری را انتخاب می کنند؛ ولی ایشان بر خلاف همه، نقل اقوال نمی کنند؛ بلکه ابتدا مسأله را مطرح می کنند و بعد روند استدلالش را بیان می کنند. اگر شاگرد آرای علما را دیده و مطالعه کرده باشد، می فهمد که دلیلی را که استاد ذکر می کند چه کسی گفته است، و اشکال یا تأییدی را که می کند، می فهمد به سخن چه کسی اشکال یا قول چه کسی را تأیید می کند. لذا هر کس بخواهد در درس ایشان شرکت کند باید مبانی و نظرات آقایان دیگر را دیده باشد.» آیت الله محمد حسین احمدی فقیه یزدی درباره شیوه درس ایشان می گوید: «نوعاً ایشان چند مسأله اصلی یا فرعی را که عنوان می فرمودند بعد از توجه به ظرافت های حدیث و روایت و یا آیه شریفه ای که دلالت بر موضوع بحث داشت، مقایسه ای بین موضوع بحث و سایر بحث های مشابه می کردند و دقت عقلی و فکری خاصی در تعادل آن دو انجام می دادند، آن گاه نتیجه می گرفتند که انصافاً نتیجه علمی و جدید بود. و حقیقتاً مطلبی را که ذکر می کردند ناشی از اوج و عظمت دید و فکرشان بود که از ائمه (ع) و اسلام گرفته بود و اجتهاد صحیح نیز هم این گونه بحث و تجزیه و تحلیل کردن است.» موعظه در درس حجت السلام و المسلمین قدس، امام جمعه کلاچای که خود سال ها در درس ایشان حضور داشته است می گوید: «روال حضرت آیت الله بهجت این بود که پیش از شروع درس، حدود ده دقیقه موعظه می کرد؛ ولی نه با عنوان موعظه؛ بلکه با عنوان حکایت حال بزرگان گذشته. و معلوم بود که منظور

اصلی آیت الله مصباح یزدی که سال ها در درس خارج فقه ایشان شرکت می کردند (۱۵ سال)، افزون بر استفاده علمی، استفاده از روحیه ملکوتی آقا بوده است.» آیت الله مصباح در این باره می گوید: «حضرت آیت الله بهجت گاهی داستانی را یا حدیثی را نقل می کردند که برای ما تعجب آور بود، ایشان چه اصراری دارند که بر مطالب معلوم و روشن تکیه می کنند، از جمله مطلبی که ایشان در تذکرات پیش از درس اصرار می کردند؛ امامت امیرالمؤمنین (ع) بود، ما تعجب می کردیم که ما مگر در آن حضرت شک داریم که ایشان این قدر اصرار دارند که دلائل امامت حضرت علی (ع) را برای ما بیان کنند. یک خورده ته دلمان گله مند بودیم که چرا به جای این مطالب یک چیز هایی که بیشتر حاجت ما است (در امور اخلاقی و معنوی) مطالبی را نمی گویند. اما بعد از این که به پنجاه - شصت سالگی رسیدیم، در بسیاری از مباحث دیدیم که آن نکته هایی که ایشان چهل سال پیشتر در درسشان درباره امامت علی (ع) می فرمودند به درمان می خورد. گویا ایشان آن روز را می دید که یک مسائلی بنا است در آینده مورد غفلت و تشکیک قرار بگیرد. شاید اگر توجه های ایشان نبود، ما انگیزه ای نداشتیم درباره این مسائل مطالعه ای داشته باشیم، حتی از نکته هایی که ایشان چهل سال پیش بیان می کردند، امروز بنده در نوشته هایم در مورد مسائل اعتقادی یا جاهای دیگر استفاده کرده ام.» جایگاه علمی گواهی استادان و هم دوره ای ها و نیز شاگردان برجسته که بخشی از آن در ذیل می آید، نمایانگر دقت نظر و نبوغ برجستگی علمی ایشان است: روزی ایشان در درس کفایه یکی از شاگردان مرحوم آخوند خراسانی به چگونگی تقریر مطالب آخوند خراسانی از سوی استاد اعتراض می کند؛ ولی با توجه به این که از همه طلاب شرکت کننده در درس کم سن و سال تر بوده در جلسه بعدی پیش از حضور استاد مورد اعتراض و انتقاد شدید شاگردان دیگر قرار می گیرد، ولی در آن هنگام ناگهان استاد وارد و متوجه اعتراض شاگردان به ایشان می شود. سپس خطاب به آنان می فرماید: «با آقای بهجت کاری نداشته باشید.» همه ساکت می شوند آن گاه استاد ادامه می دهد: «دیشب که تقریرات درس مرحوم آخوند را مطالعه می کردم متوجه شدم که حق با ایشان است.» و پس از این سخن، از

جدیت و نبوغ آیت الله بهجت تمجید می کند. یکی از دانشمندان نجف می گوید: «ایشان در درس، به مرحوم آیت الله کمپانی امان نمی داد، و پیوسته بحث ها را مورد نقد قرار می داد.» مرحوم آیت الله حاج شیخ مرتضی حائری نیز می گوید: «ایشان با اظهار نظرهای دقیق و اشکالات مهم، چنان نظر استاد را جلب کرده بود که چند روزی مجلس درس از حالت درس خارج شده بود، آن ایرادها برای ما هم مفید بود؛ ولی آقای بهجت برای گریز از شهرت دیگر به انتقاد پرداختند و اگر ادامه می دادند معلوم می شد اگر بالاتر از دیگران نباشند، بی شک کمتر از آنان نیستند.» مرحوم علامه محمد تقی جعفری می گوید: «آن هنگام که در خدمت آقا شیخ کاظم شیرازی مکاسب می خواندیم، آیت الله بهجت نیز که اینک در قم اقامت دارند، در درس ایشان شرکت می کردند، خوب یادم هست که وقتی ایشان اشکال می کردند، آقا شیخ کاظم با تمام قوا متوجه می شد، یعنی خیلی دقیق و عمیق به اشکالات آقای بهجت توجه می کرد، و همان موقع ایشان در نجف به فضل و عرفان شناخته شده بود.» آیت الله سید محمد حسین طهرانی در کتاب «انوارالملکوت» می نویسد: «آیت الله حاج شیخ عباس قوچانی، وصی سید علی آقای قاضی می فرمودند: آیت الله العظمی حاج شیخ محمد تقی بهجت در فقه و اصول به درس مرحوم آیت الله العظمی حاج شیخ محمد حسین غروی اصفهانی حاضر می شدند و چون به حجره خود در مدرسه مرحوم سید باز می گشتند، بعضی از طلابی که در درس برای آنها اشکالاتی باقی مانده بود به حجره ایشان می رفتند و اشکالشان را رفع می کردند و چه بسا ایشان در حجره خواب بودند و در حال خواب از ایشان می پرسیدند و ایشان هم مانند بیداری جواب می دادند، جواب کافی و شافی، و چون از خواب بر می خاستند و از قضایا و پرسش های در حال خواب با ایشان سخن به میان می آمد، ابداً اطلاع نداشتند و می گفتند: هیچ به نظرم نمی رسد و از آنچه می گوئید در خاطر من چیزی نیست.» آیت الله مشکینی (ره) می گوید: «ایشان از جهت علمی (هم در فقه و هم در اصول) در یک مرتبه خیلی بالایی در میان فقهای شیعه قرار دارند.» حجت السلام و المسلمین امجد می گوید: «ایشان در علمیت در افق اعلی است. فقیهی است بسیار بزرگ، و معتقدم که باید مجتهدین

پای درسشان باشند تا نکته بگیرند و بفهمند، و حق این است که درس خارج را باید امثال آیت الله بهجت بگویند نه آنهایی که به نقل اقوال بسنده می کنند.» تشویق بزرگان به شرکت در درس ایشان آیت الله مصباح می گوید: «اولین چیزی که ما را جذب کرد؛ آن جاذبه معنوی و روحانی ایشان بود. ولی تدریجاً متوجه شدیم که ایشان از لحاظ مقامات علمی و فقاہت هم در درجه بسیار عالی قرار دارد. این بود که سعی کردیم خدمت ایشان درسی داشته باشیم تا وسیله ای باشد هم از معلومات ایشان بهره ای ببریم، و هم بهانه ای باشد که هر روز خدمت ایشان برسیم و از کمالات روحی و معنوی آقا بهره مند شویم. کتاب طہارت را در خدمت ایشان شروع کردیم، ابتدا در یکی از حجرات مدرسه فیضیه چند نفر از دوستان شرکت می کردند، و بعد از گذشت یک سال، یکی دو سالی هم در حجره ای در مدرسه خان (مدرسه مرحوم آیت الله بروجردی) خدمت ایشان درس داشتیم. بعدها که ضعف مزاج ایشان بیشتر شد، از آن به بعد در منزل، خدمتشان می رفتیم که یک دوره طہارت را خدمت ایشان خواندیم و بعد یک دوره هم مکاسب و خیارات را که تقریباً حدود پانزده سال ادامه پیدا کرد. ما در درس ایشان استفاده هایی می بردیم که در بسیاری از درس ها کمتر یافت می شد.» شهید بزرگوار استاد مطہری (ره) نیز به درس ایشان عنایت خاصی داشتند. آیت الله محمد حسین احمدی یزدی در این باره می گوید: «آیت الله شهید مطہری درباره درس آیت الله بهجت به ما خیلی سفارش می کرد و می فرمود: حتماً در درس ایشان شرکت کنید مخصوصاً در اصول، چون آقای بهجت درس آقا شیخ محمد حسین اصفہانی را دیده حتماً در درس ایشان شرکت کنید.» استاد خسرو شاهی می گوید: «بنده در درس فقه خارج خیارات حضرت آیت الله شیخ مرتضی حائری شرکت می کردم. ایشان اواخر عمر مریض بودند و درسشان تعطیل شد. یک روز وقتی که آیت الله حائری از حرم بیرون می آمدند، به خدمتشان رفتم و پس از سلام عرض کردم: ان شاء الله درس را شروع می فرمایید؟ فرمودند: نه. بعد فرمودند: «شما که جوان هستید من یک ضابطه ای را در اختیار شما قرار بدهم، و آن این که درس کسانی شرکت نکنید که فقط نقل اقوال نکنند؛ بلکه اقوال را بررسی کرده و نکاتی را در درس بیان

کنند که در فعلیت رساندن ملکه اجتهاد خیلی سودمند باشد. چون درسی برای شما مفید است که این ملکه اجتهاد را از قوه به فعلیت برساند، و تنها به نقل اقوال کفایت نکند.» من همان جا به ایشان عرض کردم: جناب عالی کسی را با اسم برای ما معرفی بفرمایید. فرمودند: «من از اسم بردن معذورم.» عرض کردم: من در درس آیت الله العظمی بهجت شرکت می کنم. ایشان اظهار رضایت نمود و تبسم کردند و فرمودند: «درس ایشان از نظر دقت و محتوا همین قاعده و ضابطه ای را که به شما گفتم دارد، خوب است که در درس ایشان شرکت می کنید. درس ایشان از هر جهت سازنده است، هم از جهت علمی هم از جهت اخلاقی، این درس را ادامه بدهید.» مرجعیت با این که ایشان فقیهی شناخته شده اند و بیش از سی سال است که اشتغال به تدریس خارج فقه و اصول دارند؛ ولی هماره از پذیرش مرجعیت سرباز زده اند. آیت الله مصباح درباره علت پذیرش مرجعیت از سوی ایشان و نیز پیرامون عدم تغییر وضعیت آیت الله بهجت بعد از مرجعیت می گوید: «بعد از مرجعیت، منزل آیت الله بهجت هیچ تغییری نکرده است، ملاقات و پذیرایی از بازدیدکنندگان در منزل امکان ندارد؛ لذا در اعیاد و ایام سوگواری، در مسجد فاطمیه از ملاقات کنندگان پذیرایی می شود. اصولاً قبول مرجعیت ایشان به نظر من یکی از کرامات ایشان است، یعنی شرایط زندگی ایشان آن هم در سن هشتاد سالگی به هیچ وجه ایجاب نمی کرد که زیر بار چنین مسؤولیتی برود و کسانی که با ایشان آشنایی داشتند هیچ وقت حدس نمی زدند که امکان داشته باشد آقا یک وقتی حاضر بشوند پرچم مرجعیت را به دوش بکشند و مسؤولیتش را قبول بکنند. بدون شک جز احساس یک وظیفه متعین چیزی باعث نشد که ایشان این مسؤولیت را بپذیرند. باید گفت که رفتار ایشان در این زمان با این وارستگی و پارسایی، حجت را بر دیگران تمام می کند که می شود در عین مرجعیت با سادگی زندگی کرد، بدون این که تغییری در لباس، خوراک، مسکن، خانه و شرایط زندگی پیش بیاید.» تا این که بعد از رحلت مرحوم آقای سید احمد خوانساری (ره) جلد اول و دوم کتاب «ذخیره العباد» (جامع المسائل کنونی) را به قلم خود تصحیح و در اختیار خواص گذاشتند، و پیش از رحلت مرجع عالی قدر، حضرت آیت الله

اراکي (ره) اجازه نشر رساله عمليه خویش را دادند، سرانجام وقتی جامعه مدرسین با انتشار اطلاعیه ای هفت نفر از آن جمله حضرت آیت الله بهجت را به عنوان مرجع تقلید معرفی کرد و عده ای از علمای دیگر از جمله آیت الله مشکینی و آیت الله جوادی آملی و... مرجعیت ایشان را اعلام کردند، به دنبال درخواست های مصرانه و مکرر راضی شدند تا رساله عمليه ایشان در تیراژ وسیع به چاپ برسد، با این حال از نوشتن نام خویش بر روی جلد کتاب دریغ ورزیدند. در همین ارتباط یکی از نزدیکان ایشان می گوید: ایشان پیش از درگذشت حضرت آیت الله اراکی، چون مطلع شدند جامعه مدرسین نظر به معرفی ایشان را دارند، پیغام دادند که راضی نیستم اسمی از بنده برده شود. پس از رحلت آیت الله اراکی و پیام جامعه مدرسین و اطلاع از انتشار اسمشان فرمودند: «فتاوی بنده را در اختیار کسی قرار ندهید. از ایشان توضیح خواسته شد فرمودند: صبر کنید، همه رساله خود را نشر دهند، بعدها اگر کسی ماند و از دیگران تقلید نکرد و فقط خواست از ما تقلید کند آن وقت فتاوا را منتشر کنید.» چندین ماه پس از این رخداد رساله ایشان از سوی بعضی از اهل لبنان به چاپ رسید. آثار مکتوب حضرت آیت الله بهجت دارای تألیفات متعددی در فقه و اصول هستند که خود برای چاپ اکثر آنها اقدام نکرده اند و گاه به کسانی که می خواهند آنها را حتی با غیر وجوه شرعیه چاپ کنند، اجازه نمی دهند و می فرمایند: هنوز بسیاری از کتاب های علمای بزرگ سال ها است که به گونه خطی مانده است، آنها را چاپ کنید نوبت اینها دیر نشده است. برخی از آثار این عالم عارف عبارتند از یک دوره کامل اصول، حاشیه بر مکاسب شیخ انصاری (ره) و تکمیل آن تا پایان مباحث مربوط به مکاسب و متاجر، دوره کامل طهارت، دوره کامل کتاب صلاه، دوره کامل کتاب زکات، دوره کامل کتاب خمس و حج، حاشیه بر کتاب ذخیره العباد مرحوم شیخ محمد حسین غروی، چندین مجلد تقریباً یک دوره فقه فارسی، حاشیه بر مناسک شیخ انصاری (ره) و... فهرست عمده تألیفات ایشان که برخی نیز با اصرار و پشتکاری برخی از شاگردانشان به چاپ رسیده، عبارتند از: آثار منتشر شده ۱، رساله توضیح المسائل (فارسی و عربی)، ۲، مناسک حج، دو کتاب یاد شده از سوی برخی از فضلا بر اساس

فتاوی ایشان تألیف و پس از تأیید آقا به چاپ رسیده است. ۳ وسیله النجاه، این کتاب دربردارنده نظرات فقهی ایشان در بیشتر ابواب فقه است که در متن وسیله النجاه حضرت آیت الله سید ابوالحسن اصفهانی (ره) گنجانده شده و نهایتاً جلد نخست آن با تأیید ایشان به چاپ رسیده است. ۴ جامع المسائل. این کتاب مجموعه حواشی ایشان بر کتاب «ذخیره العباد» استادش حضرت آیت الله محمد حسین غروی اصفهانی، و نیز تکمیل آن تا آخر فقه است، که قسمت هایی از آن ابتدا با نام «ذخیره العباد» با حروفچینی نه چندان زیبا و در تعداد نسخه اندک در اختیار برخی از شاگردان و خواص ایشان قرار گرفت، و بعداً جلد اول از این مجموعه که قرار است در پنج مجلد به چاپ برسد، به سبب کثرت فروع فقهی که از سوی حضرت آیت الله بهجت بر اصل کتاب افزوده شده و جامعیت آن «جامع المسائل» نام گرفته که به همت برخی از شاگردان ایشان به چاپ رسید. تألیفات آماده چاپ و نشر، ۱ جلد اول از کتاب صلوه، آیت الله بهجت در این کتاب با سبکی ویژه و تلخیص مطالب به ترتیب مباحث «جواهر الکلام» به بیان نظریات نو و ابتکاری خویش پرداخته اند. ۲ جلد اول از دوره اصول، این کتاب تقریباً «به ترتیب» «کفایه الاصول» نگارش یافته است، و بارها توسط ایشان مورد مذاقه و تجدید نظر قرار گرفته، و نظریاتی نو در بسیاری از مباحث اصول را در بردارد. ۳ تعلیقه بر مناسک شیخ انصاری، این کتاب در بردارنده نظرات ایشان درباره مناسک حج است. آثاری که چاپ و منتشر نشده است، ۱ بقیه مجلدات دوره اصول، ۲ حاشیه بر مکاسب شیخ انصاری، که به ترتیب مکاسب شیخ انصاری (ره) از اول تا انجام و پس از اتمام آن ادامه مباحثی که در مکاسب مطرح نشده بر اساس متن «شرایع الاسلام» نگارش یافته است، ایشان در این دوره از مباحث فقهی نظرات جدیدی را ارائه داده اند. ۳ دوره طهارت، در این کتاب نیز آیت الله بهجت بسان دوره «کتاب الصلوه» به ترتیب مباحث «جواهر الکلام» با تلخیص و نوآوری نظرات خویش را مطرح کرده اند. ۴ بقیه مجلدات دوره کتاب الصلوه. همچنین ایشان در تألیف «سفینه البحار» با مرحوم حاج شیخ عباس قمی (ره) همکاری داشته اند و قسمت زیادی از سفینه البحار خطی، به خط ایشان نوشته شده است. شاگردان با توجه به این که ایشان به

سبب شهرت گریزی عمدتاً در منزل خود تدریس می کردند، با وجود این افراد بسیاری از محضر آن جناب استفاده کرده و می کنند. که برخی از آنان خود صاحب رساله و فتوا هستند. اینک نام برخی از شاگردان را با حذف القاب ذکر می کنیم: ۱، محمد تقی مصباح یزدی، ۲، عبدالمجید رشید پور، ۳، سید مهدی روحانی، ۴، علی پهلوانی تهرانی، ۵، مختار امینیان، ۶، محمدهادی فقهی، ۷، هادی قدس، ۸، محمود امجد، ۹، محمد ایمانی، ۱۰، محمد حسن احمدی فقیه یزدی، ۱۱، محمد حسین احمدی فقیه یزدی، ۱۲، مسعودی خمینی، ۱۳، سید رضا خسروشاهی، ۱۴، حسن لاهوتی، ۱۵، عزیز علیاری، ۱۶، سید محمد مؤمنی، ۱۷، حسین مفیدی، ۱۸، جواد محمد زاده تهرانی، ۱۹، سید صابر مازندرانی، ۲۰، شهید نمازی شیرازی.

<http://shiayan.ir> برگرفته از پایگاه اطلاع رسانی شیعیان

شهید ایه الله مرتضی مطهری

مرتضی مطهری در ۱۳ بهمن ۱۲۹۸ ش، مطابق با ۱۲ جمادی‌الاولی ۱۳۳۸ ق. در یک خانواده روحانی، در روستای فریمان پا به عرصه وجود نهاد. پدر وی حاج شیخ محمدحسین از شخصیت‌های روحانی و مورد توجه این قریه بود. وی از شاگردان آخوند خراسانی بود که در ۱۳۱۳ ه.ق. از نجف به مشهد بازمی‌گردد تقوا و فضایل اخلاقی این مرد روحانی زبان‌زد عام و خاص بوده است. آیت‌الله نجفی مرعشی ایشان را (۱) «شخصیتی بی‌نظیر می‌دانست

با وجود آن‌که وی از فقر بسیار برخوردار بود، هرگز از وجوهات شرعی استفاده نمی‌کرد و از راه حق‌الزحمه‌ای که بابت نوشتن سند برای مردم دریافت می‌کرده و اداره یک دفتر ازدواج و طلاق، زندگی خود را تأمین می‌کرد. وی دارای دو دختر و پنج پسر، به نام‌های محمدعلی، مرتضی، محمدباقر، محمدتقی و حسن بود ایشان ذوق شعری داشته و دفتری شامل هزار بیت شعر از وی بر جای مانده است. وی در سال ۱۳۵۰ ه.ق در سن ۱۰۱ سالگی فوت می‌کند

مطهری در مورد فضایل اخلاقی و معنوی پدر خود می‌گوید:

از وقتی که یادم می‌آید، حداقل از چهل سال پیش من می‌دیدم این مرد بزرگ و شریف هیچ وقت «نمی‌گذاشت و نمی‌گذارد که وقت خوابش از سه ساعت از شب گذشته تأخیر بیفتد. شام را سر شب می‌خورد و سه ساعت از شب گذشته می‌خوابد و حداقل دو ساعت به طلوع صبح مانده بیدار می‌شود و حداقل قرآنی که تلاوت می‌کند یک جزء است و با چه فراغت و آرامشی نماز شب می‌خواند. حالا تقریباً صدسال از عمرش می‌گذرد و هیچ‌وقت من نمی‌بینم که یک خواب ناآرام داشته باشد و همان لذت معنوی است که این چنین نگهش (۲) «داشته است. یک شب نیست که پدر و مادرش را دعا نکند

مادر مرتضی نیز بانویی پرهیزکار و از حافظه‌ای قوی و قدرت بیان والایی برخوردار بود. اشعار بسیاری را با حضور ذهن فوق‌العاده از حفظ داشت، به گونه‌ای که اگر کسی بیتی از شعری را می‌خواند، به سرعت دنباله آن را نقل می‌کرد. وی از طب سنتی اطلاعات خوبی داشت و به معالجه زن‌های روستای خود می‌پرداخت. به قول مطهری، پدرش ۶۰ سال طبیب روحانی و مادرش سالیان دراز طبیب جسمانی مردم بود. از این بانوی پرهیزکار نقل شده که در ماه هفتم حاملگی خود، یک شب خواب می‌بیند که در مسجد محله خود در میان جمعی از بانوان نشسته است. در این هنگام بانوی بزرگواری با مقنعه وارد می‌شود، در حالی که دو خانم دیگر او را همراهی می‌کنند. این خانم‌ها که گلاب‌پاش‌هایی را در دست داشتند، به دستور آن بانوی بزرگوار بر سر

نمازگزاران گلاب می‌پاشند. وقتی که نوبت مادر مرتضی می‌رسد بر سر وی گلاب بسیار می‌پاشند. در این حال ترس وی را فرا می‌گیرد که مبادا در امور دینی خود کوتاهی کرده است، لذا از آن بانوی محترم علت را جویا می‌شود. در جواب گفته می‌شود که چون نوزادی در رحم شماست که خدمت‌های بسیار به اسلام خواهد کرد

دوران کودکی

مرتضی از همان دوران کودکی فردی باهوش بود و چون بازیگوشی‌های دوران کودکی در او دیده نمی‌شد، هم‌بازی‌های وی گلایه داشتند که چرا با آن‌ها بازی نمی‌کند. همین امر موجب نگرانی پدر و مادر او شد؛ زیرا گمان می‌کردند که وی دچار برخی مشکلات روحی شده است

علاقه به کتاب از پنج‌سالگی در مرتضی نمایان شد. در همان سن و سال به کتابخانه پدر می‌رفت و نظم کتاب‌ها را به هم می‌ریخت. برادرش درباره آن روزها چنین می‌گوید

مرتضی در حدود پنج سال سن داشت که خیلی به کتاب علاقه‌مند بود و به کتابخانه پدر می‌رفت و کتاب «برمی‌داشت. پدرم خیلی کتاب داشت و آن‌ها را با سلیقه طبقه‌بندی کرده بود و اگر به هم می‌خورد، ناراحت می‌شد. تا پدر از اتاق بیرون می‌رفت، مرتضی به سراغ کتاب‌ها می‌رفت و چون اغلب کتاب‌ها بزرگ بودند و او زورش نمی‌رسید، روی زمین می‌افتادند. پدر عصبانی می‌شد و می‌گفت: جلو این بچه را بگیرید. مادرم می‌گفت: خوب، بچه به کتاب علاقه دارد، او را به مکتب بفرست، پدرم می‌گفت: آخر سنش اقتضا نمی‌کند

بالاخره او را به مکتب فرستادند. صاحب مکتبخانه، آقای به نام شیخ علی‌قلی بود. مرتضی اشتیاق فراوانی به درس داشت. مادرم می‌گفت: تابستان بود. نیمه‌های ماه بود و هوا صاف و مهتابی. شب بیدار شدم و دیدم مرتضی در بستر نیست. نگران شدم و فکر کردم شاید به دستشویی رفته است. آنجا هم نبود. همه را بیدار کردم و همه جا را جست‌وجو کردیم. اوایل صبح، دیدم یکی از کشاورزان روستا او را بغل کرده و به خانه می‌آورد. پرسیدم کجا بودی؟ آن مرد گفت: من در کوچه می‌رفتم که دیدم این بچه پشت در مکتبخانه چمباتمه زده و سرش را روی زانویش گذاشته و کتابش را در بغلش گرفته و خوابش برده است. پرسیدم بچه! چرا رفتی؟ گفت:

(۳) «من بیدار شدم، دیدم هوا روشن است فکر کردم صبح است و باید به مکتبخانه بروم

مرتضی تا دوازده‌سالگی در فریمان نزد پدر خویش مقدمات علوم اسلامی را فرا می‌گیرد. پس از چندی به مشهد می‌رود و به مدت دو سال در مدرسه ابدالخاں همراه با برادر خود به تحصیل می‌پردازد

باینکه در این ایام، درس‌های مقدماتی را فرا می‌گرفت، اما در میان همکلاسی‌های خود، خوش درخشیده

بود. برخی از دوستان او یاد دارند که در همان روزگار، طلاب بسیار با او به بحث و گفت‌وگو می‌پرداختند و از فضل وی بهره‌ها می‌بردند. دانش و پشتکار او در همین سن کم از او یک طلبه محبوب ساخته بود. پس از چندی درس را در حوزه مشهد ناتمام می‌گذارد و به فریمان بازمی‌گردد. جهت این بازگشت هم این بود که منزل پدرش را جهت عریض کردن خیابان، خراب کرده بودند و همین‌که باخبر می‌شود که اسباب و اثاثیه منزل به کوچه ریخته شده و خانواده در وضع بدی به سر می‌برند، ناگزیر می‌شود تا در سال ۱۳۱۴ به فریمان بازگردد و در آنجا به مطالعه کتاب‌های پدر خود بپردازد. مدت دو سال در فریمان به مطالعه آزاد مشغول می‌شود. بعدها اظهار می‌دارد که بیشتر مطالعات تاریخی وی مربوط به این دو سال بوده است.

در این سال‌ها یک سلسله پرسش‌هایی مربوط به جهان‌بینی، به‌ویژه مسئله خدا به ذهن او راه می‌یابد و مطالعه :محدود او در زمینه مبدأ و معاد موجب علاقه‌مندی وی به فیلسوفان و عارفان می‌شود. چنان‌که خود می‌گوید تا آنجا که من از تحولات روحی خودم به یاد دارم، از سن سیزده‌سالگی این دغدغه در من پیدا شد و « حساسیت عجیبی نسبت به مسائل مربوط به خدا پیدا کرده بودم. پرسش‌ها البته متناسب با سطح فکری آن ...دوره، یکی پس از دیگری بر اندیشه‌ام هجوم می‌آورد

به یاد دارم که از همان آغاز طلبگی که در مشهد مقدمات عربی می‌خواندم، فیلسوفان و عارفان و متکلمان هر چند با اندیشه‌هایشان آشنا نبودم - از سایر علما و دانشمندان و از مخترعان و مکتشفان - در نظرم عظیم‌تر و فخیم‌تر می‌نمودند، تنها به این دلیل که آن‌ها را قهرمانان صحنه این اندیشه‌ها می‌دانستم. دقیقاً به یاد دارم که در آن سنین که میان ۱۳ تا ۱۵ سالگی بودم، در میان آن‌ها، همه علما و فضلا و مدرسین حوزه علمیه مشهد، فردی که بیش از همه در نظرم بزرگ جلوه می‌نمود و دوست می‌داشتم به چهره‌اش بنگرم و آرزو می‌کردم که روزی به پای درسش بنشینم، مرحوم آقا میرزا مهدی شهید رضوی، مدرس فلسفه الهی در آن حوزه بود. آن آرزو محقق (۴) «نشد؛ زیرا آن مرحوم در همان سال‌ها (۱۳۵۵ قمری) درگذشت

سفر به قم

در سال ۱۳۱۵ ش، مرتضی تصمیم می‌گیرد تا جهت تحصیل عازم قم شود. روزی که بنا داشت تا همراه دایی خود، حاج شیخ علی، راهی قم شود، مادرش آینه و قرآن می‌آورد تا وی را از زیر قرآن رد کند. در این هنگام، یکی از روحانیون محله به نام سید علی صابری جهت بدرقه وی می‌آید. موقع خداحافظی خطاب به مرتضی می‌گوید: «انشاء الله می‌روید بر نمی‌گردید!» مادر که از این سخن ناراحت می‌شود خطاب به او می‌گوید: مرتضی،

مادر جان امروز دوشنبه است و ۱۳ صفر، این آقا هم این جمله را بر زبان آورد، حالا نرو! مرتضی در جواب می‌گوید: مادر جان! این‌ها خرافات است. شما به این حرف‌ها توجه نکنید. با این کلام از خانواده خداحافظی نمی‌کند و با پول اندکی که پدر به او داده بود، راهی قم می‌شود. استاد خود درباره سفر به قم چنین می‌گوید: در آن هنگام که پانزده، شانزده ساله بودم، درباره هر چیزی فکر می‌کردم و راضی نمی‌شدم، الا تحصیل علوم «دینی». آن وقت‌ها فکر نمی‌کردم که با این اوضاع و احوال دینی چه فکری است. پانزده ساله بودم که به مشهد رفتم، بعد دوباره به محل خودمان برگشتم. در آنجا هم وضع سخت‌تر از جاهای دیگر بود. پدرم که روحانی و پیرمرد هفتاد، هشتاد ساله بود، او را به زور کشیدند و بردند و مکلاش کردند. او هم از پشت‌بام برگشت و چون لباس به تن می‌کرد از خانه بیرون نمی‌آمد اما من هم، پا را در یک کفش کرده بودم که باید به قم بروم. در آن وقت، قم، مختصر طلبه‌ای داشت، حدود ۴۰۰ نفر بودند

مادر ما اصرار داشت قم نروم، چون فکریایی داشت و می‌خواست ما را نگه دارد، لذا دایی ما را که خود اهل علم بود و ده بیست سال از من بزرگ‌تر بود، مأمور کرد تا ما را از رفتن منصرف سازد. او در سفری که با هم (۵) «می‌رفتیم هر چه گفت من جواب منفی می‌دادم

در سال‌های اول و دوم، مرتضی حجة مناسبی پیدا نمی‌کند و به ناگزیر در یک اتاق نامناسب، در ضلع شرقی مدرسه فیضیه ساکن می‌شود. فقر در این ایام او را دچار سوء تغذیه شدید می‌گرداند. سید صدرالدین صدر جهت معالجه او را به بیمارستان نکویی قم می‌برد. پس از مدتی سلامتی خود را باز می‌یابد و به تحصیلات خود ادامه می‌دهد.

در آغاز طلبگی در قم دوباره پرسش‌های مربوط به جهان‌بینی به ذهن راه می‌یابد. هجوم این اندیشه‌ها به گونه‌ای بوده که میل به تنهایی و تفکر در خلوت را در او بیدار می‌سازد. به گفته خودش

در سال‌های اول مهاجرت به قم که هنوز از مقدمات عربی فارغ نشده بودم، چنان در اندیشه‌ها غرق بودم که «شدیداً میل به تنهایی در من پدید آمده بود. وجود هم‌حجره‌ای را تحمل نمی‌کردم و حجره فوقانی عالی را به نیم‌حجره‌ای دخمه مانند تبدیل کردم که تنها با اندیشه‌های خودم به سربرم. در آن وقت نمی‌خواستم در ساعات فراغت از درس و مباحثه به موضوع دیگری بیندیشم و در واقع، اندیشه در هر موضوع دیگر را بیش از آن‌که مشکلاتم در این مسائل حل گردد بیهوده و اتلاف وقت می‌شمردم. مقدمات عربی و یا فقهی و اصولی و منطقی (۶) «را از آن جهت می‌آموختم که تدریجاً آماده بررسی اندیشه فیلسوفان بزرگ در این مسئله بشوم

مرتضی در سال ۱۳۲۱ به فریمان می‌رود تا برادر کوچک‌تر خود محمدتقی را برای تحصیل راهی قم سازد. در

این ایام نیز هر دو برادر، با فقر زندگی می‌کردند. امرارمعاش آن‌ها از راه شهریه اندک حوزه بود. محمدتقی از :خاطرات آن دوران چنین می‌گوید

من مسئول خرج بودم. یک وعده ناهار ما سه ریال می‌شد. اغلب نان و ماست یا حلوا ارده و پنیر و مانند «
آن‌ها غذایمان بود. گاهی دو سیر گوشت می‌گرفتم و بار می‌گذاشتم و به جلسه درس می‌رفتم و برمی‌گشتم
سیب‌زمینی و پیاز می‌ریختم. گاهی هم یادم می‌رفت و می‌سوخت و یا مثلاً آبگوشت بدون نخود و لوبیا
می‌خوردیم. گاهی برنج ساده با چهار مثقال روغن حیوانی می‌پختیم و خورش ما نانی بود که در سینی زیر برنج
می‌گذاشتیم. یک روز به برادرم گفتم: هیچ پولی نداریم. گفت: همین جا بنشین تا من بروم و برگردم. من جلو
بالکن مدرسه فیضیه ایستاده بودم و می‌دیدم که مرحوم میرزا جواد آقا خندق آبادی سرش پایین است و دور
حوض مدرسه می‌چرخد. حدود سه ربع ساعت بعد، برادرم آمد. دو تومان پول قرض کرده بود. گفت: برو چیزی
بخر و بیاور بخوریم. گفتم: مثل این که میرزا جواد آقا به درد ما دچار است. از وقتی شما رفتید، او همین‌طور
... دارد دور حوض می‌چرخد. ایشان دوید و رفت پایین و یک تومان به میرزا جواد آقا داد
وقتی در قم تحصیل می‌کردیم، من هیچ وقت عبای نو بر دوش ایشان ندیدم تمام عباهايش پاره بود. می‌گفت:
نشسته بودیم و با چند نفر صحبت عبا و قیطان دوزی بود که چطور قیطان را روی آستین‌ها و پایین عبا
می‌دوزند. یک نفر گفت: بیا، مثل این، به عبای من نگاه کرد، دید تکه تکه است و اصلاً قیطان ندارد. گفت: آخر
(۷) «این را چطور پوشیده‌ای؟ آن روز من خجالت کشیدم

در این دوران مطهری مکاسب و کفایه را نزد آیت‌الله سید محمد محقق یزدی، معروف به داماد فرا می‌گیرد. یک
سال هم در درس خارج آیت‌الله حجت کوه کمری شرکت می‌جوید. از مظهر آیات عظام سید صدرالدین صدر،
محمدتقی خوانساری، گلپایگانی، احمد خوانساری و نجفی مرعشی هم استفاده‌های بسیار می‌برد

از سال ۱۳۲۳ که آیت‌الله بروجردی از بروجرد عازم قم می‌شود به مدت ده سال از درس‌های فقه و اصول
ایشان استفاده می‌کند. در این ایام از درس‌های فلسفه میرزا مهدی آشتیانی نیز بهره می‌برد
در میان همدرسان، آیت‌الله منتظری بیش از سایرین با مطهری حشر و نشر داشته است. در اکثر درس‌ها با
یکدیگر هم مباحثه بودند. به گفته منتظری مدت یازده سال در یک اتاق در مدرسه فیضیه زندگی می‌کردند و در
(۸) «تمام امور درسی و حتی مخارج یومیه با یکدیگر همکاری صمیمانه داشتند

درس نهج البلاغه

در تابستان ۱۳۲۰ مطهری برای فرار از گرما از قم به اصفهان می‌رود. در آنجا با حاج علی آقا شیرازی که مدرس نهج البلاغه بوده آشنا می‌شود. در مدت اقامت در اصفهان، از درس‌های این استاد بزرگ کمال استفاده را می‌برد. این شخصیت روحانی که مطهری از او به عنوان عالم ربانی یاد می‌کند، تأثیر بسیاری بر روح وی می‌گذارد. به نظر مطهری، حاج میرزاعلی آقا شیرازی نهج البلاغه مجسم بود. مواعظ نهج البلاغه در اعماق جان او نفوذ کرده بود. کلماتش نشان می‌داد که پیوندی خاص با امام علی (ع) دارد. وی با نهج البلاغه می‌زیست و روحش با این کتاب انس خاصی داشت. ارادتش به نهج البلاغه به گونه‌ای بود که گاه با خواندن مطالب آن اشک از دیدگانش جاری می‌شد. او شخصیتی بود که از خود رسته و به خدا پیوسته بود.

در سال بیست که برای اولین بار به اصفهان می‌رفتم هم‌مباحثه گرامی‌ام که اهل اصفهان بود و یازده سال تمام «باهم هم‌مباحثه بودیم و اکنون از مدرسین و مجتهدین بزرگ حوزه علمیه قم است، به من پیشنهاد کرد که در مدرسه صدر، عالم بزرگی است، نهج البلاغه تدریس می‌کند بیا برویم به کلاس درس او. این پیشنهاد برای من سنگین بود. طلبه‌ای که کفایه الاصول می‌خواند، چه حاجت دارد که پای تدریس نهج البلاغه برود؟ نهج البلاغه را خودش مطالعه می‌کند و با نیروی «اصل برائت و استصحاب» مشکلاتش را حل می‌نماید.

چون ایام تعطیل بود و کاری نداشتم و به علاوه پیشنهاد از طرف هم‌مباحثه‌ام بود، پذیرفتم. رفتم اما زود به اشتباه خودم پی‌بردم، دانستم که نهج البلاغه را من نشناختم و نه تنها نیازمندم به فراگرفتن از استاد، بلکه باید (۹) «اعتراف کنم که نهج البلاغه استاد درست و حسابی ندارد

درک محضر او را همواره یکی از ذخایر گران‌بهای خودم - که حاضر نیستم با هیچ چیز معاوضه کنم - «می‌شمارم و شب و روزی نیست که خاطره‌اش در نظرم مجسم نگردد، یادی نکنم و نامی نبرم و ذکر خیری ننمایم.

هر وقت به قم می‌آمد، علمای طراز اول قم با اصرار از او می‌خواستند که منبر برود و موعظه نماید. منبرش بیش از آن‌که قال باشد، حال بود.

از امام جماعت بودن پرهیز داشت. سالی در ماه مبارک رمضان با اصرار زیاد او را وادار کردند که این یک ماهه در مدرسه صدر اقامه جماعت کند. با اینکه مرتب نمی‌آمد جمعیت بی‌سابقه‌ای برای اقتدا شرکت می‌کردند. شنیدم (۱۰) «که جماعت‌های اطراف خلوت شده، او هم دیگر ادامه نداد

درس‌های امام خمینی

از همان آغاز طلبگی، مطهری به درس‌های اخلاق امام خمینی که روزهای پنج‌شنبه و جمعه ارائه می‌شد - راه پیدا می‌کند. پس از تحصیل نیز استادان بزرگ حوزه از امام درخواست می‌کنند تا درس خارج اصول را در حجرة ایشان شروع کنند. این درس در ابتدا به‌طور خصوصی برگزار می‌شود، اما به مرور ایشان مشتاقان این درس به حدی زیاد می‌شوند که کلاس درس از آنجا به مسجد بالاسر و سرانجام به مسجد سلماسی انتقال پیدا می‌کند. این درس مدت دوازده سال ادامه می‌یابد. در درس اصول، امام خمینی به نقد و تحلیل آرای بزرگانی چون شیخ انصاری، آخوند خراسانی، آقا ضیاءالدین عراقی و میرزای نائینی می‌پرداخت. به گفته شاگردان این درس، امام بیشتر از نظرات و خود حاج شیخ عبدالکریم حائری دفاع می‌کرد و در این درس، مطهری بیشتر سکوت می‌کرد و اگر هم گاه سخن می‌گفت بسیار سنجیده و کوتاه بود. در عوض آیت‌الله منتظری مصرانه به بحث و گفت‌وگو می‌پرداخت و دائم اشکال می‌کرد. یک‌بار که این بحث به طول می‌انجامد، امام خمینی به مطهری می‌گوید: «یک تومان را به او بده.» آقای واعظ زاده خراسانی می‌گوید که من متوجه سخن امام نشدم، بعد از درس، از مطهری سؤال کردم که قصه یک تومان چیست؟ مطهری گفت: «از بس رفیقمان صحبت می‌کرد. بالاخره من قرار گذاشتم هر روزی که صحبت نکنم، یک تومان به او بدهم. استاد هم از این جریان مطلع شده (۱۱)» است

دوره اول تدریس اصول امام حدود سال ۱۳۳۰ به پایان رسید. در این درس، حدود دویست طلبه شرکت می‌کردند

مطهری فلسفه را نیز با درس منظومه امام آغاز می‌کند. روش امام هم این بوده که تا طلبه‌ای را امتحان نمی‌کرد، به او فلسفه درس نمی‌داد؛ زیرا معتقد بود که اگر کسی استعداد تحصیل فلسفه را نداشته باشد گمراه می‌شود. در آن روزگار که در حوزه برگزاری امتحان رسمی نبود، امام از شاگردان خود برای حضور در درس فلسفه به‌صورت شفاهی امتحان می‌کرد و اگر طلبه‌ای از نظر درک و فهم ضعیف بود و یا اخلاق درستی نمی‌داشت، هرگز او را به کلاس فلسفه خود راه نمی‌داد. مطهری درباره اهمیت درس‌های امام خمینی می‌گوید:

پس از مهاجرت به قم گمشده خود را در شخصیتی دیگر یافتم. همواره مرحوم آقا میرزامهدی را به‌علاوه « برخی مزایای دیگر در این شخصیت می‌دیدم. فکر می‌کردم که روح تشنه‌ام از سرچشمه زلال این شخصیت سیراب خواهد شد. اگرچه در آغاز مهاجرت به قم، هنوز از مقدمات فارغ نشده بودم و شایستگی ورود در معقولات را نداشتم، اما درس اخلاقی که به وسیله شخصیت محبوبم در هر پنج‌شنبه و جمعه گفته می‌شد و در

حقیقت درس معارف و سیر و سلوک بود، نه اخلاق به مفهوم خشک علمی، مرا سرمست می‌کرد. بدون هیچ اغراق و مبالغه‌ای این درس، مرا آن‌چنان به وجد می‌آورد که تا دوشنبه و سه‌شنبه هفته بعد، خودم را شدیداً تحت تأثیر آن می‌یافتم. بخش مهمی از شخصیت فکری و روحی من در آن درس و سپس در درس‌های دیگری که در طی دوازده سال از آن استاد الهی فراگرفتم، انعقاد یافت و همواره خود را مدیون او دانسته و می‌دانم. (۱۲) «راستی که او «روح قدسی الهی» بود

در این ایام، درس خصوصی عرفان نیز به وسیله امام تدریس می‌شد که در آن، اشخاصی چون مطهری، منتظری، مرتضی حائری، سید رضا صدر و عبدالجواد فلاطوری شرکت می‌جستند

در محضر علامه طباطبائی

علامه طباطبائی در سال ۱۳۲۴، از تبریز عازم قم می‌شود. وقتی ایشان به قم می‌آید مثل یک طلبه ناشناس زندگی می‌کند. اغلب در نماز جماعت به آیت‌الله خوانساری اقتدا می‌کرد و چون در صف‌های آخر می‌نشست، گاهی که زیلو نبود، عبای خود را به جای زیرانداز مورد استفاده قرار می‌داد. رفتارهای علامه او را به تقوا مشهور ساخته بود و کمتر کسی از فضل او با خبر بود. یک روز میرزا جواد آقا خندق آبادی نزد مطهری آمده و می‌گوید: آقای طباطبائی مرد ملائی است، ایشان درس شفا را شروع کرده‌اند، شما هم در این درس شرکت کنید. وی با بی‌اعتنایی می‌گوید که تدریس کتاب شفا از عهده هر کسی بر نمی‌آید، گمان نمی‌کنم ایشان هم بتواند شفا را تدریس کند. آقای خندق آبادی با اصرار مطهری را به آن درس می‌برد. در همان جلسه وی شیفته و مجذوب (۱۳) «درس و بحث علامه طباطبائی می‌شود

ایشان میان سال‌های ۳۲-۱۳۲۹ به تدریس الهیات شفا پرداختند. در این درس منتظری، بهشتی و واعظ زاده خراسانی شرکت می‌جستند. به گفته یکی از فضلا هنگامی که مطهری در جلسات علامه طباطبائی شرکت می‌کرد محور بحث‌ها می‌شد. گاهی علامه مطالبی را به مدت پنج دقیقه مطرح می‌کرد، اما مطهری تفصیل آن را در بیست دقیقه بیان می‌کرد. تقریر ایشان به‌گونه‌ای بود که علامه به دقت گوش می‌داد و از صحبت‌های ایشان به وجد می‌آمد. مطهری مطالب علامه را گاه با بیان جدیدتری مطرح می‌کرد و همین امر موجب می‌شد تا همه (۱۴) «حاضران در جلسه درس و بحث سراپا گوش شوند

فعالیت‌های علمی و تبلیغی

از سال‌های اولیه تحصیل در حوزه قم، فعالیت‌های تبلیغی مطهری آغاز می‌شود. به گفته برادرش در سال

۱۳۲۲، مطهری نذر می‌کند که اگر خداوند به او توفیق خدمت به اسلام را بدهد، بدون دریافت هیچ‌گونه وجهی به تبلیغ پردازد. در همان سال پول اندکی را به دست آورده و جهت تبلیغ به یکی از شهرستان‌ها می‌رود. مدت پنج سال به اراک، همدان و نجف‌آباد جهت تبلیغ اسلام سفر می‌کند. اولین منبر او در قم، به مدت یک دهه در ایام فاطمیه در مورد بعثت و رسالت پیامبر (ص) بود که مورد استقبال بسیاری قرار می‌گیرد.

در آغاز ورود آیت‌الله بروجردی به قم، گزارشی از شیراز می‌رسد که شخصی به نام شیخ محمد اخباری در آباد شیراز به تبلیغ اخباریگری مشغول است، مطهری که با اخباریگری مخالفتی سرسخت داشت، آن‌ها را متحجر می‌داند به آباد می‌رود و پانزده روز به سخنرانی می‌پردازد تا آثار سوء سخنان آن شیخ را از میان ببرد. شهید بهشتی هم نقل می‌کند که در بهار ۱۳۲۶ ایشان به اتفاق منتظری، شیخ عباس ایزدی و مطهری تصمیم می‌گیرند تا (۱۵). فعالیت‌های تبلیغی منظمی را در تابستان‌ها انجام دهند.

به گزارش ایشان برخی از طلاب فاضل تصمیم می‌گیرند تا برای روزهای پنجشنبه و جمعه یک برنامه مطالعاتی تنظیم کنند. از این رو در چند رشته علمی چون ماتریالیسم، ادیان‌شناسی، تفسیر، اخلاق و تاریخ، گروه‌های مطالعاتی تشکیل داده و به تحقیق می‌پردازند. مطهری و منتظری و بهشتی بحث اسلام و ماتریالیسم را بر عهده می‌گیرند و به نقد و تحلیل کتاب علی الاطلاق المذهب المادی اثر فرید وجدی می‌پردازند. این جلسات که گویا از سال ۱۳۲۶ آغاز می‌شود تا سال ۱۳۳۱ ادامه می‌یابد.

مطهری، علاوه بر فعالیت‌های تبلیغی در سال‌هایی که در حوزه مشغول تحصیل بود، به تدریس ادبیات، فلسفه (شرح منظومه) منطق (شرح مطالع) کلام (شرح تجرید) و مکاسب و کفایه می‌پردازد.

در این دوران، علاوه بر تحصیل و تدریس، مطالعاتی را در موضوعات بسیاری از جمله ماتریالیسم دیالکتیک آغاز می‌کند چنان‌که خود می‌گوید:

تحصیل رسمی علوم عقلی را از سال ۲۳ شمسی آغاز کردم. این میل را همیشه در خود احساس می‌کردم که «با منطق و اندیشه مادیین از نزدیک آشنا شوم و آرا و عقاید آن‌ها را در کتب خودشان بخوانم.

دقیقاً یادم نیست، شاید در سال ۲۵ بود که با برخی کتب مادیین که از طرف حزب توده ایران به زبان فارسی منتشر شد یا به زبان عربی در مصر، مثلاً منتشر شده بود آشنا شدم. کتاب‌های دکتر تقی ارانی را هرچه می‌یافتم به دقت می‌خواندم و چون در آن وقت، به علت آشنا نبودن با اصطلاحات فلسفی جدید، فهم مطالب آن‌ها بر من دشوار بود، مکرر می‌خواندم و یادداشت برمی‌داشتم و به کتب مختلف مراجعه می‌کردم. بعضی از کتاب‌های ارانی را آن‌قدر مکرر خوانده بودم که جمله‌ها در ذهنم نقش بسته بود. در سال ۲۹ یا ۳۰ بود که کتاب اصول مقدماتی

فلسفه ژرژ پولیتزر استاد دانشکده کارگری پاریس به دستم رسید. برای این که کتاب در حافظه بماند، همه

(۱۶) «مطالب را خلاصه کردم و نوشتم

همین مطالعات و دقت نظرهای مطهری در آن دوران، از او شخصیتی جامع ساخت، به ویژه این که نظرات

اصلاحی هم در مورد وضعیت حوزه داشت که گه گاه آن را بیان می کرد

بازگشت به فهرست

ازدواج

مطهری در سال ۱۳۲۹ با دختر یکی از روحانیون خراسانی به نام آیت الله روحانی ازدواج می کند. همسر وی در

:مورد نحوه ازدواج خود چنین می گوید

یازده ساله بودم که یک شب خواب دیدم به اتاق پدرم رفته ام. در اتاق پدرم روی زمین یک ورق کاغذ افتاده «

بود. وقتی کاغذ را برداشتم، دیدم روی آن نوشته فلانی (من) برای مرتضی در بیست و نهم ماه عقد می شود

از دیدن این خواب عجیب، تعجب کردم و با هیچ کس آن را در میان نگذاشتم تا این که مدتی گذشت.

خواستگاران متعددی می آمدند ولی مادرم می گفت: تا دیپلم نگیرد شوهرش نمی دهم

سیزده ساله بودم و در کلاس هفتم درس می خواندم که آقای مطهری چون با پدرم آشنایی داشتند، برای

خواستگاری به خانه ما آمدند. این خواستگاری با مخالفت شدید مادرم رو به رو شد چون او در یک خانواده

غیرروحانی و نسبتاً مرفه بزرگ شده بود و از ازدواج من با یک روحانی خشنود نبود و می گفت: من دخترم را

به یک روحانی شوهر نمی دهم

چند بار دیگر هم آقای مطهری مراجعه کردند، اما مادرم مسئله درس خواندن مرا مطرح کردند و ایشان به

راحتی پذیرفتند و گفتند: هیچ اشکالی ندارد، می توانند درسشان را ادامه بدهند و دیپلم بگیرند

سرانجام بعد از مدتی مادرم راضی به ازدواج ما شد. روز ۲۳ ماه بود که موافقت مادرم اعلام شد و همان روز

آقای مطهری گفتند بیست و نهم ماه برای عقد روز خوبی است و موافقت شد. من در روز بیست و نهم به عقد

(۱۷) «ایشان درآمدم و آن وقت بود که حقیقت خوابی که دیده بودم، برایم روشن شد

جلسات اصول فلسفه

(۱۸) «در سال ۱۳۲۹ جلسات درس و بحث خصوصی علامه طباطبائی در زمینه مسائل جدید آغاز می شود

این درس‌ها که بعدها تبدیل به کتاب «اصول فلسفه و روش رئالیسم» می‌شود با محوریت فکری مطهری شکل می‌گیرد. در مورد علت تشکیل این جلسات اقوالی ذکر شده است.

استاد بزرگوار آیت‌الله سبحانی می‌فرمودند که در سال ۱۳۲۹ کتابی از طرف سفارت آمریکا با عنوان «نگهبانان سحر و افسون» منتشر می‌شود. این کتاب بر مبنای ماتریالیسم دیالکتیک نگاشته شده و در آن، دین را عامل استعمار معرفی کرده بود. انتشار این کتاب موجب شد تا علامه طباطبائی در شب‌های پنجشنبه و جمعه جلساتی را تشکیل دهد و به پاسخ‌گویی شبهات مطرح شده در آن پردازد.

آقای عبدالحسین حائری در مورد تشکیل این جلسات می‌گوید که در سال ۱۳۲۸، ایشان و سید عزالدین حسینی جهت نقد و بررسی آرای ملحدان دوران ائمه و بررسی روایات مطرح شده در این زمینه جلسات هفتگی تشکیل می‌دهند. آقای عزالدین زنجانی که از شاگردان علامه طباطبائی بود، وجود این جلسات را با علامه طباطبائی در میان می‌گذارد و از ایشان می‌خواهد تا درس‌هایی را در این زمینه، در آن جلسات ارائه دهد. این پیشنهاد مورد قبول علامه طباطبائی واقع شده و جلسات به منزل استاد انتقال می‌یابد. با ادامه جلسات در موضوع بحث، تحول اساسی صورت می‌گیرد. یعنی به جای بررسی اقوال ائمه در برابر ملحدان، پاسخگویی به تحریفات و مکتب‌های مادی به‌ویژه ماتریالیسم دیالکتیک مطرح می‌شود. پس از مدتی بحث‌ها به‌صورت چهارده مقاله توسط علامه طباطبائی تنظیم می‌شود که مطهری به مرور زمان، با پاورقی‌های خود آن را تکمیل می‌کند. (۱۹)

برخی اشخاص که در این جلسات شرکت می‌کردند عبارت بودند از: حسن زاده آملی، جوادی آملی، صائنی زنجانی، شیخ عباس ایزدی، عباس ابوترابی، سید محمد خامنه‌ای، سید محمدحسین بهشتی، ابراهیم امینی، ابراهیم خسروشاهی، موسی صدر، جزایری و قدوسی.

عزیمت به تهران

در پاییز سال ۱۳۳۱، مطهری همراه با برادر خود محمدتقی عازم تهران می‌شود.

مطهری مدت ده سال از درس و بحث‌های فقه و اصول آیت‌الله بروجردی بهره‌ها برد و حتی وی از نخستین کسانی است که در تابستان ۱۳۲۶ قمری به بروجرد نزد ایشان می‌رود و بر اثر آشنایی با شخصیت فکری و اخلاقی ایشان جهت عزیمت وی به قم اقداماتی می‌کند. مطهری در دوران تحصیل خود همگام با امام خمینی فعالیت‌هایی را برای اصلاح حوزه مطرح می‌کند که گویا به جهت سعایت اطرافیان آیت‌الله بروجردی به مذاق

ایشان خوش نمی‌آید. مطهری به واسطه منتظری بارها می‌کوشد تا دیداری با آیت‌الله بروجردی داشته باشد و سوء تفاهم‌ها را رفع نماید، اما متأسفانه موفق نمی‌شود.

علی دوانی به نقل از مطهری چنین می‌گوید

بر اثر شکست طرح آقای خمینی برای اصلاح حوزه که من هم از فعالین آن و شاگرد ایشان بودم، از اطرافیان «آیت‌الله بروجردی ضربه خوردم

اطرافیان طوری مرا از نظر آقای بروجردی انداخته بودند که هرچه کردم مرا احضار کند تا حضوراً عرایض را عرض کنم، نتیجه نگرفتم. حتی روزی نامه‌ای نوشتم و در آن عرض کرده بودم در کجای دنیا رسم است که درباره کسی حکم غیابی صادر کنند؟ چیزهایی به شما گفته‌اند، بنده را احضار کنید، توضیح بدهم تا رفع هرگونه سوء تفاهم شود. نامه را دادم آقای منتظری که هم مباحثه بودیم و نزد آیت‌الله بروجردی آمدورفت داشت و گفتم! در یک فرصت مناسب به دست ایشان بدهد. آقای منتظری گفت: دادم، نگرفت

ناچار به تهران آمدم. مدتی را بی‌هدف گذراندم تا این‌که مرحوم کوشانیور جلسه هفتگی در خانه خود گرفت که شب‌ها اول نماز جماعت بخوانم و بعد تفسیر قرآن بگویم. دعوت او را پذیرفتم. در مدرسه مروی هم شروع به «تدریس کردم. بعضی اوقات هم برای افراد خاصی درس خصوصی می‌گفتم یا در جلساتی منبر می‌رفتم

(۲۰)

پس از آن‌که محمدحسن کوشانیور که از افراد خیر تهران بود با مشکلات مطهری آشنا می‌شود مبلغ یک صد و پنجاه تومان برای جلسات هفتگی تفسیر و یک صد و پنجاه تومان هم برای اجاره‌نامه ایشان مقرر تعیین می‌کند. به این وسیله مطهری خانواده خود را از قم به تهران می‌آورد و مقیم این شهر می‌شود.

با ورود به تهران دروس فلسفه وی در مدرسه مروی آغاز می‌شود. شرح منظومه از نخستین درس‌های ایشان بوده است. البته بعدها کتاب‌های اشارات و شفا را هم تدریس می‌کرد. یکی از شاگردان درس‌های مدرسه مروی دکتر محمدباقر حجتی است که از سال ۱۳۳۳ به مدت دوازده سال نزد مطهری به تحصیل فلسفه می‌پردازد. وی درباره آن درس‌ها چنین می‌گوید

تدریس شرح منظومه پس از چندی جای خود را به شرح "اشارات" داد و استاد گران‌قدر، تدریس این کتاب «را آغاز کردند و بدان ادامه دادند که پس از مدتی تدریس «شفا» شروع شد. مدت بسیار زیادی، ساعات تدریس استاد، از هنگام طلوع فجر تا مدتی پس از طلوع آفتاب بود

استاد در تمام فصول در حجره‌ای تدریس می‌کردند که نه به گاه شدت حرارت ایام گرما، وسیله خنک‌کننده‌ای

در آن وجود داشت و نه به هنگام سوز سرمای پاییز و زمستان که گاهی تا مغز استخوان را می‌آزرد، وسیله‌ای برای گرم کردن فضای جلسه درس در آن، تهیه دیده شده بود. با وجود این، در ایام شدت سرما، در حجره به هنگام تدریس باز بود و استاد عزیز ما هنگام تدریس، آن‌چنان در بیان مطالب از خود علاقه نشان می‌دادند که ما در حین درس، آنگاه که گوش به سخن استاد سپرده بودیم، سرمای محیط پیرامون خود را غالباً احساس

(۲۱) «نمی‌کردیم»

استادی دانشگاه

در سال ۱۳۳۳ رئیس دانشکده علوم معقول و منقول تصمیم می‌گیرد تا از برخی فضلا جهت تدریس در آن دانشکده استفاده کند. طبق آیین‌نامه دانشکده، فضایی که فاقد مدرک بودند، می‌بایست در یک سلسله امتحانات شرکت جویند. مطهری که بنا نداشت در امتحانات شرکت کند، به اصرار برادر خود ثبت‌نام می‌کند. نامه وی به :

دانشکده چنین است

دفتر دانشکده محترم معقول و منقول تهران»»

نظر به آگهی که از طرف اداره کارگزینی دانشگاه محترم تهران برای استخدام یک نفر دانشیار کلام و فلسفه قدیم در آن دانشکده محترم شده است، اینجانب مرتضی مطهری که دارای تصدیق مدرسی در رشته معقول و دارای تألیفات فلسفی هستم که از آن جمله پاورقی‌هایی برای جلد اول کتاب اصول فلسفه و روش رئالیسم به طبع رسید و جلد دوم آن تحت طبع است و لدی‌الاقضاء به آن دفتر محترم تقدیم خواهد شد، خود را به‌عنوان داوطلب به آن اداره محترم معرفی می‌کنم. خواهشمند است مقرر فرمایید طبق مقررات در مورد اینجانب اقدام

شود.

«مرتضی مطهری ۱۳۳۳/۱۱/۱۰»

پس از ثبت‌نام، به مدت هشت روز امتحانات کتبی برگزار می‌شود. به دنبال موفقیت در این امتحانات، از ایشان جهت شرکت در امتحانات شفاهی و مصاحبه دعوت به عمل می‌آید. در آن جلسه، استادان ممتحن عبارت بودند از: حسینعلی راشد، سبزواری و جواد تارا. مرحوم راشد صفحه‌ای از کتاب منظومه را می‌گشاید و از ایشان می‌خواهد تا به ترجمه و شرح آن بپردازد. مطهری مباحث منظومه را با توجه به اشارات و اسفار به تفصیل شرح می‌دهد. راشد که از فضل او در حیرت می‌ماند رو به وی کرده و می‌گوید: صبر کن ما از بیست بالاتر نداریم.

(۲۲) «این نمره بیست، حالا مطلب را ادامه بده تا ما استفاده کنیم»

علمای بزرگ شیعه در قرن حاضر

پس از توضیحات مفصل، راشد دوباره می‌گوید واقعاً بهره بردم. بدین ترتیب مطهری از تاریخ سوم مهر ۱۳۳۴ به‌عنوان معلم دانشکده علوم معقول و منقول مشغول به کار می‌شود. در سال ۱۳۴۳ که بر اساس آیین‌نامه دانشگاه تهران عده‌ای از استادان غیررسمی و سابقه‌دار دانشگاه «دانشیار» می‌شوند، مطهری از این عنوان برخوردار نمی‌شود. یکی از اعضای کمیسیون اجرایی این تصویب‌نامه مجتبی مینوی بود که به فضل مطهری باور داشت، اما بدیع‌الزمان فروزانفر از ترس آن‌که مبدا فعالیت‌های سیاسی مطهری موجب شود تا برای دیگر اساتید، مشکل ایجاد شود، نام ایشان را در فهرست اشخاص واجد شرایط دانشیاری قرار نمی‌دهد. البته فروزانفر با بیان دلیل کار خود از مطهری عذرخواهی می‌کند. سرانجام در سال ۱۳۴۵، فروزانفر نامه‌ای به دکتر جهانشاه صالح، ریاست وقت دانشگاه تهران می‌نویسد و ارتقای وی را تقاضا می‌کند.

فعالیت‌های فرهنگی

با عزیمت از قم به تهران، مطهری به فعالیت‌های فرهنگی بسیاری می‌پردازد. علاوه بر تدریس در دانشگاه و مدرسه مروی، با برخی نشریات مانند مکتب تشیع و مکتب اسلام همکاری‌های خود را آغاز می‌کند. با تأسیس مکتب تشیع در سال ۱۳۳۶، کمک‌های فکری به دست‌اندرکاران آن می‌دهد و برخی مقالات خود را نیز در آن نشریه منتشر می‌سازد. مقالاتی چون اصالت روح، قرآن و مسئله‌ای از حیات و توحید و تکامل نمونه‌ای از آن‌هاست. از سال ۱۳۳۷ هم که مجله مکتب اسلام تأسیس شد، همکاری ایشان با اعضای هیئت تحریریه آن آغاز می‌شود. برخی آثار ایشان مانند سیری در نهج‌البلاغه، اخلاق جنسی در اسلام و جهان غرب ابتدا در آن مجله منتشر شد.

انجمن اسلامی پزشکان که حدود سال ۱۳۳۸ تأسیس شد هر دو هفته یک‌بار برنامه‌های سخنرانی داشت. مطهری از جمله سخنرانان این انجمن در طول سالیان دراز بود. مباحث توحید، نبوت، معاد، مسئله حجاب، بردگی از نظر اسلام، ربا، بانک و بیمه، نمونه‌ای از درس و بحث‌های مطهری در این انجمن بوده است. در انجمن پزشکان علاوه بر سخنرانی جلسات پرسش و پاسخ نیز برگزار می‌شد و اعضای آن به بحث و گفت‌وگو با مطهری می‌پرداختند. به علاوه ایشان در انجمن ماهانه دینی و جامعه اسلامی معلمین نیز سخنرانی‌های بسیار داشته است.

فعالیت‌های سیاسی

از سال‌های ۱۳۲۷ به بعد که موج آزادیخواهی شهرهای ایران را فرا گرفت، فدائیان اسلام در قم به فعالیت پرداخته و ستاد عملیاتی خود را در مدرسه فیضیه مستقر کردند. این گروه مورد توجه و حمایت برخی از مراجع مانند آیت‌الله محمدتقی خوانساری بودند. امام خمینی نیز پنهانی مدافع آن‌ها و پشتیبان‌ای برای حرکت آن‌ها بود. آیت‌الله بروجردی برخوردی ملایم با آن‌ها داشت و در درس‌های خود گاه برخی از انتقادات خود را به آن‌ها گوشزد می‌کرد. مطهری که طرفدار جریان‌های انقلابی بود، با فدائیان اسلام به‌طور مخفی همکاری و هم‌فکری می‌کرد و حتی در صدد بود تا کدورت‌های میان آن‌ها و آیت‌الله بروجردی را از میان بردارد که موفق نشد. علی‌الدوانی در مورد رابطه مطهری با فدائیان اسلام چنین می‌گوید:

استاد شهید مطهری با فدائیان و افکارشان هماهنگ بود. بارها از شهید نواب می‌شنیدیم که با احترام از آقای «مطهری یاد می‌کرد و از احوال او جويا می‌شد، یا مطلبی را از او نقل می‌کرد که بیشتر جنبه راهنمایی و نصیحت آن‌ها داشت

از جمله خطاب به مرحوم نواب صفوی می‌گفت: آقای نواب! در حسن نیت و شور دینی و پاکی هدف شما و رفقای‌تان شکی نیست؛ ولی ببینید این اعلامیه که در آن، خطاب به آقای بروجردی نوشته‌اید: «گمان نمی‌کنیم غیرت دینی شما کمتر از حاج آقا حسین قمی باشد.» دستاویز افراد مغرض شده و کارتان به آنجا کشیده که باید در فیضیه به رفقای شما حمله کنند و این‌طور مضروب شوند. اگر شما بیشتر فکر می‌کردید و در یک جو آرام و به دور از شور جوانی و احساسات زیاد اقدام می‌نمودید، قطعاً کار به اینجا نمی‌رسید

دور نیست که نرمش بعدی فدائیان و تشکیل جلسات بیان مسائل شرعی از روی رساله مرحوم آیت‌الله بروجردی و ترک تندروی‌های گذشته که در کار و کادر فدائیان دیده شد تا حدی از همان نصایح استاد شهید (۲۳) «مطهری سرچشمه گرفته بود

در سال‌هایی که مطهری در تهران بود، هم درگیر فعالیت‌های علمی و فرهنگی بود و هم فعالیت‌های سیاسی. البته فعالیت‌های سیاسی او خیلی حساب شده و مخفیانه بود. اسناد ساواک نشان می‌دهد که همواره دستگاه امنیتی کشور مراقب او بوده است. این اسناد از ملاقات‌های او با آیت‌الله کاشانی و آیت‌الله بهبهانی و تمجیدهای وی نسبت به وطن پرستی دکتر مصدق و شرکت وی در جلسات مذهبی جبهه ملی یاد می‌کند. این اسناد همچنین گواهی می‌دهد که او نظرات سیاسی خود را در ذیل طرح مسائل دینی بیان می‌کند. در یکی از اسناد ساواک آمده که در مورخ ۲۹/۱۰/۴۰ در یک سخنرانی اظهار می‌دارد: «دهقان بی‌سواد نمی‌تواند جامعه مستقل داشته

باشد و در اسلام دستور است که مسلمان نباید دست تكدّی به روی این و آن دراز کند و این وام‌ها به خصوص (۲۴) «وام‌های بلاعوض، گدایی است

در سال‌های ۴۲-۱۳۴۱ به اتفاق آیت‌الله طالقانی و مهندس بازرگان و مباشرت انجمن اسلامی مهندسین، کنگره‌ای از انجمن‌های اسلامی ایران را در تهران تشکیل می‌دهند. سال اول جلسات کنگره در مدرسه کمال و (۲۵) «مسجد جامع نارمک برگزار می‌شود و در آن، شخصیت‌هایی چون علامه طباطبائی هم شرکت می‌کنند در نهضت اسلامی ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ مطهری دستگیر و روانه زندان می‌شود، علت دستگیری هم سخنرانی تنّی بوده که در همان شب ایراد کرده بود. همسر ایشان درباره نحوه دستگیری وی چنین می‌گوید

در ۱۵ خرداد سال ۱۳۴۲ که امام دستگیر شدند، عوامل رژیم دنبال آقای مطهری آمدند. شب عاشورایی بود « که ایشان سخنرانی عجیبی کرده بودند و به منبری‌ها گفته بودند: باید واقعیت را بگویید و در مقابل هم در برابر نوع حادثه و گرفتاری بایستید. بعد از آن سخنرانی بود که نیم ساعت بعد از نیمه شب، ایشان به منزل آمدند. منزل ما یک حیاط صد متری در کوچه «دردار» بود. آن روز بچه دو ماهه نیز داشتیم

ایشان طبق معمول یک ذره پنیر و یا کره می‌خوردند، همان شام مختصر را از من طلب کردند و من رفتم شام بیاورم. در زند و استاد برای باز کردن در به حیاط رفتند. آن‌ها دائم مطهری را می‌کشیدند و ایشان می‌خواستند «لباس عوض کنند، ولی اجازه ندادند. من آمدم جلو. ایشان به من گفتند: «لباس‌های مرا بیاور

در جیب قبای ایشان پر بود از اعلامیه و دفتر تلفن و مدارک. من فوراً رفتم و قبای دیگری برای ایشان آوردم. آن شب ایشان را دستگیر کردند و نزدیک به دو ماه زندانی بودند. وقتی آزاد شدند در اولین دیدار با من خندیدند و گفتند: اگر کار تو نبود و آن قبا را عوض نکرده بودی رازهای ما کشف شده بود

مدت بازداشت مطهری چهل روز به طول کشید و سرانجام در ۲۶ تیر ماه ۱۳۴۲، از زندان آزاد می‌شود. پس از آزادی از زندان، فعالیت‌های فکری سیاسی وی ادامه پیدا می‌کند. سخنرانی‌های او در مسجد هدایت به‌طور غیرمستقیم در جهت روشنگری نهضت امام خمینی بود. اسناد ساواک نشان می‌دهد که اکثر سخنرانی‌های ایشان را مأموران ساواک زیر نظر داشتند. در یک گزارش چنین می‌خوانیم

ساعت ۳۰/۲۰ روز چهارشنبه ۳/۴/۴۳ آقای مطهری پس از ادای نماز در مسجد هدایت به مأمور مربوطه « اظهار داشته مردم بس که مبارزه کردند و نتیجه نگرفتند خسته شدند و همگی مأیوس‌اند. مخصوصاً افراد جبهه ملی که روی همین اصل عقب‌نشینی کردند و سران نهضت آزادی هم تنها روی ایمان آن‌ها بود که ایستادگی کردند. سپس اضافه نمود وظیفه ما روحانیون و وعاظ است که نگذاریم مردم از مبارزه خود ناامید شوند، بلکه

(۲۸) «باید مردم را امیدوار به آینده نماییم و آن‌ها را نیز تقویت روحی کنیم

مطهری با هیئت مؤتلفه اسلامی نیز همکاری بسیار داشت. آن‌ها نیز با استاد به رایزنی می‌پرداختند و از اندیشه‌های ایشان بهره می‌بردند. این جمعیت در صدد تشکیل شورای فقهی و سیاسی برمی‌آید. به پیشنهاد آن‌ها و تصویب امام، آقایان بهشتی، مطهری، انواری و مولایی به عضویت این شورا درمی‌آیند. مطهری همواره بر جریان فکری این جمعیت سیاسی نظارت داشت و به آن‌ها گوشزد می‌کرد که تفکر حاکم بر حرکت آن‌ها باید درست و منطقی باشد و از جریان‌های انحرافی تأثیر نپذیرند. کتاب انسان و سرنوشت قبل از چاپ به صورت پلی‌کپی منتشر می‌شود و در اختیار آن‌ها قرار می‌گیرد و حتی برای آن‌ها تدریس می‌شود. آقای انواری در مورد رابطه مطهری با این جمعیت چنین می‌گوید:

تغذیه فکری جمعیت‌های مؤتلفه از ناحیه ایشان بود... در جلساتی که تشکیل می‌شد، می‌گفتند: روی این «مسائل اجتماعی مبدا فریب پاره‌ای از تفکرهایی را که داعیه انقلابی‌گری دارند بخورید، مواظب باشید طرز فکرهای الحادی خیلی سریع ممکن است در پاره‌ای از موارد وارد اندیشه‌های ناب شود و شما را از مسیر اصلی منحرف بکند.

در طول مدتی که برادران در زندان بودند، برادرانی که در بیرون از زندان بودند باز به راهشان ادامه داده بودند و تماسشان را با استاد مطهری قطع نکرده بودند.

در یک جلسه همراه با برادر شهیدمان آقای اسلامی در خدمت آقای مطهری بودیم، شاید حدود پنج-شش جلسه راجع به موضوع حاد مبارزه مسلحانه با رژیم سلطنتی گذشته صحبت کردیم و برای پیاده کردن این مسئله با ایشان تا نزدیک موارد عمل هم پیش رفتیم و ایشان سخت به این مسئله اعتقاد داشتند که در صورت

(۲۹) «...لزوم باید با نظام شاهی جنگید

حسینیه ارشاد

در سال ۱۳۴۶ حسینیه ارشاد به همت محمد همایون و با همکاری مطهری، سید علی شاهچراغی و میناچی تأسیس شد. اهدافی را که مطهری برای این مؤسسه در نظر داشت به گفته خود وی امور زیر بوده است:

دعوت از سخنرانان دانشمند و ذی صلاحیت کشور برای ایراد یک سلسله سخنرانی‌های آموزنده و -1 «...مستدل و متناسب با سطح افکار طبقه تحصیل کرده

دعوت دانشمندان برجسته و ذی صلاحیت کشور برای ایراد کنفرانس‌های علمی، فلسفی، تاریخی، ادبی در -2

...حدود مسائلی که با حقایق دین اسلام ارتباط دارد

...چاپ و نشر سخنرانی‌ها و کنفرانس‌ها به منظور توسعه نشر و تکمیل و استفاده از آن‌ها -3-

ایجاد دایرة پاسخ به پرسش‌ها -4-

ایجاد و تأسیس دایرة تحقیقات اسلامی -5-

ایجاد کلاس‌های تعلیماتی در قسمت‌های مختلف اعتقادی، اخلاقی، فقهی، ادبی و غیره -6-

پیش قدم شدن در حسن اجرای برنامه‌های اجتماعی، اسلامی از قبیل تشکیل کاروان نمونه حج، سفرهای -7-

دسته جمعی و غیره

ایجاد مراکز فرهنگی از قبیل کودکانستان، دبستان، دبیرستان و آموزشگاه و غیره -8-

ایجاد مراکز فعالیت‌های خیریه از قبیل تأسیس درمانگاه‌ها و غیره -9-

(۳۰) «...فعالیت‌های سالم و مفید اقتصادی به منظور توسعه بودجه مؤسسه -10-

مطهری در جهت ارتقای سطح علمی و نیل به اهداف مورد نظر خود فعالیت‌های بسیاری را در حسینیة ارشاد انجام می‌دهد، از جمله آن‌که در سال ۱۳۴۷ به مناسبت آغاز پانزدهمین قرن بعثت رسول اکرم (ص) تصمیم گرفته می‌شود تا کتابی پیرامون ابعاد گوناگون شخصیت پیامبر اسلام منتشر شود، از این روی وی از جمعی از فضلا و دانشمندان درخواست مقاله می‌کند که مجموع آن‌ها در دو مجله در سال‌های ۴۷ و ۴۸ منتشر می‌شود به علاوه خود مطهری نیز سخنرانی‌های بسیاری در حسینیة ارشاد ایراد می‌کند از جمله موضوعاتی چون خاتمیت، امر به معروف و نهی از منکر در نهضت حسینی، احیای تفکر اسلامی، سیری در نهج البلاغه، جاذبه و دافعه علی (ع) و عدل الهی را در طول چند سال حضور خود در این مؤسسه فکری ارشاد مورد بحث قرار می‌دهد.

در مورخه ۷/۲/۴۹ مطهری در حسینیة ارشاد، سخنرانی مهمی با عنوان احیای تفکر اسلامی ایراد و در ضمن آن برای آوارگان فلسطینی تقاضای کمک می‌کند. در این سخنرانی اعلام می‌کند که حساب‌هایی در سه بانک به نام ایشان و علامه طباطبائی و ابوالفضل موسوی زنجانی گشوده شده تا افراد خیرخواه، پول واریز کنند. از آنجا که (۳۱) این پول به نام سازمان چریکی الفتح بوده، ساواک حساسیت‌های بسیاری از خود نشان می‌دهد یکی از کارهای مطهری در این دوران دعوت از محمدتقی شریعتی و دکتر شریعتی برای ایراد سخنرانی در حسینیة ارشاد بود. سخنرانی‌ها و نوشته‌های دکتر شریعتی سروصدای بسیاری را به راه انداخت. برخی از روحانیون ایراد می‌گرفتند که چرا مطهری و یارانش به جای مسجد، حسینیة راه انداخته‌اند و به جای روحانیون

از افرادی چون دکتر شریعتی و فخرالدین حجازی استفاده می‌کنند. حتی آیت‌الله رفیعی قزوینی پیغام داده بود که در حسینیة ارشاد حرف‌هایی زده می‌شود که برای ما تکلیف شرعی ایجاد می‌کند. مطهری در جواب ایشان می‌گوید که ما مثل شما هم فقه خوانده‌ایم و هم فلسفه و مواظب اوضاع هستیم. مطهری از یک سو وجود شریعتی را برای جوانان مفید می‌دانست و از سوی دیگر به جهت برخی نظرات فکری وی نمی‌توانست هماهنگی کامل با او داشته باشد. در ضمن، اعتقاد داشت که وی همیشه احساسات افراد را تحت تأثیر قرار می‌دهد تا اندیشه آن‌ها را

در آن دوران شرایط اجتماعی به گونه‌ای پیش می‌رود که مطهری دیگر نمی‌تواند پاسخگوی مخالفان باشد. در واقع وی از چند طرف تحت فشار روحی قرار داشت. حتی ایشان یک‌بار سراغ آیت‌الله قمی می‌رود و از ایشان می‌خواهد تا با دکتر شریعتی گفت‌وگو کند و او را بر آن دارد تا از تندروی‌های خود دست بردارد. خلاصه از یک سو مقدس‌مآبان، مطهری را محکوم می‌کردند که موجب حضور شریعتی در حسینیة ارشاد بوده است و از طرف دیگر، جوانان احساساتی و تندرو به خاطر برخی مخالفت‌های فکری استاد، شریعتی در مقابل وی موضع‌گیری می‌کردند و در عین حال، هیئت مدیره حسینیة نیز برای حلّ معضلات پیش آمده، تلاش جدی نمی‌کند.

باری حوادثی پیش آمد که مطهری ناگزیر از کناره‌گیری از حسینیة ارشاد شد. به زعم ایشان ریشه بسیاری از مشکلات و عدم حلّ آن‌ها مربوط به عملکردهای اجرایی میناچی بوده است. در قسمتی از استعفانامه مطهری چنین می‌خوانیم

طرز تفکر و هدف بنده با ایشان متفاوت است و وقتی که هدف و طرز تفکر متفاوت شد قهراً عقیده بنده و «ایشان، در نوع فعالیت‌هایی که باید در این مؤسسه صورت بگیرد متفاوت خواهد بود. هدف و فکر بنده این است که این مؤسسه را به صورت یک مؤسسه تحقیقی و تبلیغی اسلامی در سطح بسیار عالی که جوابگوی نیازهای فکری جامعه تکان‌خورده امروز باشد درآورم، من می‌خواهم این مؤسسه به صورتی درآید که به اصطلاح ایدئولوژی اسلامی را در مقابل ایدئولوژی‌های دیگر جهان امروز به طور صحیح عرضه بدارد و قهراً معتقدم آنچه بیش از هر چیز از این مؤسسه به صورت سخنرانی یا نشریه باید صادر شود، منطق است نه بیانات و نشریات احساساتی. به عقیده بنده بیانات احساساتی لازم است، اما در حاشیه منطق و تفکر، نه بیشتر. ولی طرز تفکر معزّی‌الیه این است که این مؤسسه، هر چه بیشتر چشمگیر باشد و تشریفات ظاهری کافی است و هر چه بیشتر باید در اینجا جنجال و هیاهو و شور و واویلا به پا کرد. نظر ایشان نیز خلاف بنده با کمیت است نه کیفیت و

(۳۲) «حتی عملاً با هر نوع فعالیت منطقی در سطح بالا مخالفت می‌کردند

مطهری در اسفندماه سال ۱۳۴۹ نیز پیشنهادهایی را جهت اصلاح حسینیة ارشاد به محمدتقی شریعتی و هیئت مدیره حسینیة ارشاد می‌دهد که مکتوبات آن‌ها موجود است. هیئت مدیره طی جلساتی در اردیبهشت ۱۳۵۰ نظرات اصلاحی جدید خود را ارائه می‌دهد. به دنبال تعقیب مذاکرات اعضای حسینیة در ششم مهرماه ۱۳۵۰، وی نظرات و پیشنهادهای دیگر را ارائه می‌دهد.

تحول روحی

مطهری از جوانی اهل تهجد و شب‌زنده‌داری بود. منتظری که یازده سال هم حجة او بوده اظهار می‌دارد که نماز شب ایشان از همان ایام طلبگی، هیچ‌گاه ترک نمی‌شد. گریه‌ها و راز و نیازهای شبانه او نشان از حالات معنوی و صفای درونی او داشته است. با همه آن عبادت‌ها از حدود سال ۵۰ تحول روحی خاصی در وی پیدا می‌شود. در نامه‌ای که در آن ایام به هیئت مدیره حسینیة ارشاد نگاشته است، به این نکته اشاره دارد که در شرایط روحی خاصی به سر می‌برد و میل هم ندارد که آن را با احدی در میان بگذارد. تمایل شدید به عالم درون و اصلاح روح موجب شد تا خود را تحت تربیت روحی بعضی از افراد که به آن‌ها اعتقاد دارد قرار دهد. هنگامی که مطهری احساس می‌کند که باید به سیر و سلوک عرفانی بپردازد، تصمیم می‌گیرد تا از اشارات یکی از عارفان بالله استفاده کند، لذا وعده دیداری را با علامه طباطبائی می‌گذارد تا از ایشان کسب تکلیف کند و این‌که چه کسی برای این کار مناسب است. در عالم رؤیا مشاهده می‌کند که به خدمت علامه رسیده و ایشان آیت‌الله سید محمد حسینی تهرانی را به ایشان معرفی می‌کند. از قضا هنگامی که به سراغ علامه طباطبائی می‌رود، بدون آن‌که از خواب خود سخن به میان آورد، به محض آن‌که خواسته خود را در میان می‌گذارد، علامه، مرحوم تهرانی را جهت این امر مطرح می‌کند. مطهری نیز سال‌ها طبق نظر علامه عمل می‌کند. آیت‌الله تهرانی که از دوستان قدیم مطهری بود، در سیر و سلوک خود تحت تربیت روحی علامه طباطبائی و میرزا هاشم حداد قرار داشت. ایشان در مقاله‌ای که جهت درج در یادنامه مطهری نگاشته درباره شخصیت وی چنین می‌گوید:

دوست مکرّم و سرور ارجمند مهربان‌تر از برادر ما مرحوم آیت‌الله شیخ مرتضی مطهری رضوان‌الله علیه که «سابقه آشنایی ما با ایشان متجاوز از سی و پنج سال بود پس از یک عمر درس و بحث و تدریس و خطابه و کتابت و موعظه و تحقیق و تدفیق در امور فلسفه با ذهن و نفس نقاد خود، بالاخره در این چند ساله آخر عمر

خود، به عیان دریافت که بدون اتصال به باطن و ربط با خدای منان و اشراق دل از سرچشمه فیوضات ربانیه اطمینان خاطر و آرامش سر نصیب انسان نمی‌گردد و هیچ‌گاه نمی‌تواند در حرم مطهر خدا وارد شود یا گرداگرد ... آن طواف کند و به کعبه مقصود برسد

بیداری شب‌های تار و گریه و مناجات در خلوت سحرگاه و توکل در ذکر و فکر و ممارست درس قرآن و ... دوری گزیدن از اهل دنیا و هواپرستان و پیوستن به اهل الله و اولیای خدا مشهود و سیر و سلوک او بود
(۳۳)

سنگری دیگر

پس از کناره‌گیری از حسینیة ارشاد، مطهری سراغ سنگری دیگری رفت: مسجدالجواد. در این مسجد هم سخنرانی می‌کرد و هم کلاس‌های درس تفسیر داشت. بحث‌های جهاد در اسلام، رشد اسلامی، سیرة تبلیغی پیامبر مربوط (۱۳۴۹-۵۰) به این دوران است

از دهه پنجاه به بعد سخنرانی‌های وی در دانشگاه‌های مختلف افزایش یافت. از جمله آن‌که در سال ۱۳۵۲ چند سخنرانی در باب شناخت قرآن، در دانشگاه صنعتی شریف ایراد کرد.
در مورخه ۲۶/۸/۵۱ به وسیله ساواک دستگیر و دو روز بعد آزاد شد. در یک گزارش ساواک در مورد رفتار با وی آمده است:

در زندان، لباس‌هایش را درآورده و به او ناسزا گفته و فوق‌العاده با وی بدرفتاری کرده و به مدت چهل «ساعت نور پروژکتور به چشم‌هایش انداخته و او را بی‌طاقت ساخته و سرانجام سؤال کرده‌اند، شما چرا اجازه می‌دهید در حسینیة ارشاد چنین برنامه‌هایی اجرا شود؟ مطهری در پاسخ گفته است: من مدت سه سال است که هیچ‌گونه مداخله‌ای در امور حسینیة ارشاد ندارم و اصلاً به آنجا نمی‌روم. سپس وی را آزاد ساخته و گفته‌اند
(۳۴) «حق ندارد از این جریان با کسی صحبت بنمایید

مأموران ساواک همه سخنرانی‌های مطهری را زیر نظر داشته و نکات تحریک‌آمیز آن را گزارش می‌کردند. از جمله در یک سند آمده است که وی در سخنرانی ۲۲/۸/۵۳ در تالار شمس گفته است که «چرا دانشگاه‌های ما آزادی عمل ندارند و نباید داشته باشند تا دانشجویان بتوانند قرآن را تجزیه و تحلیل کنند. اگر کسی عقیده‌ای (۳۵) «داشت و نتوانست عقیده‌اش را در محیطی که زندگی می‌کند ابراز کند، بهتر است مهاجرت کند
در این ایام، مسجد و منبر نیز به عنوان یکی از پایگاه‌های فکری وی بود. در مساجد مختلف، سخنرانی‌های

بسیاری را ایراد کرد. با توجه به حساسیت‌های ساواک نسبت به ایشان و فشارهای رژیم، اعتقاد داشت که باید در جهت مبارزه با رژیم شیوه‌های دیگری را پیدا کرد. در یکی از اسناد ساواک مطلب زیر از زبان ایشان،
:خطاب به دکتر مفتاح بیان شده است

البته از ما کاری به‌طور مستقیم بر نمی‌آید؛ چون روی افرادی مانند ما حساسیت دارند و مواظب هستند. از هر اقدامی، سازمان امنیت جلوگیری می‌کند، اما باید به‌طور غیرمستقیم کار کرد به این معنا که افراد روشنفکر و خوش استعدادی را که گوشه و کنار می‌توانیم پیدا کنیم و هنوز سازمان روی آن‌ها حساسیت ندارد به وسایل مقتضی آن‌ها را آماده کنیم تا ترتیب جلسات و سخنرانی‌ها را بدهند و مخصوصاً نسل جوان را در خود جمع کنند و بعد در جهت فکری آن‌ها را راهنمایی کنیم و مطالبی که ما خود نمی‌توانیم با جوانان در میان بگذاریم (۳۶) «آن‌ها بگذرانند و در واقع گرداننده فکری جلسات ما باشیم

فعالیت‌های سیاسی مطهری موجب شد تا در دوم تیرماه ۱۳۵۴ ممنوع‌المنبر شود. ساواک به همه واحدهای خود در شهرستان‌ها دستور می‌دهد تا مراقب باشند که او در هیچ شهرستانی سخنرانی نکند. یکی از فعالیت‌های مهم وی در همین سال، جلسات درس شرح منظومه بود که در منزل ایشان تشکیل می‌شد و جمعی از اساتید فلسفه دانشگاه تهران در آن حضور پیدا می‌کردند

بازنشستگی

اسناد ساواک نشان می‌دهد که از سال ۱۳۴۹ سازمان امنیت تدریس استاد مطهری را در دانشگاه از نظر سیاسی (۳۷) به مصلحت نظام نمی‌بیند

مطهری که سال‌ها در دانشکده الهیات مشغول تدریس بود و حتی برای مدتی مدیریت گروه فلسفه و حکمت اسلامی را بر عهده داشت در سال ۱۳۵۳ تصمیمی می‌گیرد تا با استفاده از یک سال مرخصی به چند کشور اسلامی سفر کند و به بازدید از مراکز علمی و کتابخانه‌های آنجا بپردازد. وی قصد داشت تا از کشورهای مصر، سوریه، اردن، تونس، مراکش، الجزایر، عربستان و لبنان بازدید کند

پس از آن‌که دانشگاه با این درخواست موافقت می‌کند، از مدیریت گروه نیز استعفا می‌دهد. در نامه‌ای به رئیس دانشکده علت کناره‌گیری خود را بیماری و نیاز به استراحت و سفر مطالعاتی می‌داند

در ۲۴ آذرماه ۱۳۵۵ میان دکتر امیرحسین آریان‌پور و دانشجویی بهنام محمد اسدی گرامرودی بر سر مسائل

اعتقادی نزاعی درمی‌گیرد. به خاطر اهانت‌های آریان‌پور جوّ دانشکده به هم می‌ریزد و از آنجا که مطهری بارها بر وی اعتراض کرده و از او برای مناظره، دعوت به عمل آورده بود، وی علیه مطهری شایعه پراکنی می‌کند. وی با نگارش یک نامه مفصل رئیس دانشکده را در جریان همه امور به‌ویژه نحوه برخورد خود با وی می‌گذارد و سرانجام نیز اتمام حجت می‌کند که اگر نامبرده به فعالیت‌های خود ادامه دهد به ناگزیر ایشان استعفا خواهد داد و:

سرانجام نیز در سال ۱۳۵۶ خود را بازنشسته می‌کند. در قسمتی از نامه چنین آمده است

بنده با ایشان از جنبه‌های شخصی و فردی هیچ‌گونه اختلاف نظری ندارم، حتی از این جهت ایشان از نظر «فکری دارای افکار ماتریالیستی هستند و از سراسر نوشته‌ها و گفته‌هایشان پیداست تا آنجا که به زندگی شخصی ایشان مربوط است اعتراضی ندارم، اختلاف من با ایشان درباره روش ایشان است که به یک سلسله اصولی مربوط می‌شود، از قبیل اهانت به جمع اساتید دانشکده، اهانت به خود دانشکده، استهزای مقدسات اسلامی و کوشش در منحرف ساختن دانشجویان اسلام. این جهات، مخصوصاً قسمت اخیر، سبب شد که در طول این چند سال، بنده چند نوبت با ایشان به‌طور مستقیم تماس بگیرم و از ایشان خواهش کنم که اگر درباره اسلام و معارف اسلامی سخنی دارند، بهتر است با من در میان بگذارند، اگر قانع نشدند تصمیم دیگری بگیرند

من مخصوصاً به ایشان عرض کردم که فکر آزاد است، شبهه در مسائل مذهبی در ابتدا برای هر کسی پیدا می‌شود، راه طبیعی این است که انسان اشکالات خود را با افرادی که مطالعه بیشتری در آن مسائل دارند در میان بگذارد. اضافه کردم که اگر شما مایل نیستید با من تماس دوبه‌دو بگیرید و علاقه‌مندید در حضور دانشجویان مطرح کنید، حاضرم به اصطلاح میزگردی در حضور دانشجویان و حتی استادان تشکیل دهم و حتی (۳۸) «اگر مایل باشید من حاضرم در مجامعی بس عمومی‌تر با شما به بحث بنشینم

البته انگیزه استعفای مطهری فقط درگیری‌های فکری با آریان‌پور و اوضاع و احوال دانشکده نبود، بلکه در مجموع از تدریس در دانشگاه راضی نبود و همواره به دنبال فرصتی می‌گشت تا با رفع مشکلات خود، به حوزه بازگردد و درس‌های طلبگی خود را آغاز کند، همان‌گونه که مدتی بود هر هفته به حوزه می‌رفت و درس‌های حرکت و زمان (شرح اسفار) و نقدی بر مارکسیسم را ارائه می‌داد

مطهری نه از عنوان دانشگاهی خود راضی بود و نه از حقوقی که از دانشگاه می‌گرفت. مدت‌ها بود که او را در مرتبه دانشیاری نگاه داشته بودند. به علاوه از این هم که در ذهن مردم به‌عنوان یک شخصیت دولتی مطرح شود (۳۹) رضایت چندانی نداشت

در سال ۱۳۵۵، مطهری به نجف می‌رود و با امام خمینی درباره وضعیت حوزه علمیه قم و مسائل نهضت اسلامی

بحث و تبادل نظر می‌کند. در همین سال جامعه روحانیت مبارز را با همکاری تنی چند از دوستان خود بنیان‌گذاری می‌کند.

در فاصله سال‌های ۵۵ تا ۵۷ در جریان مسائل انقلاب بود. از یک سو در ارتباط با امام بود و از سوی دیگر نظارت بر جریان‌های انقلاب داشت. در این مدت، ساواک به شدت مراقب فعالیت‌های او بود. یکی از اطرافیان می‌گوید:

در همان روزها، یکی از همان پاسبان‌ها آمد و خبر داد که در کلاتری صحبت شده که منزل استاد را حدود «ساعت سه یا چهار یا پنج بعد از ظهر محاصره کنند و افرادی را که در جلسه شرکت می‌کنند، دستگیر کنند. من فوری به خانه آمدم و به استاد خبر دادم همان لحظه استاد را از در دیگر بردیم به منزل دامادشان. چند روزی «استاد در آن منزل بودند و من مخفیانه برایشان غذا می‌بردم بعد ایشان را به شهرستانک، در راه چالوس بردیم» (۴۰)

چند ماه قبل از انقلاب هنگامی که امام خمینی در پاریس بود، به آنجا سفر کرد و در ملاقات با ایشان برخی از مسائل انقلاب را مورد تبادل نظر قرار داد. در همین سفر، اطرافیان امام متوجه می‌شوند که رابطه امام با ایشان به گونه دیگری است. اعتقاد و اطمینانی که امام به ایشان دارد، به هیچ کس دیگری ندارد. امام خمینی علاقه خاصی به مطهری داشت، هرگاه وی سخن می‌گفت، امام به دقت به مطالب وی گوش می‌داد و حتی با دیدن ایشان، شادی و نشاط خاصی پیدا می‌کرد. سید احمد خمینی می‌گوید: وقتی امام در پاریس بود، هر روز برای افراد سخن می‌گفت. هنگامی که مطهری به پاریس آمد به من اظهار داشت که امام خیلی صحبت می‌کند و این کار درستی نیست. فرزند امام می‌گوید: من جرئت نکردم تا چنین مطلبی را به پدرم گوشزد کنم. از او خواستم که خودش این مطلب را به امام بگوید و نظرشان نیز، مورد پذیرش قرار گرفت. از آن به بعد امام فقط هفته‌ای یک بار صحبت می‌کرد.

در همین سفر پاریس، امام مسئولیت تشکیل شورای انقلاب را بر عهده ایشان می‌گذارد. در آنجا جلساتی با حضور مطهری، صدوقی، محلاتی، محی‌الدین انواری، ابراهیم یزدی و یکی دو نفر دیگر، تشکیل و در این باره بحث و گفت‌وگو می‌شود. به گفته هاشمی رفسنجانی، امام، مطهری، بهشتی، موسوی اردبیلی، باهنر و خود ایشان را به عنوان هسته اولیه شورای انقلاب تعیین می‌کند و در ضمن، به این پنج نفر اجازه می‌دهد تا افرادی را به جمع خود بیفزایند. آن‌ها نیز از چند نفر غیرروحانی برای حضور در شورای انقلاب دعوت می‌کنند. نقش استاد شهیدمان آقای مطهری در شکل‌گیری انقلاب و همچنین در هدایت فکری شورای انقلاب «

تردیدناپذیر است. در ابتدای تشکیل هسته فوق که با هدف تصمیم‌گیری و برنامه‌ریزی در خصوص مدیریت کشور، تشکیل دولت و ... ایجاد شده بود، به علت آن‌که امام با ایشان سخن گفته بود، طبعاً مطهری موقعیت مرجع ما را داشت. نص امام را بیشتر بایستی از ایشان می‌شنیدیم. من فکر می‌کنم این مسئله بی‌جهت نبود، چون امام از خطوط گوناگون چپ، راست، ملی‌گرایی و امثال آن حزب مطلع بودند و می‌دانستند که بعد از پیروزی و (۴۱) «...آزاد شدن جو، این خطوط، ظهور می‌کنند

بعد از اعتصاب کارکنان صنعت نفت که مشکلاتی برای سوخت‌رسانی به مردم پیش آمد، هیئتی از طرف وی انتخاب و به امام معرفی شد تا به جنوب سفر کرده و مشکلات را حل کنند؛ امام، نظر مطهری را پذیرفت و دستور داد تا طبق آن عمل کنند.

وقتی هم که بنا شد امام از پاریس به تهران بیاید، مطهری در جمع جامعه روحانیت می‌گوید: اولاً باید به فکر محلی برای اقامت امام باشیم. ثانیاً کمیته استقبال را تشکیل دهیم. شهید بهشتی و مطهری هر یک بدون اطلاع دیگری مشغول مذاکره برای تشکیل کمیته استقبال بودند. وقتی از کار یکدیگر باخبر می‌شوند، جلسه مشترکی را در منزل بهشتی تشکیل می‌دهند که در آن مطهری، مفتاح و شهید محلاتی به‌عنوان سرپرست کمیته استقبال از طرف جامعه روحانیت انتخاب می‌شوند. مطهری تمام جریانات استقبال و نحوه ورود امام را برنامه‌ریزی می‌کند. هنگامی که هواپیمای حامل امام به زمین می‌نشیند، قبل از پیاده شدن، امام ایشان را احضار می‌کند و پس از مذاکره با وی از هواپیما خارج می‌شود. در فرودگاه نیز وی مطالبی را جهت خوشامدگویی به امام مطرح می‌کند که دست‌نوشته آن موجود است.

در ماجرای شکستن دستور حکومت نظامی توسط امام در ۲۱ بهمن ۱۳۵۷ نیز مطهری نقش فعالی داشته است (۴۲)

در طول روزهای پس از انقلاب نیز همواره مراقب برخی از جریان‌های فکری انقلاب بود. به این مطلب که انقلاب با عنوان اسلامی مطرح شود، حساسیت خاصی داشت و مراقب بود تا برخی جریان‌های اجتماعی:

حرکت‌های انحرافی ایجاد نکنند. به گفته شهید محلاتی

آن روزها ایشان با فراست مخصوص خود دریافت که یک گروه خاصی می‌خواهد در مدرسه رفاه دور امام «را بگیرند، ایشان این مسئله را با آیت‌الله العظمی منتظری در میان گذاشت. این بود که به نحوی امام امت را به مدرسه علوی بردند و نگذاشتند نقشه آن گروه عملی شود. ایشان از همان اول مراقب اوضاع بودند و هر (۴۳) «توطئه‌ای را خنثی می‌کرد

به دلیل اعتمادی که امام به مطهری داشت، نظر ایشان را در مورد افراد برای پست‌های مختلف پذیرفتند. حکم سرپرستی کمیته مرکزی را برای مهدوی کنی و حکم سرپرستی مدرسه عالی شهید مطهری را برای امامی. کاشانی، ایشان از امام می‌گیرد.

شهادت

از دهه پنجاه به بعد، مطهری درگیر مبارزه با جریان‌های فکری منحرف بود. برخی گروه‌ها مانند مجاهدین خلق با اندیشه‌های وی مخالف بودند. در این اواخر یک گروه جدید به نام «فرقان» پیدا شد که شخصیت‌هایی مانند مطهری را خطر بزرگ در جهت ترویج اندیشه‌های خود می‌دانستند به‌ویژه آن‌که در مقدمه چاپ هشتم کتاب «علل گرایش به مادیگری» مطلبی با عنوان «ماتریالیسم در ایران» نگاشته بود و در آن عقاید گروه فرقان و تفسیرهای انحرافی آنان از قرآن را مورد نقد و تحلیل قرار داده بود.

سرانجام این گروه کمر به قتل وی می‌بندند و ایشان را در روز سه‌شنبه ۱۱ اردیبهشت ۱۳۵۸ ساعت ده و بیست دقیقه شب به شهادت می‌رسانند. در محل شهادت اعلامیه گروه فرقان پخش شده بود که در آن نوشته بود: «خیانت شخصی مرتضی مطهری در به انحراف کشاندن انقلاب توده‌های خلق بر همه روشن بود، لذا اعدام». انقلابی نامبرده انجام پذیرفت.

چند شب قبل از شهادت، خوابی می‌بیند که آن را برای همسر خود چنین نقل می‌کند: «الآن خواب دیدم که من و آقای خمینی در خانه کعبه مشغول طواف بودیم که ناگهان متوجه شدم حضرت رسول (ص) به سرعت به من نزدیک می‌شوند. همین‌طور که حضرت نزدیک می‌شدند، برای این‌که به آقای خمینی بی‌احترامی نکرده باشم، خودم را کنار کشیدم و به آقای خمینی اشاره کردم و گفتم: یا رسول‌الله! آقا از اولاد شمایند. حضرت رسول (ص) به آقای خمینی نزدیک شدند. با ایشان روبوسی کردند و بعد به من نزدیک شدند و با من روبوسی کردند. بعد لب‌هایشان را بر روی لب‌های من گذاشتند و دیگر برنداشتند و من از شدت (۴۴) «شعف از خواب پریدم، به‌طوری که داغی لب‌های حضرت رسول را روی لب‌هایم هنوز حس می‌کنم».

پی‌نوشت‌ها

۱-۶۹. پاره‌ای از خورشید، ص

۲-۹۵. احیای تفکر اسلامی، ص

۳-۵۷-۵۸ و ۷۵. پاره‌ای از خورشید، صص

- ۴-۴۴۰-۴۴۱ صص ۱، مجموعه آثار، ج ۱، صص ۴۴۰-۴۴۱
- ۵-۲۱ جلوه‌های معلمی استاد، ص ۲۱-۵
- ۶-۴۴۰-۴۴۱ صص ۱، مجموعه آثار، ج ۱، صص ۴۴۰-۴۴۱
- ۷-۷۷-۷۸ صص ۷۷-۷۸، پاره‌ای از خورشید، صص ۷۷-۷۸
- ۸-۵۲ مصلح بیدار، ص ۵۲-۸
- ۹-۲۳۶ مجموعه آثار، ج ۱، ص ۲۳۶-۹
- ۱۰-۳۴۹ همان، ج ۱۶، ص ۳۴۹-۱۰
- ۱۱-۴۶۵ پاره‌ای از خورشید، ص ۴۶۵-۱۱
- ۱۲-۴۴۱ مجموعه آثار، ج ۱، ص ۴۴۱-۱۲
- ۱۳-۸۱ پاره‌ای از خورشید، ص ۸۱-۱۳
- ۱۴-۲۰۱ پاره‌ای از خورشید، ص ۲۰۱-۱۴
- ۱۵-۲۹۲-۲۹۳ مصلح بیدار، صص ۲۹۲-۲۹۳
- ۱۶-۴۴۱-۴۴۲ مجموعه آثار، ج ۱، صص ۴۴۱-۴۴۲
- ۱۷-۹۸ پاره‌ای از خورشید، ص ۹۸-۱۷
- ۱۸-۴۴۲ مجموعه آثار، ج ۱، ص ۴۴۲-۱۸
- ۱۹-۱۷۷-۱۷۸ مصلح بیدار، صص ۱۷۷-۱۷۸
- ۲۰-۹۲ خاطرات من از استاد شهید مطهری، ص ۹۲-۲۰
- ۲۱-۲۴۶-۲۴۸ پاره‌ای از خورشید، صص ۲۴۶-۲۴۸
- ۲۲-۹۲ پاره‌ای از خورشید، ص ۸۶؛ مهر استاد ص ۹۲-۲۲
- ۲۳-۲۶-۲۸ خاطرات من از استاد شهید مطهری، صص ۲۶-۲۸
- ۲۴-۹۳ استاد شهید به روایت اسناد، ص ۹۳-۲۴
- ۲۵-۴۹۲-۴۹۳ پاره‌ای از خورشید، صص ۴۹۲-۴۹۳
- ۲۶-۱۰۴ سیری در زندگانی استاد مطهری، ص ۱۰۴-۲۶
- ۲۷-۲۰ لمعاتی از شیخ شهید، ص ۲۰-۲۷
- ۲۸-۱۰۲ استاد شهید ب روایت اسناد، ص ۱۰۲-۲۸

- ۲۹-۱۵۵-۱۵۶ مصلح بیدار، صص
- ۳۰-۲۴۵-۲۴۷ سیری در زندگانی استاد مطهری، صص
- ۳۱-۱۴۶-۱۴۷ استاد شهید به روایت اسناد، صص
- ۳۲-۲۵۴ پاره‌ای از خورشید، ص
- ۳۳-۱۹۷ یادنامه استاد شهید مرتضی مطهری، ص
- ۳۴-۲۱۲ استاد شهید به روایت ساواک، ص
- ۳۵-۲۳۸ استاد شهید به روایت ساواک، ص
- ۳۶-۲۵۲ همان، ص
- ۳۷-۲۵۲ استاد شهید به روایت ساواک، ص
- ۳۸-۹۹-۱۰۰ سیری در زندگانی استاد مطهری، صص
- ۳۹-۴۱۰ مصلح بیدار، ص
- ۴۰-۴۱۷ پاره‌ای از خورشید، ص
- ۴۱-۵۲۷ همان، ص
- ۴۲-۲۱۹ مصلح بیدار، ص
- ۴۳-۴۰۶ پاره‌ای از خورشید، ص
- ۴۴-۱۰۵-۱۰۶ پاره‌ای از خورشید، صص

نویسنده: عبدالله نصری

منبع: بنیاد علمی و فرهنگی استاد شهید مرتضی مطهری

ایه الله علی مشکینی

آیه الله علی اکبر فیض، معروف به مشکینی در سال ۱۳۰۰ هجری شمسی در روستایی از توابع بلوک مشکین و در میان خانواده‌ای متدین و اهل علم چشم به جهان گشود. پدرش از اهل علم

بود و در کسوت روحانیت به تحصیل علم و رتق و فتق امور مردم می پرداخت.

دوران تحصیل

آیه الله مشکینی هنگامی که همراه با پدر در نجف اشرف مقیم بود، به مکتب خانه رفت و سپس همراه پدر به وطن بازگشت و مقداری از مقدمات علوم دینی را نزد او فرا گرفت. با رحلت پدر، و به سفارش او، برای تحصیل علوم دینی به شهرستان اردبیل سفر کرد و مقداری از صرف و نحو را در آنجا فرا گرفت. سپس در معیت عالم بزرگواری که از زخمیان حادثه مسجد گوهرشاد مشهد در زمان رضاخان بود، به شهر قم آمد و در آن دیار عالم خیز به تحصیل علوم دینی پرداخت. در آن زمان سایه منحوس رژیم پهلوی بر کشور مستولی بود و تحصیل در حوزه های علمیه بسیار دشوار می نمود. با این حال آیه الله مشکینی دروس دوره سطح را به خوبی به پایان برد و در درس خارج فقه و اصول استادان مشهور دوره خود حاضر شد. او نزدیک به هفت ماه نیز در نجف اشرف حضور داشت و در درسهای خارج استادان آن دیار، بویژه امام خمینی (ره)، شرکت می نمود اما به دلیل هوای گرم نجف و ضعف مزاجی مجبور به بازگشت به ایران شد.

استادان و دوستان

آیه الله علی اکبر مشکینی در سالهای تحصیل خود، به محضر عالمان بسیاری شرفیاب شد. او در دروس خارج فقه و اصول آیه الله العظمی بروجردی (ره) و آیه الله العظمی محقق داماد (ره) شرکت می کرد. در نجف نیز به محضر عالمان و استادان آن دیار شرفیاب می شد. و در درس خارج امام خمینی (ره) شرکت جدی داشت.

او در سالهای تحصیل و پس از آن با فضلا و استادان بسیار رابطه دوستی داشت که از آن جمله می توان آیه الله جوادی آملی و آیه الله امینی را نام برد.

فعالیت های علمی و فرهنگی

آیه‌الله مشکینی در سالهای عمر خود تاکنون فعالیت‌های بسیاری را به انجام رسانده است. بسیاری از استادان و علمای امروز از شاگردان معظم له به شمار می‌آیند که در درس‌های وی شرکت جدی داشته‌اند. او کتب دوره مقدمات و سطح را بارها تدریس کرده و سالها به تدریس خارج فقه و اصول اشتغال داشته است. همچنین درس تفسیر او از دروس مشهور حوزه علمیه قم بوده است. از فعالیت‌های مهم وی در این عرصه، تأسیس مؤسسه الهادی است که به چاپ کتب مفید و اسلامی برای سطوح گوناگون جامعه می‌پردازد و مردم را با حقایق و معارف اسلامی آشنا می‌سازد. معظم له خود نیز کتابهای فراوانی در زمینه‌های گوناگون علوم اسلامی تألیف و منتشر ساخته است. برخی از آنها به شرح زیر است:

- 1- اصطلاح الاصول
- 2- مصطلحات الفقه
- 3- الفقه الماثور (دوره فقه به طرزی نوین)
- 4- دروس فی الاخلاق (یک دوره اخلاق عربی)
- 5- ازدواج در اسلام
- 6- المنافع العامه (شرح کتاب احیاء الموات شرایع)
- 7- مفتاح الجنان (کتاب دعا تکمیل مصباح المنیر)
- 8- المواعظ العددیه
- 9- واجب و حرام احکام الزامی (دوره فقه)
- 10- قصار الجمل (احادیث کوتاه تحت عناوین لغوی دو جلد)
- 11- ترجمه قرآن کریم به زبان فارسی
- 12- الهدی الی موضوعات نهج البلاغه
- 13- المبسوط (تفسیر سوره آل عمران)
- 14- واجبات و محرمات (استقصاء آنچه در شرع واجب و حرام اعتقادی و عملی است)

- 15- تفسیر سوره (ص)
 - 16- بحث تکامل از نظر قرآن
 - 17- مسلکنا فی العقائد و الاخلاق و العمل
 - 18- زمین و آنچه در آن است
 - 19- تقلید چیست؟
 - 20- رساله خمس
 - 21- حاشیه توضیحی بر کتاب مضاربه، عروة الوثقی
 - 22- نهج البلاغه موضوعی
 - 23- تحریر المواعظ
 - 24- تحریر المعالم
 - 25- الرسائل الجدیة
 - 26- تلخیص المکاسب (در دست چاپ)
 - 27- تفسیر روان برای نسل جوان (در دست چاپ)
 - 28- ترجمه و شرح فارسی سه کتاب مضاربه، مزارعه و شرکت در عروة الوثقی (در دست چاپ)
- همچنین از وی مقالات بسیاری در نشریات نورعلم، پاسدار اسلام و... و نیز در روزنامه جمهوری اسلامی و... به چاپ رسیده است.

فعالیت‌های سیاسی

زندگی آیه‌الله مشکینی سرشار از مبارزات و تلاشهای سیاسی برای احقاق حکومت اسلامی است. او از نخستین افرادی بود که به نهضت امام خمینی (ره) پیوست. او در جلسات مخفی مبارزان شرکت می‌کرد از این رو حدود چهار ماه در تهران متواری شده بود و سپس ایران را به مقصد عراق ترک کرد. با بازگشت به قم در همان روز اول دستگیر شد و ساواک از او خواسته بود تا ۴۸

ساعت بعد از قم خارج شود. از این رو به مشهد رفت و ۱۵ ماه در آنجا مشغول تدریس شد و بار دیگر به حوزه علمیه قم آمد و مبارزات را پی گرفت؛ اما پس از مدتی به همراه ۲۷ نفر از استادان و فضایی حوزه تبعید شد. از این رو به زادگاه خود رفت ولی پس از سه ماه ساواک او را دستگیر و به ماهان کرمان و گلپایگان تبعید کرد. او پس از دو سال نیز به کاشمر تبعید شد. او در طول دوره تبعید نیز دست از مبارزه برنمی داشت؛ این گونه بود که ساواک او را به مکان دیگری منتقل می کرد. او از اعضای جامعه مدرسین حوزه علمیه قم بود و زیر بسیاری از اعلامیه های آن را امضاء کرده است. با پیروزی انقلاب اسلامی ایران، آیه الله مشکینی در مسؤولیتهای گوناگونی به ایفای نقش پرداخت که برخی از آنها به شرح زیر است:

- عضویت در خبرگان تدوین قانون اساسی؛
 - مسئول گزینش و اعزام قضات با حکم امام (ره)؛
 - ریاست مجلس خبرگان رهبری در هر سه دوره؛
 - امامت جمعه قم با حکم امام (ره) و رهبر انقلاب؛
 - عضویت در جامعه مدرسین حوزه علمیه قم؛
 - ریاست شورای بازنگری قانون اساسی.
- حضرت آیه الله مشکینی، در روز ۸ مرداد ماه ۱۳۸۶ در سن ۸۶ سالگی دعوت حق را لبیک گفت.^{۲۰}

ایه الله العظمی ناصر مکارم شیرازی

تولد و دوران کودکی

حضرت آیت الله مکارم شیرازی در سال ۱۳۰۵ هجری شمسی در شیراز، در خانواده‌ای مذهبی و دوستدار خاندان پاک پیامبر اسلام (ص) چشم به جهان گشود. پدرش در آغاز تاجر بازار ایران و

هند بود و کم به کاسبی در بازار وکیل شیراز پرداخت. مادرش نیز از زنان پاکدامن و مؤمن بود که در دوران کهولت نیز از حافظه سرشار برخوردار بود و بسیاری از حوادث گذشته را به خوبی در خاطر داشت. پدران آیه‌الله‌العظمی مکارم شیرازی همه از نیکان و بزرگان شهر شیراز بودند.

دوران تحصیل

او تحصیلات دبستانی و دبیرستانی خود را در شیراز به پایان برد. استعداد سرشار وی در آموختن باعث شده بود که همواره از شاگردان ممتاز کلاس باشد و گاه دو پایه تحصیلی را در یک پایه تمام کند. پس از آن آماده کسب علوم و معارف دینی شد. سقوط حکومت رضاخان، شرایطی را فراهم آورده بود که روحانی مبارز و مرجع تقلید بزرگ شیراز مرحوم آیه‌الله سید نورالدین حسینی شیرازی، بتواند دیگر بار حوزه‌های علمیه شیراز را رونق بخشد و جوانان را به کسب معارف اسلامی تشویق کند؛ به گونه‌ای که پانصد نفر در یک نوبت، عازم حوزه‌های علمیه شدند.

آیه‌الله‌العظمی مکارم شیرازی یکی از عوامل شیفتگی خود به کسب علوم دینی را سخنان و جاذبه مرحوم نورالدین حسینی شیرازی می‌دادند. او با ورود به حوزه علمیه شیراز، به سرعت دروس مقدمات و سطح را نزد آیه‌الله موحد فرا گرفت و در مدتی نزدیک به چهار سال، توانست دروس سطح را به پایان برساند؛ این خود نشان از استعداد سرشار و تلاش خستگی‌ناپذیر وی دارد. در طی این سالها خود نیز به تدریس دروس به دیگر طلاب می‌پرداخت، به گونه‌ای که به گفته خود، در روز هشت ساعت تدریس می‌کرد و در هجده سالگی حاشیه‌ای بر کتاب گرانسنگ

کفایة‌الاصول که از کتب مشهور و دشوار علم اصول است، نگاشت.

در هجده سالگی وارد حوزه علمیه قم شد و در درس خارج استادان و علمای بزرگ آن شرکت نمود و برای آشنایی با دیدگاههای فقهی و اصولی عالمان نجف اشرف، در سال ۱۳۲۹ هجری شمسی به آن دیار سفر کرد. او پس از بهره‌های فراوان از عالمان نجف و شرکت در دروس خارج آنان، در ۲۴ سالگی موفق به کسب درجه اجتهاد از آنان شد و در سال ۱۳۳۰ به دلیل نبود امکانات به ایران بازگشت و عازم حوزه علمیه قم شد.

استادان

مکارم شیرازی در دوران تحصیل خود، از محضر استادان بسیاری بهره برد. او بخشی از دروس مقدمات و سطح خود را نزد آیه الله موحد در شیراز فرا گرفت و همواره از دروس اخلاق و سخنرانیهای آیه الله العظمی سید نورالدین حسینی شیرازی تا زمان حیات وی، بهره برد. در قم نیز به درس خارج مرحوم آیه الله العظمی بروجردی می رفت که هوش و ذکاوت و پشتکار وی همواره مورد تحسین آن مرجع بزرگ قرار می گرفت. همچنین در دروس حضرات آیات عظام حجت کوه کمره ای و محقق داماد هم شرکت می جست.

با ورود به نجف به درس خارج آیه الله العظمی خویی رفت؛ اما تنها به درس وی اکتفا نمی کرد و همواره در بین راه و در مسجد مشکلات درسی خود را از وی می پرسید و آیه الله خویی نیز با آرامش و بزرگواری بدان پاسخ می گفت. همچنین در درس آیه الله العظمی سید محسن حکیم نیز شرکت می کرد. هنگام بازگشت از نجف بر آن شد تا از برخی علمای آن دیار، اجازه اجتهاد دریافت کند و موفق به کسب اجازه اجتهاد از آیه الله اصطهباناتی و آیه الله کاشف الغطاء شد.

آیه الله مکارم شیرازی برخی از دروس دوره سطح و مقدمات را با دوستان مباحثه می نمود، به گونه ای که آن مباحثات جای خالی استاد را پر می کرد و رمز توفیق خود در امر درس و بحث را، تلاش مداوم و استفاده مفید از روزهای تعطیلی می داند.

او در دوره تحصیل با بسیاری از فضلا به مباحثه می پرداخت که از جمله آنان آیه الله دکتر بهشتی، امام موسی صدر و آیه الله شبیری زنجانی را می توان نام برد.

فعالتهای علمی و فرهنگی

آیه الله العظمی مکارم شیرازی تاکنون فعالتهای علمی و فرهنگی فراوانی را انجام داده است. وی نزدیک به چهل سال است که به تدریس فقه و اصول در سطح عالی (خارج) می پردازد و در این

مدت، شاگردان بسیار مبرزی تربیت نموده است که بسیاری از آنان هم اکنون در پستهای کلیدی کشور یا در حوزه‌های علمیه به خدمت می‌پردازند.

او از آغازین سالهای جوانی تاکنون به تألیف و نگارش کتب دینی اشتغال دارد، به گونه‌ای که درآمد و مخارج زندگی او از این راه تأمین می‌شود و از وجوهات شرعیه برای معیشت خود استفاده نمی‌کند. نشریه «مکتب اسلام» که از قدیمی‌ترین نشریات است، حاصل تلاش او و برخی از فضلاء حوزه است. این نشریه، اولین نشریه حوزه است که حدود ۴۰ سال است منتشر می‌شود و در آن مقاله‌های گوناگون از فضلاء و علمای حوزه علمیه به چاپ می‌رسد. آیه‌الله العظمی مکارم شیرازی کتب بسیاری را تاکنون نگاشته‌اند که ذکر همه آنها در این مختصر، امکان نمی‌پذیرد و تنها برخی از آنها را برمی‌شمريم:

۱- تفسیر نمونه (نزدیک به ۳۰ جلد)؛

۲- تفسیر موضوعی پیام قرآن (نزدیک به ده جلد)؛

۳- فیلسوف نماها؛

۴- مدیریت و فرماندهی در اسلام؛

۵- زهرا، برترین بانوی جهان؛

۶- زندگی در پرتو اخلاق؛

۷- جلوة حق؛

۸- عود ارواح و ارتباط با ارواح؛

۹- پرسشها و پاسخها؛

۱۰- خطوط اصلی اقتصاد اسلامی؛

۱۱- انگیزة پیدایش مذاهب؛

- ۱۲- خدا را چگونه بشناسیم؛
- ۱۳- آفریدگار جهان؛
- ۱۴- رهبران بزرگ و مسؤولیتهای بزرگتر؛
- ۱۵- قرآن و آخرین پیامبر؛
- ۱۶- معاد و جهان پس از مرگ؛
- ۱۷- عقیده یک مسلمان؛
- ۱۸- مهدی، انقلابی بزرگ؛
- ۱۹- ارزشهای فراموش شده؛
- ۲۰- پایان عمر مارکسیسم؛
- ۲۱- آخرین فرضیه‌های تکامل؛
- ۲۲- آیین ما (ترجمة اصل الشیعه)؛
- ۲۳- پنجاه درس اصول عقاید برای جوان؛
- ۲۴- سرگرمیهای خطرناک؛
- ۲۵- نماز، مکتب عالی؛
- ۲۶- معراج، شق القمر، عبادت در قطبین؛
- ۲۷- معمای هستی؛
- ۲۸- فلسفه شهادت؛
- ۲۹- اسرار عقب ماندگی شرق؛
- ۳۰- چهره اسلام در یک بررسی کوتاه؛
- ۳۱- در جست و جوی خدا؛
- ۳۲- مشکلات جنسی جوانان؛

۳۳- آنچه باید از اسلام بدانیم؛

۳۴- بحثی در باره ماتریالیسم و کمونیسم؛

۳۵- قرآن و حدیث؛

۳۶- طرح حکومت اسلامی؛

۳۷- مناظرات تاریخی امام رضا(ع)؛

۳۸- رسالة توضیح المسائل؛

۳۹- القواعد الفقهیه؛ (۴ جلد)

۴۰- انوار الفقاهه؛ (۴ جلد)

۴۱- انوار الاصول؛ (۳ جلد)

۴۲- تفسیر الامثل. (۲۰ جلد)

نگاشته‌های آیة‌الله‌العظمی مکارم محدود به زمینه خاصی نیست و از وی در بیشتر علوم اسلامی، کتاب منتشر شده است. برخی از کتب وی پاسخ به شبهات روز بوده است به گونه‌ای که می‌توان گفت کتابهای معظم له، مطابق با مسائل روز نوشته شده است؛ همان گونه که تدریس ایشان نیز در علوم گوناگون با توجه به نیازهای حوزه‌ها انجام گرفته است. از این رو سالهاست که به تدریس تفسیر و نهج البلاغه روی آورده‌اند و در این گستره، شاگردان ممتازی تربیت و آثار فراوانی منتشر کرده است که از جمله آن می‌توان به تفسیر نمونه و گروه تدوین کننده آن اشاره کرد. آیة‌الله‌العظمی مکارم شیرازی همواره مدافع اصلاحات در امور حوزه و پیشرفت حوزه‌های علمیه بوده است. او در دوره جوانی از کسانی بود که طی نامه‌ای به محضر آیة‌الله‌العظمی بروجردی، خواستار برخی اصلاحات در حوزه علمیه قم شدند. همچنین وی از مؤسسان جامعه مدرسین حوزه علمیه قم است.

از خدمات مهم آیه‌الله مکارم شیرازی در عرصه علم و فرهنگ تأسیس چهار مدرسه علمیه امام امیرالمؤمنین(ع)، امام حسن(ع)، امام حسین(ع) و امام سجاد(ع) است که در یکی از آنها رشته تخصصی تفسیر وجود دارد و طلاب مستعد در آن، به آموختن روش صحیح تفسیر قرآن کریم می‌پردازند.

همچنین دارالقرآن و مجتمع خاتم الانبیاء در شیراز و زائر سرای امام صادق(ع) و امام محمد باقر(ع) در مشهد مقدس از جمله مراکزی است که توسط ایشان راه اندازی و مورد استفاده علاقه‌مندان قرار می‌گیرد.

فعالیت‌های سیاسی

آیه‌الله العظمی ناصر مکارم شیرازی در دوران قبل از انقلاب و بعد از آن، همواره از تلاشهای سیاسی برای برقراری انقلاب اسلامی و حفظ نهضت اسلامی دریغ نمی‌ورزید. او با درک وضعیت فکری جوانان در رژیم سابق، به توطئه‌های دشمنان برای ترویج تفکر التقاطی در بین طلاب و دانشجویان و رواج مارکسیسم و کمونیسم پی برده بود و در این زمینه تلاشهای شایانی را بر جای نهاد؛ از جمله کتاب «فیلسوف نماها» بود که به نقد فلسفه‌های غربی و ادعاهای فیلسوفان مادیگرا می‌پرداخت. این کتاب حدود ۳۰ بار تجدید چاپ شد و هنوز هم طراوت و جامع بودن خود را در میان دیگر کتب حفظ کرده است.

کتاب «جلوه حق» نیز به رد دیدگاههای صوفیان و درویشان می‌پردازد که مورد عنایت و لطف آیت‌الله العظمی بروجردی(ره) نیز قرار گرفت. آیه‌الله مکارم با تشکیل جلسات اعتقادی و مجمع علمی نجات نسل جوان، به شبهات موجود پاسخ می‌گفت و جوانان را به پیروی از مکتب قرآن و عترت تشویق می‌کرد.

در آن روزگار، وی در سرمقاله‌های مجله مکتب اسلام به افشاگری درباره ماهیت رژیم شاه می‌پرداخت که باعث توقیف آن نشریه در آن روزگار شد.

آیه‌الله‌العظمی مکارم شیرازی از مؤسسان جامعه مدرسین حوزه علمیه قم است و همواره با دیگر اعضای آن، به مبارزات سیاسی بر ضد رژیم شاه می‌پرداخته و امضای او در زیر بسیاری از بیانیه‌ها و اعلامیه‌ها موجود است. او در جلسات خصوصی امام خمینی (ره) شرکت می‌کرد و حمایت خود را از وی در پیش از انقلاب و پس از آن اعلام می‌نموده است. او در زمان رژیم طاغوت، بارها به ساواک احضار شد و به شهرهای «چابهار»، «مهاباد» و «انارک» تبعید شد. آیه‌الله‌العظمی مکارم شیرازی در تدوین قانون اساسی جمهوری اسلامی نقش بسزایی داشته است و همواره مردم را به اطاعت از ولایت فقیه و حفظ اسلامیت و جمهوریت نظام دعوت می‌کرده است.

آیه‌الله‌العظمی مکارم شیرازی پس از رحلت آیه‌الله‌العظمی اراکی، با اطلاعیه جامعه مدرسین حوزه علمیه قم از مراجع اعلم شناخته شد و هم اکنون در قم به تربیت طلاب و پاسداشت از مکتب تشیع می‌پردازد.^{۲۱}

ایه الله عبدالله جوادی آملی

زندگینامه این شخصیت بزرگ اسلامی از زبان خودشان:

در سال ۱۳۱۲ هجری شمسی در شهر آمل در خانواده‌ای روحانی پا به عرصه وجود نهادم. مرحوم پدرم که از علمای آمل بود و عمری را به ارشاد و هدایت مردم گذرانده بود در دوره فشارهای رضاخانی و عسرت روحانیان، رسالت خود را در تشویق بنده و امثال من به تحصیل

^{۲۱} <http://ahkam-ido.ir/>

علوم دینی دنبال کرد. پس از طی تحصیلاتی ابتدایی در ۱۳۲۵ و پایان دوران تلخ رضاخانی و بازگشایی حوزه های علمیه، وارد حوزه علمیه آمل شدم. پدرم همچون سایر علمای اسلام معتقد بود که تعلیم بدون تزکیه، ابتر و نافرجام است و چون زاهدترین و معروف ترین روحانی آن زمان، به جز مرحوم آیه الله غروی، مرحوم آیه الله فرسیو (رضوان الله تعالی علیهما) بود پدرم مرا نزد وی برد تا اولین درس را تیمناً و تبرکاً در محضر او بیاموزم.

آن بزرگوار با تلقین «بسم الله الرحمن الرحيم» و درس اول جامع المقدمات بنده را به شاگردی پذیرفت و همراه حدیث «اول العلم معرفة الجبار و آخر العلم تفويض الامر اليه» تزکیه را نیز به سراسر وجودم اشراب کرد، یادش گرامی و نامش جاوید باد آن مرد الهی که لذت نوشیدن معارف الهی را از کوثر صادقین با ما چشاند و در ابتدای فراگیری علم، معرفت پروردگاری را به ما آموخت که جبر هر شکسته ای و جبران هر نقیصه ای در دست آن کامل محض است.

علوم مقدماتی شامل نحو و صرف و معانی و بیان و اصول در حد معالم را هم از محضر مرحوم پدرم و هم از محضر حجج اسلام مرحوم اشراقی، اعتمادی و رجایی (رضوان الله علیهم) استفاده کردم، شرح لمعه را در خدمت مرحوم حجة الاسلام میرزا رضا روحی و حجة الاسلام مرحوم طبرسی (رحمهما الله) و دیگر اساتید آن روز آموختم. بخش مهمی از قوانین الاصول را از محضر مرحوم آیه الله محمد غروی که فقیهی نامور و استادی ماهر بود فیض بردم و بخشی دیگر را از مرحوم حجة الاسلام حاج ضیاء الدین آملی فرا گرفتم و با راهنمایی وی که فرزند بزرگوار مرحوم حاج شیخ محمد تقی آملی بود مدتی در مدرسه مسجد امام حسن عسکری (علیه السلام) سکنی گزیدم. گرچه همه مدرسه ها با برکت بود ولی برکاتی که طی آن یکسال در این مدرسه نصیبم شد در دیگر مدارس به یاد ندارم.

نوع طلبه های ساکن در آن مدرسه موفق به شب زنده داری بودند. امالی مرحوم صدوق را در روزهای تعطیلی در محضر حجة الاسلام آملی می آموختم. همزمان مشغول حفظ سوره هود و

آموختن تفسیر آن شدم. آن بزرگوار در ترویج کتاب و سنت، سعی بلیغی داشت و می‌کوشید تا طلبه‌ها ضمن آموختن علوم ادبی، منطق، کلام، فقه و اصول با کتاب و سنت نیز آشنا شوند و مستقیماً در خدمت کتاب و سنت باشند.

پس از اتمام قوانین و شرح لمعه عزم هجرت به حوزه مشهد مقدس رضوی را داشتم که توفیق این شرفیابی حاصل نشد و حدود سال ۱۳۳۰ بود که از آمل به تهران مهاجرت کردم. شعله اشتیاق به فراگیری تفسیر و حدیث در عمق وجودم بر افروخته شده بود، در تهران در معیت مرحوم والد به محضر آیة الله حاج شیخ محمد تقی آملی رسیدیم تا با هدایت و راهنمایی ایشان مدرسه و استاد انتخاب کنیم، آن عالم ربانی ما را به مدرسه مروی هدایت کرد و آن مدرسه را مدرسه‌ای شایسته دانست.

آن روز بهترین مدرسه مروی بود که در آنجا هم دروس سطوح عالیه تدریس می‌شد و هم دروس خارج، هم معقول و هم منقول، هم کلام و هم اصول. مرحوم آملی به ما آموخت که یک درس فقه بخوانید؛ یک اصول و یک معقول. من نیز پس از امتحان ورودی سنگینی که انجام شد در درس مکاسب، رسائل و شرح تجرید شرکت جست. در تهران، محضر اساتید بزرگی را درک کردم؛ سطوح عالیه را خدمت مرحوم فشارکی و مرحوم جاپلقی آموختم، فلسفه و شرح منظومه و طبیعیات اشارات و مقداری از علوم عامه اسفار، شرح چغمینی و مقداری از مقدمه بهادری را خدمت علامه ذی فنون، مرحوم شعرانی (رضوان الله علیه) که محقق کم نظیر و عالمی کم‌بدیل و جامع معقول و منقول بود، فرا گرفتم.

بخش دیگری از منظومه و الهیات و بخش عرفان شرح اشارات را از محضر الهی قشمه‌ای که عارفی کم‌نظیر و صاحب‌دلی کم‌بدیل بود استفاده کردم. شرح قیصری بر فصوص محی الدین را از مرحوم فاضل تونی که هم در حکمت مشاء قوی بود و هم با فنون عرفانی آشنایی داشت فرا گرفتم. مسائل عقلی را هم به طور امالی - نه درس رسمی - در محضر حاج شیخ محمد تقی

آملی بودم که در قسمت اخلاق و فلسفه بسیار سود بخش بود. ایشان هم به مبانی فلسفه آگاهی کامل داشت و هم در فقه و اصول متبحر بود

در سال ۱۳۳۵ با کسب اجازه از محضر آن بزرگوار، عازم قم شدم. در جوار فاطمه معصومه (سلام الله علیها) و دیگر علمای ربانی به حوزه فقه مرحوم آیه الله بروجردی و محقق داماد و حوزه تدریس فلسفه، تفسیر و حدیث حضرت استاد علامه طباطبایی (قدس الله اسرارهم) راه یافتیم، اصول و مقدمه ای از فقه را نزد امام خمینی (قدس سره) آموختم. در قسمتهای فقه ارتباط با مرحوم محقق داماد بیش از سایرین بود و طی سیزده سال، تقریباً تا اواخر عمر پربرکت ایشان، در محضرشان بودم. حدود پنج سال معاملات را در خدمت مرحوم آیه الله حاج میرزا هاشم آملی آموختم که ایشان نیز در فن شریف فقه خصوصاً بحثهای معاملات، فقیه ماهری بود

در بین همه اساتید، انس علمی من به مرحوم علامه طباطبایی بیش از سایرین بود. مرحوم علامه، نظیر صدر المتألهین می کوشید تا منطق را کاملاً تعلیم کرده در خدمت فلسفه مورد بهره برداری قرار دهد، فلسفه را تکمیل کرده و به عرفان نزدیک کند. آنگاه برهان و عرفان را به خدمت قرآن ببرد تا انسان با داشتن زمینه های لازم بتواند از این دریای بی کران استفاده کند

اما آنچه را که باید جدای از مطالب دیگر مطرح کرد انس و آشنایی با رهبر کبیر انقلاب مرحوم امام خمینی (قدس سره) است؛ وقتی از تهران به قم مشرف شدم حوزه بحث اصول ایشان مجمع فضلا بود و چون خود حکیمی قوی و عارفی نیرومند بود مسائل اصولی را که جزو علوم اعتباری است و با قواعد عقلا و امور عرفی آمیخته است آنچنان فولادین تحلیل می کرد که نمی گذاشت از حد جزمی که در محدوده علوم اعتباری مؤثر است پایین تر بیاید. اصول را چون معقول، محکم می گفت؛ سخن هر انسانی ترجمان عقل اوست، محکم گفتن نشانه حکمت گوینده است. سیره استاد، امام خمینی (قدس سره) این بود که شاگرد، آزاد بار آمده و مستقل باشد چرا که خود آزادمنش بود و مستقل. از اقبال و ادبار طلاب نه لذت می برد و نه رنج. طلابی که شیفته درک

محضرشان بودند، گذشته از مقام علمی شیفته فولاد منشی و استقلال و آزادخواهی و روح بلند حکیمانه وی بودند.

پس از ارتحال مرحوم آیه الله العظمی بروجردی، مراجع آن روز عهده دار امور مالی طلاب شدند و این فقیه بزرگ فقط به تدریس و تهذیب پرداخت. و پس از انتخابات انجمن های ایالتی و ولایتی طلیعه قیام شروع شد. جلساتی تشکیل می شد، همه علما حضور پیدا می کردند و اعلامیه های مشترکی می دادند اما آن پرده نشین، راز دیگری داشت.

فشارهایی که در زمان رژیم بر شخص بنده وارد شد گرچه کمتر از دیگر مبارزان اسلامی بود اما اهانت هایی که از ناحیه ماموران شهربانی آن روز می شد زیاد بود. چندین بار ممنوع المنبر شدم و چندین بار به شهربانی و ساواک احضار شدم گاهی هم به عنوان سربازی تحت تعقیب بودم.

با بضاعت مزجاتی که خدای سبحان به من ارزانی داشت، توفیق ما در تالیف فقه و اصول بیش از توفیقی بود که در تدریس آنها داشتم اما توفیق در تدریس فلسفه و عرفان بیش از تالیف این دو بود. تقریرات درس اصول امام تقریباً یکدوره نوشته شد، پنج سال درس خارج مرحوم آیه الله میرزا هاشم آملی (قدس سره)، دوازده سال فقیه آیه الله محقق داماد، مقداری هم درس مرحوم بروجردی و فقه امام (قدس الله اسرارهم) تحریر شد.

در فلسفه از شرح تجرید تا الهیات شفا بعضی یک دوره و بعضی دو یا سه بار قبل و بعد از انقلاب تدریس شد، تحصیل بهمنیار یک دوره، شواهد الربوبیه، شرح اشارات، فصوص و ... یک دوره و دو دوره تدریش شده است، بعضی از این تدریس ها حتی در دوران مسئولیتهای پس از انقلاب نیز تعقیب می شد^{۲۲}.

ایه الله حسن حسن زاده آملی

حضرت آیت الله علامه حسن بن عبدالله طبری آملی مشهور به حسن زاده آملی در اواخر سال ۱۳۰۷ هجری شمسی در "ایرا" از توابع لاریجان آمل دیده به جهان گشود و تحت مراقبت پدر و مادری مؤمن و متدین پرورش یافت.

ایشان برای فراگیری علوم و ادبیات به مکتبخانه رفت. پس از آن تحصیلات خود را تا کلاس ششم ابتدایی ادامه داد. سپس تحصیلات کتب ابتدایی حوزه از نصاب الصبیان، جامع المقدمات، شرح

الفیه، سیوطی، حاشیه ملا عبدالله بر تهذیب منطق، شرح جامی بر کافیه نحو، شمسیه در منطق، شرح نظام در صدف، مطول، بیان، بدیع، معالم در اصول، تبصره در فقه، مغنی اللیب در نحو، شرایع محقق در فقه و چندین کتب شرح لمعه در فقه و قوانین در اصول تا مبحث عام و خاص را در آمل فرا گرفت.

انگیزه های ادامه تحصیل

به نقل از خودشان در ابتدا پس از چند ماه که از مدرسه ابتدایی درآمده بود با بارقه ای الهی در مسیر انبیا و سفرای الهی و طریق ارباب علم و معرفت قرار گرفت. در این باره می گوید: "یک بنده خدایی بود که خدارحمتش کند قرائت قرآنش خوب بود و یک روز در صحرا زمین شخم می زد. آن زمان هنوز آگاهی نداشتم و در قرآن می دیدم که نوشته "ولم یکن له کفوا احد" در حالی که ما در نماز می خواندیم "ولم یکن له کفوا احد" به این آقای کشاورز گفتم قرآن دارد "ولم یکن" چرا در نماز می خوانیم "ولم یکن"؟ ایشان گفتند: حروف یرملون است. گفتم: یرملون یعنی چه؟ پس قدری از آن فن صحبت کرد و گفت الان که وقتش است چرا شما معطلید؟ برو دنبال تحصیل علوم و معارف! آن وقت به نجف اشاره کرد. حرف او بر دلم نشست و همین وضعیت مرا دگرگون کرد. نصف شب برخاستم و وضو گرفتم. همه اهل خانه در خواب بودند. نخواستم اظهار کنم که آنها بدانند. در خانه ما یک دیوان حافظ بود. گفتم: آقای حافظ من که نمی دانم آنهایی که با کتاب تو فال می گیرند چه می کنند و چه می گویند؟ یک فاتحه برای شما می خوانم شما هم بگویید من چه کنم دنبال درس بروم یا نه؟ فاتحه را خواندم و دیوان را باز کردم. همه اشعارش را که نمی فهمیدم چون خردسال بودم و قوه تحصیلاتم تا ششم ابتدایی بود. غزلی بود که کلمه مدرسه داشت و همین کلمه مدرسه در من خیلی اثر گذاشت و بی تاب شدم که آن شب را به روزیآورم و صبح بروم سراغ مدرسه."

استاد، مقدمات علوم حوزوی را در مسجد جامع آمل آموخت و تحصیل معارف را در حالی آغاز کرد که مردم از یادشان رفته بود مبدا و معادی در پیش دارند و بدون استثناء مساجد شهر آمل را انبار پنبه و غلات و ... کرده بودند.

در آن زمان بزرگانی چون آیت الله میرزا ابوالقاسم فرسیو، آیت الله غروی، آقا شیخ احمد اعتمادی، شیخ ابوالقاسم رجایی لیتکوهی، شیخ عزیزالله طبرسی و مرحوم عبدالله اشراقی در تعلیم و تربیت و شکوفایی اندیشه های ایشان نقش مهمی را ایفا نمودند. خط را نیز نزد مرحوم طبرسی - استاد ادبیات - آموخت. آن زمان با تحریض و تشویق اساتید، شاگردان با وضو و طهارت بودند و بر اثر تاثیرات معنوی و رفتارهای پسندیده معلمان، دانش آموزان به تهذیب و تزکیه نفس توجه داشتند. علامه می فرماید: "در همان اوایل جوانی نماز شب من ترک نمی شد. اساتید به ما مرتب تاکید می کردند: شما باید در رفتار و کردارتان مواظب باشید و مراعات بکنید! اساتید مایلی مواظب اخلاقمان بودند. خودشان هم مردان وارسته ای بودند."

در اواخر آموزش دروس مقدماتی حوزوی، استاد به دستور آیت الله غروی ملبس به لباس مقدس روحانیت گردید. پس از خوشه چینی از محضر فرزندگان آمل، در سن ۲۲ سالگی و در شهریور ۱۳۲۹ وطن مالوف را به قصد زیمت به تهران واستفاضه از محضر اندیشمندان این بلد ترک نمود و در تهران از چشمه جوشان حکمت و اندیشه این بزرگان، آیات عظام میرزا ابوالحسن شعرانی، استاد حاج میرزا مهدی الهی قمشه ای، حاج شیخ محمد تقی آملی، میرزا ابوالحسن رفیعی قزوینی، شیخ محمد حسین فاضل تونی، آقا میرزا احمد آشتیانی و سید احمد لواسانی سیراب گردید.

پس از حدود چهارده سال اقامت در تهران و بهره مندی از محضر این کوکب های منیر به سال ۱۳۴۲ هجری شمسی تهران را ترک نمود و به شهر مقدس قم روانه شد تا در جوار بارگاه حضرت فاطمه معصومه «علیها السلام» به خوشه چینی از خرمن معرفت نامداران حوزه این شهر بپردازد.

علامه سید محمد حسین طباطبایی و برادر ایشان سید محمدحسن طباطبایی همچنین آقا سیدمهدی قاضی طباطبایی در این بهشت کویر و مکتب اهل بیت «علیهم السلام» جرعه هایی از حکمت ناب را به کام استاد سرازیر نمودند.

روان استاد از اوان جوانی باحکمت و عرفان آشنایی یافت و ازچشمه "يُؤْتِي الْحِكْمَةَ مَنْ يَشَاءُ" کامرواو سیراب گردید؛ آفتاب حکمت برذهنش تابیدن گرفت و از آموختن و تفکر و تعمق در شاخه های دیگرعلمی آنی نیاسود و به تفحص در آثاردانشمندان در رشته های گوناگون علمی پرداخت.

قدرت کم نظیر استاد در مباحثه و مناظره و تسلط عالی بر آثار فلسفی و عرفانی و احاطه بر اندیشه های سلف به همراه فروتنی و مهربانی، جلسه درسش را در حوزه علمیه قم پرهیجان و پرازدحام نمود و از سال ۱۳۴۲ه.ش که به قم عزیمت کرد تا کنون به درس و بحث و تحقیق و پژوهش اشتغال دارد و صدها شاگرد ازمحضرش کسب فیض نموده اند که برخی از آنان خود هم اکنون از اساتیدحوزه و یا نامداران عرصه اندیشه اسلامی هستند.

حضرت آیت الله حسن زاده آملی از تبار حکمایی است که در حد بسیاروسیع و عمیق و به صورت صاحب نظری ژرف اندیش در فنون مختلف مهارت دارد و در دانش های گوناگون غور کرده و تدریس و تحقیق داشته است. ابعاد گوناگون اندیشه های علمی ایشان شخصیت هایی چون خواجه نصیر طوسی و شیخ بهایی و ابو نصر فارابی را برای انسان تداعی می کند.

ایشان فقیهی مسلم، فیلسوفی صاحب نظر، عارفی متشرع و حکیمی ریاضیدان و ادیبی تواناست. از جمله خصوصیاتشان آن است که جامع حکمت نظری و عملی بوده و در عمل و سیر و سلوک ترجمان عرفان نظری می باشد. ادب زاید الوصف و ساده زیستی این فرزانه اندیشمند که حاکی از رفعت مقام و علو روح ایشان است، توجه هر انسان شیفته فضیلت را به سوی خود جلب می کند. نگرستن به سیمای نورانی اش انسان را به یاد خدای اندازد و سیره صالحش تشنگان حکمت را

از کرامت و معنویت سیراب می‌کند. در گفتار نیز غالباً سکوت را برگزیده و کم‌گوی و گزیده‌گوی می‌باشد و این خود تجلی خردمندی ایشان است. یکی از جنبه‌های مهارت استاد تسلط بر ادبیات فارسی به عنوان صاحب نظری مسلم است. ایشان نزدیک به چهل سال قبل نه تنها به تصحیح و توضیح کلیله و دمنه اقدام نمود بلکه دو باب آن را که تا آن زمان به زبان فارسی ترجمه نشده بود، با ذوقی شگرف و قلمی شیوا و توانا به همان سیاق متن اصلی و حفظ امانت با توضیحات و پانویست‌های عمیق و دقیق به فارسی برگرداند. از نوع نگارش و شیوه‌های ایشان در تدوین و تالیف آثار استنباطی گردد که بر متون ادبی اعم از مثنوی منظوم در قلمرو فارسی احاطه کامل و نیز با مشاهیر آشنایی کامل دارند.

در خصوص علوم ریاضی نیز استاد حسن زاده تحقیقات عمیق و آثار نفیسی دارد. همچنین معظم له به دلیل تسلط بر زبان فرانسه در تحقیقات و پژوهش‌های خویش منابع غربی را مورد مطالعه و بررسی قرار داده است. مهم‌تر از همه، انس بسیار زیاد ایشان با قرآن و فرهنگ اهل بیت «علیهم السلام» می‌باشد که از دوران کودکی با این اقیانوس بیکران معنویت ارتباط داشته و خو گرفته است. در واقع قرآن سرچشمه مهم پژوهش‌های علمی این عالم وارسته می‌باشد.

در تهران کل تفسیر مجمع البیان را در محضر علامه شعرانی از نظر گذرانید و از حوزه پر فیض علامه طباطبایی معارفی را در خصوص تفسیر قرآن کسب کرد. از کارهای تفسیری ایشان که بطور مستقل انجام داده، تصحیح شرح خلاصه المنهج مرحوم ملا فتح الله کاشانی می‌باشد که به زیور طبع آراسته شده است.

یکی از تلاش‌های محققانه ایشان شناسایی اسناد و مدارک نهج البلاغه است. این پژوهش از آن جهت صورت گرفت که استاد در کتاب "تاریخ تمدن اسلام" نوشته جرجی زیدان خوانده بود که خطبه‌های نهج البلاغه از امیرالمؤمنین «علیه السلام» نیست و اینها را سید رضی خودش انشا کرده و به ایشان نسبت داده است! این سخن سخیف جرجی زیدان موجب آن گردید که ایشان مآخذ

خطبه های نهج البلاغه را که قبل از سید رضی تالیف شده یافته و استخراج نماید که از جوامع روایی گوناگون تاکنون بیش از دو سوم مدارک نهج البلاغه را جمع آوری نموده است. کار ارزشمند دیگر استاد در خصوص نهج البلاغه آن است که این کتاب شریف را از اول تا آخر از روی نسخه هایی که در اختیار داشته در مقایسه با نسخه ای که به یک واسطه از خط سید رضی نوشته شده، تصحیح نموده است.

استاد تالیفات بسیاری دارد و در این باره می فرماید: برای اینکه نفس را مشغول باید داشت که حکما فرموده اند نفس را مشغول بدار و گرنه او تو را مشغول می کند، حواشی و تعلیقاتی بر کتب درسی از معقول و منقول و رسائل و جزوات در موضوعات و فنون گوناگون نوشته ام:

۱- شرح نهج البلاغه به نام تکملة منهاج البراعه به عربی در پنج جلد

۲- رساله ای در ولایت و امامت

۳- رساله ای در رؤیت و عدم آن بر مشرب حکمت و کلام

۴- رساله ای در لقاء الله بر منهل عرفان

۵- رساله فصل الخطاب فی عدم تحریف کتاب رب الارباب

۶- رساله ای در صبح و شفق و تحقیق در صبح صادق و کاذب و بیان دسته ای از آیات و روایات در این موضوع

۷- تصحیح و اعراب اصول کافی ثقة الاسلام کلینی

۸- رساله اضبط المقال فی ضبط اسماء الرجال در ضبط اسم راویان احادیث

۹- تصحیح خلاصه منهج الصادقین در تفسیر قرآن

۱۰- تصحیح خزائن مرحوم نراقی با مقدمه و حواشی و تعلیقات استاد به عربی و فارسی

- ۱۱- تصحیح کلیله و دمنه فارسی
- ۱۲- انسان کامل از دیدگاه نهج البلاغه
- ۱۳- تصحیح نصاب الصبیان بامقدمه و تحشیه آن
- ۱۴- کتاب معرفة الوقت و القبلة به عربی
- ۱۵- شرح زیج بهادری به فارسی
- ۱۶- تعلیقات بر اسفار صدر المتألهین
- ۱۷- تعلیقات بر شرح خواجه طوسی بر حکمت اشارات ابن سینا
- ۱۸- تعلیقات بر دوره منطق منظومه متاله سبزواری
- ۱۹- دروس معرفت نفس درسه جلد
- ۲۰- هزار و یک نکته
- ۲۱- الهی نامه
- ۲۲- هزار و یک کلمه
- ۲۳- دروس اتحاد عاقل به معقول
- ۲۴- نهج الولاية
- ۲۵- وحدت از دیدگاه عارف و حکیم
- ۲۶- قرآن و عرفان و برهان از هم جدایی ندارند
- ۲۷- تعلیقات بر هشت باب معانی شرح مطول تفتازانی

- ۲۸- شرح فصوص فارابی (یک دوره کامل آن به فارسی)
- ۲۹- رساله ای در تجرد نفس ناطقه
- ۳۰- رساله ای در توقیفیت اسماء
- ۳۱- رساله ای در رد جبر و تفویض و اثبات امر بین الامرین بر مبنای حکمت متعالیه
- ۳۲- رساله ای در مراتب و درجات قرآن مجید
- ۳۳- دیوان اشعار که ابتدای آن مزین به تقریظ استاد حکیم میرزامهدی الهی قمشه ای به خط خود آن جناب است.
- ۳۴- تعلیقات و حواشی بر دوره اصول اقلیدس و شرح صدور آن به تحریر خواجه نصیر طوسی
- ۳۵- تعلیقات و حواشی بر اکرمانا لاؤوس به تحریر خواجه طوسی. (این کتاب در مثلثات کروی وبخصوص در شکل قطاع کری شکل مانالاوس بحث کرده است).
- ۳۶- تعلیقات بر اکرثاوذوسیوس
- ۳۷- تعلیقات بر مساکن
- ۳۸- رساله ای در مثل کلی و مسائل متعدد هندسی و نجومی که در اقبال وادبار معدل النهار و منطقه البروج در بیان بعضی از آیات قرآنی بحث کرده ام.
- ۳۹- رساله ای در علم اوفاق
- ۴۰- رساله ای در ظل (تائزانت)
- ۴۱- رساله ای در تفسیر بسم الله الرحمن الرحیم
- ۴۲- رساله ای در سیر و سلوک

۴۳- رساله ای در تکسیر دایره و بیان نسبت محیط به قطر دایره یعنی بحث از پی ()

۴۴- رساله ای در تحصیل بعد بین المرکزین که شرح مقاله ای از مجسطی بطلمیوس است.

۴۵- رساله ای در مثل افلاطونی و عالم مثال و مثل معلقه

۴۶- وجیزه ای در تجدد امثال عارف و حرکت جوهری حکیم

۴۷- تعلیقات بر آغاز تا انجام تحفة الاجلة فی معرفة القبلة مرحوم سردار کابلی

۴۸- رساله ای در تضاد

۴۹- رساله ای در علم

۵۰- رساله ای در جعل

۵۱- تعلیقات بر شرح قیصری بر فصوص محی الدین عربی

۵۲- تعلیقات بر قبله ملا مظفر

۵۳- ماخذ و مصادر نهج البلاغه واستدراکات بر آن

۵۴- تعلیقات بر شرح علامه حلی بر تجرید خواجه طوسی

۵۵- رساله مفاتیح المخازن

۵۶- رساله انه الحق

۵۷- نهج الولاية

۵۸- سی فصل در معرفت وقت و قبله

۵۹- شرح باب توحید حدیقه سنایی غزنوی

۶۰- نامه ها بر نامه ها

استاد در ادامه می فرماید: "وهمچنین به شرح غزلیاتی از خواجه حافظ و حواشی بر شرح نیشابوری به مجسطی و رسائل و جزوات و تعلیقات دیگر پرداختم که حاجت به ذکر آنها نیست چنانکه حاجت به ذکر آنچه هم گفته ایم نبود."^{۲۳}

ایه الله العظمی شیخ جعفر سبحانی

استاد معظم حضرت آیت الله سبحانی در ۲۸ شوال المکرم ۱۳۴۷ق (۲۰ فروردین ۱۳۰۸ش) در تبریز در خانواده علم و تقوا و فضیلت دیده به جهان گشود.

پدر

^{۲۳} <https://hawzah.net/fa/Article/View/85520>

پدر بزرگوار ایشان: زاهد وارسته، مرحوم آیت الله حاج شیخ محمد حسین سبحانی خیابانی (۱)، یکی از عالمان و فقیهان تبریز بود که بیش از ۵۰ سال به کار تدریس، تألیف، راهنمایی مردمان و مرحوم آیت الله حاج شیخ محمد حسین سبحانی خیابانی پرورش شاگران اشتغال داشت. وی در شب نوزدهم رمضان المبارک ۱۲۹۹ق در تبریز به دنیا آمد و پس از طی دوران کودکی و نوجوانی، به تحصیل علوم دینی روی آورد و فقه و اصول را نزد آیت الله حاج سید ابوالحسن انگجی، فلسفه و کلام و منطق را نزد علامه شیخ حسین قراچه داغی، و هیئت و ریاضیات و نجوم را در محضر میرزا علی آقا منجم لنکرانی فرا گرفت. سپس در ۲۸ سالگی (۱۳۲۷ق) رهسپار حوزه علمیه نجف گردید و مبانی علمی خویش را نزد علمای بزرگ نجف همچون آیات عظام:

تحصیلات

آیت الله حاج شیخ جعفر سبحانی، پس از فراغت از تحصیلات ابتدایی، در مکتبخانه مرحوم میرزا محمود فاضل (۴) (فرزند فاضل مراغی از شاگردان شیخ اعظم انصاری) به فراگیری متون ادب پارسی پرداخت و کتابهایی مانند: گلستان، بوستان، تاریخ معجم، نصاب الصبیان، ابواب الجنان و غیره را فراگرفت. سپس در ۱۴ سالگی (۱۳۶۱ق) رهسپار مدرسه علمیه طالبیه تبریز گردید و به آموختن مقدمات علوم و سطوح پرداخت. علوم ادبی را نزد مرحومان: حاج شیخ حسن نحوی و شیخ علی اکبر نحوی، و بخشی از مطول، منطق منظومه و شرح لمعه را در محضر علامه بزرگوار میرزا محمد علی مدرس خیابانی صاحب ریحانة الأدب (م ۱۳۷۳ق) (۵) بیاموخت و این همه پنج سال (تا ۱۳۶۵ق) به طول انجامید.

استاد سبحانی، در آن زمان سخت مشغول تعلیم و تعلم (دروس مقدمات) و مباحثه و تألیف بود. یادگار قلمی ایشان از آن زمان (با اینکه نوجوانی ۱۷ ساله بود) دو کتاب است که هم اینک موجود می باشد:

۱. معیار الفکر (در منطق)؛

۲. مذهب البلاغة (در علم معانی، بیان و بدیع). (۶)

مهاجرت به حوزه علمیه قم

دگرگونی در آذربایجان و ظهور فرقه دمکرات به رهبری پیشهور و غلام یحیی (در شهریور ۱۳۲۵ش) و تشکیل حکومت وابسته به شوروی، عرصه را برای تحصیل تنگ کرد و به همین جهت، استاد لازم دید محیط تحصیل را عوض کرده و رهسپار حوزه علمیه قم گردد. لذا در مهرماه ۱۳۲۵ شمسی وارد قم شد و به تکمیل سطوح، همت گماشت. باقیمانده فرائد الأصول (۷) را نزد مرحوم آیت الله حاج میرزا محمد مجاهدی تبریزی (۱۳۲۷-۱۳۷۹ق) و آیت الله حاج میرزا احمد کافی (۱۳۱۸-۱۴۱۲ق) آموخت و کفایة الأصول را هم نزد مرحوم آیت الله العظمی گلپایگانی (م ۱۴۱۴ق) بیاموخت.

اساتید

آیت الله سبحانی پس از تکمیل سطوح عالیّه در ۱۳۶۹ق، به درسهای خارج فقه و اصول راه یافت و به خوشه چینی از محضر بزرگان زیر پرداخت:

۱. مرحوم آیت الله العظمی بروجردی (۱۲۹۲-۱۳۸۰ق) که در آن روزها مبحث وقت از کتاب

صلاة را تدریس می فرمود.

۲. مرحوم آیت الله حاج سید محمد حجت کوهکمری (۱۳۰۱-۱۳۷۲ق) که در آن زمان

تدریس خارج بیع را آغاز کرده بود.

مرحوم آیت الله بروجردی، شاگردان خویش را با آرای قدما، فتاوی اهل سنت، و نیز تتبع در اسناد و فهم روایات و ریشه یابی مسائل آشنا می ساخت و درس مرحوم آیت الله حجت نیز، از نظر دسته بندی مطالب و نتیجه گیری، امتیاز خاصی داشت.

۳. مرحوم آیت الله العظمی امام خمینی (۱۳۲۰-۱۴۰۹ق) که در آن زمان بحث استصحاب را مطرح می فرمود. (۸) معظم له تا پایان دوره اول درس اصول حضرت امام، به درس ایشان حاضر گشت آنگاه بر آن شد تا مجموع درسهای ایشان را به دقت ضبط کند و تحریر نماید، این کار در ضمن ۷ سال (۱۳۳۰-۱۳۳۷ش) انجام گرفت و در همان زمان به چاپ رسید.

چاپ این کتاب به وسیله استاد سبحانی مایه شگفتی بود. چه ، در آن زمان ۲۸ بهار بیشتر از عمر وی نمی گذشت و سبک نگارش کتاب هم به عربی شیوا و سلیس بود. حضرت آیت الله سبحانی به غیر از تحصیل دروس فقه و اصول ، به آموختن فلسفه و کلام و تفسیر نیز اشتغال داشت. استاد از دوران نوجوانی به مسائل فکری و عقلی کشش بسیار زیادی داشت و به شخصیتهای متفکر و اساتید منطق و معقول ارجی شایان می نهاد.

از همین رو در تبریز به محضر مرحوم آیت الله حاج سید محمد بادکوبه ای (م ۱۳۹۰ق) شتافت و از او شرح قواعد العقائد علامه را بیاموخت. سپس در حوزه علمیه قم مطالعات فلسفی خویش را با شرکت در درسهای منطق و فلسفه حضرت آیت الله علامه سید محمد حسین طباطبائی (م ۱۴۰۲ق) تکمیل نمود و در سالهای ۱۳۲۸ تا ۱۳۳۰ ش شرح منظومه و پس از آن بخش اعظم اسفار را نزد ایشان فرا گرفت و همزمان، در جلسه شبهای پنجشنبه و جمعه علامه طباطبائی (۹)، که در آن فلسفه مادی به نقد کشیده می شد و نگارش کتاب ارزشمند "اصول فلسفه و روش رئالیسم" و پاورقی آن توسط استاد شهید آیت الله مطهری حاصل آن جلسات بود،

شرکت جست و پس از پایان این دوره به خواست حضرت استاد علامه، کتاب اصول فلسفه رابه عربی بازگرداند که نخستین جلد آن با تقریظ علامه طباطبائی به چاپ رسید.

تدریس

استاد معظم، حضرت آیت الله سبحانی، از زمان تحصیل (۱۳۶۱ق/۱۳۲۱ش) به تدریس مقدمات می پرداخت و پس از آنکه به حوزه علمیه قم آمد (۱۸ سالگی) کار تدریس را ادامه داد و پس از زمانی چند نیز به تدریس سطوح پرداخت. ایشان نزدیک به ۷ سال مطول، چند دوره معالم و لمعتین، ۷ دوره فرائد شیخ انصاری (در ۲۱ سال)، چند دوره مکاسب و کفایه، و پنج مرتبه شرح منظومه (در ۱۰ سال) را تدریس نمود. در سال ۱۳۹۴ق (۱۳۵۴ش) نیز بر اثر اصرار فضلا و طلاب علاقمند حوزه، درس خارج فقه و اصول را تشکیل داد که تاکنون بحمد الله ادامه دارد. درس خارج اصول ایشان یکی از شاخصترین حلقه های درسی حوزه به شمار می رود و از مزایای آن این است که هر روز درس معظم له زیر نظر ایشان به چاپ رسیده و بیش از ۶۰۰ نفر در آن شرکت می نمایند.

استاد معظم تا کنون پنج دوره کامل اصول و هر دوره در ۶ سال، تدریس نموده و هم اکنون ششمین دوره آن را پشت سر می نهد. تقریرات این درسها بسیار است و یک دوره کامل آن در ۴ جلد به نام المحصول فی علم الأصول به قلم آقای جلالی مازندرانی، و ارشاد العقول الی علم الاصول به قلم آقای محمد حسین الحاج العاملی به چاپ رسیده است. نیز جناب ایشان در طول بیش از ۲۰ سال تدریس منظم خارج فقه، تاکنون مباحث مختلفی را بحث نموده است که عبارتند از: کتب زکات، حدود، دیات، قضاء، مضاربه (دو بار)، مکاسب محرمة، خیارات، ارث، طلاق، نکاح، خمس و بسیاری از فضایل حوزه به ضبط افادات استاد پرداخته اند، که برخی از آنها نیز به چاپ رسیده است. همچنین استاد سالیان درازی کتاب عمیق اسفار را برای گروه بسیاری تدریس نموده است که پاره ای از آنان اکنون خود از اساتید فلسفه به شمار می روند. ایشان به غیر از

تدریس منظم فقه، اصول و فلسفه در حوزه علمیه، سالیان دراز به آموزش عقاید، رجال، درایه، تاریخ اسلام و تشیع، ملل و نحل، تفسیر و ادبیات پرداخته و در هریک از آنها آثار مفید و متعددی را به جامعه اسلامی تقدیم نموده است.

شیوه تدریس

استاد سبحانی همواره سر وقت (بدون اندکی تأخیر) در جلسه درس حاضر می شود و با بیانی شمرده و منظم به القای دروس فقه و اصول و عقاید می پردازد. ایشان در آغاز، دورنمایی از بحث را ترسیم می کند و آنگاه به تفصیل، موضوع مورد بحث را توضیح می دهد. وی به هنگام نقل گفتار صاحب نظران از محققان پیشین تا محققان معاصر، از آنان تکریمی شایان می کند و در عین حال، با دقت و ژرف نگری سخن آنان را نقد می کند. جلسات درس ایشان، بخصوص فقه - آمیزه ای از پند و اندرز و اخلاق و تاریخ است و به خوبی به اشکالات شاگردان (هر چند سست باشد) گوش فرا داده و با متانت و بردباری به پاسخ آنان می پردازد. ایشان در درس بر زیبانویسی و رعایت نکات ادبی و ویرایشی تأکید فراوان می نماید و بسیار می گوید: این جا را از اول سطر بنویسید و این مطلب را با رعایت فاصله از مطلب پیشین جدا سازید. نیز تا مدتی پس از درس، نشسته و برای شنیدن پرسشهای دیگران و پاسخ بدانها درنگ می کند. دفاتر شاگردان خود را گرفته و آنان را به بهتر نویسی راهنمایی می کند و گاهی در روزهای چهارشنبه به شرح حدیثی از ائمه اطهار سلام الله علیهم اجمعین نیز می پردازد.

استاد برخی از نوشتارهای شاگردانش در فقه، اصول، کلام و تاریخ را (که درسهای او را به نگارش درآورده اند) مطالعه کرده و با تصحیح برخی از مطالب آن، آنها را به دست چاپ سپرده و از این رهگذر آنان را مورد تشویق قرار می دهد. استاد در درس فقه به تتبع گفتار فقها و دقت در آنها، تحقیق در رجال سند احادیث و دقت در فهم روایات می پردازد و در درس اصول با تکیه بر متن "کفایة الأصول" گفتار اصولیان را به نقد می کشد. هم اکنون بسیاری از شاگردان فرهیخته

ایشان از مدرسین حوزه علمیه، مؤلفین کتابهای اسلامی، اساتید دانشگاه، قضات دادگاهها، نمایندگان مجلس شورای اسلامی و ائمه جمعه و جماعات کشور به شمار می روند.

شرکت در تأسیس مجله مکتب اسلام

در سالهای ۱۳۳۷ و ۱۳۳۸ ش خلأ فکری بر جوانان کشورمان حاکم بود و غالب محلات کشور وابسته به دولت فاسد بودند و کمتر مجله ای بود که به طور مستقیم و غیر مستقیم به تخریب بنیانهای اخلاقی و فرهنگی نپردازد. از همین رو استاد و گروهی از فضلاء حوزه به رهبری برخی از مراجع وقت همراه با کمک مالی برخی از مؤمنین (۱۰) تصمیم گرفتند تا شالوده بنای یک مجله وزین فکری اسلامی را بریزند، و اینچنین بود که مجله "درسهای از مکتب اسلام" تأسیس شد. روزهای نخست تصور نمی رفت که مجله مزبور تا این اندازه مورد استقبال جامعه مذهبی کشور قرار گیرد، اما به مرور زمان مجله سراسر ایران را فرا گرفت و در برخی اوقات با تیراژ بیش از صد هزار منتشر گردید. استاد در این مجله با نگارش تاریخ اسلام و تفسیر قرآن آثار ماندگاری از خویش به یادگار نهاد و هم اکنون نیز صاحب امتیاز آن بوده و مجله تحت سرپرستی ایشان به حیات علمی خود ادامه می دهد.

شرکت در تدوین قانون اساسی

استاد معظم حضرت آیت الله سبحانی از روز نخست در مبارزات حق آیت الله العظمی سبحانی طلبانه روحانیت بر علیه رژیم فاسد شرکت داشت و نامش همواره در ذیل اعلامیه های مدرسین حوزه علمیه قم دیده می شد. ایشان پس از پیروزی انقلاب اسلامی (که ثمره شیرین مجاهدات روحانیت و مردم سملمان ما بود) برای شرکت در انتخابات مجلس خبرگان قانون اساسی، احساس وظیفه نمود و به امر و ترغیب امام خمینی قدس سره از استان آذربایجان شرقی کاندید شد و با آرای

بسیار بالای مردم استان (به عنوان نماینده اول) انتخاب شد. در تنظیم قانون اساسی (هم از نظر تعبیر و هم از نظر محتوا) تأثیر بسزایی داشت و مرحوم آیت الله شهید دکتر بهشتی رسماً از تریبون مجلس از دقت و ژرف نگری ایشان تقدیر به عمل آورد.

بنیانگذار تفسیر موضوعی قرآن کریم

از هنگامی که پایه مجله مکتب اسلام گذاشته شد، نگارش تفسیر قرآن برعهده حضرت آیت الله سبحانی قرار گرفت و استاد در طول سالیان متمادی به نگارش تفسیر قرآن پرداخت و از این رهگذر به ترجمه و توضیح سوره های: توبه، رعد، فرقان، لقمان، حجرات، حدید، صف و منافقین توفیق یافت. در خور ذکر است که استاد پس از گذشت زمانی چند به ضرورت تفسیر موضوعی قرآن پی برد و به این نتیجه رسید که: قرآن مجید در موضوعات گوناگون به بحث و بررسی پرداخته است، اما آیات هر موضوع، در محل واحدی گرد نیامده و چه بسا آیات یک موضوع در سوره های مختلف پخش شده است و نتیجه گیری کلی از آیات قرآنی در باره هر عنوان، در گرو آن است که آیات در جای واحدی جمع آوری شود و آنگاه با ملاحظه مجموع آیات، و احیاناً با پرتوگیری از تبیینات حضرات معصومین علیهم السلام، دیدگاه قرآن مشخص شود. البته نخستین کسی که این باب را به روی ما و دانشمندان گشود، مرحوم علامه مجلسی است که در کتاب ارزشمند بحار الانوار در هر باب، آیات آن را گرد آورده و به صورت کوتاه (مانند تفسیر بیضاوی و یا طبرسی) تفسیر نموده است.

استاد در این راستا به بررسی و تفسیر آیات عقاید اسلامی پرداخت و در این مورد تفسیر بی همانند "مفاهیم القرآن" را در ۷ جلد به رشته تألیف کشید، که از همان زمان انتشار مورد تقدیر دانشمندان جهان اسلام قرار گرفت. برخی از کسانی که بر این کتاب تقریظ نگاشته اند عبارتند از حضرات آیات: سید محمد باقر صدر، علامه طباطبائی، شیخ محمد تقی شوشتری، محمد جواد مغنیه، سید مرتضی عسکری و دیگران.

استاد بزرگوار پس از چندی به نیاز شدید جامعه فارسی زبان به این گونه تفاسیر آگاه شد و بر آن شد تا با استفاده از کتاب فوق، نخستین تفسیر موضوعی قرآن به زبان فارسی را نگارش دهد که به فضل الهی به نوشتن کتاب "منشور جاوید قرآن"، توفیق یافت که تاکنون ۱۴ جلد آن در تفسیر موضوعات مختلف قرآن مجید چاپ و منتشر شده است.

پاسخ به پرسشهای دینی

از بدو تأسیس مجله مکتب اسلام، پرسشهای مختلفی از سوی جوانان و دانشجویان به دفتر مجله می رسید که خواهان پاسخ بودند. لذا ستونی در مجله با نام "پرسش و پاسخ" گشایش یافت که به سؤالات علمی و دینی مردم پاسخ می داد. جواب این سؤالات از آغاز بر عهده حضرت آیت الله سبحانی و حضرت آیت الله مکارم شیرازی بود، که بعدها در ۴ جلد با نام "پرسشها و پاسخها" چاپ و منتشر شد. پس از آن نیز پرسشهای گوناگونی از نقاط مختلف کشور و نیز مراکز فرهنگی اسلامی جهان به دست حضرت استاد می رسید که خود باعث بر تألیف کتاب ارزنده "پرسشها و پاسخها" از سوی ایشان شد. هم اینک نیز ایشان به طور مرتب به پاسخگویی مشکلات دینی مردم می پردازد و شبهه زدایی از اذهان جوانان را یکی از مهمترین وظایف خویش می داند و معتقد است که باید مرکزی منظم برای رفع اشکالات دینی مردم به وجود آید. پرسشهایی که در این کتاب پاسخ گفته شده است، بیشتر پرسشهای کلامی و فلسفی، تاریخی، تفسیری، اجتماعی می باشد و خود نوعی دائرة المعارف به شمار می رود.

دگرگونی در برنامه درسی حوزه

پس از انقلاب اسلامی، ضرورت تحول و دگرگونی در برنامه های درسی حوزه و دانشگاه بیش از پیش احساس شد و برای رفع نیاز طلاب و دانشجویان مراکزی تأسیس گردید. شورای

مدیریت حوزه علمیه قم برای پر کردن خلأهای نظام درسی حوزه به فکر تدوین متون آموزشی در برخی از رشته های علوم اسلامی برآمد، و برای این کار از فکر و اندیشه استاد معظم حضرت آیت الله سبحانی بهره گرفت. استاد نیز در مدتی در ۴ رشته از علوم اسلامی: رجال، عقاید، فرق و مذاهب دست به تألیف کتاب زد، که به تصدیق اهل فن هر یک از آنها در نوع خود بهترین است. در رشته عقاید، کتاب "المحاضرات فی الالهیات" را در ۴ جلد، و در باب مذاهب اسلامی نیز کتاب وزین "بحوث فی الملل والنحل" را در ۸ جلد به رشته نگارش درآورد، که هم اینک همراه دو کتاب دیگر ایشان ("کلیات فی علم الرجال" و "اصول الحدیث و احکامه") جزو کتابهای درسی رسمی طلاب و فضلاء حوزه علمیه قرار گرفته و چند بار نیز ترجمه و تلخیص گردیده است. کتاب وزین "الالهیات" مبسوطترین و مشروحترین کتاب کلامی است که به آرای دیروز و امروز متکلمان اسلامی نظر دارد و دقت در کتاب ارجمند "بحوث فی الملل والنحل" نشانگر رنج بسیار مؤلف در تدوین این کتاب است که با مراجعه به مصادر گوناگون به نگارش عقاید پرداخته و در نوشتن عقاید هر فرقه ای، به کتابهای خود آنها مراجعه کرده و به نقل قول دیگران اکتفا نکرده است.

تأسیس مؤسسه تعلیماتی تحقیقاتی امام صادق (علیه السلام)

مجله وزین آینه پژوهش (۱۱) پیرامون این مؤسسه عظیم چنین نگاشته است:

"آنان که در تقسیم سالهای طولانی تحقیق، سهم زیادی از زمان را در راه دستیابی به مآخذ و منابع سپری کرده اند همواره می اندیشند که اگر این فرصتها از دست نمی رفت چه نتایج سودمندی می توانست داشته باشد. استاد آیت الله جعفر سبحانی که توفیق داشتند از هیجده سالگی قلم بزنند و در وادی تحقیق و نگارش گام بردارند، در طول ۶۰ سال، گرانی آنچه را که در دست یافتن به مآخذ و منابع از دست می رود به خوبی احساس کردند و همواره به تأسیس مرکزی ویژه محققین و مؤلفین می اندیشیدند که در آن بتوان بدون طی مراحل دست و پاگیر، به مخزن کتابخانه مراجعه

مستقیم کرد و به دور از جار و جنجال روزمرگیها، در سالن مطالعه آن یا اتاقهای مخصوص مؤلفین و محققین به تألیف و تحقیق پرداخت. با پیروزی انقلاب اسلامی ایران زمینه تحقق این اندیشه فراهم شد و با همت بلند و تلاش پیگیر ایشان و همراهی جمله ای از فرهنگدوستان نخستین گام یعنی هسته مرکزی مؤسسه تعلیماتی و تحقیقاتی امام صادق علیه السلام در سال ۱۳۵۹ ش تأسیس و در روز عید غدیر افتتاح شد.

این مؤسسه که با انگیزه فراهم آوردن کتابخانه ای ویژه برای محققین و مؤلفین تأسیس شد، بنابر مقتضیات زمان و احساس نیازهای اساسی دیگر، مواردی چند را به دستور کار خود افزود که فشرده آن عبارت است از:

۱. تربیت و آموزش استعداد های جوان برای تحقیق در مسائل اسلامی، بویژه تفسیر،

حدیث و عقاید؛

۲. احیای متون اسلامی و تحقیق بر روی آثار بزرگان شیعه؛

۳. نقد آثار روز درباره اسلام؛

۴. پاسخ به سؤالات دینی؛

۵. انتشار جزوه های مختصر در زمینه مسائل اسلامی.

بعد از تشکیل هسته مرکزی، با احساس نیاز به توسعه بیشتر مرکز، توجه عاشقان رشد و اعتلای فرهنگ اسلامی، از جمله حضرت امام خمینی قدس سره به آن جلب شد و ساختمان جدید مرکز در زمینی به مساحت دو هزار متر مربع احداث گشت. این مرکز دارای مخزن بزرگ کتابخانه و سالن مطالعه وسیع و مجهز است. اتاقهای مخصوص محققین و مؤلفین در طبقه سوم آن قرار دارد و آخرین طبقه آن دارای دو کلاس بزرگ و مجهز برای کارهای آموزشی است.

محققینی که به تنهایی مشغول تحقیق و تألیف هستند از سالن مطالعه عمومی کتابخانه که محیطی بسیار آرام است استفاده می کنند. آنان بدون مراجعه به کتابدار می توانند خود وارد مخزن

کتابخانه شوند و در قسمتهای مختلف آن، جدا از دست یافتن به منبع مورد نیاز، با منابع دیگری در زمینه کار خود آشنا شوند. آن دسته از محققینی که به طور گروهی بر روی اثری کار می کنند، اتاقی ویژه دارند. گروهی از محققین زیر نظر مستقیم استاد جعفر سبحانی به تحقیق می پردازند و کسانی نیز به کار خود مشغول هستند و از امکانات مؤسسه استفاده می کنند، کافی است موضوع مورد تحقیق، اسلامی باشد و محقق، شرایط اولیه تحقیق را داشته باشد.

کتابخانه مرکز که شامل مجموعه ای از کتب مرجع و مصادر اولیه است، حدود ۵۰ هزار جلد کتاب دارد که بخش اعظم آن، کتابخانه استاد جعفر سبحانی (مدّ ظله العالی) بوده که به مرکز اهدا شده است. اگر محققی از خارج از کشور و یا از شهرستانهای ایران برای تحقیق در موضوعات اسلامی به قم بیاید، می تواند در طول مدت تحقیق میهمان مؤسسه باشد و از امکانات آن استفاده نماید.

در بخش احیای آثار پیشینیان، تصحیح و تحقیق کتب خطی قبل از قرن هفتم در دستور کار قرار دارد که برخی از آثار چاپ شده همراه با مقدمه ای گسترده و خواندنی از حضرت استاد عبارتند از:

۱. المذهب نوشته ابن براج طرابلسی (۴۰۰-۴۸۱ق) در ۲ جلد و با دو مقدمه استاد.
۲. الجواهر نوشته همو.
۳. الجامع للشرائع نوشته یحیی بن سعید حلی (۶۰۰-۶۸۱ق).
۴. العمدة نوشته ابن بطریق حلی (۵۲۳-۶۰۰ق).
۵. اصباح الشیعة بمصباح الشریعة نوشته قطب الدین کیدری (قرن ۶ هجری).
۶. قاعدة ضمان الید نوشته شهید شیخ فضل الله نوری (ش: ۱۳۲۷ق).
۷. الاحتجاج نوشته احمد بن علی بن ابی طالب طبرسی (م ح ۵۵۰ق) در ۲ جلد.
۸. رجال نجاشی نوشته ابو العباس احمد بن علی نجاشی کوفی (۳۷۲-۴۵۰ق) در ۲ جلد.
۹. اشارة السبق نوشته حلبی.

۱۰. اقطاب الدوائر (در تفسیر آیه تطهیر) نوشته شیخ عبد الحسین (از علمای عصر صفوی).
 ۱۱. ابانة المختار فی أحكام الخيار نوشته شیخ الشریعه اصفهانی (۱۲۶۶-۱۳۳۹ق).
 ۱۲. غنیة النزوع تألیف ابن زهره حلّی (۵۱۱-۵۸۵ق).
 ۱۳. نهاية المرام تألیف علامه حلّی (۳ جلد).
 ۱۴. تحریر الأحكام الشرعیة، تألیف علامه حلّی (۶ جلد).
 ۱۵. معالم الدین فی فقه آل یاسین (۲ جلد).
 ۱۶. اللئالی العبقریة، نگارش فاضل هندی.
 ۱۷. نهاية الوصول إلى علم الأصول، تألیف علامه حلّی
 ۱۸. الدر الثمین من دیوان المعصومینعلیهم السّلام.
 ۱۹. شوارق الالهام، تألیف علامه لاهیجی.
- و جمعی از محققین تحت اشراف ایشان مشغول به تألیف کتب مرجع در موضوعات مختلف می باشند که تاکنون آثار ذیل به جامعه فرهنگ ارائه شده است:
۱. موسوعة طبقات الفقهاء در ۱۷ مجلد که آنچه در این مجموعه مورد نظر واقع شده است.
 ۲. معجم التراث الکلامی در ۵ جلد.
 ۳. موسوعة الرجالية (معجم الرجال وسائل الشيعة)
 ۴. معجم طبقات المتکلمین ، در ۵ جلد.
- این مؤسسه به غیر از کتابخانه، دارای حروفچینی پیشرفته کامپیوتری (لاینوترونیک)، اتاقهای محققین، اتاقهای درس، سلف سرویس و اتاق اطلاع رسانی و تکثیر نیز می باشد.

ایجاد رشته تحصیلی کلام اسلامی

از زمانی که پایه تأسیس رشته های تخصصی: تبلیغ، تفسیر و کلام در حوزه علمیه قم گذاشته شد، سرپرستی این رشته به عهده حضرت آیت الله سبحانی نهاده شد و ایشان با کمال دلسوزی به سرپرستی دانشجویان و داوطلبان این رشته پرداخته است.

آموزش این رشته و تخصص آن در آن ۹ سال به طول می انجامد و ارزش علمی آن برابر دکترا است. دانشجویان پس از طی مراحل برنامه فوق تخصصی دارند و سرانجام تدریس کتابهای فلسفی و کلامی را برعهده می گیرند.

نیز وسیله استاد، مجله علمی کلام اسلامی انتشار یافت که خود سرفصل جدیدی در مجلات علمی کشورمان به شمار می رود. هم اکنون ۶۲ شماره از این فصلنامه به چاپ رسیده است.

دفاع از کیان شیعه

استاد معظم حضرت آیت الله سبحانی از دیرزمان به دفاع از باورهای عقیدتی شیعه پرداخته و در این راستا کتابهای فراوانی را به نگارش درآورده است. وی اولین گام را با نگاشتن کتاب "تفسیر صحیح آیات مشکله قرآن" در نقد کتاب "تفسیر آیات مشکله قرآن" برداشت و پس از آن با احساس ضرورت، به نقد کتاب محرف و مشوه "۲۳ سال" پرداخت. در سالهای بعد برای روشن ساختن عقاید شیعه برای غیر شیعیان و تفهیم علمی آن برای دیگران به نوشتن کتابهایی پیرامون مسئله امامت، خلافت پیامبر، بداء، توسل، شفاعت، رجعت، امامان دوازده گانه، مجموعه اعتقادات شیعه، شخصیتهای شیعی و نقش فرهنگ شیعی در پیشبرد تمدن اسلامی و تاریخ تشیع پرداخت و الحق در این راستا به خوبی از عهده برآمده است. جزاه الله عن الإسلام و أهله خیر الجزاء.

تقدیر از علما و دانشمندان

حضرت آیت الله جعفر سبحانی به دانشمندان و عالمان راستین شیعه عشق می ورزد و از خدمات دینی آنان تجلیل و تکریم بسیار می نماید. ایشان از هنگام تأسیس مجله "مکتب اسلام" (به سال

۱۳۳۸ش) تاکنون به شرح حال دانشمندانی که بدرود حیات می گویند، پرداخته است، که اگر تمام آن مقالات در مجموعه ای گردآوری شود خودکتابی بزرگ خواهد شد.

نیز ایشان برای هر یک از عالمانی که از دنیا می روند نماز لیلۃ الدفن می خواند، خود را مقید به شرکت در تشییع جنازه ایشان می داند و آنان را در ثواب قرائت و ختم قرآن هر ماهه خویش شریک می گرداند.

ایشان از سر ترویج علم و دانش بر بسیاری از کتابهای معاصران و پیشینیان خود مقدمه نگاشته و برخی از کتابهایش مانند: تهذیب الأصول را به بعضی از عالمان اهدا نموده، و بر دهها کتاب که از سوی نویسندگان جوان حوزه علمیه نگاشته شده، تقریظ نوشته است. کتابخانه ارزشمند خویش را برای استفاده دیگر محققان و مؤلفان، وقف مؤسسه امام صادقعلیه السلام نموده و ساعتها وقت خود را در اختیار آنان می نهد و هم به هنگام نقل و نقد گفتار عالمان در درس خویش از آنان با احترام بسیار یاد می کند و با فروتنی به ردّ سخن ایشان می پردازد.

شرکت در مجامع فرهنگی

استاد آیت الله سبحانی به عنوان یکی از چهره های شاخص اندیشمند حوزه علمیه قم در قسمتی از کنگره های علمی داخلی و بیشتر مجامع علمی خارجی شرکت جسته و در تمام آنها به ایراد سخنرانی و ارائه مقاله پرداخته است. ایشان به عنوان رئیس کنفرانس علوم و مفاهیم قرآن برگزیده شده و در کنگره هایی مانند: کنگره جهانی امام رضا علیه السلام (۴بار)، کنفرانس وحدت اسلامی (۷بار)، کنفرانس تقریب مذاهب، کنگره جهانی شیخ مفید، کنگره نهج البلاغه، کنگره جهانی شیخ انصاری، سمینار بزرگداشت علامه طباطبایی (در تبریز و کازرون)، سمینار نماز و کنفرانس اسلام و مسائل پزشکی و غیره در ایران شرکت فعال داشته است.

او در بسیاری از کنگره ها (که شرکت کنندگان عرب زبان در آن بسیارند) مقید است به عربی فصیح سخن گوید و پیوسته تذکر می دهد که یک دانشمند اسلامی باید بر زبان عربی تسلط کافی

داشته باشد، هم درست بنویسد و هم صحیح بخواند و سخن گوید. وی در نگارش عربی می کوشد که مانند دیگر ادیبان عرب قلم زند و در این راه رنج بسیار بر خود می پسندد و مطالعه آثار ادیبان معاصر عرب را در یکی از کارهای همیشگی خود قرار داده است و لذا بیشتر کتابهایش در لبنان تجدید چاپ شده و در سطح کشورهای عربی منتشر شده و مورد استقبال اندیشمندان عرب قرار گرفته است.

تألیفات

استاد معظم حضرت آیت الله سبحانی در طول سالیان دراز تدریس، تربیت شاگردان بسیار، بزرگداشت شعائر دینی، سخنرانی در مجامع فرهنگی، نگارش مقالات متعدد در مجلات معتبر علمی، مصاحبه های فراوان، تبلیغ ارزشهای مذهبی، بنیاد مؤسسات تحقیقاتی و تأسیس مجلات علمی، به تألیفات بسیار در زمینه های مختلف دینی همچون: تفسیر، حدیث، فقه، اصول، کلام، تاریخ، فلسفه، ملل و نحل، رجال، درایه، علوم ادبی، دفاع از ساحت تشیع، نقد وهابیت و موضوعات دیگر نگاشته است، که ما مهمترین آنها را به ترتیب موضوعی فهرست می کنیم:

الف: تفسیر قرآن

الف/۱) (تفسیر ترتیبی):

۱. تفسیر سوره رعد به نام قرآن واسرار آفرینش.
۲. تفسیر سوره فرقان به نام سیمای انسان کامل در قرآن.
۳. تفسیر سوره توبه.
۴. تفسیر سوره منافقون به نام دوست نماها.
۵. تفسیر سوره حدید به نام قرآن و معارف عقلی.
۶. تفسیر سوره حجرات به نام سیستم اخلاقی اسلام.
۷. تفسیر سوره لقمان به نام مربی نمونه.

الف ۲/ (تفسیر موضوعی):

۱. منشور جاوید قرآن (۱۴ جلد):

مبارزه با فساد جنسی، حمایت از یتیم، عدالت در گفتار، ابعاد قسط و عدل، بعد جهانی جامعه، شکر و سپاس، اسراف و تبذیر، تعصب، زبان در قرآن، قلب و فؤاد، قانونمندی جامعه و تاریخ، سنت های تغییر ناپذیر.

ج ۲: مبانی توحید از دیدگاه قرآن.

ج ۳: جهاد، هجرت، حق و باطل، اخلاص، نور و ظلمت، عوامل گمراهی، نعمت های جاویدان، وجدان، امید و ترس، روح، تأویل، عمل صالح، نسل صالح، خدافراموشی، وسوسه های شیطان در تدبیر پیامبران، محکم و متشابه، راسخان در علم، تأویل در مقابل تنزیل، قرآن و یاران پیامبر.

ج ۴: نفاق و سرگذشت منافقان، شناخت انسان.

ج ۵: دلایل عصمت پیامبر اسلام، مقامات پیامبران و ولایت تکوینی آنان، امام در قرآن وعصمت ایشان.

ج ۶: زندگانی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم در قرآن (از ولادت تا بنیان مسجد قبا و تغییر قبله).

ج ۷: زندگانی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم در قرآن (از هجرت تا وفات).

ج ۸: شفاعت، توبه، احباط و تکفیر، آگاهی سوم.

ج ۹: جهان برزخ، تجسم اعمال، معاد جسمانی و روحانی، کیفرها و پاداشها.

ج ۱۰: پیامبران در قرآن.

ج ۱۱ و ۱۲: داستان پیامبران.

ج ۱۳ و ۱۴: تحلیل زندگانی پیامبران در قرآن.

۲. مفاهیم القرآن (۱۰ جلد):

- ج ۱: معالم التوحید فی القرآن الکریم (مسائل مربوط به شرک و توحید).
- ج ۲: حکومت اسلامی، برنامه ها و ویژگیها (نگارش: استاد جعفر الهادی). این کتاب تحت عنوان مبانی حکومت اسلامی توسط آقای داود الهامی به فارسی ترجمه شده است.
- ج ۳: رسالت جهانی، امی بودن، خاتمیت و زندگی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم در قرآن.
- ج ۴: اجر رسالت، معجزات و کرامات و شفاعت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم در قرآن.
- ج ۵: عصمت پیامبران و امامان، عدالت صحابه و اطاعت سلطان جائز در قرآن.
- ج ۶: اسماء و صفات الهی.
- ج ۷: شخصیت و زندگی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم.
- ج ۸: معاد در قرآن.
- ج ۹: امثال و اقسام در قرآن.
- ج ۱۰: عدل در قرآن.
۳. اصالت روح از نظر قرآن.
۴. التوحید و الشرک فی القرآن الکریم
۵. شورا در قرآن و نهج البلاغه.
۶. احمد موعود انجیل
۷. مکتب وحی (مفهوم امی بودن پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم).
۸. خاتمیت از نظر قرآن و حدیث و عقل. ترجمه: رضا استادی.

ب: علوم قرآنی

۱. مرزهای اعجاز: ترجمه بخشی از تفسیر البیان مرحوم آیت الله العظمی خوئی

۲. برهان رسالت (پیرامون قرآن و وجه اعجاز آن).

ج: کلام

۱. شناخت صفات خدا.

۲. آشنایی با اصول اسلام.

۳. جهان بینی اسلامی (دیدگاه اسلام درباره هستی، دنیا، انسان در جهان).

۴. الهیات و معارف اسلامی: ۱. خدا و نظام آفرینش، ۲. خدا و صفات جمال و جلال، ۳.

خدا و پیامبران، ۴. خدا و پیامبر اسلام، ۵. خدا و امامت، ۶. خدا و معاد. نگارش و تنظیم: دانشمند معظم آقای استادی.

۵. نیروی معنوی پیامبران.

۶. رسالت جهانی پیامبران (نبوت عامه).

۷. فی ظل أصول الإسلام (شامل بحثهای: توحید، شرک، بدعت، شفاعت، توسل،

زیارت، حب اهل بیت، زندگی انبیاء پس از مرگ و امکان اتصال با آنان نگارش به قلم: استاد جعفر الهادی، الالهیات علی هدی الکتاب والسنة و العقل (۴ جلد)، نگارش به قلم: حسن مکی عاملی).

۸. معاد انسان و جهان.

۹. راه خداشناسی.

۱۰. مصدر الوجود.

۱۱. جبر و اختیار (نگارش: استاد علی ربانی گلپایگانی).

۱۲. حسن و قبح عقلی (نگارش: همو).

۱۳. توسل (به عربی ترجمه شده است).

۱۴. البداء فی الکتاب والسنة.

۱۵. آگاهی سوم (پیرامون علم غیب ائمه اطهار علیهم السلام).

۱۶. رهبری امت.

۱۷. پیشوایی از نظر اسلام (امامت و خلافت).

۱۸. سرنوشت از دیدگاه قرآن و حدیث و عقل.

۱۹. شفاعت از دیدگاه قرآن و حدیث و عقل.

۲۰. کاوشهایی پیرامون ولایت.

۲۱. مفهوم العبادة فی الكتاب و السنة.

۲۲. رؤية الله.

۲۳. الزيارة.

د: فلسفه

۱. اصول الفلسفة (ترجمه جلد اول درسهای استاد علامه طباطبایی).

۲. فلسفه اسلامی و اصول دیالکتیک.

۳. نظرية المعرفة. نگارش: حسن مکی عاملی.

۴. سرنوشت از دیدگاه علم و فلسفه.

۵. شناخت در فلسفه اسلامی.

۶. هستی شناسی در مکتب صدر المتألهین.

۷. تحلیلی از فلسفه مارکس.

۸. نیروی محرک تاریخ

ه: فقه

۱. المواهب فی أحكام المكاسب. نگارش: آقای سیف الله یعقوبی.

۲. المختار فی أحكام الخیار.

۳. نظام الارث فی الشريعة الإسلامية الغراء. نگارش: آقای سید محمد رضا پیغمبر

پور.

۴. نظام الطلاق فی الشریعة الإسلامية الغراء. نگارش: آقای سیف الله یعقوبی.
۵. نظام المضاربة فی الشریعة الغراء.
۶. نظام القضاء و الشهادة فی الشریعة الغراء (۲ جلد).
۷. کتاب الخمس.
۸. البلوغ و تلیه رسالة فی تأثیر الزمان و المكان.
۸. قاعدتان فقهیتان: لاضرر و رضا. نگارش: حسن مکی عاملی.
۹. الاعتصام بالکتاب و السنة (پیرامون: مسح پاها در وضو، سجده بر زمین، خمس در کتاب و سنت، ازدواج موقت، گذاشتن دستها بر روی هم در نماز، سه طلاق در یک مجلس، سوگند طلاق، طلاق در حیض و نفاس، عول و تعصیب، تقیه، ارث مسلمان از کافر، وصیت کمتر از ثلث، مصادر قانونگذاری نزد شیعه امامیه).
۱۰. نظام النکاح فی الشریعة الإسلامية الغراء (۲ جلد).
۱۱. سبع مسائل (پیرامون ۷ مسئله فقهی اختلافی میان شیعه و سنی).
۱۲. حکم الأرجل فی الوضوء.
۱۳. الحج فی الشریعة الإسلامية الغراء
۱۴. الزکاة فی الشریعة الإسلامية الغراء (۲ جلد)
۱۵. ضیاء الناظر فی أحكام صلاة المسافرين.
۱۶. فقه الرضاع.
۱۷. أحكام السفر و آدابه.

و: اصول

۱. تهذیب الأصول (۳ جلد) - تقریرات درس اصول حضرت امام خمینی قدس سره.
۲. المحصول فی علم الأصول (۴ جلد) - تقریرات درس اصول استاد سبحانی. نگارش: سید محمود جلالی مازندرانی.

۳. الرسائل الأربع

ملازمه حکم عقل و حکم شرع. نگارش به قلم: استاد.

التسامح فی أدلة السنن. نگارش به قلم: آقای علی اکبر کلانتری.

الاجتهاد فی أدلة السنن. نگارش به قلم: آقای علی اکبر کلانتری.

قاعدة لا ضرر. نگارش به قلم: شیخ علی حیدری.

۴. الموجز فی علم الأصول.

۵. الوسيط فی علم الأصول (۲ جلد)

۶. ارشاد العقول إلى علم الأصول (۴ جلد).

۷. رسائل اصولية.

۸. اصول الفقه المقارن.

ز: تاریخ

۱. فروغ ابدیت (۲ جلد): تجزیه و تحلیل کاملی از زندگانی پیامبر اکرم صلی الله علیه

و آله و سلم. این کتاب به عربی، اردو، انگلیسی، ترکی و اسپانیولی ترجمه شده و در سراسر جهان منتشر گردیده است.

۲. فروغ ولایت: تجزیه و تحلیل زندگی امیر المؤمنین علی علیه السلام.

۳. زندگانی امامان به زبان ساده (به عربی ترجمه شده است).

۴. الأئمة الاثنی عشر.

۵. تاریخ اسلام.

ج: رجال

۱. کلیات فی علم الرجال.

ط: درایه

۱. اصول الحديث وأحكامه

ی: عقاید

۱. بحوث فی الملل و النحل (جلد ۸)

- ج ۱: تاریخ عقاید اهل الحدیث، حنابلہ و سلفیہ.
- ج ۲: تاریخ امام اشعری، شخصیتها و عقاید ایشان.
- ج ۳: ماتریدیہ، مرجئه، جهمیہ، کرامیہ، ظاہریہ و معتزلہ.
- ج ۴: زندگی ابن تیمیہ و محمد بن عبد الوہاب و عقاید و ہابیہا.
- ج ۵: تاریخ خوارج، عقاید و مذہب آنها.
- ج ۶: تاریخ تشیع، عقاید و مذہب آن.
- ج ۷: تاریخ زیدیہ، عقاید و شخصیتہای آن.
- ج ۸: اسماعیلیہ، فطحیہ، واقفیہ، قرامطہ، الدروز، النصریہ.
۲. فرہنگ عقاید و مذہب اسلامی (جلد ۵).
۳. مع الشیعۃ الإمامیۃ فی عقائدہم.
۴. الشیعۃ فی موبک التاریخ.
۵. الشیعۃ و علم الکلام عبر القرون الأربعة.
۶. آئین و ہابیت (بہ اردو ترجمہ شدہ است).
۷. الوہابیۃ فی المیزان.
۸. الأسماء الثلاثة: الإله و الرب و العبادة.
۹. منشور عقائد امامیہ، ترجمہ بہ عربی و انگلیسی.
۱۰. اسماء و صفات.
۱۱. و ہابیت مبانی فکری و کارنامہ عملی.

ک: متفرقات

۱. بازگشت بہ عصر ایمان

۲. رمز پیروزی مردان بزرگ

۳. پرسشها و پاسخها.

۴. سیمای فرزندگان (۳ جلد)

۵. رسائل و مقالات (۴ جلد).

ل: تراجم

۱. شخصیت‌های اسلامی شیعه (۲ جلد). نگارش آقای مهدی پیشوایی. این کتاب به عربی

ترجمه شده است.

۲. زندگی بزرگان شیعه (در شماره های مختلف مجله مکتب اسلام).

والحمد لله رب العالمین

۱. اقرأ ترجمة حياته بالتفصيل في: نخبة الأزهار في أحكام الخيار (المقدمة): ۱۲ - ۱۶ ; نقباء

البشر: ۲ / ۵۵۹ ; معجم رجال الفكر والأدب: ۱۷۷، وغيرها.

۲. وهي تصدر باللغة الفارسية وتسمى «درسهای از مکتب اسلام» .

۳. صدر باللغة الفارسية باسم «پرسشها و پاسخها».

۴. يمكن للقارئ العزيز أن يطالع تفصيلاً أكثر عن المؤسسة وأقسامها الأخرى في كتاب آخر

سيصدر قريباً إن شاء الله بعنوان «مؤسسة الإمام الصادق (عليه السلام) جهود متواصلة وعطاء ثر» من إعداد الأستاذ محمد عبد الكريم بيت الشيخ.

۵. يمكن مطالعة هذه الأبحاث ضمن أجزاء كتاب (رسائل ومقالات)، وهو من إصدارات المؤسسة.

۶. نشرت وقائع رحلته الثانية إلى الأردن في كتاب يحمل عنوان «في بلد الذكريات» وهو من إصدارات المؤسسة.

۷. يستطيع القارئ الاطلاع على تفصيل هذه الرحلة والمتون الكاملة لما ألقاه سماحته من

محاضرات وما جرى بعدها من مناقشات في كتاب «الرحلة المغربية» من اعداد علي رضا السبحاني، وهو من إصدارات المؤسسة.

۸. تقدیراً لجهود أعضاء هذه اللجان نأتى بأسمائهم : الشيخ المرحوم إبراهيم البهادرى، السيد أبو أسد حيدر محمد على البغدادى الطحان، السيد عبدالكريم الموسوى، أكرم النعمانى، خضر ذو الفقارى، محمد عبدالكريم، محمد الكنانى، و خليل النافى، وغيرهم.
۹. وهو سيصدر قريباً إن شاء الله وهو من إعداد المحقق محمد عبد الكريم بيت الشيخ.^{۲۴}

ایه الله محمد تقی جعفری

استاد علامه محمد تقی جعفری قدس سره به سال ۱۳۰۴ خورشیدی در شهر تبریز متولد شد و پس از تحصیلات عالیّه علوم اسلامی در شهر تبریز، تهران، قم و نجف اشرف در محضر آیات عظام، میرزا فتاح شهیدی، شیخ محمدرضا تنکابنی، شیخ کاظم شیرازی، سید عبدالهادی شیرازی،

^{۲۴} <http://www.tohid.ir/fa/index/biography>

سید ابوالقاسم خویی و سید محسن حکیم کسب فیض نمود.

تا حال حاضر بیش از هشتاد اثر از آثار استاد به طبع رسیده است و چاپ بعضی از آنان همچون شرح مثنوی در ۱۵ جلد مکرر را تجدید گردیده است. ضمناً تحت نظارت ایشان و طی ۱۲ سال کاملترین کشف الایات مثنوی مولوی در ۴ جلد رحلی تحت عنوان «از دریا به دریا» منتشر شده است.

از آثار برجسته ایشان شرح و تفسیر بر نهج البلاغه می باشد که ۲۷ جلد آن به زبان فارسی چاپ و منتشر شده است. دیگر اثر نفیس استاد جعفری، در زمینه بررسی و مقایسه افکار مولانا با فلسفه ها و جهان بینی های شرق و غرب می باشد که تحت عنوان مولوی و جهان بینی ها چاپ شده است.

در زمینه حقوق بشر و مقایسه آن با حقوق بشر در اسلام، کتاب مفصل و مشروحی به قلم ایشان منتشر شده که نظریات جدید آن در کنفرانس اسلامی طرح و مورد استفاده قرار گرفته است. کتاب مزبور به زبان انگلیسی نیز ترجمه و چاپ شده است و به زبان ژاپنی توسط یکی از اساتید دانشگاه ناکویا در دست ترجمه است.

بیش از ۶۰ کتاب و مقاله دیگر استاد علامه جعفری هنوز منتشر نشده و در آینده به طبع خواهند رسید. که به این ترتیب مجموعه آثار منتشر نشده ایشان متجاوز از ۱۵۰ عنوان می گردد. کتاب های ایشان در زمینه های: فقه، علوم سیاسی، روان شناسی، علوم تربیتی، معارف اسلامی، نظریه زیبایی و هنر در اسلام مباحث فلسفی و کلامی، مشحون از آرا و نظریات ابتکاری و بدیع است. تاکنون ده ها نویسنده، استاد و محقق و متفکر از سراسر جهان با ایشان مذاکرات علمی داشته اند که بیش از ۵۰ فقره از این مذاکرات در ۲ جلد کتاب تحت عنوان «تکاپوی اندیشه ها» منتشر شده است.

لازم به ذکر است که مکاتبات علمی علامه جعفری با برتراند راسل فیلسوف شهیر انگلیسی که طی آنها، استاد جعفری به برخی از نظریات راسل انتقاد وارد ساخته، در بعضی از کتاب های ایشان مثل: نقد و بررسی افکار راسل، توضیح و بررسی مصاحبه راسل - وایت مکرر به چاپ رسیده است. همچنین کتابی تحت عنوان «بررسی و نقد سرگذشت اندیشه ها» حاوی تحلیل و نقد نظریات آلفرد نورث وایتهد پدر منطق ریاضی که یکی از بزرگترین فلاسفه اروپا می باشد، چاپ و منتشر شده است.

ضمناً کتاب هایی به قلم ایشان در نقد و تحلیل فلسفه پوزیتیویستی و نئوپوزیتیویستی معاصر غرب چاپ و منتشر شده است. که از آن جمله می توان به شرح و نقد نظریات کانت، هگل، دکارت و دیوید هیوم اشاره نمود.

استاد فقید علامه محمد تقی جعفری (ره) بر اثر بیماری در تاریخ ۱۳۷۷/۸/۲۵ به رحمت ایزدی

پیوست. روحش شاد و یادش گرامی باد

فهرست آثار علامه محمدتقی جعفری (قدس سره)

در فقه:

1- رسائل فقهی که شامل مطالب زیر است:

- طهارت اهل کتاب

- ذبایح اهل کتاب

- عدم انحصار زکات در موارد نه گانه

- قاعده لاضرر و لاضرار

- حلیت و حرمت گوشت انواع حیوانات

- حقوق حیوانات در فقه اسلامی

- کیفر سرقت در اسلام
- مقایسه حقوق بشر در اسلام و غرب
- بحثی درباره امر به معروف و نهی از منکر
- حرمت سقط جنین
- مسئولیت مدنی ناشی از جرم کودکان بزهکار در فقه و حقوق اسلامی
- 2- حقوق جهانی بشر از دیدگاه اسلام و غرب (فارسی و انگلیسی)
- 3- الرضاع

در فلسفه:

- 1- جبر و اختیار
- 2- مجموعه مقالات که شامل موضوعات زیر است:
 - برهان کمالی دکارت بر وجود خداوند
 - برهان کمالی (وجویی) در اثبات خدا
 - هدف زندگی
 - مقدمه ای بر مفهوم فلسفه مالکیت
 - حرکت و تحول
 - حرکت و تحول از دیدگاه قرآن
 - طبیعت و ماورای طبیعت
 - علم در خدمت انسان
 - رابطه علم و حقیقت
 - علم و عرفان از دیدگاه ابن سینا

- علم از دیدگاه اسلام
 - امید و انتظار
 - 3- ارتباط انسان و جهان
 - 4- ایده آل زندگی و زندگی ایده آل
 - 5- نقد نظریات دیوید هیوم در چهار موضوع فلسفی
 - مفاهیم و اندیشه های مجرد
 - خویشتن
 - علیت
 - استی و بایستی
 - 7- بررسی و نقد برگزیده افکار راسل
 - 8- زیبایی و هنر از دیدگاه اسلام
 - 9- حکمت اصول سیاسی اسلام (فلسفه سیاسی اسلام) این کتاب ترجمه و تفسیر فرمان مبارک حضرت امیر المؤمنین (ع) به مالک اشتر است.
 - 10- بررسی و نقد کتاب (سرگذشت اندیشه ها) که مهمترین کتاب آلفرد نورث وایتهد در فلسفه مغرب زمین است.
 - 11- پیام خرد، این کتاب حاوی تعدادی از سخنرانی های بین المللی می باشد که به عنوان نمونه می توان به سخنان ایشان تحت عنوان (تقسیم بندی فلسفه ها) در یونان در دانشگاه آتن اشاره نمود.
- پس از این سخنرانی و بیان این تقسیم بندی جدید در فلسفه، آقای پروفیسور «موچوبولوس» استاد بزرگ فلسفه در دانشگاه آتن درباره استاد علامه جعفری این مطالب را بیان کرد: همان گونه

که در معرفی استاد گفتم: ایشان بسیار عمیق به مسائل می نگرند. امروز شما آقایان و خانم ها با سخنرانی علامه جعفری می توانید این موضوع را تأیید کنید که استاد علامه جعفری تقسیم بندی جدیدی را که برای علم و فلسفه و انواع آن مطرح کرده اند بسیار جالب است و با توجه به افکار ایشان می توان خطوط اصلی فلسفه و وظایف آینده فیلسوف را تعیین کرد.

12- فلسفه دین

13- تحقیقی در فلسفه علم

14- فلسفه و هدف زندگی

15- فلسفه و نقد سکولاریزم

16- مقدمه ای بر فلسفه

17- مولوی و جهان بینی ها

18- تعاون الدین و العلم

19- الامر بین الامرین

20- نهایت الادراک الواقعی بین الفلسفه القديمه و الحدیثه

21- آفرینش و انسان

22- موسیقی از دیدگاه فلسفی و روانی

در عرفان:

1- عرفان اسلامی

2- آیا شریعت طریقت و حقیقت با یکدیگر متفاوتند؟

3- نیایش امام حسین (ع) در صحرای عرفان (به زبان فارسی و عربی)

4- تفسیر و نقد و تحلیل مثنوی (۱۵ جلد)

5- حضرت علی (ع) و عرفان

6- علل و عوامل جذابیت سخنان مولوی

در علم النفس:

1- آیا جنگ در طبیعت انسان است؟

2- وجدان

در معارف اسلامی:

1- ترجمه و تفسیر نهج البلاغه (۲۷ جلد)

2- ترجمه کامل نهج البلاغه (۱ جلد)

3- انسان در دیدگاه قرآن

4- مبدا اعلا

5- امام حسین (ع) شهید فرهنگ پیشرو انسانیت

6- شناخت انسان در تصعید حیات تکاملی

7- علم از دیدگاه علی

8- علم و دین در حیات معقول

9- اخلاق و مذهب

10- شناخت از دیدگاه علمی و قرآن

در ادبیات و تحقیقات در مبانی آنها:

1- سه شاعر (حافظ، سعدی، نظامی)

2- حکمت و اخلاق و عرفان در شعر نظامی گنجوی (به زبان فارس و روسی)

3- تحلیل شخصیت خیام (بررسی آرا فلسفی، ادبی، علمی و دینی)

4- از دریا به دریا (کشف الایات مثنوی مولوی در ۴ جلد)

در مباحث علمی:

1- عمل تجوید ذهن

2- بحثی در قانون تعادل در روش تجزیه ای و ترکیبی

3- دانش ها و ارزش ها در مجرای قوانین علمی

در مدیریت:

1- انگیزش مدیریت در اسلام و نقد انگیزش های معاصر

در فرهنگ:

1- فرهنگ پیرو - فرهنگ پیشرو

2 - طرحی برای انقلاب فرهنگی

منبع: aviny.com

ایه الله محمدتقی مصباح یزدی

هفدهم ربیع الاول ۱۳۵۳ ه.ق مصادف با سال روز تولد پیامبر اکرم (ص) «محمد تقی» به دنیا آمد.

این روز را پدر بر پشت قرآن نوشت. در شناسنامه کودک، تاریخ تولدش را یازدهم بهمن

۱۳۱۳ نوشتند

پدر و نیاکان «محمد تقی» از پیشه وران سرشناس یزد بودند و خانواده ای مذهبی شناخته می شدند. آنها بسیار پایبند دین بودند و با علما و روحانیون رابطه داشتند. محمد تقی در چنین محیطی بالید، تا زمانی که هنگام درس خواندن وی فرا رسید.

تحصیلات

پدر و مادر محمد تقی می خواستند فرزندشان عالم دینی شود، تارویای مادر به حقیقت پیوندد. آنها منتظر فرصت مناسب بودند. از این رو، او را به مدرسه فرستادند تا خواندن و نوشتن بیاموزد. محمد تقی کودکی بسیار باهوش و ممتاز بود. او سرآمد شاگردان مدرسه بود و معلمان، آینده درخشانی را برای او پیش بینی می کردند.

ورود به حوزه علمیه

محمد تقی در سال ۱۳۲۶ وارد حوزه علمیه یزد شد. علاقه شدید وی به یادگیری علوم دینی باعث شد او در مدرسه شفیعیه دروس مقدماتی را نزد مرحوم استاد محمدعلی نحوی شروع کند. شوق آموختن و بهره مندی از ذهن و هوشی سرشار باعث شد او دوره مقدمات و سطح حوزوی را که عموماً در هشت (ده) سال خوانده می شود. در مدت چهار سال به پایان برساند. به دلیل علاقه و استعداد بسیار محمد تقی، استادان کلاسهای خصوصی برای وی برگزار می کردند. و از او می خواستند مطالب را به عربی بنویسد.

محمد تقی که اینک طلبه جوان برومندی می نمود، درسهای «شرح لمعه» در فقه و «رسائل و قوانین» در اصول فقه رانزد سید علی مدرسی و میرزا محمد انواری به پایان رسانده و عازم نجف اشرف شد.

مهاجرت به نجف اشرف

نجف اشرف در آن سالها، مرکز علوم اسلامی بود و شمار بسیاری از فرزندان را در خود جای داده بود. آرزوی هر طلبه رسیدن به این چشمه جوشنده دانش و فضیلت بود، از این رو محمد تقی به همراه خانواده خود در سال ۱۳۳۰ رهسپار نجف شد. فراگیری «مکاسب» در فقه و «کفایه الاصول» در اصول فقه نزد استاد محمدعلی سرابی و علامه سیدعلی فانی، و نیز شرکت در درس تفسیر آیه الله العظمی خوئی دستاورد این مهاجرت است؛ اما دیری نمی پاید که خانواده او به سبب مشکلات مادی مجبور به بازگشت به ایران می شود.

ورود به حوزه علمیه قم

شیخ محمدتقی حدود نوزده ساله بود که در ۱۳۳۱ وارد قم شد. اوبه دلیل مشکلات مالی خانواده، تمام وسائل زندگی حتی کتابهای خود را در نجف فروخته بود. استاد در این باره می گوید: «وقتی که من مشغول تحصیل شدم، حوزه یزد بعد از تعطیلی های دوران سیاه رضاخانی تازه تجدید سازمان شده بود و استادان خوبی با علاقه، تدریس می کردند و نسبتاً حوزه گرم و خوبی بود.

والدینم وقتی شوق من را به ادامه تحصیل دیدند، نظر به علاقه ای که آنان نیز داشتند، تصمیم بر مهاجرت به عراق گرفتند و یک سال تحصیلی در نجف ماندیم.

پدرم تلاش زیادی برای یافتن کار مناسبی برای تامین زندگی نمود، لیکن موفق نگردید، لذا تصمیم گرفتند مجدداً به ایران برگردند. من هم گرچه بازگشت برایم سخت بود، ولی به لحاظ وضع والدین، بخصوص مادرم، ناچار شدم برگردم. این بود که در سال ۱۳۳۱ به ایران مراجعت کردم و در قم مشغول تحصیل شدم و والدینم در تهران سکونت اختیار کردند.» شیخ محمدتقی در مدرسه فیضیه قم، حجره گرفت. حجره ای که محقر و در زاویه مدرسه زیر پله بود.

سقفی نمودار داشت و آفتاب به آن نمی تابید. دری بدون شیشه داشت و محل نگهداری جارو و آبیاش بود، ولی دانش پژوه ما چنان با سعی و تلاش به تحصیل می پرداخت، که بیش از پنج تا شش ساعت برای استراحت و خواب وقت صرف نمی کرد.

استاد در این باره می گوید: «در همان سال بقیه مکاسب و نیزکفایه را خدمت مرحوم آیه الله حاج شیخ مرتضی حائری رحمه الله به اتمام رساندم و سال بعد، در درس خارج فقه مرحوم آیه الله بروجرودی رضوان الله علیه و در درسهای تفسیر و اسفار علامه طباطبایی رحمه الله شرکت کردم. همزمان با شرکت در درس آن دو بزرگوار، در درس اصول حضرت آیه الله اراکی رحمه الله هم شرکت می کردم و بعد در درس فقه و اصول حضرت امام رحمه الله علیه که حدود هشت سال طول کشید. در محضر علامه طباطبایی حدود ده سال، اسفار و الهیات شفا را خواندم. برهان شفا را هم در شبهای پنجشنبه و جمعه نزد ایشان می خواندم. و در درس فقه و اصول امام رحمه الله همچنان شرکت می کردم.

بعد از وفات مرحوم آقای بروجرودی در درس فقه آیه الله بهجت هم شرکت کردم. این دوره در «حدود پانزده سال ادامه داشت و طهارت و مکاسب و خيارات را از محضر ایشان استفاده کردم آیه الله مصباح یزدی از شمار عالمان برجسته دینی می نماید که بیشتر از نیم قرن است که دیگران را از فیض وجود خود بهره مند گردانیده است. دستاوردهای زندگی او، باعث افتخار اسلام، تشیع و روحانیت است. وی استاد فقه، اخلاق، فلسفه و تفسیر است و افزون بر آموزش صدها طلبه برای دستیابی به مراتب علمی به تهذیب اخلاق آنان همت گماشته، با آثار قلمی خود گامهای تحسین برانگیزی در نشر معارف اسلامی برداشته است.

تلاش پایان ناپذیر و خارق العاده او در دانش اندوزی به مدد استعداد و توان علمی شگرف، مقام علمی رفیعی را برای وی به ارمغان آورده که مورد اذعان همگان است.

گواه این بالندگی، تدریس در مجامع علمی داخل و خارج از کشور و چاپ دهها عنوان کتاب ارزنده است. او تمام زندگی خود را وقف دین و دینداران کرده، چندین مؤسسه فرهنگی آموزشی را به دانش پژوهان اهدا کرده است.

فعالیت‌های پیش از انقلاب

الف - تشکیل درس اخلاق در حوزه

استاد مصباح پس از ورود به قم، با گروهی از طلاب فاضل آشنا شد و جلسات هفتگی با آنها برگزار کرد.

هدف از تشکیل این جلسات، پی بردن به کمبودها و نارسایی‌های حوزه بود.

یکی از نیازهای حوزه علمیه، برگزاری درسهای اخلاق بود، از این رو، استاد نامه ای به حضرت آیه الله بروجردی نوشت و از ایشان تقاضای تشکیل درس اخلاق را کرد.

در پی این نامه و به درخواست استاد، آیه الله مشکینی نیزنامه ای در این باره به آیه الله بروجردی نوشت و آن را به امضای دویست نفر از فضلاء حوزه رساند. این امر مورد تایید زعیم مسلمانان قرار گرفت و در پی آن دروس اخلاق حوزه شروع شد.

ب - مبارزه با مارکسیست ها و افکار التقاطی

استاد مصباح در آغاز ورود به قم شاهده نمود، که مارکسیست ها در سراسر کشور، به طور گسترده دست به فعالیت زده اند. در بیشتر کتابفروشی ها کتابهای مارکسیستی به فروش می رسید و جوانان مشتاق حقیقت، جذب این گروهها شده بودند. آنها دانشجویان را به سوی خود می کشاندند و کمتر کسی می توانست به رویا رویی با تبلیغات و فعالیت‌های آنها بپردازد.

استاد مصباح تصمیم گرفت با علوم دانشگاهی آشنا شود، تا بتواند به مقابله تهاجم فرهنگی بپردازد، از این رو از دکتر بهشتی درخواست کرد درس‌هایی همچون: زبان انگلیسی، فلسفه و جامعه‌شناسی را به طلاب بیاموزاند و آموزش دهد. استاد در این باره می‌گوید: «در طول مدتی که مشغول تحصیل علوم طلبگی بودم تا اواخری که حتی به عنوان تحقیق در دروس فقه و اصول شرکت می‌کردم، از دروس غیر حوزوی هم استفاده می‌کردم. در طول این مدت، وقت زیادی صرف فراگیری زبان انگلیسی، ریاضیات، فیزیک، شیمی، فیزیولوژی، بیولوژی، جامعه‌شناسی، روانشناسی و سایر علوم می‌که در دانشگاه‌ها مطرح بود، می‌کردم... منظورم این است که در عین اشتغال به دروس حوزوی، از این دروس هم غافل نبودم. هم علاقه شخصی داشتم و هم احساس می‌کردم که برای یک روحانی که بخواهد مؤثر باشد، لازم است که با این علوم آشنا گردد.» استاد مصباح در محضر چندین استاد به فراگیری دانش‌های نو پرداخت. وی می‌گوید: «گاه در گرمای تیر و مرداد از قم به تهران می‌رفتم، تا در یک جلسه ریاضی شرکت کنم.» در ادامه این درس‌ها و به پیشنهاد شهید بهشتی، مباحثی با نام «حکومت» شروع شد، ولی برای آن که رژیم طاغوت از تشکیل این جلسات جلوگیری نکند، بحث این نشست‌ها به «ولایت» تغییر نام یافت. هدف از برگزاری این جلسات، گفتگو درباره حکومت اسلامی بود.

مسئولیت برگزاری این جلسات پس از عزیمت دکتر بهشتی به آلمان بر عهده استاد مصباح گذاشته شد. متأسفانه تمامی یادداشت‌ها و دستاوردهای این جلسات با لو رفتن آن توسط ساواک از بین رفت.

پیش از انقلاب، اندیشه‌های التقاطی نیز در میان افراد تحصیل‌کرده رسوخ کرد. حوزه علمیه آن زمان برنامه سامان یافته‌ای برای مقابله این افکار نداشت. از این رو برخی افراد به احزاب سیاسی چپ، گرایش پیدا کردند. این انحراف در میان افراد مذهبی نیز دیده می‌شد. همچنین برخی از حوزویان اعتقاد داشتند: باید اقتصاد سوسیالیسم را اجرا کرد تا کشور اصلاح شود. آن‌هایی گفتند:

حقیقت اسلام دو چیز است. یکی اعتقاد به خدا و معنویات و دیگری عدالت اجتماعی. مارکسیست ها عدالت اجتماعی را گرفته اند و ما اعتقاد به خدا را. اگر ما افکار مارکس را با اعتقاد به خدا تواءم کنیم، اسلام واقعی ایجاد خواهد شد.

استاد مصباح خطر رواج این افکار را می دانست و به مقابله با آن پرداخت. از این رو به رسواکردن این کژاندیشی اهتمام ورزید. اودر جلساتی که برگزار می کرد، به پاسخگویی می پرداخت و هرگونه شبهه ای را جوابگو بود.

ایشان در این باره می گوید: «در آن زمان، مسائل مارکسیسم و فلسفه ماتریالیسم دیالکتیک رواج زیادی داشت و به دلائل مختلف سیاسی، دست احزاب چپ در فعالیت تبلیغی باز بود و روزنامه ها و مجله های متعدد داشتند. آنها در بین جوانها از دانش آموزان دبیرستان گرفته تا دانشگاهیان، نفوذ روز افزونی داشتند و خطفکریشان جوانهای ما را تهدید می کرد.

هر جوان مسلمانی که علاقه مند به اسلام و دفاع از اسلام بود، احساس نیاز می کرد که خود را مجهز به سلاحی نماید که بتواند با آنها مبارزه کند.» آیه الله مصباح می افزاید: «همیشه بادوستان این نکته را مطرح می کردیم که همه فعالیتهای ما برای این است که روزی بتوانیم حکومت اسلامی را در ایران و بعد هم ان شاء الله در سایر کشورها برقرار کنیم. از حالا ما بایدمساله حکومت اسلامی را مطرح کنیم.

معمولا از طریق بعضی از دوستان پاسخ داده می شد که حکومت اسلامی همان حکومت امیرالمومنین(ع) است ولی به نظر من، این جوابها کافی نبود و می گفتم باید در این زمینه ها مطالعات و تحقیقات عمیقی انجام دهیم و پاسخ مدونی برای این سوالات تهیه کنیم که دیگر در مسائل حکومتی به این سادگی ها نمی توان برخورد کرد. ماباید درباره اقتصاد اسلامی، روابط بین الملل و مسائل دیگر مربوط به حکومت، طرح و برنامه مشخص داشته باشیم. در این زمینه ها کار چشمگیری انجام نگرفته بود. این بود که سعی می کردیم کارهایی شروع شود. از جمله کارهایی

که آن وقت بابتکار شهید بهشتی آغاز شد، تشکیل گروهی از بین شخصیتهای معروف از جمله آقای هاشمی رفسنجانی و مرحوم شهید قدوسی بود.

اسم این گروه را «گروه ولایت» گذاشته بودند، برای اینکه اسم حساسی نباشد و به اصطلاح، دستگاه (رژیم پهلوی) را خام کنند.

معنای ولایت هم، حکومت بود؛ همین که امروز به آن «ولایت فقیه» می‌گوییم.

محور بحث هم حکومت اسلامی بود و طرحی برای تحقیق در مسائل حکومتی تهیه شده بود حتی وقتی شهید بهشتی رحمه الله بعد از جریان قتل «منصور» (نخست وزیر وقت) به آلمان رفتند، باز ما این کار را اینجا ادامه می‌دادیم و با جذب افراد دیگری، توانستیم هزاران برگه در زمینه حکومت اسلامی تهیه کنیم. ایشان بعد از برگشت، مرکزی در تهران ایجاد کردند که متأسفانه به وسیله ساواک اشغال شد و تمام آن برگه‌ها از بین رفت. پ‌تدریس در سالهای آخر عمر آیه الله بروجردی، گروهی از فضلاء قم، که در میان آنها دکتر بهشتی و آیه الله ربانی شیرازی به چشم می‌خورد، مدرسه‌ای تأسیس کردند که دروس حوزه با برنامه‌ای شایان توجه تدریس می‌شد. هدف از تأسیس این مدرسه، تربیت طلاب فاضل و آگاه بود.

استاد مصباح در این مدرسه (حقانی) تفسیر قرآن و فلسفه تدریس می‌کرد. ایشان درسی تربیتی با عنوان «خودشناسی برای خودسازی» نیز بر عهده داشت. همچنین وی یکی از اعضای هیات مدیره این مدرسه بود و مدت ده سال با شهید بهشتی و شهید قدوسی همکاری کرد.

استاد در این باره می‌گوید: «پس از اینکه تحصیلاتم را به جایی رساندم و توانستم در بعضی از رشته‌های علوم اسلامی مثل فقه و اصول و تفسیر و فلسفه کم و بیش اظهار نظری بکنم، و با توجه به کمبودهایی که در این زمینه‌ها به خصوص در زمینه علوم عقلی و قرآن وجود داشت، تصمیم گرفتم در این زمینه‌ها تدریس و تحقیق داشته باشم. با تأسیس مدرسه حقانی (منتظریه) که برنامه‌اش را مرحوم دکتر بهشتی تدوین کرده بود. مرحوم شهید آیه الله قدوسی رضوان الله علیه از بنده

دعوت کرد که در آنجا تدریس کنم. من هم براساس همین طرز فکری که به آن اشاره کردم، دو ماده درسی پیشنهاد کردم: فلسفه و تفسیر قرآن. در زمینه تفسیر در چند کلاس در سطوح گوناگون مطالب تفسیری را تدریس می کردم. اما در زمینه فلسفه با توجه به گرایشهای انحرافی که در فلسفه جدید آن زمان پیش آمده بود و تحت شرایط خاص فرهنگی و سیاسی آن زمان ترویج می شد و مقداری از آن رافلسفه های مارکسیستی تشکیل می داد به نظر رسید که شیوه تدریس فلسفه باید به گونه ای باشد که طلاب و دانشجویان درمقابل این افکار، موضعگیری صحیحی داشته باشند و از مواضع اسلام دفاع کنند و افکار انحرافی را دفع نمایند.

برای این درس، کتاب «فلسفتنا» تألیف مرحوم آیه الله صدر رحمه الله را پیشنهاد کردم. در آن زمان این کتاب به عنوان کتاب درسی درجایی مطرح نشده بود و از جهات متعددی آن را برای کتاب درسی مناسب دیدم. به هر حال این کتاب را پیشنهاد کردم و مدرسه هم قبول کرد، به خصوص مرحوم دکتر بهشتی رحمه الله آن را تایید کردند.

بنابراین «فلسفتنا» را تدریس کردم و چند سال هم در شورای مدیریت مدرسه به اتفاق مرحوم «آقای قدوسی و جناب آقای جنتی حفظه الله مشارکت داشتم

تاسیس بخش آموزشی مؤسسه در راه حق

مؤسسه در راه حق در ۱۳۴۸ شمسی در قم تاسیس شد. این مؤسسه، با انجام خدمات فرهنگی و آموزشی به جوانان و نوجوانان را برعهده داشت و به مقابله با تبلیغات ضد اسلامی به ویژه مارکسیستها می پرداخت. به درخواست مسئولان این مؤسسه، بخش آموزش مؤسسه در راه حق در ۱۳۵۵ با مسئولیت استاد مصباح شروع به فعالیت کرد. این بخش به تربیت پژوهشگران همت گماشت که بتوانند با افکار وارداتی شرق و غرب مقابله کنند. از این رو آموزش علوم روز از دیدگاه اسلام با تدریس کتابهای چون «فلسفتنا»، «اقتصادنا»، «بدایه الحکمه» و «نهایه الحکمه» شروع شد. استاد مصباح علاوه بر تدریس این کتب، روش رئالیسم و تفسیر را نیز می آموزاند.

ث - فعالیتهای سیاسی

پس از پانزده خرداد ۱۳۴۲ مبارزان سیاسی به فکر افتادند با ایجاد تشکلهای سیاسی با مشارکت افراد صاحب تجربه و دارای موقعیت اجتماعی، به ساماندهی فعالیت های سیاسی بپردازند

استاد مصباح با همکاری برخی از روحانیون همچون آیه الله خامنه ای، حجه الاسلام هاشمی رفسنجانی، شهید قدوسی و آیه الله ربانی شیرازی، گروهی را تشکیل داد، که به «گروه یازده نفره». یا «هیات مدرسین» شناخته شد

استاد مصباح مسؤول بخش تبلیغات این گروه بود و اساسنامه ای برای آن نوشت. در اساسنامه این گروه، چند کمیته و وسائل ارتباط جمعی پیش بینی شده بود. متأسفانه یک سال بعد از تشکیل این گروه، ساواک به وجود آن پی برد و فعالیتهای آن ناتمام ماند

از جمله اقدامات استاد مصباح در مبارزه با ستمشاهی، انتشار و همکاری با نشریاتی با نام «بعثت» و «انتقام» و نیز چاپ شبنامه شکایت به سازمان ملل و کمیسیون حقوق بشر علیه رژیم خودکامه پهلوی است. استاد در یکی از مساجد خیابان ایرانشهر تهران، سلسله مباحثی را با عنوان «حکومت اسلامی» شروع کرد و در جلسات هیاتهای موتلفه نیز شرکت می نمود. این هیاتها به توصیه امام خمینی(ره) به وجود آمده بود و افرادی همچون استاد مطهری و شهید بهشتی آنها را رهبری می کردند. این افراد، نماینده حضرت امام به شمار می آمدند و فعالیتهای سیاسی به صلاحدید آنها انجام می گرفت

آیه الله مصباح در این باره می گوید: «ما سعی کردیم که بین گروه یازده نفره با هیاتهای موتلفه ارتباط برقرار کنیم. این بود که چند نفر از جمله مقام معظم رهبری، آقای هاشمی رفسنجانی، مرحوم دکتر باهنر و اینجانب زیر نظر مرحوم دکتر بهشتی با هیاتهای موتلفه ارتباط بر قرار نمودیم و جلسات هفتگی آنها را اداره می کردیم. به اصطلاح تغذیه فکری این هیاتها به وسیله ما چهار نفر زیر نظر مرحوم دکتر بهشتی انجام می گرفت

ضمن کارهای تشکیلاتی خاصی هم بود که ما در آنها مشارکت داشتیم، منتهی من روی سلیقه شخصی خودم، تشخیصم این بود که رکن اساسی این فعالیتها رکن فرهنگی است و اساس اسلام، فرهنگ اسلام است و فرهنگ اسلام باید به وسیله روحانیت تقویت و آموزش داده شود. با اینکه در قسمت تبلیغات این هیات کار می کردم ومسئولیت تهیه نشریات، اعلامیه ها و توزیع آنها با من «بود، ولی علاقه شخصی من بیشتر به کارهای علمی، فرهنگی و تحقیقی بود

انتشار نشریه انتقام

پس از دستگیری امام خمینی(ره) گروهی از یاران امام، اقدام به چاپ و انتشار نشریه ای با نام «بعثت» کردند. استاد مصباح بانوشتن مقالات و تکثیر این نشریه، به مبارزه سیاسی خود تداوم بخشید. پس از مدتی، استاد نشریه «انتقام» را منتشر کرد. هدف این نشریه، مبارزه با رژیم طاغوت و حمایت از روحانیون مبارز بود. تمامی امور این نشریه چه تهیه مقالات و چه چاپ و تکثیر و پخش آن برعهده استاد مصباح بود.

چاپ این نشریه در زیر زمین منزل پدر استاد در تهران انجام می شد و مدتی بعد به قم منتقل گشت. بیشتر مطالب این نشریه، اخبار مبارزه و نیز تحلیلهای سیاسی بود. این نشریه، ایدئولوژی مبارزه اسلامی را از قرآن استخراج می کرد و به مردم مسلمان می باوراند که دین از سیاست جدا نیست.

استاد در این باره می گوید: «از این جهت، نشریه «انتقام» را تاسیس کردیم که هم مطالبش شدید الحن تر بود و هم موضع گیری آن بسیار صریح بود. همه نویسندگان آن هم از کسانی بودند که رهبری حضرت امام رحمه الله را کاملاً پذیرفته بودند و فقط بعضی از افرادی که در نشریه «بعثت» شرکت داشتند، گردانندگان این نشریه را می شناختند و برای سایرین مایه تعجب شده بود که اینها چه کسانی هستند. توزیع این نشریه بسیار سری بود و باشیوه های بسیار پیچیده ای چه در قم و چه در شهرستانها تهیه، چاپ و منتشر می گردید. زحمت فراوانی کشیده می شد تا اینها به سایر

مراکز استانها و به دست شخصیتهای معروف مبارز برسد، مثلاً نسخه نشریه را در جعبه گز «. جاسازی می کردند و توسط پست می فرستادند

فعالتهای پس از انقلاب

الف - تدریس

آیه الله مصباح به عنوان یکی از شاگردان ممتاز علامه طباطبائی همواره به تحصیل، تحقیق، تالیف و تدریس اشتغال داشته اند.

تدوین کتابهای همچون: آموزش فلسفه، چکیده چند بحث فلسفی، تعلیقه علی النهایه (حاشیه نهاییه الحکمه) و برهان شفا دستاورد چندین سال تدریس وی است. همچنین شرح اسفار (حکمت متعالیه ملاصدرا) از سوی ایشان تهیه شده است.

ب - تاسیس دفتر همکاری حوزه و دانشگاه

پس از تشکیل ستاد انقلاب فرهنگی در دانشگاه و لزوم بازنگری متون آموزشی، اعضای این ستاد از مؤسسه در راه حق تقاضای کمک کردند. بنابراین استاد مصباح عهده دار طرحی برای اسلامی کردن دانشگاهها شد که منجر به پیدایش دفتر همکاری حوزه و دانشگاه گردید.

براساس این طرح، پنج رشته از علوم انسانی، انتخاب شد تا مسائل آن از دیدگاه اسلام و دیگر ادیان بررسی شود.

حاصل این تحقیقات، اساس تالیف کتابهای درسی هر رشته، برای هر مقطع آموزشی می شد.

بر اساس این طرح، پیش بینی شده بود در مدت پانزده ماه بایرگزاری یکصد و پنجاه همایش، برای رشته های اصلی سایر علوم، یک کتاب درسی تالیف گردد.

این همایشها از تابستان ۶۱ با حضور صد نفر از استادان دانشگاه شروع شد. در این نشستها موضوع هر جلسه مشخص می گردید تا مقالات درباره آن تهیه شود.

استاد در ضمن این کار، تدریس یک دوره معارف اسلامی را شروع کردند که بالغ بر صد جلسه شد. وی شبانه روز، شانزده ساعت فعالیت می کرد، تا انجام انقلاب فرهنگی به گونه مطلوبی صورت گیرد.

پ - توسعه بخش آموزشی مؤسسه در راه حق

پس از پیروزی انقلاب و اوج گیری فعالیتهای گروهها و احزاب، وضع ناهنجار فرهنگی به وجود آمد. به منظور رویارویی با انحرافات فکری و تبلیغات مسموم این گروهها، افرادی در بخش آموزشی مؤسسه در راه حق، آموزش داده شده و به مناطق محروم کشور اعزام شدند.

امام خمینی(ره) پس از آگاهی از دستاوردهای مثبت این مؤسسه، به استاد مصباح دستور دادند که مؤسسه توسعه یابد. از این رو با پشتیبانی مادی و معنوی امام(ره) هر سال یک گروه جدید و کلاسی تازه به وجود آمد، تا آنجا که نزدیک به سیصد نفر از طلاب زیرپوشش برنامه های آموزشی مؤسسه قرار گرفتند.

استاد در این دوران به تدریس سلسله مباحثی با عنوان «معارف قرآن» پرداخت. وی برای انجام این کار، معارف قرآنی را به ده گونه تقسیم کردند: خداشناسی، جهان شناسی، تاریخ و جامعه (انسان) شناسی، راه شناسی، راهنما شناسی، قرآن شناسی، اخلاق یا انسان سازی، برنامه های عبادی، احکام اجتماعی و حقوقی و سیاسی و اقتصادی.

به دنبال توسعه برنامه های آموزشی مؤسسه، چند رشته تخصصی نیز ایجاد شد. این رشته ها عبارت بودند از: اقتصاد، حقوق، علوم سیاسی، روان شناسی، جامعه شناسی، تعلیم، تربیت و مدیریت.

ت - تأسیس بنیاد فرهنگی باقرالعلوم(ع)

استاد مصباح از سالها پیش به تخصصی کردن دروس حوزه می اندیشید. او به این نتیجه رسیده بود که باید یک مؤسسه فرهنگی نمونه ایجاد شود تا بتواند بر ارتقای بینش طلاب موثر باشد

استاد معتقد بود تخصصی کردن علوم اسلامی یک ضرورت است، که حفظو بالندگی دین به آن بستگی دارد. تخصص در علوم مختلف اسلامی به رشد شناخت متخصصان و مردم کمک می کند و امکان راهزنی فکری دشمنان را از بین می برد

بنابراین تصمیم گرفته شد دانش پژوهان مؤسسه در راه حق به تحصیلات تخصصی بپردازند و بدین ترتیب مؤسسه جدیدی بانام «بنیاد فرهنگی باقرالعلوم(ع)» به وجود آمد

در این بنیاد فرهنگی رشته های ذیل تشکیل گردید: علوم قرآنی، فلسفه، اقتصاد، روان شناسی، جامعه شناسی، دین شناسی، تاریخ، تفسیر، علوم سیاسی، علوم تربیتی و مدیریت

تعدادی از دانشجویان این بنیاد برای ادامه تحصیل به خارج از کشور اعزام شدند. از جمله دستاوردهای بنیاد فرهنگی باقرالعلوم، طرحهای ذیل است که برخی از آنها در دست تهیه و برخی به انجام رسیده است

1- تألیف دائره المعارف اسلامی

2- معجم موضوعی قرآن مجید

3- انتشار مجله معرفت

تأسیس مؤسسه آموزشی پژوهشی امام خمینی(ره) -

این مؤسسه به منظور گسترش امور آموزشی و پژوهشی به وجود آمد

ساختمان این مؤسسه به فرمان امام خمینی(ره) و از سوی آستانه مقدسه حضرت معصومه(س) در بیست هزار متر مربع زیربنا در هشت طبقه ساخته شد. این مؤسسه گنجایش بیش از هزار و دویست نفر دانشجو را دارد.

ج - سفرهای تبلیغی

آیه الله مصباح به منظور انجام رسالت دینی خویش، سفرهای تبلیغی بی شماری داشته اند، که به برخی از آنها اشاره می شود

:سفر به لندن -1

این سفر دو ماهه بود و برای آشنایی فارغ التحصیلان ایرانی با فلسفه اسلامی و مسائل مربوط به حکومت اسلامی، یک سال پیش از پیروزی انقلاب اسلامی انجام گرفت

:سفر به اروپا -2

این سفر، پس از پیروزی انقلاب در ۱۳۶۸ انجام شد. در طی این سفر، استاد عازم کشورهای آلمان، بلژیک، هلند، اتریش و سوئیس شدند و ملاقاتها و سخنرانیهایی انجام دادند

:سفر به کانادا و آمریکا -3

این مسافرت به منظور دیدار با دانشجویان ایرانی مقیم کانادا و آمریکا انجام شد. استاد در این سفر از برخی مؤسسات دانشگاهی، انجمنها و نیز سازمان ملل دیدار داشتند

ایشان به چند کشور آفریقایی و آسیایی نیز سفرهایی داشته اند

ح - تالیفات

آیه الله مصباح در موضوعات گوناگونی از جمله اعتقادی، اخلاقی، فرهنگی، فلسفی و سیاسی: آثاری علمی نگاشته اند که به برخی از عناوین آنها اشاره می شود

معارف قرآن: این کتاب به بیان معارف قرآن در زمینه های خداشناسی، جهان شناسی، انسان - شناسی، راه شناسی، راهنما شناسی، قرآن شناسی، اخلاق یا انسان سازی برنامه های عبادی قرآن، احکام فردی قرآن و احکام اجتماعی، سیاسی و اقتصادی می پردازد

جامعه و تاریخ از دیدگاه قرآن: این کتاب در دوازده بخش، شامل علوم اجتماعی، اصالت فرد - یاجامعه، قانونمندی جامعه، تاثیر جامعه در فرد، نهادهای اجتماعی، دگرگونیهای اجتماعی و... نوشته شده است

اصول عقاید (۲): این کتاب در بردارنده بحثهایی در زمینه نبوت، عصمت، طریقه شناخت انبیا - و دین اسلام است

آموزش عقاید: این کتاب شامل شصت درس در زمینه های ذیل است: دین چیست؟ راه ساده - خداشناسی، صفات خدا، جهان بینی مادی، جبر و اختیار، قضا و قدر، عدل الهی، عصمت انبیاء، معجزه، پیامبر اسلام، مصونیت قرآن از تحریف، امامت، حضرت مهدی، معاد، تصویررستاخیز در قرآن، شفاعت و... شایسته ذکر است این کتاب بیش از هفت بار تجدید چاپ شده است

ایدئولوژی تطبیقی: این کتاب درباره شناخت شناسی و جهان بینی است - 5

توحید در نظام عقیدتی و نظام ارزشی اسلام: این کتاب درباره موقعیت توحید در نظام عقیدتی - اسلام است، و به بیان مفاهیمی مانند مفهوم ارزش، کرامت انسان، ارزش اخلاقی، تقوا، مراتب تقوا و... می پردازد

پاسداری از سنگرهای ایدئولوژیک: شامل جهان بینی، ایده آلیسم و رئالیسم، علت و معلول، - 7... دیالکتیک و

- 8- نقدی فشرده بر اصول مارکسیسم: در این کتاب اشکالهایی که بر جهان بینی مارکسیسم وارد است، بررسی شده است.
- 9- انسان، اسلام: ارزش مادی و الهی انسان، زن، امتیاز فطری او و آیا اسلام به نوسازی نیاز دارد، از جمله مباحث این کتاب است.
- 10- مباحثی پیرامون مسائل اعتقادی و اخلاقی: راه یابی به سوی کمال، عبودیت و تکامل، ایمان و عمل و نماز و فلسفه آن، بحثهای این کتاب را تشکیل می دهد.
- 11- اخلاق در قرآن: در این کتاب ده موضوع کلی بررسی شده است. از جمله: مفاهیم عام اخلاق در قرآن، تفاوت نظام اخلاقی اسلام با دیگر نظامها، اساس ارزش اخلاقی در اسلام، راه...تحصیل ارزشهای اخلاقی، عوامل کلی سقوط اخلاقی و اخلاق در قرآن و
- 12- خلقت انسان از نظر قرآن: همان گونه که از عنوان کتاب پیداست، این اثر تفسیر آیات قرآن مربوط به آفرینش انسان است.
- 13- خودشناسی برای خودسازی: کمال، شناخت کمال، آرای فلاسفه درباره کمال، قرب به خدا، حقیقت عبادت و موضوعات دیگر، مطالب این کتاب را تشکیل می دهد.
- 14- اسلام و اخلاق: اخلاق چیست و چگونه پیدا می شود؟ نقش اخلاق در سعادت و شقاوت...انسان و
- 15- حکومت اسلامی و ولایت فقیه: خواننده در این کتاب، مباحث ذیل را می خواند: ضرورت...بحث حکومت اسلامی، علت تفاوت قوانین الهی در جوامع اسلامی و
- 16- دروس فلسفه اخلاق: به برخی از مطالب این کتاب اشاره می شود: مفهوم اخلاق، علم اخلاق و فلسفه اخلاق، مفاهیم ارزشی، مکتبهای اخلاقی، آیا اخلاق مطلق است یا نسبی؟ رابطه...اخلاق بادین و

17- آموزش فلسفه

18- چکیده چند بحث فلسفی

19- پرتوی از امامت و ولایت در قرآن کریم: این کتاب درباره اثبات اصل ولایت با قرآن و احادیث است

20- زن یا نیمی از پیکر اجتماع: امتیازات فطری زن، عامل اصلی تشکیل خانواده و... در این کتاب مورد بحث قرار گرفته است. خلاصه بخشی از این کتاب است بایزدانست اسلام، زن را عضو کامل و مستقل جامعه شناخته، از نظر کمالات مشترک انسان فرقی قائل نشده و ملاک سعادت را فقط علم، عمل، تقوا و فضیلت دانسته است. بنابراین زن وظیفه شناس و پرهیزکار، با مرد متقی و درستکار تفاوتی ندارد. زن در جامعه اسلامی می تواند مالک باشد، در اموال خود تصرف کند، از خویشاوندان ارث ببرد، تحصیل کند و حتی به طریق مشروع کسب و تجارت کند. در زمان رسول خدا(ص) «زینب عطاره» عطر می فروخت و پیامبر با خرید عطر از وی، کار او را تایید می کرد

برخی از کتابهای استاد به عربی ترجمه شده است. از جمله: معارف قرآن، دروس فی العقیده الاسلامیه، معرفه الذات لبنائها الجدید، کلمه حول فلسفه الاخلاق، محاضرات فی الایدیولوجیه المقارنه، و تعلیقه علی نهایه الحکمه

از دیگر آثار علمی استاد می توان عنوانهای ذیل را نام برد: راهیان کوی دوست، ره توشه، پرسشها و پاسخها، ترجمه تفسیرالمیزان، تعلیقه (حاشیه) بر بحارالانوار (ج ۵۷ و ۶۰) و تعلیقه بر معانی الاخبار

آیه الله مصباح اکنون عضو مجلس خبرگان رهبری و شورای عالی انقلاب فرهنگی، همچنین رئیس مؤسسه آموزشی پژوهشی امام خمینی(ره) است

سخن پایانی

آنچه به عنوان شرح حال آیه الله مصباح آمد، کلیات و گزارشی بیش نبود. بنابراین اگر ممکن نشد نویسنده در این مقاله مختصر، روایت بیشتری از زندگی این بزرگمرد بنگارد، خواننده را به کتابی نوید می دهد که در آینده نزدیکی به چاپ خواهد رسید و در آن به تفصیل شرح حال ایشان نوشته خواهد شد.

با تشکر از حاج آقا حقانی که منابعی را برای نگارش این مقاله در اختیارمان گذاشت^{۲۵}

و صدها عالم دیگر که در این قرن نورافشانی نمودند و می نمایند و در راه هدایت بشریت و اشاعه فرهنگ قران و اهل بیت علیهم السلام مجاهدت می کنند که مجالی نشد در این کتاب به معرفی ایشان پردازیم انشاء الله در مجلدات بعد درباره این علمای ربانی هم اقدام خواهیم نمود. وهو ولی التوفیق